

دولِ مُعظم

تاریخ

جلد دوم

شالِ تاریخِ شوروی ممالکِ متحدہ امریکا، چین، ژاپن

شرکتِ سهامی چاپ

مشارکتِ کتاب ایران

شماره ۲۵۸۲

مؤلف ماکسیم مورن

مترجم علی اصغر شمیم

جلد دوم

تاریخ  
دولت علی

تاریخ  
جهان

۱

۱

۲۱



مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علی

خیابان شاه آباد - تلکون ۳۸۷۰۹  
شعبه ۱ خیابان ناصر خسرو - تلکون ۵۱۶۵۱

بها ۳۰۰ ریال

# تاریخ دول معظم

ز ۱۹۱۹ میلادی تا ۱۹۴۷ میلادی

ترجمه - علی صنعتی

مؤلف - کاسیم مورن

جلد دوم

شامل تاریخ شوروی ، ممالک متحده امریکا ، چین ، ژاپن  
و پیمان‌های صلح

چاپ اول - تهران ۱۳۳۸

حق چاپ محفوظ است

ناشر :

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی



از مقدمه مؤلف کتاب ،

---

ما آرزومندیم روزی را ببینیم که نسل انسانی از صلح واقعی  
برخوردار باشد .  
ماکسیم مورن

Maxime Mourin

بخش اول - اتحاد جماهیر شوروی روسیه





## فصل اول- شوروی پیش از جنگ جهانی دوم

درماه فوریه سال ۱۹۱۷، زمانی که روسیه تساری با متحدین در جنگ بود، مردم پتروگراد<sup>۱</sup> (لنینگراد<sup>۲</sup> کنونی) بر علیه مقامات حکومت تساری قیام کردند و ساویت<sup>۳</sup> محلی کارگران و سربازان را در آن شهر تشکیل دادند. روز اول مارس ۱۹۱۷ دو ماه یک حکومت موقت بریاست پرنس لوووه برقرار ساخت و در آن حکومت وزارت امور خارجه را مورخ روسی میلیو کف<sup>۴</sup> برعهده داشت و کرنسکی<sup>۵</sup> نایب رئیس شورای محلی پتروگراد بسمت نایب نخست وزیر منصوب و پست وزارت دادگستری نیز با و محول گردید.

تساری نیکلای دوم روز دوم مارس از سلطنت کهارفت و بموجب فرمان شماره یک، شورای سربازان در ارتش روسیه تشکیل و ادای مراسم احترام نظامی در اوقات خارج از خدمت رسمی منسوخ، دستور بازداشت تسار و ملکه صادر و خود مختاری کشورهای لهستان و فنلاند

---

۱- Leningrad - ۲ Pétrograd - ۳- شورای مرکب از کارگران یا سربازان بنام ساویت Soviet خوانده میشد و بهمین جهت اصطلاح ساویتی یا شوروی در عنوان جدید کشور پهناور روسیه وارد گردید و مشخص رژیم حکومت آن کشور شناخته شد.

۴- Douma مجلسی بود شبیه مجالس مقننه ولی ناقص که اعضاء آن با صوابدید تسار و دولت او انتخاب می شدند.

۵- Lvov - ۶ Milioukov - ۷ Kerenski



واو کرائین و استونی<sup>۱</sup> و لتونی<sup>۲</sup> بآن ممالک ابلاغ گردید.

روز ۴ آوریل، انجمن<sup>۳</sup> و سی تن از مردان دیگر انقلابی از آن جمله زینوویف<sup>۴</sup> و رادک<sup>۵</sup> و سوکولنیکف<sup>۶</sup>، که از سویس حرکت کرده بودند به روسیه وارد شدند. لودند<sup>۷</sup> و ورف<sup>۸</sup> سردار معروف آلمانی اجازه داده بود که لنین و همراهانش در یک واکن در بسته از خاک آلمان بگذرند. لنین رهبر سوسیالیستهای انقلابی روسیه، که معتقد باجرایی برنامه حداکثر سوسیالیسم یا بالشویزم<sup>۹</sup> بود، تشکیل جمهوری مرکب از ساویتها و تقسیم اراضی بین زارعین و اعضای سریع پیمان صلح با متحدین را خواستار شد. تروتسکی<sup>۱۰</sup> انقلابی سرسخت روسیه، که در کانادا زندانی بود، بدرخواست میلیو کف وزیر امور خارجه حکومت وقت آزاد و عازم روسیه گردید و در ماه مه ۱۹۱۷ به لنین پیوست.

پس از سرکوبی چند نهضت بالشویکی سرانجام کزنسکی<sup>۱۱</sup> در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۷ یک حکومت دموکرات تشکیل داد که فاقد نفوذ و قدرت سیاسی بود. روزهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر بالشویکها سر بطغیان برداشتند و حکومت را در دست گرفتند. (در روزهای ۶ و ۷ نوامبر در بعضی از ممالک اروپای غربی نیز شورشهایی بوسیله بالشویکها بوقوع پیوست). لنین برباست حکومت یعنی به ریاست کمیسرهای ملی<sup>۱۰</sup> برگزیده شد و تروتسکی کمیساریای امور خارجه و استالین<sup>۱۱</sup> کمیساریای ملیتها را برعهده گرفتند.

۱- Esthonie از ممالک کناربالتیک ۲- Lettonie در کنار بالتیک ۳- Lénine

۴- Zinoviev ۵- Radek ۶- Sokolnikov ۷- Ludendorff ۸- Bolchevisme

یعنی مذهب اشتراکی - م.

۹- Trotski ۱۰ - حکومت لنین بجای عناوین وزیر و وزارتخانه عناوین کمیسر

Commissaire و کمیسار یا را برگزید و منظور از ریاست کمیسرهای ملی مقام نخست وزیری و ریاست

دولت است - م.

۱۱- Staline

حکومت جدید بلافاصله اعلام کرد که مردم در اداره امور خود کاملاً آزاد هستند و بموجب تصمیم دولت کلیه امتیازات طبقاتی و فردی لغو و مذاکره برای صلح با آلمان آغاز گردید و یک قرارداد مقدماتی در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوسک<sup>۱</sup> پاراف و پس از یک سلسله مذاکرات و کوششهای مداوم سرانجام پیمان صلح با آلمان در تاریخ سوم مارس ۱۹۱۷ در برست لیتوسک امضا شد و بالشویکها معتقد شدند که امضای چنان پیمان ننگینی از لحاظ اغتنام فرصت برای استقرار رژیم کمونیستی در روسیه لازم بوده است.

اعلامیه حکومت لنین مبنی بر لغو کلیه قراردادهای روسیه تساری **مداخلات متفقین** که شامل وامهای آن دولت به کشورهای دیگر بود و صلح جداگانه روسیه با آلمان، که موجب آزاد ماندن یک میلیون سرباز آلمانی در جبهه مشرق اروپا گردید، و ترس از رسوخ عقاید بالشویکی در اروپای غربی و تمایل متفقین به ایجاد جبهه دوم جنگ با آلمان، متفقین را بر آن داشت که در انهدام رژیم جدید روسیه بکوشند. علاوه بر آن چون رژیم جدید منافع خاص طبقه سرمایه دار و اشراف روسیه را مورد تهدید قرار داده و به عقائد و آراء سیاسی آنان لطمه وارد میساخت، حکومتهای محلی مخالف با آن رژیم در گوشه و کنار کشور پهنای روسیه بوجود آمد و قدرت و نفوذ حکومت پطروگراد نمیتوانست باسانی در سراسر کشور مستقر شود. در نتیجه این برخورد منافع و عقائد سیاسی متضاد جنگ داخلی توأم با جنگ خارجی، که در حقیقت ناشی از سیاست جدید متفقین سابق روسیه بود، در روسیه آغاز گردید و دوره ای بحرانی در آن کشور بوجود آورد که حوادث مهم آنرا، ضعف روحی و خیانتها و مداخلات غیر منظم متفقین و پیروزیهای زود گذر و نارسا و جنگ و گریزهای مداوم و یک سلسله کشتارهای بیرحمانه تشکیل داده است.



در جبهه داخلی روسیه وحدت نظریه عقیده بالشویکها و شوق و رغبت عمومی به فتح و پیروزی و تسلط و قدرت رهبران انقلاب از عوامل عمده موفقیت حکومت جدید بشمار میرفت و در حالیکه تشتت و تفرقه در میان دشمنان رژیم وجود داشت، و عملیات جنگی متفقین فاقد هماهنگی بود، بالشویکها در سیریا و ترکستان و اوکراین و قفقازیه و کریمه و حوضه رود ولگا و دریای خزر و لهستان و کناره های بالتیک و حتی آبهای اقیانوس آرام با دشمنان خود وارد نبرد شدند.

پیش از بروز انقلاب روسیه، از چکهای داوطلب که از گوشه و کنار دنیا در روسیه گرد آمده بودند سپاهی بوسیله میلان استفانیک<sup>۱</sup> تشکیل گردید و قرار بود به جبهه فرانسه فرستاده شود. قسمتی از سپاه مزبور در بندر ارخانگلسک<sup>۲</sup> بکشتی نشسته و بقیه آن سپاه در روسیه مانده بودند. درین موقع انقلاب روسیه آغاز شد و باقیمانده سپاه استفانیک خواستند از راه بندر ولادیوستک<sup>۳</sup> بارو را عزیمت کنند لیکن ساویتهای محلی آن بندر از خروج آنان جلوگیری کردند و همینکه قیامهای مخالفین رژیم با پشتیبانی متفقین روی داد سپاه چک برای مبارزه با انقلابیون نامزد و در امتداد خط آهن سراسری سیریا مستقر گردید.

در بهار سال ۱۹۱۸ نخست واحد های ارتش ژاپن و انگلستان و سپس واحدهای امریکائی و فرانسوی و ایتالیائی از راه بندر ولادیوستک بخاک سیریا پیاده شدند تا با کمک روسهای سفید و سپاه چک رژیم جدید را از میان بردارند، هنگامیکه سپاه متفقین بطرف

---

۱ - Milan Stefanik - ۲ Arkhangelsk بندر شمالی روسیه در کنار اقیانوس منجمد شمالی - م.

۳ - Vladivostok بندر روسیه در سیریا شرقی کنار اقیانوس آرام - م.

۴ - روسهای سفید درین مورد مخالفین رژیم انقلابی و اکثر از سکنه روسیه سفید یعنی قسمت مرکزی روسیه اروپا بودند - م.

## پیش از جنگ جهانی دوم

مغرب سیریا در حرکت بود، تسارو خانواده اودریکا، ترینبورگ<sup>۱</sup> بدستور ساویت محلی اعدام شدند (۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸). در سپتامبر ۱۹۱۸ یک هیئت مدیره حکومت موقت از روسهای سفید در شهر امسک<sup>۲</sup> تشکیل و امیرال کلچاک<sup>۳</sup> بعنوان برجسته ترین شخصیت در آن هیئت شرکت جست. نیروی زیر فرمان کلچاک بوسیله نیروهای خارجی، که بجز ژاپنی ها بقیه بفرماندهی افسر فرانسوی ژنرال ژانن<sup>۴</sup> در سیریا متمرکز شده بودند، تجهیز و با پشتیبانی این نیروها در بهار سال ۱۹۱۹ به کناره های رود ولگا<sup>۵</sup> نزدیک گردید. درین موقع به علت تشکیل دولت مستقل چکسلواکیا<sup>۶</sup> سربازان چک خواستار بازگشت بوطن خود و سربازان دیگر متفقین نیز کم و بیش طالب ترك جنگ و بازگشت بمیهن بودند دهقانان روسی که بدستور رژیم انقلابی صاحب زمین مزروعی شده بودند جداً با روسهای سفید، که میخواستند زمینها را از ازارعین بازگیرند، مخالفت میورزیدند و درین موقع ارتش سرخ بهمت تروتسکی تشکیل و در حدود دو میلیون سرباز در آن ارتش متمرکز گردیدند و در پائیز سال ۱۹۱۹ کلچاک از ارتش سرخ شکست خورد و در حال عقب نشینی دستگیر شد و در ۷ فوریه ۱۹۱۹ تیرباران گردید. واحدهای متفقین بکرانه های اقیانوس آرام و بندر ولادیوستک عقب نشستند و غیر از واحدهای ژاپنی، که تا سال ۱۹۲۲ در قسمت ساحلی باقی ماندند، بقیه از همان بندر خارج شدند.

دسته دیگری از واحدهای فرانسوی و انگلیسی و امریکائی و صربی، که در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۸ در بندر مورمانسک<sup>۷</sup> و در اوت همان سال در بندر ارخانگلسک<sup>۸</sup> پیاده شده بودند، یک حکومت ضد بالشویکی بریاست چایکفسکی<sup>۹</sup> در آن ناحیه تشکیل دادند

---

۱- Mourmansk ۲- Ekaterinenbourg ۳- Amiral Koltchak ۴- ۵- Omsk

شمالی ترین بندر معتبر روسیه در قسمت روسیه اروپا بم.

۶- Tchaikovsky ۷- ۸- ۹-

ولی چون کوشش آنان برای برقرار ساختن تماس با سپاه **کلچاک** بی اثر ماند در اواخر سال ۱۹۱۹ از خاک روسیه خارج شدند.

در فنلاند افسر تساری، ژنرال مانرهیم<sup>۱</sup> بکمک سر بازان آلمانی بفرماندهی فن در گلتس<sup>۲</sup> برای راندن بالشویکها از آن کشور وارد کارزار شد و متفقین نیز بامداخه نیروهای آلمان درمبارزه علیه بالشوینزم در کشورهای کرانه بالتیک، بدان امید که از رسوخ آن مسلک (بقول غربی ها ویروس بالشوینزم) باروپای مرکزی جلو گیری شود، موافق بودند و نیروهای متفقین هنگامی به ممالک ساحلی بالتیک وارد شدند که حکومت های ضد بالشویکی در آن نواحی مستقر شده بودند (سال ۱۹۱۹). در مه ۱۹۱۹ ژنرال یودینچ با سپاه خود از استونی بسمت پترو گراد حرکت کرد ولی در برابر دفاع لجوجانه مروتسکی کاری از پیش نبرد.

دولت مستقل او کرائین که در آغاز سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بود بادولتهای مرکزی قرار داد صلح جدا گانه ای منبعقد ساخت و ارتش سرخ کیف<sup>۳</sup> پایتخت او کرائین را اشغال کرد و بزودی آنرا بفتح آلمانها از دست داد و يك حکومت دست نشانده آلمان در او گرائین بوجود آمد در حالیکه حکومت شوروی خود طبق عهد نامه برست لیتوسک استقلال او کرائین را برسمیت شناخته بود. يك سپاه از روسهای سفید بفرماندهی ژنرال دنیسکین<sup>۴</sup> در حوضه رود دن<sup>۵</sup> تشکیل گردید و همینکه آلمانها به اثر شکست نهائی از متفقین او کرائین را تخلیه کردند دنیسکین از طرف متفقین فرماندهی نیروهای

---

۱ - Von der Goltz - ۲ Mannerheim

۳ - Kiev

۴ - Don - ۵ Denikine



## پیش از جنگ جهانی دوم

حوضه دن و اوکراین را برعهده گرفت و با پشتیبانی واحدهای فرانسوی، که به فرماندهی فرانسه دسپری<sup>۱</sup> از راه بالکان وارد روسیه جنوبی شده و کریمه<sup>۲</sup> و ادسا<sup>۳</sup> را اشغال کرده بودند، حمله به مسکورا آغاز نمود ولی پیشدستی ارتش سرخ در حمله و بروزتشت و اختلاف عقیده در میان روسهای سفید و عصیان و شورش در میان نیروی زمینی و دریائی فرانسه از پیشرفت دنیکنین جلوگیری کرد (تابستان ۱۹۱۹). واحدهای فرانسوی خاک روسیه را ترک کردند و روسهای سفید به کریمه عقب نشستند و فرماندهی آنان به ژنرال ورائل<sup>۴</sup> محول شد.

در کیف حکومت جدیدی تشکیل و با حکومت لهستان، که فرمانروای آن پیلسودسکی<sup>۵</sup> بود موتهلف شد؛ در مه و ژوئن ۱۹۲۰ ارتش سرخ به فرماندهی ژنرال توخاچفسکی<sup>۶</sup> حمله شدیدی را به اوکراین آغاز و کیف را تصرف کرد و به نزدیکی ورشو پایتخت لهستان رسید ولی پیلسودسکی با کمک ستاد ارتش خود، که ویگان و چند افسر دیگر فرانسوی آنها رهبری می کردند، از یک خبط نظامی ارتش سرخ استفاده کرده در اوت ۱۹۲۰ کیف را از ارتش سرخ باز گرفت و روسها تقاضای صلح کردند. پیمان صلح در ۱۸ سپتامبر منعقد و بموجب قرارداد ریگا<sup>۷</sup> که در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ بسته شد استقلال اوکراین از طرف شوروی برسمیت شناخته شد.

---

۱- Franchet d'Esperey

۲- Crimée شبه جزیره واقع در شمال دریای سیاه بین این دریا و دریای ازنف - م.

۳- Odessa از مهم ترین بنادر روسیه در دریای سیاه - م. ۴- Wrangel - ۵- Pilsudski

۶- Toukhatchevski

۷- Riga پایتخت فعلی جمهوری لتونی - م

ژنرال وراثل، با استفاده از نبردهای لهستان موقعیت خود را استقرار بخشید و دولت فرانسه حکومت اورا بر سمیت شناخت ولی اندکی بعد از پایان جنگ او کرائین ارتش سرخ به کریمه حمله برد و از تنگه پرکپ<sup>۱</sup> گذشته نیروی وراثل را تا ساحل دریا عقب راند. روسهای سفید با پشتیبانی ورهبری کوتیه پف<sup>۲</sup> خود را بکشتی رساندند و در نواحی مختلف جهان پراکنده شدند. حکومت شوروی بریاست را کوفسکی<sup>۳</sup> در او کرائین تشکیل شد و در سال ۱۹۲۳ با اتحاد جماهیر شوروی پیوست.

نیروهای رومانی در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۸ ناحیه بسارابی<sup>۴</sup> را در امتداد کرانه دریای سیاه تصرف و آن ناحیه را به رومانی ملحق و حکومت شوروی و روسهای سفید هر دو باین عمل رومانی شدیداً اعتراض کردند.

در قفقازیه از سال ۱۹۱۷ منشویکها<sup>۵</sup> یعنی سوسیالیستهای انقلابی میانرو، در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان روس<sup>۶</sup> قدرت را در دست گرفته بودند و چون مردم این نواحی پس از بروز انقلاب بالشکویکی پطرو گراد نیز نسبت به حکومت خود وفادار ماندند، حکومتهای قفقازیه خود مختاری و استقلال خود را اعلام و عهدنامه برست لیتوسک را محکوم کردند. دولت عثمانی، که بموجب عهدنامه برست لیتوسک نواحی قارص و اردهان (انتهای شرقی شبه جزیره آسیای صغیر - م) را بدست آورده بود، قفقازیه

۱- Koutiepor - ۲ Perekop

۳- Bessarabie - ۴ Rakovski

۵- Mencheviks، فرقه منشویک در اصول عقاید سوسیالیستی بالشویکها همدانستان ولی

در طرز اجرای آن اصول، برخلاف بالشویکها، طرفدار روش معتدل و تدریجی بودم.

۶- منظور از آذربایجان روس ناحیه شامل بادکوبه و گنجه و شوش و قسمتی از

دشت مغان استم.

را بوسیله نیروی نظامی اشغال کرد و آلمانها نیز بدنبال ترکهای عثمانی برای بهره برداری از منابع نفت وارد قفقاز شدند. از طرف دیگر سپاه بریتانیا از راه ایران خود را به باکو رسانید و حکومت کمونیستی باکورا که بتازگی تأسیس شده بود واژگون ساخت. سپس در سپتامبر ۱۹۱۸ ترکهای عثمانی باکو را متصرف و بار دیگر نیروی بریتانیا در نوامبر آن سال پس از شکست متحدین در جبهه اروپا وارد قفقازیه شدند ولی چون بعد از شکست **دیکین** متفقین قفقازیه را تخلیه کردند یک حکومت شوروی در آذربایجان روس تشکیل گردید و حکومت مسکو در تاریخ ۷ مه ۱۹۲۰ موافقتنامه ای با حکومت منشویکی **گرجستان**، که شورای عالی متفقین آنرا برسمیت شناخته بود، منعقد ساخت و بدون هیچ قید و شرطی استقلال **گرجستان** را برسمیت شناخت. دریایان، نبردهای لهستان و اوکراین و بازگشت نیروهای متفقین از خاک روسیه، ارتش سرخ **گرجستان** را اشغال و عدد زیادی از منشویکها را اعدام کرد و این امر موجب اعتراضات شدید احزاب سوسیالیست اروپای غربی گردید سرانجام جمهوری های شوروی **گرجستان** و **ارمنستان** و **آذربایجان** روس به اتحاد جماهیر شوروی پیوستند و در کادر سیاسی حکومت مسکو قرار گرفتند.

در اول مارس ۱۹۲۱ در پترو گرادنان نایاب شد و ملوانان کرونتشاد،

**عصیان در کرونتشاد**  
که اکثر روستازاده و از پیروزی خود در انقلاب مغرور بودند، آزادی انتخابات و مطبوعات و آزادی بیان برای سربازان و

ملوانان و کارگران و دهقانان و نسخ امتیازات حزب کمونیست و تساوی حقوق و وظیفه برای کلیه کارگران و حق عرضه و تقاضا برای صاحبان حرفه و پیشه‌وران بمنظور استفاده آنان از دسترنج خود و خودداری دولت از تصرف دسترنج

زارعین و صدور اجازه تأسیس و تشکیل کارگاههای شخصی صنعتی و بازرگانی را از حکومت مسکو خواستند و روز سوم مارس، مانند سال ۱۹۱۷، يك کمیته انقلابی تشکیل دادند. روز ۵ آوریل کمیته انقلابی اتمام حجتی برای زینوویف رئیس ساویت لنینگراد (پتروگراد سابق) فرستاد و بدستور زینوویف فرستادگان کمیته زندانی شدند و زینوویف برای سرکوبی عصیان وارد کار شد. از روز ۷ مارس ارتش سرخ حمله خود را آغاز کرد و روز ۱۰ مارس فعالیت توپخانه طرفین ادامه یافت و ارتش از نیروی شورشیان شکست خورد. روز ۱۲ مارس **تروتسکی** شخصاً به لنینگراد رفت و با کمک توخاچفسکی از راه رود یخ بسته <sup>۱</sup>نوا<sup>۱</sup> به کرونشتاد حمله برد و سرانجام روز ۱۸ مارس شورشیان کاملاً سرکوب شدند و فتنه کرونشتاد پایان یافت.

مشکلات خارجی، که بالاتر بدانها اشاره شد، رهبران شوروی **قحطی سال ۱۹۲۱** را مجبور ساخت که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ حالت انقلاب مسلح را همچنان حفظ و برای استقرار رژیم جدید تدابیری اتخاذ کنند و **طرح نپ<sup>۲</sup>** که مهمترین آنها عبارت بود از: تجهیز کلیه نیروهای کاری، تمرکز صنایع و در دست گرفتن اداره کارخانهها و مراکز صنعت، حذف پول در معاملات داخلی و برقرار کردن مبادله جنس به جنس، ضبط قسمت عمده محصولات فلاحتی زارعین برای تامین حداقل خوراک مردم. این اقدامات، توأم با جنگ و محاصره اقتصادی روسیه و شیوع امراض مسری و غارت و چپاول و شورشها و طغیانها و ترورها و اعدام دسته

۱- NEP-2 Neva مخفف اصطلاح سیاست اقتصادی جدید یعنی روشی است که لنین برای

بهبود وضع اقتصادی روسیه در سال ۱۹۲۱ اتخاذ کرد و ترجمه اصطلاح روسی آن بفرانسه چنین است

La Nouvelle Politique Economique-2.



## پیش از جنگ جهانی دوم

جمعی و مهاجرت مردم و از دست رفتن قسمتی از اراضی روسیه و تبعید یا خانه نشین شدن عده کثیری از روشنفکران، رویهمرفته موجب کاهش شدید محصولات کشاورزی و صنعتی و بروز فقر عمومی گردید.

در سال ۱۹۲۱ محصولات صنعتی روسیه برابر با ۱۸ درصد محصولات آن کشور در زمان قبل از جنگ جهانی اول و فقط ۴۳ درصد از نیروی کار گری سال ۱۹۱۳ بکار گماشته شده بود. محصول نباتات صنعتی بمیران ۴۰ درصد قبل از جنگ و حمل و نقل بار آه ۱۲۵ درصد میزان پیش از جنگ رسیده بود و اکثر دهقانان از بدتر افشانی و گله داری خودداری می کردند. کمبود مواد ضروری زندگی در سال ۱۹۲۱ کاملاً محسوس گردیده، تقریباً همه جا کارخانه‌ها بسته شده و راه آهنها از کار افتاده و دزدیهای مسلحانه رواج یافته و دهقانان سر بشورش برداشته بودند و کارگران از ایراد نطق مأمورین حزب کمونیست جلو گیری میکردند. در بعضی از واحدهای ارتش سرخ نیز عصیان و نافرمانی بروز نموده بود و سایر بازان از استعمال اسلحه در برابر شورشیان و بخصوص دهقانان خودداری می کردند. درین موقع بحرانی بود که قحطی در روسیه بروز کرد.

لنین خطر را کاملاً حس کرده بود، او میدانست که در صورت امتناع دهقانان از کشت و زرع و گله داری، کارگران و سایر بازان از گرسنگی خواهند مرد و نیز میدانست که اگر زارع به مالکیت و تسلط بر محصول خویش اطمینان نداشته باشد، دست بکار نخواهد شد و چه بسا که آن وضع بقیام دهها میلیون روستائی بر علیه رژیم انقلابی منجر گردد. لنین معتقد بود که در چنان وضعی باید عقب نشینی موقت از طرف رهبران انقلاب صورت پذیرد و اجرای برنامه سوسیالیستی یکجندی متوقف بماند تا اوضاع بهبود یابد و فرصت مناسب برای اجرای برنامه‌های سوسیالیستی بدست آید.

روز ۱۲ مارس لنین ضبط محصول زارعین را بوسیله دولت لغو کرد و روز ۱۹ مارس دادوستد داخلی را آزاد و بجای ضبط محصول مالیات جنسی برقرار ساخت. روز ۳۱ مارس انحصار غلات را، که بموجب فرمان مورخ ۱۴ مه ۱۹۱۸ در دست دولت قرار گرفته بود، نسخ نمود و روز ۲۴ مارس به دهقانان اجازه داد که آزادانه محصول خود را بفروشند و از روز اول آوریل مجدداً بازارهای داخلی باز شد و دادوستد رونق یافت. اقدامات لنین در حقیقت بازگشت به استقرار مالکیت خصوصی بود و مجموعه تدابیر و اقدامات او درین زمینه، سیاست اقتصادی جدید یانپ خوانده شد.

روز ۱۷ آوریل بموجب فرمان جدید ضبط و مصادره اموال غیر مشروع لغو و روز ۸ اوت طبق فرمان دیگری کلیه دارائی و اموال ملی شده بصاحبان اصلی آنها باز داده شد و لنین درصدد برآمد که وضع مزد و اجرت را بهبود بخشد و پول ثابتی برای معاملات رواج دهد و اگر لازم شود بانشر اسکناس بمقدار زیاد بودجه کشور را متعادل سازد. بر اثر اقدامات جدید لنین میلیونها دهقان و مالک مجدداً دارای زمین و ملک و آب شدند و فقط صنایع همچنان ملی و در دست دولت باقی ماند.

در اواخر سال ۱۹۲۱ مشکل تازه‌ای بر مشکلات فوق‌الذکر افزوده شد و آن کاهش بی‌سابقه محصولات زراعتی بر اثر خشکسالی بود. زارعین که خود صاحب زمین و محصول بودند بزحمت میتوانستند خوراک خود را تامین کنند ولی طبقه کارگر در چار قحطی آذوقه گردید و پنج میلیون نفر از گرسنگی جان سپردند. این قحطی وحشتناک سراسر جهان را تکان داد، مستر هوور<sup>۱</sup> رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا در قاره امریکا و نانسن<sup>۲</sup> در اروپا و پاپ بنوا پانزدهم<sup>۳</sup> برای کمک بروسیه از راه تهیه اعانه بکوشش برخاستند

۱- M. Hoover - ۲ Nansen شاید منظور مؤلف نانسن کاشف و طبیعی‌دان مشهور نروژی

باشد که جزیره گرینلند را کشف کرده است. - ۳ enoit XV

## پیش از جنگ جهانی دوم

ولی قدری دیر شده بود. معذالک ۶۰ میلیون دلار که بوسیله هیئت اعزامی از طرف مستر هوور صرف کمک بروسیه گردید میلیونها انسان را از مرگ نجات داد.<sup>۱</sup>

کارگران ناراضی از دایره نفوذ حزب کمونسیت دور و به سندیکاها و منشویکها و سوسیالیستهای دیگر انقلابی، که معتدل تر از بالشویکها بودند، گرویدند و در برابر یک نهضت اعتدال طلبی، یک نهضت افراطی چپ که بوسیله تروتسکی مبلغ و مروج انقلاب رهبری میشد، ظهور نمود ولی تا سال ۱۹۲۲ هر دو نهضت سست و متزلزل گردید و هیچگونه خطری برای رژیم شوروی بوجود نیاورد.

بر اثر اجرای نپ که نتایج آن کاملاً محسوس بود زارعین بر سر کار رفتند و محصول فلاحتی فراوان شد. در نتیجه فراوانی محصول زمینی بهای آن کاهش یافت و زارعین که از فروش محصول خود بنوائی رسیده بودند برای خرید آلات شخم و پوشاک و سایر لوازم زندگی بمغازه‌ها سر از پر شدند و این امر باعث بالا رفتن قیمتها گردید و در نتیجه بر قیمت محصولات صنعتی نیز افزوده شد بطوریکه در سال ۱۹۲۳ یک نفر زارع برای خرید یک داس میبایستی سه برابر بیشتر از آنچه در سال ۱۹۱۳ پرداخته بود بپردازد، شاخص قیمتها در مورد کالاهای کشاورزی مرتباً در تنزل و شاخص بهای کالای صنعتی در حال ترقی بود و آن دو شاخص مانند دو تیغه قیچی که در حال باز شدن باشد، متدرجاً از یکدیگر دور می شدند، بهمین جهت بحرانی را که بر اثر این وضع پیش آمده بود بنام **قیچی‌ها** خواندند و تروتسکی گفت که «قیچی‌ها را باید بست».

دولت برای تسکین خاطر و جلب رضایت عوامی چند تن از بازرگانانی را که در مدتی

---

۱- ملت ایران نیز که خود گرفتار مشکلات ناشی از نقض بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول

بود بوسیله ارسال کثرت به ملل تحطی زده شوروی کمک کردم.

کم ثروت سرشار بدست آورده بودند توقیف کرد و شروع بخیریداری گندم و صدور آن بخارج نمود و نیز روش صرفه جوئی دقیقی را در مراکز تولیدی بکاربرد و از آن جمله در سازمانهای مختلف تجدید نظر و مزندهای فوق العاده ای را که در مراکز صنعتی در برابر کار کم به عده ای از کارگران داده میشد حذف کرد و از هزینه های جاری واحدهای صنعتی، که بامید درآمدهای فرضی مرتباً سنگینتر می شد، کاست.

در آغاز سال ۱۹۲۴ که تیغه های قیچی ها بهم نزدیک میشد رهبران شوروی یعنی وضع اقتصادی روبه بهبود مبرفت، تروتسکی، که مکش و توقف و سه ساله را کافی میدانست، مخالفت خود را با ناپ، که بنفع دهقانان مخالفین رژیم و زیان کارگران بود، ظاهر ساخت و اصولاً از مدتها قبل در کادر رهبری شوروی اختلافاتی ایجاد شده و نیز لنین که در مه ۱۹۲۲ دچار حمله شدید بیماری فلج گردیده بود بکندی و سختی توانست سلاطین خود را باز یابد.

استالین بجای مولوتف<sup>۱</sup> بدبیر کلی حزب کمونیست و مولوتف با تنزل مقام به معاونت او منصوب شده بودند. زیر وویف رهبری ساویت پطرو گراد را بر عهده داشت و کامنف<sup>۲</sup> رئیس ساویت مسکو بود و کالینین<sup>۳</sup> بجای سورداف<sup>۴</sup>، بانی و موجد حقیقی سازمانهای ساویتی که در سال ۱۹۱۹ بمرض حصبه در گذشت، بریاست هیئت اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی منصوب گردیده بود، بوخارین<sup>۵</sup> رئیس مطبوعات و مانند زینوویف و رادک عضو کمیته اجرائیه بین المللی کمونیستی بود. از تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ سازمان

Kamenev --۲ Molotov-۱

Sverdlov -۴ Kalinine -۳

Boukharine -۵

چکا<sup>۱</sup> منحل و بجای آن پلیس سیاسی یا **گ.پ.ا**<sup>۲</sup> بریاست **کرسینسکی**<sup>۳</sup> برقرار گردید و بتدریج بصورت يك سازمان مستقل و مقتدر در آمد و بدین ترتیب در کنار قدرت ارتش سرخ قدرت جدیدی ظاهر شد. در حزب کمونیست که در سال ۱۹۱۹ فقط ۳۱۳۰۰۰ عضو داشت و در آغاز سال ۱۹۲۳ دارای ۷۳۰ هزار عضو بود تصفیه دامنه داری بعمل آمد و عده اعضاء حزب در پایان سال ۱۹۲۳ به ۵۱۵۰۰۰ نفر تقلیل یافت. مخالفین حزبی که از شخصیت های برجسته بودند بسفارت و مأموریت سیاسی شوروی در ممالک دیگر منصوب و بدین ترتیب از دستگاه رهبری رانده شدند و مخالفین کم اهمیت تر بسیریا یا مغولستان اعزام گردیدند. يك دسته از مخالفین سیاست دولت زیر عنوان « حقیقت کارگری » کوشش و تلاش خود را برای ایجاد شکاف بین حزب کمونیست و کارگران بکار بردند ولی کوشش آنان مانند سایر مخالفین بی نتیجه ماند و تشکیلات آنان از هم پاشیده شد.

لنین، که با تمرکز قدرت در دست دبیر کل حزب کمونیست مخالف بود، برای جلوگیری از این امر بر عده اعضاء کمیته مرکزی حزب افزود. وی که پس از حمله نخستین بیماری فلج پیوسته از تعیین جانشین خود حتی در مورد استالین خودداری میکرد در دومین حمله شدید بیماری از پا درآمد و ساعت شش عصر روز ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ در سن ۵۳ سالگی در خانه محقر خود واقع در شهر **گورسکی**<sup>۴</sup> نزدیک مسکو وفات یافت. پس از آنکه صدها هزار نفر از مردم شوروی در برابر جسد لنین رژه رفتند روز ۲۷ ژانویه جسد او

---

۱ - Tcheka پلیس معمولی و وظیفه آن در حدود وظایف سایر کشور های

جهان بود - م.

۲ - G.P.U - ۳ Krestinski

۴ - Gorki



را در میدان سرخ مسکو مقابل کاخ کرملین ۱ بخاک سپردند و روز ۳ فوریه ریکوف<sup>۲</sup> بریاست حکومت اتحاد جماهیر شوروی منصوب گردید.

از مفاد یادداشت‌هایی که لنین بر جای گذاشته و متضمن آراء و عقاید سیاسی اوست چنین برمی آید که وی نسبت به همکاران و پیروان خود از نظر خصوصی دلبستگی زیادی نداشت و بیشتر روی کارها و اقداماتی که انجام میدادند قضاوت می کرد و ارزش هر کس را را با معیار خدمتی که به شوروی انجام میداد میسنجید. لنین نفرت و بیم خود را از بروز خودخواهی و دوگانگی بین رهبران حزب، که سرانجام بین تروتسکی و استالین بروز کرد، صریحاً ابراز داشته است. استالین که نمیتوانست با رقیب خود بسازد بعد از مرگ لنین از شغل خود استعفا کرد ولی استعفای او پذیرفته نشد و از همان زمان اختلاف و کشمکش آغاز گردید.

تروتسکی مبارزه خود را بر علیه باند سه نفری استالین-زینوویف - تروتسکیسم<sup>۳</sup> کامنف آغاز نمود و این سه نفر اخراج تروتسکی را از پوزیت بورو<sup>۴</sup> خواستار شدند، این پیشنهاد در کمیته مرکزی رد شد ولی باران و هواداران تروتسکی متدرجاً از سازمان‌های دولتی و دانشگاه‌ها و امور سیاسی و ارتش

۱-Kremlin - ۲-Rikov

۳-Trotskyism در غالب زبان‌های اروپایی و از جمله در زبان فرانسه ترکیب اسم و صفت معمول است و اگر ما میخواستیم معادل اصطلاح فوق‌الذکر را در زبان فارسی بیاوریم ناگزیر بودیم که اصطلاحاتی نظیر تروتسکی مایی و یا تروتسکی گری بکار ببریم که البته با ذوق سلیم سازگار نیست و بهمین علت اصطلاح اصلی مولف را حفظ کردیم - م.

۴-Politbureau این سازمان مهمترین و مؤثرترین سازمان سیاسی حزب کمونیست و

رژیم شوروی بود - م.

## پیش از جنگ جهانی دوم

اخراج گردیدند و در پایان يك تصفيه دامنه داری كه بعمل آمد تروتسكى از ریاست كمیساریای دفاع ملی كناره گیری ولی عضویت خود را در پولیت بورو حفظ كرد . قیامهایی كه در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۲۴ در گرجستان به طرفداری از منشویكها عورت گرفت بشدت سر كوبي شد .

در سال ۱۹۲۵ ، كامنف و زینوویف از استالین بریدند و به تروتسكى پیوستند و متحدین جدید فعالیت شدید يك سیاست انقلابی را برای حفظ رژیم و بقول خودشان « برای نجات انقلاب روسیه » خواستار شدند ، اما استالین معتقد بود كه نخست باید از استقرار كامل رژیم انقلابی در داخل مرزهای روسیه اطمینان حاصل شود و علاوه بر آن چون کشورهای سرمایه داری توانسته اند وضع بحرانی بعد از جنگ را بهبود بخشند و رژیم كاپیتالیستی را مستقر و با رژیم شوروی روابط عادی برقرار ساخته اند امید موفقیت انقلاب جهانی بسیار ضعیف است .

تصفیه جدیدی كه شامل زینوویف و كامنف و یاران آن دو نیز گردید آغاز شد و تا سال ۱۹۲۶ ادامه یافت . عده كثری به سیبریا تبعید شدند ، زینوویف از پولیت بورو و ریاست ساویت لنینگراد و بین الملل سوم و كامنف از كمیساریای بازرگانی رانده شدند و **میکویان**<sup>۱</sup> بجای كامنف به كمیساریای بازرگانی منصوب گردید . در حالیکه طرح نپ هم چنان ادامه می یافت و رژیم شوروی به نقشه اقتصادی پنج ساله نزدیک می شد مبارزه استالین با مخالفین بحد كمال خود میرسید . در اکتبر ۱۹۲۶ زینوویف و تروتسكى با اتهام طرح يك توطئه نظامی از كمیته مركزی حزب رانده شدند ولی در ماه دسامبر آن سال زینوویف و كامنف ورا كفسكى وعده دیگر صریحاً به انحرافات خود اعتراف كردند و به حلقه پیروان استالین وارد شدند و در حقیقت از تروتسكىسم دست كشیده به استالینیسم پیوستند .

روز ۷ نوامبر تروئسکی پیشاپیش عده‌ای از هواداران خود بعنوان اعتراض بر علیه استالین در میدان سرخ مسکو حاضر شد ولی همراهانش بوسیله پلیس متفرق شدند و خود او در ژانویه ۱۹۲۸ نخست به آلماتا<sup>۱</sup> واقع در ترکستان و سپس به ترکیه پناهنده شد (فوریه ۱۹۲۸) و از آن پس از کشوری به کشور دیگر میرفت و هر جا میرسید حکومتی بنام حکومت آزاد روسیه تشکیل میداد. عده دیگری از مخالفین نیز بخارج روسیه پناهنده شدند و هر گونه انحراف از رژیم چه در مورد عقاید دست چپی و چه عقاید دست راستی بشدت سرکوبی و عده‌ای از مهندسين و مأمورین دولتی در ناحیه دنس<sup>۲</sup> و نقاط دیگر به پشت میز متهمین در دادگاهها کشانیده شدند.

در ژویه ۱۹۲۹ عده‌ای از پناهندگان و از آن جمله رادک، پراو باژنسکی<sup>۳</sup> به انحراف خود از رژیم اعتراف کردند و از تروئسکیسم بیزاری جسته به استالین پیوستند و در همین زمان بوخارین، که باتهام تمایل به عقاید دست راستی از عضویت بین الملل سوم و پولیت بورو رانده شده بود، و عده‌ای دیگر مانند تمسکی<sup>۴</sup> و ریکوف و امثال آنان پس از اعتراف به اشتباهات گذشته خود در سلك پیروان استالین وارد شدند. چون آمار رسمی نشان میداد که هنوز ۶۰ درصد از مردم روسیه بکلی بی سواد هستند نو ناچار سکی<sup>۵</sup> کمیسر فرهنگ از کار برکنار و بونف<sup>۶</sup> بجای او به کمیسار بای فرهنگ و تعلیمات عمومی منصوب گردید.

۱- Alma - Ata

۲- Donetz ناحیه معدنی و صنعتی شوروی در حوضه وسطی و سفلی رود دن - Don - م.

۳- Tomski - ۴- Préobajenski

۵- Boubnov - ۶- Lounatcharski

بجای شدت عمل دوران کمونیسم جنگ، که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱

ادامه داشت، از اواخر سال ۱۹۲۱ یک رژیم سوسیالیستی ملایمتر

## وضع مالی

برقرار گردیده و سیاست مالی شوروی بسرعت تغییر کرده بود.

بعد از تورم پولی که در سال ۱۹۲۰ منجر به حذف پول در معاملات و بازگشت به طریقه

مبادله جنس به جنس گردید، با اجرای نپ پول جدیدی بنام چرونتس<sup>۱</sup> برابر با ۱۰ روبل طلا،

که پشمنوانه آن ذخیره فلزی و اعتبارات بازرگانی بانک دولتی بود بمقدار محدود از طرف

بانک مزبور انتشار یافت. روز دهم مارس ۱۹۲۴ دولت پس از ارزیابی روبلهای کاغذی

قدیم، که در حدود ۴۰ کاتریلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) بود، هر روبل

طلا را برابر با ۵۰۰۰۰ روبل کاغذی اعلام نمود و سپس روبل و سپک<sup>۲</sup> کاغذی

جدیدی ب جریان گذاشت که قابل تبدیل به طلا نبود. خارج کردن طلا از کشور همچنان

ممنوع بود و دولت، بمنظور افزودن ذخیره های ارزی و طلا، ورود سکه های خارجی را

به کشور، چه از طریق صادرات عمده و دمپینگی<sup>۳</sup> و چه از طریق جلب جهانگردان ب روسیه

بوسیله سازمان دولتی جهانگردی، مورد توجه و تشویق قرار داد ولی نتوانست از

انتشار مجدد اسکناس خودداری کند و به نسبت بالا بردن حجم اسکناس از نرخ مبادلاتی آن

کاسته میشد.

بموجب فرمان مورخ اکتبر ۱۹۲۱ بانک دولتی تاسیس و در سال ۱۹۲۴ تنها بانک

ناشر اسکناس و موظف گردید که بتدریج پولهای قدیمی را از جریان خارج سازد.

بانکهای اعتبارات دیگری بتدریج تاسیس شد که در آغاز امر دارای استقلال بودند ولی از

۲۷ ژوئن ۱۹۲۷ زیر نظارت بانک دولتی قرار گرفتند و از سال ۱۹۲۸ بصورت شعبات و نمایندگی

۱- Tchervonetz

۲- Kopeks ۳- Dumping

بانك دولتی در آمدند .

از سال مالی ۲۶-۱۹۲۵ بودجه کشور ، که تنظیم آن بعلمت رژیم خاص فدرال شوروی بسیار مشکل بود ، بدون اتکاء به حجم اسکناس تعدیل گردید و این توازن بودجه نتیجه بالا رفتن در آمد سازمان های انتفاعی دولت مانند پست ، تلگراف و تلفن و حمل و نقل و افزایش در آمد مالیات مستقیم و غیر مستقیم بر نمک و قند و بنزین و کبریت و قهوه و چای و توتون و الکل و امثال آنها بود . رژیم انقلابی در سال ۱۹۱۷ از زیر بار قروض دولت تساری شانه خالی کرد ولی در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ اوراق وام بمدت کم و در اواخر سال ۱۹۲۳ اوراق وام بمدت زیاد انتشار داد و چون قرضه طویل المده سال ۱۹۲۳ با عدم موفقیت مواجه شد ، دولت خرید اوراق قرضه ملی را اجباری ساخت و در فروش اوراق قرضه فلاحتی در سال ۱۹۲۴ و قرضه برای صنعتی کردن کشور در سال ۱۹۲۷ شدت عمل نشان داد و تهیه دفترچه صندوق پس انداز را برای عموم آزاد نمود .

## صنایع

اجرای نپ وضع صنایع شوروی را که ملی شده و در دست دولت قرار گرفته بود ثبات و استحکام بخشید . واحدهای صنعتی در هر ناحیه بصورت ترستهای که دارای برنامه ثابت و حوزه عمل محدود بودند در آمد و طبق فرمان مورخ آوریل ۱۹۲۳ سازمان و نوع فعالیت و کار و وظایف و حقوق ترستها تعیین و برای هر يك از آنها يك اساسنامه تنظیم گردید و بر طبق آن واحدهای صنعتی دارای شخصیت حقوقی و بازرگانی شدند ، صنایع سنگین و صنایع تسلیحاتی مستقیماً بوسیله دولت اداره میشد . کارگران در سندیکاها متمرکز و در شورای مرکزی سندیکای حرفه ای خود دارای نماینده شدند . اعتصاب بر سر مسائل شخصی و فردی بکلی ممنوع و به رؤسای کارگاهها و کارخانها اختیار داده شد که کارگران مسامحه کار را مستقیماً مجازات کنند . تمسکی دبیر کل سندیکاها با اتهام مسامحه در حفظ انضباط سندیکاها مغضوب



## پیش از جنگ جهانی دوم

واز کار بر کنار شد . کار روزانه کارگران معادن ۶ ساعت و در سایر واحدهای صنعتی ۷ ساعت تعیین و نیز مقرر گردید که هر کارگری در هر پنج روز کار با تعیین جانشین حقیق روز استراحت داشته باشد.

بر اثر تدابیری که برای بهبود وضع صنایع اتخاذ گردید سطح تولید صنعتی بالا رفت و پیاپی سال ۱۹۱۳ رسید . اما در مورد فلاحات موفقیت رژیم شوروی کمتر از صنایع بود زیرا رژیم انقلابی بر عده خرده مالک افزوده بود و هر زارعی در مزرعه کوچک و محدود خود فقط بآن مقدار محصول که خوراک سالیانه او را تأمین کند قناعت میورزید و با همان آلات و ابزار قدیمی زراعت می کرد . اجرای طرح نپ فقط در مناطقی که زارعین توانسته بودند آلات کشاورزی جدید تهیه کنند مفید واقع شد و عده محدودی از زارعین فعال و ورزیده و مطلع ، که بنام **کولاک** خوانده میشدند ، توانسته بودند حوزه کشت و زرع خود را توسعه دهند و محصول بیشتر از احتیاج خود برای فروش یا صدور بخارج از کشور فراهم سازند . از طرف دیگر وسعت مزارع ملی شده سوسیالیستی چندان زیاد نبود و با کوشش مداوم دولت در سال ۱۹۲۸ سطح تولید کشاورزی پایه سال ۱۹۱۳ رسید ، در حقیقت از سال ۱۹۲۱ که لنین مکت و توقف در اجرای طرح سوسیالیستی را بکار بست سوسیالیزم شوروی چندان توسعه نیافته ولی رژیم انقلابی در سراسر روسیه مستقر گردیده بود .

نخستین قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بر اساس مفاد اعلامیه

**تشکیلات** حقوق مردم کارگر و زارع ، که لنین در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ تدوین اتحاد جماهیر شوروی کرده بود ، از تاریخ دهم ژویه ۱۹۱۸ بمورد عمل گذاشته شد و پس از تسکین احساسات عمومی و استقرار نظم و آرامش قانون

اساسی جدیدی که مشخصات رژیم جمهوری ائتلافی شوروی را شامل بود در ژوئیه ۱۹۲۳ از طرف شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تصویب و سرانجام از تاریخ ۱۹۲۵۰۱۱ قوای ثلاثه، مقننه و مجریه و قضائیه، بر طبق قانون اساسی ۱۹۲۳ تعیین و قانون جدید بمورد اجرا گذاشته شد.

بر طبق قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی از شش دولت یعنی جمهوریهای ساویتی روسیه، اوکرائین، ماوراء قفقاز، روسیه سفید، ازبکستان و ترکمنستان تشکیل گردید و سایر نواحی روسیه بصورت دولت‌های خودمختار و با سرزمین‌های خود مختار در داخل کادر اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفتند.

یکی از مهمترین مواد قانون اساسی این بود که هر يك از ملیت‌ها میتوانند رژیم شوروی را بپذیرند و به اتحاد شوروی ملحق شوند و نیز هر يك از ملیت‌ها که جزو اتحاد جماهیر شوروی هستند میتوانند بمیل و اراده خود از آن اتحاد خارج شوند<sup>۱</sup>. برای اجرای قانون جدید تغییرات و تحولات زیادی در تقسیمات اداری و سیاسی جمهوریها و نواحی خودمختار داده شد بطوریکه در سال ۱۹۲۹ روسیه به ۱۳۵ منطقه و ۱۱ جمهوری خودمختار و ۱۵ سرزمین خودمختار تقسیم گردید.

بر طبق قانون اساسی جدید هر کارگر<sup>۲</sup> مرد یا زن از ۱۸ سالگی بی‌الامیتوانست در انتخابات شرکت کند و رأی بدهد و بیمکارها و بازرگانان و کشیشان و افراد پلیس سابق و دیوانگان

۱- مؤلف کتاب موضوع خروج ملیت‌ها را از کادر اتحاد جماهیر شوروی فقط يك فرضیه

یا تئوری دانسته است -م.

۲ - منظور از کارگر درین مورد کسی است که در مزارع یا کارخانه و یا ادارات و مؤسسات

دولتی و نیمه دولتی کار می کرد -م.

و متهمین بجرائم عمومی از شرکت در انتخابات مطلقاً محروم بودند. کارگران بطور دسته جمعی و بابلند کردن دست نماینده رسمی برای ساویت محلی خود، دهستان یا شهرستان، و اعضاء ساویت های محلی نماینده برای ساویت ایالت یا ناحیه انتخاب می کردند. بطور متوسط ساویت های ناحیه در برابر هر هزار نفر يك نماینده و ساویت های هر شهر در برابر هر ۴۰۰ نفر يك نماینده برای عضویت ساویت ایالت انتخاب می کردند و علاوه بر آن در هر شهر نمایندگانی بطور مستقیم برای عضویت ساویت ایالت انتخاب و اعزام می شدند و بدین ترتیب در انتخابات شوراهای محلی شهرها و استانها تفوق نصیب طبقه کارگران صنعتی بود. ساویت های هر ایالت نمایندگان منتخب خود را به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی میفرستادند و شورای عالی که تمام کلیه امور اجرائی و قضائی و قانونگذاری را در دست داشت هر دو سال یکبار برای رسیدگی به مسائل مهم یا استثنائی و انتخاب اعضاء کمیته اجرائیه مرکزی هر يك از جمهوریهای شوروی تشکیل جلسه میداد.

در مسکو، پایتخت شوروی، کمیته مرکزی مرکب از دو مجلس بود؛ یکی شورای اتحاد با ۳۷۱ عضو منتخب از طرف طبقه کارگران و دیگر شورای ملیت ها که هر يك از جمهوریهای ۵ نماینده و هر سرزمین خود مختار يك نماینده در آن داشتند و عده نمایندگان آن تقریباً ۱۳۱ نفر بود.

وظایف و اختیارات کمیته مرکزی عبارت بود از:

۱- تعیین هیئت رئیسه کمیته اجرائی با ۲۱ عضو.

۲- تعیین هیئت دولت یا هیئت کمیسرهای ملی مرکب از يك رئیس (نخست وزیر-م)

و يك معاون و ده کمیسر (وزیر).

در حقیقت در رژیم شوروی تفکیک قوا از یکدیگر بعمل نیامده بود. هر جمهوری

## شوروی

هیئت کمیسرهاى مخصوص بخود داشت، لیکن کمیساریاهاى امور خارجه و جنگ و بحریه و بازرگانى خارجى و راههاى ارتباط و پست و تلگراف و تلفن در جمهوریهائى خود مختار وجود نداشتند. و مخصوص حکومت مرکزی مسکو و متعلق به تمام مرزهاى اتحاد جماهیر شوروى بود. علاوه بر آن در سراسر اتحاد شوروى فقط يك سازمان پلیس سیاسى (ک. پ. او) وجود داشت و بوسیله دولت مرکزی اداره میشد.

قانون مدنى شوروى، که از آغاز انقلاب بعد بتدریج تدوین و تکمیل گردید، بر اساس تأمین آگاهی و معرفت عمومى و دبستگی افراد به رژیم و دفاع از رژیم شوروى استوار و قسمتهاى برجسته و مهم آن عبارت بود از: تساوى کامل مرد و زن و وزن و شوهر و لغو مشکلات تشریفات ازدواج و طلاق و ارث و شرکت دادن زنان در کلیه امور اجتماعى و سیاسى و اقتصادى کشور.

تفکیک کامل دیانت از سیاست یکی از هدفهای رژیم جدید شوروى

**مسئله دیانت** بود. کلیساها و جامعه‌های روحانی در هر دین و مذهبى از تاریخ ۱۵

فوریه ۱۹۱۸ بصورت واحدهاى ساده آزاد برای پیروان مذهب

در آمدند و تفوق مذهب ارتودوکس<sup>۱</sup> بر سایر ادیان رایج در میان ملل شوروى لغو گردید.

ولى رژیم شوروى عملاً به یک نوع ماتریالیسم<sup>۲</sup> ضدمذهبى بستگى داشت و علاوه بر آنکه

دولت هیچگونه حمایتى از مؤسسات دینى بعمل نمى آورد در جریان انقلاب کلیساها و

---

۱ - Orthodoxe شاخه‌ای از آئین مسیح است که بیشتر در میان مردم بالکان و ملل

اسلاو و از جمله اسلاوى‌هاى روسیه رواج دارد - م.

۲ - Matérialisme گمان برود منظور مؤلف درین مورد از ماتریالیسم نتیجه

منطقى و فلسفى نهضت ماتریالیستى بوده و در واقع مذهب مادی را در جهت مخالف خدا پرستى قرار داده است - م.

جامعه های روحانی بیش از سایر مؤسسات و طبقات دچار ویرانی و قتل عام و کشتارهای بیرحمانه گردیدند و از جنگ های داخلی بیش از سایرین دچار نکبت و بدبختی شدند ولی جامعه روحانی قدیم ارتودکس به حیات خود ادامه داد و شورای مذهبی که در ماه اوت ۱۹۱۷ تشکیل گردید و تا سپتامبر ۱۹۱۸ ادامه یافت خلیفه گری مخصوص روسیه را که از سال ۱۹۰۰ نسخ شده بود مجدداً برقرار و تیخون<sup>۱</sup> را بریاست جامعه روحانی ارتودکس روسیه منصوب نمود. دولت شوروی، که توجه سلطنت طلبان و مخالفین رژیم را به تشکیلات جدید مذهبی مشاهده کرد، تیخون را دستگیر و تا سال ۱۹۲۳ زندانی و سپس او را آزاد کرد. تیخون که در زمان آزادی خود تحت مراقبت دقیق دولت بود در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۲۵ وفات یافت.

پس از فوت تیخون رساله ای بنام او انتشار یافت که تسلیم و تابعیت کلیسای ارتودکس را بر رژیم شوروی توصیه کرده بود ولی محافل روحانی در انتساب آن رساله به تیخون تردید کردند و خلیفه ارتودکس قسطنطنیه، که درین باره از او استفتا شد، بود، صلاحیت تیخون را رد و عقاید او را تخطئه کرد و از آن تاریخ بین خلیفه گری ارتودکس روسیه و خلیفه گری قسطنطنیه اختلاف وجدائی روی داد.

اما کلیسای کاتولیک شوروی، پس از انتزاع لهستان از روسیه، اهمیت خود را از دست داده بود. درین موقع فعالیت های ضد مذهبی از قبیل تشکیل کنگره ضد مذهب، شورای خداشناسان، موزه ضد دیانات و امثال آن، آغاز و بیدینی در میان مردم، خاصه طبقه جوان به شدت تبلیغ می شد. ولی اکثریت مردم، علیرغم تبلیغات ضد مذهبی و با وجود از میان رفتن غالب مجامع روحانی و انهدام کلیساها، در حفظ شرایع دین و ارتباط خود با جامعه

روحانی می‌کوشیدند.

اتحاد جماهیر شوروی در سیاست خارجی نیز بمرور زمان بموقعیت-  
 هائی نائل آمد و ملل شوروی بصورت يك واحد متشکل در عرصه  
 سیاست خارجی وارد گردیدند. در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ متفقین، بامید  
 آنکه بوسیله شرکت‌های تعاونی و واحدهای اقتصادی سوسیالیستی غیر دولتی روسیه  
 روابط بازرگانی خود را با روسیه از سر گیرند، از محاصره اقتصادی شوروی دست کشیدند  
 و تا سال ۱۹۲۱، باستثنای ژاپن، نیروهای خود را از خاک شوروی خارج کردند. کنفرانس  
 صلح در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹ بنا بر پیشنهاد **للوید جرج**<sup>۱</sup> از کلیه دولت‌ها و حکومت‌های دست  
 راست و دست چپ روسیه دعوت کرد که نمایندگان خود را برای شرکت در کنفرانسی  
 که در جزیره **پرینکیپو**<sup>۲</sup> واقع در نزدیکی قسطنطنیه تشکیل میشد بفرستند ولی **کلچاک** و  
**دنیکین**، علیرغم حمایتی که از متفقین میدیدند و بسبب سیاستی که **لبرت** و **نسکه** زعمای  
 حکومت جمهوری آلمان در سرکوبی نهضت‌های دست راستی در آلمان پیش گرفته بودند،  
 از اعزام نماینده بکنفرانس صلح امتناع ورزیدند. **چیچرین**<sup>۳</sup> با وجود آنکه دعوتنامه  
 رسمی دریافت نکرده بود در کنفرانس حاضر شد و آمادگی حکومت شوروی برای هر گونه  
 بحث و گفتگو درباره قروض روسیه و وضع آینده شرکتها و واحدهای اقتصادی خارجی  
 در روسیه و مرزها و سرحدات آن کشور اعلام کرد. ولی چنین بحث و گفتگوئی پیش نیامد  
 و حتی پیش از پایان جنگ‌های داخلی و مقاومت‌های محلی روسیه، دولت شوروی با بسیاری  
 از ممالک اروپا و آسیا روابط عادی برقرار ساخت.

۱- Lloyd George - ۲ Prinkipo

۳- Tchitcherine



مستر ویلسن رئیس جمهوری ممالک متحدہ امریکا در سال ۱۹۱۹ هیئتی را بریاست یکی از سیاستمداران جوان بنام مستر بلیت<sup>۱</sup> به روسید فرستاد ولی نتایج سیاسی و اقتصادی از اعزام آن هیئت بدست نیاورد. شوروی در مرحله اول با دول همسایه خود که رژیم شوروی را برسمیت شناخته بودند روابط سیاسی برقرار ساخت. با استونی در دوم ژوئیه ۱۹۲۰ و بالتونی در ۱۱ اوت ۱۹۲۰ و با فنلاند در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ و با لهستان در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ قراردادهای دوستی متقابل منعقد کرد، از همسایه‌های آسیائی شوروی در جنوب، ایران<sup>۲</sup> بموجب پیمان مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ و افغانستان در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ و جمهوری جدید ترکیه در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ رژیم شوروی را برسدیت شناختند.

متفقین با آنکه در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ از محاصره اقتصادی روسیه دست کشیده بودند ولی از شناسائی رسمی رژیم انقلابی خودداری می کردند تا آنکه بصلاحدید زعمای سیاسی انگلستان، نخست این دولت و سپس دول دیگر اروپای غربی رژیم شوروی را بطور نیمه رسمی<sup>۳</sup> شناختند و در عین حال بانمایندگان رسمی دولت شوروی مانند کراسین رئیس هیئت نمایندگان شرکتهای تعاونی شوروی و لیتوینف نماینده خصوصی دولت شوروی و امثال آنان قراردادهائی بستند. درین موقع فرانسه و انگلستان، با جدیت لهستان را بر علیه رژیم جدید روسیه تقویت و تجهیز می کردند و فرانسه کسرس گرم حمایت از

---

M. Bullit - ۱

۲- ایران نخستین کشور آسیائی بود که رژیم شوروی را برسمیت شناخت. م.

۳- شناسائی کامل و تمام رسمی يك حکومت را شناسائی de Jure و نیمه رسمی را de Facto

میکویند. م.

## شوروی

ژنرال وراثرل بود مذاکرات خود را بانمایندگان شوروی قطع کرد ولی انگلستان آنرا دنبال و در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱ يك موافقتنامه بازرگانی با شوروی امضا کرد. سپس آلمان در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۱ و دانمارك در دوم سپتامبر ۱۹۲۱ و اطریش در ۶ دسامبر ۱۹۲۱ و ایتالیا در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۱ و چکسلواکیا در ۵ ژوئن ۱۹۲۲ قرار داد های بازرگانی با شوروی منعقد ساختند. نمایندگان شوروی در کنفرانس جنوا (ژن) مورخ آوریل ۱۹۲۲ شرکت و با يك مانور ماهرانه و هیجان انگیز آلمان را به امضای قرارداد راپالو<sup>۱</sup> برانگیختند و آلمان بموجب آن قرارداد که در ۱۶ آوریل ۱۹۲۲ با امضای روسیه شوروی را برسمیت شناخت.

نمایندگان روسیه شوروی در کنفرانس لاهه (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۲) و کنفرانس لوزان (مه ۱۹۲۳) شرکت کردند و در جریان کنفرانس لوزان که برای تعیین وضع بغازها<sup>۲</sup> تشکیل گردیده بود ورفسکی<sup>۳</sup> وزیر مختار و نماینده رسمی شوروی در کنفرانس بوسیله یکی از روسهای مهاجر ضد بالشویک بنام کنرادى<sup>۴</sup> بقتل رسید. دولت سوئیس، که مخالف بابالشوئزم بود، روابط خود را با شوروی قطع کرد (۳۰ ژوئن ۱۹۲۳) و در جلسات ماه نوامبر ۱۹۲۳ کنفرانس لوزان کنرادى و همدستانش تبرئه شدند و این حوادث

---

۱- Rapallo.

۲- منظور از بغازها، تنگه های بسفر و داردانل است که دریای سیاه را از راه مرمره به مدیترانه اتصال داده است. علاوه بر آن در لوزان درباره مرزهای ترکیه نیز مذاکره شد و تصمیماتی اتخاذ گردیدیم.

۳- Vorovski.

۴- Conradi.

تأحیدی در ارتباط سیاسی شوروی با دول غرب مؤثر واقع شد ولی سرانجام دولت انگلستان در ۸ ژانویه ۱۹۲۴ و ایتالیا در ۷ فوریه ۱۹۲۴ روسیه شوروی را برسمیت کامل شناختند .

پس از مذاکراتی که در بندر دوور<sup>۱</sup> انگلستان ، پس از انجام انتخابات فرانسه ، بین **راکفسکی** سفیر شوروی در لندن و **دومنز**<sup>۲</sup> نماینده پارلمان فرانسه صورت گرفت حکومت **هریو** در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۴ روسیه شوروی را برسمیت کامل شناخت و در قرارداد بین دو دولت مسئله عدم مداخله در امور یکدیگر گنجانیده شد ولی موضوع قروض روسیه تساری بدفتر انسه همچنان معوق ماند .

دولت انگلستان ، بعزت کشف اعمال جاسوسی در جمعیت روسی **ارکس**<sup>۳</sup> مقیم آن کشور در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۲۷ با شوروی قطع روابط کرد ولی در سال ۱۶۲۹ در دوره زمامداری **ماکدونالد** مجدداً روابط بین دو کشور برقرار گردید و بسیاری از ممالک بزرگ و کوچک اروپا نیز روسیه شوروی را برسمیت شناختند و سپس دولت شوروی با بعضی از کشورهای از جمله با آلمان در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ پیمان عدم تجاوز و تهاجم منعقد ساخت و سرانجام ، با آنکه رسماً به جامعه ملل دعوت نشده بود ، هیئت های مختلف مطبوعاتی و بازرگانی و هیئت های نظارت به کمیسیون های مختلف وابسته به جامعه ملل اعزام نمود و بدین ترتیب روسیه شوروی تا سال ۱۹۲۸ مقام خود را در عرصه سیاست اروپا بدست آورد .

---

۱- Douvres بندر بریتانیا واقع در کنار تنگه مانش-م.

۲- Arcos - De Monzie

در آسیا، رژیم جدید روسیه، فعالیت انقلابی و تشکیلاتی خود را بصورت بارز سیاست شوروی و محسوسی ادامه داد پس از اشغال باکو بوسیله بالشویک‌های کنگره در شرق بعنوان کنگره ملل مشرق در باکو تشکیل گردید و زینوویف و رادک طی سخنرانی و فعالیت‌های دیگر خود، کلیه رنجبران و ملل ستمدیده را در سراسر جهان به قیام بر علیه سرمایه‌داری و خاصه سرمایه‌داری بریتانیا برانگیختند. در مسکو يك دانشگاه کمونیستی برای کارگران و زحمتکشان ملل شرقی<sup>۱</sup> تأسیس گردید. دولت شوروی احساسات ناسیونالیستی ملل آسیائی را، که کم و بیش بیدار شده بود، تشویق و تقویت می‌کرد و در استقرار روابط دوستی با ملل آسیائی کوشش مستمر بکار می‌برد. سرانجام در ۲۷ مه ۱۹۱۹ استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در ۲۸ فوریه ۱۹۱۹ پیمان اتحاد با افغانستان بست و از امان‌الله خان پادشاه آن کشور که رسماً به شوروی دعوت شده بود پذیرائی شایان توجه بعمل آورد. با ایران يك قرارداد مودت در ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ امضا و نیز روابط مستقیم بسیار صمیمانه با ترکیه برقرار کرد و سرانجام شورویها توانستند خانات خیوه و بخارا را به اتحاد جماهیر شوروی ملحق و حکومت ساویتی را در آن ناحیه مستقر سازند.

در آسیای شرقی و مرکزی نخست مغولستان مورد توجه شوروی قرار گرفت و پس از شکست زکشته شدن بارن اونگرن - اشترنبرگ<sup>۲</sup> در آن ناحیه (سال ۱۹۲۱)، يك جمهوری توده‌ای در آن کشور برقرار و شهر اورسکا<sup>۳</sup> با تغییر نام به اولان باتور<sup>۴</sup> بیایتنختی

۱- منظور مؤلف از ملل شرقی درین مورد، تماماً ملل آسیائی ساکن روسیه بوده است - م.

۲- Ungern - Sternberg

۳- Ourga

۴- Oulan Batour

آن کشور بر گزیده شد (ژویه ۱۹۲۳). پس از استقرار رژیم جمهوری توده‌ای در مغولستان دولت این کشور در ۵ نوامبر ۱۹۲۱ پیمان اتحاد با روسیه شوروی بست و این کشور، که بنام **مغولستان خارجی** خوانده شده است و با جمهوری شوروی **بوریات مغول**<sup>۱</sup> از جمهوریهای روسیه مرز مشترک دارد، به مرور زمان زیر نفوذ سیاسی روسیه رفت و به صورت یک کشور تحت الحمایه شوروی درآمد. در خاور دور، رژیم شوروی فعالیت سیاسی را برای حفظ حقوق خود نسبت به خط آهنی که از خاک منچوری گذشته و قسمتی از خط آهن سراسری سیبری است بکاربرد و با حکومت چین، که رژیم شوروی را در ۱۴ مارس ۱۹۲۴ بر رسمیت شناخته بود، و ژنرالهای منچو مانند **چانگ تسو لینگ**<sup>۲</sup> و امثال او و نیز با مقامات امریکائی و اروپائی وارد مذاکره شد و تضمین هائی در آن باره بدست آورد. از سال ۱۹۲۳ به بعد سیاست شوروی متوجه تقویت قیامهای داخلی چین گردید و دوتن از رهبران شوروی، یعنی **کاراخان** و **بورودین**<sup>۳</sup>، درین تحریکات سهم بسزائی داشتند ولی پس از تحولات سیاسی چین نقشه شوروی عقیم ماند بخصوص بعد از فاجعه شبهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷، که منجر به قتل عام ۲۰۰۰ تن کمونیست در شهر **کانتن**<sup>۴</sup> گردید و ظاهر آشوروی از چین دست کشید و روابط سیاسی بین **مسکو و نانکینگ**<sup>۵</sup> قطع شد. معذالک ژنرالهای مخالف دولت مرکزی در مرکز و جنوب چین، با پشتیبانی شوروی به سرکشی و نافرمانی خود ادامه دادند و چون نفوذ سیاسی شوروی در **ترکستان شرقی**<sup>۶</sup> چین افزایش یافت روسیه شوروی کنسولگریهای

۱ - Bouriate Mongole - ۲ Chang-Tso-Ling - ۳ Borodine - ۴ Canton

۵ - Nanking (نانکن Nankin).

۶ - این ناحیه که شامل غربی ترین قسمت چین است در اصطلاح چینی سین کیانگ

Sin-Kiang خوانده شده است - م.

خود را در سال ۱۹۲۴ در کاشغری و کولچا و یکس کنسولگری در اورپه توی تأسیس کرد. خط آهن سراسری ترکستان - سیبری را در استقرار و افزایش نفوذ روسیه در منطقه آسیای مرکزی عامل مؤثری بود.

در سال ۱۹۲۸ روسیه شوروی رژیم سیاسی خود را برقرار و ویرانیهای نخستین نقشه پنجاهه زمان جنگ را ترسیم نموده اقتصاد خود را بهبود بخشید و آنرا اقتصادی پایه دوره حکومت تساری رسانیده بود و رهبران شوروی معتقد بودند که باید از ادامه طرح نپ، که از اصول اشتراکی دور بود، خودداری و فعالیت خود را به اجرای اصول سوسیالیستی در سراسر کشور متوجه کنند. اجرای طرحهای اساسی سوسیالیستی کردن روسیه شوروی مستلزم فعالیت و فداکاری بزرگده منظور رهبران شوروی از سوسیالیستی کردن کشور حصول نتایج زیر بود:

- ۱- تمویرها و ایده‌ولوژی مارکسیستی در سراسر روسیه، که شامل  $\frac{1}{4}$  از مساحت کلیه خشکیهای کره زمین است، به مرحله عمل و اجرا درآید.
- ۲- انقلاباتی نظیر انقلاب بالشویکی روسیه در سایر کشورهای جهان تشویق و حمایت شود.
- ۳- از قوت گرفتن هر گونه مقاومت و مخالفت با رژیم در داخله روسیه جداً جلوگیری شود.

- ۴- با توجه به منابع سرشار طبیعی روسیه، که دست نخورده باقی مانده، ضعف بنیه اقتصادی کشور مرتفع گردد و از این راه ضعف نظامی کشور نیز برطرف شود.
- ۵- بالاخره سطح زندگی زحمتکشان روسیه از هر لحاظ بالا برود.

لنین از سال ۱۹۲۰ در اندیشه طرح نقشه‌ای بود که طبق آن بنیان جدیدی در

اقتصاد شوروی بوجودمی آمد و پایه آن نقشه بر توسعه حمل و نقل و راهها و وسائل ارتباطیه و علمی و مکانیزه کردن کشاورزی و توسعه کامل شبکه های الکتریکی و تولید نیروی برق استوار بود. کنگره عمومی روسیه آن طرح را در سال ۱۹۲۱ پذیرفت و دولت هر سال قسمتی از آن طرح را در معرض امتحان قرار داد و نتایج حاصله را بدقت بررسی کرد و به نسبت زمان و مکان و نتایج حاصله در تکمیل آن طرح کوشید و سرانجام آن طرح بعنوان نخستین نقشه پنجساله اقتصادی<sup>۱</sup> از تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۸ بمرحله اجرا درآمد.

طبق نقشه پنجساله روسیه شوروی تمام نیروها و فعالیت های کشاورزی و صنعتی و ارتباطی سراسر کشور را تجهیز نموده و بکار می انداخت و اصول فنی جدید را باماشینها و آلات نوین کشاورزی در فلاحات بکار می برد و در پایان پنجسال یعنی در سال ۱۹۳۳ نه تنها از کم کمای مادی و فنی کشورهای سرمایه دار بی نیاز بود بلکه میتواند در رشته های متعدد اقتصادی با آن ممالک برابری و رقابت کند.

برای اجرای نقشه پنجساله، که مستلزم کوشش و تلاش خازق الغاده و وجود عده زیادی متخصص و سرمایه های بزرگ بود، دولت شوروی از کشورهای سرمایه دار استمداد نمود، در درجه اول با استخدام عده زیادی متخصص برای رشته های مختلف اقتصادی همت گماشت و از ممالک آلمان و فرانسه و انگلستان و ممالک متحد امریکادها هزار متخصص روسیه دعوت شدند، چنانکه در سال ۱۹۳۱، عده متخصصین آلمانی که در روسیه کار می کردند به ۱۴۰۰۰ نفر رسید. کارهای بزرگ و مهم به متخصصین خارجی سپرده میشد و دولت شوروی ضمناً برای بالا بردن سطح معلومات عمومی و بخصوص اشاعه تعلیمات فنی، به منظور رفع احتیاج از متخصصین و کارگران فنی خارجی، کوشش زیادی بکار می برد و لی درین زمینه نتایج

مطلوب بدست نیاورد زیرا روسها در زمینه کسب فنون هنر زیادی از خود نشان ندادند و در مواردی که به کارهای صنعتی و اداره ماشینهای کارخانه‌ها گماشته شده بودند خرابی‌هایی به بار آوردند.

تأمین سرمایه نیز برای اجرای نقشه کار بسیار دشواری بود زیرا دولت شوروی یا نمیخواست و یا نمی توانست از کشورهای سرمایه‌داری وام بگیرد. به همین جهت متوجه خود مردم گردید و از عموم مردم شوروی خواست که درین راه فداکاری و از خود گذشته‌گی نشان دهند؛ با همان مزد کم بیشتر کار کنند و بطور اطلب کار اضافی انجام و نیز مالیات بیشتری بدولت بدهند. دولت بر درآمد رشته‌های سوسیالیستی شده از قبیل صنایع و بانکها و شرکت‌های بیمه و امثال آنها افزود تا از آن راه‌زینه‌های داخلی کشور تأمین شود. اما برای تأمین حقوق و دستمزد متخصصین خارجی و خرید آلات و ادوات و مواد اولیه از ممالک دیگر ارزش خارجی لازم بود. بدین منظور دولت شوروی بوسیله سازمان وسیع و مجهز اینتورست (جهانگردی) خود به جلب سیاحان خارجی همت گماشت و نمایندگان اینتورست را مکلف ساخت که در پذیرائی و راهنمایی و ضامن‌آمر اقبال اعمال و کردار جهانگردان خارجی در روسیه رفعت کامل بکار ببرند. علاوه بر آن استخراج طلا را در معادن سبیریا توسعه داده و سعی کرد که مقدار زیادی از محصول آن معادن را صادر کند. این تدابیر میبایستی به نتایج مطلوب برسد ولی بر اثر بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹، که نخست در ممالک متحده آمریکا بروز کرد و سپس در تمام کشورهای سرمایه‌دار اروپای غربی و مرکزی گسترده شد، تعادل بازارهای جهانی از میان رفت، تقاضای کالاهای روسیه شوروی در بازارهای خارجی و نیز عرضه واداولیده‌مورد احتیاج روسیه در آن بازارها کاهش یافت و در نتیجه تنزل قیمت‌ها در بازارهای بین‌المللی



روسیه شوروی مجبور شد قیمت کالاهای صادراتی خود را کم و خیلی بیش از آنچه بیش بینی شده بود کالا برای صادرات تهیه نماید تا بتواند جبران واردات ضروری را بکند. بدین جهت دولت شوروی ناگزیر شد که مجدداً محدودیت هائی در داخل کشور برقرار سازد و اکثر منابع تولید ثروت را به انحصار خود در آورد.

اجرای نقشه پنج ساله، علیرغم دشواری هائی که در برداشت، شور و هیجان عجیبی در میان ملل ساکن در روسیه بوجود آورد و در حقیقت بی قیدی و بی حسی نژاد اسلاو (نژاد اصلی روسهای ساکن شوروی-م) را متأثر ساخت، زحمات کشان شوق و آفری به مطالعات آمار و گرافیکهای اقتصادی که شاخص بالارفتن سطح تولید مطابق حدود نقشه پنج ساله و یا بیشتر از میزان پیش بینی شده در آن نقشه بود، نشان میدادند و مطبوعات و نشریه های متعددی که در این زمینه انتشار می یافت بازار فعالیت و کار و کوشش عمومی را همچنان گرم نگاه میداشت. اردو هائی از **کارگران پرکار** دائماً در گوشه و کنار کشور در حال حرکت بودند و در هر واحد کشاورزی یا صنعتی نیروی کار گری خود را، بعنوان نمونه و آزمایش، به زحمات کشان دیگر روسیه عملاً نشان میدادند تا دیگران نیز به آنان تاسی جویند. نام و عکس کارگران خوب و کارگران مسامحه کار در مدخل کارخانه ها اعلان میشد و جنب و جوش عمومی بهایه ای رسیده بود که هر ناظر خارجی تصویری کرد که ملل شوروی خود را برای يك جنگ دفاعی آماده میکنند.

چون وضع مادی زحمات کشان چندان خوب نبود دولت کارت مخصوص نان بین مردم توزیع کرد، قند و صابون و گوشت و سبزیها و کره و امثال آنها کمیاب شده، مغازه ها خالی بود و صف های طویل از مردم در انتظار نوبت جلو مغازه ها دیده میشدند. کار و شوار، حمل و نقل نا اقص، شرایط بهداشتی زندگی مردم نارسا و بحدی ضعیف بود که موحب قربانی

شدن عده زیادی از زحمتکشان، خاصه در سبیریا، گردید. در بسیاری از کارگاهها و کارخانه‌ها محصول کار بطور محسوس کاهش یافت و رؤسای کارخانه‌ها از ادامه کار ناامید شدند. بر اثر این پیش آمدها دولت روش تازه‌ای برای الزام زحمتکشان بکار پیمش گرفت که میتوان آنرا یکنوع استثمار نامید، جابجا کردن زحمتکشان و کارگران از نقاط پر جمعیت بنواحی کم سکنه برای پر کردن فضای خالی کارخانه‌ها و کارگاههای اینگونه نواحی آغاز گردید و این اقدامات دستاویزی بود که بعضی از کشورهای سرمایه‌داری و از جمله *همانك متحده امریکا* را در شناسائی رسمی رژیم شوروی مردد میساخت. از طرف دیگر، برقرار شدن کار اجباری و کوشش و فداکاری ملل شوروی و تقلیل حجم روبل و تدابیر دیگری که رهبران شوروی اتخاذ کردند بدولت شوروی اجازه داده بود که کالاهای صادراتی خود را به بهای کمتر از بهای بین‌المللی در بازارهای جهان بفروشد و این امر کشورهای سرمایه‌داری را به خطری که در پیش بود آگاه ساخت. کشورهای سرمایه‌داری درصدد برآمدند که بوسیله حمایت از مصنوعات داخلی باده پینگ شوروی مبارزه کنند ولی عدم هماهنگی اقتصادی در میان *ممالك* مزبور موجب آن شد که یکی پس از دیگری سیاست مجازات اقتصادی را در مورد شوروی رها کنند.

اجرای نقشه پنج‌ساله، علیرغم تمام مشکلات و دشواریها، باموفقیت ادامه یافت. از کارهای درخشان نقشه پنج‌ساله میتوان تأسیس مراکز بزرگ ذوب فلزات را در *ماگنی-توگورسک*<sup>۱</sup> و مراکز استخراج زغال را در حوضه *کوزنتسک*<sup>۲</sup> و مراکز تصفیه مس را در *کراسنوارالسک*<sup>۳</sup> و ایجاد سد مشهور *دنیپترووی*<sup>۴</sup> و کارخانه‌های تراکتورسازی را در

۱ - Magnitogorsk - ۲ Kuznetzk - ۳ Krasno - Oural'sk

۴ - Dniepostroi. این سد که بر روی رود دنیپر بسته شده بود در خلال جنگ جهانی دوم ویران گردید.

## پیش از جنگ جهانی دوم

استالینگراد و خارکف و کارخانه اتومبیل سازی را در **فورسکی** (که با شرکت و همکاری **فورد** ۱ امریکائی تأسیس گردید) نام برد .

در نتیجه اجرای نقشه پنجساله، توسعه شبکه برق و افزایش نیروی الکتریسیته و بسط راههای ارتباطی، و از آنجمله انشعاب خطوط آهن سراسر سیبری و تکمیل و انشعاب خط آهن **تورکسیب** ۲ (خط آهن ترکستان-سیبری) و تجهیز بندر **ایگارکا** ۳ و امثال آن با موفقیت انجام گرفت . محصول نفت شوروی افزایش یافت و یک کانال عظیم بین دریای بالتیک و دریای سفید شمالی (از شاخه های اقیانوس منجمد شمالی - م) کنده شد و در حفر آن کانال که از نوامبر ۱۹۳۱ تا ژوئن ۱۹۳۳ زیر نظر **پاودا** ۴ بطول انجامید، ۳۰۰۰۰۰ نفر کارگر کارمی کردند و عده ای از آنان از زندانیان محکوم باعمال شاقه بودند .

اجرای طرح **سوسیالیستی** در کشاورزی کار فوق العاده ای نبود ولی با **اشتراکی کردن** دشواریهایی مواجه گردید . صادرات مواد فلاحتی روسیه هنوز **فلاحت**

پایه صادرات دوره تساری نرسیده و علیرغم انقلاب و قحطی و

شیوع امراض و مهاجرت، در حدود ۱۰ میلیون نفر به جمعیت شوروی افزوده و در مقابل حجم محصولات فلاحتی کاهش یافته بود . بزرگترین تولید کنندگان گندم، کولا کها بودند که ادامه کار و فعالیت آزاد آنان با طرح اشتراکی کردن کشاورزی مطابق اصول مارکسیسم سازگار نبود . استالین در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۹ تصمیم گرفت که املاک کولا کهارا بین زارعین تقسیم و بمنظور اجرای اصول اشتراکی واحدهای جدید کشاورزی بنام **کالخوزه** و **ساوخوزه** ۵

---

۱ - Ford صاحب و موسس بزرگترین کارخانه های اتومبیل سازی ممالک متحده

امریکااست - م .

۲ - Turksib ۳ - Igarka ۴ - Iagoda رئیس سازمان پلیس سیاسی (گپو) - م .

۵ - Kolkhose ۶ - Sovkhose

## تأسیس کند.

ساو خوز مطابق اصول کمونیسم و مستقیماً بوسیله دولت و کالخوز، که در حقیقت، مرحله موقت برای تبدیل روش سرمایه داری به روش کمونیستی بود، بوسیله خود مردم و بر اصول اشتراک در مالکیت اداره میشد. در هر کالخوز کلیه اموال منقول و غیر منقول حتی چارپایان و مرغان خانگی و امثال آن اشتراکی بود و هر زارعی در برابر کار خود سهم معین از محصول کالخوز و مقداری پول نقد دریافت می کرد، زارعین فقیر از تأسیس کالخوزها حسن استقبال کردند ولی کسانی که بر اثر اجرای نپ دارای زمین گردیده و باز حمت و کوشش اراضی بایر را بزمینهای زراعتی مبدل ساخته بودند به ایجاد مزارع اشتراکی اعتراض کردند. دولت از اینگونه زارعین خواست که با حکام دولت تسلیم شوند و گرنه مانند کولاکها با آنان رفتار خواهد شد. بعضی از رهبران شوروی که بوخارین، تئوریسین مشهور بالشویزم در رأس آنان قرار داشت اجرای طرح استالین را برای آینده روسیه شوروی نکتب بار دانسته و معتقد بودند که اجرای طرح اشتراکی کردن فلاحه موجب کاهش تولید کشاورزی خواهد شد. بوخارین بجرم این مخالفت و با تهم ظرفداری از کولاکها از مقام خود معزول و از حزب کمونیست اخراج گردید.

پیش بینی بوخارین بحقیقت پیوست، زارعین چون دیدند که باید مایملک خود را در اختیار واحدهای اشتراکی بگذارند آنچه توانستند از اموال خود را از دسترس مقامات دولتی خارج ساختند و مزارع را آتش زدند و گااو و گوسفند و بز و میش و حتی مرغان خانگی و اهلی خود را کشتند و این کشتار لجوجانه بقدری شدید و مؤثر بود که بزودی گوشت و لبنیات و مواد چربی در سراسر روسیه شوروی نایاب گردید و کمبود این مواد سالها ادامه یافت. آمار صفحه بعد که بطور رسمی از طرف مقامات شوروی انتشار یافته کاهش حیوانات اهلی و محصول فلاحه را در سال ۱۹۳۳ نسبت بسال ۱۹۲۹ نشان میدهد.

## پیش از جنگ جهانی دوم

سال ۱۹۳۳	سال ۱۹۲۹	
۱۶ میلیون رأس	۳۴ میلیون رأس	اسب
۳۸ « «	۶۸ « «	گاو و گاو ماده
۵۰ « «	۱۴۷ « «	گوسفند و بز
۱۲ « «	۲۱ « «	خوک
۸۰۰ هزار تن	۱۱۷۰ هزار تن	شیر
۶۳ « «	۱۷۹ « «	بشم

نقصان مواد فلاحی، خاصه در مورد تعداد اسب، تا سال ۱۹۳۵ نیز بطور محسوس ادامه یافت. از طرف دیگر، چون زارعین همت و فعالیتی برای کار در مزارع اشتراکی نشان نمیدادند، محصول زمینی و درختی نیز کاهش یافت ولی طرح سوسیالیستی کردن فلاحت بوسیله مقامات محلی حزب کمونیست با کوشش و تلاش مداوم اجرا میشد بطوریکه تا آغاز سال ۱۹۳۰ در حدود ۵۰ درصد از مزارع روسیه در کار واحدهای اشتراکی قرار گرفت. دولت که در نقشه پنج ساله سوسیالیستی شدن فقط ۲۵ درصد از سطح کشت روسیه را برای سال ۱۹۳۰ پیش بینی نموده بود از تهیه ماشین آلات کشاورزی برای مزارع اشتراکی درماند و در نتیجه هم سطح تولید پائین آمد و هم زارعین واحدهای اشتراکی ناراضی شدند و بار دیگر قحطی شدید ملل شوروی را مورد تهدید قرارداد.

استالین، که متوجه خطر گردیده بود، از شدت عمل خود در اجرای طرح سوسیالیستی کردن کشاورزی کاست، بزارعین اجازه داد که آزادانه از مزارع اشتراکی خارج شوند و دارائی و اموال اولیه خود را نیز تصاحب کنند و در نتیجه صدور این اجازه عده زیادی مزارع اشتراکی را رها کردند. استالین بهر زارعی اجازه داد که، علاوه بر اشتراک در اموال کالخور،

شخصاً يك باغچه و چند رأس حیوان اهلی و مرغ اهلی مالک شود و از محصول اموال شخصی خود آزادانه استفاده کند. سهم نقدی زارعین کالخوز، افزوده شد و دولت در مورد تهیه ماشینهای فلاحتی و بنر مرغوب برای کالخوزها کوشش زیاد بکاربرد و در نتیجه از یکطرف حجم کار کاهش یافت و از طرف دیگر سطح تولید و پاداش نقدی زارعین بالارفت و دولت خود مهمترین خریدار گندم کالخوزها گردید و بدین ترتیب متدرجاً زارعین به کالخوزها برگشتند و طرح اشتراکی کردن فلاحت با موفقیت های تازه مواجه شد.

در ساوخوزها، که مستقیماً بوسیله دولت اداره میشد، زارعین فقط کارگران فلاحتی و در حکم مزدبگیران بودند. اینگونه واحدهای اشتراکی در مناطقی تأسیس گردیده بود که با اراضی آنها کم استعداد و محتاج به استفاده از ماشینهای کشاورزی و کودشیمیائی بود و یا در نواحی بسیار حاصلخیز و وسیع مانند شمال قفقازیه. سیلوها و کارخانه های آردسازی متعدد در اکثر نواحی ایجاد و قسمتی از اراضی تایگا<sup>۱</sup> بزمین زراعتی مبدل گردید زیرا عقیده رهبران شوروی این بود که باید، تایگا را به عقب راند.

توأم با اشتراکی کردن مزارع، دولت شوروی اقدامات دامنهداری فعالیت های دیگر در مورد تهیه مسکن برای کارگران و توسعه شهرهای جدیدی که در مراکز صنعتی و فلاحتی ایجاد گردیده بود و تعمیم فرهنگ و ایجاد مدارس و کتابخانه ها بکاربرد. از عده بیسوادان بطور محسوس کاسته شد و دولت شوروی، برخلاف حکومت تساری، سیاست برتری نژادی را در مورد فرهنگ و تعلیمات عمومی بکلی رد و سعی کرد تا کلیه زبانهای محلی در میان ملل گوناگون ساکن روسیه توسعه

۱- Taiga قسمت قابل ملاحظه ای از سراسر شمال روسیه اروپا و سیبری را جنگلهای

منطقه سردسیری بنام تایگا پوشانیده. و اراضی تایگا برای کشت بعضی از غلات بخصوص چاوداز بسیار مناسب است.

باید در میان هر ملت و قومی که به تعلیمات عمومی توأم با اصول مذهب کهو نیستی، زبان مادری هر قوم انجام گیرد، بطوریکه مواد تعلیمات عمومی روسیه به ۷۰ زبان تدریس میشد و روزنامه‌های آن کشور به ۹۸ زبان انتشار می‌یافت و حتی دولت شوروی برای ۲۰ زبان از السنه رایج در آن کشور، که دارای الفبا نبود، الفبای تیب‌داد تا متکلمین آن السنه بتوانند خواندن و نوشتن را فرا بگیرند<sup>۱</sup> و با اصول آئین کمونیزم آشنا شوند. ایجاد میدانهای ورزشی و سینما و تئاتر نیز در نقشه پنجساله پیش بینی شده بود.

برای تقویت و تجهیز ارتش نیز فعالیت قابل ملاحظه‌ای بکار رفت، نیروی هوایی روسیه به پایه نیرومندترین نیروی هوایی جهان رسید و نیروی دریایی و بحریه تجارتي آن کشور نیز توسعه یافت. دولت شوروی، برای آنکه پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را بر خجالتیان بکشد و آن موفقیت را نتیجه مستقیم استقرار رژیم بالشویکی و پیروزی پرولتاریا بر سرمایه‌داری قلمداد کند، رسالات و نشریات متعدد در زمینه هر يك از رشته‌های اقتصادی، بزبانهای خارجی چاپ و منتشر کرد و تبلیغات وسیعی از طریق مطبوعات و تئاتر و سینما بعمل آورد و هنرمندان شوروی با تهیه مجسمه و تابلوهای نقاشی، که نماینده فعالیت و تلاش عمومی بود، به تبلیغات دولت کمک کردند.

دولت شوروی ضمن اجرای نقشه پنجساله اول با موفقیت‌های غیرمنتظره‌ای روبرو شد که توانست مدت اجرای نقشه را از پنجسال به چهار سال تقلیل دهد. از آغاز سال ۱۹۲۲ نتایج عمده نقشه پنجساله بطور محسوس بدست آمده بود؛ اگرچه جراحات دوران جنگی که احاطه التیام نیافته و ضایعات دوره انقلاب جبران نگردیده و ملی روسیه شوروی توانسته بود در زمینه کشاورزی علمی و پیشرفت صنایع، از هیچ، به پایه‌ای برسد که با صنعت

---

۱- گمان میرود که منظور مؤلف از زبانهای غیرمدون السنه متداول در میان بعضی از اقوام

مغول و تاتار ساکن روسیه شوروی باشد.

و کشاورزی جوان خود در عرصه رقابت با صنایع و کشاورزی کهنه و فرسوده کشورهای سرمایه‌داری جهان ظاهر شود.

نقشه پنجساله اول؛ با تحمل محرومیت هائی که هیچیک از کشور-

**دومین** های دیگر جهان نظیر آنرا بخود ندیده بود در قسمت صنایع با

**نقشه پنجساله اقتصادی** موفقیت قابل ملاحظه اجرا شد ولی هنوز روسیه شوروی در کشاورزی بپایه‌ای نرسیده بود که بتواند از دنیای خارج بی‌نیاز باشد و علاوه بر آن طرق ارتباطیه و وسایل حمل و نقل شوروی برای رفع احتیاجات آن کشور کافی نبود. قولی که در سال ۱۹۲۹ بملل شوروی در زمینه نتایج قطعی از اجرای نقشه پنجساله اول برای تأمین مواد ضروری زندگی داده شد بود چنانکه بایستی بحقیقت نیویسته و دولت شوروی، که خود را یگانه رهبر شایسته برای اصلاح وضع اقتصادی کشور میدانست، مایل بود که نقشه پنجساله اقتصادی دیگری را طرح و اجرا کند درین موقع از حدت شور و هیجانی که برای اجرای نقشه پنجساله اول بوجود آمده بود کاسته شده و نظر دولت این بود که این بار فعالیت خود را صرف بالا بردن سطح محصول در مراکز صنعتی و کشاورزی موجود نماید و بجای توجه زیاد به صنایع سنگین، بیشتر به توسعه صنایع مصرفی و سبک بپردازد تا مواد مورد احتیاج عمومی از قبیل خوراک و پوشاک و کفش و مصالح ساختمانی و امثال آنها بحد کافی تأمین شود.

دولت چون برای تأمین منظور خود استقرار رژیم ثابتی را برای کار بوسیله افزایش اختیارات کار فرمایان و روسای کارگاهها و کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی لازم میدانست در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۹ فرمانی صادر کرد که بموجب آن در هر کارگاه و کارخانه‌ای فرمانروائی و کارفرمائی واحد تأسیس و حق مداخله کارگران در امور کارخانه بسیار محدود



کردید و این امر در وضع کارخانه‌ها بسیار مؤثر افتاد. به موجب فرمان دیگر، نقل و انتقال کارگران از يك ناحیه به ناحیه دیگر، بدون کسب موافقت روسای کارخانه‌ها، ممنوع و اجازه داده شد که بهر کارگر شغل معین واگذار شود، کمک به کارگران بیکار حذف و بورسهای کار تعطیل و مقرر گردید که هر کارگری که بازوان و آماده برای انجام کار داشته باشد بدون توجه به سوابق ملیت یا خانواده واصل و نسب بکار گماشته شود.

به موجب يك فرمان رسمی، کلیه کارگران اخراج شده از مؤسسات حمل و نقل مجدداً بر سر کار خود برگشتند و برای کسانی که مرتکب بی انضباطی شوند ده سال زندان و برای کسانی که به منظور اخلال در کار حمل و نقل توطئه بچینند مجازات اعدام تعیین گردید. در فوریه ۱۹۳۱ دفتر کار رسماً تأسیس شد تا عکس و شرح احوال و خصوصیات و سوابق و وضع کار هر يك از کارگران را از لحاظ پاداش یا تنبیه یا اخراج و زندان و امثال آن تهیه و نگهداری کند. نمایندگان رسمی دولت بر مراکز اجتماع کارگران گماشته شدند و مقرر گردید که کارت خرید هر کارگر در صورت يك روز غیبت، بدون عذر موجه، از او گرفته شود.

در دسامبر ۱۹۳۲ برای مسافرت در داخل خاك شوروی گذرنامه مخصوص تهیه شد و کلیه شهرنشینان و روستائیان ساکن حومه هر شهر میبایستی برای مسافرت از نقطه‌ای به نقطه دیگر گذرنامه دریافت کنند و حتی برای يك غیبت ۲۴ ساعته از محل کار میبایستی گذرنامه شخص غایب روادید شود. دولت برای اینکه از هر گونه تقلب و مسافرت قاچاق در سه ماهه اول برقراری گذرنامه داخلی جلوگیری شود، هر گونه تغییر و تحول در زندگی خصوصی اشخاص از قبیل ازدواج و طلاق و تغییر مکان را ممنوع ساخت ولی قهرأ نمیتوانست از تولد و یا مرگ اشخاص جلوگیری کند. بانسکیل داد گاهها برای رسیدگی با اتهام اشخاص، پرده از روی مسامحه کناری و بی انضباطی بعضی از مسئولین امور در

اجرای نقشه پنجساله اول برداشته شد وعده زیادی محکوم بزندان وعده ای نیز محکوم بمرگ شدند. مهمترین محاکمه ای که درین زمینه بعمل آمده جا کمه عده ای از متخصصین ومهندسين ومأمورین اقتصادی دولت بود که طی آن ۴۸ تن محکوم باعدام وعده کثیری بنقاط دور دست ، مانده سیمیریا، تبعید شدند .

مسئله کشاورزی هنوز در رأس مسائل روز قرار داشت دولت بمنظور

تأمین خوراک کارگران مقدار زیادی از مواد کشاورزی بخصوص

قحطی  
سال ۱۹۳۲-۳۳

گندم را از زارعین می گرفت و کشاورزان که در برابر تسلیم محصول خود اشیاء ساخته شده وسایر مواد مورد لزوم خود را بقدر کافی دریافت نمی کردند باردیگر در سال ۱۹۳۲ تصمیم گرفتند که از کشت و کار خود داری و فقط بآن مقدار کشت که خوراک خود آنان را تأمین نماید قناعت کنند ولی دولت مقدار مورد احتیاج کارگران وشهرنشینان را از محصول کشاورزان برداشت وباقیمانده محصول کفاف خوراک کشاورزان را نداد ودر نتیجه قحطی در میان روستائیان شوروی بروز کرد وبرخلاف سال ۱۹۲۱ ، که کارگران دچار گرسنگی شدند، این بار تحمل گرسنگی ومقابله بامرگ نصیب کشاورزان گردید.

کشاورزان، که از امتناع ومقاومت خود جز رنج وشور بختی نتیجه ای نگرفته بودند، بدستور دولت ناگزیر شدند که در سال ۱۹۳۳ زمینهای بیشتری را زیر کشت بیاورند ومحصول بیشتر فراهم سازند تا هم سهم دولت را بدهند وهم برای خوراک سالانه خود بقدر کافی ذخیره کنند و بدین ترتیب محصول سال ۱۹۳۴ بعد کافی بدست آمد. دولت برای جلوگیری از پنهان کردن ودزدیدن محصول مراقبت شدید بعمل می آورد و بموجب فرمانهای که در ۲۶ ژوئیه ۱۹۳۴ صادر نمود مفاد قانون مصوب ۷ اوت ۱۹۳۲ را درباره دزدی اموال اشتراکی و بیان خلاف واقع در برابر مقامات دولتی برقرار و برای اینگونه جرائم

مجازات اعدام تعیین نمود . علاوه بر آن دولت برای جلوگیری از دزدی محصول ، که بنظر زعمای شوروی حداقل آن در حدود ۱۰ درصد محصول کشور بود ، بجای دریافت مالیات و عوارض جنسی از محصول درو شده کشتزارها را قبل از درو ارزیابی و مقدار محصول را بر حسب وسعت هر کشتزار تعیین میکردند .

اجرای اصل تنبیه و مجازات از طرف دولت شوروی منحصر به واحدهای

**تصفیه سیاسی** کشاورزی و صنعتی نبود بلکه در سال ۱۹۳۳ تصفیه دامنه‌داری

در دستگاه‌های دیگر شوروی آغاز شد و کمیسیون‌های ۳۳۱ عضو بمنظور

تصفیه حزب کمونیست تشکیل گردید وعده زیادی از افراد آن حزب ، که متهم به ارتجاع بودند و یا فقط خود را از هواخواهان حزب نشان میدادند، مشمول تنبیه گردیدند. درین موقع روسیه ساویتی (شوروی) تنها کشوری بود که، آنچنانکه میخواست و آرزو داشت، کمونیست نبود .

در سازمانهای حمل و نقل نیز تصفیه شدید بعمل آمد و بسیاری از شخصیت‌های وابسته بآن سازمانها مشمول تصفیه شدند و طبق فرمان مورخ سال ۱۹۳۵ برای کسانی که در امر حمل و نقل اخلاص می کردند و خرابکاری آنان موجب وقوع حوادث ناگوار و بروز خطر می گردید مجازات اعدام برقرار گردید . بعلاوه، بر اثر فرار پی در پی مردم روسیه بکشورهای خارج و پناهنده شدن بعضی از خلبانان روسی به ممالک بیگانه و امتناع عده‌ای از نمایندگان سیاسی شوروی در کشورهای دیگر از بازگشت بروسیه، قانون مورخ هشتم ژوئن ۱۹۳۴ فرار و پناهندگی بکشورهای بیگانه را در ردیف خیانت‌های بزرگ و غیر قابل بخشش قرار داد و قانون مزبور از ماه دسامبر ۱۹۳۴ در باره دسته‌ای از ماوانان روسی،

که از توقف رزمناو شوروی بنام **مارات ۱** در بندر **گدینیا**<sup>۲</sup> استفاده و از ورود بخاک شوروی امتناع ورزیده بودند، اجرا شد.

پایان سال ۱۹۳۴، بعثت بالا رفتن سطح تولید کشاورزی و سرکوب شدن هر گونه نهضت ضد رژیم و انتشار و آغاز برنامه پنجساله اقتصادی دوم، که هدفهای آن در درجه اول تأمین مواد مورد لزوم توده مردم بود، و بالاخره بهبود محسوس وضع اقتصادی برای روسیه شوروی دوران پر برکتی بود. احتیاج شوروی به ماشین آلات و مواد اولیه و متخصصین خارجی روز بروز کمتر میشد و دولت بنا بر اساس راه استالین در نظر داشت که سازمانهای اقتصادی را هر چه بیشتر تکمیل و تقویت و آسایش خاطر و رفاه عمومی را تأمین نماید تا کلیه افراد ناراضی و خاصه طبقه برزگر، که بیش از دیگران از اجرای طرحهای سوسیالیستی تحمل رنج و زحمت کرده بود، بدور حزب کمونیست گرد آیند و در استقرار و تقویت رژیم اشتراکی با آن حزب همداستان شوند. از طرف دیگر روی کار آمدن هیتلر در آلمان و بیداری حس ملیت در میان ملل جهان، شوروی را در وضعی قرار داده بود که بیش از هر زمان به تقویت رژیم و متشکل ساختن ملل تابع خود و جلب حمایت و وفاداری آنان نسبت به رژیم کشور احتیاج داشت.

در کنار رهبران شوروی تبدلانی صورت گرفت و در محافل اروپای غربی بصورت يك انشعاب و تصفیه بزرگ و بروز اختلاف شدید منعکس گردید در حالیکه هیچکس از آنچه در داخل شوروی میگذشت بدستنی اطلاع نداشت. در پایان سال ۱۹۳۴ مقامات مهم دولت

۱-Marat.

۲-Gdynia این بندر در کنار دریای بالتیک مجاور بندر معروف دانسیک، که بعد از جنگ جهانی اول بصورت بندر آزاد بین المللی درآمد، واقع است.

شوروی بشرح زیر اشغال شده بود :

استالین	دبیر کل حزب کمونیست .
مولوتف	نخست وزیر (رئیس شوراها و کمیسرها ملی)
چوبار <sup>۱</sup> و رودزوتاک <sup>۲</sup> و میلنوک <sup>۳</sup>	معاونین نخست وزیر
لیتوینف	کمیسر امور خارجه
کرستینسکی و کاراخان	معاونین کمیساریای امور خارجه
وروشیلف <sup>۴</sup>	کمیسر دفاع ملی
گامارنیک <sup>۵</sup> و توخاچفسکی	معاونین کمیساریای دفاع ملی
یاگودا	کمیسر امور داخلی
اورجنیکیدزه <sup>۶</sup>	کمیسر صنایع سنگین
لیوبیمف <sup>۷</sup>	کمیسر صنایع سبک
میکویان	کمیسر صنایع غذایی
گرینکو <sup>۸</sup>	کمیسر دارائی
کاگانوویچ <sup>۹</sup>	کمیسر ارتباطات

Tchoubar-۱

Roudzoutak -۲

Meilnouk -۳

Varochilov-۴

Gamarnik -۵

Ordjonikidze -۶

Grinko -۸ Lioubimov-۷

Kaganovitch -۹

ریکف  
 بوینف  
 کالینین

کمیسر پست.  
 کمیسر فرهنگ  
 صدر کمیته اجرائی جمهوری شوروی روسیه<sup>۱</sup>

در نوامبر ۱۹۳۴ دولت اعلام نمود که از اول ژانویه ۱۹۳۵ جیره بندی  
**کشته شدن کیرف<sup>۲</sup>** نان و بعضی دیگر از مواد غذایی لغو خواهد شد و این امر نشانه آن  
 بود که دوره فراوانی ارزاق و رفاه عمومی در روسیه آغاز گردیده است  
 ولی ناگهان روز اول دسامبر ۱۹۳۴ **سرژ کیروف**، رئیس ساویت لنینگراد و عضو پولیت بورو  
 و کمیته مرکزی اجرائی حزب کمونیست بدست یکنفر کمونیست جوان بنام **یشوئید**-  
**نیکولایف<sup>۳</sup>** که بتازگی از حزب اخراج شده بود، کشته شد و این سوء قصد از سال ۱۹۱۸،  
 که نسبت به لنین و **اوریتسکی<sup>۴</sup>** سوء قصدی صورت گرفته بود، تا آن تاریخ نظیر پیدا  
 نکرده بود، جنازه کیروف روز ۶ دسامبر طی مراسم باشکوهی بخاک سپرده شد.  
 ضمن محاکمه نیکولایف و ۱۴ تن همدستان او معلوم شد که يك توطئه تروریستی  
 برای قتل استالین و سایر رهبران و واژگون ساختن رژیم شوروی بطور سری چیده شده و  
 تروتسکی و کامنف و زینوویف الیهام کنندگان و رهبران اصلی توطئه بوده اند. تروتسکی

۱- جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه یکی از دولتهای بزرگ عضو اتحاد جماهیر شوروی  
 و شامل قسمت عمده جمعیت روسیه و مرکز آن مسکو است و ضمناً مسکو مقر حکومت مرکزی اتحاد  
 جماهیر شوروی نیز هست. کالینین علاوه بر صدارت کمیته اجرائی جمهوری شوروی روسیه صدارت  
 هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را نیز داشت و در واقع قائم مقام رئیس جمهوری  
 شوروی بود -م-

Léonid Nicolaïev - ۳ Serg Kirov - ۲

Ouritski - ۴

## بیش از جنگ جهانی دوم

که همچنان در خارج روسیه سر میبرد از خود دفاع و ادعا کرد که اصولاً با هر گوندتروور شخصی مخالف است ولی کامنف وزینوویف با اتهام همکاری با گشتاپو (پلیس سیاسی آلمان) بازداشت شدند.

نیکولایف و هم‌دستان او و همچنین عده دیگری، که با اتهام اقدام بر علیه رژیم بازداشت شده بودند و هیچگونه ارتباطی با نیکولایف و توطئه قتل کیروف نداشتند، روز ۲۹ دسامبر اعدام شدند و سازمان نار که ویندل<sup>۱</sup>، که جانشین گپئو گردیده بود وزیر نظریا بود اداره میشد، با قدرت و اختیارات کامل نظارت شدید بر کلیه شئون مملکت را عهده دار شد. بازرسی دقیق درباره کلیه افراد و شخصیت های کشوری و لشکری آغاز و مقررات گذرنامه داخلی سخت تر و جدی تر بر ممر حلقه اجرا گذاشته شد.

حوادث فوق الذکر، هر چند که وجود نهضت های ضد رژیم را در تحولات کشاورزی شوروی ثابت می کرد، ولی مانع از آن نبود که دوره رفاه سیاسی و اجتماعی روسیه ادامه یابد. جیره بندی خوراک همانطور که وعده داده شده بود، از اول ژانویه ۱۹۳۵ لغو گردید. روبل اسکناس که از برکت نقشه پنجساله اقتصادی، حجم آن در کشور بمقدار قابل توجهی کاهش یافته بود ارزیابی و ارزش آن نسبت به ارزشهای خارجی تثبیت و هر روبل معادل ۳ فرانک فرانسه (قبلاً هر روبل برابر با ۱۳/۳۳ فرانک فرانسه بود) تعیین و بتدریج بین قیمت های گوناگون اجناس و کالاها تناسب و هم آهنگی برقرار شد.

برزرگران و دهقانان مورد لطف و حمایت دولت قرار گرفتند و وعده زیادی از کولاکها که در سیبری یا بعنوان تبعیدی سر میبردند آزاد شدند. اساسنامه جدیدی در تاریخ

فوریه ۱۹۳۵ بجای اساسنامه سال ۱۹۳۰ برای اداره کالخوزها تدوین گردید و بموجب آن هر زارعی در کالخوز حق داشت زمینی بمساحت يك جریب را برای خود زراعت کند و محصول آنرا آزادانه بفروشد و نیز میتواند کالخوز را ترك و معادل سه چهارم قیمت احوالی را که به کالخوز سپرده است نقداً دریافت کند و هر زارعی در کالخوز حق داشت شخصاً مالک يك گاو ماده و چند گوساله و يك ماده خوك و چند مرغ و جوجه و بز و خرگوش و پرند و بزبور و عسل باشد. بدین ترتیب در هر کالخوز از یک طرف پرورش حیوانات اهلی توسعه می یافت و از طرف دیگر دلبستگی کشاورزان بر رژیم شوروی افزوده میشد.

در صنایع نیز تحولاتی صورت گرفت **ستاخانف** یکی از کارگران **ستاخانوفیسم**<sup>۱</sup> معدن در حوضه **دنباس**<sup>۲</sup>، بکشف جدیدی نائل آمد و بابت کار او محصول کار روزانه بطور محسوس بالا رفت. ابتکار **ستاخانف** بزودی در واحدهای صنعتی مورد استفاده قرار گرفت و خود او مانند يك قهرمان باوج شهرت رسید و عده ای از کارگران به او تأسی جستند و به پیروی از ابتکار **ستاخانف** هر يك از راهی در تکثیر محصول کار خود کوشیدند. همه جا نام **ستاخانف** بر سر زبانها و عکس و شرح ابتکار او سر لوحه جراید و نشریه های مختلف بود و هر کارگری که به **ستاخانف** تأسی می جست مانند او مشهور می شد و بمقام قهرمانی میرسید و ازدولت پاداش میگرفت. (برای نخستین بار متد

۱- Stakhanovisme. بطوریکه قبلاً در مورد اصطلاح تروتسکیسم گفته شده ساختن

حالت وصفی از اسم خاص در السنه اروپائی بخصوص در زبان فرانسه معمول است و ما اگر میخواستیم بجای **ستاخانوفیسم** يك معادل فارسی انتخاب کنیم میبایستی **ستاخانف** گری یا **ستاخانف** مآبی را بکار ببریم که البته از ذوق سلیم دور بود.

Donbass - ۲



تایلور<sup>۱</sup> در صنایع شوروی متداول گردید. دولت این فعالیت صنعتی را مورد تشویق قرار داد، مزد قهرمانان بالارفت و به نسبت افزایش محصول کار، مزد آنان افزوده می‌شد و بدین ترتیب مرزهای کلان و کارانفرادی در صنایع شوروی متداول گردید.

نتیجه‌ای که از نهضت ستاخانوفیسم عاید دولت گردید این بود که دولت با استفاده از بالارفتن محصول کار، بوسیله تشویق و ترغیب کارگران متدرجاً سطح تولیدات صنعتی را بالا برد بدون آنکه بردست مزد کارگران عادی بیفزاید و بعلمت ترقی تولید قهرماً بهای کالاهای عرضه شده تنزل یافت.

تدابیر دولت برای همه مردم خوش آیند نبود و علاوه بر محافظه کاران، که باصول معمول دلبستگی داشتند، کارگران غیر ستاخانف‌یست (کارگرانی که نتوانسته و یا نخواسته بودند به ستاخانف تاسی کنند)، نیز ناراضی بودند و این ناراضی‌های موجبات مزاحمت کارگران ستاخانف‌یست را در اکثر کارگاهها و کارخانه‌ها فراهم ساخت و بعضی از آنان بوسیله همکاران غیر ستاخانف‌یست مجروح شدند. دولت برای حمایت ستاخانف‌یست‌ها اعلام نمود که هر کس مزاحم آنان شود و یا بر علیه آنان دسیسه کند محکوم به مرگ خواهد شد.

سال ۱۹۳۶، از برکت کار خارق العاده ستاخانف‌یست‌ها و دلبستگی آنان به کوشش و تلاش بیشتر و مرزهای کلان و تدابیر دولت، از لحاظ تولید محصول یکی از بهترین سالهای اقتصادی شوروی و اقدامات دولت در سال ۳۶-۱۹۳۵ تاحدی نماینده انحراف رژیم انقلابی به رژیم کاپیتالیستی بود زیرا باز دیگر پاداش شخصی یا دسته جمعی و کار انفرادی و مزد برای اضافه کار و اداره رهبری فردی در واحدهای اقتصادی معمول

تثبیت قیمتها و تجدید ارزیابی روبل و بازگشت بمنافع شخصی و شناسائی حقوق فردی کارگران و کشاورزان متدرجاً عادات و رسوم فراموش شده را در میان طبقه متنعم شوروی برقرار ساخت و مظاهر آن تحول عبارت بود از: کوشش برای تنظیف و آرایش شهرها، انتشار مطبوعات مخصوص مد، افتتاح سالن های مد، بکار گماشتن مانکن ها<sup>۱</sup>، استعمال عطریات و افتتاح کافه ها و رستورانها و بارها<sup>۲</sup> و سینماهای متعدد و نمایش فیلمهای غیر تبلیغاتی و امثال آنها که بطور کلی معرف ذوق و روحیه جدید اجتماعی و اقدامات دولت نیز درین زمینه مؤید روحیه مزبور بود.

بدستور دولت در آموزشگاهها دیسپلین جدید برقرار و اوئیفورم مخصوص برای محصلین معمول گردید و معاش خانوادهها بر اصول آزادی استوار و حق ابوت در خانواده برسمیت شناخته شد. سقط جنین عمدی، که قبلاً مورد تشویق دولت قرار می گرفت، شدیداً ممنوع و پاداش های قابل توجه برای خانواده های کثیرالعهده و مقررات سخت برای جلوگیری از طلاق برقرار گردید. تز مخصوص انقلابی «عشق آسان تر از نوشیدن جرعه آب بوسیله راهگذر» مورد تقبیح مطبوعات قرار گرفت، دانشگاهها بر روی فرزندان کولاکها و کشیشها و گارد روسهای سفید باز شد. اعطای مدال و نشان با مزایای مادی باشخاص معمول، رتبه سرلشگری و درجات سرهنگی و سروانی در ارتش برقرار و استفاده از یراق و علامت درجات نظامی برای افسران مجاز، تیپ قزاق مجدداً تشکیل و برای محکومین سیاسی فرمان عفو عمومی صادر گردید (روز ۴ فوریه ۱۹۳۶ روشنفکرانی که

بر اثر محاکمه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۳۰ محکوم شده بودند آزاد گردیدند). بسیاری از افراد غیر حزبی بمقامات عالی کشوری و لشکری منصوب شدند، تبلیغات ضد مذهبی تخفیف یافت و قدرت و نفوذ **یاروسلاوسکی**<sup>۱</sup> رئیس جمعیت خدانشناسان روسیه روبرو ال گذاشت. امتیازاتی که به طبقه زحمتکش و اعضاء فعال حزب کمونیست اعطا شده بود لغو و ضمن تجدید نظر در کتب درسی تاریخ، افتخارات تاریخی دوره تساری مجدداً در کتابها تدوین گردید و فصولی از کتب مزبور بشرح احوال و خدمات **ایوان لوتریل**<sup>۲</sup> و **پتر کبیر**<sup>۳</sup> و **سووارف**<sup>۴</sup> و امثال آنان و شرح احوال و خدمات زعمای مسیحی روسیه و نقش آنان در انتشار دیانت و تمدن و فرهنگ اختصاص داده شد و تدریس کتابهای تاریخی تألیف بعضی از مورخین کمونیست متعصب خاصه کتابهای پروفیسور **پروکفسکی**<sup>۵</sup> ممنوع و در تاریخ فوریه ۱۹۳۶ آکادمی کمونیستی، که در سال ۱۹۱۸ بمنظور اشاعه ایده نولژی مارکسیستی و تدوین اصول مارکسیستی در کلیه علوم و معارف و فعالیتهای هنری و فرهنگی روسیه تاسیس شده بود، منحل گردید.

تدابیر و اقدامات دولت، خواه و ناخواه، بر بسیاری از کمونیستهای متعصب انقلابی

---

۱ - Yaroslavski

۲ - Ivan le Terrible که میتوان او را ایوان مخوف نامید از سازهای مشهور خاندان رومانف در بسط قدرت حکومت روسیه سهم بسزائی داشت.

۳ - پتر کبیر مؤسس امپراطوری بزرگ روسیه و موجد تحول در زندگی اجتماعی ملت روس بود.

۴ - Souvarov سردار مشهور روس در جنگ با ناپلئون اول.

۵ - Prokovski

خوش آیند نبود و مخالفت‌ها و مقاومت‌های کم و بیش محرمانه و سری را بر علیه دولت برمی‌انگیخت و استالین میبایستی با آن مقاومت‌ها و کارشکنی‌ها و توقعات کسانی که خود را در استقرار رژیم انقلابی مؤثر میدانستند مبارزه کند. قدرت مطلقه استالین، علیرغم زمزمه‌های مخالفتی که از گوشه و کنار شنیده می‌شد، قابل ملاحظه ولی از تنز لنین کاملاً دور بود زیرا از نزلین، دموکراسی ساویتی و حکومت مردم بر مردم و استقرار تساوی کامل در مزد و اجرت و حذف کلیه امتیازات و پلیس و ارتش، جلوگیری از بوروکراسی در حرفه و پیشه و واگذاری حق انتفاع زمین بزارعین و خودمختاری ملل و اقوام تابع روسیه را، در برداشت.

انحرافی که در سیاست داخلی روسیه شوروی حاصل گردید عامل عمده‌ای بود برای تعدیل سیاست عمومی آن کشور که دولت شوروی بنا بر اساس اروپا فشاری شخص استالین آنرا پذیرفت ولی سیاست معتدل جدید میبایستی جنبه قانونی و رسمی داده شود و انجام این امر نیز بر عهده استالین و برهبری او بود که قانون اساسی جدید تحت عنوان **قانون اساسی استالین** تدوین گردید.

مولوتوف، نخست وزیر شوروی در هفتمین کنگره اتحاد جماهیر

**قانون اساسی سال** شوروی که در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵ تشکیل گردید و تا فوریه ادامه

یافت، بنا به تقاضای کمیته مرکزی حزب کمونیست پیشنهاد **۱۹۳۶**

کرد که طرحی برای اصلاح قانون انتخابات تهیه و تصویب

شود. روز ۷ فوریه ۱۹۳۵ کمیسیون ۳۱۱ عضو برای تهیه طرح جدید از طرف کنگره

تشکیل و استالین بریاست آن کمیسیون برگزیده شد و کمیسیون طرحی تهیه و تدوین

نمود که جایگزین قانون اساسی مصوب ۶ ژوئیه ۱۹۲۳ گردید.

## پیش از جنگ جهانی دوم

تهیه و تدوین طرح جدید در کمیسیون مربوط قریب به یکسال بطول انجامید و سرانجام در ۱۱ ژوئن ۱۹۳۶ استالین رئیس کمیسیون آنرا به کمیته اجراییه مرکزی تقدیم و کمیته باتفاق آراء تصویب کرد که :

۱- طرح جدید در معرض قضاوت افکار عمومی گذاشته شود و هر چه بیشتر افراد و طبقات کشور درباره آن بحث و گفتگو و اظهار نظر کنند تا قانون اساسی جدیدی که از هر لحاظ دموکراتیک و از قوانین اساسی سایر ممالک کاملتر باشد تدوین گردد .

۲- کنگره اتحاد جماهیر شوروی برای شور و تصویب قانون اساسی جدید از روز ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ تشکیل جلسه بدهد .

روز ۱۲ ژوئن طرح جدید بوسیله رادیو با اطلاع مردم رسید و ۱۵ میلیون نسخه از طرح مزبور بتمام زبانهای متداول در روسیه و ۱۱ زبان خارجی بوسیله حزب کمونیست چاپ و منتشر شد . بحث و انتقاد از طرح جدید در مطبوعات شوروی روزانه ادامه یافت و نامه های خوانندگان جرأید در آن باره در مطبوعات چاپ شد و از جمله در حدود ۹۰ هزار پیشنهاد اصلاحی در جرأید انتشار یافت و نکته قابل توجه این است که جنبه آزادی خواهی اکثر پیشنهاد های اصلاحی بمراتب از آنچه در طرح جدید پیش بینی شده بود ضعیف تر بود .

کنگره روز ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ منعقد و روز اول دسامبر کمیسیونی با ۲۲۰ عضو برای مطالعه و رسیدگی به پیشنهاد های اصلاحی و آراء و عقاید عمومی تشکیل گردید . کمیسیون مزبور فقط ۴۳ پیشنهاد را مورد قبول قرار داد و کنگره در جلسه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳۶ قانون اساسی جدید را باتفاق آراء تصویب کرد . بموجب قانون جدید بجای ۷ جمهوری

شوروی عضو اتحاد جماهیر شوروی، غیر از جمهوریها و سرزمینهای خودمختار، ۱۱ جمهوری فدرال در کادر اتحاد جماهیر شوروی منظور گردید که عبارت بودند از جمهوریهای روسیه، اوکراین، روسیه سفید (بلوروسی - م) آذربایجان شوروی، گرجستان، ارمنستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، کازاخستان (قزاقستان) و قرقیزستان. تقسیمات اداری و کشوری هر جمهوری در متن قانون تعیین گردیده و در این قانون، برخلاف سابق، درباره امکان الحاق جمهوریها یا کشورهای جدید به اتحاد جماهیر شوروی ذکر می‌باشد.

قانون اساسی جدید، اتحاد جماهیر شوروی را جامعه‌ای متشکل و یکپارچه و بدون طبقه‌بندی که بوسیله ساءیت‌های مرکب از نمایندگان و زحماتشان اداره می‌شود معرفی کرده و چنین گفته است: «هر کس کار نکند، نه بخورد»، از هر کس بقدر توانائی او و بهر کس به تناسب کار او<sup>۱</sup>. بر طبق قانون جدید، قوه قانونگذاری خاص شورای عالی مرکب از دو مجلس: یکی شورای اتحاد و دیگر شورای ملیت‌ها است. نمایندگان شورای عالی باید بازای مخفی و مستقیم (برخلاف گذشته کدراای دسته جمعی و انتخابات غیر مستقیم و چند درجه‌ای بود) عموم افراد کشور اعم از مرد و زن، که از ۱۸ سال بیشتر داشته باشند، انتخاب شوند و کولاهای سابق و کشیشان و ژاندارمهای دوره تساری و خرده مالکین یعنی آخرین بقایای رژیم تساری نیز حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت.

۱ - منظور این است که هر کس بقدر استعداد جسمانی و روحی خود باید کار کند و مزدی که میگیرد متناسب با ارزش و اهمیت کاری باشد که انجام داده و این اصل همان است که قاعده بایستی در کشورهای غیر کمونیستی نیز معمول باشد، ضرب المثل معروف عامیانه «خلایق آنچه لایق» که در ایران متداول است همین معنی را میرساند - م.

## پیش از جنگ جهانی دوم

عده نمایندگان شورای اتحاد ۵۶۹ نفر (بجای ۶۰۷ نفر سابق) و شورای ملیت‌ها ۵۷۴ نفر (بجای ۱۵۰ نفر سابق) است. در شورای اتحاد هر ۳۰۰ هزار نفر از سکنه، اعم از شهر نشین و روستائی، یک نماینده<sup>۱</sup> و برای شورای ملیت‌ها هر یک از جمهوریه‌های فدرال ۲۵ نماینده و هر یک از جمهوریه‌های خودمختار ۱۱ نماینده و هر یک از سرزمینهای خودمختار ۵ نماینده و هر ناحیه ملی یک نماینده انتخاب خواهند کرد.<sup>۲</sup>

نمایندگان شورای عالی برای مدت ۴ سال برگزیده میشوند و اختیارات شورای عالی عبارتست از:

۱- انتخاب یک هیئت رئیسه ۳۷ نفری که میتواند حالت جنگ در کشور اعلام کند ولی حق اعلان جنگ ندارد.

۲- انتخاب قوه مجریه یعنی هیئت کمیسرهای مردم (هیئت وزیران - م) وضع و تصویب قوانین خاصه شورای عالی است، هیئت رئیسه ۳۷ نفری فرمان صادر و قوه مجریه دستورها و آئین نامه‌ها و مقررات، و در لزوم رأی‌دوین و اجرا میکند و کمیسرها تعلیمات لازم میدهند.

در قانون جدید، مصونیت پارلمانی نمایندگان شورای عالی و انتخاب قضاة بارأی

---

۱- در قانون جدید تفوق کارگران بر کشاورزان از لحاظ انتخابات منتفی شده بود زیرا طبق قانون اساسی قدیم در شهرها که مرکز تجمع طبقه کارگر بود هر ۲۵ هزار نفر یک نماینده و در مناطق زراعتی هر ۱۲۵۰۰۰ نفر یک نماینده انتخاب میکردند.

۲- نواحی ملی سرزمینهایی است که بوسیله اقلیت‌های نژادی مسکون گردیده و منظور دولت شوروی از دادن حق انتخاب نماینده باین گونه اقلیت‌ها تظاهر به طرفداری از حس ملیت در میان ملل و اقوام ساکن آن کشور بوده است.

عامه برای مدت سه سال پیش بینی و مصونیت جان و مال و مسکن و اسرار خصوصی و منع سانسور نامه‌های پستی و تساوی کلیه افراد صرف نظر از اصل و نسب و نژاد و ملیت، از لحاظ حقوق اجتماعی، منظور گردیده بود.

قانون جدید آزادی وجدان و بیان و قلم و مطبوعات و اجتماعات و تظاهرات را برقرار ساخت و تجاوز با اموال سوسیالیستی و یا اهل در حفظ آن اموال را دشمنی با مردم و ملت دانست، آزادی ادیان و نیز آزادی تبلیغات ضد مذهب را تأمین کرد. استالین کشتارهای ضد مذهبی را که بمناسبت اعیاد مذهبی از طرف پیروان یاروسلاوسکی رئیس جمعیت خدا-شناسان صورت می گرفت جداً ممنوع ساخت و یاروسلاوسکی در سال ۱۹۳۷ اعتراف کرد که، متجاوز از ۳۰ هزار جمعیت و انجمن مذهبی در روسیه وجود دارد و چندین میلیون کارگر و کشاورز به دین اجدادی خود وفادار مانده اند و دامنه مراسم دینی از قبیل غسل تعمید و وقف اموال و تجدید بنای کلیساها و معابد و مساجد و زیارت، شاهد متبر که و امثال آنها توسعه می یابد

قانون اساسی جدید حق تقدم حزب کمونیست را، که پیشاهنگ انقلاب روسیه بوده اند، در اجتماع روسیه تصدیق و تایید، خدمت نظام وظیفه را برقرار و اعلام نمود که دفاع از میهن ( نه از انقلاب و یا از میهن سوسیالیستی ) وظیفه مقدس کلیه مردم روسیه است. در برابر دارائی دولت ( ساوخوزها و کارخانه ها و معادن ) و دارائی اشتراکی مانند شرکتهای و مؤسسات تعاونی و اشتراکی و کالخوزها، قانون جدید ( مواد ۷ و ۹ و ۱۰ قانون ) مالکیت شخصی نامحدود و ارث و میراث بدون قید و شرط را برسمیت شناخت ولی آلات و ابزار و وسایل تولید را از کادر مالکیت شخصی و ارث خارج ساخت.

مسئله ارث یکی از مسائل مهم اجتماعی روسیه شوروی بود که از سال ۱۹۱۷ بعد



## پیش از جنگ جهانی دوم

دچار تحولات زیاد گردید، فرمان مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۱۸ جانشینی وارث را لغو و فرمان مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۹ وصیت و استفاده از میراث طبق وصیت را نسخ نمود. در قانون مدنی سال ۱۹۲۲ استفاده از میراث برای جانشینان بلا فصل متوفی و همسر او تا حد اکثر ۱۱۰/۰۰۰ روبل مجاز و بموجب فرمان مورخ اول مارس ۱۹۲۶ حداکثر ۱۰/۰۰۰ روبل در باره میراث فردی برداشته شد و بالاخره طبق قانون اساسی سال ۱۹۳۶ ارث بدون قید و شرط برقرار گردید.

مظاهر تحول اقتصادی شوروی، که به کمک اعطای امتیازات به **تحول اقتصادی** کشاورزان صورت گرفته و بموجب قانون اساسی جدید دارای ثبات قانونی شده بود، در اواخر سال ۱۹۳۶ و آغاز سال ۱۹۳۷ بخوبی نمایان گردید. سیاست جدید شوروی درباره مالکیت ارضی باید به نواوژی مارکسیسم مخالف بود و مطبوعات رسمی شوروی چنین اظهار نظر کرده بودند که درآمد و سود کالخوزها به مراتب از ساوخوزها (مزارع دولتی) بیشتر است و آنچه از حاصلخیزی ساوخوزها گفته و نوشته می شود ارقامی بیش نیست و حقیقت ندارد. جمهوریهای فدرال و خود مختار بتدریج اراضی مزروعی ساوخوزها را به کالخوز تبدیل کردند و دولت مرکزی شوروی هنگامی که بیش از ده ها میلیون هکتار از مزارع دولتی در سراسر روسیه به کالخوزها سپرده شده بود با انتقال اراضی موافقت و عمل انجام شده را تصویب نمود.

رژیم کار دو جانبه، یعنی کار اشتراکی بنفع کالخوزها و کار برای سود شخصی، ملایم طبع کشاورزان شوروی بود و به همین علت اشتراکی کردن مزارع و مراتع بسرعت و بدون برخورد با موانع در سال ۱۹۳۷ ادامه یافت و در بین سال ۹۳ درصد از مزارع و ۹۹/۱ درصد از تمامی مساحت زیر کشت شوروی اشتراکی گردید.

صنایع سنگین و استخراجی شوروی نیز در سال ۱۹۳۶ توسعه و ترقی یافت و سطح تولید به نسبت قابل توجهی بالا رفت بشرح زیر:

نوع محصول	سال ۱۹۱۳	سال ۱۹۳۶
چدن	۴/۲ میلیون تن	۱۴/۵ میلیون تن
فولاد	۴/۲ » » »	۱۶/۳ » » »
نفت	۹/۲ » » »	۲۹/۲ » » »
زغال سنگ	۲۹/۲ » » »	۱۲۶/۲ » » »

توسعه صنایع سبك بپایه و اهمیت ترقی صنایع سنگین و استخراجی نبود ولی این نکته را باید تذکر داد که اصولاً مقایسه محصولات صنعتی شوروی در سال های بعد از انقلاب با محصولات قبل از جنگ جهانی اول آن کشور بدان علت که بسیاری از رشته های صنایع سبك و دستی شوروی قبل از جنگ وجود نداشته و یا محصولات آنها در آمارهای آن دوره گنجانیده نشده خالی از اشکال نیست و در مورد مقایسه محصولات کشاورزی نیز این مشکل وجود دارد.

از نظر مالی، سیاست شوروی به روش و مشی دول غربی درین باره **سیاست مالی** نزدیک گردید. دولت شوروی برای پائین آوردن هزینه زندگی و تجدید ارزیابی روبل کوشش فراوان بکار برد. تنظیم بودجه شوروی بدان علت که مرکب از دولت ها و حکومت های متعدد و هر دولت خود دارای بودجه مستقلی است کار دشوار و بحث در باره آن نیز مشکل است. **گرینکو** کمیسر دارائی اتحاد شوروی برای تنظیم بودجه متعادل فعالیت می کرد. هزینه های عمده اتحاد جماهیر شوروی مربوط به اقتصاد ملی از قبیل تولیدات صنعتی و کشاورزی و فرهنگ و تعلیمات عمومی و بهداشت اجتماعی و ارتش بود اما درآمد دولت از دو منبع تأمین می شد بدین ترتیب که

## پیش از جنگ جهانی دوم

در حدود ۹۲ درصد آن از موسسات انتفاعی سوسیالیستی، یعنی از مالیات بر معاملات و مالیات بر سود صنعتی و عوارض بر سود کارگاهها و کارخانه‌های دولتی، بدست می‌آمد و بقیه از راه قرضه ملی و مالیات بر درآمد شخصی و سایر فعالیتهای عمومی ملل شوروی فراهم می‌شد.

برای ایجاد توازن در بودجه و پائین آوردن هزینه زندگی و بالا اقل جلو گیری از بالا رفتن هزینه زندگی دولت کوشش کرد که از سود معاملات فروشگاهها، که غالباً منحصر بفرد و بدون رقیب بودند، بکاهد. از هدف‌های نهضت ستاخانوفیسم بالا بردن سطح تولید و محصول کار و افزایش استعداد اراضی و اعطای امتیازات جدید به کشاورزان و راهنمایی واحدهای بزرگ تولیدی بمنظور تنظیم بودجه متعادل ثابت و بالاخره پائین آوردن هزینه‌های عمومی دولت بود.

اما در باره افزودن درآمد دولت، گرینکو معتقد بود که باید توزیع مواد غذائی بصورتی در آید که عرضه اینگونه کالاها زیاد و بوسیله بالا بردن قوه خرید کارگران و کشاورزان پرکار، فروش کالاها بمقدار قابل توجه زیاد شود و دولت از مالیات بر معاملات درآمد کافی بدست آورد.

در سال ۱۹۳۶، دولت برای باز خرید سهام قرضه ملی، که تا آن تاریخ انتشار داده بود، سهام قرضه داخلی جدیدی منتشر ساخت که هم بهای سهام و هم مدت آن بمراتب بیشتر و سود آن کمتر از قرضه‌های سابق بود یعنی قیمت هر یک از سهام بجای ۵ روبل ۲۰۰ و مدت آن بجای ۱۰ سال ۲۰ سال و سود آن بجای ۸ یا ۱۰ درصد ۴ درصد بود. اصولاً انتشار سهام قرضه ملی جزو نقشه اقتصادی پنج ساله شوروی بود و سال بسال در نتیجه افزایش دستمزد، بر تعداد خریداران سهام افزوده میشد چنانکه عده خریداران سهام در سال ۱۹۲۷، شش میلیون و در سال ۱۹۲۸، هشت میلیون و در سال ۱۹۲۹، ده میلیون و در سال

۱۹۳۰، دوازده میلیون و در سال ۱۹۳۱، سی و سه میلیون و در سال ۱۹۳۲، چهل میلیون و در سال ۱۹۳۳، چهل و دومیلیون نفر بود و در سال ۱۹۳۶ به ۵۰ میلیون نفر رسید.

روز اول فوریه ۱۹۳۶، دولت ۱۵۰۰ فروشگاه مجاز را که کالای خود را در ازاء پول طلا یا ارز خارجی میفروختند، منحل ساخت. ترازنامه پنج سال و نیم کار کرده‌ها را ۳۷۵۰ میلیون فرانک موجودی نشان میداد که ۶۹ درصد آن جواهرات و پولهای قدیمی بود.

سیاست ارزی شوروی نیز بموازات تحول اقتصادی دچار تحول گردید. دول اروپای غربی تا سال ۱۹۲۲ با هیچگونه اعتبار بازرگانی و بانکی در مورد شوروی موافقت نکردند و این دولت ناگزیر بود بهای کالاهای وارده از اروپای غربی را به طلا بپردازد. از سال ۱۹۲۲ بعضی از شرکت‌های بازرگانی اروپای غربی با اعطای اعتبارات تجاری بامدت کم (سه ماه)، آنهم فقط برای قسمتی از بهای کالا و با دریافت مساعده، بدولت شوروی موافقت و کالای خود را بعدا کثر قیمت کردند. دولت شوروی در معاملات خود با بازرگانان اروپای غربی نهایت دقت و خوش قولی را بکار برد و بتدریج حس رقابت را در میان مؤسسات بازرگانی ممالک مختلف برای معامله با شوروی برانگیخت و بدان وسیله شرایط مساعدتری در معاملات خود بدست آورد و باخذ چند فقره اعتبار بانکی بمدت کوتاه موفق گردید. چنانکه در ۲۰ آوریل ۱۹۲۴ دولت آلمان قدم پیش گذاشت و اعتبار ۶۰ درصد کالاهای مورد درخواست شوروی را تضمین کرد و در ۱۴ آوریل طبق قراردادی که بوسیله پیاتاکوف<sup>۱</sup> نماینده شوروی با آلمان منعقد گردید دولت آلمان تضمین اعتبار را تا ۷۰ درصد بالا برد

## پیش از جنگ جهانی دوم

و بر مدت آن نیز افزود و بالاخره آلمان هیتلری نخستین کشور اروپائی بود که با اعطای اعتبار بانکی بدولت شوروی موافقت نمود و طبق موافقتنامه مورخ ۹ آوریل ۱۹۳۵ دولت شوروی قرضه‌ای بمبلغ ۲۰۰ میلیون ریشسمارک<sup>۱</sup> بمدت پنج سال از بانک دولتی آلمان دریافت کرد.

دولت انگلستان در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۹ با تضمین اعتبار برای شوروی موافقت کرد و طبق موافقتنامه‌های اقتصادی مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۰ و ۱۶ فوریه ۱۹۳۴ معاملات اعتباری بضمانت دولت انگلستان بین شوروی و بازرگانان انگلیسی صورت گرفت. ایتالیا در تاریخ ۲ اوت ۱۹۳۰ با تضمین ۲۰۰ میلیون ایر اعتبار مورد درخواست شوروی موافقت کرد و اعتبار مزبور در ۲۳ آوریل ۱۹۳۱ به ۳۵۰ میلیون لیر ترقی یافت ولی طبق پیمان دوستی مشترک مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۳ که بین ایتالیا و شوروی منعقد شد مجدداً اعتبار مزبور به ۲۰۰ میلیون لیر تنزل کرد.

اما فرانسه، همچنان مسئله اعطای اعتبار بشوروی را با مسئله قروض روسیه تساری مربوط میساخت و پس از یک سلسله مذاکرات طولانی و از آنجمله مذاکرات بین راکوفسکی و دومونزی در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷، علیرغم وجود قراردادهای تجارتی مورخ ۱۱ ژانویه و ۹ دسامبر ۱۹۳۴ منعقد بین دو کشور، به نتیجه قطعی نرسید.

بطور کلی از سال ۱۹۳۶ بپس دولت شوروی از برکت محصول فوق العاده معادن طلای سیبری و توسعه و ترقی بازرگانی خارجی بپایه‌ای رسید که از قبول اعتبارات بانکی بمدت کوتاه خودداری و فقط با دریافت اعتبار محدود و طولی‌المدت (حداقل بمدت ۵ سال) بانرخ بهره کمتر از شش درصد موافقت میکرد.

---

۱ - Reichsmark واحد پول آلمان در دوره زمامداری حزب نازی - م.

سیاست خارجی شوروی نیز مانند سیاست داخلی اقتصادی آن  
**سیاست خارجی** کشور دچار تحول گردید. از یکطرف از امیدواری رهبران  
شوروی به بسط دامنه انقلاب سوسیالیستی در جهان کاسته شده و از  
طرف دیگر کوشش ضدهمار کیسیتی ناسیونال - فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان فعالیت  
انقلابی ومار کیسیتی شوروی را تعدیل کرده بود و رهبران شوروی، که خود را از جانب  
مرام‌های ایتالیای و آلمان در معرض تهدید میدیدند، اتخاذ سیاست نزدیکی و سازش با کشور-  
های دموکرات اروپای غربی را باصلاح خود میدانستند.

ممالك متحده امریکا در سال ۱۹۳۲ دولت شوروی را برسمیت کامل شناخت و یک  
قرارداد عدم مداخله در امور داخلی بین آن دو کشور منعقد و <sup>۱</sup>جیمز بلیت<sup>۱</sup> بسمت سفیر  
کبیر ممالك متحده در مسکو و <sup>۲</sup>ترویانوفسکی<sup>۲</sup> بسمت سفیر کبیر شوروی در واشینگتن  
تعیین گردیدند. دولت بلژیک و جمهوری اسپانیا در سال ۱۹۳۳ و کشورهای عضو پیمان  
بالکان در سال ۱۹۳۵ روسیه شوروی را برسمیت شناختند و بر اثر ایجاد روابط سیاسی  
بین شوروی و رومانی از تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۵ مبادله قطارهای راه آهن بین دو کشور در مرز  
بین تیراسپول<sup>۳</sup> و تیگین<sup>۴</sup> برقرار شد.

در سال ۱۹۳۲ شوروی با کشورهای استونی و فنلاند و لتونی و لهستان قرار-  
دادهای دوجانبه عدم تعرض منعقد کرد و در سال ۱۹۳۴ آن قراردادها برای مدت ده سال  
تمدید شد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۳۲ پیمان دوجانبه عدم تعرض شوروی و فرانسه در پاریس

---

۱- James Bullitt - ۲- Trojanovski

۳- Tiraspol

۴- Tighine

### پیش از جنگ جهانی دوم

بوسیله هریو نخست وزیر فرانسه و **دوگالفسکی**<sup>۱</sup> سفیر کبیر شوروی امضا و یک عهدنامه سازش و مودت نیز امضا و بآن پیمان منظم گردید. در سپتامبر ۱۹۲۳ یک پیمان مودت و بیطرفی و عدم تعرض، چنه در سیاست و چه در مسائل اقتصادی، بین روسیه شوروی و ایتالیا منعقد شده بود و در ۵ مه ۱۹۳۴ یک پروتوکل مربوط به تمامیت مرزهای طرفین بین شوروی و لهستان بسته شد. در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ قراردادهای متعدد بین شوروی و ترکیه مبنی بر استقرار مودت کامل بین طرفین منعقد گردید و آن دو کشور بصورت دو متحد واقعی درآمدند.

در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ شوروی نه تنها از اقدام یابانی که موجب کسر شأن و اعتبار جامعه ملل گردد خودداری مینمود بلکه خود را برای عضویت جامعه آماده میساخت، روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۴ از جامعه ملل دعوتنامه ای که بامضای نمایندگان ۳۴ ملت عضو جامعه رسیده بود برای دولت شوروی فرستاده شد و لیتوینف کمیسر امور خارجه شوروی، که از ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۰ بجای چیچرین بآن مقام منصوب گردیده بود، همان روز قبول دعوت را با اطلاع جامعه رسانید. ششمین کمیسیون جامعه ملل روز ۱۷ سپتامبر با اکثریت ۳۸ رأی موافق در برابر سه مخالف (سویس و هلند و پرتغال) و ۷ ممتنع موافقت شوروی را برای عضویت جامعه تأیید کرد و روز ۱۸ سپتامبر مجمع عمومی جامعه با ۳۹ رأی موافق از ۴۹ نفر عده حاضر (۷ رأی ممتنع) عضویت شوروی را در جامعه ملل تصویب نمود.

موتاً<sup>۲</sup> نماینده سویس در جامعه ملل قبلاً در ژنوباعضویت روسیه انقلابی در جامعه ملل مخالفت ورزیده بود. سرانجام واگذاری یک کرسی دائمی در شورای جامعه ملل

---

Dogalevski - ۱

Motta - ۲

به شوروی با اکثریت ۴۰ رأی موافق در برابر ۱۰ امتناع تصویب گردید. روز ۵ دسامبر ۱۹۳۴ يك پروتکل برای تهیه مقدمات مربوط بیک پیمان شرقی بوسیله لاوال ولیتوینف درژنو امضا شد و بالاخره در ۲ مه ۱۹۳۵ پیمان شوروی - فرانسه در پاریس بوسیله لاوال و پوتسکین سفیر کبیر شوروی در پاریس با امضا رسید. عقد پیمان همکاری دو جانبه شوروی - فرانسه در سراسر اروپا انعکاس شدیدی داشت زیرا طرفین تعهد کرده بودند که هر گاه مورد تهاجم قرار گیرند و با خطر تهاجم متوجه هر یک از متعاهدین باشد مشترکاً و بدون فوت وقت به شورای جامعه ملل متوسل شوند و در صورتیکه شورای جامعه نتواند تصمیم قطعی باتفاق آراء اتخاذ کند بوسیله همکاری مشترک در صدد دفاع بر آیند. فرانسه نسبت بمفاد پیمان لوکارنو وفادار ماند و پیمان همکاری مشترک شوروی - فرانسه فقط مربوط به مرزهای اروپائی آن دو کشور بود. کمی پس از امضای پیمان لاوال برای دیدار استالین و سایر رهبران شوروی به مسکو رفت و در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۵ طرحی برای تصویب پیمان در پارلمانهای دو کشور تهیه و پیمان در ۲۷ فوریه ۱۹۳۶ در مجلس مبعوثان فرانسه با اکثریت ۳۵۳ رأی در برابر ۱۶۴ مخالف و در مجلس سنای فرانسه در ۱۲ مارس با اکثریت ۲۲۶ رأی در برابر ۴۸ مخالف بتصویب رسید. اندکی بعد از عقد پیمان شوروی - فرانسه دولت چکسلواکیا نیز يك پیمان همکاری مشترک با شوروی منعقد کرد (۱۵ مه ۱۹۳۵).

تحولات و تغییرات سریع و شگرفی که در وضع سیاسی خاور

سیاست شوروی دور روی میداد دولت شوروی را نگران ساخته بود. ژاپن در

در شرق تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ دولت شوروی را برسمیت کامل

شناخته و از شدت اختلافات دو کشور بر سر مسائل مربوط به صید

ماهی در آبهای اقیانوس آرام و نفت جزیره ساخالین تاحدی کاسته شده، اما در منچوری



## پیش از جنگ جهانی دوم

خط آهن C.E.R.<sup>۱</sup> همچنان مستمسک شوروی و منچوری برای ادامه کشمکش سیاسی بود. سپاهیان چانگ - تسو-لینگ و فرزندش مکرر بخاک شوروی تجاوز کردند و دامنه کشمکش توسعه یافت و ارتش سرخ در نوامبر ۱۹۲۹ منچوری را بطور موقت اشغال و بزور سر نیزه اختلاف را برطرف کرد ولی در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ ژاپن سراسر منچوری را تصرف نمود و یک دولت خود مختار ظاهراً مستقل بنام **منچو کوئو**<sup>۲</sup> تشکیل داد که در حقیقت تحت حمایت ژاپن بود. از آن پس روابط شوروی و ژاپن به موئی بسته بود، تمرکز نیروهای شوروی در مرزهای منچوری به فرماندهی مستقل ژنرال **بلوخر**<sup>۳</sup> و تاسیس ناوگان جنگی و تمرکز زیر دریاییهای شوروی در آبهای کرانه شرقی سیبری و ایجاد پایگاههای هوایی و تقویت نیروی هوایی و انشعاب خط آهن سراسری سیبری در جهت مشرق و تجدید روابط سیاسی شوروی با حکومت نانکینگ نتیجه منطقی اشغال منچوری از طرف ژاپن بود. سرانجام پس از مذاکرات طولانی دولت شوروی خط آهن متعلق به روسیه را در خاک منچوری در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۳۵ بمبلغ ۱۴۰ میلیون یین<sup>۴</sup> بدولت منچو کوئو فروخت و غائله پایان یافت.

در مرزهای مغولستان بار دیگر اصطکاک منافع دو دولت قوی، شوروی و ژاپن، بر وخامت و تیرگی روابط آن دو کشور افزود. ژاپن که خود را مالک الرقاب چین شمالی میدانست و از دیرباز آرزومند تسلط بر منابع بیکران کشور آسمانی بود خود را به اظهار

---

۱- C.E.R. علامت اختصاری Chinese East Railway یعنی خط آهن شرقی

چین است.

۲- Mandchoukouo ۳- Blucher

۴- Yen واحد پول ژاپن-م.

نظر درباره قسمتی از مرزهای مغولستان خارجی بامغولستان داخلی ( که جزئی از خاک چین بشمار میرفت-م) مجاز میدانست در صورتیکه بین شوروی و مغولستان خارجی در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۴ و ۱۲ مارس ۱۹۳۶ پیمان همکاری دفاعی دو جانبه منعقد گردیده و هر دو دولت متعهد شده بودند که هنگام تهاجم و حمله خارجی بیکدیگر کمک نظامی بدهند .

دولت شوروی در ژوئیه ۱۹۳۶ در کنفرانس مونتر و<sup>۱</sup> که برای

### دفاع ملی

تجدید نظر در قرارداد بغازها<sup>۲</sup> تشکیل گردید فعالیت قابل توجهی بکاربرد و تقاضا کرد که حق عبور از بغازها به کشتیهای شوروی داده شود تا بتواند به تعهداتی که بمناسبت عضویت جامعه ملل بگرددن گرفته است عمل کند و هنگامی که بر اثر حمله ایتالیا به حبشه جامعه ملل ایتالیا را مشمول مجازات قرار داد دولت شوروی سعی کرد که در اجرای مجازات سهم کافی داشته باشد .

دولت شوروی علناً از حکومت مرکزی اسپانیا در برابر قیام فرانکو پشتیبانی کرد و در قلب کمیته عدم مداخله در امور اسپانیا ، که در لندن با شرکت شوروی تشکیل گردیده بود ، از طرف نمایندگان ایتالیا و آلمان مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت. اختلاف سلیقه سیاسی و تضاد مسلکی بین شوروی و کشورهای ناسیونالیستی اروپای مرکزی بود که شوروی را به تقویت نیروها و تجهیزات جنگی خود برانگیخت و این دولت را وادار ساخت که بجای توسعه حمله مارکسیستی خود در صدد دفاع ضد

---

۱ - Montreux

۲ - منظور از بغازها، تنگه‌های بسفر و داردانل است که دریای سیاه را از راه دریای مرمره

به مدیترانه اتصال داده-م.

## نیش از جنگ جهانی دوم

فاشیستی برآید .

مبلغی که به هزینه دفاع ملی در بودجه سال ۱۹۳۳ منظور شده بود ۱۵۰۰ میلیون روبل بود و تا سال ۱۹۳۷ به ۲۲۴۳۰ میلیون روبل رسید، فعالیت شدید برای موتوریزه کردن ارتش بکار رفت ، تعداد سربازان زمان صلح در سال ۱۹۳۷ تا ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت تاسیس واحدهای نظامی با تجهیزات و اسلحه جدید و ایجاد آکادمی و دانشکده های نظامی و مدارس مخصوص تربیت افسران در برنامه دفاعی شوروی قرار گرفت و بموجب فرمان مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶ کمیساریای تسلیحات و صنایع دفاع ملی تاسیس و در مرزهای قابل عبور استحکامات جدید بنام مواد و آلات جنگی و دفاعی از هر لحاظ برای يك ارتش نیرومند آماده گردید .

هفتاد درصد از افراد واحدهای جدید از جوانان حزب کمونیست بودند و در کادر افسری نیز روز بروز بر تعداد کمونیستها افزوده میشد . در پایان سال ۱۹۳۵ ، پنج تن از ژنرال های شوروی یعنی ورشیلف ( که در قدیم قفل ساز بود ) ، توخاچفسکی ( افسر سابق کاردتساری ) یگوروف<sup>۱</sup> ( افسر دوره تساری ) ، بلوخر ( که سابقا کارگر بود ) و بودینی<sup>۲</sup> ( مارشال قدیمی ) نامزد منصب مارشالی گردیدند . بموجب فرمان مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۵ سلسله مراتب در ارتش برقرار و بکار بردن یراق و درجه و پیروی از احکامات نظامی معمول گردید . قانون اساسی جدید خدمت نظام وظیفه را برقرار و خیانت و جاسوسی و تسلیم بدشمن را محکوم به مرگ ساخت .

با آنکه بعلت عدم تکافوی شبکه راه آهن و سایر طرق ارتباطیه شوروی قدرت تحرك ارتش سرخ بمقدار قابل توجهی کاسته و از لحاظ تجهیزات جنگی نیز هنوز نواقصی در

کار آن ارتش مشاهده می‌شد معذالك ارزش واقعی نیروهای شوروی از نظر ژمامداران ممالك غربی پوشیده نبود. برای تقویت نیروهای دریائی و هوائی کوشش و تلاش خارق العاده‌ای بکار میرفت ولی موفقیت دولت در زمینه نیروی هوائی و تقویت بنیه دفاع در برابر حملات هوائی بیشتر از نیروی دریائی بود و بموازات توسعه نیروی هوائی صنایع شیمیائی و بخصوص تهیه مواد سوخت برای نیروی هوائی پیش میرفت. موفقیت شوروی در نیروی هوائی تاحدی مرمون کوششهای ژنرال ایدمان<sup>۱</sup> بود که رهبری سازمان اوسوآویاخیم<sup>۲</sup> (جمعیت حمایت از هوا نوردی) را داشت. خلاصه آنکه نیروی هوائی شوروی بصورت یکی از مقتدرترین نیروهای هوائی جهان درآمد و بی باکی و رشادت خلبانان شوروی و اقدام مشهورانه آنان در پرواز بر فراز قطب شمال و عبور از ممبر چلیوسکین<sup>۳</sup> و امثال آن نموداری از قدرت نیروی هوائی شوروی بود.

حس میهن پرستی توأم با شور و هیجان غیر قابل وصفی در میان ملل شوروی بیدار و آثار آن در کنگره‌ها و اجتماعات شوروی نمایان شده بود و رهبران وزعمای کشور در نطق‌های خود با جرأت و جسارت اظهار میداشتند که اگر شوروی مورد حمله قرار گیرد ارتش سرخ دشمن را در داخل مرزهای خود او از پای در خواهد آورد. درین موقع بود که دولت شوروی بمنظور مقابله با بییمان ضد کمونیستی آلمان - ژاپن سعی می کرد که بین ارتش سرخ و نیروهای سایر ممالك بخصوص ممالك اروپای غربی، و از جمله فرانسه، ارتباط و ائتلاف برقرار سازد ولی بروز حوادث سیاسی از موفقیت کامل شوروی درین زمینه جلو گیری کرد.

۱- Eidemann ۲- Ossoaviakhim

۳- Tcheliousskine

## پیش از جنگ جهانی دوم

تصادفی که در داخل خاک شوروی روی میداد دنیا را دچار حیرت و محاسنات جزائی و شگفتی کرده بود. پس از واقعه قتل کیروف چنین بنظر میآمد که آرامش سیاسی مانند آرامش اقتصادی و اجتماعی در شوروی برقرار گردیده و با تبعید و طرد و اعدام دسته جمعی عده ای از اشراف و روحانیون و نوکیسه ها و کولاک ها و مخالفین دست راست و دست چپ تصفیه سیاسی شوروی پایان یافته است. اما درست هنگامی که سیاست خشن شوروی به ملایمت و سازش و صلح جوئی می گرایید ارا به های مخصوص اعدام برای سوار کردن رهبران سالخورده و قهرمانان انقلاب آماده کار بود.

درین موقع وضع اجتماعی شوروی از لحاظ طبقات تشکیل دهنده ملل ساکن آن کشور بدینقرار بود:

سال ۱۹۱۳	سال ۱۹۳۶
کارگرو عمله	۰/۱۶/۷
کشاورز و پیشه ورا اشتراکی	۰/۳۴/۷
کشاورز و پیشه ورا انفرادی	۰/۵۵/۵
سرمایه دار	۰/۵/۶
متفرقه (محصل و سرباز و غیره)	صفر
	۰/۴/۲
۰/۱۰۰	۰/۱۰۰

روز ۱۲ اوت ۱۹۳۸ انتشار خبر بازداشت زینوویف و کامنف با اتهام توطئه بر علیه استالین و همکاری با تروتسکی و گشتاپو با تعجب فراوان تلقی شد. در دادگاهی که بریاست اولریش<sup>۱</sup> و دادستانی ویشینسکی<sup>۲</sup> (که از ژانویه ۱۹۳۶ بجای کرینکو<sup>۳</sup>

به دادستانی کل منصوب شده بود) برای محاکمه ۱۶ تن متهم تشکیل گردید اگرچه متهمین ازانتخاب وکیل مدافع خودداری و صریحاً به جرم خود اعتراف کردند. صورت قانونی دادرسی کاملاً محفوظ بود و هر ۱۶ نفر متهم محکوم بمړك و روز ۲۶ اوت اعدام شدند. این محاکمه درسراسر جهان با حیرت و تنفرتلقی گردید و کنگره مرکزی احزاب کمونیست جهان باین امر جداً اعتراض کرد. چون متهمین ضمن دادرسی بنام عده‌ای از شخصیت‌های کشوری و لشکری اشاره و آنان را بعنوان معاون جرم معرفی کرده بودند دادگاه جنائی از روز ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷ مجدداً شروع بکار و این بار باتهام ۱۷ تن رسیدگی کرد، رادو روزنامه نویس شهپرو کارشناس امور خارجه شوروی (کسی که شورش اسپار تا کوسپای آلمان در سال ۱۹۱۸ به کمک لیبک نخت<sup>۱</sup> و روزالو کز امبور<sup>۲</sup> برپا کرد)، پیاتا کف نخست وزیر سابق جمهوری اوکرائین و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و معاون کمیساریای صنایع سنگین و رئیس بانک دولتی و الهام دهنده نقشه اقتصادی پنجساله اول، سوکولنیف<sup>۳</sup> یار و دستیار لنین، که همراه او از سویس بایک واکن پامپ شده از خاک آلمان گذشت و بروسیه آمد و ریاست هیئت اعزامی شوروی را به برست لیتوسک<sup>۴</sup> برعهده گرفت و زمانی کمیسر دارائی شوروی و مدتی سفیر کبیر شوروی در لندن بود، سربریا کف<sup>۵</sup> دبیر بولیت بورو و امثال آنان جزو متهمین بودند در این دادگاه، که عمومی و دارای صورت قانونی بود، متهمین بغیر از سه نفر ازانتخاب وکیل مدافع امتناع و به شرکت در توطئه مورد ادعای دادستان و همکاری باتر و تسکی و بعضی از محافل آلمانی و ژاپنی اقرار کردند. لیشویتز<sup>۶</sup> معاون سابق کمیساریای ارتباطات در سال ۱۹۳۵ صریحاً اعتراف نمود که وسائل خروج قطارها را از خط فراهم کرده و پیاتا کف اقرار کرد

۱- Leibknecht - ۲ Rosa Luxembourg

۳- Serebriakov - ۴ Lichwitz

که هنگام تصدی معاونت کمیساریای صنایع سنگین شخصاً زمینه خر بکاری او ایجاد انفجار در معادن را، که منجر به نابودی کارگران گردیده بود، آماده نموده است. بعضی از مطبوعات خارجی قسمتی از اعترافات متهمین را تکذیب کردند و تروتسکی جرائم منتسب بخود را بشدت رد کرد. طبق رأی دادگاه که روز ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ صادر شد ۱۳ تن از متهمین و از آن جمله پیاتا کف و لیشویتز بمرک و ۴ تن به زندان محکوم شدند (رادک و سو کولنیکف محکوم به ۱۰ سال زندان گردیدند).

درین موقع، بوخارین با اتهام انحراف دست راستی زندانی بود، تومسکی مدیر کل سابق سندیکاهای شوروی و یوف<sup>۱</sup> قبل از آنکه پهای میزداد گاه کشانیده شوند خود کشی کردند.

چیچرین کمیسر سابق امور خارجه که در ۷ ژویه ۱۹۳۶ مغضوب و از مقامات دولتی برکنار گردیده بود مرد و استالین روز ۵ مارس ۱۹۳۷ تصمیم خود را مبنی بر تصفیه دستگاههای دولتی از عناصر دورود منافق اعلام نمود و عمل تصفیه بیشتر بوسیله دادگاه های سری ادامه یافت. خبر بازداشتها و اعدام و خود کشی های متعدد در جراید منتشر شد. بسیاری از افسران، از درجات مختلف، تیرباران شدند و از آن جمله ژنرال توخاچفسکی، که از ۱۲ ژوئن عنوان ژنرال یسیم باو اعطا شده بود، بجرم خیانت بکشور بنفع آلمان و ژنرال ایدمان رئیس اسوآویاخیم و فرمانداران لنینگراد و مسکو و عده ای از رؤسای عالی رتبه کادر نیروی هوایی و دریائی و امثال آنان بودند. ژنرال گامارنیک معاون کمیسر دفاع ملی و رئیس اداره سیاسی ارتش روز ۳۱ مه ۱۹۳۷ خود کشی کرد.

دادگاه جدیدی روز ۲ مارس ۱۹۳۸ در مسکو برای محاکمه ۲۱ متهم تشکیل گردید، بوخارین و ریکوف، جانشین لنین در مقام ریاست هیئت کمیسرهای ملی، یافودا

رئیس کپشو از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶، گرسینسکی معاون سابق کمیسر امور خارجه، راکفسکی سفیر کبیر سابق شوروی در لندن و پاریس جزو متهمین بودند و غیر از راکفسکی، که محکوم به ده سال زندان گردید، بقیه محکوم بمرک و روزهای ۱۳ و ۱۵ مارس تیرباران شدند.

کاراخان در ماه دسامبر ۱۹۳۷ خود کشی کرد و بطور کلی عده زیادی از کمیسر-های سابق و مستخدمین عالیرتبه در جمهوری مرکزی و سایر جمهوری های فدرال و خود مختار، تبعید یا زندانی و یا محکوم بمرگ شدند و یا خود کشی کردند زیرا عموماً به خیانت نسبت به رژیم و یا خرابکاری و انحراف سیاسی دست راست و یا دست چپ و امثال آن متهم بودند. عمل تصفیه درباره عده زیادی از روشنفکران نیز اجرا شد و اخبار مربوط باین تصفیه دامنه دار درسراسر جهان باحیرت و تعجب تلقی گردید.

در سال ۱۹۳۷ بسیاری از کنسولگریهای شوروی در ممالک دیگر و کنسولگریهای دول دیگر در شوروی منحل گردید و در سال ۱۹۳۸ تقریباً کلیه سیاستمداران کهنه کار شوروی از مقام خود منفصل و بجای آنان از جوانان مورد اطمینان گماشته شدند.

بر طبق قانون اساسی سال ۱۹۳۶ قانون انتخابات جدید باتفاق

**انتخابات** آراء در کمیته مرکزی اجرائی اتحاد جماهیر شوروی روز نهم  
**دسامبر ۱۹۳۷** ژویه ۱۹۳۷ بتصویب رسید. بر طبق این قانون، کلیه افرادی که

از ۱۸ سال بالا داشتند، بغیر از دیوانگان و محرومین از حقوق اجتماعی حق شرکت در انتخابات را دارا شدند و انتخابات بارأی مستقیم و محرمانه انجام می گرفت و هر نماینده ای میتواندست بمحض پایان استخراج آراء و در صورت حصول اکثریت اعتبارنامه خود را بدست آورد. در قانون جدید پیش بینی شده بود که کاندیداهای رسمی



فقط کاندیداهای حزب کمونیست و یا افراد غیر حزبی هستند که از طرف آن حزب و یا مؤسسات وابسته به آن حزب (سندیکاها و واحدهای اشتراکی و امثال آن) معرفی شده باشند. رأی دهندگان میبایستی در لیست انتخاباتی که شامل نام کاندیدها بود نام شخص مورد قبول خود را باقی بگذارند و روی نام دیگران خط بکشند.

انتخابات روز ۱۲ دسامبر ۱۹۳۷ بعمل آمد و برخلاف مفاد قانون در هر یک از اوراق رأی فقط نام یک نفر کاندیدا ثبت شده بود (غیر از ناحیه قوبان<sup>۱</sup> که اوراق رأی آن حوزه محتوی نام سه نفر کاندیدا بود) در دستور انتخابات این نکته قید شده بود که هر ورقه رأی که بابت نوشته شده باشد باطل خواهد شد و کسانی که از دادن رأی امتناع ورزند بی علاقه نسبت به کشور و رژیم شوروی تلقی خواهند شد<sup>۲</sup>. تمام کاندیدها با اکثریت قابل ملاحظه انتخاب شدند و نتیجه انتخابات بشرح زیر اعلام گردید.

عده کل افرادی که حق رأی داشتند ۹۴۱۳۸۱۵۹ نفر

عده کل کسانی که رأی دادند ۹۱۱۱۳۱۵۳ »

برای انتخابات اعضای شورای اتحاد: عده رأی دهنده ۸۹/۸۴۴/۲۷۱ »

ورقه سفید ۶۳۶۸۰۸، عده اوراقی که روی کاندیدهای رسمی خط کشیده شده بود ۶۳۲/۰۷۴ ورقه.

برای انتخاب نمایندگان شورای ملیتها: عده رأی دهنده ۸۹/۰۶۳/۱۶۹ نفر، ورقه سفید ۱/۴۸۷/۵۸۲ و اوراق خط کشیده شده ۵۶۲/۴۰۲.

از ۱۱۴۳ نماینده که برای هر دو شوری انتخاب شدند ۱۸۴ نفر از آنان زن بودند،

---

۱- قوبان ناحیه واقع در ماوراء قفقاز-م.

۲- دولت بوسیله دادن برکهای مخصوص نظیر گسدرنامه کنترل رأی دهندگان را تأمین کرده بود و کسی نمیتوانست امتناع خود را از دادن رأی مخفی نگاهدارد.

(۵۶۹ نماینده برای شورای اتحاد و ۵۷۴ نماینده برای شورای ملیت‌ها) از مجموع نمایندگان ۸۵۵ تن کمونیست و ۲۸۸ تن از افراد غیر حزبی بودند.

پارلمان جدید شوروی مرکب از کشاورزان و کارگران ستاخانوفیست (از جمله ستاخانوفیست‌ها یک دختر ۱۹ ساله به نمایندگی انتخاب شده بود) چهارمارشال قدیمی و عده‌ای از ژنرال‌ها و افسران و چند سرباز و شخصیت‌های برجسته هواپیمایی شوروی و نظامی و عده زیادی از رهبران احزاب کمونیست محلی و تقریباً تمام اعضای عالی‌رتبه دولت و اعضای پولیت‌بورو و از آن جمله استالین و دیمیتریوف<sup>۱</sup> دبیر کل کمیترن بود. ترکیب پارلمان به نسبت حرفه و شغل و مقام اجتماعی نمایندگان بدین قرار بود: ۴۷٪ از وزرا و مستخدمین دولت، ۳۰٪ کارگران و کشاورزان، ۷٪ پلیس، ۷٪ افسر، ۹٪ متفرقه از قبیل روشنفکران و هنرمندان و هنرپیشگان و امثال آنان.

پارلمان جدید، یعنی شورای عالی، روز ۱۲ ژانویه ۱۹۳۸ افتتاح و آندریف<sup>۲</sup> ریاست شورای اتحاد و شورنیک<sup>۳</sup> ریاست شورای ملیت‌ها برگزیده شدند. ۳۷ نفر اعضای هیئت رئیسه شورای عالی انتخاب شدند. استالین از قبول ریاست هیئت رئیسه خودداری کرد ولی عضویت هیئت را پذیرفت و صدارت هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی مانند سابق به کالینین، که کارگر فلز کار بود و مدتی ریاست کمیته مرکزی اجرائی اتحاد جماهیر شوروی را داشت، سپرده شد.

مولوتوف مجدداً به نخست‌وزیری (ریاست شورای کمیسرهای ملی) منصوب گردید و روز ۱۵ ژانویه ۱۹۳۸ تاسیس کمیساریای جدید نیروی دریایی را، بمنظور تکمیل واحدهای زیر دریایی و ناوگان عظیم جنگی، و تقویت نیروی هوایی را اعلام نمود.

۱- Bulgare Dimitrov

۲- Andriev ۳- Chevernik

انتخابات شورای عالی جمهوریهای فدرال و نواحی خود مختار نیز با همان روشی که در انتخابات شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بکار رفته بود در ماه ژوئن ۱۹۳۸ انجام گرفت و مبارزه انتخاباتی همه جا بنفع گروه طرفداران استالین، از افراد حزب کمونیست و غیر حزبی، پایان یافت و ۹۵ میلیون رأی دهنده در حدود ۲ میلیون نفر نمایندگان شورای عالی را در جمهوریها و نواحی خود مختار برگزیدند و از این عده دوسوم آنان از حزب کمونیست و بقیه از افراد غیر حزبی بودند.

ریاست کمیسیون امور خارجه شورای اتحاد به ایدانوف<sup>۱</sup> جانشین

نامه استالین      کیروف درلنینگراد و منشی حزب و دست راست استالین محول

و ریاست کمیسیون امور خارجه شورای ملیت ها به بولگانین<sup>۲</sup> نخست

وزیر جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه سپرده شد. ایدانوف و بولگانین اظهار داشتند که باید جنبه سازشکاری و فرصت طلبی در سیاست خارجی شوروی تعدیل و جنبه ضد فاشیستی آن بطور صریح تقویت شود و این تمایل از خلال نامه ای که استالین در جواب نامه یکی از کارگران شوروی نوشته بود کاملاً نمایان و در سراسر روسیه منعکس و موجب سروصدای زیاد گردید. ایوانوف<sup>۳</sup> از کارگران ناحیه کورسک<sup>۴</sup> در یکی از کمیته های محلی اظهار داشت که پیروزی قطعی رازمانی میتوانیم بدست آوریم که با دنیا هماهنگ شویم، ایوانوف که بجرم اظهار عقیده متهم به طرفداری از تروتسکی و باخراج از کار تهدید شده بود روز ۱۸ ژانویه ۱۹۳۸ ماجرارا به استالین نوشت و از اوتقضای حکمیت برای رفع اختلاف نمود.

استالین در نامه مشروح ۱۲ فوریه ۱۹۳۸ خود خطاب به ایوانوف، که در مطبوعات

---

۱- Idanov - ۲ Boulganine

۳- Ivanov - ۴ Kursk

شوروی بچاپ رسید، چنین نوشت که «از نظر سیاست داخلی استقرار رژیم اشتراکی بزرگترین پیروزی ماست ولی این پیروزی هنگامی قطعی خواهد بود که از آسیب حملات فاشیسم در امان باشد و در امان بودن رژیم اشتراکی از آسیب دیگران مستلزم تقویت نیروهای دفاع ملی و اجرای برنامه‌های تبلیغاتی در سراسر جهان است تا هنگام بروز جنگ کلیه رنجبران جهان بتوانند کوشش و فعالیت خود را با رنجبران ما و بنفع رژیم ما هماهنگ سازند»

بعلت ابهامی که در تحدید مرزهای شوروی در خاور دور وجود داشت  
**حوادث ناگوار** هر ساله حوادث ناگواری در مرزهای شوروی و منچوری، خاصه در  
**در مرزهای** کنار رودهای مرزی **اوسوری**<sup>۱</sup> و **آمور**<sup>۲</sup> و در مرزهای  
**خاور دور** جمهوری توده‌ای مغولستان، روی میداد. در ژوئیه ۱۹۳۸ بر سر  
 تصرف تپه‌ای واقع در **چانگ کوفنگ**<sup>۳</sup> در ۵۰ کیلومتری پایگاه  
 دریائی شوروی جنگ لجوجانه‌ای بین واحدهای ارتش سرخ و سربازان منچو کوئو  
 آغاز و به جنگ تن به تن مبدل گردید و در حالیکه صدها ارا به جنگی و هواپیمای شوروی  
 وارد کارزار بودند، سیاستمداران دو طرف مرتباً یادداشت‌های اعتراض و ضداعتراض بایکدیگر  
 مبادله می کردند. سرانجام قرارداد ترک مخاصمه روز ۱۱ اوت ۱۹۳۸ بوسیله لیتوینف  
 و **شیگمیتسو**<sup>۴</sup> امضا شد مطبوعات شوروی تقصیر را بیشتر بگردن سربازان **کوان تونگ**<sup>۵</sup>  
 گذاشتند و آنان را به تمایلات فاشیستی متهم ساختند و دولت ژاپن نیز ژنرال **بلوخر**  
 فرمانده مستقل نیروی شوروی را در شرق سیبری ایش از دولت مسکو مقصر

۱- Oussouri - ۲ Amour - ۳ Tchang - Kou - Feng

۴- Shigemitsu - ۵ Kouan Tung

میدانست .

در سال ۱۹۳۹ نیز حوادثی در مرزهای خاور دور روی داد ولی چون دنیا در آستانه جنگ جدیدی بود و اختلاف و کشمکش های سیاسی و مرامی افق سیاست جهان را بشدت تیره ساخته بود دول شوروی و ژاپن و حکومت دست نشانده او، منچو کوئو، از هر عملی که ممکن بود موجب افزایش وخامت اوضاع سرحدات خاور دور گردد خودداری کردند .

روسیه شوروی بهیچوجه حاضر نبود در مسئله مربوط به زودت که مذاکرات سیاسی موجب بروز بحران شدید سیاسی در اروپا گردیده بود دخالت کند ولی چون از یکطرف بوسیله پیمان مورخ ۲ مه ۱۹۳۵ با فرانسه با فرانسه و انگلستان و از طرف دیگر بر طبق پیمان مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۹ با چکسلواکیا ( ناحیه زودت جزو خاک چکسلواکیا و مورد ادعای آلمان بود-م ) مربوط و نیز عضو جامعه ملل بود بمداخله در مسئله زودت تمهید و ترغیب شد ولیتوینف اعلام داشت که اگر فرانسه برای مداخله در این امر در کنار چکسلواکیا قرار گیرد شوروی نیز بآنها ملحق خواهد شد ولی بهتر آن است که قبلا جامعه ملل مستقیماً درین کار مداخله و تصمیم قاطعی اتخاذ کند سرانجام شوروی از مداخله در مسئله زودت و شرکت در کنفرانس مونیخ امتناع ورزید و روز ۴ فوریه ۱۹۳۹ با مجارستان که به پیمان ضد کمینترن ملحق شده بود قطع رابطه کرد .

دهمین کنگره حزب کمونیست روز ۲۷ فوریه ۱۹۳۹ در مسکو افتتاح شد (علیرغم اساسنامه، کنگره حزبی از تاریخ ۱۹۳۴ ببعد تشکیل نشده بود) و استالین ضمن ستودن ارتش سرخ و توصیف ارزش نیروهای دفاعی شوروی دعاوی آلمان را در مورد او کرائین،

که در مطبوعات اروپا منعکس شده بود، مورد استهزاء قرار داد. هنگامی که انتزاع بوهم<sup>۱</sup> و مراوی<sup>۲</sup> بوسیله آلمان و الحاق آن نواحی بکشور آلمان در محافل سیاسی فرانسه و انگلستان باخونسردی و احتیاط تلقی شد روسیه شوروی باین حقیقت پی برد که دوا، غربی از جنگ درهراسند و این مسئله شوروی را به تجدید نظر در سیاست خارجی خود واداشت. اما عدم دسترسی به اطلاعات کافی ازوضع اقتصادی و مالی و نظامی شوروی، سیاست عمومی آن کشور را بصورت اسرار آمیزی درآورده بود.

هنگامی که پاریس و لندن برای تشکیل جبهه دفاعی در برابر دعاوی روزافزون آلمان، خاصه درمورد لهستان، درتلاش بودند برای وارد ساختن شوروی به جبهه مزبور ازهیچ کوششی فروگذارنمیکردند و شوروی مکرراعلام نموده بود که در ردیف کشورهایائی است که برای جلو گیری ازهر گونه تهاجم وبخصوص تهاجم فاشیسم آماده هستند. روز ۱۵ آوریل ۱۹۳۹ انگلستان به شوروی متوسل شد که این دولت مستقلا تمامیت واستقلال لهستان و رومانیارا، که مستقیماً مورد تهدید آلمان ودولتهای فرانسه وانگلیس نیز تمامیت واستقلال آنها را تضمین کرده بودند، تضمین کند و دولت شوروی روز ۱۷ آوریل نظر خود را بشرح زیر بدولت انگلستان اعلام نمود:

« يك اتحاد مثلث ازفرانسه وانگلیس و شوروی تشکیل و پیمان نظامی بین سه کشور منعقد و یکسلسله قرارداد برای تضمین استقلال و تمامیت کلیه کشورهای واقع بین دریای سیاه و دریای بالتیک ازطرف سه دولت متحد امضا و درقرار دادها کلیه مسائل مربوط بهر گونه مخالفت و دشمنی باشوروی حل و آلمان بعنوان متجاوز احتمالی در قرارداد معرفی و قرارداد ها و پیمان های خارج از پیمان اتحاد مثلث باروح این پیمان ها هماهنگ گردد. دولت شوروی پس از موافقت فرانسه وانگلیس با این شرایط تمامیت و

۱ - Boheme - ۲ Moravie - ۳ بوهم مجموعاً چکسلواکیا را تشکیل

استقلال هلند و بلژیک و سوئیس را نیز تضمین خواهد کرد. پس از انعقاد پیمان اتحاد دول لهستان و رومانیا باید اجازه دهند که هنگام لزوم نیروهای متحدین از خاک آن کشورها بگذرند.»

دول لهستان و رومانیا، از ترس آنکه مبادا عبور نیروهای خارجی از خاک آن دو کشور مبدل به اشغال طولانی کشورشان شود از قبول این نظر امتناع ورزیدند و در صدد چاره و اصلاح طرح شوروی برآمدند. روز سوم مه ۱۹۳۹، لیتوینف وزیر امور خارجه شوروی از کار بر کنار شد و مولوتف نخست وزیر شوروی زمام امور خارجه را شخصاً در دست گرفت و پوتمکین سفیر کبیر شوروی در پاریس را به معاونت کمیساریای امور خارجه برگزید. لیتوینف وزیر امور خارجه شوروی مبتکر سیاست نزدیکی با دول غرب و ورود شوروی به جامعه ملل و ترک سیاست نزدیکی با آلمان (که مقدمات آن در سال ۱۹۲۲ در راپالو تهیه و در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۳۳ تأیید شده بود) و برکناری او از کمیساریای امور خارجه نشانه تحول در سیاست شوروی بود.

انگلیستان باردیگر پیشنهادی برای عقد یک قرارداد همکاری دو جانبه و یک قرار داد نظامی بدولت شوروی داد و مولوتف روز ۲۱ مه ۱۹۳۹ در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی صریحاً اظهار داشت که «دولت شوروی در ردیف نخستین دولی است که با هر گونه تهاجم مقابله خواهد کرد ولی هرگز برای استفاده دیگران خود را بخطر نخواهد انداخت.» شوروی خواستار تضمین صریح کشورهای بالت ۱ (کشورهای کنار باکتیک یعنی فنلاند و لتونی و لیتوانی و استونی - م) بود و آن کشورهای را بعلت تجدید مذاکره برای عقد قرار داد های اقتصادی با آلمان تهدید می کرد. مارشال وروشیلف هیئتی از افسران ستاد ارتش

بریتانیا را برای شرکت درمانور ارتش شوروی دعوت گردد .

کشورهای بالت از قبول ضمانت شوروی بدان علت که ممکن بود آن تضمین به-  
مداخله آلمان در آن کشور ها منجر شود امتناع ورزیدند و روز ۷ ژوئن دول لتونی و  
استونی هر يك قرارداد جداگانه عدم تجاوز و تهاجم با آلمان منعقد کردند و روز ۳ ژویه  
مولوتف حق مداخله در کشورهای بالت را ، حتی در مورد تجاوز غیر مستقیم بکشور های  
مزبور ، برای شوروی خواستار شد و انگلستان حاضر نبود چنان سند سفید مہری بدست  
شوروی بدهد . علاوه بر آن شوروی معتقد بود که تازمانیکہ ہلند و بلژیک و سویس رژیم  
شوروی را برسمیت نشناخته اند نمیتوانند از ضمانت شوروی بہرہ مند شوند .

روز ۲۳ ژویه حکومت شوروی پیشنهاد کرد کہ فوراً جلسہ مشترک نمایندگان  
ستاد ارتش سه کشور ( شوروی و انگلیس و فرانسه-م ) ، قبل از مذاکرات سیاسی ، تشکیل  
گردد . این پیشنهاد پذیرفته شد و اعضاء جلسہ مشترک ستادہای سه کشور بشرح زیر  
تعیین گردیدند . از فرانسه ژنرال دومان<sup>۱</sup> و ژنرال والین<sup>۲</sup> ، از انگلستان ، دریادار  
سر. ر. پلنکت<sup>۳</sup> و مارشال نیروی ہوائی برنت<sup>۴</sup> و ژنرال ہیوود<sup>۵</sup> ، ہیئتہای فرانسوی  
و انگلیسی روز ۱۱ اوت بہمسکو وارد شدند و فوراً با مارشال وروشیلف تماس گرفتند  
و مذاکرات در محیط احتیاط آمیزی آغاز شد و بدون کوچکترین پیشرفت ادامہ یافت  
ولی ناگہان روز ۱۹ اوت خبر انعقاد یک موافقتنامہ اقتصادی بین شوروی و آلمان انتشار  
یافت و مذاکرات سه جانبہ فرانسه و انگلیس و شوروی قطع شد و ہیئتہای فرانسوی و انگلیسی  
روز ۲۵ اوت ۱۹۳۹ مسکو را ترک گفتند .

۱ - Doumenc - ۲ Valin - ۳ Plunkett Sir R.

۴ - Burnett - ۵ Heywood



بموجب موافقتنامه اقتصادی که پس از چند هفته مذاکره در تاریخ

**موافقتنامه‌های ۱۹ اوت در برلین بین آلمان و شوروی منعقد و امضا شد دولت**

**شوروی - آلمان** آلمان اعتباری بمبلغ ۲۰۰ میلیون مارک دولت شوروی اعطا و شوروی

قبول کرد که ۱۸۰ میلیون مارک کالا بدولت آلمان تحویل دهد.

خبرگزاری تاس<sup>۱</sup> (خبرگزاری رسمی شوروی - م) روز ۲۱ اوت اطلاع داد که:

« پس از عقد قرارداد تجارتي و اعتبارات بین شوروی و آلمان، مسئله روابط سیاسی دو

کشور مورد توجه قرار گرفته و هر دو کشور پس از تبادل نظر باین نتیجه رسیده‌اند که

هر دو مایلند در روابط سیاسی فیما بین بهبود حاصل شود و ترس و نگرانی جنگ از میان

برداشته و قرارداد عدم تجاوز و تهاجم بین دو کشور بسته شود، بدین مناسبت فن ریین اروپا<sup>۲</sup>،

وزیر امور خارجه آلمان، بزودی به مسکو خواهد رسید تا مذاکرات مربوط بعقد قرار-

دادهای مورد نظر را با مقامات شوروی آغاز کند.»

مقامات شوروی از فن ریین اروپا که روز ۲۳ اوت وارد مسکو شد بانصب هزاران

پرچم صلیب شکسته در فرودگاه تجلیل فرائان کردند و علاوه بر پوتمکین، سفیر کبیر

ایتالیا در مسکو نیز در فرودگاه باستقبال وزیر خارجه آلمان شتافت. پس از سه ساعت

مذاکره بین ریین اروپا و مولوتف و استالین، که دنباله آن به بعد از ظهر کشید، پیمان

مورد نظر دو کشور همان روز با حضور استالین امضا رسید. طبق پیمان دو جانبه که

متکی بموافقتنامه سال ۱۹۲۶ بود هر يك از دو دولت متعهد شدند که به هیچگونه حمله‌ای،

خواه منفرداً و خواه با کمک دول دیگر، بر علیه متعاهد دیگر اقدام نکنند و اگر یکی از

دو دولت متعاهد مورد هجوم کشور سوم قرار گرفت متعاهد دیگر به مهاجم کمک

نکند و تماس نزدیک و همیشگی برای تبادل اطلاعات و شوردر باره مسائل مورد علاقه بین

دولت برقرار باشد .

مدت پیمان ده سال بود و در صورتیکه یکی از متعاهدین تا یکماه قبل از انقضاء مدت پیمان عدم تمایل خود را به تمدید آن اطلاع نمیداد پیمان خود بخود تا ۵ سال دیگر تهدید میشد . در ضمن مذاکرات مسکو مسئله تقسیم احتمالی لهستان بین دو دولت نیز مطرح و بیا آن توافق شده بود . پیمان مزبور روز ۳۱ اوت در مسکو و برلین بتصویب قوای تقنینیه دو کشور رسید و روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ نیروی آلمان از مرز لهستان گذشت .

## فصل دوم - شوروی در جنگ جهانی دوم

با آنکه اشغال ناحیه تسچن<sup>۱</sup> بوسیله لهستان در مسکو مورد انتقاد  
تقسیم لهستان قرار گرفته بود، روز ۲۸ نوامبر ۱۹۳۸ موافقتنامه‌ای مبنی بر  
تمدید پیمان عدم تجاوز مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۲ بین لهستان و شوروی  
منعقد و در دسامبر ۱۹۳۸ و ژانویه ۱۹۳۹ نیز چند موافقتنامه بازرگانی بوسیله آن دو دولت  
امضاء شد و شوروی بدولت لهستان اعلام نمود که هرگاه آن کشور مورد حمله آلمانها  
قرار گیرد راههای شوروی برای حمل مهمات و مواد دیگر بمقصد لهستان باز خواهد بود  
و شوروی اسلحه و مواد ضروری به لهستان خواهد داد. اما روز ۸ سپتامبر ۱۹۳۹ طی ملاقاتی  
که بین سفیر کبیر لهستان در مسکو و مولوتف روی داد و سفیر لهستان وعده‌های دولت  
شوروی را نسبت بکشور خود یادآور شد، مولوتف جواب داد که مداخله فرانسه و انگلیس  
در مسئله لهستان وضع را تغییر داده و دولت شوروی برای وفای بعهد خود باید تضمین-  
های جدیدی بدست آورد و علاوه بر آن عبور مهمات و اسلحه و مواد مورد احتیاج لهستان  
از خاک شوروی بایمان آلمان - شوروی منافات دارد.

روز ۱۷ سپتامبر، پوتمکین یادداشتی از طرف مولوتف به سفیر لهستان تسلیم نمود

---

۱- Teschen

مبنی بر اینکه چون حکومت لهستان دیگر وجود ندارد قراردادهای شوروی و لهستان بی ارزش و کشور لهستان یک پایگاه و عرصه تحریکات خصمانه بر علیه شوروی و منافع این دولت مبدل گردیده است و دولت شوروی نمیتواند نسبت به سر نوشت اقلیتهای روس ساکن لهستان مانند او کرائینی ها و روس های سفید بی اعتنا و بی طرف بماند و آنان را بدون دفاع بگذارد. شوروی بارتش سرخ دستور داد که از مرز لهستان بگذرند و ملت لهستان را از بدبختی و آسیب جنگی که بر اثر خطاهای رهبران بی شعور آن کشور پیش آمده است نجات دهد. مولوتف در نطق رادیویی خود به بهانه ها و مستمسک هایی نظیر آنچه گفته شد متوسل گردید و پنج لشکر از ارتش سرخ، یکی بطرف ویلنا<sup>۱</sup> و یکی بسوی برست لیتوسک<sup>۲</sup> و دولشکر بجانب لووو<sup>۳</sup> رهسپار شدند و یک لشکر نیز مأمور گردید که ارتباط لهستان را با مجارستان و رومانی قطع کند. مقاومت لهستان ضعیف و پراکنده بود، ویلنا روز ۱۹ و گروندو<sup>۳</sup> روز ۲۰ و لووو روز ۲۳ هنگامیکه نیروی آلمان بحدود آن شهر رسید بدست ارتش سرخ افتاد و در ظرف شش روز ۱۲۰ هزار سرباز لهستانی با سارت نیروی شوروی در آمدند.

روز ۱۸ سپتامبر اعلامیه ای از طرف دولت آلمان انتشار یافت مبنی بر اینکه عملیات جنگی نیروهای آلمان و شوروی در لهستان بهیچوجه با منافع دو کشور و روح موافقتنامه آلمان - شوروی مورخ ۲۳ اوت منافات ندارد و هدف اقدامات نظامی دو کشور استقرار نظم و آرامش در لهستان است.

موافقتنامه تقسیم لهستان و تعیین خط مرزی بین دو ناحیه اشغال شده بوسیله شوروی

۱ - Wilna . ۲ - Lvov

۳ - Grondo

و آلمان روز ۲۲ سپتامبر در مسکو بامضا رسید و طبق آن موافقتنامه حدفاصل دو منطقه روی رودخانه های لیسّا<sup>۱</sup> و نارو<sup>۲</sup> و بوگ<sup>۳</sup> و ویستول<sup>۴</sup> و سان<sup>۵</sup> تعیین گردید. شوروی تقریباً بمرزهای سال ۱۹۱۴ رسید و نیروی آلمان میبایستی قسمتی از نواحی اشغال شده خاصه بیالیستوک<sup>۶</sup> و برست لیتوسک و پرزمیسل<sup>۷</sup> را تخلیه و تسلیم شوروی کند، شهر ورشو در دست آلمان ها و حومه آن در دست نیروی شوروی باشد.

روز ۲۲ سپتامبر رژه مشترک از نیروهای شوروی و آلمان در برست لیتوسک انجام گرفت و روز ۲۷ سپتامبر باردیگر ریین تروپ وارد مسکو شد و پس از دو روز مذاکره با مقامات شوروی و شرکت در ضیافت مجلل کرملین و تماشای چندبالت سه موافقتنامه با دولت شوروی امضا کرد: یک قرارداد بازرگانی و یک اعلامیه مشترک مربوط به سیاست عمومی و یک قرار داد مربوط به خطوط مرزی که بموجب آن تمامی شهرستان ورشو با آلمان و اگذار حدفاصل دو منطقه اشغالی تقریباً بمحاذات خط معروف کرزون<sup>۸</sup> تعیین گردید<sup>۹</sup> و روز ۶ نوامبر یک موافقتنامه درباره اقلیت های ساکن هر یک از دو منطقه اشغالی بین آلمان و شوروی منعقد شد.

---

۱- Lissa - ۲ Narew - ۳ Bug

۴- Vistule - ۵ San - ۶ Bialystok

۷- Przemyśl - ۸ Curzon

۹- خط مرزی شوروی و لهستان که در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۹ از طرف کرزون سیاستمدار انگلیسی پیشنهاد شد و بر طبق آن قسمتی از اوکراین و روسیه سفید ضمیمه لهستان می گردید ولی حکومت لهستان آنرا رد کرد.

روز ۱۲۲ کتبر در منطقه اشغالی شوروی انتخابات قوه تقنینیه دویالت ، روسیه سفید و اوکراین غربی ، در دمر کزیالیستوک ولوو طبق قانون انتخابات شوروی و با لیستهای انتخاباتی شامل کاندیدای واحد انجام گرفت و کاندیداها ۹۱ درصد آراء انتخاباتی را بدست آوردند. روز ۱۲۸ کتبر هر دو مجلس روسیه سفید و اوکراین غربی الحاق خود را به اتحاد جماهیر شوروی تقاضا نمودند و شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی روز اول نوامبر آنرا پذیرفت و بلافاصله قوانین شوروی مربوط به اشتراکی کردن منابع ثروت و وضع مذهب و امور قضائی در هر دو جمهوری بمورد اجرا درآمد. طبق قرارداد مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۹ شهر ویلنا از طرف شوروی به لیتوانی تسلیم گردید (ویلنا پایتخت لیتوانی در سال ۱۹۲۰ بوسیله نیروی لهستان اشغال شده بود). يك حكومت موقت از لهستانی های مهاجر بر باست ژنرال سیکورسکی<sup>۱</sup> در بازیس تشکیل و در نوامبر ۱۹۳۹ به شهر آنور<sup>۲</sup> منتقل گردید.

روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۹ سراج اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه دریای سیاه و وارد مسکو شد تا با دولت شوروی يك قرارداد همکاری دوجانبه و نظیر قرار دادهائی که ترکیه با فرانسه و انگلستان بسته بود بالتیک منعقد سازد. مذاکرات سراج اوغلو با مقامات شوروی سه هفته بطول انجامید ولی نتیجه مثبت نداد. دولت ترکیه اظهار میداشت

که توقعات شوروی از ترکیه با تعهدات این دولت نسبت به فرانسه و انگلستان و منافع ترکیه در بغازها سازگار نبوده است و مولوتف روز ۳۱ اکتبر در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اظهار داشت که شوروی با توجه به تعهدات خود نسبت به آلمان به دولت ترکیه پیشنهاد کرده است که بغازها بر روی ناوگان جنگی کلیه کشور های جهان ، بغیر از

ممالك مجاور دریای سیاه ، بسته شود ولی ترکیه از قبول پیشنهاد شوروی امتناع ورزیده است . مولوتف ضمناً اضافه کرد « روزی خواهد رسید که ترکیه از کرده خود پشیمان و ناگزیر شود که بازندامت فعالیت های کنونی خود را برای حفظ منافع دموکراسی های غربی بدوش بکشد » .

نیروهای شوروی و آلمان در حین پیشروی در لهستان مرزهای ممالك بالت را محترم شمرده ، روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ قرارداد دیگری در باره حفظ خط مرزی دو کشور در لهستان با مضاربده بود . روز ۲۶ سپتامبر وزیر امور خارجه استونی برای عقد يك پیمان همکاری دوجانبه با شوروی به مسکو دعوت شد ، وی پس از يك سفر کوتاه به تالین<sup>۱</sup> ( پایتخت استونی - م ) و جلب موافقت دولت متبوع خود بمسکو بازگشت و روز ۲۸ سپتامبر موافقتنامه همکاری دوجانبه را امضا کرد . موافقتنامه شامل همکاری دو کشور در شؤون مختلف و همکاری نظامی در مواردی بود که یکی از دو کشور مورد هجوم کشور ثالث قرار گیرد و شوروی طبق موافقتنامه پایگاههای نظامی و هوایی و دریائی در خاک استونی بدست آورد . دولت لتونی روز پنجم اکتبر ودولت لیتوانی روز ۱۱ اکتبر موافقتنامه های همکاری دوجانبه نظیر موافقتنامه شوروی - استونی با دولت شوروی منعقد کردند و بدین ترتیب نیروهای شوروی مقیم کشورهای بالت بر نیروهای خود آن ممالك از لحاظ نفرات و تجهیزات تفوق یافت و کشورهای مزبور بصورت سنگرهای مقدم و پوشش مرزی شوروی درآمدند و خیال شوروی از بابت خلیج فنلاند و دریای بالتیک ، که ممکن بود مورد استفاده آلمان قرار گیرد ، آسوده شد . بانثایجی که از موافقتنامه های مزبور حاصل گردید در حقیقت سه کشور بالت استقلال خود را از دست دادند و اقلیت های آلمانی ساکن آن منطقه ، علیرغم سوابق

ممتدی که در تمدن و فرهنگ و سایر شئون اجتماعی ممالک بالت داشتند ، بدستور  
فهرر خانمان خود را رها و بمناطق مرزی جدید آلمان کوچ کردند .

روز ۵ اکتبر ۱۹۳۹ دولت شوروی ازدولت فنلاند خواست که

نبرد فنلاند<sup>۱</sup> هیئتی را برای مذاکره و تبادل نظر در باب مسائل سیاسی بمسکو

اعزام نماید و دولت فنلاند، بجای وزیر امور خارجه، پازیکوی<sup>۲</sup>

سفیر آن دولت را درسوئد بمسکو فرستاد . فنلاند تنها کشوری بود که فرع قروض خود  
را به دولت ممالک متحده امریکامرتبأمی پرداخت و بهمین جهت روزولت رئیس جمهوری  
ممالک متحده طی پیامی که روز ۱۲ اکتبر برای کالینین فرستاد ازدولت شوروی تقاضا  
نمود که از هر گونه توقع غیردوستانه و منافی با استقلال دو کشور از فنلاند خودداری کند  
و کالینین پاسخ داد که مذاکرات بین شوروی و فنلاند جز تحکیم روابط حسنه و همکاری  
دوستانه دو کشور هدف دیگری نداشته است .

توقعات شوروی از فنلاند این بود که یک پیمان همکاری دو جانبه باشوروی منعقد  
کند و برای تحکیم موقع دفاعی لنینگراد، که در ۳۲ کیلومتری مرز فنلاند واقعست و مرزهای  
دریائی شوروی، خط مرزی کارلی<sup>۳</sup> بسمت شمال پیش برود و چند جزیره در خلیج فنلاند  
بدولت شوروی تسلیم و بندرها نگوئه<sup>۴</sup> بعنوان اجاره بشوروی واگذار شود و دولت  
شوروی در عوض قسمتی از سرزمینهای شمالی خود را به فنلاند واگذار نماید ، کلیه  
استحقاقات فنلاند در مرز شوروی منهدم و از عده سربازان زیر پرچم فنلاند کاسته

---

۱- نام اصلی این کثر سوئومی Souomi است و فرانسویان آنرا فنلاند و انگلیسها فین لند

Finland میخوانند -م.

۲- Paasikivi ۳- Carélie ۴- Hangoe



شود و هر دو کشور متعهد شوند که در هیچگونه عملیات و دسته‌بندیهای خصمانه بر علیه یکدیگر شرکت نکنند.

دولت فنلاند از قبول پیشنهاد شوروی خودداری و پیشنهاد متقابل بآن دولت داد. روز ۲۶ نوامبر دولت شوروی ادعا کرد که هفت گلوله از خاک فنلاند بمرز شوروی پرتاب شده و دولت فنلاند ادعای شوروی را تکذیب و تقاضای رسیدگی کرد. حکومت مسکو چنین اظهار عقیده کرد که اصولاً حکومت فنلاند مقررات پیمان عدم تجاوز شوروی - فنلاند منعقد در سال ۱۹۳۲ را نقض کرده و بهمین جهت روز ۲۹ اکتبر روابط سیاسی خود را با فنلاند قطع کرد و عصر همان روز مولوتف مسئولیت قطع رابطه را به گردن دسته موزیک سربازان مرزی فنلاند انداخت و چنین وانمود کرد که پیشنهاد های جدیدی بدولت فنلاند داده است در صورتیکه دولت مزبور پیشنهاد جدیدی از شوروی دریافت نکرده بود. سرانجام روز ۳۰ نوامبر نیروهای شوروی از مرز فنلاند گذشتند.

دولت شوروی از شناسائی رسمی حکومت اتحاد ملی فنلاند که در **هلسینکی**<sup>۱</sup> بریاست ریستوریتی<sup>۲</sup> تشکیل گردیده بود امتناع ورزید و حکومت **کونسین**<sup>۳</sup> عضو کمیته اجرائی کمینترن را، که در یکی از قصبات ناحیه **تریپوکی**<sup>۴</sup> واقع در نزدیکی مرز فنلاند و شوروی تأسیس شده بود، بعنوان حکومت قانونی فنلاند شناخت و با این حکومت قرارداد همکاری دو جانبه امضا کرد.

پیشنهاد های میانجی گری دول سوئد و ممالک متحده امریکا در مسکو رد و حکومت **هلسینکی** بجامعه ملل متوسل گردید. نماینده شوروی در ژنو (محل جامعه ملل) اظهار

۱- Hesinki - ۲ Risto-Ryti

۳- Kunsinen - ۴ Terijoki

داشت که شوروی قصد جنگ با فنلاند را ندارد و در صدد است که با آن دوات پیمان دوستی و مودت منعقد کند. شورای جامعه ملل روز ۹ دسامبر و مجمع عمومی جامعه روز ۱۱ دسامبر تشکیل جلسه دادند و اقدام شوروی را نسبت به فنلاند محکوم ساختند و جامعه ملل از عموم کشورهای جهان برای کمک به فنلاند استمداد و شورای جامعه طرد شوروی را از عضویت جامعه ملل تصویب نمود.

نیروی شوروی در سه ستون؛ یکی بطرف برزخ کارلی و دیگری بسمت شمال دریاچه لادگا<sup>۱</sup> و سومی در منطقه مدار قطبی پیشروی را آغاز کردند و کمی بعد ستون چهارمی در جهت خلیج بتنی<sup>۲</sup> وارد نبرد گردید. در برزخ کارلی بسبب وجود استحکامات مانرهم مقاومت نیروی فنلاند شدید و مؤثر بود و سه ستون دیگر ارتش سرخ در مرحله اول به پیشروی سریع نائل و سپس با مقاومت پر شور ارتش فنلاند مواجه شدند. روز ۵ دسامبر شهر پتسامو<sup>۳</sup> به تصرف روسها درآمد و در طول ماه ژانویه نبردهای شدید در اراضی مستور از برف ادامه یافت و تلفات سنگینی به هر دو طرف وارد گردید. روز ۱۱ فوریه ارتش سرخ بایک حمله شدید خطوط دفاعی مانرهم را درهم شکست و به ویبورگ<sup>۴</sup> رسید و برای تصرف آن شهر زد و خورد خونینی در گرفت.

با آنکه شوروی در نبرد فنلاند از کلیه تجهیزات جنگی خود، که مقدر بود چند سال بعد در نبرد با آلمان بکار رود، استفاده نکرد ولی بی نظمی و پراکنندگی ارتش فنلاند این کشور را برانو در آورد، خاصه که ممالک اسکاندیناوی (نروژ و سوئد-م) بسر بازان امدادی فرانسه و انگلیس مأمور فنلاند اجازه عبور از خاک خود ندادند. سرانجام مذاکرات

Botnie - ۲ Ladoga - ۱

Viborg - ۴ Petsamo - ۳

متار که جنگ روز ۷ مارس ۱۹۴۰ در مسکو آغاز و روز ۱۲ مارس به عقد قرارداد صلح منجر گردید. طبق آن قرارداد برزخ کارلی و شهر ویبورگ بتصرف شوروی درآمد و شبه جزیره هانگوه با جاره ۳۰ ساله بشوروی واگذار شد.

بر اثر اختلافی که میان شوروی و لیتوانی بر سر کیفیت پاد گانهای

**تصرف ممالک بالت** شوروی در این کشور بوجود آمد دولت شوروی روز ۱۱ ژوئن

و اتمام حجتی برای لیتوانی فرستاد مبنی بر اینکه حکومت لیتوانی

**بشارابی** تغییر کند و پاد گانهای جدیدی از ارتش سرخ درین کشور مستقر

گردد. روز ۱۵ ژوئن ارتش سرخ شهر **کناس**<sup>۱</sup> پایتخت لیتوانی

را اشغال و رئیس جمهوری لیتوانی استعفا کرد و روز ۱۷ ژوئن حکومت جدیدی که متمایل بر رژیم شوروی بود روی کار آمد و دیت<sup>۲</sup> آن کشور منحل گردید.

روز ۱۶ ژوئن دولت شوروی حکومت های استونی و لتونی را، به بهانه آنکه هنوز

به پیمان بالتیک وفادار مانده اند، مورد سرزنش قرارداد و اظهار کرد که پیمان مزبور برخلاف

مصالح و منافع شوروی است و دودولت مزبور بایستی پایگاههای جدیدی در اختیار دولت

شوروی بگذارند و حکومت های تازه ای در **ریگا**<sup>۳</sup> و **تالین**<sup>۴</sup> بر سر کار بیایند. روز ۱۸ ژوئن

ارتش سرخ **خاک** لتونی را اشغال کرد و روز اول ژوئیه انحلال پیمان بالتیک اعلام و در ۱۴

ژوئیه در هر سه کشور (لیتوانی و لتونی و استونی) انتخابات جدید با لیست واحد انتخاباتی

---

۱ - Kaunas

۲ - Diète نام پارلمان بعضی از ممالک اروپائی و از جمله ممالک بالت و لهستان و

مجارستان است.

۳ - Riga ۴ - Tallin

اتحاد زحمتکشان انجام و نمود درصد آراء نصیب اتحاد زحمتکشان گردید. يك هفته بعد پارلمان‌های هرسه کشور تبدیل حکومت‌های خود را به حکومت جمهوری شوروی (ساویتی) اعلام و الحاق آن کشورها را به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تقاضا کردند و شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به ترتیب روزهای ۳ و ۶ اوت باتفاق آراء الحاق سه جمهوری جدید را به اتحاد جماهیر شوروی تصویب کرد.

روز ۱۴ دسامبر ۱۹۳۹ انگلستان بدولت رومانیا تذکر داد که همکاری مشترك بریتانیا با رومانیا در صورت حمله شوروی باین کشور موجب دخالت فوری دولت ترکیه خواهد شد و از طرف دیگر دولت آلمان روز بروز بر فشار خود بدولت رومانیا میافزود، روز ۲۶ ژوئن ۱۹۴۰ دولت شوروی طی اتمام حجتی که برای دولت رومانیا فرستاد الحاق ایالت بسارابی و بوکووین شمالی را بخاک شوروی خواستار شد و رومانیا که بهیچگونه کمک خارجی امیدوار نبود روز ۲۷ ژوئن به دولت شوروی جواب داد که حاضر است درباره ادعای شوروی با مقامات آن دولت بمذاکرات دوستانه بپردازد.

دومین اتمام حجت شوروی به رومانیا مبنی بر این بود که باید طی چهار روز نواحی مورد ادعای شوروی از نیروهای رومانیا تخلیه و پاسخ مثبت شوروی در ظرف ۴۸ ساعت داده شود. دولت رومانیا روز ۲۸ تسلیم شد و ارتش سرخ روز دوم ژوئیه ایالات بسارابی و بوکووین شمالی را اشغال کرد و آن دو ایالت باناچییه ملداوی<sup>۱</sup> روز ۳ اوت تحت عنوان جمهوری شوروی فدرال ملداوی به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ملحق گردید.

## در جنگ جهانی دوم

هجوم ناکپانی ارتش آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ بخاک شوروی،  
روابط شوروی و آلمان با وجود روابط دوستانه‌ای که میان آن دو کشور بوسیله پیمانها و  
قراردادهای متعدد ایجاد گردیده بود، برای اکثر سیاستمداران  
از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ اروپا غیر منتظر و تعجب‌آور نبود.

پیمان آلمان - شوروی مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹، که آلمانها از  
سال ۱۹۳۸ در فکر انعقاد آن بودند، در حقیقت یکی از مظاهر روشن‌بینی و فرصت‌طلبی و  
سازشکاری رهبران شوروی بود که در سیاست خارجی خود پیش گرفته بودند. زیرا  
شوروی تنها کشور بالشویکی جهان بود و خود را همیشه تنها و در معرض تهدید دیگران میدید،  
خاطرات ناگوار مداخله کشورهای غربی در امور داخلی روسیه در سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ و  
تردید و مسامحه آنان در شناسائی رسمی رژیم شوروی هنوز در فکر و روح مردم و سیاستمداران  
شوروی باقی بود و دولت شوروی بخوبی میدانست که هنوز بسیاری از ممالک جهان در  
دشمنی و مخالفت با رژیم آن کشور استوار هستند. دولت شوروی هرگز مایل نبود  
بگرداب جنگی که کشورهای سرمایه داری برپا میسازند کشانده شود و موجودیت و  
منافع خود را بخاطر دیگران بخاطر اندازد در صورتیکه شوروی از جنگی که بین کشور-  
های سرمایه داری درگیر میشد میتواند حداکثر استفاده را ببرد و از طرف دیگر  
شوروی میخواست بهر ترتیب که باشد از دسته‌بندی و ائتلاف کشورهای دیگر بر علیه خود  
جلوگیری کند و قرارداد **راپالو** جلوه‌ای از سیاست احتیاط‌آمیز شوروی بود.

تسلیم و رضای دول اروپای غربی از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ در برابر ضربه‌های ارتش  
آلمان و ایتالیا و ضعف و زبونی جامعه ملل در برابر تجاوزات آن دو کشور و توجه فرانسه  
به تقویت خود در داخل مرزهای خویش و بی‌اعتباری و خایت انفعالی پیمان فرانسه و

شوروی مورخ ۱۹۳۵، پایه سیاست نزدیکی شوروی را با دموکراسی های غربی، که لیتوینف مدافع آن بود، کاملاً متزلزل ساخت و بر کناری لیتوینف از وزارت امور خارجه و انتصاب مولوتف بآن مقام به سیاست همکاری شوروی با دول غرب پایان داد. در تابستان ۱۹۳۹ دولت شوروی، از تردید فرانسه و انگلستان در قبول پیشنهاد شوروی مبنی بر تشکیل يك اتحادیه نیرومند برای جلو گیری از هجوم و حمله کشورهای فاشیست، نسبت به حسن نیت دول غربی و خاصه انگلستان مشکوک شد و چنین اندیشید که دول غربی مایلند جهت حمله و هجوم آلمان را از غرب به شرق اروپا بر گردانند و هنگامیکه دولت شوروی، علیرغم اجرای نقشه پنجساله، هنوز قدرت و استعداد مقابله با يك جنگ بزرگ را ندارد يك اتحادیه ضد شوروی تشکیل دهند. در صورتیکه شوروی از پیمان با آلمان نمیتوانست به چند صورت استفاده کند: یکی آنکه اگر فرانسه و انگلستان از تضمین استقلال لهستان چشم پوشند طبعاً از بروز جنگ عمومی جلو گیری و فرصت کافی برای شوروی فراهم میشود. دیگر آنکه در صورت حمله آلمان به لهستان، اگر فرانسه و انگلیس بکمک این دولت با آلمان وارد نبرد شوند قهر آجبهه جنگ بمغرب اروپا کشیده میشود و باز هم دولت شوروی فرصت کافی خواهد داشت که نیروهای دفاعی خود را برای حمله و هجوم احتمالی آلمان بخاک خویش تقویت کند. علاوه بر آن شوروی میتواند با استفاده از دوستی با آلمان خطوط دفاعی خود را در مغرب از مرزهای حقیقی کشور خود دور و باتصرف ممالک بالت و بسارابی و بوکوبین و لهستان شرقی حریم امنیتی برای خود ایجاد کند و به استفاده های اقتصادی قابل ملاحظه نائل گردد<sup>۱</sup>. از طرف دیگر کنار آمدن با يك دولت، آنهم

---

۱- تجزیه و تحلیل سیاست شوروی در مورد پیمان شوروی- آلمان از طرف مؤلف کتاب در حقیقت تجزیه و تحلیل حوادثی است که پیش آمده و مؤلف کتاب آنچه را که بحقیقت پیوسته جزو علل و اسباب اتخاذ چنان سیاستی از طرف شوروی قلمداد کرده است.

دولتی مانند آلمان که سرعت تصمیم می‌گرفت و اجرا می‌کرد، برای شوروی بمراتب آسان‌تر از آن بود که با تردید رأی و حرکت لاک‌پشتی دهو کراسیه‌های غربی مواجه شود. با این همه، علیرغم کسانی چون ایدانف (رئیس کمیسیون امور خارجه در شورای اتحاد) که از سیاست همکاری با آلمان طرفداری می‌کردند، دولت شوروی در حمله و هجوم احتمالی آلمان بخاک خود تردید نداشت و میدانست که باید خود را برای مقابله با چنان حمله‌ای آماده کند. بنابراین مودت و دوستی ۲۲ ماهه شوروی و آلمان در حقیقت یک کمدی سیاسی بود که هر دو دولت با اکراه، ولی با مراقبت دقیق، آن را بازی کردند. این فرصت برای شوروی مغتنم بود و اگر آلمان کشور کشتائی شوروی را در مرزهای غربی آن کشور بدون اعتراض تحمل کرد شوروی نیز در برابر آلمان گذشت نشان داد.

پیمان سه‌جانبه ضد کمینترن برلین مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ (پیمان محوررم - برلین - توکیو - م) تقسیم جهان را بین سه کشور امضاکننده (ایتالیا و آلمان و ژاپن - م) پیش‌بینی کرده و از طرف دیگر اتحاد نظامی آلمان و ژاپن روسیه را در حلقه محاصره قرار داده بود. اشغال خاک رومانیای بوسیله آلمانها در ۷ اکتبر ۱۹۴۰ و استقرار قیمومت اقتصادی و نظامی آلمان بر مجارستان و بلغارستان و فشار آلمان به یوگسلاویا و کمک آن کشور به ایتالیا در جنگ با یونان، منافع و مصالح تاریخی روسیه را در بالکان مورد تهدید قرار داد. از مذاکرات مولوتف، که بدعوت هیتلر به برلین رفته بود<sup>۱</sup>، در روزهای ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۴۰ با مقامات آلمانی جز تشدید رقابت بین دو کشور نتیجه‌ای حاصل نشد و فقط طرفین بمذاکرات اقتصادی ادامه دادند و سرانجام دولت شوروی تعهد کرد که ۲/۵۰۰/۰۰۰ تن گندم و ۱/۵۰۰/۰۰۰ تن مواد نفتی

---

۱- به بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود.

بآلمان بفروشد .

بلغارستان در برابر دو فشار سیاسی که از طرف آلمان و شوروی بر آن کشور وارد می آمد قرار گرفت ، هیتلر روز ۱۷ نوامبر ۱۹۴۰ از بوریس<sup>۱</sup> پادشاه بلغارستان، که به برجسگادن دعوت شده بود ، خواست که به پیمان محور ملحق شود تا آلمان قسمتی از مقدونیه و یک بندر در دریای سیاه را ضمیمه بلغارستان کند ، از طرف دیگر دولت شوروی روز ۲۵ نوامبر اعلام نمود که به بلغارستان پیشنهاد عقد پیمان همکاری دوجانبه داده است . بلغارستان پیشنهاد هر دو دولت را رد کرد و در ژانویه ۱۹۴۱ سفیر کبیر شوروی در برلین بدولت آلمان اطلاع داد که شوروی بلغارستان و منطقه بغازها را جزو حریم امنیت خود میداند و با ورود نیروی آلمان به بلغارستان موافقت نخواهد کرد. ولی روز دوم مارس ۱۹۴۱ پادگانهای آلمانی در بلغارستان استقرار یافت و دولت شوروی به بلغارستان اعلام نمود که رفتار و کردار بلغارستان جز توسعه جنگ نتیجه ای در بر نخواهد داشت .

شوروی که همچنان در پی اغتنام فرصت بود نهضت سیاسی یوگسلاویا را تقویت کرد و پس از کودتای ۲۷ مارس ۱۹۴۱ در آن کشور پیمان مودت و عدم تجاوز در تاریخ ۵ آوریل بادولت جدید یوگسلاویا منعقد ساخت ولی چند ساعت بعد از آن زره پوشهای آلمان به یوگسلاویا سرازیر شدند . از طرف دیگر آلمانها نواحی مستحکم مقابل مرز ترکیه و بغازها را نیز اشغال کردند .

علیرغم این همه عدم توافق که بین شوروی و آلمان بصورت بارزی وجود داشت ، هر دو دولت با کمال نزاکت دوستی و مودت ظاهری را حفظ می کردند ، مثلاً همینکه



## در جنگ جهانی دوم

دولت آلمان حکومت ضد انگلیسی **رشید عالی** را در عراق برسمیت شناخت دولت شوروی نیز در تاریخ ۲۸ آوریل درباره عراق به آلمان تأسی جست و روز نهم، سفیر بوگسلاویا (همان سفیری که پیمان مودت و عدم تجاوز مورخ ۵ آوریل را با دولت شوروی امضا کرد) و سپس سفرای یونان و نروژ و بلژیک را از مسکو اخراج کرد و حکومت دست نشانده آلمان را در یونان برسمیت شناخت. دولت شوروی برای آنکه لااقل از جنگ در دو جبهه در امان باشد روز ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ قرارداد عدم تجاوز و تهاجم با ژاپن منعقد ساخت و از بابت مرزهای شرقی خود تاحدی آسوده خاطر شد.

روز اول مه ژنرال **تیموچنکو** ضمن اشاره به وخامت اوضاع بین المللی اظهار داشت که دنیا آستان حوادث گوناگونی است که نمیتوان آنها را بدرستی پیش بینی کرد. روز ششم مه **استالین** به نخست وزیر شوروی منصوب گردید و مقام دبیر کلی حزب کمونیست را نیز حفظ نمود. **چرچیل** طی نامه ای که برای استالین فرستاد قصد و نیت هیتلر را برای تسلط بر اروپا و جهان برای استالین تشریح کرد. در همان حال اخباری دایر بر نقل و انتقال سریع و آرایش جنگی نیروهای آلمان و شوروی در مرزهای آن دو کشور بگوش میرسید و لسی استالین روز ۱۳ ژوئن اخبار مزبور را تکذیب کرد و آنها را مخلوق « تبلیغات ناشیانه نیروهای دشمن شوروی و آلمان، یعنی نیروهای که از توسعه جنگ فایده می بردند » دانست. با اینهمه ارتش آلمان حمله خود را روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ بخاک شوروی آغاز نمود.

هیتلر برای آنکه حمله بخاک شوروی را موجه قلمداد کند گفت که، علیرغم اعلامیه ها و گفته های پر از نزاکت مقامات شوروی، آن دولت از هیچگونه اقدام برای اخلاص در کار آلمان و سایر ممالک اروپا خودداری نورزیده است و واحدهای ارتش سرخ خود را

برای حمله بخاك آلمان كاملا آماده کرده‌اند و آلمان فقط تاریخ حمله به خاك شوروی را برای درهم شکستن ۱۶۰ لشکر شوروی دویاسه هفته جلو انداخته است .

به تحريك آلمان روز ۲۲ ژوئن ایتالیا و روز ۲۴ ژوئن ، اسلواکی

نبرد روسیه و روز ۲۵ لهستان و روز ۲۷ مجارستان و روز ۲۹ آلبانی به شوروی

اعلان جنگ دادند و بالاخره روز ۳۰ ژوئن حکومت ویشی

( حکومت دست نشاده آلمان در فرانسه - م ) روابط سیاسی خود را با شوروی قطع شده

اعلام داشت و روز ۱۵ ژویه نخستین دسته از داوطلبان لژیون آبی<sup>۱</sup> اسپانیولی به جبهه جنگ روسیه اعزام شدند .

واحدهای متعدد آلمانی که از مرز شوروی گذشته بودند به پیشرفت های سریعی

نائل گردیدند و استالین که تا روز سوم ژویه به یادداشت هیتلر پاسخ نداده بود در آن

تاریخ حمله قوای آلمان را غیر مشروع اعلام نمود و گفت که : « ارتش سرخ بدون کوچکترین

ضعف و سستی تا آنجا با دشمن مهاجم خواهد جنگید که آزادی کشور خود و سایر

کشورهای جهان را تأمین کند ، نبرد شوروی يك نبرد میهنی و مرامی و در عین حال يك

جنگ عمومی است و تمام اختیارات مملکتی در يك شورای دولتی برای دفاع از

کشور متمرکز خواهد شد و تمام افراد ملل شوروی اسلحه بدست در جبهه های

جنگ و حتی پشت سر دشمن نبرد خواهند کرد و دشمن پیشاپیش خود جز سرزمینهای

سوخته و بایر نخواهد دید .<sup>۲</sup> »

۱- افراد لژیون آبی اسپانیای طرفداران حکومت ژنرال فرانکو و دارای تمایلات فاشیستی

بودند و پیراهن آبی رنگ می پوشیدند - م .

۲ - همان تاکتیک جنگی که بطور کبیر در برابر پادشاه دلیر سوئد و تسار در برابر ناپلئون

اول پیش گرفتند - م .

نبردهای اولیه درمرزهای جدید شوروی که از سال ۱۹۳۹ بعد بدست آورده بود همه جا بنفع آلمانها تمام شد وممالك بالت ولهستان شرقی وبو کووین وبسارابی از دست رفت ، زیرا تدابیر نظامی که شوروی پیش از حمله آلمان برای تقویت ارتش خود اتخاذ کرده بود برای مقابله بامقتدرترین نیروی نظامی جهان آنروز یعنی نیروی آلمان کافی نبود ولی شوروی کوشش خارق العاده ای در سالهای اخیر برای بهبود وضع اجتماعی واقتصادی کشور بکار برده وباچشم پوشی از بعضی از هدفهای بالشوینزم وترک قسمت هائی از سیاست ونظرات اولیه رژیم انقلابی توجه به ارزش ملی وفردی را مورد عمل قرار داده بود ، اجرای نقشه های پنجساله و سعی در بهبود حال طبقه روشنفکر وتحصیل کرده و احترام به عقائد مذهبی و مبانی اخلاقی مردم پایه های سیاست عمومی و اقتصاد شوروی را استحکام بخشیده بود .

در ارتش شوروی از حیث صورت ومعنی تحولات قابل توجهی روی داده بود ، درجات نظامی مجدداً برقرار و استفاده ازیراق وعلاعات میهن نظامی برای کلیه افسران جزء وارشد مجاز و اعطای مدالهای ارتشی از قبیل مدال سووروف و کوتوسف<sup>۱</sup> و الکساندر نوسکی<sup>۲</sup> معمول گردیده بود . از سال ۱۹۳۹ ، بجای اجرای مراسم سوگند دسته جمعی سربازان در برابر یک کمیسر سیاسی در روز بین المللی اول ماه مه (روز مخصوص کارگران درسراسر جهان-م) هر سربازی جدا گانه در برابر فرماندهان خود برای دفاع از میهن سوگند یاد می کرد و این مراسم با کمال سادگی در سربازخانه در روز ۲۳ فوریه هر سال ، یعنی روز تشکیل ارتش سرخ ، انجام

می گرفت. از آن تاریخ بود که کلمه میهن در نوشته‌های رسمی دولت بکار برده شد و تصویر قهرمانان و فحول رجال گذشته روسیه در مطبوعات آن کشور منعکس گردید.

روز ۷ ماه مه ۱۹۴۰ وروشیلف، که از سال ۱۹۲۵ کمیسر دفاع ملی بود بمعاونت نخست وزیر وژنرال تیموچنکو به کمیساریای دفاع ملی منصوب شده بودند از روز ۱۲ اوت ۱۹۴۰ برای تحکیم مقام و بسط اختیارات فرماندهان ارتش پست کمیسرهای سیاسی در واحدهای ارتش حذف گردید و آجودانهای سیاسی در هر واحد ارتش، که سابقاً تابع کمیسر سیاسی آن واحد بود، تحت فرمان فرماندهان نظامی هر واحد مربوط بخود درآمدند.

تیموچنکو از روز ۱۲ اکتبر ۱۹۴۰، اساسنامه انضباطی جدیدی برای حسن اجرای مقررات نظامی تدوین کرد زیرا تصفیه سال ۱۹۳۷ در ارتش اثراتی برجای گذاشته و جنگ فنلاند پرده از روی بعضی نواقص و معایب در شعون مختلف کشور برداشته بود. بر طبق اساسنامه جدید هر افسری حق داشت در صورت سرپیچی سرباز از اطاعت امر از اسلحه خود بر علیه سربازیانی، حتی هنگام صلح، استفاده کند و اگر افسری در استفاده از حق خود مسامحه روا دارد به دادگاه نظامی جاب خواهد شد. سلام نظامی مجدداً برقرار و دوره خدمت نظام وظیفه که از سال ۱۹۳۹ برای سرباز عادی دو سال و برای اهل فن و مهندسين و متخصصين چهار سال بود از اول سال ۱۹۴۱ برای کلیه مشمولین به چهار سال افزایش یافت.

بودجه نظامی که در سال ۱۹۳۴ فقط ۵ میلیارد روبل بود و در سال ۱۹۳۵ به ۶/۵ و

در سال ۱۹۳۶ به ۱۴ و در سال ۱۹۳۷ به ۲۰ و در سال ۱۹۳۸ به ۲۷ و در سال ۱۹۳۹ به ۴۰ و در سال ۱۹۴۰ به ۵۶ میلیارد روبل رسیده بود در سال ۱۹۴۱ تا ۷۰ میلیارد روبل ترقی کرد و شامل يك، ثلث بودجه کل کشور گردید و اعتبارات وسیعی برای تکمیل و تقویت نیروی دریائی، که هنوز از زیر بار شکست تسوشیما<sup>۱</sup> کمر راست نکرده بود، تخصیص داده شد.

استالین سیاست مسالمت آمیز و آراش بخش خود را در مورد مذهب کلیسای ارتودوکس همچنان ادامه میداد و بهمین علت بود که اکثر سر بازان و افسران در کلیساها و معابد برای انجام مراسم دینی حاضر میشدند و استالین که در برابر یکی از خصائص روح انسانی قرار گرفته بود نمیتوانست از تجلیات آن جلو گیری کند. ملل شوروی، که شاید در معتقدات دینی خود استوارتر از جامعه روحانی شوروی بودند، همیشه نسبت به خلاء ماتریالیسم<sup>۲</sup> حساسیت نشان میدادند. یاروسلاوسکی رهبر فرقه بیدینان اقرار کرده بود که سازمانهای او رو بانهدام و فعالیت کلیساها و معابد مذهبی روز افزون است، وی تشخیص داده بود که يك سوم از مردم شهر نشین و دوسوم از روستائیان شوروی، که رویهمرفته نیمی از افراد ارتش سرخ را تشکیل میدادند، هنوز بدین و مذهب خود پایبند و معتقد هستند. در حقیقت فشارها و زجر و شکنجه های وارده بر مردم شوروی توجه شدیدی سابقه به مذهب را در میان مسیحیان ارتودوکس و پرستان و یهود و امثال آنان بیدار کرده بود، محدودیت های مذهبی از میان رفته و بازار تهیه و فروش تمثال های دینی (از قبیل تمثال مجسمه مریم و صلیب و امثال آن) رواج یافته و مقامات نظامی به کلیه سر بازان دستور داده بودند که معتقدات دینی رفقای خود را محترم شمارند. چون زحمت کشان مجاز بودند که برای حضور در معابد از محل کار خود غیبت کنند در اعیان مذهبی پائ<sup>۳</sup> و نوئل<sup>۴</sup> کلیساهای

۱ - Tsoushima منظور مؤلف زد و خورد دریائی شوروی در خاور دور بر سر مسئله منچوری است - م.

۲ - خلاء ماتریالیسم اشاره به نفی دیانت و وجود خالق در مذهب ماتریالیستی است - م.

۳ - Paques - ۴ Noel

شهر و دهکده مملو از جمعیت میشد. کشیشان طبق قانون اساسی ۱۹۳۶ دارای حق شرکت در انتخابات و استفاده از امتیازات و مزایای دیگر اجتماعی گردیده بودند. معذالک خاصیت ضد مذهبی حکومت شوروی همچنان باقی بود، علیرغم انحلال بسیاری از موزه-های ضد دینی، تبلیغات ضد مذهبی بموازات تبلیغات مذهبی ادامه داشت.

دیر کل کامسومول<sup>۱</sup> (سازمان جوانان کمونیست) عمل اعضاء سازمان را در اجرای مراسم عقد ازدواج در کلیسا و غسل تعمید اولاد خود مورد انتقاد قرار میداد ولی در برنامه تجدید نظر شده حزب کمونیست صریحاً باین نکته اشاره شده بود که تبلیغات ضد مذهبی باید دور از خشونت و بصورتی انجام گیرد که موجب جریحه دار شدن احساسات دینی مؤمنین و بالنتیجه باعث مزید استغراق آنان در موهوم پرستی نگردد. بدین ترتیب از آغاز حمله آلمانیها به شوروی کلیسای ارتودوکس دوش بدوش دولت و رهبران شوروی برای دفاع از همین تبلیغات وسیعی را در میان مردم شوروی آغاز کرد.

مطبوعات شوروی برای اولین بار آزادانه نواقص و معایب کار را انتقاد از خود در امور اجتماعی و اقتصادی و سایر شئون کشور منعکس کردند و دولت میبایستی برای اصلاح نواقص و رفع معایب سریعاً اقدام کند. توجه مطبوعات به بحث و انتقاد در باره بعضی از مسائل نشان میداد که ممکن است تفاوت محسوسی که بین مطبوعات شوروی و مطبوعات کشورهای دیگر از لحاظ آزادی عمل وجود داشت بتدریج از میان برود.

زیاده روی بعضی از افراد منفعت طلب و خرابکاری طرفداران فاشیسم و تروتسکی

## در جنگ جهانی دوم

و بخارین، که آمار گمراه کننده و مجمول از تولیدات اقتصادی کشور انتشار میدادند، کشمکش وزدو خوردین کشاورزان و مأمورین دولتی در کالخوزها بر سر تعیین مساحت مزارع خصوصی و شخصی، در جراید شوروی مورد بحث و انتقاد قرار میگرفت. ایدانف خود باز یاده رویها و نقض مقررات بشدت مبارزه می کرد زیرا بسیاری از کشاورزان کالخوزها برای توسعه مزارع شخصی در تلاش بودند و بیشتر فعالیت خود را صرف استفاده از مزارع شخصی و جلب منافع خصوصی می کردند و لازم بود که مقداری از مواد غذایی محصول مزارع خصوصی بدولت داده شود و يك حداقل ساعت کار برای مزارع اشتراکی تعیین گردد. مالیشف<sup>۱</sup> کمیسر ملی صنایع مکانیکی سنگین اعتراف نمود که بر اثر افزایش مقدار تولید از کیفیت محصول و مرغوبی آن بنحو محسوس کاسته شده و روزنامه پراودا<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۹ نوشت که بیش از ۳۷ درصد کفشهایی که در کارخانه های لنینگراد ساخته میشود بدردمردم نمیخورد.

بطور کلی سستی و مسامحه مدیران و کارفرمایان و بی انضباطی کارگران و غیبت های پی در پی آنان از محل خدمت پیشرفت کار را در رشته های مختلف صنعت مختل ساخته و سود جوئی و نفع پرستی افراد در امور کشاورزی و صنعتی وزیر پا گذاشتن منافع اشتراکی و عوامی و عدم توافق ارقام و آمار تولید و شاخص کار واحد های اقتصادی با حقیقت و خلاصه فاصله زیاد موجود بین حرف و عمل از مسائلی بود که مکرر در مطبوعات شوروی مورد انتقاد قرار می گرفت.

---

Malychev - ۱

Pravda - ۲

بر اثر اصلاحاتی که در قانون اساسی جدید بعمل آمد و بموجب  
 انضباط فرمانی که روز ۲۷ ژوئن ۱۹۴۰ صادر گردید هفته‌ای، ۵ روز کار لغو  
 و هفته‌ای ۷ روز و روزی ۸ ساعت کار و طبق تصویبنامه مورخ سوم  
 دستمزد گزاف اکتبر برای تحصیل در دبیرستانها و مدارس عالییه ماهانه‌ای برقرار  
 شد تا از محل درآمد مدارس بر مزد کار افزوده شود. تغییر  
 ازادی محل کار برای کارگر ممنوع و جرم شناخته شد و عزل و نصب مدیران و کارفرمایان  
 تحت نظارت دقیق قرار گرفت.

در نتیجه اجرای برنامه جدید کار سطح تولید در واحدهای صنعتی بطور محسوس  
 بالا رفت و بار دیگر پیشنهادها و گفته‌های استالین که از سال ۱۹۳۱ بر سر اجرای آنها فشاری  
 می کرد مورد عمل قرار گرفت و نتایج رضایت بخش از آنها بدست آمد. استالین گفته بود که  
 « مزد کارگر باید به تناسب حجم و مقدار کار او داده شود نه به تناسب  
 احتیاجات او ».

در يك کتاب رسمی، که اندکی قبل از حمله آلمان به شوروی انتشار یافت، اعلام  
 شده بود که باید تساوی کامل بین کلیه افراد ملل شوروی برقرار شود و این تساوی  
 اقتصادی همان بود که زمانی آنرا « بدترین دشمن سوسیالیزم » می دانستند. افزایش  
 دستمزد به نسبت کار تفاوت فاحشی در مقدار دستمزد بین کارگران ایجاد نمود و  
 دستمزد بعضی از کارگران به دو برابر دستمزد کارگر امریکائی و دو برابر دستمزد  
 کارگران دوره تساری رسید بطوریکه يك مهندس یا مدیر کارخانه ۱۵ تا ۲۵ برابر مزد  
 يك کارگر عادی مزد می گرفت و بعلم امتیازات افتخاری که بدست می آورد از دادن  
 مالیات نیز معاف بود. قسمتی از دستمزد اینگونه کارگران متخصص از سود ویژه کاری  
 که انجام میدادند برداشته میشد و در حقیقت کارگران متخصص و پر کار در سود کارخانه



## در جنگ جهانی دوم

مربوط بخود شريك و به افزایش محصول کار خود علاقمند بودند و بطور کلی هر گونه افزایش در تولید و هر گونه کاهش و صرفه جوئی در هزینه های کارخانه مستقیماً بنفع کارگران و مدیران متخصص کارخانه ها بود، خاصه که دستمزد کارگران متخصص در برابر افزایش تولید و کاهش هزینه به نسبت تصاعدی بالا میرفت و درین موقع بود که جراید شوروی مکرراً «میلیونرهای شوروی» دمی زدند. از طرف دیگر هر گونه نقصان تولید و افزایش بیمورد در واحدهای اقتصادی با انفصال مدیران از کار و زندانی شدن آنان توأم بود.

روش افزایش دستمزد در مورد کارگران اجرا شد، نهضت ستاخانوفیسم متدرجاً ضعیف گردید ولی راه و روش ثابت و مؤثری برای هنگام خطر در جامعه شوروی باقی گذاشت. نرخ افزایش تصاعدی دستمزد نسبت به کار تعیین گردید و بسیاری از کارگران اصولاً مقاطعه را در انجام کار پذیرفتند یعنی هر کارگر سعی می کرد مقدار معینی کار انجام و مقدار معینی محصول تولید و مزد خود را متناسب با آن دریافت کند. علاوه بر آن چون واحد حداقل کار و تولید از طرف دولت تعیین شده بود هر کارگری که کمتر از حداقل تولید می کرد از مزد او بهمان نسبت تصاعدی افزایش، کاسته می شد و در صورت ادامه کاهش تولید از کار برکنار و اگر به خرابکاری و اخلال در کار متهم میشد روانه زندان می گردید.

تدابیر جدید دولت، خاصه برقرار نمودن دستمزدهای کلان، موجب افزایش محصول ساعت کار گردید و متدرجاً دولت حداقل تولید در هر ساعت را بالا می برد و رقابت و همچشمی جدید میان کارگران ایجاد می کرد، تبلیغ و تلقین عملی برای بهبود کار کرد و افزایش تولید و کاهش هزینه و کوشش برای تکمیل اطلاعات فنی و تعلیم و آموختن روش کار به شاگردان تازه کار نیز مشمول پاداشهای اقتصادی بود و در کارگاهها هر

استاد و صاحب کار گاه نیز در برابر افزایش تولید مانند مدیران و متخصصین کارخانه‌ها متمتع میشد. قسمتی از اضافه درآمد هر واحد اقتصادی در صنایع به بهبود زندگی زحمتکشان از قبیل تأمین بهداشت و مسکن برای کارگران اختصاص یافت، بالاخره در نتیجه اجرای روش و مقررات جدید کار قدرت خرید قسمت عمده کارگران زیاد شد و دولت بوسیله تشکیل بازارهای مخصوص وضع عرضه و تقاضا را متعادل ساخت ولی قیمت اجناس را بالا برد تا بنفع کارگران کم مزد از احتکار کالا و اجناس جلوگیری شود.

رژیم جدید کار و نقشه‌ها و طرحهای وسیع اقتصادی که بوسیله رهبران شوروی اجرا می‌شد آن دولت را قادر ساخت که از سال ۱۹۳۹ بپس قدرت دفاعی و استعداد جنگی ارتش سرخ را بصورت قابل توجهی افزایش دهد. شبکه ارتباطی کشور و مراکز صنعتی بسرعت توسعه یافته بود اما بر اثر عدم انتشار اخبار و اطلاعات جدید از داخل شوروی و جلوگیری از مسافرت روسها بخارج کشور و مشکلاتی که قهراً برای اتباع شوروی در هر گونه تغییر مکان وجود داشت، موجب آن شد که دولت شوروی اسرار ترقیات اقتصادی و قدرت جنگی خود را همچنان حفظ کند و آلمان را در تخمین قدرت نظامی و دفاعی و استعداد اقتصادی خود فریب دهد. شوروی سعی کرد تا از هر فرصتی برای احتراز از جنگ استفاده و تا حد امکان نیروهای نظامی و اقتصادی خود را برای مقابله با هر گونه تهاجمی تقویت کند و راهی پیش گیرد که در صورت قطع ناگهانی جنگ بتواند بسرعت به حالت صلح برگردد و یا در صورت شرکت در اتحادیه جنگی نیرومندی حتی المقدور از مقدار تلفات انسانی و ضایعات مادی خویش بکاهد. بطور کلی شوروی بقا و امکان بسط نفوذ سیاسی خود را در جهان منوط ب قدرت و استعداد نظامی و جنگی خویش میدانست.

پیشرفت ارتش آلمان بقدری سریع بود که در ماه اوت ۱۹۴۱ ارتش  
تهدید مسکو سرخ مجبور شد برای دفاع از مسکو خود را آماده کند<sup>۱</sup>. کیف و  
و خارکف از دست رفته و حوضه صنعتی دنتس بتصرف دشمن  
نجات آن در آمده و سد بزرگ و مشهور نیپروستروی بوسیله ارتش سرخ  
منهدم گردیده بود و صدها هزار تن از مردم روسیه از سرباز و غیر  
نظامی و حتی جوانان خردسال با سارت آلمانها در آمده ولی قسمت عمده واحدهای شوروی،  
علیرغم دادن تلفات زیاد، خود را از محاصره کلی دشمن نجات داده بودند و ستونها و  
دسته‌های پراکنده ارتش سرخ بتدریج بیکدیگر ملحق و عقب‌نشینی آنان بصورت منظم  
و متشکل در آمده بود.

روز اول ژوئیه ۱۹۴۱ يك کمیته دفاع ملی تشکیل و روز ۲۰ ژوئیه استالین بریاست  
آن کمیته و کمیساریای دفاع ملی منصوب و از مجموع کمیساریاهای داخله و امنیت عمومی  
کمیساریای واحدی تشکیل شد.

هیتلر که میخواست پیش از فرارسیدن زمستان کار روسیه را یکسره کند روز دوم  
اکتبر فرمان حمله بمسکو را صادر کرد. این نبرد یکی از هولناک‌ترین جنگهای سال بود  
و ارتش سرخ علیرغم مقاومت بسیار شدید و وارد ساختن تلفات سنگین بدشمن، کالوگا<sup>۱</sup>  
و کالینین را از دست داد و شهرستان مسکو از شمال و جنوب در محاصره گزانبیری آلمانها  
قرار گرفت و روز ۱۹ اکتبر آلمانها به صد کیلومتری مسکو رسیدند. کمیته دفاع  
ملی دفاع از مسکو را به ژنرال ژوکوف<sup>۲</sup> سپرد و تیموچنکو مدافع پایتخت را بفرماندهی

۱- جزئیات نبرد روسیه در بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) آمده است.

۱- Joukov - ۲ Kalouga

واحد‌های دیگر ارتش بر گماشت. از روز ۱۷ اکتبر بعضی از نمایندگان سیاسی خارجی مسکو را ترك کرده بودند و هیئت دولت شوروی روز ۲۰ اکتبر به شهر کوی‌یشف<sup>۱</sup> (سامارا<sup>۲</sup>) در کنار ولگا منتقل گردید. روز ۲۲ اکتبر استالین به فرماندهی کل نیروهای شوروی و روز اول نوامبر مارشال شاپوژنیکوف<sup>۳</sup> بریاست ستاد کل ارتش منصوب شدند.

نبرد ادامه داشت و هیتلر میخواست هرچه زودتر وارد مسکو شود، روز ۶ نوامبر ۵۰ لشکر آلمانی مأمور فتح مسکو شده بودند و عناصر مقدم آن لشکرها به تولوا و سپس به ۲۰ کیلومتری مسکو رسیدند. مسکو بشدت پایداری می کرد و تصرف هر وجب از خاک مسکو بقیمت تلفات سنگین برای آلمانها تمام میشد بطوریکه قبل از فرارسیدن زمستان، لشکرهای آلمانی قسمت عمده نفرات خود را از دست داده بودند. دزین موقع سرما و برف و یخبندان پسران آلمانها آمد و بر جرأت و جسارت ارتش سرخ، که افراد آن با سرمای شدید کشور خود انس و الفت و از لحاظ لباس و کفش و پوشش بر سر بازان آلمانی تفوق داشتند، افزود و ابتکار عملیات جنگی را بدست آورد. بر اثر حمله متقابل ارتش سرخ در ماه دسامبر، کالینین و موژائیسک<sup>۴</sup> و کالوگا از دشمن باز گرفته شد و آلمانها تا ۲۰۰ کیلو متری بیخاک عقب نشستند و مسکو نجات یافت، از آن پس قدرت دفاع ضد هوایی مسکو از بمباران شدید آن شهر بوسیله نیروی هوایی دشمن جلو گیری می کرد.

دفاع ارتش سرخ از لنینگراد نیز کمتر از مسکو نبود و با وجود آنکه

۱ - Kouibychiev

۲ - Samara ۳ - Chapochnikov

۴ - Mojaisk

شلوسبورگ<sup>۱</sup> بدست آلمانها افتاد و لنینگراد عملادرحلقه محاصره دشمن قرار گرفته بود همچنان پایداری می کرد.

در جنوب روسیه، آلمانها سراسر کریمه را بغیر از سواستوپل<sup>۲</sup> تصرف کرده و با مقاومت شدید ارتش سرخ، که از رخنه آلمانها به ماوراء قفقاز جلو گیری می کردند، مواجه بودند و بزودی راستف<sup>۳</sup> را از دست دادند، از اواخر ماه دسامبر ارتش سرخ، که آلمانها تصور می کردند آخرین ذخیره خود را بکار انداخته است، ابتکار عملیات جنگی را در تمام صحنه ها در دست گرفت و واحدهای آلمانی در زیر ضربه های شدید سرما و برف درسنگرها و پشت سیمهای خاردار مستقر شدند. اما ارتش سرخ با حمله های متناوب و متفرق واحدهای آلمانی را جابجا و راههای وصول تجهیزات و آذوقه آلمانها را از پشت سر قطع و سر فرماندهی ارتش آلمان را مجبور می ساختند که در شرایط دشواری در امتداد راههای طولانی ارتباطی واحدهای خود در روسیه پادگانهای متعدد متمرکز کند. ارتش سرخ در جبهه آلمانها در مناطق اشغال شده تا عمق زیاد پیشرفت و پارتیزانها در پشت سر دشمن فعالیت پرداختند ولی ارتش سرخ وسائل مکانیزه کافی برای شکافتن جبهه آلمانها، که در وضع بسیار دشواری بسر میبردند، بکار نینداخت. درین موقع بود که آلمانها تقریباً از حمله و تعرض مجدد خود ناامید و به وجود ارتش سرخ، که آنرا نابود شده میدانستند، پی بردند. از آن پس نیروهای آلمان با استفاده از توقف زمستانی خود را برای حمله مجدد تابستانی آماده می کردند.

---

۱ - Schluselburg

۲ - Sevastopol

۳ - Rostov

همانطور که رهبران ارتش سرخ قوت اعصاب و قدرت تصمیم خود را در برابر حوادث ناگوار جنگ حفظ کرده بودند رهبران اقتصاد شوروی نیز خونسردی خود را از دست ندادند و هنگامیکه **نقل و انتقال صنعتی** و **کمک انگلوساکن** واحدهای ارتش سرخ در حال عقب نشینی رویهم متراکم میشدند، نیروی کارگری شوروی نیز در حال عقب نشینی بسوی مشرق بود و زمامداران امور اقتصادی تا حد امکان کارخانه‌ها و آلات و ادوات صنعتی را از مغرب و مرکز روسیه اروپا بسمت کوهستان اورال و سیبری یا حتی شمال اقصی انتقال دادند و برای انجام این منظور دهها هزار واگن در خطوط آهن خود بکار انداختند. بدین ترتیب قریب به ۷۵٪ تجهیزات صنعتی لنینگراد و بسیاری از کارخانه‌های مسکو و کارخانه‌های عظیم تراکتور سازی استالینگراد و خارکف به نواحی شرقی اورال و آسیای میانه و سیبری و شمال اقصی منتقل گردید. کلیه زنان و مردانی که زیر پرچم نبودند به‌مراکز صنعتی فراخوانده شدند و سطح تولید کارخانه‌ها بعداً کثرت خود رسید و در همان حال شوروی از کساکران خارجی خاصه کارگران چینی برای کار در مراکز صنعتی خود دعوت کرد.

حمله آلمان به روسیه خواه و ناخواه شوروی را در کنار دشمنان آلمان، اعم از متخاصم و غیر متخاصم، قرارداد. چرچیل نخست‌وزیر انگلستان روز ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ اظهار کرده بود که باتمام وسائل ممکنه شوروی را یاری خواهد کرد و سپس روزولت رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا ضمن اشاره باین مسئله که کمک به شوروی برای دفاع از ممالک متحده جنبه حیاتی دارد شوروی را مشمول قانون وام و اجاره قرارداد. روز ۱۶ اوت ۱۹۴۱ سفرای کبار انگلستان و ممالک متحده پیام زمامداران دول متبوع

خود را درباره کمک بشوروی باطلاع استالین رسانیدند و دولت شوروی آنرا پذیرفت و از ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر يك كنفرانس سه جانبه در مسكو برای اتخاذ رویه همکاری مشترك سه دولت به شور و مذاکره پرداخت

روژه توامبر لیونینف، که مدتی مغضوب بود، بسفارت کیرای شوروی در واشینگتن منصوب و در عین حال مقام معاونت کمیساریای امور خارجه شوروی نیز باو اعطا گردید تا از حیث مقام سیاسی از **لردها لیفاکس**<sup>۱</sup> (وزیر امور خارجه آنروز ممالك متحده امریکا) پست تر نباشد. او **ماتسکی** سفیر کبیر شوروی در واشینگتن بسفارت آن دولت در مکزیک منصوب گردید. اعلان جنگ آلمان به ممالك متحده امریکا در تابریخ ۸ دیسامبر ۱۹۴۱ این دولت را در کمک به شوروی استقلال تر ساخت. شوروی و ژاپن در آن موقع حالت بیطرفی را نسبت بیکدیگر حفظ کردند زیرا هر دو دولت از اشتغال بجهت در دو جبهه گریزان بودند.

همکاری باشوروی مستلزم ارسال اسلحه و مهمات و مواد اولیه و سایر مواد ضروری بآن کشور و انجام این امر مستلزم وجود راه و ارتباط و وسائل نقلیه ای بود که راههای دریائی را بمرزهای شوروی اتصال دهد. راه بندر **مورمانسک**، بعلاوه مراقبت شدید بمرز دریائی های آلمان در آبهای نرژ خطرناک و تنها از راه خلیج فارس ممکن بود که کمک های آنکلو سلاکن بشوروی صورت بگيرد.

در ایران نیز مانند سوریه و لبنان و عراق، مامورین و نمایندگان سیاسی و عوامل و عناصر متعدد آلمانی مشغول فعالیت و تحت حمایت شاه رضا پهلوی بودند.

۱- Lord Halifax

۲- منظور مؤلف اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی است.

۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفرای بریتانیا و شوروی در تهران یادداشت‌های متحداللمحنی بدولت ایران تسلیم کردند. شوروی طی یادداشت خود به قرارداد ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۶ استناد و اظهار کرده بود که دولت شوروی طبق آن قرارداد حق دارد هنگامی که ایران مبدل به پایگاه نظامی دشمنان آن دولت گردد برای حفظ ایران اقدام لازم بعمل آورد. اندکی پس از تسلیم یادداشت به دولت ایران، نیروهای شوروی و بریتانیا از مرزهای ایران گذشتند.<sup>۱</sup> روز ۲۷ اوت کابینه ایران سقوط کرد و کابینه جدید فوراً دستور ترك مخاصمه را بتمام واحدهای ارتش ایران ابلاغ نمود.

مقامات شوروی و انگلستان از دولت ایران خواستند که فوراً عوامل و عناصر آلمانی و ایتالیائی را از خاک خود اخراج کند و واحدهای ارتش ایران دستور دهد که به پشت خط مرزی که آن دو دولت تعیین کرده اند بازگردند. روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ شاه ایران استعفاداد و سه روز بعد از آن شاپور محمد<sup>۲</sup> بسلطنت رسید. پس از ورود نیروهای شوروی و بریتانیا به تهران، روز ۲۸ دسامبر ۱۹۴۱ يك قرار داد اتحاد سه جانبه بین

۱- ساعت ۳ بعد از نصف شب سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی نیروهای شوروی از مرز جلفا و نیروهای انگلستان از مرز خسروی و مرز دریائی ایران در خلیج فارس گذشتند.

۲- خوانندگان گرامی خود درمی یابند که منظور از شاپور محمد: اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی است که روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ مطابق با ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ بجای اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی بسلطنت رسید و جای بسی تأسف است که مورخی موشکاف و دقیق چون ماکسیم مورن Maxime Mourin که چنین شاهکار نفیسی در تاریخ معاصر جهان بوجود آورده تا این حد از اوضاع و احوال کشور ما بی اطلاع بوده است که حتی در ذکر نام شخصیت اول کشور ما دچار اشتباه گردیده، بعقیده مترجم کتاب بی اطلاعی اروپائیان از حقایق کشور ما معلول سستی و بیحالی و سهل انگاری اولیای امور ما در معرفی ایران به مردم جهان است. م.



بریتانیا و شوروی و ایران منعقد گردید.<sup>۱</sup> از آن پس راه آهن سراسری ایران، که خلیج فارس را به راههای قفقاز اتصال میدهد، برای ارسال اسلحه و مهمات و مواد دیگر مورد استفاده انگلستان و شوروی و ممالک متحده امریکا قرار گرفت. ضمناً ممالک متحده امریکا برای تسهیل کار ارسال کمک به شوروی يك خط هوایی در آفریقا بین سیرالئون<sup>۲</sup> و سودان مصر و بموازات آن يك جاده زمینی احداث کرد.

شوروی که باز جنگ را به دوش گرفته و باز دیگر به مسائل

سیاست خارجی مربوط به سیاست خارجی متوجه گردیده بود روز ۳ ژوئیه ۱۹۴۱

بوسیله مائیسکی<sup>۳</sup> سفیر کبیر خود در لندن با دولت مهاجر لهستان

مقیم لندن قراردادی بست که بموجب آن خط بطلان بر مقررات مربوط به مرزهای لهستان

طبق پیمان شوروی - آلمان مورخ ۱۹۳۹ کشیده شد و روز ۱۵ اوت يك موافقتنامه نظامی

بین شوروی و لهستان منعقد گردید و بموجب آن موافقتنامه دولت شوروی میتواند از

اتباع لهستانی مقیم کشور خود يك واحد نظامی تشکیل دهد و بالاخره روز ۵ دسامبر

---

۱- پیمان اتحاد ایران و شوروی و انگلستان شامل نه فصل و يك مقدمه در کابینه مرحوم

محمدعلی فروغی روز پنجشنبه نهم بهمنماه ۱۳۲۰ مطابق با ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ ساعت ۱۵ و ۱۸ دقیقه در کاخ

وزارت امور خارجه بوسیله علی سهیلی ( وزیر امور خارجه ایران ) و سرریدر ویلیام بولارد

وزیر مختار و نماینده فوق العاده پادشاه انگلستان و آقای اندریویچ اسیرنف سفیر کبیر فوق العاده

شوروی بامضا رسید و دو دولت هم پیمان ایران در فصل اول پیمان مشترکاً و منفرداً متعهد شدند که

تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند و بموجب فصل پنجم پیمان

تعهد کردند که حد اکثر تا ۶ ماه پس از پایان جنگ با آلمان و معذین او قوای خود را از ایران

خارج کنند.

۱۹۴۱ يك قرار داد مودت و همکاری دوجانبه بين اين دو دولت بسته شد و دولت شوروی برای تخفیف رنج و زحمت لهستانیهای که در سال ۱۹۳۹ بسیریا اعزام شده بودند تعاضلی اندیشید.

سپاه لهستانی که بفرماندهی ژنرال آندرس<sup>۱</sup> در داخل مرزهای شوروی تشکیل گردید مشکلات جدیدی از لحاظ تأمین خوراک و وسائل زندگی آنان برای شوروی پیش آورد و سرانجام سپاه منور به ایران انتقال داده شد و مقامات امریکائی وانگلیسی مسئولیت حفظ و تدارکات آن سپاه را بر عهده گرفتند.

روز ۱۰ اوت ۱۹۴۱ دول شوروی و انگلستان پیشنهاد مشترکی درباره همکاری با کشور ترکیه، در موردی که این کشور در معرض حمله یکی از کشورهای اروپائی قرار گیرد، بدولت ترکیه تسلیم کردند و آن دولت اطمینان دادند که هیچگونه قصد و نیت تجاوز بخاک ترکیه و نیز هیچگونه ادعائی درباره بغازها ندارند.

روز ۲ نوامبر ۱۹۴۱، استالین طی نطق بسیار مهمی اصول سیاست خارجی شوروی را چنین بیان کرد: «در این جنگ ما نه می توانیم و نه میخواهیم که بسرمین و حاکمیت

ملل اروپائی و آسیائی و از آن جمله ایران تجاوز کنیم، ما نه میخواهیم و نه میتوانیم که رژیم و آزاده خود را بر ملل اسلاو و سایر ملل استثمار شده اسیر، که در انتظار کمک و یاری ما هستند، تحمیل کنیم و ما میخواهیم ملل اسیر را در مبارزه آزادی بخشی که بر علیه

همکارانش گرفته اند یاری کنیم تا بتوانند آزادی و استقلال خود را دوباره بدست آورند، آزاد باشند و هر طور که میل دارند زندگی کنند.»  
روز ۲ ژانویه ۱۹۴۲ شوروی پیمان ملل متحد را امضا و بموجب آن تعهد

## در جنگ جهانی دوم

کرد که با آلمان به عقد هیچگونه قرار داد متار که جنگ با پیمان صلح جداگانه اقدام نکند.

در آغاز ژوئیه ۱۹۴۲ حمله جدید آلمانها در جبهه‌های کورسک

استالینگراد و دریای آزف شروع شد و هدف آن محاصره مسکو از جنوب و

رسیدن به واک و وصول به چاههای نفت و تهدید خاور نزدیک<sup>۱</sup>

بود. ارتش سرخ در انتهای شمالی جبهه، نیروی آلمان رادر ورونی<sup>۲</sup> متوقف ساخت ولی

در جنوب بدون دادن اسرای زیاد عقب نشست و نیروی آلمان بحدود قفقاز و چاههای نفت

گروزی<sup>۳</sup> و ناحیه ایستا<sup>۴</sup> واقع در استپهای قلموق و پس از پیشروی بطرف خمیر کبی

رود ولگا در اوایل ماه سپتامبر به حوالی استالینگراد و در اوایل اکتبر به جومه این

شهر رسید. ارتش سرخ بر پایداری خود افزود و با سرعت پیشروی آلمانها کاست

و نیروهای آلمان در استالینگراد با چنان مقوله‌هایی روبرو شدند که هیتلر حتی

کوچه به کوچه و خانه به خانه و حتی اطاق به اطاق با ارتش سرخ و مدافعین آن

شهر بجنگند.

هیتلر وعده داده بود که استالینگراد فتح و نگهداری خواهد شد اما دوسها نیز

بخوبی به اهمیت این نبرد واقف بودند، سقوط استالینگراد حمل و نقل رود ولگا را

۱- معمولا کشورهای مسلمان آفریقا و کرانه شرقی مدیترانه را خاور نزدیک و ممالک ترکیه و ایران و عراق و افغانستان را خاور میانه و گاهی مجموع این دو منطقه را خاور میانه و نزدیک

میخوانند و گاهی هم هر دو منظور می‌لیند. کتاب دین موزو از ذکر خاور نزدیک کشورهای اصلی خاور میانه باشد که از طریق قفقاز به ممکن بود مورد تجاوز قرار گیرند.

۲- Voronej ۳- Grozny ۴- Elista

که یکی از شریانیهای حیاتی شوروی است مختل می کرد و قفقازیه مورد تهدید مستقیم آلمانها قرار می گرفت ولی حفظ آن شهر شاید برای همیشه پیشروی دشمن را متوقف می ساخت. شهری که نام آن رهبر ورئیس کشور شوروی را در برداشت نمیبایستی بدست دشمن بیفتد، روز ۶ سپتامبر رادیو شوروی خطاب بمردم آن کشور چنین گفت: «مقدرات و سرنوشت ملل شوروی به نتایج و عواقب این نبرد بستگی دارد، حتی يك قدم بعقب برندارید، چنان نبرد کنید که سربازان آلماندر (تسار روس) و کوتوسف کردند، تادم مرگ پایداری کنیم، مازنده خواهیم بود و پیروز خواهیم شد».

استالین تمام فکرو دقت و وقت خود را برای فرماندهی کل ارتش سرخ بکار میبرد. روز ۱۶ اوت مولوتف به نیابت نخست وزیر منصوب و روز ۴ اکتبر مارشال شاپشنیکف رئیس ستاد ارتش بجای استالین در کمیساریای دفاع ملی مشغول کار شد. استالین پیوسته نظر خود را درباره ایجاد جبهه دوم بر علیه آلمان به متفقین یادآوری می کرد زیرا بعقیده او جبهه مصر که فقط چهار سپاه آلمانی را سرگرم کرده بود در نبرد دزوسیه تأثیری نداشت و تنها ارتش سرخ بود که می توانست چنان ضربت سهمگینی را از ارتش نیرومندی چون ارتش آلمان تحمل کند و غیر از کمک تسلیحاتی انتظار کمکهای دیگری را داشت.

نبرد استالینگراد در تاریخ جنگهای جهان بی سابقه بود، در يك جبهه تنگ و فشرده يك میلیون سرباز در حال نبرد بودند، نیروی هوایی مقتدر آلمان و توپخانه نیرومند ارتش سرخ درین جبهه شدیدترین فعالیت جنگی را بکار می بردند، مهاجم و مدافع با سرسختی خارق العاده ای می جنگیدند. آلمانها پی در پی و بدون کمترین توقف حمله می بردند و روسها با فداکاری و پایداری شگفت انگیزی به ویرانه ها و دیوارهای نیمه خراب شهر چسبیده و دفاع می کردند. روز ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ سربازان آلمانی آخرین تلاش و

کوشش خود را برای پیشروی بسمت مشرق بکار بردند ولی کم کم حالت تهاجمی نیروی آلمان به حالت دفاعی مبدل و ابتکار حمله نصیب ارتش سرخ گردید، ژوکوف در سراسر جبهه قفقاز حمله بزرگ خود را آغاز کرد و سپاه ششم آلمان در معرض خطر محاصره قرار گرفت. بعلا اجرای فرمان هیتلر مبنی بر پایداری، فرصت گریز از حلقه محاصره برای نیروهای آلمان از دست رفت و طی يك نبرد شدید سرانجام در ۳ فوریه ۱۹۴۳ واحدهای آلمانی تسلیم شدند. پیروزی ارتش سرخ در نبرد استالینگراد سر نوشت جنگ جهانی دوم را بکلی تغییر داد و افسانه شکست ناپذیری ارتش آلمان را یکسره باطل نمود.<sup>۱</sup>

در مدت زمستان سال ۱۹۴۳ سراسر قفقاز به آزاد گردید و در شمال نیز تصرف مجدد شلوسلبرگ بوسیله ارتش سرخ بر مشکلات عقب نشینی انبوه قوای آلمان از جبهه لنینگراد افزود.

علیرغم فعالیتی که در مراکز کشاورزی و صنعتی اشغال نشده

روابط شوروی شوروی برای افزایش تولید محصول بکار میرفت، خوراک و پوشاک

و تجهیزات مدافعین استالینگراد بعد کافی تأمین نمیشد و بدون

دموکراسی ها کمک انگلیس و امریکا ممکن بود تهور خارق العاده سربازان

شوروی بر اثر کمی آذوقه و نقص تجهیزات در برابر تجهیزات

---

۱ - استالینگراد، یعنی جهنم سوزانی از دود و آتش که در هر لحظه صدها گلوله توپ و خمپاره و بمب در گوشه و کنار آن منفجر میشد و صدها هزارها ابناء بشر را طعمه مرگ میساخت، در حقیقت کشتارگاه عظیمی بود که حرص و آز جهانگیران از یکطرف و فداکاری و ازجان گذشتگی ملتی از طرف دیگر در آن تجلی کرده بود. م.

کامل نیروی دشمن بهتر برود و نتیجه و عاقبت نبرد بصورت دیگری درآید.

روز ۲۶ مه ۱۹۴۲ مائیسکی در لندن قرارداد همکاری دو جانبه بیست ساله بین شوروی و بریتانیا امضا کرد و هر دو کشور، علاوه بر قبول همکاری نظامی و غیر نظامی در مبارزه بر علیه آلمان و شرکای آن دولت، تعهد کردند که هیچ وجه با حکومت هیتلر مناسبات سیاسی نداشته باشند و بعد از پایان جنگ نیز همکاری خود را بمنظور جلوگیری از هر گونه تهاجم جدید ادامه دهند و سیاست همکاری اقتصادی پیش گیرند و در هیچ دسته بندی و ائتلافی بر علیه یکدیگر شرکت نکنند.

روز ۲۷ ژوئن یک قرارداد دو جانبه و دائم و اجاره بین شوروی و انگلستان منعقد گردید و روز ۱۸ ژوئیه ممالک متحده برای شرکت مؤثر در جنگ جهانی به دول مجارستان و مجارستان و رومانیای اعلان جنگ داد و از این لحاظ نیز در کنار شوروی قرار گرفت، اما هنوز يك مسئله مورد اختلاف بین ممالک متحده و شوروی باقی بود که حتی سفر مولوتوف به واشینگتن (هنگام مراجعت از لندن) نیز نتوانست بکلی آنرا بر طرف سازد و آن مسئله مربوط به سرزمینهای بود که شوروی از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ در اروپا بدست آورده و انگلستان به سهم خود آنرا برسمیت شناخته بود. ممالک متحده امریکا انتزاع آن سرزمینها و الحاق آنها را بخاک شوروی مخالف با منشور اتلانتیک میدانست و سرانجام قرار بر این شد که در پایان جنگ درباره آن بحث و گفتگو شود. اما چنین بنظر میآمد که شوروی هرگز از این زمینهای مزبور چشم نخواهد پوشید.

مسئله واینگر مورد اختلاف مربوط به افتتاح جبهه دوم بود که شوروی در آن باب با فشاری می کرد و روزگرت و چرچیل آنرا اصولاً پذیرفته و قبول داده بودند که تا سال ۱۹۴۲ کاری در آن زمینه انجام دهند.

ویلیکی<sup>۱</sup> رهبر حزب جمهوریخواهان و رقیب انتخاباتی روزولت در سال ۱۹۴۰، که در مسئله دنبال کردن جنگ تأیید و تأیید نهایی با روزولت کاملاً هم عقیده بود، طی مسافرت خود به مسکو که از ۱۷ تا ۲۷ سپتامبر به طول انجامید در زمینه ایجاد حسن تفاهم با زمامداران شوروی مذاکره کرد و مسائل مربوط به احتیاجات و امکانات شوروی و ممالک متحده را با رهبران شوروی در میان گذاشت و آنان را تاحدی قانع ساخت. اما در اظهارات استالین به مخبر یکی از جراید امریکائی (در پنجم اکتبر) مطالبی بچشم میخورد که وجود اختلاف نظر بین شوروی و متفقین او را، که تبلیغات محور بر آن استوار بود، تاحدی تأیید می نمود. استالین معتقد بود که متفقین باید بحد کمال تعهدات خود را نسبت به شوروی انجام دهند، وی می گفت که شوروی با رسانی جنگ را تنها بدوش می کشد و کمک ناچیز متفقین در تخفیف بار جنگ مؤثر نیست، روز ۶ نوامبر در نطقی که استالین بمناسبت جشن بیست و پنجمین سال انقلاب اکتبر ایراد کرد بار دیگر بمسائل مذکور در فوق اشاره نمود.

کمک به شوروی برای انگلوساکنها مسامحه بردار نبود، بنا بر اظهارات الکساندر<sup>۲</sup> لرد اول دریا داری بریتانیا، تا فوریه ۱۹۴۳ انگلستان ۳۰۰۰ هواپیما و ۳۰۰۰ ارا به جنگی و ممالک متحده، ۲۶۰۰ هواپیما و ۲۶۰۰ ارا به جنگی شوروی تحویل داده بودند و علاوه بر آن در حدود ۱۰۰/۰۰۰ وسیله نقلیه نظامی و ۱۳۰/۰۰۰ مسلسل و مقادیر زیادی مواد غذایی و بهداشتی و پوشاک و ماشین های کوچک و سورتیه های دستی و امثال آنها از راه خطرناک اقیانوس اطلس شمالی و بندر مورمانسک ویا از طریق دماغه امیدنیک

( جنوب آفریقا ) و اقیانوس هند و خلیج فارس و راه آهن سراسری ایران بشوروی فرستاده شده بود .

در آرامش نسبی جبهه جنگ زمستانی طرفین خود را برای حمله  
آینده آماده می کردند اما کدامیک از آن دو نیرو در حمله پیشقدم

نبرد سال

بود ؟ کسی نمیدانست . روز ۵ ژوئیه ۱۹۴۳ در جبهه بیلگورود<sup>۱</sup>

۱۹۴۳

آلمانیها حمله را آغاز کردند و درین نبرد اسلحه و مهمات و ارا به  
وزره پوشهای جنگی نقش عمده را داشت و روزی صدها ارا به جنگی طرفین از کار می افتاد . آلمانیها  
کندی پیشرفت خود را چنین توجیه می کردند که منظور آنان فقط جابجا کردن نیروهای  
شوروی از مواضع خود و درهم شکستن قدرت تهاجمی آن نیروهاست ولی ارتش سرخ تا ۲۱  
ژوئیه از مواضع خود خارج نشد و از آن تاریخ حمله دامنهداری را در سراسر جبهه ها  
آغاز کرد .

تا کتیک روسها در حمله چنین بود که قسمت عمده نفرات و سازو برگ جنگی  
خود را درین ناحیه محدود متمرکز میکردند و در موقع مناسب ضربت های شدید و بی مقدمه  
به نیروی آلمان وارد می ساختند و بوسیله رخنه در خط دفاعی دشمن آنان را به عقب نشینی  
و متراکم شدن روی یکدیگر وادار می نمودند . این عقب نشینی و توده شدن واحدها  
را فرماندهی ارتش آلمان دفاع ارتجاعی<sup>۲</sup> نامیده بود . روز ۵ اوت اورل<sup>۳</sup> و بیلگورود ،  
روز ۲۳ اوت ، خارکف ، روز ۳۰ اوت تاگانروگ<sup>۴</sup> و روز ۵ سپتامبر استالینو<sup>۴</sup> و

۱- Bielgorod

۲- Taganrog ۳- Orel

۴- Stalino



سپس بریانسک<sup>۱</sup> و نورووسیسک<sup>۲</sup> و ماریوپول<sup>۳</sup> و پلتاوا<sup>۴</sup> و اسمولنسک<sup>۵</sup> بدست ارتش سرخ افتاد و نیروی شوروی ارتباط خود را با کرانه رود دنیپر<sup>۶</sup> برقرار کردند. دنیپروپتروفسک<sup>۷</sup> روز ۲۵ اکتبر و کیف روز ۶ نوامبر و ژیتومیر روز ۱۳ نوامبر بتصرف روسها درآمد ولی شهر کوروستن<sup>۸</sup> که روز ۱۹ نوامبر بدست ارتش سرخ افتاده بود طی حمله متقابل به شدت آلمانها بتصرف آنان درآمد.

نتایجی که از حملات تابستانی و پائیزی ارتش سرخ حاصل گردید دنیا را غرق حیرت و شگفتی ساخت و کسانی را که در ارزش تهاجمی نیروی شوروی شک وتردید داشتند از اشتباه بیرون آورد.

فرماندهی شوروی ذخیره های هنگفتی در جنگهای زمستانی که از ۲۴ دسامبر آغاز گردید وارد میدان کرد و بار دیگر تا کتیک اغتنام فرصت و وارد ساختن ضربه های شدید، وی مقدمه را بکار برد و سر بازان آلمانی که از سرما رنج می کشیدند دوباره به پشت سیمهای خاردار و سنگرهای عمقی پناهنده شدند ولی حمله های ارتش سرخ بتدریج از تکیه گاههای آلمانی می کاست و بزودی سراسر منطقه صنعتی دونتس<sup>۹</sup> از وجود آلمانها پاک و در مارس و آوریل ۱۹۴۴ لبه تیز و برنده حمله ارتش سرخ متوجه قسمت جنوبی جبهه جنگ گردید. سر بازان شوروی بسرعت پیش راندند و ادسارا در ۷ آوریل باز گرفتند و تا ۱۴ مه ۱۹۴۴، که سواستوپل آزاد گردید، سراسر کریمه از قوای دشمن پاک شده بود.

Novorossiisk - ۲ - Briansk - ۱

Poltava - ۴ Mariupol - ۳

Dniepr - ۶ Smolensk - ۵

Donetz - ۹ Korosten - ۸ Dnepropetrovsk - ۷

از اواخر سال ۱۹۴۳ استالین اقدامات نظامی انگلیس و امریکارا موردستایش قرار داد، ایتالیا تسلیم شده بود و با تسلیم آن کشور استحكامات اروپای مرکزی در برابر متفقین فرو ریخت، اما شوروی بپایاده شدن نیروهای انگلوساکسن در بالکان، که آنرا منطقه نفوذ خود میدانست، چندان موافق نبود. جبهه ایتالیا بعنوان جبهه سوم خوانده شد و جبهه دوم که مدتها مورد تقاضای شوروی بود روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴ بپایاده شدن نیروی متفقین در فرماندی (شمال فرانسه - م) ایجاد گردید.

روز ۷ مارس ۱۹۴۳ استالین بمقام مارشالی شوروی ارتقا یافت و ارتش سرخ وعده ارتقاء بآن مقام بعده ای از ژنرالهای ارتش داده شد. اینگونه ترفیعات و پاداشهای دیگری که بفرماندهان و روسای لشکری داده میشد ارزش واقعی ارتش سرخ را نمایان می ساخت. در حقیقت ارتش سرخ وفاداری کامل العیار خود را نسبت به رژیم نشان داده و شایعات مربوط به عدم تمکین در هنگام جنگ نسبت به دولت و قیام بر علیه حکومت خود را عملاً تکذیب کرده و بی اساس بودن آن شایعات را ثابت نموده بود.

ارتش سرخ شجاعت و شهامت و خویشتن داری و کف نفس و قدرت تهاجمی و دفاعی و قوه انطباق با هر نوع شرایط نبرد و حداکثر انضباط و ایمان بی غل و غش خود را به پیروزی به بهترین وجهی نشان داده بود، این ارتش فهم و درایت اداره یک جنگ مشروع را بخاطر نجات زادگاه خویش از اسارت دشمن به ثبوت رسانیده و توانائی خویش را برای منهدم ساختن یک دشمن غدار و نیرومند بروز داده و، علیرغم تشتت در نژاد و آئین و مذهب، وحدت و اتفاق خود را همچنان حفظ کرده بود، او کرائینی و سیبریائی و بوریات و مغول و ترکمن و مسیحی و مسلمان و ییدین همگی در زیر پرچم سرخ گرد آمده و یکدل و یک زبان در نبرد میهنی

## در جنگ جهانی دوم

به تلاش خارق‌العاده‌ای برخاسته بودند و حتی در بازداشتگاه‌های آلمانی جز به پیروزی نهائی خود به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. واحدهائی که آلمانها از افراد ضد بلشویکی در آلمان تشکیل داده بودند با وجود تبلیغات شدید نتوانستند در روحیه و ایمان اسرای روسی خلل وارد سازند و همینکه ارتش سرخ بمرزهای آلمان نزدیک شد خود آن واحدها از هم پاشیده شدند. سربازان شوروی، که به انضباط نظامی کاملاً پایبند بودند، در پایان هر نبرد و هنگام توقف و استراحت برادروار گردیکدیگر و فرماندهان خود حلقه می‌زدند و یکدیگر را به فتوحاتی که کرده بودند شادباش می‌گفتند و به پیروزیهای آینده امیدوار می‌ساختمند، نه تلفات سنگین و نه دستگام‌میب و توانای ارتش دشمن هیچکدام نتوانست اراده سرکش ارتش سرخ را به حصول پیروزی نهائی متزلزل سازد.

سیاست ملائم با دیانت شوروی همچنان دنبال میشد، پیروزیهای  
سیاست دینی ارتش سرخ برای سازمان‌های رسمی مذهبی موقعیت مناسبی ایجاد  
نموده بود و این سازمانها حق داشتند رسالات و مجلات و جرایدی  
انتشار دهند. از کشیشان ارتودوکس برای شرکت در کمیسیونهای بازرسی درباره بیرحمی‌ها  
و قساوت‌های آلمانها در مناطق اشغالی شوروی دعوت بعمل آمد و یک شورای اسلامی در تاشکند<sup>۱</sup>  
تشکیل گردید. روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و سپس هنگامیکه آلمانها مسکو را تهدید می‌کردند رئیس  
کلیسای ارتودوکس در مسکو بنام سرژ<sup>۲</sup> طی پیامی که به مردم شوروی فرستاد از آنان  
خواست که در راه حفظ «سرزمین مقدس میهن» خود جان‌بازی و فداکاری کنند. سرژ

---

۱ - تاشکند پایتخت جمهوری فدرال شوروی اوزبکستان واقع در آسیای میانه (ترکستان

غربی) است. م.

۲ - Serge

واحد های اشتراکی و تعاونی برای ساختن ارا به های جنگی و هواپیما تشکیل داد و از خلفای ارتودوکس انطاکیه واسکندریه و خاور نزدیک تقاضا کرد که از شناسائی کشیش **گالیسی پولیگارپ**<sup>۱</sup>، که روز **نبرس**<sup>۲</sup> آلمانی میخواست اورا به خلیفه گری سرزمین های اشغال شده بوسیله آلمان بگمارد خودداری کنند. سرژ علاوه بر آن کسانی را که با آلمانها همکاری میکردند به تکفیر تهدید نمود.

روز ۴ سپتامبر ۱۹۴۳، ضمن ملاقات استالین و مولوتف با سرژ و رؤسای کلیسا های لنینگراد و کیف، روسای جامعه روحانی تمایل مؤمنین مسیحی را به دعوت از کشیشان برای انتخاب خلیفه و نیز تشکیل شورای عالی کلیسای روسیه<sup>۳</sup> با اطلاع رهبران دولت رسانیدند. دولت موافقت کرد و ۱۷ اسقف روز ۸ سپتامبر در مسکو گرد آمدند و سرژ را به مقام خلیفه گری سراسر روسیه برگزیدند. سرژ از روز ۱۲ سپتامبر طی تشریفات خاصی مقام خلافت را اشغال کرد و هفته بعد اسقف **یورس**<sup>۴</sup> (انگلستان-م) برای دیدار او بمسکو شتافت.

روز ۸ اکتبر يك شورای ساویتی برای اداره امور کلیسای ارتودوکس روسیه تأسیس شد و تجدد و احیاء تشکیلات مذهبی شوروی در خاور نزدیک مؤثر واقع شد و سرژ به اورشلیم (بیت المقدس) سفر کرد و توجه حکومت شوروی به اماکن متبر که خاور نزدیک معطوف گردید. سرژ روز ۱۵ مه ۱۹۴۴ وفات یافت و اسقف لنینگراد بنام **الکسیس**<sup>۵</sup> جانشین او گردید.

عده کلیساهای عمومی چندان زیاد نبود و حزب بالشویک مراقبت و کوشش ضد

Rosenberg-۲ Galicie Polycarpe-۱

Alexis -۵ York -۴ Saint-Synode-۳

مذهبی خود را ادامه میداد و در روح طبقه جوان شوروی نفوذ قابل ملاحظه داشت. در اواخر سپتامبر ۱۹۴۱، هنگامی که اولین جلسه مشورتی سه دولت در مسکو تشکیل گردید. هریمین<sup>۱</sup> نماینده ممالک متحده آمریکا از قول روزولت به استالین گفت که اگر شوروی آزادی مذهب بیشتری بملل تابع خود بدهد همکاری آمریکا و شوروی آسان تر خواهد بود و استالین جواب داد که قانون اساسی شوروی آزادی مذهب را تأمین نموده است.

تنها نتایج محسوسه<sup>۲</sup>ی که از سیاست مذهبی شوروی حاصل شد یکی توقیف مجله خدانشناسان<sup>۳</sup> در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱ و دیگری پیام صمیمانه و دوستانه ای بود که استالین برای روزولت فرستاد و طی آن آرزو کرد که «خدا او را در راهی که پیش گرفته است یاری کند».

نتایج حاصله از فداکاری و جانبازی سر بازان به کوشش و تلاشی که کارگران مردوزن در صنایع تسلیحاتی و نظامی بکار میبردند بستگی داشت. هر چند که از قدام دقیق درین زمینه در دست نیست ولی همینقدر مسلم است که، علیرغم انتزاع قسمتی از نواحی صنعتی شوروی مانند اوکراین و دونتس و لنینگراد، تولیدات معدنی تقریباً بنیایه سال ۱۹۴۰ رسیده و صنایع تسلیحاتی بسبب بسط و توسعه مراکز صنعتی حوضه های اورال و سیبری و با تلاش خارق العاده کارگران ترقی کرده و راههای ارتباطی جدیدی، که اسرار بعضی از آنها مکتوم مانده بود، احداث گردیده بود. نکته قابل توجه این است که توأم با ادامه نبرد با آلمان، در مناطق آزاد شده

کوششهای

سال

۱۹۴۳

## شوروی

بلافاصله راهپا خاصه خطوط آهن ویران شده واز کار افتاده بسرعت تعمیر و استفاده از معادن و مراکز صنعتی آن نواحی مجدداً آغاز می شد و رهبران شوروی باتمام قوا می کوشیدند تا از رخنه حس بدبینی وفتور و سستی در تلاش و کوشش جنگی و جهاد عظیم ملل خود جلوگیری کنند. کمکهای انگلیس و امریکا هنوز برای شوروی مغتنم و تهیه وسائل و موجبات حملات وسیع ارتش سرخ بیش از پیش مستلزم همکاری و معاضدت امریکا و انگلیس باشوروی بود.

روز ۲۲ مه ۱۹۴۳ کمیته مرکزی اجرائی بین الملل سوم یا **انحلال کمینترن ۱** بین الملل کمونیست یعنی کمینترن با انحلال خود رأی داد و این انحلال روز ۱۰ ژوئن رسماً اعلام گردید. انحلال کمینترن نتیجه جدائی حکومت شوروی از نهضت های کمونیستی در سایر کشورهای جهان بود و هر چند که بعضی از مخالفین رژیم شوروی عمل آن دولت را مانند موافقت های آن دولت با کلیسای ارتودوکس عاری از صمیمیت و فقط يك مانور جدید سیاسی برای نزدیک شدن به کشورهای دموکراسی تلقی کردند ولی بهر صورت اقدام شوروی در روابط آن دولت با ممالك متحده امریکا حسن اثر داشت زیرا ممالك متحده، علیرغم مراقبت دقیقی که در روابط خود باشوروی بکار می برد، پیوسته وجود کمینترن را وسیله تهدید آمیزی برای دخالت در امور داخلی خود میدانست.

روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۳ مائیسکی از رهبران سابق منشویکها،  
**کنفرانسهای** بمعانیت کمیساریای امور خارجه و **گوزفی**<sup>۲</sup> وزیر مختار شوروی  
**مسکو و تهران** در کانادا، بجای مائیسکی بسفارت کبرای شوروی در لندن منصوب  
شدند و لیتوینف به مسکو احضار و **گرومیکو**<sup>۳</sup> بسفارت کبرای

شوروی در واشینگتن برگزیده شد. هیئتهای سیاسی خارجی روز ۲۳ اوت از کوی بیشف به مسکو منتقل شدند. دونالدلسن<sup>۱</sup> رئیس تولیدات جنگی ممالک متحده برای سروصورت دادن بوضع کمکهای ممالک متحده بشوروی درماه اکتبر مدت دوهفته در مسکو بسر برد و روز ۱۹ اکتبر در لندن موافقتنامه ای بوسیله نمایندگان شوروی و کانادا و ممالک متحده وانگلستان دربارہ ارسال مهمات و اسلحه ومواد اولیه صنعتی وخام بشوروی بامضا رسید.

در کنفرانس سیاسی مسکو که از ۱۹ تا ۳۰ اکتبر برقرار بود، کردل هول<sup>۲</sup> وایدن<sup>۳</sup> و مولوتف و استالین مسائل مربوط به همکاری نظامی بین سه دولت را مورد بحث قرار دادند و تصمیم گرفتند که يك کمیسیون مشورتی اروپائی در لندن و يك کمیته مشورتی برای رسیدگی بدمسائل مربوط به ایتالیا تشکیل دهند.

روز اول نوامبر دو اعلامیه مشترك در مسکو صادر شد، یکی بنام ممالک متحده وانگلستان وشوروی وچین حاوی تدابیر و تصمیمات متخذه چهار دولت دربارہ ادامه همکاری نظامی برای پایان دادن بجنگ و تأمین صلح. دیگر اعلامیه سه دولت امریکا و انگلیس و شوروی که هدف مشترك سه دولت را دربارہ ایتالیا و ایجاد يك انتریش آزاد ومجاكمه ومجازات تبهكاران جنگ شامل بود.

امكان ملاقات سران سه کشور بزرگ در کنفرانس مسکو مورد بحث قرار گرفته بود وسرانجام این ملاقات در تهران صورت گرفت وکنفرانس سران سه دولت یعنی روزولت واستالین وچرچیل از ۲۸ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران بطول انجامید و در پایان کنفرانس اعلامیه مشتركی صادر گردید که نکات مهم آن عبارت بود از:

موافقت کامل سران سه دولت در توحید کلیه نیروهای خود برای مهتدم ساختن ارتش آلمان و اراده آن سه دولت به بنای صلحی که با آمال و آرزوهای اکثریت ملل جهان هماهنگ و کلیه ملل صلحدوست جهان از بزرگ و کوچک در آن شرکت داشته باشند<sup>۱</sup>.

در سال ۱۹۴۳ شوروی تصمیمات مهمی درباره ممالك اشغال شده بوسیله آلمانها اتخاذ کرد. روز ۲۶ آوریل روابط سیاسی خود را با حکومت لهستان آزاد مقیم لندن قطع نمود و علت یا لافل بهانه قطع رابطه سیاسی این بود که حکومت لهستان آزاد از صلیب سرخ بین المللی تقاضا نمود که برای تحقیق و رسیدگی به کشتار فجیع ۱۲ هزار تن افسر لهستانی، که اجساد آنان در گودالهای جنگل کاتین<sup>۲</sup> در نزدیکی اسمولنسک<sup>۳</sup> رویهم انباشته شده و آلمانها قتل آن افسران را به شوروی نسبت داده اند، تشکیل دهد و دولت شوروی تقاضای حکومت لهستان را يك مانور خصمانه نسبت بخود تلقی کرد. این قطع رابطه نمودار يك وضع خاص در سیاست دولت شوروی نسبت به دولت لهستان آزاد و بالعکس بود زیرا در حقیقت بین این دو دولت با وجود روابط سیاسی بهیچوجه درباره مرزهای لهستان که شوروی قسمت اعظم آنرا در سال ۱۹۳۹ تصرف نموده بود بحث و

---

۱ - در کنفرانس تهران اعلامیه ای از طرف سران سه کشور بزرگ؛ روزولت رئیس جمهوری امریکا و استالین نخست وزیر شوروی و چرچیل نخست وزیر بریتانیا در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳ (۹ آذر ماه ۱۳۲۲) صادر گردید و طی آن پس از ستایش فائیت ها و کمکهای ایران به متفقین سران سه کشور استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تأیید و تصدیق کردند و آنرا برای همیشه محترم شمردند - م.

۲ - Katyn - ۳ Smolensk



مذاکره‌ای بعمل نیامده بود.

دولت شوروی و انگلستان و ممالک متحده روز ۱۶ اوت ۱۹۴۳ مشترکاً کمیته فرانسوی آزادی ملی را بعنوان يك قدرت قانونی برسمیت شناختند و دولت شوروی بگو موافق<sup>۱</sup> را بعنوان نماینده سیاسی خود به الجزایر، مقر کمیته مزبور، فرستاد و در ۱۲ دسامبر يك قرارداد مودت و همکاری دوجانبه باحکومت مهاجر چکسلواکیا<sup>۲</sup> ممالک متحده، که بریاست بنش<sup>۲</sup> تشکیل گردیده بود، منعقد ساخت.

ارتش سرخ باتجهیزات کامل در ماه‌های ژوئن و ژوئیه و اوت ۱۹۴۴ جنگ و خلع سلاح‌های طی حمله‌های شدید به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نائل آمد<sup>۳</sup>.

نیروی هوایی برای بمباران هدف‌های دور دست آماده نبود ولی	سال
هواپیماهای جنگنده و شکاری شوروی در زمینه همکاری با نیروی	۱۹۴۴
زمینی و ارا به‌های جنگی بمنظور انهدام نیروی موتوریزه دشمن،	
بطور مؤثر در نبردها شرکت می‌کردند و دشمن را بستوه می‌آوردند. سرباز شوروی که	
لیاقت و شایستگی خود را در دفاع به ثبوت رسانیده بود اینک استعداد و جسارت خارق‌العاده خود	
را در حمله و هجوم نیز بی‌بهترین وجهی نشان می‌داد. علاوه بر استرداد خاک اصلی شوروی	
ارتش سرخ نواحی اشغالی قدیم یعنی ممالک بالت و لهستان شرقی و بسارابی را از دشمن	
باز گرفت و خود را بمرزهای سال ۱۹۳۹ رسانید و این سرعت پیشروی کشورهای فنلاند	
و رومانی و بلغارستان و مجارستان را به تسلیم در برابر شوروی واداشت. قراردادهای صلح	
و خلع سلاح که میان شوروی و کشورهای مزبور منعقد گردید علاوه بر مواد مربوط	

۱- Benès - Bogomolov - ۲

۳- برای اطلاع از تفصیل این جنگها به بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود.

بهتر ك مخاصمه شامل مواد مربوط به مرزها و مسائل سیاسی و اقتصادی بود.

در تابستان سال ۱۹۴۳، پس از سقوط موسولینی چون بر رجال سیاسی فنلاند ثابت شد كه آلمان در جنگ پیروز نخواهد شد بامیانجیگیری سوئد مذاكره برای صلح جداگانه با شوروی و حفظ استقلال فنلاند آغاز گردید ولی پارلمان فنلاند در مارس ۱۹۴۴ شرایط پیشنهادی شوروی را رد كرد و پس از مذاكره پازیکوی<sup>۱</sup> باز مامداران شوروی در مسكو در ۲۷ مارس ۱۹۴۴ مذاكرات دو کشور قطع گردید و ارتش سرخ روز ۲۰ ژوئن و بیورگ را اشغال كرد، ریین تروپ شخصاً به هلسینگی رفت و دولت فنلاند را بادهامه جنگ برانگیخت. ممالك متحده كه پیوسته برای ترك مخاصمه بر فنلاند فشار می آورد روز ۳۰ ژوئن روابط سیاسی خود را با فنلاند قطع كرد، روز ۴ اوت مارشال مانرهمیم بریاست کشور فنلاند منصوب و دولت جدید فنلاند از دولت شوروی شرایط ترك مخاصمه را خواستار شد. شوروی پاسخ داد كه قبل از طرح شرایط صلح و مذاكره درباره آن دو شرط مقدماتی باید رعایت شود: یکی آنكه فنلاند روابط سیاسی خود را با آلمان قطع كند و دیگری آنكه در مدتی كمتر از ۱۵ روز بعد از قبول این شرایط نیروهای آلمانی را از خاک خود براند و این تخلیه حداكثر تا ۱۵ سپتامبر پایان یابد ولی اگر نیروهای آلمان در مهلت مقرر از خاک فنلاند بیرون نروند خلع سلاح و تسلیم متفقین خواهند شد. روز ۲ سپتامبر فنلاند روابط سیاسی خود را با آلمان قطع و آلمان نیز قبول كرد كه نیروهای خود را از طریق فروژ از فنلاند باز گرداند. روز ۴ سپتامبر مارشال مانرهمیم ترك مخاصمه و قبول شرایط شوروی و اعزام يك هیئت بمسكو را برای مذاكره صلح اعلام نمود. طبق پیمان متار كه جنگ، كه روز ۱۹ سپتامبر در مسكو امضا شد، مرز سال ۱۹۴۰ بین دو کشور برقرار و

پتاسمو تسلیم شوروی و فنلاند متعهد گردید که ۳۰۰ میلیون دلار غرامت جنگ بشوروی بپردازد. در باره اسرای جنگ و تشکیل کمیسیون برای رسیدگی بمسائل ناشی از متار که جنگ در پیمان موادی گنجانده نشده بود و ضمناً فنلاند میبایستی کلیه تسهیلات لازم برای نبرد ارتش سرخ را با آلمان فراهم و اگر عقب نشینی آلمانها سریعاً انجام نگیرد نیروی نظامی خود را بر علیه آلمان وارد نبرد کند.

رومانیا کمکهای اقتصادی مهمی بآلمان کرده و در عوض از دست دادن ترانسیلوانیا<sup>۱</sup> منطقه وسیعی از اراضی ماوراء دنیستر<sup>۲</sup> را که شامل اودسا بود تحت الحمايه خود قرار داده بود. انگلستان و امریکا چندین بار رومانی را به کناره گیری از جنگ با متفقین تشویق و شرایط صلح با آن کشور را یادآوری کرده و مارشال آنتونسکو<sup>۳</sup> رئیس مملکت و میشل آنتونسکو<sup>۴</sup> رئیس دولت پیشنهادهای متفقین را رد کرده بودند. روز ۲۲ اوت ۱۹۴۴ نیروهای شوروی به یاسی<sup>۵</sup> وارد شدند و روز ۲۳ اوت میشل<sup>۶</sup> پادشاه رومانی اظهار داشت که برای قبول شرایط متفقین درباره ترك مخاصمه آماده است. يك حکومت جبهه ملی زاناتسکو<sup>۷</sup> تشکیل و روز ۲۵ اوت وزیر مختار رومانیا در ترکیه با سفیر کبیر شوروی در آنکارا درباره ترك مخاصمه وارد مذاکره شد. سپس نمایندگان رومانیا بمسکو رفتند و روز ۱۲ سپتامبر قرارداد ترك مخاصمه بین رومانی و نمایندگان شوروی و انگلستان و ممالک متحده منعقد گردید. طبق آن قرارداد، ترانس نیستری<sup>۸</sup>

---

۱- Diestr-Transylvania

۳- Maréchal Antonesco

۴- Jassy - Michel Antonesco

۶- Transnistrie - Zاناتesco - Michel

و بسارایی و بو کووین بشوروی داده شد و رومانیا متعهد گردید که معادل ۳۰۰ میلیون دلار جنس بعنوان غرامت بشوروی بپردازد.

سازمانهای نیمه نظامی رومانیا منحل و قوانین و مقررات نژادی نسخ و قرار حکمیت آلمان و ایتالیا مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۰ درباره مرزهای رومانی و مجارستان باطل و مقرر گردید که رومانی دوباره ناحیه **ترانسیلوانیا** را تصرف کند. خاک رومانی بوسیله ارتش سرخ اشغال و واحدهای آلمانی مقیم آن کشور خلع سلاح و بازداشت شدند، درحقیقت رومانی عملاً با آلمان وارد جنگ شد و چند واحد از ارتش رومانی نبرد با آلمان را آغاز کردند.

امریکا و انگلیس بلغارستان را به کناره گیری از جنگ تشویق کرده بودند ولی بلغارستان برای اخذ تصمیم منتظر تحولات جبهه رومانی بود. روز ۲۵ اوت دولت بلغار از نیروهای آلمان خواست که بدون تسلیم اسلحه خاک آن کشور را ترك كنند، روز ۳ اوت نمایندگان بلغار به قاهره رفته بودند تا بامتفقین برای قرار ترك مخاصمه مذاکره کنند. روز ۳۱ اوت دولت بلغار فرمانی صادر کرد که طبق آن کلیه نیروهای بیگانه مقیم آن کشور میبایستی خلع سلاح شوند اما ارتش سرخ از خاک رومانی گذشته و بمرزهای بلغارستان رسیده بود. دولت شوروی روز ۵ سپتامبر یادداشتی بدولت بلغارستان داد و پس از یادآوری کمکهای مؤثر بلغارستان به آلمان از دولت مزبور خواست که به آلمان اعلان جنگ بدهد. دولت بلغارستان خود دوازده روز پس از وصول یادداشت شوروی برای ترك مخاصمه حاضر شد، ارتش سرخ بخاک بلغارستان وارد و يك قرارداد موقت ترك مخاصمه روز ۱۱ سپتامبر بین شوروی و بلغارستان منعقد و بلغارستان متعهد شد که درطردنیر وهای آلمان از بالکان بامتفقین همکاری کند. قرارداد روز ۱۱ اکتبر رسمیت یافت و چند واحد از ارتش بلغار

تحت اختیار متفقین قرار گرفتند. کلیه شئون اقتصادی و سیاسی بلغارستان تحت مراقبت و نظارت مقامات شوروی درآمد و قوانین مبنی بر تمایلات فاشیستی و نژادی بلغار لغو و بلغارستان متعهد گردید که خوراک و پوشاک و احتیاجات زندگی یونانیان و یوگسلاویهای ساکن نواحی مرزی را که بخاک خود ملحق ساخته بود تدارک کند و خسارت جنگ را به جنس به شوروی بپردازد. نیروهای شوروی در خاک آن کشور باقی ماندند ولی ناحیه دوبروچه<sup>۱</sup> جنوبی که بلغارستان طبق موافقتنامه کرایو<sup>۲</sup> بدست آورده بود بآن دولت تعلق گرفت.

روز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۴ هورتی نایب السلطنه مجارستان در نطق رادیویی خود اظهار داشت که از متفقین تقاضای ترك مخاصمه کرده است ولی روز ۱۶ اکتبر آلمانها فرقه «صلیب خمیده» را روی کار آوردند و يك حکومت طرفدار ادامه جنگ بریاست تسالاسی<sup>۳</sup> برقرار ساختند و هورتی را بآلمان بردند. معذالك ارتش سرخ مجارستان را اشغال و روز ۲۴ دسامبر يك حکومت موافق با شوروی بریاست ژنرال میکلس<sup>۴</sup> در شهر دبرکن<sup>۵</sup> برقرار کردند. روز ۲۹ دسامبر نمایندگان حکومت جدید عازم مسکو شدند و قرارداد ترك مخاصمه بین مجارستان و شوروی و بریتانیا و ممالک متحده روز ۲۰ ژانویه سال ۱۹۴۵ منعقد و طبق آن قرار حکمیت مورخ ۲ نوامبر ۱۹۳۸ و ۳۰ اوت ۱۹۴۰ آلمان و ایتالیا در باره مرزهای مجارستان لغو و مجارستان متعهد شد که ترانسیلوانیا را به رومانی و روسیه ماوراء کارپات را به چکسلواکیا باز دهد و خسارت جنگ را به شوروی و چکسلواکیا و یوگسلاویا بپردازد و کلیه قوانین و مقررات نژادی و نازی را نسخ کند و هشت لشکر برای ادامه نبرد با آلمان

۱- Dobroudja - ۲ Craiova - ۳ Tzalassey

۴- Miklos - ۵ Debreczen

در اختیار متفقین بگذارد. خاک مجارستان نیز مانند بلغارستان در اشغال نیروی شوروی باقی ماند.

شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی روز اول فوریه ۱۹۴۴ سیاست عمومی در سال طرح مربوط به اصلاح قانون اساسی سال ۱۹۳۶ را تصویب نمود. ۱۹۴۴ بر طبق اصلاحی که در آن قانون بعمل آمد جمهوریهای فدرال عضو اتحاد جماهیر شوروی دارای استقلال سیاسی و نظامی شدند و هر يك از آن دولتها میتواند ارتش مخصوص بخود و با ممالك ديگر جهان دارای روابط سیاسی و کنسولی باشد و بآن ممالك نماینده سیاسی اعزام کند و نمایندگان سیاسی آن کشورها را بپذیرد.

این تحول بی سابقه در رژیم سیاسی شوروی را محافل و سیاستمداران غربی نشانه سیاست جدید شوروی در مورد جلب ممالك همسایه و نزدیک خود و تشویق و ترغیب آنان به ورود در اتحاد جماهیر شوروی میدانستند زیرا با این ترتیب هر کشوری میتواند با حفظ استقلال و حاکمیت سیاسی خود به اتحادیه جمهوری های شوروی بپیوندد. اصول جدید قانون اساسی بصورت کامل در ماه فوریه در جمهوری اوکراین و در ماه مارس در جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه (که مرکز آن مسکو است) بمورد اجرا درآمد و نیکلا شورنیک بریاست هیئت کمیسر های ملی جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه برگزیده شد. جمهوریهای ارمنستان و ترکستان<sup>۱</sup> نیز در ماه ژویه از قانون جدید

---

۱- چون در میان جمهوری های عضو اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری ترکستان وجود ندارد گمان میرود که منظور مؤلف کتاب از ترکستان یا مجموعه سه جمهوری ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان بوده که از نظر جغرافیائی بنام ترکستان غربی خوانده میشود و یا ترکستان را بجای ترکمنستان آورده است. م.

استفاده کردند .

یکی دیگر از تصمیمات قابل توجه حکومت شوروی این بود که روز اول ژوئیه ۱۹۴۴ بکلیه اتباع خود که در لشکر لهستانی در علیه آلمان نبرد کرده بودند اجازه داد که در صورت تمایل به تابعیت لهستان در آیند .

کمیته آزادی لهستان که با پشتیبانی شوروی در مسکو تشکیل شده بود پس از آزاد شدن شهر **لובلین**<sup>۱</sup> درین شهر مستقر گردید و خط **کورزون** را بعنوان مرز شرقی لهستان با شوروی پذیرفت و بدین ترتیب مخالفت خود را با حکومت لهستان آزاد مقیم لندن ، که مورد حمایت بریتانیا بود ، آشکار ساخت . این اختلاف سلیقه سیاسی و مسائل دیگر مورد اختلاف موجب یک سلسله مذاکرات بین مسکو و لندن گردید و از ۱۳ تا ۲۱ اکتبر چرچیل و ایدن در مسکو با استالین و مولوتوف در باره مسائل مورد علاقه خود مذاکره کردند .

امضای قراردادهای متار که جنگ با فنلاند و رومانی و بلغارستان و مجارستان موجبات بسط نفوذ سیاسی و مرامی شوروی را در این ممالک فراهم ساخت و خواه و ناخواه درمشی سیاسی کشورهای مزبور انحراف و تمایلی بجانب شوروی حاصل و مقدمه تشکیل حکومت های جدید درین ممالک آماده گردید .

در آغاز ماه نوامبر **مارشال تیتو** فرمانده نیروهای آزادی بخش یوگسلاویا و **سوباشیچ**<sup>۲</sup> نخست وزیر یوگسلاویا ، که طرفدار بازگشت **پیر**<sup>۳</sup> پادشاه یوگسلاویا به سلطنت بود ، به مسکو رفتند و طی ملاقات و مذاکره با استالین و مولوتوف قرار بر این

---

۱-Lublin - ۲-Soubachitch

۳-Pierre

کذاشتند که تا پایان جنگ رژیم **بلگراد** بطور موقت امور آن کشور را اداره کند.

پس از تسلیم فنلاند، بین شوروی و انگلستان و کانادا موافقتنامه‌ای در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۴ منعقد و بموجب آن مقرر گردید که معادن نیکل **پتسامو** بدولت شوروی واگذار و شوروی ۲۰ میلیون دلار به شرکت‌های انگلیسی و کانادائی، که معادن مزبور را در دست داشتند، بپردازد.

در اوائل سال ۱۹۴۵ حمله بر علیه ژاپن آغاز گردید ولی پیروزی **کنفرانس کریمه** در برابر آلمان بمناسبت پائیز سال ۱۹۴۴ قدری بتأخیر افتاد و لزوم مذاکره برای اتخاذ تصمیم مشترك بوسیله متفقین بار دیگر محسوس گردید. روزولت و چرچیل و استالین با وزیر امور خارجه خود وعده‌ای از مشاورین و اهل فن در آغاز فوریه ۱۹۴۵ در **یالتا** (واقع در شبه جزیره کریمه) اجتماع کردند و کلیه مسائل مربوط به ادامه جنگ با آلمان و شرکای او و تقویت همکاری مشترک سه دولت در زمینه کسب پیروزی نهائی با دقت و موشکافی کامل مورد بحث کنفرانس یالتا قرار گرفت و تصمیمات زیر اتخاذ گردید.

۱- هیچگونه شرطی برای تسلیم آلمان پذیرفته نخواهد شد و آلمان بدون قید و شرط باید تسلیم شود.

۲- فرانسه در اشغال خاک آلمان شرکت داده خواهد شد.

۳- آلمان بکلی خلع سلاح و از افراد ورهبران حزب نازی بکلی تصفیه خواهد شد و رهبران آن کشور محاکمه و مجازات خواهند شد.



۴- هر سه دولت تمایل و علاقه شدید خورا به شرکت در یک سازمان بین‌المللی بمنظور تأمین و حفظ صلح ابراز میدارند .

۵- بمنظور تشکیل یک سازمان بین‌المللی کنفرانسی از ملل متحد در سان فرنیسکو<sup>۱</sup> در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ تشکیل خواهد شد تا منشور ملل متحد را بر اساس اصولی که در کنفرانس مقدماتی دمبارتن اوکس<sup>۲</sup> تهیه شده است تدوین نماید .

۶- از فرانسه و چین برای شرکت در کنفرانس سان فرنیسکو دعوت بعمل خواهد آمد .

در اعلامیه مشترک سه کشور بزرگ مسائل زیر خاطر نشان شده بود :

۱- دموکراسی در اروپا مجدداً برقرار و به ملل زجر دیده و آسیب دیده برای ترمیم خرابی‌ها و خسارات ناشی از جنگ کمک خواهد شد.

۲- انتخابات آزاد در کلیه کشورها بعمل خواهد آمد.

مسائل خاص دیگری در کنفرانس یالتا مورد بحث قرار گرفت از این قرار :

۱- حکومت موقت لهستان در لوبلین که روز ۵ ژانویه ۱۹۴۵ با همان وضع بوسیله دولت شوروی برسمیت شناخته شده بود بایستی نفوذ و قدرت سیاسی خود را در سراسر لهستان بسط دهد تا از طرف انگلیس و ممالک متحده امریکا نیز برسمیت شناخته شود .

۲- خط مرزی کرزون بین لهستان و شوروی معتبر شناخته شد و مقرر گردید که برای جبران آنچه لهستان در مشرق از دست داده است قسمتی از نواحی مشرق آلمان در پایان جنگ به لهستان داده شود .

۳- سه دولت بزرگ موافقت خود را با حکومت موقت تیتو-سوباشیچ در بلگراد ابراز داشتند .

۴- وزیرای امور خارجه سه دولت بایکدیگر تماس مستقیم خواهند داشت و هنگام لزوم به تشکیل کنفرانس مبادرت خواهند کرد .

حمله دامنهداری که ارتش سرخ از ۱۴ ژانویه ۱۹۴۵ آغاز کرد پیروزی بر آلمان با پیشروی سریع شگفت انگیزی توأم بود<sup>۱</sup> و ژوگف فرمانده ارتش سرخ در جبهه آلمان ۴۰۰ کیلومتر را در مدت ۲۰ روز طی کرد، ارتش سرخ در اواخر فوریه از همه طرف بکناره رود ادر<sup>۲</sup> رسید. سیلزی تسخیر شد و ارتش سرخ در چند نقطه بساحل بالتیک رسید و وینه نیز در اوائل ماه آوریل بتصرف نیروهای شوروی درآمد .

حمله نهائی ارتش سرخ از روز ۱۶ آوریل آغاز و روز ۲۴ آوریل برلین محاصره شد و نبرد شدیدی برای تصرف شهر در خیابانها و کوچه های شهر در گرفت و ساعت به ساعت بر تعداد ویرانه های پایتخت افزوده و از قدرت دفاعی آلمانها کاسته میشد و سرانجام روز دوم مه برلین تسلیم گردید. از روز ۲۶ آوریل نیز بین ارتش سرخ و نیروهای امریکائی در محل تورگاو<sup>۳</sup> واقع در کنار رود الب<sup>۴</sup> تماس برقرار شده بود .

روز ۷ مه در نسی<sup>۵</sup>، ژنرال سوسلاپوروف<sup>۶</sup> بعنوان ناظر از طرف شوروی قرارداد

---

۱- تفصیل این جنگها در بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) آمده است .

۲- Oder در آلمان

۳- Torgau - ۴ Elbe در آلمان

۵- Reims - ۶ Souslaporof

تسلیم آلمان را امضا کرد و روز ۸ مه در برلین، مارشال ژوکوف بریاست هیئت نمایندگان شوروی در خلع سلاح کامل ارتش امپراطوری سوم آلمان شرکت کرد و نیروهای شوروی مقاومت های محلی واحد های آلمانی را در بوهم سرعت درهم شکستند.

جنگ پایان یافت و شوروی برای کسب آن پیروزی بیش از همه قربانی داد اما ارزش و اهمیت ارتش سرخ، که تا سال ۱۹۴۱ مورد شک و تردید جهانیان بود، بنحوبارزی نمایان گردید. ارتش نیرومندی که يك کشور پهناور و وسیع را حفظ کرده و در سایه قدرت آن دولت شوروی موفق شده بود در حین گرفتاریهای جنگ صنایع خود را توسعه و محصول معادن و منابع طبیعی کشور را افزایش دهد. آن ارتش از افراد ملتی تشکیل شده بود که تاب و توان و قوه تحمل خارق العاده را در جنگ از خود نشان داد. دولت شوروی عرصه مناسب و توانائی کافی برای تبلیغ و اشاعه مرام و بسط نفوذ خود در دنیا بدست آورده و در مسائل بین المللی صاحب نظر گردیده بود. دولتی که در سال ۱۹۱۹ از مسائل اروپائی بکلی دور و برکنار مانده بود اکنون سعی می کرد که در مسائل بین المللی سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ نفوذ درجه اول را داشته باشد.

چون شوروی و ژاپن هر دو به حفظ صلح در خاور دور علاقه مند شوروی و خاور دور بودند نسبت به قرارداد سال ۱۹۴۰ دو جانبه و فادار مانده و با آنکه شوروی در سیبریای شرقی و ژاپن در منچوری و مغولستان داخلی واحدهای نظامی نیرومندی تمرکز داده بودند هیچگونه حوادث ناگوار مرزی که موجب بروز کشمکشهای نظیر حوادث سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بین دو کشور گردد روی نداد.

شوروی برای توسعه اقتصادیات سیبری با فعالیت شدیدی بکار میبرد، در ایالات ساحلی اقیانوس کبیر منابع طبیعی را بکارانداخته، راههای آهن جدید احداث نموده و شهرهای صنعتی جدیدی مانند **کومسومولسک**<sup>۱</sup> بوجود آورده بود و مسائل مربوط بخاور دور را همچنان با مراقبت زیر نظر داشت و خط آهن جدید سراسری سیبری بموازات خط اولیه احداث شده بود.

دولت شوروی طبق قرارداد اتحاد با مغولستان خارجی امنیت مرزهای خود را در آن ناحیه تأمین کرده بود و بنا بدعوت آن دولت عده زیادی از کارگران چینی در مراکز صنعتی شوروی کار می کردند. همچنین شوروی کمونیست های چین شمالی را، که بر علیه دولت مرکزی **چونگ کینگ**<sup>۲</sup> قیام کرده بودند، تقویت می نمود و بدان وسیله تاحدی از نفوذ ژاپن در چین میکاست.

ورود ژاپن به جنگ بر علیه انگلیس و امریکا روابط آن کشور را با شوروی چندان تحت تأثیر قرار نداد و شوروی در کنفرانس های مربوط به جنگ خاور دور شرکت نمیکرد، اما از اواخر سال ۱۹۴۴ تزلزل دستگاه عظیم جنگی آلمان به شوروی اجازه داد که قسمتی از مانورهای جنگی خود را متوجه ژاپن سازد.

مسئله شرکت شوروی در جنگ با ژاپن در فوریه ۱۹۴۵ در کنفرانس **یالتا** مورد بحث قرار گرفت و شوروی مدعی شد که تا ۸۰ روز پس از پایان جنگ با آلمان نمیتواند در جنگ ژاپن شرکت جوید ولی در آن کنفرانس مجرمانه بدولت شوروی وعده داده شد که، در

Komsomolsk - ۱

Chunking - ۲

صورت اعلان جنگ ژاپن، در پایان نبرد آنچه را که روسیه تساری در جنگ خائنانه ژاپن در سال ۱۹۰۴ از دست داده است بازخواهد گرفت بدین معنی که ساخالین جنوبی و پایگاه دریائی پرت آرتور<sup>۱</sup> بشوروی داده خواهدشد و بندر دایرن<sup>۲</sup> (دالن<sup>۳</sup>) يك بندر آزاد بین المللی خواهد گردید. حکومت چین برمنچوری مستقر و راه آهن دایرن بوسیله يك شرکت مختلط چین و شوروی اداره خواهد شد.

روز ۵ آوریل ۱۹۴۵، مولوتف به سفیر کبیر ژاپن در مسکو اطلاع داد که پیمان مورخ ۱۹۴۰ شوروی و ژاپن پس از حمله آلمان به شوروی و حمله ژاپن به قوای امریکا و انگلیس از نظر شوروی ارزش و اعتبار ندارد.

ژاپن در ماه مه ۱۹۴۵ قسمت اعظم نیروی دریائی و ناوگان خود را از دست داده و در آستانه شکست قرار گرفته بود، امپراطور ژاپن بوسیله يك پیام شخصی از استالین درخواست کرد که برای تأمین شرایط شرافتمندانه متار که جنگ با متفقین میانجیگری کند. شوروی از قبول تقاضای امپراطور ژاپن امتناع ورزید ولی در کنفرانس پوتسدام<sup>۴</sup> مراتب را به اولیای انگلیس و امریکا اطلاع داد. امریکا و انگلیس و چین اتمام حجتی برای ژاپن فرستادند که شوروی آنرا امضا نکرد ولی استالین به ژاپن گوشزد نمود که هر گونه تهاجمی محکوم است و مهاجمین بشدت مجازات

---

۱- Port - Arthur

۲- Dairen - ۳ Dalny

۴- Potsdam نزدیک برلین.

خواهند شد .

تصمیم به ورود شوروی در جنگ ژاپن ، پیش از آنکه شوروی از وجود بمب اتمی آگاه شود در کنفرانس پتسدام اتخاذ گردید و روز ۶ اوت ۱۹۴۵ نخستین بمب اتمی جنگ جهانی دوم بر هیروشیما<sup>۱</sup> پرتاب شد . روز ۱۸ اوت مولوتف اعلام نمود که چون ژاپن اتمام حجت پوتسدام را رد کرده تقاضای میانجیگری آن دولت از شوروی بی اساس بوده است آنگاه مولوتف اضافه نمود که : « چون ژاپن از قبول اتمام حجت پوتسدام امتناع ورزیده متفقین از شوروی خواسته اند که بمنظور کوتاه کردن دوران نبرد و کاستن شهدای جنگ و تأمین صلح نزدیک در جنگ ژاپن شرکت جوید . شوروی بنابر تعهداتی که نسبت به متفقین خود دارد تقاضای متفقین را پذیرفته است و بنابر این دولت شوروی از روز ۹ اوت حالت جنگ بین خود و ژاپن را اعلام می کند . »

واحدهای تحت السلاح و آماده بخدمت شوروی پیشروی سریع بطرف منچوری را آغاز کردند و روز ۱۰ اوت ژاپن اعلام نمود که اتمام حجت متفقین را پذیرفته است . روز ۱۳ اوت جمهوری توده ای مغولستان به ژاپن اعلان جنگ مقدس داد و روز ۱۶ اوت امپراطور ژاپن فرمان آتش بس را صادر کرد ، بعضی از واحدهای ژاپنی در منچوری بمقاومت خود ادامه دادند ولی بتدریج تسلیم شدند و ارتش سرخ سراسر منچوری و چانتونگ<sup>۲</sup>

Hiroshima - ۱

Chantoung - ۲

و کره شمالی و جنوب ساخالین و سراسر مجمع الجزایر کوریل<sup>۱</sup> را تصرف کرد. روز ۲ سپتامبر استالین طی نطق خود پیروزی شوروی را اعلام و اضافه نمود که آن پیروزی شکست سال ۱۹۰۵ روسیه و مداخلات ژاپن را در سیبری در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ و تجاوزات آن دولت را در سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بمرز های شوروی جبران کرده است.

**سونگ**<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه **چونگینگ** (چین) در تابستان ۱۹۴۵ مدتی در مسکو بسر برده بود و روز ۱۴ اوت بین چین و شوروی قراردادی منعقد و بموجب آن قرارداد بین دو کشور اتحاد نظامی بر علیه ژاپن، حتی پس از شکست آن دولت، برقرار و وحدت و یگانگی دو کشور در مسائل سیاسی و اقتصادی در کادر سازمان ملل متحد تأمین و موافقتنامه هائی در مسائل مختلف بین آن دو منعقد گردید، دولت شوروی حکومت چونگینگ را تنها دولت رسمی چین و تسلط آن دولت را بر منچوری برسمیت شناخت و رسماً پشتیبانی خود را از کمونیست های یفان<sup>۳</sup> سلب کرد. در مغولستان خارجی (جمهوری توده ای مغولستان) مراجعه به آراء عمومی بعمل آمد، دایرن بصورت يك بندر آزاد تحت اداره شوروی درآمد. پرت آرتور بندر مشترك نظامی

---

۱ - Kouriles این مجمع الجزایر که قسمت شمالی کشور ژاپن را تشکیل میداد تا حدود ۵۰ درجه عرض جغرافیائی امتداد دارد و از نظر استراتژیکی بر آبها و کرانه های شرقی سیبری مسلط است - م.

Soong - ۲

Yenan - ۳

شوروی و چین و مقرر گردید که دفاع نظامی آن بر عهده شوروی و اداره داخلی آن با چین باشد. اداره راه آهن های مشرق چین و جنوب منچوری به شرکت های مختلط بازرگانی شوروی و چین واگذار و اداره امور نظامی منچوری بطور موقت بر عهده شوروی گذاشته شد.



## فصل سوم - شوروی بعد از جنگ جهانی دوم

بر طبق موافقتنامه منعقد بین رؤسای ستاد ارتش متفقین، حدود شوروی و منطقه اشغالی هریک از آنان در آلمان تعیین گردید و ارتش کشور نیرومند اشغال سرخ سراسر ناحیه شرقی آلمان را تا خطی که از ساحل رود کونده الب<sup>۱</sup> و شهر لوبک<sup>۲</sup> میگذشت و به ایزناخ<sup>۳</sup> منتهی میشد تصرف نمود. قسمتی از شهرستان برلین (که بین چهار دولت تقسیم شده بود) و یک منطقه از اتریش بایک قسمت از شهر وینه و تمامی خاک رومانی و مجارستان و لهستان بشوروی سپرده شد.

کنفرانس پوتسدام اصول سیاست مشترک متفقین را درباره آلمان تعیین و با الحاق ناحیه کونیگسبرگ-تلسیت<sup>۴</sup> و تمامی لهستان شرقی تا خط کرزون بخاک شوروی موافقت کرد و بدین ترتیب شوروی بندر جدیدی در دریای بالتیک بدست آورد. شوروی اولین دولتی بود از متفقین که در منطقه اشغالی خود در آلمان اجازه تاسیس احزاب سیاسی و تشکیل سندیکا داد و بدون مشورت با متفقین خود از روز اول سپتامبر ۱۹۴۵

---

۱- Elbe - ۲ Lubeck

۳- Eisenach - ۴ Tilsit - Koenigsberg شوروی نام آلمانی بندر کونیگسبرگ را به کالینینگراد مبدل کرده است - م.

دولت جمهوری جدیدی در منطقه اشغالی خود بوجود آورد که قدرت و مقامات عمده آن در دست حزب کمونیست آن منطقه بود. مطبوعات کمونیستی تقویت و تصفیه نازیها با شدت آغاز شد و بنابر فورمی که در وضع مالکیت ارضی انجام گرفت املاک وسیع یونکرها<sup>۱</sup>، علیرغم مخالفت شدید احزاب لیبرال و دموکرات مسیحی، ضبط و بین میلیونها کشاورز تقسیم و بسرعت حاصلخیز گردید.

چون شوروی هنگام عقب نشینی نیروهای آلمان و تصرف نواحی شرقی آن کشور رعایت حال سکنه آن نواحی را از لحاظ احتیاجات زندگی نکرده بود و يك قسمت عمده از سکنه آن نواحی به آلمان غربی هجرت کرده بودند، جمعیت نسبی ناحیه اشغالی شوروی بطور محسوس کاهش یافته و از طرفی چون آلمان شرقی شامل حاصلخیزترین نواحی کشاورزی آلمان است خطر کمبود غذائی در آن منطقه، بصورتی که در نواحی اشغالی انگلیس و امریکا بروز کرده بود، وجود نداشت و شوروی مقررات موافقتنامه های متفقین مربوط به مبادله کالا بین چهار منطقه اشغالی را چندان رعایت نمیکرد.

برطبق موافقت های حاصله بین متفقین در پوتسدام، شوروی حق داشت که از مؤسسات صنعتی و ماشین آلات کارخانه ها و وسائل نقلیه راه آهن و منافع حاصله از امور جاری، بعنوان غرامت جنگ مقداری برای جبران خسارت وارده بکشور خود را ضبط کند و علاوه بر آن ۲۵٪ از آنچه متفقین دیگر از ناحیه اشغالی خود بدست می آوردند متعلق به شوروی و از آن جمله ۱۵ درصد آن بابت مبادله زغال سنگ و چوب و امثال آنها بین آلمان شرقی و مناطق اشغالی متفقین دیگر بود. شوروی متعهد

## بعد از جنگ جهانی دوم

شده بود که از برداشت های منطقه اشغالی خود خسارات وارده به لهستان را جبران کند .

حد فاصل بین منطقه اشغالی شوروی و سه منطقه دیگر آلمان از داخل بوسیله شوروی تحت مراقبت شدید بود و کمتر ناظر خارجی میتواندست بمنطقه شوروی نفوذ کند . شوروی در مارس ۱۹۴۶ ائتلاف دو حزب کمونیست و سوسیال دموکرات آلمان شرقی را تحت عنوان حزب واحد سوسیالیست، که متمایل به مسکو بود، اعلام نمود درحالیکه انگلیسها در منطقه خود حزب سوسیال دموکرات را که با آن ائتلاف سخت مخالف بود تقویت میکردند. بدین ترتیب وحدت سیاسی که متفقین برای آلمان پیش بینی کرده بودند غیر ممکن بنظر می آمد .

در لهستان ، ارتش سرخ کلیه مراکز مهم حیاتی و راههای ارتباط آن کشور را با آلمان شرقی اشغال کرد و چند واحد از نیروهای شوروی مأمور شدند که، برای حفظ ارتباط لهستان با خاک شوروی، بادهسته های متفرق و مسلح لهستانی و قطاع الطریق روسی مبارزه کنند تا نظم و انضباطی که مقامات شوروی و حکومت لهستان برقرار کرده بودند متزلزل نشود . خاک چکسلواکیا چندماه بعد از پایان جنگ تخلیه شد و در رومانی و مجارستان مقامات شوروی مقداری از آلات و ادوات صنعتی و تأسیسات نفتی ناحیه نفت خیز پلوئستی<sup>۱</sup> را ضبط کردند و این امر موجب اعتراض انگلستان و امریکا، که از شرکت های نفت دفاع می کردند ، گردید . بطور کلی شوروی در کشورهای اشغال شده تعداد زیادی سر باز تمرکز داده بود .

شوروی که همیشه نسبت به امنیت سیاسی خود بیمناک و بتوسعه شوروی و مدیترانه پایگاههای دریائی علاقمند بود اکنون که بقدرت رسیده بود میخواست منافع و مصالح خاص خود را در حوضه مدیترانه و خاور نزدیک خاور نزدیک تأمین کند. از زمانیکه عملیات نظامی انگلیس و امریکا بر علیه ایتالیا آغاز گردید شوروی مکرر عدم رضایت خود را ابرار و نیروهای مارشال تیتورا بر علیه آلمان تقویت نموده بود. اینرهاور بنام دولت شوروی قرار داد متار که جنگ مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۳ را با ایتالیا امضا کرده و ویشینسکی از طرف شوروی به عضویت کمیته مشورتی متفقین درباره ایتالیا انتخاب شده و شوروی قسمتی از ناوگان جنگی ایتالیا را تصرف نموده و از متفقین قول گرفته بود که قسمتی دیگر از ناوگان آن کشور را بوی تسلیم کنند. **تولیاتی** (ارکولی<sup>۱</sup>) رهبر حزب کمونیست ایتالیا که از مسکو بازگشته بود در کار گرد آوردن احزاب ضد فاشیسم بدور **بادو گلیو** سهم بسزائی داشت. شوروی نخستین کشوری بود که حکومت موقت فرانسه آزاد را در **الجزایر** برسمت شناخت و **بوگوموئف** را بسفارت به الجزایر فرستاد.

استقرار قانونی کلیسای ارتودوکس در خاک شوروی و سفر سرژ خلیفه کل ارتودوکسهای شوروی به اورشلیم واعزام نماینده از طرف شوروی به سوریه و فلسطین نشان میداد که شوروی خود را در امور مربوط به امکنه تبری که و خاور نزدیک ذینفع میداند. هنگامیکه فرقه های دست چپی یونان مانند E.A.M و E.L.A.S بر علیه فرقه های دست راستی و نیروهای بریتانیا بفرماندهی ژنرال اسکوی<sup>۲</sup> بمبارزه برخاستند حکومت شوروی علناً

۱- Scobie (Ercoli) Togliatti - ۲

## بعد از جنگ جهانی دوم

از فرقه های دست چپی حمایت و پشتیبانی خود را چنین توجیه می کرد که انگلیس سها در یونان هدف های امپریالیستی خود را دنبال می کنند. شوروی داوطلبی خود را برای شرکت در کنفرانسی که در اوت ۱۹۴۵ در پاریس برای تدوین اساسنامه موقت بندر آزاد **طنجه** تشکیل میشد اعلام نمود. مخالفت و ضدیت خود را با رژیم فرانکو در اسپانیا، که شوروی بخاطر سرکوبی آن از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بوسیله نیروی نظامی داوطلب خود مبارزه کرده بود، مکرر ابراز داشت. از الحاق جزایر **دودکانز**<sup>۱</sup> به یونان ابراز خرسندی نمود و از دولت یونان خواست که در یکی از جزایر مزبور یک پایگاه تجارتی به دولت شوروی واگذارد. تمایل خود را به احراز قیمومت **طرابلس** یا **اریتره**<sup>۲</sup> (مستعمرات افریقائی ایتالیا که در نتیجه شکست این دولت تحت اختیار متفقین قرار گرفته بود - م) ابراز نمود و علناً از دعاوی یوگسلاویا نسبت به **تریسته** و قسمتی از **ونتسیا** (ونسی ژولین)<sup>۳</sup> پشتیبانی کرد.

روابط شوروی با ترکیه بسبب تجاehl و مسامحه ترکیه در برابر سیاست متفقین رو بسردی گذاشته بود. روز ۱۹ مارس ۱۹۴۵ مولوتف به سفیر کبیر ترکیه در مسکو اطلاع داد که، چون بر اثر جنگ با آلمان وضع جدیدی بوجود آمده است، دولت شوروی قرارداد سال ۱۹۲۱ شوروی و ترکیه را بی اعتبار میدانند و از آن پس مذاکرات دیپلماسی برای عقد قرارداد جدید در صورتی امکان پذیر خواهد بود که ترکیه در سیاست خود نسبت به بغازها تجدید نظر و یک پایگاه نظامی در بغازها و نیز ولایات قارص و ارتوین واردهان را بدولت شوروی واگذار کند<sup>۳</sup>. ترکیه دعاوی شوروی را در همان مرحله اول رد کرد

۱- Dodécanèse

۲- la Vénétie Julienne - Erythrée

۳- ولایات مورد ادعای شوروی در مشرق آسیای صغیر قرار دارد - م.

و مطبوعات شوروی مکرر در آن باره بحث کردند.

مسئله ایران مشکلات و سروصدای زیادی ایجاد کرد، طبق پیمان اتحاد سال ۱۹۴۲ که بین ایران و شوروی و انگلستان منعقد گردید نیروهای متفقین میبایستی حداکثر تا شش ماه پس از پایان مداخلات از خاک ایران خارج شوند و در سال ۱۹۴۵ تاریخ قطعی تخلیه ایران روز سوم مارس ۱۹۴۶ تعیین شده بود. در اطراف شاه مبارزه شدیدی برای اعمال نفوذ سیاسی از جهات مختلف جریان داشت. در ماه دسامبر ۱۹۴۴ مطبوعات شوروی مقالات و مطالب اعتراض آمیزی در پیرامون تصمیم دولت ایران مبنی بر اعطای امتیازات جدید نفت به شرکت های انگلیسی و امریکائی انتشار دادند و شوروی در اواخر سال ۱۹۴۵ نهضت تجزیه طلبان آذربایجان ایران را که با آذربایجان شوروی همسایه است تقویت کرد. اما تجزیه آذربایجان ایران بکلی وضع سیاسی و بین المللی ایران و بنادر هند و خلیج فارس را تغییر میداد و بهر صورت این پیش آمد براهمیت مسئله ایران در محافل بین المللی بیش از پیش افزود. نیروهای امریکائی و انگلیسی تا روز سوم مارس ۱۹۴۶ از ایران خارج شدند ولی نیروهای شوروی در منطقه اشغالی خود باقی ماندند. مسئله عدم وفای بعهد شوروی در مورد ایران سازمان ملل کشانیده شد و در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک مطرح گردید. دولت شوروی در تاریخ ۵ آوریل بشورای امنیت اطلاع داد که طبق موافقتنامه ای که با دولت ایران منعقد کرده متعهد شده است که تا ماه مه ۱۹۴۶ نیروهای خود را از ایران خارج کند و دولت ایران قول داده است که برای بهره برداری از نفت شمال کشور مقدمات تشکیل یک شرکت مختلط ایران و شوروی را بدهد و سهم ایران در آن شرکت ۴۹ درصد و سهم

شوروی ۵۱ درصد باشد<sup>۱</sup>.

علیرغم اقرار و اعترافات صریح و مستقیمی که متفقین بزرگ در  
سیاست خارجی کنفرانس های تهران و یالتا و پوتسدام برای ادامه همکاری و  
در سال های اشتراک مساعی در دوران بعد از جنگ نموده بودند اختلاف سلیقه  
۱۹۴۵-۱۹۴۶ و نظر بین شوروی و کشورهای انگلوساکن بعد از جنگ نمودار  
کردید و این اختلاف نظر ها پیش از آنکه مر بوط به اختلاف مرامی  
و ایده نولوژی طرفین باشد مر بوط به منافع خاص و دایمی هر يك از کشورهای بزرگ بود.

مولوتوف طی توقف کوتاه خود در سان فرانسيسكو منشور ملل متحد را امضا  
کرد و گرومیکو جانشین او در سازمان ملل تلاش و کوشش بسیاری برای قبولاندن  
حق و تو برای دول بزرگ بسایر متفقین بکار برد. جمهوری شوروی او کرائین و  
جمهوری شوروی روسیه، یعنی قربانیان حقیقی جنگ جهانی دوم در جبهه مشرق اروپا،  
در سازمان ملل دارای نماینده مستقل و مخصوص بخود شدند. کنفرانس وزیران امور خارجه  
پنج کشور بزرگ در ماه سپتامبر درلندن که بمنظور تهیه پیمانهای صلح تشکیل  
گردیده بود با عدم موفقیت پایان یافت، دولت شوروی باشرکت دول کوچک در تهیه  
و تصویب مقررات صلح و نیز با دخالت فرانسه در مذاکرات صلح، جز آنچه مر بوط به آلمان

---

۱- مطالب بالا اشاره به مذاکراتی است که مرحوم احمد قوام (قوام السلطنه) نخست  
وزیر ایران در سفر خود به مسکو بازمامداران شوروی انجام داد و موافقت شوروی را برای تخلیه  
ایران از ارتش سرخ بقیمت واگذاری نفت شمال بآن دولت جلب نمود ولی هنگامیکه اعطای امتیاز نفت در مجلس  
مطرح گردید با طرحی که دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) برای منع دولت از اعطای امتیاز به بیگانگان  
به مجلس داد و تصویب گردید قرارداد نفت با شوروی نیز از میان رفت.

و ایتالیا بود ، مخالفت ورزید .

روز ۱۶ دسامبر ۱۹۴۵ کنفرانس دیگری از وزیران امور خارجه شوروی و بریتانیا و ممالک متحده امریکا تشکیل گردید و شوروی با اظهار نظر مشورتی نمایندگان کشورهای که عملاً وارد در جنگ بر علیه محور بوده اند در مورد پیمان های صلح موافقت کرد . در کنفرانس مزبور تصمیم گرفته شد که متفقین طبق تمایل میشل پادشاه رومانیای هنگامی که حکومت آن کشور قادر به بسط و استقرار حق حاکمیت خود در سراسر کشور و استفاده از عناصر غیر کمونیست در دستگاه های دولتی گردد حکومت رومانی را برسمیت بشناسند . طبق تصمیم کنفرانس وزرای خارجه ، شوروی میبایستی درباره حکومت بلغارستان سیاستی نظیر آنچه درباره رومانی اتخاذ گردید معمول دارد ولی حکومت بلغارستان موفق با استقرار حاکمیت خود نشد و دول غربی آنرا برسمیت نشناختند . شوروی از شرکت در تهیه مقدمات و نظارت بر انتخابات مورخ ۳۱ مارس ۱۹۴۶ یونان امتناع ورزید .

مسئله لهستان موجب گفتگو و مباحثه های شدید گردید، دولت شوروی در ژانویه ۱۹۴۵ حکومت **لوبلین** را برسمیت شناخته بود و این حکومت بزودی به ورشو منتقل گردید و دولت شوروی بنا بر تقاضای انگلیس و امریکا با ورود اعضاء حکومت لهستان آزاد مقیم لندن در دستگاه حکومت ورشو موافقت کرد ولی بمحض رسیدن عده ای از اعضاء حکومت لهستانی لندن به ورشو مقامات شوروی ، باین بهانه که آن عده با عناصر و دسته هایی که در ارتباطات ارتش سرخ در پشت جبهه اخلاص می کردند مربوط بوده اند، آنانرا بازداشت و طی محاکمه ای بعضی را تبرئه و بعضی دیگر را بزنندگان محکوم کردند .



حکومت ورشو با ترمیمی که در کادر آن بعمل آمد بسط یافت و دول بزرگ رسمیت آنرا، بدان شرط که موجبات انتخابات آزاد را فراهم سازد، شناختند. این دولت به استقرار يك واحد ۳۰۰ هزار نفری لهستانی بفرماندهی آندرس در ایتالیا زیر نظارت بریتانیا به انگلستان اعتراض و اظهار نمود که لشکر مزبور دارای تمایلات فاشیستی یا محافظه کارانه و با عناصر و دسته های لهستانی مخالف حکومت ورشو در تماس بوده است و دولت شوروی درین زمینه ازدولت ورشو پشتیبانی کرد. انگلستان بالاخره پس از حصول اطمینان از اینکه افراد لشکر مزبور پس از خلع سلاح و بازگشت بکشور خود از حیث جان و مال و مسکن در امان خواهند بود، در ماه مارس ۱۹۴۶ لشکر مزبور را خلع سلاح کرد. شوروی در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۵ يك قرارداد همکاری دو جانبه و در تاریخ ۷ ژوئیه يك قرار داد بازرگانی با لهستان و قراردادهائی نظیر آنها با چکسلواکیا منعقد ساخت، بر طبق قرار داد های مزبور روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی بین شوروی و لهستان و چکسلواکیا برقرار گردید و چکسلواکیا طبق قرارداد مورخ ۲۹ ژوئن ناحیه اوکرائین ماوراء کارپات را بشوروی تسلیم نمود.

سیاست اسلاووفیلی<sup>۱</sup> شوروی جانشین سیاست پان اسلاویسم<sup>۲</sup> روسیه تساری گردیده و این سیاست بر اساس وحدت کلیسای ارتودوکس و وحدت نژادی و منافع مشترک طبقات زحمتکش استوار و هدف آن عبارت بود از تأمین منافع مشترک آن طبقات و حفظ زبان و

---

۱-Slavophile دوستدار اسلاو، منظور از این سیاست همان است که خلاصه آن

در متن آمده -م.

۲-Panslavisme هدف این سیاست بسط قدرت و حاکمیت نژاد اسلاو بر سراسر جهان

و این سیاست در نیهه دوم قرن ۱۹ مورد توجه روسیه تساری بوده است -م.

آداب و سنن محلی و بسط نفوذ این سیاست در میان ملل اسلاوساکن اروپای مرکزی و بالکان . از سال ۱۹۴۱ به بعد هر سال در مسکو نمایندگان ملل اسلاو کنگره‌ای تشکیل میدادند .

در نتیجه اجرای انتخابات یوگسلاویا طرفداران تیتو اکثریت هنگفتی بدست آوردند و پارلمان جدید آن کشور روز ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ استقرار رژیم جمهوری را اعلام نمود و قانون اساسی رژیم جدید از قانون اساسی شوروی الهام گرفت و یک قرارداد مودت و همکاری دوجانبه بین جمهوری یوگسلاویا و شوروی منعقد گردید . شوروی قرارداد های جدید بازرگانی با دول مجارستان و رومانیای منعقد ساخت و اقتصادیات آن دو کشور را در حیطه نفوذ خود درآورد ، انگلستان و آمریکا که جزو اضا کنندگان ترك مخاصمه با مجارستان و رومانیای بودند درباره قرار دادهای مزبور، که بدون مشورت قبلی با آنان بسته شده بود، بدولت شوروی اعتراض کردند . روابط سیاسی بین سویس و شوروی نیز طبق موافقتنامه بلگراد مورخ ۱۸ مارس ۱۹۴۶ مجدداً برقرار گردید.

شوروی، بشرحی که در بالا گفته شد ، مستقیم و غیر مستقیم نفوذ خود را در اروپای مرکزی و شرقی اعمال و بوسیله نظارت شدید بر کلیه شئون این کشور ها و ریشه کن ساختن نفوذ سایر دول بزرگ پایه نفوذ خود را استوار می کرد ، در حقیقت سیاست شوروی مرز غیر قابل نفوذی بین اروپای غربی و اروپای مرکزی و شرقی بوجود آورده بود که چرچیل در نطق مورخ ۵ مارس ۱۹۴۶ خود در فوئن<sup>۱</sup> آنرا به پرده آهنین تعبیر و خاطر نشان کرد که وضع سیاسی مزبور خواهم ناخواه مخالفت انگلوساکنسها را بر علیه سیاست توسعه طلبی و بسط نفوذ شوروی خواهد برانگیخت . استالین اظهارات چرچیل را مظهر

## بعد از جنگ جهانی دوم

سیاست جدید نژادی خواند و چرچیل رامتھم ساخت باینکه مانند ۱۹۱۸ میخواهد موجبات بندوبست سیاسی کشور های سرمایه داری را بر علیه شوروی فراهم کند . شوروی همچنین با هر گونه دسته بندی در اروپای غربی مخالف بود و آنرا دشمنی با خود تلقی می کرد .

اختلاف نظر شوروی با دول امریکا و انگلیس در مسائل مربوط به آلمان و حکومت های دموکراسی اروپای مرکزی و شرقی و سر نوشت مستعمرات ایتالیا و ناحیه تریسته و استقلال ایران<sup>۱</sup> و توقف نیروهای انگلستان در یونان و مسئله بغازها با توسعه نفوذ احزاب کمونیست در اروپای غربی و سعی شوروی در انتشار و تبلیغ مارکسیسم در ممالک دیگر جهان توأم و افق مناسبات متفقین دوران جنگ را چنان تیره ساخته بود که بیم بروز جنگ جدیدی میرفت . حس بدبینی انگلستان و ممالک متحده و کانادا نسبت به شوروی موجب آن شد که با وجود دعوت از شوروی برای شرکت در کمیسیون مربوط به طرز استفاده از نیروی اتم از افشای اسرار بمب اتمی در برابر شوروی خود داری کنند ، کشور های شوروی باین حس بدبینی غرب اعتراض می کردند و عکس العمل آنان در برابر از نفرت و انزجار غرب نسبت بخود این بود که هر چه بیشتر بر هشیاری و مراقبت برای حفظ امنیت خویش بیفزایند و همین بدبینی دول غرب بود که شوروی را به ایجاد حریم امنیت در سراسر مرزهای اروپائی و آسیائی خود و ناشکیبائی در برابر حکومت های همسایه خویش ، که جزئی ترین تمایلات ضد شوروی داشتند ،

---

۱- گمان میرود منظور مؤلف کتاب از طرح مسئله استقلال ایران بعنوان يك مسئله مورد اختلاف متفقین اشاره به باقی ماندن نیروهای شوروی در ایران و قیام تجزیه طلبان آذربایجان و جریان مداخله سازمان ملل در این امر بوده که بالاتر ذکر شده است -م.

برانگیخت .

در خاور دور نیز سیاست شوروی مبتنی بر همین اساس بود ، شوروی طبق قرارداد خود با چین میبایستی منچوری را تخلیه کند ولی نیروهای خود را بنابه تقاضا و موافقت حکومت چونکینگ در آن ناحیه باقی گذاشت تا واحدهای ناسیونالیست چین بحد کافی تقویت شوند ، در اول فوریه و اول مارس ۱۹۴۶ تغییر و تبدیلی در واحدهای شوروی در منچوری بعمل آمد ولی تخلیه آن ناحیه تا ماه آوریل بطول انجامید در حالیکه واحدهای ناسیونالیست چین با واحدهای حکومت کمونیست ینان در کشمکش بودند . شوروی قسمت مهمی از کارخانه ها و آلات و ادوات صنعتی منچوری و کره را بخاک خود انتقال داد و چینی ها که ۸ سال با ژاپن نبرد کرده و خود را نسبت به تأسیسات صنعتی ژاپن در منچوری ذبح میدانستند بعمل شوروی اعتراض و دول انگلیس و امریکا از اعتراض چین پشتیبانی کردند . شوروی با تشکیل کمیسیون مشورتی برای خاور دور بعد از شکست و تسلیم ژاپن مخالفت ورزید و طبق پیشنهاد آن دولت علاوه بر کمیسیون مشورتی در دسامبر ۱۹۴۵ يك کمیته مشترك نظارت متفقین نظیر کمیته نظارت متفقین در برلین ، تشکیل و ژنرال ماک آرتور<sup>۱</sup> بریاست آن انتخاب و در اجرای مقاصد کمیته صاحب قدرت و نفوذ زیاد گردید . کره استقلال یافت ولی میبایستی تا پنج سال تحت قیمومت شوروی و چین و ممالک متحده و انگلستان بماند .

شوروی در جنگ جهانی دوم ۱۷ میلیون نفر قربانی داده بود . (۲)  
تجدید ساختمان      میلیون سرباز و ۱۰ میلیون افراد غیر نظامی در جنگ و بازگرسنگی  
و سرما مرده و یا در بازداشتگاههای آلمان جان سپرده بودند).

### بعد از جنگ جهانی دوم

۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر اسیر داده بود و ۱۱ میلیون تن از مردم آن کشور زخمی شده بودند . جبران این تلفات خونین ( تلفات شوروی برابر با  $\frac{1}{3}$  جمعیت آن کشور بود ) دردنبال تلفات و خسارات ناشی از جنگ جهانی اول و حوادث انقلاب و مداخلات بیگانگان و تصفیه های پی در پی و قحطی های سال ۱۹۲۱ و ۳۳ - ۱۹۳۲ ، هر چند بسیار دشوار بود ، ولی بهمت مردم شوروی صورت گرفت . زیرا ۴۵ درصد از جمعیت شوروی را جوانان کمتر از ۲۰ ساله ( در فرانسه این نسبت ۳۰ درصد بود ) و فقط ۷ درصد آنرا اشخاص بالاتر از ۶۰ ساله ( این نسبت در فرانسه ۱۷ درصد بود ) تشکیل داده و از طرف دیگر سرزمینهای جدید با جمعیت نسبتاً کافی ب خاک شوروی ملحق شده بود . دولت شوروی در تشویق و ترغیب خانواده ها به تکثیر و افزایش موالید نسبت به مردگان میکوشید و تدابیری برای تقویت و استقرار روابط خانوادگی و حمایت از ازدواج و جلوگیری از طلاق اتخاذ کرده و قوه کارگری را بر اثر بکار گماشتن اسرای جنگی آلمان افزایش داده بود .

تمام نواحی غربی شوروی یعنی تقریباً  $\frac{1}{3}$  تمام وسعت آن کشور از جنگ و اشغال مهاجمین بسختی آسیب دیده ، ۱۷۰۰ شهر و ۷۰۰۰۰ دهکده و در حدود ۶ میلیون خانه و مسکن ویران گردیده ، ۲۵ میلیون از ۸۰ میلیون نفر سکنه این نواحی بدون خانه و مسکن مانده بودند ، ۴۱۰۰ ایستگاه راه آهن و ۶۵۰۰۰ کیلو متر راه آهن ویران ، ۷ میلیون اسب و ۱۷ میلیون گاو و گوسفند و امثال آنها و ۲۰ میلیون خوک بوسیله مهاجمین کشته و یا ربوده شده بود . دولت شوروی خسارات جنگ آلمان را در حدود ۶۷۹ میلیارد روبل تخمین میزد اما اراده و تصمیم و قدرت تجدید بنا و ترمیم خرابی ها در شوروی واقعاً حیرت انگیز بود . از سال ۱۹۴۳ در دنبال ستونهای ارتش آلمان که از گوشه و کنار جبهه شوروی در حال عقب نشینی بودند تجدید بنا و ترمیم خرابی ها و

تکمیل نواقص و بکار انداختن کارخانه هادر مناطق آزاد شده آغاز گردید و این فعالیت و کوشش خستگی ناپذیر همدچنان تا پایان جنگ ادامه یافت بطوریکه در همان دقایق اولیه متار که جنگ بعلت افزایش تدریجی تولید در مراکز صنعتی اورال و سبیریا و تجدید بنا و بکار اقتادن کارخانه های دندونتس و مسکو و لنینگراد تولید محصول در بسیاری از رشته های صنعت پیاپی سال ۱۹۳۸ رسیده و در بعضی از رشته ها از میزان آن سال نیز تجاوز کرده و استالینگراد در سال ۱۹۴۵ ، یعنی سال پایان جنگ، نیروی کاری و فعالیت صنعتی بیش از سال ۱۹۳۹ بدست آورده و در مائنی توگورسک تولید فولاد به دو برابر سال ۱۹۳۹ رسیده بود . موفقیت شوروی در ترمیم سریع ویرانی های جنگ نتیجه وجود يك حکومت مقتدر و رژیم مطلقه ای بود که بحث و انتقاد و مخالفت را درهم می شکست و نیز نتیجه نظم و بیوستگی و ثباتی بود که در سیاست اقتصادی شوروی وجود داشت .

اگرچه صنایع سنگین شوروی، بشرحی که گفته شد ، توسعه یافت اما در صنایع مصرفی و تهیه لوازم زندگی روزمره مردم ترقی کافی حاصل نشده بود ، خاصه که پس از تماس سربازان شوروی با سربازان دول غربی و آشنا شدن روسها با تمدن جدید اروپای غربی ، ملل شوروی طالب زندگی بهتر و مرفه تر و مفصلتری بودند . بهمین جهت در نقشه جدید پنجساله مسئله تأمین احتیاجات عمومی توأم با توسعه و تکمیل صنایع تولیدی و افزایش تولید الکتریسیته و بسط شبکه ارتباطی راه آهن و ساختن اتومبیل پیش بینی شده بود . مقامات دولتی با این نظر که باید بجای افزایش کمیت بر کیفیت افزود موافق و مطبوعات شوروی مهندسين و متخصصين را که در چنان عرصه کار و کوشش خارق العاده زمزمه گیریز از کار آغاز کرده بودند بسختی مورد تخطئه قرار دادند .

در اعلامیه‌ای که در آغاز سال ۱۹۴۶ خطاب به ارتش سرخ صادر شد استالین اظهار داشت که طی ۲۰ سال، تولید صنعتی شوروی در رشته فولاد به ۶۰ میلیون تن و در چدن به ۵۰ میلیون تن و در رشته نفت به ۶۰ میلیون تن و در زغال سنگ به ۵۰۰ میلیون تن خواهد رسید. مسئله نفت برای شوروی يك مسئله مهم و حیاتی بود زیرا با وجود آنکه چاههای نفت گروزی و مایکپ سرعت بکار انداخته شد و تولید چاههای باکو جدا کثر رسید و مقداری از نفت گالیسی و رومانی در اختیار شوروی قرار گرفت و در سیریا نیز منابع جدید نفت بکار افتاد باز هم شوروی به نفت خاور میانه احتیاج داشت و همین احتیاج بود که میتوان آنرا مبنای سیاست شوروی در ایران دانست.

در زمینه کشاورزی نیز تلاش خارق العاده‌ای بکار رفته و بر اثر اشغال مناطق غربی روسیه ناگزیر سطح تولید در نواحی مرکزی و شرقی بالا رفته بود، مزارع ویران شده روسیه سفید و اوکرائین از سال ۱۹۴۴ مجدداً زیر کشت قرار داده شد و مؤسسات دامپروری و وسائل کشت و زرع در مزارع اشتراکی آن نواحی دوباره برقرار گردید و چون سهم شخصی کشاورزان در کالخوزها افزایش داده شد سطح تولید کالخوز نیز بالا رفت. این تدابیر و اقدامات دیگر دولت از جمله توجه به وضع سکونت کشاورزان و دادن امتیازات بیشتر به خرده مالکین کالخوزها همگی طبق برنامه پیش‌بینی شده و نتایج حاصله از آنها قطعی بود. اختلاف فاحش بین حداقل و حداکثرستمزدهمچنان بود اما خوراک تکلیه مردم در حدود آنچه ملل اروپای غربی مصرف می‌کردند، تأمین شده و دولت اعلام کرده بود که بزودی جیره بندی لغو خواهد شد، اما مسئله مسکن همچنان دشوار و حل آن مستلزم فداکاری و کوششهای بسیار بود.

در دوران جنگ تعداد داوطلبان ورود به حزب کمونیست شوروی

روز بروز افزایش می‌یافت بطوریکه در سال ۱۹۴۵ عده اعضاء آن

انتخابات سال

حزب به ۵/۸۰۰/۰۰۰ نفر رسید و در پایان جنگ مبارزه تبلیغاتی

۱۹۴۶

شدیدی برای جلوگیری از انحرافات مسلکی یا کناره گیری

اعضاء از آن حزب آغاز شد و چون کالینین در نطق خود اعتراف کرده بود که سربازان ارتش سرخ در طول مدت جنگ تحت تأثیر تمدن و افکار مردم اروپای غربی قرار گرفته اند، تعلیم و تربیت سیاسی برای سربازان خلع سلاح شده مجدداً برقرار گردید.

برای انتخابات عمومی، که روز ۱۰ فوریه ۱۹۴۶ میبایستی بعمل آید، تبلیغات شدیدی در زمینه عقاید مارکسیستی و مخالفت شدید با سرمایه‌داری، که رهبران شوروی آنرا عامل حقیقی جنگ میدانستند آغاز گردید. حدنصاب سن شرکت کنندگان در انتخابات از ۱۸ به ۲۳ سال افزایش داده شد و عده زیادی از افسران ارتش به نمایندگی انتخاب شدند. انتخابات روی لیست واحد کمونیست و غیر حزبی بعمل آمد و سکنه نواحی الحاقی به شوروی و از جمله سکنه کونیگسبرگ نیز در انتخابات شرکت کردند و نتیجه انتخابات بشرح زیر بود:

عده شرکت کنندگان در انتخابات	۱۰۱۷۱۷۶۸۶	نفر
عده آراء استخراج شده	۱۰۱۴۵۰۹۳۶	رأی
عده آراء کاندیداهای کمونیست و غیر حزبی	۱۰۰۶۲۱۲۲۵	»
» آراء ضد کمونیستها	۹۱۹۶۹۹	»
» ورقه سفید	۱۰۰۱۲	»
» آراء ممتنع	۲۶۸۷۵۰	»

(در سال ۱۹۳۷ از ۹۱ میلیون ورقه رأی ۴/۲۹۸/۰۰۰ آن سفید و یا ممتنع بود).

ترکیب شورای عالی جدید اتحاد جماهیر شوروی با مقایسه نسبت بسال ۱۹۳۷



بقرار زیر بود :

سال ۱۹۳۷	سال ۱۹۴۶
عده کل نمایندگان شورای عالی ۱۱۴۳ نفر	۱۳۳۹ نفر
عده نمایندگان غیر حزبی ۲۷۳	۲۵۴
عده نمایندگان زن ۱۸۷	۲۷۷

شورای عالی جدید روز ۱۵ مارس بریاست ایدانف رئیس شورای اتحاد ( یکی از دومجلس شورای عالی - م ) افتتاح گردید و هیئت رئیسه شورای عالی را ، که هنگام تعطیل شورای عالی قائم مقام آن مجلس است ، و نیز اعضاء دولت مرکزی را انتخاب کرد. هیئت رئیسه دارای یک رئیس ( صدر ) و ۱۶ نایب رئیس ( ازهریک از جمهوریهای ۱۶ گانه شوروی یکنفر ) و ۱۵ عضو و یکنفر منشی بود ، شورنیک بجای کالینین ، که بعلت ضعیف مزاج ازمقام خود کناره گیری کرده بود ، به ریاست هیئت و گورکین<sup>۱</sup> به سمت منشی هیئت برگزیده شدند .

از این تاریخ بجای کمیسر عنوان وزیر و بجای کمیسار با عنوان وزارت در دستگاه حکومت شوروی معمول و دولت جدید بشرح زیر تشکیل گردید :

رئیس الوزراء و وزیر ارتش	استالین
معاون اول نخست وزیر و وزیر امور خارجه	مولوتف
چند معاون دیگر نخست وزیر	بریا <sup>۲</sup> ، آندریف ، میکویان ،
وزیر صنایع و مصالح ساختمانی	کاگانوویچ
وزیر بازرگانی خارجی	کوزیگین <sup>۳</sup>

Gorkine - ۱

Kousyguine - ۳ Beria - ۲

رئیس کمیسیون برنامه وزنسنسکی<sup>۱</sup>

عده مذکور کابینه سیاسی و اصلی دولت را تشکیل میدادند و عده زیادی از شخصیت های دیگر خاصه از مهندسين و متخصصين فن در هيئت دولت شرکت داشتند.

در مجمع عمومی حزب کمونیست نیز انتخابات بعمل آمد و ارکان حزب بشرح زیر تعیین شدند: ۱- پولیت بورو ۲- ارگبورو یعنی سازمان تشکیلاتی حزب ۳- دبیرخانه .

پولیت بورو که قبلاً ۱۱ عضو داشت با ۱۵ عضو تشکیل گردید و همچنان رکن عمده و اساسی حزب و مقتدرترین سازمان کشور و دارای حق اتخاذ هر گونه تصمیم بود و بیشتر اعضاء آن عضو دولت بودند. استالین، مولوتف، کالینین<sup>۲</sup>، میکویان، وروشیلوف، لازار کاگانوویچ، اندریف، ژدانف، مالنکف، بریا، خروشچف، اعضاء اصلی پولیت بورو و بولگانین و کوزیگین ووزنسنسکی و شورنیک اعضاء علی البدل بودند و استالین و مالنکف و ایدانف و بولگانین در ارگبورو نیز عضویت داشتند.

دبیرخانه حزب کمونیست، که درین زمان ۶ میلیون عضو اصلی و ۱۵ میلیون عضو در سازمان جوانان داشت، با ۵ عضو تشکیل گردید (سابقاً ۴ عضو داشت) و اعضاء آن عبارت بودند از: استالین و مالنکف و ژدانف و الکساندر کوزنتسوف<sup>۳</sup> و ژرژ پوپف<sup>۴</sup> بعد از استالین از حیث احاطه بر مقامات دولتی ژدانف و مالنکف قرار داشتند و استالین

---

۱ - Voznessenski - ۲ Orgburo

۳ - کالینین در روز سوم ژوئن ۱۹۴۶ وفات یافت .

۴ - Alexandre Kouznetsov

۵ - Georges Popov

بهنوان رهبر حزب ورئیس دولت ورئیس ارتش با کمال قدرت بر ۱۹۰ میلیون نفر سکنه شوروی فرمانروائی مطلق داشت .

روز دوم مه ۱۹۴۶ که مصادف باروز فتح برلین بوسیله ارتش سرخ بود دولت سهام قرضه ملی جدیدی انتشار داد که هدف آن « ترمیم خسارات و خرابی های وارده بر کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم » و مبلغ قرضه ۲۰ میلیارد روبل و قسمتی از آن بصورت تعهد اقساطی بود ، در تبلیغاتی که برای فروش سهام قرضه با سروصدای زیاد انجام گرفت ناطقین و اداره کنندگان قرضه خطاب به مردم فریاد میزدند : يك ماه دستمزد خود را برای کشور خویش بدهید . درین موقع نیز مانند گذشته بعضی از مردم شوروی هریك بیش از ۱۰۰ هزار روبل تعهد خرید اقساطی قرضه کردند و در مدتی کمتر از يك هفته تمام سهام قرضه بنروش رسید ( از سه قرضه ای که برای اجرای نقشه های پنج ساله اول و دوم و سوم قبل از جنگ انتشار یافت فقط مبلغ ۵۰ میلیارد روبل و از چهار فتره قرضه دوران جنگ از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ نیز ۸۸ میلیون روبل عاید دولت شده بود . )

اعلامیه های رسمی نشان میداد که رهبران شوروی می خواهند سطح تولید کشاورزی و صنعتی کشور را بپایه ای برسانند که بتوانند کشور را از هر گونه تهدیدی در امان دارند و هر چه زودتر سطح زندگی زحمتکشان را بالا ببرند ، در زمینه کشفیات علمی دانشمندان شوروی پیاپی دانشمندان سایر ممالک برسند و حتی بر آنان سبقت گیرند ، ارتش سرخ در قدرت و نیرومندی از ارتش هیچ يك از کشورهای دیگر جهان کمتر نباشد و نیروی دریائی شوروی بحد کافی تقویت شود .

شوروی ، که خود در درمیان یک عده از ممالک دوست و یا هم مسلک خود میدید و از چنان جنگ مهیبی پیروز بیرون آمده بود ، میل داشت با سایر کشورهای جهان همکاری کند و

حتی المقدور در کادر سازمان ملل آن همکاری را بسط دهد ولی با هشیاری و مراقبت کامل در حفظ مرزها و مرزهای خود کوشا بود. در کنفرانس وزیران امور خارجه متفقین که در ماههای آوریل و مه ۱۹۴۶ در پاریس تشکیل گردید مولوتوف در کلیه مسائل مهم مورد بحث کنفرانس با سایر وزرای امور خارجه اختلاف رأی و سلیقه داشت و کشورهای انگلوساکسن را به تهیه مقدمات ایجاد اتحادیه‌ای بر علیه شوروی متهم ساخت و آن کشورها را مورد سرزنش قرارداد و دول غربی نیز متقابلاً شوروی را به تعقیب یک سیاست آشتی-ناپذیر و خشن در مسائل بین‌المللی متهم و اظهار کردند که شوروی پرده آهنینی بین اروپای شرقی و غربی بوجود آورده و پرده ابهام بر نیات و مقاصد حقیقی خود کشیده است. استالین که دوبار، باز اول طی کنفرانس پوتسدام بوسیله ترومن<sup>۱</sup> رئیس جمهوری ممالک متحده و بار دوم در مه ۱۹۴۶، بواشینگتن دعوت شده بود ببهانه بیماری از قبول آن دعوت‌ها امتناع ورزید.

چون شوروی از صدور کالای آلمان شرقی به مناطق متصرفی فرانسه و انگلیس و امریکا جلوگیری می‌کرد دول مزبور نیز در ماه مه ۱۹۴۶ صدور کالاهای صنعتی را از نواحی متصرفی خود به منطقه زیر تصرف شوروی منع کردند و بدین ترتیب مقررات کنفرانس پوتسدام در مورد آلمان بکلی زیر پا گذاشته شد. شوروی با هر گونه مذاکره برای عقد پیمان‌های صلح با محور پیش از آنکه مسائل مهم مورد تصویب وزیران امور خارجه چهار دولت قرار گیرد مخالف بود و کنفرانس وزیران امور خارجه برای دومین بار در پاریس در محیط سرد و سراسر بدبینی تشکیل گردید.

روز ۶ ژوئن شوروی، پس از ۳۰ سال قطع رابطه سیاسی، مجدداً با جمهوری

آرژانتین روابط سیاسی برقرار ساخت درحالیکه آرژانتین درطول جنگ دوم دست به فعالیت های نامساعدی زده بود و رهبران آن کشور غالباً دارای تمایلات فاشیستی بودند. خلاصه آنکه، گذشته از نظرات مرامی، دیپلماسی شوروی راهی را در پیش گرفته بود که بتواند در سراسر جهان و در هر گونه از مسائل بین المللی نقش، مخصوص بخود را بازی کند.



بخش دوم - ممالک متحدہ امریکا





## فصل اول

### ممالك متحده امريكا بعد از جنگ جهانی اول

امريكا روز دهم آوريل ۱۹۱۷ با آلمان وارد جنگ شد و در انتخابات

شكست ويلسن      كنگره كه روز ۵ نوامبر ۱۹۱۸ ، يك هفته قبل از پايان جنگ ، انجام گرفت حزب جمهوريخواهان بشرح زير و

رد قرار داد ورسای پيروز شد :

در مجلس مبعوثان ۲۳۷ جمهوريخواه ۱۹۰ دموكرات

»      ۴۷      »      ۴۹      »      سنا      »      »

نتيجه انتخابات كنگره يكي از نخستين عكس العملهاي افكار عمومي در برابر سياست ويلسن (رئيس جمهوري ممالك متحده امريكا از حزب دموكرات - م) بود . ويلسن بعد از درود امريكا ب جنگ در ردیف رجال وجهه المله امريكا قرار گرفته و در دوران رياست جمهوري خود به حزب جمهوريخواه متكي بود ولي سياست او در رهبري كشور در دوران جنگ موجب انتقادات و سرزنشهاي مخالفين حزبي وحتي بعضي از

---

۱- ممالك متحده امريكا يعنى United-States of America يا باصطلاح ديگر ايالات متحده امريكا چون نيرومندترين كشور قاره امريكا است در اروپا و آسيا و ساير ممالك جهان بنام امريكا خوانده ميشود و ما نيز به تبعيت از اين اصل ، كه مؤلف كتاب نيز آنرا رعايت کرده است غالباً در اين كتاب عنوان امريكا را بجای ممالك متحده امريكا بكار برده ايم .م.

موافقین وی گردیده بود. از آن جمله اینکه ویلسن جمهوریخواهان را چنانکه باید در دستگاه حکومت دوران جنگ شرکت نداده و نتوانسته است از لغزشها و اشتباهاتی که در فرماندهی ارتش و نیروهای دریائی و هوائی امریکاپیش آمد جلو گیری کند. سیاست او متکی به حمایت مستبدانه از حزب منسوب بخویش ( حزب دموکرات ) بوده یعنی از اختیارات خود بنفع حزب دموکرات استفاده کرده، نرخ مالیاتها را بسهولت بالا برده، با ترقی هزینه زندگی چنانکه لازم بوده مبارزه نکرده و در نتیجه هزینه زندگی صدی هشتاد ترقی کرده و دستمزدها تقریباً ثابت مانده است.

در آستانه انتخابات جدید، ویلسن طی نطق تبلیغاتی خود گفت که میهن پرستی کسانی که بنفع حزب جمهوریخواهان رأی دهند مورد شك و تردید خواهد بود. این بیان تند و زننده ویلسن خود در پیروزی حزب مخالف او مؤثر بود و درست هنگامی که ویلسن خود را برای شرکت در مذاکرات صلح و مسائل بین المللی آماده میکرد موقعیت او دچار تزلزل گردید.

ویلسن، علیرغم مخالفت افکار عمومی و سنن و اصول قدیمی سیاست امریکا، فقط به اطمینان مقام سیاسی و نیت و افکار تازه ای که داشت شخصاً عازم پاریس شد درحالیکه اکثر همراهان و همکاران او که پاریس رفتند با او توافق نداشتند و حتی بعضی از همراهان مخالف وی از حزب دموکرات بودند. ویلسن روز ۱۴ دسامبر ۱۹۱۸ به بندر برست<sup>۱</sup> وارد شد و در پاریس از نمایندگان متفقین خواست که قبل از هر گونه بحث و مذاکره درباره مسائل مربوط به صلح به مسئله تشکیل جامعه ملل و تدوین اساسنامه آن توجه کنند. ویلسن معتقد بود که باید نخست جامعه ملل بوجود بیاید و در تدوین و

۱ - Brest بندر فرانسه در کنار اقیانوس اطلس - م.

تنظیم قرارداد های صلح بر طبق مفاد طرح چهارده ماده ای<sup>۱</sup>، که ویلسن قبل از جنگ تهیه و به متخصصین پیشنهاد کرده بود، نقش اساسی داشته باشد.

کنفرانس پاریس، نه از روی ایمان بلکه با عجله و سرعت، پیشنهاد ویلسن را روز ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ پذیرفت و روز ۱۷ فوریه ویلسن به کشور خود بازگشت ولی چون اصولاً افکار عمومی باهر گونه قراردادی که مستلزم مداخله امریکادرامور اروپا باشد مخالف بود زمزمه مخالفت با ویلسن از هر سوی بلند شد. مجلس سنا اورا بسر دی پذیرفت و دو تن از سناتور ها، برا<sup>۲</sup> و لاج<sup>۳</sup> در لفافه عبارات گوناگون ویلسن را مورد انتقاد و سرزنش قرار دادند. معذالک روز ۷ مارس ۱۹۱۹ باردیگر ویلسن برای قبول اندن نظرات و آراء خود عازم اروپا گردید و طی مذاکرات با **کلمانسو** بوی پیشنهاد کرد که امریکا انتزاع ناحیه رنانی را از آلمان برسمیت می شناسد مشروط بر آنکه پیمانی بین سه کشور فرانسه و انگلیس و امریکا منعقد شود و طبق آن فرانسه بتواند از حمایت و همکاری دو دولت دیگر در صورت هجوم و حمله جدیدی از طرف آلمان بهره مند گردد. هر چند که حدود همکاری سه دولت در پیشنهاد ویلسن کاملاً روشن نبود **کلمانسو**، علیرغم حس بدبینی که داشت، آنرا پذیرفت و این مسئله بار دیگر احساسات مخالفت آمیز امریکائیه را برای انتقاد از سیاست رئیس جمهوری برانگیخت و همکاران ویلسن در پاریس، خاصه

---

۱- ویلسن رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا قبل از پایان جنگ طرحی در ۱۴ ماده تنظیم و برای خاتمه دادن به جنگ و استقرار صلح در جهان آنرا انتشار داد، طرح ویلسن آزادی و استقلال ملل و مصونیت آنان را از جنگ و تهاجم و نیز وضع سیاسی آینده کشور های اروپا را پیش بینی و در ماده چهاردهم طرح خود تشکیل جامعه ملل را برای استقرار و حفظ صلح و حل اختلافات بین المللی پیشنهاد کرده بود-م.

Borah - ۲

Lodge - ۳

نسینگ<sup>۱</sup> معاون وزارت امور خارجه امریکا نتوانستند از مخالفت با پیشنهاد رئیس جمهوری خودداری کنند. هنگامیکه ویلسن با امریکا بازگشت (ژوئیه ۱۹۱۹) اروپا از فعالیت سیاسی امریکا چیزی دستگیرش نشده بود و چنین احساس می کرد که از قرار دادهائی که بر اساس همکاری با امریکا منعقد کرده همکاری بمعنای واقعی تأمین نخواهد شد.

ویلسن قرارداد ورسای را امضا کرده بود و میخواست آنرا به تصویب کنگره برساند. در جلسه روز ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۹ هنگام تقدیم لایحه مربوط به قرارداد ورسای جمهوریخواهان، که بعزت دورماندن از دستگاه حکومت دوران جنگ ومذاکرات صلح و تشکیل جامعه ملل و پیمان فرانسه - انگلیس - امریکا، سخت از ویلسن رنجیده خاطر بودند بشدت با او مخالفت کردند. ویلسن برای آنکه قرارداد ورسای را بتصویب کنگره برساند میثاق ملل یعنی اساسنامه جامعه ملل را نیز همراه با قرارداد در یک طرح واحد به کنگره تقدیم کرده بود ولی با مخالفت سنا هم قرار داد ورسای وهم میثاق ملل را از دست داد. بعضی از سناتورهای جمهوریخواه مانند لاج حاضر بودند تنها بد قرارداد ورسای رأی موافق بدهند ولی عده دیگر خاصه کسانی که بنام «آشتی ناپذیر» مشهور شدند از قبیل بر۱ با قرار داد ورسای وهم با میثاق ملل و هم با پیمان سدجانبه مخالف بودند.

ویلسن برای جلب موافقت افکار عمومی با قرار داد بمنظور قبولاندن آن به پارلمان سفر تبلیغاتی خود را در داخله کشور آغاز و در طی همین سفر دور و دراز بود که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹ در شهر پبلو<sup>۲</sup> بیماری شدیدی بر او تاخت و او را از پا در آورد و شاید اگر بیمار نشده بود و فعالیت خود را دنبال کرده بود در اجرای منظور خود توفیق می یافت. روز ۱۷ نوامبر در سنا ۵۵ رأی موافق در برابر ۳۹ رأی مخالف به

طرح قرار داد داده شد ولی بر طبق قانون اساسی برای تصویب طرح دو ثلث آراء یعنی ۶۳ رأی موافق لازم بود.

انتخابات ریاست جمهوری روزی ۲ نوامبر ۱۹۲۰ صورت می گرفت، جمهوریخواهان **هردینگ** ۱ و دموکراتها **کاکس** ۲ را نامزد آن مقام کرده بودند. هردینگ با ۴۰۴ رأی در برابر ۱۲۷ رأی که به کاکس داده شد بر حریف پیروزی یافت، در حقیقت جمهوریخواهان ۱۶۱۴۰۵۸۵ رأی و دموکراتها ۹۱۴۱۶۲۱ رأی آورده بودند. در نتیجه انتخابات کنگره تغییراتی بنفع جمهوریخواهان در وضع کنگره داده شد بقرار زیر:

در مجلس مبعوثان (مجلس شورای ملی) ۳۰۰ جمهوریخواه ۱۳۲ دموکرات  
در سنا ۵۹ » ۳۷ »

نتایجی که از انتخابات حاصل گردید سیاست ویلسن را باشکست و ناکامی مواجه ساخت ولی چون وی تا ۴ مارس ۱۹۲۱ در مقام ریاست جمهوری باقی میماند در ژانویه ۱۹۲۱ بار دیگر قرار داد ورسای را به بحث کنگره وا گذاشت. در ماه مارس مجلس سنا برای بار دوم طرح قرارداد را رد کرد (۴۹ موافق و ۳۵ مخالف) ۳ سرانجام آن مشکل بدین ترتیب حل شد که امریکا با آلمان قرار داد صلح جدا گانه ای منعقد ساخت و آن قرارداد روز ۲۵ اوت ۱۹۲۱ در برلین بامضا رسید.

ویلسن علاوه بر مشکلات سیاسی با مشکلات اجتماعی نیز مواجه مشکلات اجتماعی بود. در دوران جنگ دولت رهبران و پیروان افکار چپ افراطی و فدراسیون امریکائی کار را، که بوسیله ساموئل گامپرز ۴

---

۱- Cox - ۲ Harding

۳- موافقین عبارت بودند از ۲۸ جمهوریخواه و ۲۱ دموکرات و مخالفین ۱۲ جمهوریخواه و ۲۳ دموکرات.

۴- Samuel Gompers

رهبری می‌شد از دستگاہهای اقتصادی کشور رانده و با تقویت روح میهن پرستی کارگران سطح تولید را بعد قابل ملاحظه‌ای بالا برده بود. اما همینکه جنگ پایان یافت رهبران افراطی از گوشه انزوا بیرون آمدند و صف‌های سندیکاها، که سابقاً فقط از کارگران طراز اول و متخصص فن تشکیل گردیده بود، با ورود عده بیشماری از کارگران عادی و خوش باور فشرده‌تر و متشکل‌تر میشد. دو میلیون نفر سرباز خلع سلاح شده امریکائی بتدریج بوطن خود بازگشته بودند. در مراکز صنایع فلزکاری، رهبران اتحادیه‌های کارگری **شیکاگو** و **فیتزپاتریک**<sup>۱</sup> و **فوستر**<sup>۲</sup> افکار نزدیک به بالشویزم را با سرعت انتشار می‌دادند و کارگران انجام تقاضای خود را درباره رقرار شدن ۸ ساعت حداکثر کار و پرداخت دستمزد لااقل ۳۰ ساعت کار در هفته و افزایش دستمزد و شناسائی رسمی سندیکاها از طرف **ترسوها**، از دولت میخواستند.

از ماه سپتامبر ۱۹۱۹ اعتصاب مربوط به تقاضاهای کارگران در صنایع فلزکاری آغاز شد. نخست ۳۰۰ هزار کارگر و سپس کارگران راه آهن و عمله بندر نیویورک و کارگران چاپخانه‌ها و پلیس **باستن**<sup>۳</sup> دست به اعتصاب زدند و این اعتصابات که مورد حمایت **اتحادیه بین‌المللی کارگران**<sup>۴</sup> بود از طرف اتحادیه کار **ساموئل گامپرز** یک نوع هوجبگری تلقی شد. روز اول نوامبر ۱۹۱۹ بر اثر اعتصابی که در معادن و صنایع زغال سنگ روی داد ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر اعتصاب کردند و این اعتصاب در کلیه شئون اقتصادی کشور مؤثر بود. درین موقع که هنوز قرار داد صلح با آلمان

۱- Foster - Fitzpatrick - ۲

۳- Boston - بندر بزرگ ایالات متحده در ساحل اقیانوس اطلس شمالی - م

۴- The International Workers of the World

### بعد از جنگ جهانی اول

امضا نشده بود دولت يك مدير كل برای صنایع زغال سنگ تعیین و کارگران را به عصیان و شورش بر علیه دولت ، که هنوز در حال جنگ بود ، متهم ساخت صدها نفر از رهبران و توطئه کنندگان را در ۷ نوامبر و ۲۲ دسامبر بازداشت و ۲۰۰ تن از آنان را بوسیله کشتی نقلیه **بفورد ۱** ، که بعداً بنام کشتی سرخ خوانده شد ، به شوروی تبعید کرد . روز اول ژانویه ۱۹۲۰ دولت از روی توطئه ای که حزب کمونیست آن کشور باهمدستی سیاه پوستان برای واژگون ساختن رژیم امریکایی کاچیده بود پرده برداشت و حزب کمونیست را غیر قانونی شناخت .

اعتصاب بتدریج روبه نقصان می گذاشت بطوریکه تا ماه دسامبر ۴۰ درصد از کارگران بر سر کار خود باز گشتند و دولت معادن را تحت اختیار خود گرفت و بتدریج اختلافات بین صاحبان معادن و کارگران با امضای موافقتنامه های دوجانبه مرتفع گردید .

چون نخستین کنفرانس ، **کار - سرمایه - مصرف** ، که در ۸ اکتبر برای یافتن راه حل عادلانه اختلاف کارفرمایان و کارگران تشکیل گردیده بود ، با شکست مواجه شد ویلسن بار دیگر کنفرانس مزبور را در اول دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل داد و طبق تصمیمات کنفرانس يك کمیسیون تحقیق و حل اختلاف و حکمیت تشکیل و اقدام به اعتصاب بعنوان وسیله اجبار کارفرمایان به مذاکره تقبیح گردید .

اگرچه عده زیادی از کارفرمایان امریکائی از همکاری با کارگران امتناع داشتند ولی در میان آنان کسانی بودند که این همکاری را بامیل و رغبت پذیرفتند ، از آن جمله **رافلر ۲** جوان ( پسر رافلر سرمایه دار مشهور امریکا - م ) بود که شخصاً کارگران

خود را به تشکیل کمیته و اتحادیه دعوت و با آنان قرارداد های تعاونی منعقد کرد و بوسیله استفاده از جدیدترین وسائل علمی و آلات و ادوات کار، زندگی و آینده کارگران را بهبود بخشید تا از علل و موجبات اعتصاب غیر سیاسی کارگران کاسته شود.

در دوران جنگ، دولت اداره کلیه خطوط آهن کشور را در دست گرفته بود و روز بروز از میزان درآمد و سود راه آهن کاسته میشد و اکثریت افکار عمومی باسندیکال های کارگری مخالف و تسلیم مجدد اداره راه آهن را به شرکت های مربوط خواستار بود. مسئله راه آهن بدین طریق حل شد که در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۰ قانونی از کنگره گذشت و بموجب آن کمیسیونی برای مرتفع ساختن اختلافات کارگری و کشمکشهای بین دولت های محلی و دولت مرکزی بر سر این موضوع تشکیل گردید.

تدابیر و تشکیلات ویلسن برای حل مشکلات و جلوگیری از حوادث ناگوار چنان که او امیدوار بود به نتیجه نرسید و چون شخصاً بیمار و از نظر افکار عمومی و کنگره در معرض سرزنش و انتقاد بود جانشین او **هردینگ**، که در چهارم مارس ۱۹۲۱ زمام ریاست جمهوری را در دست گرفت، مورد حسن استقبال فراوان قرار گرفت.

هردینگ اصلاً اهل **ماساچوستس**<sup>۱</sup> انگلستان بود، دوران طفولیت را با محنت و سختی در مزرعه گذرانیده سپس در چاپخانه روزنامه **ریاست جمهوری** **هردینگ** **مار یون**<sup>۲</sup> مشغول کار شد و بتدریج ترقی کرد و در ۱۹ سالگی صاحب روزنامه **مار یون**، که یک روزنامه کوچک محلی بود، گردید و از آن



پس هم‌روز نامه خود را ترقی داد و هم وارد سیاست شد و به عضویت حزب جمهوریخواهان در آمد و در سال ۱۸۹۸ در **اهایو**<sup>۱</sup> به عضویت مجلس سنای آن ایالات انتخاب و در سال ۱۹۰۴ به معاونت حکمران کل ایالت اهایو (حکمران کل یعنی رئیس دولت محلی اهایو در آن تاریخ **مایرن هرریک**<sup>۲</sup> بود) منصوب و سرانجام در سال ۱۹۱۴ از ایالات اهایو به عضویت سنای فدرال درواشینگتن انتخاب گردید. چون مردی رئالیست و ساده و خونگرم بود در حزب جمهوریخواهان نفوذ زیادی بهمرسانید و با آنکه زیاد در مسائل مربوط به سیاست خارجی وارد نبود هواخواهان بسیار داشت. در دوران جنگ از همکاران و دستیاران ویلسن بود ولی پس از جنگ بعلت تمایل ویلسن به همکاری امریکا با اروپا با او مخالفت ورزید و رقیب او شد.

هردینگک پس از استقرار در مقام ریاست جمهوری، **هگس**<sup>۳</sup> را به وزارت امور خارجه و **هوور**<sup>۴</sup> را به وزارت بازرگانی و **مملون**<sup>۵</sup> را به وزارت دارائی برگماشت و ضمن تشریح سیاست عمومی مخالفت خود را با جامعه ملل و هرگونه قراردادی که باستقلال کامل امریکا لطمه وارد سازد و همچنین کاهش قروض ممالک دیگر با امریکا ابراز نمود، وی با ادامه روابط سیاسی با اروپا و همکاری با ممالک غرب تا حدودی که جنبه آمرانه نداشته باشد موافق و از این نظر با دسته سناتورهای آشتی ناپذیر مخالف بود.

روز ۲ ژویه ۱۹۲۱ کنگره پایان حالت جنگ با امپراطوریهای مرکزی اروپا (آلمان و اتریش) را پذیرفت و روز ۲۵ اوت ۱۹۲۱ قرار داد صلح با آلمان و اتریش بامضا رسید. هردینگک عدهای ناظر و نماینده رسمی به کنفرانسهای اروپائی، خاصه

---

Myron Herrick - ۲ Ohio - ۱

Mellon - ۵ Herbert Houver - ۴ Hughes - ۳

کنفرانس‌های مربوط به غرامات جنگ، فرستاد. ابتکار او در سیاست خارجی تشکیل کنفرانس خلع سلاح در واشینگتن بود و قبلاً بوسیله انتشار مقالات متعدد در مطبوعات و جلب همکاری کلیسا و موافقت انگلستان زمینه آنرا فراهم ساخت.

کنفرانس واشینگتن از تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۱ تا ۶ فوریه ۱۹۲۲ با شرکت نمایندگان امریکا و انگلستان و ژاپن و فرانسه و ایتالیا بکار خود ادامه داد و مسائل مربوط به تقلیل عمده سلاح و راه حل مسئله اقیانوس آرام بعد از گسستن پیمان اتحاد ژاپن و انگلیس را مورد بحث قرارداد و چون مسئله اقیانوس آرام مورد توجه خاص امریکا بود بیشتر درباره آن بحث و گفتگو بعمل آمد و تصمیمات قطعی درباره آن اتخاذ گردید. در مورد تعداد کشتی‌های ده هزار تنی امریکا و انگلستان با هم برابر شدند و این تصمیم بروفق میل امریکا و برخلاف تمایل انگلستان، که همیشه با ایجاد دوقیروی استاندارد<sup>۱</sup> مخالف بود، اتخاذ شد<sup>۲</sup>. امریکاییها از این تصمیم و نیز از تحدید کنجایش مجموع کشتی‌های خود و انگلستان تا ۵۲۵ هزارتن بسیار خشنود بودند و بر اجرای این تصمیمات تقلیل قابل ملاحظه مالیاتها را پیش بینی می کردند. اما در باره فرانسه موجی از نارضایتی نسبت بآن کشور برخاست و فرانسه به تعقیب سیاست امپریالیستی و اخلال در کنفرانس خلع سلاح و خودداری از قبول پیشنهاد کنفرانس مبنی بر حذف زیردریائی‌ها متهم گردید.

#### ۱- Two powers standard

۲- انگلستان میخواست کمافی السابق مالک الرقاب دریاهاى عالم و از لحاظ نیروی دریائی

و بحریه تجارتی همچنان در مقام اول و بی رقیب بماند - م.

## بعد از جنگ جهانی اول

اصول سیاسی **منروئه**<sup>۱</sup> در حقیقت بر این پایه استوار بود که اروپا در برابر امریکا همه گونه گذشت و فداکاری نشان دهد بدون آنکه از امریکا توقع پاداش داشته باشد و از طرف دیگر اجرای آن اصول به ممالک متحده اجازه میداد که آزادانه در راهور قاره امریکا مداخله کند. مداخله ممالک متحده در قاره امریکا یا از راه بکار انداختن سرمایه (۵۷) میلیون دلار در شرکت های راه آهن امریکای مرکزی و ۱۲۵۰ میلیون دلار در **کوبا**<sup>۲</sup> و ۴ میلیارد دلار در امریکای جنوبی و امثال آن ( و یا بوسیله فشارهای سیاسی (امتناع از شناسائی حکومت انقلابی **مکزیکو** تا استقرار دولت **ابراگون**<sup>۳</sup> در آن کشور در پائیز سال ۱۹۲۳ ، حکمیت درباره حادثه **تاکنا-اریکا**<sup>۴</sup> بین **شیلی** و **پرو** و بالاخره عقد یک سلسله قراردادهای باصطلاح مودت و مانند آن ) و یا از راه مداخلات نظامی تحت عنوان تدابیر پلیسی و استحقاظی ( پیاده کردن نیرو به **هندوراس**<sup>۵</sup> در مارس ۱۹۲۴ و اشغال **هاییتی**<sup>۶</sup> و **سن-دهینگ**<sup>۷</sup> و امثال آن ) صورت می گرفت .

اما مشکلات اجتماعی هنوز تخفیف نیافته بود . درست است که امریکا در دوران جنگ ثروتمند شده و تمام طلای دنیا در آن کشور گردآمده بود اما خطر بحران

---

۱- Monroe ، رئیس جمهوری اسبق امریکا ، قبل از جنگ جهانی اول که در سیاست خارجی اصول کناره گیری و انزوا و عدم مداخله در امور سایر قاره ها وضع کرد و نیز اروپا را از مداخله در امور امریکا بر حذر داشت -م.

۲- Cuba - ۳ Obregon

۴- Tacna-Arica - ۵ Pérou

۶- Honduras - ۷ Haiti

۸- Saint-Domingue

مالی ناشی از تورم پول در نتیجه تمرکز طلا همچنان پابرجا بود و فقط توسعه مراکز صنعتی و افزایش سطح تولید در دوران جنگ تاحدی وضع اجتماعی را ثابت نگاهداشته بود. آمار سال ۱۹۲۰ نشان میداد که برای نخستین بار در امریکا عده شهرنشینان از عده دهقانان و کشاورزان بیشتر شده و علاوه بر آن برای تکمیل کادر کارگری مراکز صنعتی شمال لازم بود که امریکامهاجرین خارجی و سیاهپوستان ساکن جنوب را بپذیرد. سیاهان ساکن شمال (در حدود ۵۰۰ هزار نفر) و سیاهانی که از جنوب به شمال مهاجرت کرده و یا در ارتش دوران جنگ و یا در دانشگاهها خدمت کرده و یا درسایر نواحی کشور ساکن بودند همگی طالب حقوق اجتماعی مساوی با سفیدپوستان بودند. طرح خواستههای سیاهان موجب عکس العمل شدید و زردخوردها و کشمکشهای سخت در امریکا گردید.

مسئله حمایت از کارگران امریکائی در برابر کارگران مهاجر که از چهار گوشه جهان بآن کشور رفته و بامزد بسیار کم حاضر به انجام کار بودند و مسئله حفظ ملیت امریکا از آلودگیهای اخلاقی، ناشی از اختلاط بامهاجرینی که ثروت سرشار آن کشور آنان را از اقصی نقاط دنیا بخود جلب می کرد، مورد توجه دولت قرار گرفت و بر طبق قانون مصوب ماه مه ۱۹۲۱ حدنصاب برای قبول مهاجر از هر کشور خارجی سه درصد مجموع اتباع آن کشور که از سال ۱۹۱۰ به بعد در امریکا سکونت اختیار کرده بودند تعیین و بدین ترتیب جلوی سیل مهاجرین بآمریکا سد و بار دیگر در سال ۱۹۲۴ قانون مهاجرت اصلاح و تکمیل و ورود مهاجر محدودتر گردید.

قانون مهاجرت، که ضمناً ورود مبلغین بالشویک را بآمریکا محدود کرده بود برای تخفیف مشکلات و بحرانهای اجتماعی کافی نبود. اجرای سیاست خاص امریکائی مبنی بر تقلیل حجم اسکناس و ایجاد تعادل در بودجه مشکلات اقتصادی جدیدی بمیان

آورد و موجب اعتصابات تازه گردید . ۴۰۰ هزار نفر از کارگران راه آهن در اوت ۱۹۲۲ محل کار خود را رها و نسبت به کاهش دستمزد خود اعتراض کردند ، کم کم دامنه اعتصاب بمعدان کشیده شد و علیرغم کوشش هردینگ و هوور ، که بریاست کمیسیون توزیع زغال سنگ انتخاب شده بود ، برای میانجیگری و حل اختلاف ، اعتصاب تامه سپتامبر بطول انجامید .

برخوردها و کشمکشهای دیگر : جنگجویان قدیم امریکائی از دولت جایزه و مستمری میخواستند و بنابر عقیده رجال کهنسال قبول تقاضای آنان موجب تبیی شدن خزانه کشور می گردید . هردینگ از تصویب و امضای قانونی که درین باب از کنگره گذشت ( قانونی که هزینه را تصویب کرده ولی اعتبار و محل پرداخت آنرا مسکوت گذاشته بود ) امتناع ورزید و در نتیجه نارضایتی یکی از بهترین طبقات اجتماعی را بر علیه خود برانگیخت . علاوه بر آن در پیرامون رئیس جمهور اقدامات ننگینی در مورد شرکت ها و امتیازات نفت و ساختمان کشتی و پایگاههای دریائی صورت میگرفت . سرانجام اکثریت جمهوریخواهان کنگره قانون مربوط به جنگجویان قدیم را بار دیگر تصویب و رئیس جمهوری ناگزیر آنرا قبول کرد مشروط بر آنکه برای تأمین محل پرداخت آن نرخ تعرفه گمر کی افزوده شود در حالیکه افزایش تعرفه گمر کی مستقیماً به خرده مالکین و صاحبان مزارع مغرب امریکا ، که سرزمینی سرشار از منابع معدنی و مستعد توسعه صنایع بود ، ضرر واردمی ساخت و خشم آن طبقه را بر میانگیخت .

مسائل مذکور در فوق در وضع انتخاباتی ۷ نوامبر ۱۹۲۲ که در مورد يك ثلث اعضاء کنگره انجام گرفت کاملاً مؤثر و موجب کاهش عده نمایندگان حزب جمهوریخواهان گردید بشرح زیر :

در مجلس مبعوثان	۲۲۵ جمهوریخواه	۲۰۶ دموکرات
در سنا	۵۳ جمهوریخواه	۴۲ دموکرات

چند نفر از مالکین اراضی زراعتی مغرب آمریکا نیز به نمایندگی کنگره انتخاب شدند.

کنگره از دسامبر ۱۹۲۳ شروع به کار می کرد و هر دینگ بی اعتنا نسبت به تغییرات کنگره و نتیجه انتخابات مالیات های سنگینی بر بحریه تجارتی و صنایع بست و نرخ تعرفه گمرکی را بالا برد و بر اثر اقداماتی که برای موافقت با انگلستان درباره قروض ورود آمریکا به دیوان دآوری بین المللی مستقل از جامعه ملل به عمل آورد و جاهت ملی خود را از دست داد و در برابر مخالفت شدید آشتی ناپذیران از عضویت حزب جمهوریخواهان استعفا کرد و برای جلب موافقت عامه بسا ورود آمریکا به دیوان لاهه سفر تبلیغاتی خود را در کشور آغاز نمود و طی همین سفر بطور مرموزی بیمار شد و در سوم اوت ۱۹۲۳ در سان فرنیسکو وفات یافت. ویلسن نیز کمی بعد از فوت هر دینگ در سوم فوریه ۱۹۲۴ در واشینگتن بدرود حیات گفت.

پس از مرگ هر دینگ، بر طبق قانون و سنت، کولیدج<sup>۱</sup> معاون ریاست جمهوری رئیس جمهوری به ریاست رسید. کولیدج فقط در مسقط الرأس خود کولیدج یعنی ایالت ماساچوست<sup>۲</sup> مشهور و قدرت و نفوذ او محدود بود. کولیدج چنین وانمود می کرد که طرفدار فرزاندگی و عقل سلیم و مخالف هر گونه رسوائی و بدنامی و اعطای امتیازات خاص به دهداران در مواقع وفور محصول و موافق با صرفه جوئی در هزینه بمنظور کاستن از مالیاتها و حمایت اقتصادی از کشاورزی است، او باترست ها و ورود آمریکا به جامعه ملل و تقلیل قروض جنگ و استقرار روابط سیاسی با شوروی مخالف و با تقلیل عده مهاجرین و خلع سلاح نسبی

در جهان و ورود آمریکا به دیوان بین‌المللی لاهه موافق بود.

کنگره بدون توجه به رد یا قبول کوليج قانون پاداش سر بازان<sup>۱</sup> را مطرح کرد و قانون مزبور در مجلس مبعوثان تاروز ۱۷ مه ۱۹۲۴ به تصویب رسید و سنانیز آنرا پذیرفت در صورتیکه اجرای قانون مستلزم صرف مبلغ هنگفتی پول بود. کنگره طرح مربوط به تغییر و اصلاح قانون مالیات را که رئیس جمهوری تقدیم نموده بود رد کرد و علیرغم کوليج، طرح قانونی تنظیم شده در کنگره را در باره تحدید و تقلیل عده مهاجرین در ۲۶ مه ۱۹۲۴ تصویب نمود. قانون جدید مهاجرت که از اول ژویه بمورد اجرا گذاشته میشد عده مهاجرین سالانه را از ۳۵۷۸۰۱ نفر، که در قانون مهاجرت مصوب سال ۱۹۲۱ پیش‌بینی شده بود، به ۱۶۱۹۰۰ نفر تقلیل داد و برای ورود مهاجرین شرایط دشوار و نظارت و بازرسی دقیق مرزی را برقرار ساخت و عملاً دروازه‌های امریکارا بر روی مهاجرین چینی و ژاپنی بست و این مسئله موجب کشمکش شدید سیاسی بین واشینگتن و توکیو گردید.

قدرت دستگاه ریاست جمهوری، که اصولاً از بدو زمامداری کوليج روبه ضعف میرفت، در نتیجه پیش‌آمدهای افتضاح آمیزی در داخل کادر خود بیش از پیش دچار تزلزل گردید. گفته می‌شد که کوليج بتدریج قسمت عمده موارد نفتی سهم نیروی دریائی کشور را، که از شرکت‌های نفت کشور دریافت می‌شد، بآن شرکت‌ها واگذار کرده و در این امر عده‌ای از معاونین وزارتخانه‌ها و مأمورین عالیرتبه جمهوریخواه هم‌دست رئیس جمهوری بوده‌اند. با وجود این حزب جمهوریخواهان کوليج را برای انتخاب ریاست جمهوری کاندیدا کرد و کوليج در مرحله اول انتخابات ۱۰۶۵ رأی موافق در برابر ۱۱۰۹ رأی مخالف و ۳۴ رأی که به سناتور لافولت<sup>۲</sup> داده شده بود بدست آورد.

لافولت از اهالی مغرب امریکا و از نسل سربازان فرانسوی مقیم امریکا در قرن هجدهم و خود حزبی جداگانه بعنوان حزب ترقیخواهان تشکیل داده و سرلوحه مرام حزب او این بود که از ائتلاف و اتحاد گروه دهداران با سندیکاهای کارگری نیروی جدیدی در برابر ترست‌ها و بانک‌ها بوجود آورد و با کادر فرسوده دو حزب قدیمی امریکا بشدت مبارزه کند. دموکرات‌ها پس از دوهفته شور و کنکاش سرانجام دیویس<sup>۱</sup> را که در مغرب امریکا شهرت کافی نداشت برای ریاست جمهوری کاندید کردند.

در انتخابات ۴ نوامبر ۱۹۲۴ کولیج و سیاست محافظه کارانه حزب جمهوریخواهان پیروز شد. کولیج ۳۷۹ رأی، دیویس ۱۳۹ رأی، لافولت ۱۳ رأی داشتند و ژنرال داوس<sup>۲</sup> بمعاونت ریاست جمهوری انتخاب شد. نتیجه انتخابات کنگره نیز بدین شرح بود.

مجلس مبعوثان	۲۳۷	جمهوریخواه	۱۸۳	دموکرات	۱۵	ترقیخواه
سنا	۵۰	»	۴۰	»	۵	»

اما شرکت مردم در انتخابات بسیار ضعیف بود بدین ترتیب که از ۵۴/۱۶۵۰۰۰ نفر که نام نویسی کرده بودند فقط ۲۶۷۱۱۸۳ نفر یعنی ۴۹/۳ درصد آنان رأی دادند و این ضعف نتیجه عدم شرکت زنان در انتخابات و عدم هم‌آهنگی و وحدت در داخله احزاب بود. مثلاً در جنوب بیشتر اعضاء حزب دموکرات پیرو مذهب پرستان و بعثت تعصب شدید ملی از بیگانگان بسختی متنفر و همین افراد بودند که آنها را «خشک» میخواندند و طرفدار منع استعمال الکل و مشروبات الکلی بودند ولی در شمال بیشتر اعضاء حزب دموکرات کاتولیک مذهب و مخالف با منع استعمال الکل و موافق با بیگانگان بودند و در مقابل

N. Davis - ۱

Daws - ۲



فرد « خشك » افراد « مرطوب »<sup>۱</sup> خوانده میشدند .

بدین ترتیب مسئله مرطوبه منع استعمال الكل و مسائل راسیسم امریکائی و مذهب و فلسفه اهمیت خارج از حد و اندازه‌ای درزندگی امریکائی کسب کرده بود .

مدتها بود که مبارزه شدید با الکلیسم در امریکا آغاز شده و

**منع استعمال** ایالت فدرال مین<sup>۲</sup> از سال ۱۸۴۶ میلادی با منع استعمال  
**مسکرات** نوشابه های الکلی در ردیف کشور های « خشك » درآمده بود.

کلیساها و علمای اخلاق به اتکاء آمار جنائی تبلیغات دامنهداری

را بر علیه الکلیسم شروع کردند و صاحبان صنایع برای بالا بردن محصول کار  
کارگران و سکنه سفید پوست جنوب امریکا برای « خشك » کردن سیاهان ( که اکثر  
معتاد به استعمال نوشابه الکلی بودند ) با اخلاقیون و کلیساها همصدا شدند .

اتحادیه ای برضد نوشابه سازان و تقطیر کنندگان نوشابه الکلی با پشتیبانی **راکفلر**  
میلیاردر مشهور امریکائی تشکیل شد و فعالیت خود را آنقدر ادامه داد تا چند ایالت  
امریکا با به منع استعمال نوشابه های الکلی برانگیخت اما بزودی حمل و نقل سری  
و قاچاق نوشابه الکلی بین ایالات مزبور و ایالات همجوار آنها شروع شد و مبارزه  
برای تعمیم منع استعمال الكل در سراسر ایالات امریکا ادامه یافت .

اتحادیه ضد الکلیسم با استفاده از جنگ ، که موجب فراوانی الكل و شیوع  
الکلیسم گردیده بود ، تبلیغات خود را چندان بسط داد تا سرانجام مجلس سنا را در

---

۱- در ایران کسانی را که سخت بایند با اصول و سنن و مقررات خاص باشند آدمهای خشك و کم  
جوش و افراد خوش معاشرت را آدمهای معاشرتی و اجتماعی می گویند ، مؤلف برای دسته اول  
عنوان خشك و برای دسته دوم عنوان مرطوب انتخاب کرده است - م .

تاریخ اوت ۱۹۱۷ و مجلس مبعوثان را در دسامبر ۱۹۱۷ به قبول طرح اصلاح قانون اساسی کشور واداشت و طرح مزبور بوسیله ۴۵ ایالت از ۴۸ ایالت فدرال امریکا پذیرفته شد و بالاخره از طرح مزبور قانون مشهور به قانون ولستید<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۹ تدوین و تصویب و از ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ بمورد اجرا گذاشته شد. طبق قانون مزبور تهیه و خرید و فروش و تجارت و حمل و نقل هر نوع نوشابه الکلی که درجه الکل آن از پنج در صد بیشتر بود ممنوع گردید و دیوان عالی حکومت فدرال دادخواست و اعتراض چند ایالت مخالف آن قانون را در ژوئن ۱۹۲۰ رد کرد.

اجرای قانون ضد الکلیسم بقدری مؤثر بود که بزودی عکس العمل آن بصورت تشکیل سازمانهای قاچاق و تقطیر و فروش محرمانه نوشابه های الکلی بوسیله قاچاقچیان نیرومند در سراسر ایالات متحده امریکا معمول گردید و ایالات مرزی امریکا و کشتی های بیگانه که به بنادر امریکا می آمدند مقادیر زیادی مشروبات الکلی بدست می آوردند. از طرف دیگر مردم امریکا که از صرف نوشابه الکلی رقیق مانند شراب و آبجو محروم مانده بودند به نوشابه های قوی از قبیل ویسکی<sup>۲</sup> متوسل شدند و در همان حال ملت امریکا بطور مصنوعی امساک خود را در مورد صرف نوشابه الکلی مورد ستایش قرار میداد. پلیس و محافل سیاسی و مأمورین گمرک غالباً در امر قاچاق وارد بودند و بدین ترتیب روز بروز بازار قاچاق و ریاکاری و سالوس گرمتر و خطری که بر اثر صرف نوشابه های قوی و غیر صحتی متوجه مردم بود بیشتر و بر ثروت نامشروع تهیه کنندگان نوشابه الکلی افزوده میشد. افکار عمومی بتدریج بیدار و فکر مبارزه با خشونت و شدت عملی که در اجرای قانون ولستید بکار میرفت در میان دموکراتها تقویت می شد، بر اثر بازرسی و جستجوی مأمورین گمرک در کشتی های خارجی چندین بار کشمکش سیاسی بین امریکا

## بعد از جنگ جهانی اول

و دول خارجی پیش آمد و کلیسا بنا به فتوای <sup>۱</sup> **کونل** <sup>۱</sup> **کاردینال باستین** رأی داد که منع کلی و مطلق نوشابه های الکلی باروح آزاد منشی کتاب مقدس منافات دارد اما کولیج همچنان طرفدار اجرای قانون ولستید و پافشاری اودرین مورد در نتیجه پشتیبانی مؤثری بود که سازمان **کو-کلیکس-کلان** <sup>۲</sup> از او بعمل می آورد.

سازمان **کو-کلیکس-کلان** که در سال ۱۸۶۶ تأسیس شده و

**کو-کلیکس-کلان** بعداً روزوال رفته بود در سال ۱۹۱۹ و بار دیگر در سال ۱۹۲۲

و بوسیله یکی از اهالی **اتلانتا** <sup>۴</sup> بنام **ویلیمز سیمون** <sup>۵</sup> که به

**امریکانیسم** <sup>۳</sup> **امپراطور امپراطوری نامرئی** مشهور گردید احیا شد و با

سیاهپوستان و تبلیغات بالشویکی و افزایش عده مهاجرین اروپائی

بمبارزه برخاست . در سال ۱۹۲۱ عده اعضاء این سازمان یعنی **کلیکسرها** <sup>۶</sup> به ۵۰۰

هزار تن رسید و این عده دیراسر امریکا خاصه در ایالات جنوبی پراکنده بودند. فعالیت

اعضاء سازمان ، که در ابتدای کار سر و صورت خود را در باشلق مخصوصی که فقط دوسوراخ

در مقابل چشمها داشت می پوشاندند ، روز بروز توسعه و افزایش یافت و کلیکسرها دست

به تنبیهات بدنی و محاکمه و مجازات سیاهپوستان و بریدن اعضاء بدن و شله کردن و

کشتن آنان و سایر رقبای خود زدند . سازمان که خود را نگهبان سنن و روح خاص

امریکائی میدانست بر علیه مأمورین بی نزاکت و بی بندوبار دولت و زنان و مردان زناکار

---

۱- O'Connel - ۲ Ku-Klux-Klan

۳- Américanisme ، یعنی بازگشت به سنن و آداب و رسوم ملی و قدیمی امریکائی

و احیاء و تقویت سنت هائی که مشخص قوم امریکائی است-م.

۴- Atlanta - ۵ Williams Simmons

۶- Kluxers

و فاسق بمبارزه برخاست و زنا کاران را در حضور عامه مجازات می کرد ، سپس به بهانه تصفیه نژادی و احیاء روح خاص انگلوساکسن در امریکا و حفظ آن از آلودگیها فعالیت خود را تا محافل سیاسی و مذهبی نیز بسط داد و مبارزه با سیاهپوستان و یهود و کاتولیک مذهبان (این سازمان با قدرت و نفوذ پاپ مخالف بود) و مهاجرین و مطبوعات بی بندوبار و منافعی عفت و نزاکت عمومی را توسعه داد و از مبارزه دولت با الکلیسم جداً پشتیبانی کرد و بر اثر این مبارزات تعداد اعضاء آن تا سال ۱۹۲۳ به چند میلیون نفر و در نتیجه به اوج قدرت و توانائی خود رسید . بسیاری از سیاهان جنوب خانه وزندگی خود را ترك گفتند و بسیاری از مدارس کاتولیکها بسته شد و سازمان در فعالیتهای سیاسی خود به تشکیل حزب دهمداران و تصویب قانون پاداش سربازان کمک کرد و با کولیج ، که نسبت به جمعیت کاتولیک های **شوالیه دو کولومب**<sup>۱</sup> ابراز تمایل نموده بود ، بمبارزه برخاست و چون عده ای از سناتور ها و حکمرانان محلی به سازمان پیوستند بر قدرت و اعتبار آن افزوده شد . مثله کردن و بریدن اعضاء بدن بوسیله کلکسرها در ایالت **اوکلاهما**<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۳ بهندی رسید که **والتن**<sup>۳</sup> فرماندار آن ایالت در اوت ۱۹۲۳ حکومت نظامی برقرار و برای جلوگیری از خودسری و ستمکاری کلکسرها از نیروی نظامی استمداد جست .

قبل از انتخابات سال ۱۹۲۴ سازمان **سی.سی.سی.**<sup>۴</sup> با فعالیتی که بکار برد عده ای از کاندیداهای متمایل به کاتولیکها را از میدان مبارزه انتخاباتی خارج کرد و

۱- Chevaliers de Colomb

۲- Oklahoma

۳- Walton

۴- ک.ک.ک. یا K.K.K محفف نام کو-کلکس-کلان است-م.

## بعد از جنگ جهانی اول

سرانجام زیاده رویهای سازمان ، که در آغاز امر از سیاست نهضت ملی پیروی می کرد ، بپایه ای رسید که در افکار عمومی مردم امریکا محکوم و دوران انحطاط آن آغاز گردید و روبه ضعف و سستی گذاشت .

در خارج از کادر سازمان ک.ک. ک. نهضت تصفیه در محافل مذهبی و فلسفی قوت گرفت و سازمان با اصولیون یعنی طرفداران مذهب پرستان مطلق (مذهب مهاجر بن اولیه انگلوساکسن) و با عقاید تجدیدطلبان که ناشی از انتشار افکار و آراء مهاجرین اروپائی بود بمبارزه برخاست . بر اثر نفوذ این نهضت در ایالت تنسی<sup>۱</sup> با فعالیت بریان<sup>۲</sup> از وزیران سابق آن ایالت و رهبر نهضت ، تدریس تئوری داروین<sup>۳</sup> و تئوری تکامل موجودات در مدارس غدن شد و در ژویه ۱۹۲۵ دادگاهی برای محاکمه استادی که علناً بر علیه تصمیم دولت تنسی اظهاراتی نموده بود تشکیل گردید و او را محکوم کرد. اما عکس العمل نهضت تصفیه این بود که بر اثر تولید و افزایش ثروت عمومی کتابخانه ها و آزمایشگاههای علمی و دانشگاههای متعدد تأسیس گردید و این اقدامات اثرات رقت انگیز نهضت تصفیه و مسئله امریکانیسم را تا حدی برطرف ساخت .

جمهوری بزرگ فدرال امریکا از لحاظ اقتصادی و مالی رو به -

**نیکبختی کولیج** ترقی میرفت و کشوری که در سال ۱۹۱۴ بیش از ۲ میلیارد دلار بکشورهای دیگر مقروض بود در سال ۱۹۲۵ معادل ۱۸ میلیارد دلار از ممالک دیگر طلبکار و ثروت ملی آن کشور در سال ۱۹۲۵ طبق آمار دقیق ۵۰ درصد بیش از مجموع ثروت ملی انگلستان و فرانسه و ایتالیا بود . بودجه سال

---

### Bryan-۲ Tennessee-۱

۳- تئوری داروین در باب تکامل موجودات که بر دو اصل تنازع بقا و انتخاب اصلح استوار گردیده و انسان را از نسل میمون دانسته است-م.

مالی ۲۶-۱۹۲۵ امریکا ۳۹۵ میلیون دلار اضافه در آمد نسبت به هزینه نشان میداد و ذخیره طلای امریکا که در سال ۱۹۱۴ فقط ۱۸۰۰ میلیون دلار بود تا سال ۱۹۲۵ به ۴۵۰۰ میلیون دلار یعنی نصف طلای جاری در جهان رسید. در صنایع، بر اثر تجدید آلات و ادوات صنعتی و استفاده از روشهای تازه، تحول و توسعه قابل ملاحظه حاصل شده، تولید صنعتی سرعت افزایش یافته، دستمزدها بالا رفته و مالیات ها تخفیف یافته بود.

اما وضع کشاورزی چندان رضایت بخش نبود، در آمد سالانه يك نفر کشاورز در مغرب امریکا ۷۳۰ دلار و در آمد سالانه يك کارگر عادی صنعتی ۱۲۵۰ دلار بود. زارع می دید که هزینه زندگی در سال ۱۹۲۵ نسبت بسال ۱۹۱۴ در حدود ۳۰۰ درصد ترقی کرده ولی بهای فروش محصولات او فقط ۱۴۰ درصد افزایش یافته است. در مغرب امریکا، که منطقه کشاورزی است، صدها بانك و واحد های زراعتی ورشکست شدند و جمعیت ده نشین روبه تقلیل گذاشت. انتخاب کنندگان حزب جمهوریخواهان خود بر علیه سیاست حمایت از کشاورزان، که کولج از آن پیروی می کرد، قیام کردند و نافرمانی آنان خطر انشعاب حزبی و در نتیجه تقویت حزب ترقیخواهان لافولت را پیش آورده بود. علاوه بر آن مبارزه و کشمکش بر سر منع استعمال الکل در صفت متشکل جمهوریخواهان، که اکثر آنان جزو دسته «خشك» بودند، شکاف ایجاد می کرد. در سال ۱۹۲۶ چنین گفته می شد که دولت فقط بر پنج درصد قاچاق دست یافته در حالیکه سالانه در حدود ۱۷۲/۰۰۰ دستگاه تقطیر (قرع و انبیق) که بطور سری بکار تهیه مشروبات الکلی مشغول بودند ضبط گردیده بود.

انعکاس بدنامی های سیاسی و مالی و بحث های طولانی و کسل کننده پارلمان درباره لوایح، بی حسی و بی حال کولج در برابر بعضی از اعتصابات محلی، علیرغم وفور

## بعد از جنگ جهانی اول

محصولات صنعتی و ترقی سریع صنایع ، بهانه های جدیدی برای انتقاد و خرده گیری از حکومت فدرال بدست مخالفین داده بود و در نتیجه هنگام تجدید انتخاب ثلث نمایندگان کنگره که در نوامبر ۱۹۲۶ بعمل آمد حزب جمهوری خواهان خود را در برابر رقیب ناتوان دید ، نتیجه انتخابات با در نظر گرفتن آن عده از جمهوری خواهان مغرب آمریکا که نسبت به حزب سر به نافرمانی برداشته بودند بقرار زیر اعلام گردید :

در مجلس مبعوثان ۲۳۶ جمهوری خواه ۱۹۵ دموکرات ۲ کشاورز ۱ سوسیال  
در مجلس سنا ۴۸ » ۴۷ » ۱ سوسیالیست  
در سنا بین جمهوری خواهان و دموکراتها توازن برقرار بود و بعلت اغتشاشاتی که در جامعه کارگری روی داده بود حزب سوسیالیست در اقلیت کامل قرار گرفت و حزب کمونیست به کنگره راه نیافت.

سیاست خارجی کولیدج بر اصل عدم مداخله استوار بود ولی  
سیاست خارجی آمریکا عملاً در امور بین المللی مداخله کرد . روز ۱۰ ژانویه  
۱۹۲۵ ، هگس از مقام وزارت امور خارجه بر کنار و کلوک<sup>۱</sup>  
سفیر کبیر آمریکا در لندن بوزارت امور خارجه منصوب گردید .

حکومت کولیدج که همچنان با تقلیل و تخفیف قروض جنگی مخالف بود با  
وامداران عمده خود قرار داد هائی منعقد ساخت . روز ۲۱ آوریل ۱۹۲۶ مجلس سنا  
موافقتنامه امریکا و ایتالیا و روز ۲۸ آوریل موافقتنامه امریکا و چکسلواکیا را در باره قروض  
دوره جنگ تصویب نمود . موافقتنامه ملون<sup>۲</sup> - برانتره<sup>۳</sup> که با فرانسه در روز ۲۵ آوریل منعقد  
شده بود روز دوم ژوئن پس از جر و بحث زیاد بتصویب سنا رسید . از آن پس عده ای از رجال

---

۱ - Kellogg - ۲ - Mellon - Béranger

و سیاستمداران و شخصیت های دیگر امریکائی تقلیل و تخفیف قروض دوران جنگ را طالب بودند .

باوجود مخالفت شدید آشتی ناپذیران، خاصه بر ۱ و لافولت ، کنگره عضویت امریکا را دردیوان دادگستری بین المللی لاهه ( مستقل ازجامعه ملل) باشرایط خاصی تصویب نمود و نیز پس ازیکدوره طولانی امتناع و سکوت و افزودن شرایط خاص به موافقتنامه امریکا - فرانسه روز ۲۷ اوت ۱۹۲۸ موافقتنامه مزبور بامضا رسید . روز ۷ فوریه ۱۹۲۸ يك قرارداد حکمیت بنام قرارداد **کلوگ-کلودل**<sup>۱</sup> بین امریکا و فرانسه در واشینگتن منعقد گردید و این قرارداد جانشین موافقتنامه های روت-ژوسران<sup>۲</sup> سال ۱۹۱۸ و بریان-ژوسران<sup>۳</sup> سال ۱۹۲۴ ، که مدت آنها منقضی شده بود، گردید و قرار دادهای حکمیت دیگری بین امریکا و کشورهای هلند و ایتالیا و آلمان بامضا رسید . علاوه بر آن نظار و متخصصین مالی امریکا در مذاکرات سیاسی و اقتصادی اروپا نقش مهمی را برعهده داشتند .

مداخله ممالك متحده بزور دلار در ممالك امریکای مرکزی و جنوبی روز بروز توسعه یافت . در مکزیك پس از ملی شدن معادن و اراضی بین آن کشور و امریکا ، که امتیازات متعددی در آن کشور بدست آورده بود، کشمکش سختی آغاز و نهضت ضد کاتولیکی مکزیك نیز مزید بر علت و موجب بحث و گفتگو های زیاد گردید و امریکا پس از بروز انقلاب در **نیکاراگوا**<sup>۴</sup> ، پنجهزار سرباز و ۱۱ کشتی جنگی برای حمایت از دولت محافظه کار دیاز<sup>۵</sup> در برابر **شاموره**<sup>۶</sup> لیبرال اعزام نمود و بهانه آن دولت

Kellogg-Claudell - ۲

Root - Jusserand - ۲

Bryan-Jusserand - ۳

Chamorre-۶ Diaz-۵ Nicaragua - ۴



## بعد از جنگ جهانی اول

برای مداخله نظامی این بود که انقلاب‌نیکاراگوآ توسعه مرام بالشویکی را، که بوسیله مکزیك تقویت می‌شد، دربرداشت.

امریکا چندین بار در امور داخلی چین نیز مداخله کرد و بدون اعتنا و توجه به خصومت ژاپن، که از اجرای قانون مهاجرت ناشی شده بود، در پشتیبانی و حمایت از فیلیپین نیز کوشید.

پس از آنکه **ننگسسر<sup>۱</sup> و کولی<sup>۲</sup>** (امریکائی) در پرواز از فراز اقیانوس اطلس دچار شکست شدند (۸ مه ۱۹۲۷) عبور جسورانه **لیندبرگ<sup>۳</sup>** ۳ در روزهای ۲۰ و ۲۱ مه ۱۹۲۷ از اقیانوس اطلس مردم اروپا و امریکا را به نزدیک شدن راه ارتباط آن دو قاره با یکدیگر امیدوار ساخت.

انتخاب ریاست جمهوری روز ۶ نوامبر ۱۹۲۸ بعمل می‌آمد و **انتخاب‌هوور** کوليج از شرکت و کاندیدا کردن مجدد خود در آن انتخابات امتناع ورزید. حزب جمهوریخواهان بر اثر اختلاف سلیقه در باره مسائل مالی و بازار محصولات کشاورزی و ترسهای هیدروالکتریک و صنایع شیمیائی و مداخله دولت در مکزیك و مسئله منع استعمال نوشابه‌های الکلی دچار تفرقه گردیده بود، با وجود این مجمع عمومی آن حزب در **کانساس سیتی<sup>۴</sup>**؛ روز ۲ ژوئن ۱۹۲۸ **هوور** وزیر بازرگانی را برای ریاست جمهوری نامزد کرد و مجمع حزب دموکرات در **هوستن<sup>۵</sup>** روز ۱۵ ژوئن، علیرغم اختلاف سلیقه‌ای که در باره مسائل مختلف (منع استعمال الکل، مذهب) در آن حزب راه یافته بود، **اسمیت<sup>۶</sup>** فرماندار ایالت نیویورک را برای ریاست

۱- Nungesser - ۲ Coli

۳- Lindbergh - ۴ Kansas City

۵- Houston - ۶ Smith

جمهوری برگزید زیرا حزب مزبور در ایالات غربی امریکا کاندیدائی نداشت .

دو نامزد ریاست جمهوری بیش از آنچه در مسائل مهم روز بایکدیگر اختلاف سلیقه داشته باشند ، از لحاظ ریشه و نژاد و صفات باطنی و طینت از یکدیگر متمایز ولی در باره قروض جنگ و عدم شرکت در جامعه ملل و لزوم حمایت از صنایع داخلی بوسیله برقرار کردن نرخ گمرکی جدید بایکدیگر هم عقیده بودند . هووراز نژاد انگلوساکسن و از خانواده متوسط و در نطق و بیان ناتوان و در سیاست کم تجربه ولی در تکنیک دارای بصیرت و هنر کافی ، طرفدار تصفیه و منع استعمال نوشابه الکلی و دشمن سوسیالیسم و معتقد بود که توده مردم هیچگونه لیاقتی از خرد برای ترقی و پیشرفت ندارد ، تابع احساسات است و فقط قدرت شخصی و فردی میتواند اوضاع عمومی را بهبود بخشد . هووراز عوام فریبی بیزار بود و میگفت تبعیت از جهت مشترك هیجانهای عمومی توده مردم بمنظور جلب محبت آنان کار درستی نیست و باید تابع عقل و شعور بود . او به تأثیر و نقش مهم سرمایه در زندگی ملل ایمان داشت اما سرمایه را هدف نهائی نمیدانست بلکه آنرا فقط وسیله‌ای برای تولید محصول می‌دانست .

اما اسمیت اصلاً از مردم آیرلند و کاتولیک مذهب ، خطیب و خوش بیان و در سیاست ورزیده و از مدت‌ها پیش بعزت فرمانداری ایالت نیویورک مشهور و طرفدار لیبرالیسم در زندگی امریکائی و جلوگیری از مبارزه با استعمال الکل بود . مبارزه دو حریف در انتخابات ریاست جمهوری در حقیقت نقشی از مبارزه بین روحانیون قدیم امریکا و مهاجرین جدید و یا بعبارت دیگر مبارزه بین امریکای اخلاقی کهن و بیگانگان تجدد طلب بود .

حزب جمهوریخواهان ، علیرغم انشعابی که بوسیله اعضاء آن حزب در مغرب امریکا حاصل شده بود ، برای مبارزه انتخاباتی مستمسک خوبی در دست داشت و آن

نیکبختی و سعادت دوران کولج بود . در آن دوران نرخ مالیاتها سه نوبت و قرض داخلی در حدود ۶ میلیارد دلار تنزل یافته، بر اثر اجرای روش **تایلور** و پیشرفت صنعت ماشینی جدید ، قیمت اجناس پائین آمده و دستمزدها بالا رفته بود بدون آنکه سطح هزینه زندگی ترقی کند . کارگر امریکائی در رفاه زندگی می کرد و سازمانها و اقدامات متنوع اجتماعی رفاه او را تأمین کرده بودند ، ۱۸ میلیون اتومبیل در امریکا وجود داشت ، عده شرکاء و صاحبان سهام شرکتها از زمان جنگ تا دوران زمامداری کولج دو برابر شده، در حدود یک میلیارد دلار سرمایه امریکائی در کشورهای بیگانه بکار افتاده بود . بیکاری ، هر چند وجود داشت ، لیکن چندان محسوس نبود . افزایش معاملات اقساطی نشان میداد که اقتصاد امریکا کاملاً سالم نیست ولی فقط اشخاص بصیر و مطلع باین نکته پی برده بودند . دارائی عمومی که در سال ۱۹۱۲ به ۱۸۷ میلیارد تخمین شده و در سال ۱۹۲۲ به ۳۲۱ میلیارد رسیده بود برای سال ۱۹۲۹ در حدود ۴۵۰ میلیارد پیش بینی می شد . خلاصه آنکه ادعای حزب جمهوریخواهان درباره سعادت دوران کولج قابل انکار نبود و **هوور** در انتخابات ۶ نوامبر ۱۹۲۸ رأی موافق ۴۴ نماینده از ۴۰ ایالت فدرال امریکا یعنی در حدود ۲۲ میلیون رأی عمومی بدست آورد و رقیب او اسمیت رأی ۸۷ نماینده یعنی ۱۵ میلیون رأی عمومی داشت .

برای اولین بار اکثریت مردم جنوب امریکا که اصولاً دموکرات ولی از نژاد انگلوساکسن و جزو دسته **خشک ها** بودند بنفع نامزد جمهوریخواهان ، وانشعابیون جمهوریخواه غرب امریکا نیز به **هوور** رأی دادند . چارلز کرتیس<sup>۱</sup> بمقام نیابت ریاست جمهوری انتخاب و نتیجه انتخابات کنگره بشرح زیر اعلام شد :

در مجلس مبعوثان	۲۶۹	جمهوریخواه	۱۶۵	دموکرات
در سنا	۵۶	»	۳۹	»

شکست دموکراتها درحقیقت ناشی از شخص اسمیت بود زیرا اسمیت طرفدارپاپ و اصلاً آیرلندی بود و زنان امریکائی هرگز حاضر نبودند که زن اول امریکا (یعنی زن رئیس جمهوری-م) یکنفر آیرلندی باشد و علاوه بر آن حزب جمهوریخواهان پولدارتر و متشکلتر از حزب دموکرات بود. حزب مزبور غیر از هوور یکنفر از سوسیالیستها را هم نامزد کرده بود که از ۳۷ میلیون رأی فقط ۳۰۰/۰۰۰ رأی بدست آورده بود. هوور روز ۴ مارس ۱۹۲۹ رسماً زمام ریاست جمهوری را در دست گرفت و **ملون** را به وزارت دارائی و **استیمسن**<sup>۱</sup> را بوزارت امیر خارجه (بجای **کلوی** وزیر امور خارجه سابق) منصوب کرد.

نخستین مسئلهای که مورد توجه هوور قرار گرفت مسئله ریاست جمهوری کشاورزی بود. مکانیزه شدن کشاورزی (در سال ۱۹۱۸ فقط ۸۰/۰۰۰ تراکتور در سراسر امریکا بکار افتاده بود و در سال ۱۹۲۳ به ۴۴۷۰۰۰ و در سال ۱۹۲۹ به ۸۵۲/۰۰۰ تراکتور رسیده بود) موجب پیوستگی مزارع و تقلیل ۱۰۰/۰۰۰ مزرعه و چندین میلیون کشاورز گردیده، شرکتهای متعدد و بی نام تشکیل و کارخانههای غله پاك كنى و تهیه آرد ایجاد شده بود. اما بر اثر بکار افتادن ماشین در کشاورزی و افزایش مقدار و بهبود کیفیت محصول قیمت آن در بازارهای داخلی پائین آمده و از سود و درآمد کافی زارعین و شرکتهای تعاونی زراعتی کاسته شده بود. هوور طبق قانون مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۹ سازمانی بنام سازمان فدرال کشاورزی<sup>۲</sup> با اعتباری بمبلغ ۵۰۰ میلیون دلار تأسیس کرد تا کشاورزان و شرکت های فلاحتی را در برابر سقوط بازارهای داخلی و تنزل قیمت محصول

Stimson-۱

Federal Farm Board-۲

حمایت کند .

مسئله تعرفه گمرکی نیز موضوع مشاجرات قلمی فراوان و درین مدت مجلس سنا سرگرم مسائل مربوط به اقتضاحات سیاسی - مالی (از قبیل محاکمه شیرر<sup>۱</sup> و اخلال در کنفرانس خلع سلاح ژنو ، تعهدات مالی شرکت‌های بحریمائی و نفع پرستی و وظیفه شناسی صاحبان نفت و امثال آنها ) بود . هر دینگ وزیر کشور سابق در اکتبر ۱۹۲۹ به یکسال زندان و ۱۰۰ هزار دلار خسارت محکوم شد . هوور قول داد که بر کلیه شئون اقتصادی ، خاصه در صنایع نفت ، نظارت شدید بعمل آورد و بهمین جهت پروفیسور استانفورد<sup>۲</sup> را ، که یکی از درستکارترین و پادشاهان ترین رجال امریکا بود ، بمعاونت وزارت کشور برگماشت .

سیاست خارجی هوور سیاست نیمه انزوا بود و نمایندگان امریکا بعنوان نظار و یا متخصصین مالی در کنفرانسهای مهم اروپائی شرکت می کردند ، در حقیقت امریکا بدون امضای قراردادهای رسمی و بگردن گرفتن تعهداتی در امور بین المللی اعمال نفوذ می کرد . موافقتنامه ملون - برانز به قروض فرانسه بامریکا و اواخر ماه ژویه در پاریس و در دسامبر ۱۹۲۹ درسناي امریکا بتصویب رسید . در ماه اکتبر ماکدونالد گفتگوی خود را درباره قروض جنگ و خلع سلاح و آزادی دریاهای واشینگتن بامقامات امریکائی آغاز نمود .

هوور ، خشک و ضد سوسیالیست ، برنامه‌ای برای کارهای بزرگ ، خاصه تنظیم رودهای عظیم میسیسیپی<sup>۳</sup> و سن لورنت<sup>۴</sup> ، طرح و مسئله منع استعمال الکل را

---

۱- Shearer-۲ Stanford

۳- Mississippi

۴- Saint - Laurent

بدقت دنبال کرد. در آن موقع بیش از ۲۰ هزار بارسری<sup>۱</sup> در نیویورک وجود داشت و تهیه کنندگان نوشابه‌های الکلی بمبارزه خونینی بامأمورین دولت مشغول بودند، دسته‌های نیرومند قاچاقچیان شیپاکو<sup>۲</sup> را به نهب و غارت کشیدند و بسیاری از افراد پلیس را در آب غرق و اکثر ادارات مبارزه بالکل را ویران کردند. توسعه قاچاق درآمد عوارض الکل را بکلی تقلیل داده بود و بار دیگر صرف نوشابه‌های الکلی قوی رواج یافته بود. رهبران مبارزه ضد الکل به تهیه نوشابه‌های گازدار غیر الکلی، که دولت آنها را مجاز شناخته بود، اقدام نموده و بدین جهت به ادامه مبارزه با الکل علاقه‌مند شده بودند و تحولات اخلاقی امریکا در سراسر جهان با دقت دنبال میشد.

مسائل مهم دیگری امریکا و رئیس‌جمهوری آن کشور را بخود

بحران مشغول ساخته بود، روز ۱۹ اکتبر ۱۹۲۹ در وال استریت<sup>۳</sup>

(مرکز بورس نیویورک) قیمت‌ها تا ۴۰ درصد و در باره بعضی از معاملات

تا ۶۰ درصد تنزل یافت و در همان روز ۵ میلیون اسناد بهادار دست بدست گردید و بعد از يك ثبات کم دوام بار دیگر در ۱۲ اکتبر تنزل قیمت‌ها آغاز و بحران با کمال شدت در شئون اقتصادی و بورس ظاهر شد.

از سال ۱۹۲۲ بر اثر اعطای اعتبارات هنگفت و تولید محصول بیش از حد احتیاج بازار تعادل عرضه و تقاضا از میان رفته و اقتصاد امریکا سلامت خود را از دست داده و اشباع شدن بازارها از محصولات فراوان صنعتی و زیاده روی در تولید کشور اقتصادی و جوان امریکا را، که از رکوت جنگ سرعت راه ترقی را پیموده بود، با بحران شدیدی مواجه ساخته و آن کشور در حالیکه مقادیر هنگفتی کالا برای فروش عرضه می‌کرد

۱-Speakeasis

۲-Wall Street

مشتریان خود را از دست داده بود. بر اثر رواج بازار صرافی و سفته بازی هر کسی بیش از درآمد خود خرج می کرد. در حقیقت کشوری که مساحت آن فقط  $5/6$  درصد خشکیهای کره زمین بود و  $6$  درصد سکنه جهان را دربرداشت از  $50$  تا  $80$  درصد کل محصول دنیا را از قبیل نفت و فولاد و پنبه و کائوچو و امثال آنها تهیه و یا مصرف می کرد.

بسیاری از مردم امریکا چنین می پنداشتند که امریکا با سایر ممالک قابل مقایسه نیست و بورس آن کشور دوباره بالا خواهد رفت و يك نهضت بسیار بزرگ عمومی در اقتصاد رکود و شکست بازرگانی آن مملکت را جبران خواهد کرد و بهمین جهت در مواجهه با آن شکست و پی بردن به ضعف خود دچار شگفتی شدند. بسیاری از بانکها و مؤسسات بزرگ تولیدی در ظرف دوسه روز ورشکست شدند و بعد از تسکین بحران نیز حس بدبینی مردم بهمان شدت اولیه باقی بود. بحران بورس موجب از دست رفتن  $25$  میلیارد دلار و سقوط مالی صدها خانواده گردید و فقط مؤسسات تولیدی بسیار نیرومند که از لحاظ سرمایه و تمکن مالی در مقام اول بودند توانستند در برابر بحران پایداری کنند. از آن پس سطح تولید به سرعت پائین آمد و توأم با تقلیل تولید بر عده بیکاران افزوده شد و در حالیکه هیچکس خود را برای مقابله با بحران بیکاری آماده نکرده بود تعداد بیکاران به چند میلیون نفر رسید.

پس از آنکه بهبودی که در وضع اقتصادی در اوائل سال  $1930$  حاصل شد بحران مجدداً توسعه یافت و در آن زمان ممالک اروپائی نیز کم و بیش در نتیجه زیاده روی در تولید محصول و نقص تشکیلات اقتصادی خود رو به بحران گذاشته بودند. حزب جمهوریخواهان کفاره گناه خود را در ایجاد بحران و عجز از مبارزه با آن در انتخابات  $4$  دسامبر  $1930$  با از دست دادن اکثریت خود در کنگره ادا کردند. نتیجه انتخابات کنگره

از این قرار بود :

در مجلس مبعوثان	۲۱۷	جمهوریخواه	۲۱۶	دموکرات	۱	کشاورز
درسنا	۴۸	»	۴۷	»	۱	کشاورز

بحران در سال ۱۹۳۱ ادامه یافت ، ۶۰۰۰ بانک قبل از ۱۹۳۱ بسته شده بود و ۱۲۰۰ بانک دیگر از ژانویه تا نوامبر ۱۹۳۱ از کار افتادند . صادرات امریکا در اوت ۱۹۳۱ معادل  $\frac{1}{3}$  صادرات آن کشور در اوت ۱۹۲۹ و تعداد بیکاران در اواخر سال ۱۹۳۱ به ۸ میلیون نفر رسیده و بالای بیکاری گریبان کسانی را گرفته بود که هیچگونه توانائی مالی برای مقابله با آن نداشتند . دولت برای آنکه بیکاران در دام اغفال انگلستان گرفتار نشوند از آنان درخواست کرد که ابتکار خود را برای امرار معاش بکار اندازند و در نتیجه هزاران بیکار به فروش سیب در کوچه و خیابان مشغول شدند . امانتها عطوفت و احسان عمومی نمیتوانست میلیونها بیکار و خانواده آنان را از سر نوشت غم انگیزی که داشتند نجات دهد زیرا مانند سابق سود و درآمد سرشار از تولید و یا مال الاجاره املاك و مستغلات عاید توانگران نمی شد و مستخدمین دولت نیز حقوق و مزد کافی نمی گرفتند . شرکت های تعاونی و امثال آنها نیز مانند صاحبان سرمایه دچار ورشکستگی شده بودند و در حدود ۵۰ میلیون نفر از مردم امریکا در سختی و مشقت بسر می بردند و تولید محصول در صنایع فلزی تا ۲۰ درصد توانائی و استعداد آن صنایع برای تولید تنزل یافته بود .

هوور در صدر برآمد که دست به اقدامات جدی بزند ، در آغاز سال

**عکس العملهای** ۱۹۳۱ وضع مالی بوخامت گرائیده و چندین میلیارد سرمایه  
**هوور** امریکائی در آلمان را کد مانده بود . هوور بر اثر فشارهایی که

از طرف بانکداران امریکائی بر او وارد می آمد برای استرداد

سرمایه های امریکائی روز ۲۰ ژوئن طرح تعیین مهلت را برای کلیه ممالك در مورد



اعاده سرمایه‌های امریکائی تهیه کرد ولی طرح مزبور موجب اعاده سرمایه‌ها نگردید و هوور روز ۵ اکتبر ۱۹۳۱ تشکیل «جمعیت تجدید سازمان مالی»<sup>۱</sup> را، که از تاریخ ژانویه ۱۹۳۲ رسماً مشغول بکار می‌شد، اعلام نمود. هدف سازمان جدید این بود که بوسیله بانکی که مجدداً بکار می‌انداخت به صنعت و بازرگانی و کشاورزی امریکا کمک کند. سرمایه آن سازمان ۵۰۰ میلیون دلار بود که از محل انتشار اسناد خزانه بوسیله دولت تأمین گردید.

با وجود اقدامات دولت، جز برای مدت کوتاهی، در وضع اقتصاد امریکا بهبود حاصل نشد و سال ۱۹۳۲ از لحاظ اقتصادی بدتر از سال ۱۹۳۱ بود. شاخص تولید صنعتی از ۱۱۹ به ۶۳ و تولید آهن از ۱۳۴ به ۱۹ و اتومبیل از ۱۳۷ به ۳۱ تنزل یافت و حجم حمل و نقل سنگهای آهن از ۸۲ میلیون تن که در سال ۱۹۲۹ بود در سال ۱۹۳۲ تا ۵ میلیون تن و درآمد متوسط کارگر امریکائی از ۱۷۱۹ دلار تا ۷۷۲ دلار کاهش یافت.

دولت تصمیم گرفت که بوسیله خرید مقادیر هنگفتی از محصولات کشاورزی از تنزل پی‌دزپی قیمت آن محصولات و زیان زارعین جلوگیری کند ولی چون خریداران همیشگی از خرید محصول خودداری کردند اقدام دولت به نتیجه مثبت نرسید و قیمت‌ها همچنان رو به تنزل رفت و درآمد کشاورزان و مالکین مزارع که در سال ۱۹۲۹ در حدود ۱۲ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۳۲ تا ۵ میلیارد دلار کاهش یافت. خرده مالکینی که از تأدیه مالیات‌ها و عوارض درمانده بودند قهراً از مزارع خود رانده شدند. از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲ روی هم رفته ۲۱۸۰۰ واحد اقتصادی بمبلغ ۵۰۶ میلیون دلار ورشکست شده بودند ولی در سال ۱۹۳۲ به تنهایی ۳۱۸۰۰ ورشکستگی بمبلغ ۹۲۸ میلیون دلار در مؤسسات اقتصادی امریکا روی داد و فقط نفت و مواد غذایی بازار خود را حفظ کردند. در آغاز سال

۱۹۳۳ در حدود ۱۳ میلیون نفر بیکار در امریکا بسر میبردند و هیچگونه بهبودی در وضع اخلاقی مردم حاصل نشده بود. در بودجه مورد عمل سال ۳۲-۱۹۳۱ در حدود ۲۸۸۵ میلیون دلار کسر در آمد نسبت به هزینه وجود داشت و کنگره در ژوئیه ۱۹۳۲، معادل ۱۱۲۵ میلیون دلار مالیات جدید وضع و ۱۵۰ میلیون دلار در ارقام هزینه صرفه جوئی کرد و سرانجام قانون پاداش سربازان را که هنوز رسماً اجرا نشده بود رد کرد و جنگجویان قدیم برای اعتراض به اقدام کنگره روز ۲۹ ژوئیه در واشینگتن دست به تظاهرات شدیدی زدند و بی نظمی و اغتشاش دامنه داری در پایتخت ایجاد کردند.

هوور طرح مربوط به تأمین ۲۳۰۰ میلیون اعتبار برای کمک به بیکاران را که در هر دو مجلس تصویب شده بود رد کرد ولی طبق طرح قانونی مصوب ۲۱ ژوئیه کمک دولت به جمعیت تجدید سازمان مالی از ۵۰۰ میلیون به ۱۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت.

در نتیجه تدابیر دولت و بر اثر روح تجدد طلبی مردم امریکا که خواه و ناخواه برای تبدیل لوازم فرسوده و کهنه شده زندگی دست به خرید اشیاء و لوازم تازه می زدند در اواخر سال ۱۹۳۲ اندک بهبود در وضع معاملات روزمره پدیدار گردید، بعضی از نرخها در بورس تا ۱۰۰ در صد بالا رفت و اعتبار اسناد خزانه، که اخیراً انتشار یافته بود، تا ۸ برابر مبلغ اصلی تأمین گردید. طلای امریکا که راه گریز به اروپا خاصه فرانسه را پیش گرفته بود باز گشت به امریکا را آغاز نمود ولی این گونه تحولات امید بخش نمی توانست جداً از ادامه بحران جلوگیری کند و درست در حین تنزل و انحطاط اقتصادی امریکا بود که مقدمات انتخاب رئیس جمهوری برای نوامبر ۱۹۳۲ فراهم می شد.

حزب جمهوریخواهان برای آنکه مسئولیت بحران اقتصادی را  
انتخاب روزولت بگردن نگیرد مجدداً هربرت هوور را برای ریاست جمهوری  
نامزد کرد و از طرف حزب دموکرات فرانکلین روزولت روز  
دوم ژوئیه ۱۹۳۲ برای انتخاب ریاست جمهوری نامزد گردید.

روزولت که یکبار در سال ۱۹۲۸ نامزد معاونت ریاست جمهوری گردیده و  
وجاهت ملی قابل توجهی کسب کرده و سالها در ساق پاهای خود به بیماری فلج مبتلا  
بود به نیروی اراده بر بیماری خود تسلط یافته و آنرا تقریباً فراموش کرده بود، تبسم  
گرم و پر حرارتش سیمای او را درست برخلاف قیافه خشک و جدی هوور نشان میداد  
و صدای نرم و دلچسب و اطمینان بخش او شنوندگان را بر سرشوق می آورد، با اینکه  
خود از خانواده اشرافی بود به زندگی عامه مردم دل بستگی داشت و دشمن ترست ها  
و کارفرمایان سنگدل عاری از احساسات نوع دوستی و مخالف با تمرکز سرمایه های  
بزرگ و بسبب همین تمایلات بود که در میان خانواده خود مخالفین و رقبای زیاد داشت.  
همه از یکدیگر می پرسیدند که آیا روزولت به نیروی احساسات پاک و جاز به روحی و وجاهت ملی  
خود میتواند امریکارا نجات دهد یا نه؟

سه سال بود که هوور به مردم امریکا وعده وقوع يك معجزه میداد ولی  
معجزه بوقوع نپیوست و او شکست خورد و نتیجه انتخابات ۴ نوامبر ۱۹۳۲ از این قرار  
اعلام گردید :

فرانکلین روزولت رأی ۲۷۲ تن از نمایندگان محلی ایالات (۴۲ ایالت)  
هربرت هوور » ۵۹ » » » ( ۶ ایالت)  
از لحاظ تعداد آراء عمومی روزولت ۲۲۸۲۱۸۵۸ رأی و هوور ۱۵۷۶۱۸۴۱ رأی

و توماس کاندیدای سوسیالیست ها ۸۸۴۰۷۱ رأی داشتند و نتیجه انتخابات کنگره از اینقرار بود :

در مجلس مبعوثان	۳۱۴	دموکرات	۱۱۱	جمهوریخواه	۱۰	مستقل
درسنا	۵۹	»	۳۶	»	۱	مستقل

در فاصله چهار ماهه بین انتخابات رئیس جمهوری جدید ( ۴ نوامبر ۱۹۳۲ ) و پایان دوران ریاست جمهوری هوور ( مارس ۱۹۳۳ ) که طبعاً قدرت حکومت مرکزی متزلزل بود فتور و سستی وضع اقتصادی روبه تزايد گذاشت و اگرچه علائم بهبود در اوضاع نمایان شده بود ولی عامه مردم از آن بی اطلاع و در انتظار وقوع حوادث شوم اقتصادی-سیاسی تازه دچار تشویش و نگرانی بودند . مشتریان بانکها غالباً سپرده ها و موجودیهای خود را پس گرفته و بانکها را دچار تعطیل می کردند . زراندوزی و حرص جمع مال بحد کمال رسیده و خزانه امریکا خالی شده بود و روزولت هنگامی زمام امور را در دست گرفت که تنها در یک روز ۱۱۶ میلیون دلار طلا از کشور امریکا بخارج منتقل شده بود .

روز ۴ مارس ۱۹۳۳ که روزولت رسماً زمام اختیارات ریاست **فرصت تازه** جمهوری را در دست گرفت امریکا در آستانه فلاکت و ورشکستگی بود . ۱۴ میلیون نفر بیکار ، بانکها از کار افتاده ، خرده مالکین و کشاورزان ناراضی و مستعد شورش بودند و هرروز بدتر از روز پیش بود و بدبختی و نکبت اخلاق امریکائی را تهدید می کرد . امریکا ثروتهای سرشار طبیعی و یکصد میلیارد طلا داشت اما میبایستی آنها را بکار اندازد تا اعتماد عمومی را جلب و حس خوش بینی عامه را تقویت کند و نشاط و فعالیت را در مردم برانگیزد .

روزولت چنین اندیشیده بود که برای مبارزه با بحران در مرحله اول دست بیک سلسله اقدامات فوری بزند، دموکراسی را بمعنای واقعی و یک رژیم عادلانه اجتماعی و اصول منصفانه برای توزیع فعالیتهای اجتماعی برقرار سازد. اندیشههای روزولت وقتی که بمرحله عمل درآمد حالت تسکین و آرامشی را بوجود آورد که به فرصت تازه<sup>۱</sup> تعبیر گردید.

قبل از آنکه روزولت رسماً امور را در دست گیرد یعنی روز ۱۵ فوریه ۱۹۳۳ در میامی<sup>۲</sup> مورد سوء قصد یک نفر کمونیست ایتالیائی بنام ژوزف تسینگارا<sup>۳</sup> قرار گرفت ولی گلوله‌ای که بوسیله ژرف به اتومبیل حامل روزولت و شهردار شیکاگو بنام سرمک<sup>۴</sup> رها شد شهردار را بسختی مجروح ساخت و به روزولت آسیبی نرساند.

تدابیری که روزولت از ۶ مارس ۱۹۳۳ بعد اتخاذ کرد هر چند که موقت بود ولی نتایج آن قطعی بنظر می‌آمد. تعطیل موقت بانکها و توقیف ذخیره‌های طلای آنها و نظارت بر مبادله نقود و بروات و صدور دستور برای صرفه جوئی در هزینه‌ها و از جمله تقلیل ۱۵ درصد از حقوق مستخدمین و آزادی استعمال آبجو و برقرار کردن عوارض جدید بر آن از جمله اقدامات فوری رئیس جمهوری بود. در ماه آوریل، روزولت قانونی از کنگره گذرانید که بموجب آن پشتوانه طلا برای دلار لغو و حداقل نرخ دلار بر اثر تجدید ارزیابی ذخیره‌های خزانه ۱۲/۵ فرانک فرانسه تعیین گردید و در حقیقت نرخ پول تا ۶۰ درصد پائین آمد و بر اثر این اقدام دولت توانست میلیارد ها دلار اسکناس جدید بحریان اندازد و ۵۰۰ میلیون دلار برای کمک به بیکاران در اختیار دولت قرار گرفت و ۳/۳ میلیارد دلار اعتبار برای انجام کارهای

---

Miami-۲ New Deal-۱

Cermak-۴ Joseph Zingara-۳

بزرگ در بحریه و تسلیحات و ارتباطات پستی و طرق ارتباطیه و امثال آن تأمین گردید .

برای آنکه ضمن بکار گماشتن جنگجویان قدیم ارتباط مستقیم با آنان برای دولت مقدور و حمایت و استفاده از استعداد آنان میسر گردد ایجاد اردو گاههای کار در سراسر مناطق جنگلی امریکا پیش بینی و در مرحله اول ۱۳۰۰ اردو گاه بفوریت در نواحی مختلف جنگلی تأسیس گردید. دولت از خرده مالکین و کشاورزان خواست که به پشیمانانی دولت بر سر کار کشاورزی خود بپردازند و درصدد برآمد که مزارع کوچک جدید در اراضی بایر ایجاد و مزارع متروک را مجدداً مزروع کند . دولت خرید اجباری محصول زارعین و خرده مالکین و نیز اخراج کارگران زراعتی را در مواردیکه به مالک مقروض بودند ممنوع ساخت و ضمانت مالی اینگونه زارعین را برعهده گرفت .

پس از اقدامات مذکور در فوق روزولت نیروی فکری خود را برای اصلاح وضع اجتماعی امریکا بکار برد و میخواست پیچ و مهره های اجتماع امریکا را که سست و زنگ زده شده بود از نو و برای همیشه محکم کند و درعین حال که مالکیت و منافع فردی و حق حیات و آزادی حرفه و کسب و پیشه برای همگی افراد محفوظ باشد دولت بتواند مقاصد و آمال و هدفهای مردم را طوری با هم منطبق و هم آهنگ سازد که در شئون اقتصادی نظم و عدالت برقرار گردد . روزولت میخواست از فعالیت های بی حساب و غیر قابل کنترل صاحبان صنایع بزرگ و بانک های عمده جلوگیری و با حداقل تفاوت، محصول کار بین کارفرما و کارگر بطور عادلانه تقسیم و بوسیله افزایش دستمزد و تقلیل ساعات کار کارگران این منظور تاحدی بر آورده شود .

منظور رئیس جمهوری در قانونی که روز ۱۶ ژوئن ۱۹۳۳ تحت عنوان :

قانون ترمیم صنایع ملی<sup>۱</sup> بتصویب رسید گنجانده شد و بموجب آن قانون سازمان جدیدی بنام سازمان ملی ترمیم<sup>۲</sup> بوجود آمد تا نیات و طرحهای اصلاحی رئیس جمهوری را بمرحله عمل درآورد و از راه همکاری کامل با صاحبان صنایع آنان را به تدوین و اجرای آئین نامه برای واحدهای صنعتی خود وادار کند .

آئین نامه واحدهای صنعتی ، که گفته میشود بر اساس رقابت مشروع تنظیم شده ، شامل : تعیین دستمزد ها ( تثبیت یا افزایش آنها بایک حداقل معین ) و مدت کار ( روزانه یا هفتگی با تعیین حداکثر آن ) مقررات مربوط به تأمین بهداشت و امنیت محیط کار ، شرایط استخدام کارگر و عمده و اخراج و نقل و انتقال و ترفیع کارگر ، تأدیه دستمزد تعطیلات و تأمین وسایل و ابزار کار منظم ، معرفی نماینده رسمی از طرف کارگران به کارفرما و تأمین اسباب و مقدمات حل اختلافات بین کارگر و کارفرما و آزادی سندیکا های کارگری بود .

ملت امریکا ، خاصه طبقه کارگر با شور و نشاط فوق العاده بر نامه رئیس جمهوری را حسن استقبال کردند زیرا چنین بنظر می آمد که اجرای آن برنامه بیکاری را تقلیل و قوه خرید مردم را افزایش خواهد داد ، بسیاری از کارفرمایان برای رهائی از بحران مقاصد و نیات روزولت را عملاً پذیرفتند .

قانون مصوب ۱۶ ژوئن ۱۹۳۳ به رئیس جمهوری اختیار داده بود که در آئین نامه هائی که از طرف کار فرمایان و واحدهای صنعتی باو تسلیم می شود اصلاح لازم بعمل آورد و آئین نامه های اصلاح شده را برای اجرا به کلیه واحدهای صنعتی در هر رشته و یا واحدهای صنعتی که خود به تدوین آئین نامه مبادرت نورزیده و یا آئین نامه ناقص و غیر قابل

---

۱-(N.I.R.A) National Industrial Recovery Act-

۲-(N.R.A) National Recovery Administration-

اجرا تهیه نموده‌اند ابلاغ کند و نیز قانون مزبور به شخص رئیس جمهوری یعنی بشخص روزولت منحصرأ اختیار داده بود که برای بکار انداختن هر يك از امور صنعتی موافقت‌ها و مساعدتهای لازم بعمل آورد. ولی روزولت پیش از آنکه بچنان اقدامات ظاهراً مستبدانه‌ای متشبث شود از کارفرمایان خواست که نسبت به استقرار نظم در کار تولید و افزایش دستمزد کارگران (بدون افزودن قیمت کالا) بین خودشان ترتیب لازم را بدهند و با تشکیلات کارگری تماس مستقیم برقرار سازند. اما بعضی از واحدهای متمرکز صنعتی خاصه در رشته فلز کاری و اتومبیل سازی بمیل و رغبت برای برقرار کردن تماس و مذاکره با فدراسیون امریکائی کار، که می گفتند دارای نیات و مقاصد سیاسی است، حاضر نشدند و بهمین جهت خارج از کادر فدراسیون کار، سندیکاهای کارگری متعدد تشکیل گردید و اجرای مواد مندرج در آئین نامه واحدهای صنعتی در رشته‌های فوق الذکر از سایر واحدهای صنعتی آسان تر شد.

روزولت، بحای آنکه برای اجرای مقاصد و طرحهای خود عده زیادی از نمایندگان کارگر و کارفرما را بدور خود جمع کند، عده معدودی از کارشناسان بنام ودانشمندان مشهور را برای همکاری دعوت کرد و مردم آن جماعت را بنام برینز ترست<sup>۱</sup> یا بعبارت دیگر عقل منفصل خواندند، کسانی چون تگول<sup>۲</sup> پروفیسور اقتصاد سیاسی و برل<sup>۳</sup> از حقوقدانان مشهور و باروخ<sup>۴</sup> متخصص امور مالی و لوئیس دوگلس<sup>۵</sup> برای بودجه

۱- Brain 's Trust یا ترست مغز و دماغ

۲- Tugwel

۳- Berle

۴- Baruch

۵- Lewis Douglas



و هاپکینز<sup>۱</sup> برای کشاورزی و جیمز واربرگ<sup>۲</sup> و هنری والاس<sup>۳</sup> و مولی فرانکفرت<sup>۴</sup> و بومگارتنر<sup>۵</sup> با روزولت همکاری می کردند و میس پرکینز<sup>۶</sup> نخستین زنی بود که به وزارت کار منصوب شد. از میان همکاران رئیس جمهوری مشهورتر از همه ژنرال جانسن<sup>۷</sup> بود که که مردی تشکیلاتی و در فن خود متخصص بود و به مدیریت کل سازمان ملی ترمیم گماشته شد.

واحدهای صنعتی بتدریج آئین نامه خود را بتصویب رئیس جمهوری رسانیده و اجرا کردند و سازمان ملی ترمیم نیز درین زمینه کوشش فراوان بکار می برد، ضمناً برای واحدهائی که هنوز آئین نامه خود را تهیه نکرده و یا اصولاً از تهیه آن امتناع ورزیده بودند يك آئین نامه موقت (شامل ۳۵ ساعت کار در هفته و دستمزد افزایش یافته برای کارگران) تهیه و بواحدهای مزبور ابلاغ شد. بهر يك از مؤسسات تجارتي که آئین نامه را پذیرفته بودند يك پرچم مخصوص که دارای نقش عقاب برنگ آبی بود داده شد و نصب آن پرچمها از لحاظ عامه کاملاً مؤثر بود و موجب آن شد که مردم معامله و دادوستد را بامؤسسات فاقد پرچم (مؤسساتی که آئین نامه را نپذیرفته بودند) تحریم کنند.

تعداد آئین نامه هائی که بتصویب رئیس جمهوری رسید در پایان سال ۱۹۳۳، ۱۹۵ و در سال ۱۹۳۴، ۵۴۶ بود. يك سازمان جدید شبیه به سازمان ملی تحت عنوان سازمان تعدیل کشاورزی<sup>۸</sup> در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۳۳ بمنظور تعدیل محصولات کشاورزی

---

James Warburg-۲ Hopkins-۱

Moley Frankfurter-۴ Henry Wallace-۳

Johnson-۷ Miss Perkins-۶ Baumgartner-۵

(A . A . A) Agricultural Adjustment Administration-۸

ایجاد گردید. هدف سازمان این بود که بوسیله اعطای پاداش به خرده مالکین وزارعین از وسعت مزارع گندم و پنبه بکاهد تا محصول فوق العاده و غیر متناسب با بازار مزارع مزبور تقلیل یابد و از تنزل قیمت گندم و پنبه، که مستقیماً بضرر خرده مالکین وزارعین کم بضاعت تمام می شد، جلوگیری کند.

برای اینکه هم به افراط در مبارزه ضدالکل پایان داده شود و هم دولت بتواند از این ممر درآمدی تحصیل کند، روزولت استعمال آبجو با  $3/2$  درجه الکل را آزاد گذاشت و برای مشروع ساختن معاملات بورسی بانکهای ذخیره را از بانکهای صرافی و معاملات جاری تفکیک نمود و اخطار کرد که هر بانکی مسئول مستقیم کلیه اطلاعات و آگهی-هائی است که درباره اعتبارات و سرمایه و سایر مسائل مربوط بخود انتشار میدهد.

برای جلوگیری از فعالیت های زیان بخش شرکتها و سرمایه داران بزرگ، که کار آنان بامنافع عامه تماس داشت، تکالیف سنگینی بر عهده آنان گذاشت بدون آنکه در نرخها و قیمت های مربوط بان شرکتها تغییری داده شود و ضمناً از راه تشکیل سازمانهای عمرانی و اجتماعی بوسیله دولت با آن شرکتها به رقابت پرداخت. از جمله سازمانهای جدید دولتی سازمان دره تنسی<sup>۱</sup> بود که برای استفاده از منابع هیدروالکتریک و تهیه برق ارزان قیمت و آبیاری و مزارع کردن یک سرزمین وسیع بایر و خشک تشکیل گردید و این سازمان که آنرا از مظاهر دموکراسی اقتصادی میدانستند بزودی مورد توجه عمومی قرار گرفت.

روزولت مورد پشتیبانی اکثریت هنگفت مردم امریکا بود و خود را شایسته ولایت آن میدانست که با ایمان و حرارت کافی دست به اقدامات تازه ای بزند. مهمترین و تنها تحولی که در سیاست خارجی امریکا روی داد این بود که، پس از یک سلسله مذاکرات،

دولت آمریکا در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۳ دولت اتحاد جماهیر شوروی را برسمیت شناخت و یک قرارداد عدم مداخله در امور داخلی بین آن دو دولت منعقد و ، بدون آنکه آمریکا هیچگونه تعهدی درباره خسارات وارده به شوروی در سال ۱۹۱۸ که بر اثر مداخله نظامی آمریکا روی داده بود بگردن بگیرد ، امیدواری آمریکا به وصول مطالبات دوران جنگ اول از شوروی بیشتر شد . در مذاکرات دو دولت لیتوینف ریاست هیئت نمایندگی شوروی را در واشینگتن برعهده داشت . پس از عقد قرارداد ترویانفسکی سفارت کبرای شوروی در واشینگتن و ویلیم بولیت سفارت کبرای آمریکا در مسکو تعیین شدند .

نتایج فرصت تازه چه بود ؟ گفته میشد که تقلیل محسوس و

#### نتایج

قابل توجه عده بیکاران و حصول رفاه اقتصادی از برکت بالا رفتن

قوه خرید عامه مردم و گرم شدن بازار و ظهور تحول در معاملات

بر اثر مداخله مستقیم دولت از نتایج فرصت تازه است . در حقیقت تحولی در وضع اقتصادی ظاهر گردیده بود ، شاخص فعالیت های صنعتی که در سال ۱۹۲۹ از ۱۱۹ به ۶۰ رسیده بود در مارس ۱۹۳۳ به ۱۰۰ و در پایان ژوئن آن سال به ۱۱۰ ترقی یافت و از عده بیکاران که چند میلیون نفر بودند ۱/۵ میلیون کاسته شده بود . بورس فعالیت خود را باز یافت و نرخها بالا رفت بحدیکه بار دیگر سفته بازی و معاملات بورس رونق گرفت ، اخلاق و روحیه عمومی روبه بهبود گذاشت و رفاه اقتصادی مهم و قابل اعتنا بود .

با وجود این ، هنوز در اجرای آئین نامه های صنعتی مشکلاتی وجود داشت و این اشکال در مورد همه آئین نامه ها و حتی مؤسسات تخصصی نیز نمایان گردید در هر آئین - نامه کلیه شرایط کار و تولید محصول بدقت و جزء بجزء پیش بینی شده و در عین حال قابل تجدید نظر و اصلاح بود . هر چند که اصول و مقررات قانونی مندرج در آئین نامه ها

خود بخود مسائل مربوط به کار و شرایط آنرا حل گردد و باهر زمان و مکانی انطباق بود ولی هم آهنگی کامل بین آئین نامه های کلیه واحدهای صنعتی در رشته های مختلف وجود نداشت و همین امر باعث بروز کشمکشها و اختلافات دائمی گردیده بود. مثلاً يك واحد بزرگ اقتصادی که در عین حال چند نوع صنعت و سایر امور اقتصادی را در دست داشت برای هر يك از انواع صنعت و امور اقتصادی تحت اختیار خود آئین نامه جداگانهای را بایستی اجرا کند چنانکه بعضی از مؤسسات اقتصادی ناگزیر بودند که وضع کار خود را با ۵۰ آئین نامه مختلف هم آهنگ و منطبق سازند. علاوه بر آن اجرای آئین نامه برای مؤسسات بزرگ و نیرومند اقتصادی، که دولت میخواست فعالیت آنها را محدود و با آنها مبارزه کند، بمراتب آسان تر بود تا مؤسسات کوچک که وسائل کافی برای اجرای آن را در دسترس نداشتند.

از محصولات کشاورزی چنانکه انتظار میرفت مقدار زیادی کاسته نشد و قیمت محصول زراعتی بحد کافی بالا نرفت، در صورتیکه محصول صنعتی بطور محسوس ترقی کرد، در نتیجه هم زارعین ناراضی بودند و هم صنعتگران و کارگران. زارعین از آن جهت که کالای خود را نمیتوانستند به بهای خوب بفروشند و کارگران از آن جهت که با درآمد مالیاتی آنان به زارعین پاداش داده می شد و بر اثر ترقی هزینه زندگی افزایش دستمزد اثر محسوسی در زندگی آنان نداشت.

مسئله جرو بحث درباره آئین نامه ها و تجدید نظر و اصلاح آنها و مراجعه بآراء عمومی محلی موجب بروز جنب و جوش زیان بخشی در کشور گردیده و هنوز عده بیکاران در حدود ۱۲ میلیون نفر بود، معذالك چون در سال ۱۹۳۲ اعلامیه بهبود در وضع اقتصادی ظاهر شده بود اقدامات دولت میبایستی ادامه یابد.

اما آیا دولت می‌توانست پرداخت چندین میلیارد دلار پاداش کشاورزان و هزینه‌های فوق‌العاده دیگر را ادامه دهد؟ رئیس جمهوری با کمک **لویس دو گلس** مدیر کل بودجه برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها در نظر گرفت که ۱۵ درصد از حقوق کارمندان دولت بکاهد و در مستمری‌ها و وظایف تجدید نظر کند اما طرح رئیس جمهوری با مخالفت شدید کنگره مواجه شد. از اجرای قانون آزادی استعمال آبجو چندین ده میلیون دلار عاید دولت گردید ولی از طرف دیگر میبایستی در پایان سال ۱۹۳۳ یک میلیارد دلار بمنظور کمک به بیکاران به اعتبار ۳/۳ میلیارد دلار (تقریباً ۷۰ میلیارد فرانک) اعتبار انجام کارهای بزرگ افزوده شود. دولت در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ هزینه هنگفتی بعنوان پاداش کشاورزان برای تقلیل محصول کشاورزی صرف کرده بود و چون در سال ۱۹۳۴ خشکسالی پیش آمد دولت ناگزیر شد مبلغ ۵۲۵ میلیون دلار برای افزایش محصول تا حد احتیاج عمومی بپردازد و ضمناً دولت میلیاردها دلار برای تقلیل بیکاری و میلیاردها دلار برای تأمین زندگی بیکاران مصرف کرده بود.

سازمان ملی ترمیم چه کرده بود؟ آیا بهبود وضع اقتصادی نتیجه فعالیت آن سازمان بود؟ جمهوریخواهان مدعی بودند که بهبود اقتصادی قبل از زمامداری روزولت آغاز شده بود و دوسوم از مردم امریکا از اقدامات سازمان ملی ترمیم بجای نفع زیان دیده‌اند و اگر صاحبان صنایع عمده از قبیل صنایع فلزکاری و مؤسسه **فورد**<sup>۱</sup> و مؤسسه **جنرال موتورز**<sup>۲</sup> سیرقه‌قرائی اقتصادی امریکارا متوقف نساخته بودند وضع بدتر از این می‌شد. بعلاوه کانادا، همسایه امریکا بدون توسل به سازمانهایی نظیر سازمان ملی ترمیم بیش از امریکا اقتصاد خود را بهبود بخشیده است.

Ford-۱

General Motors - ۲

هنگامیکه افزایش هزینه زندگی بیش از دستمزدها بود و بعضی از صاحبان صنایع بر اثر انباشته شدن انبارها از کالای بدون مشتری ناگزیر بودند که از قیمت فروش اجناس خود بکاهند بار دیگر مسئله دستمزدها مطرح و کشمکش بین سندیکای کارگری و تشکیلات کارفرمایان آغاز شد و در شبهای ۲۳ و ۲۴ مه ۱۹۳۴ کارگران اعتصابی در شهر **تولیدو**<sup>۱</sup> (در ایالت **اهایو**<sup>۲</sup>) به کارخانه‌ای که مشغول کار بود هجوم بردند و پلیس بزورس نیزه و گازهای اشک آور و سرانجام بوسیله مسلسل مهاجمین را متفرق ساخت و در آن حادثه عده‌ای مقتول و صدها نفر زخمی شدند روز ۱۶ ژوئیه بعد از هفته‌ها جنب و جوش، اعتصاب عمومی در **سان فرنیسکو** بشدت روی داد و نتیجه آن زد و خورد با پلیس و پیش آمدن خطر قحطی بود تا آنکه از روز ۱۹ ژوئیه کارگران اعتصابی بتدریج بر سر کار رفتند. روز ۳۰ اوت در جنوب امریکا ۸۰۰/۰۰۰ نفر از اعتصابیون خواستار برقرار شدن ۳۰ ساعت کار در هفته در صنایع نساجی بودند. در حقیقت سندیکالیسم انقلابی در حال رشد و نمو بود بدون آنکه کمونیسم بصورت یک حزب قوی و عمده در آید.

نتیجه انتخابات روز ۶ نوامبر ۱۹۳۴ که برای تجدید انتخاب یک سوم اعضاء مجلس سنا و کلیه نمایندگان مجلس مبعوثان و ۳۴ فرماندار برای ۳۴ ایالت امریکا بعمل آمد از این قرار بود:

در مجلس مبعوثان ۳۲۲ دموکرات ۱۰۳ جمهوریخواه ۷ ترقیخواه ۳ نفر از حزب کارگران

درسنا ۶۹ » ۲۶ — ۱ » »

Toledo - ۱

Ohio - ۲

فرصت تازه بهمان نسبت که در وضع مادی و مالی کشور مؤثر بود در افکار و اندیشه‌های اشخاص نیز اثر داشت و اجرای آن  
**مقاومت دیوان عالی** روش موجب شد که بار دیگر مسئله فدرالیسم امریکا و حقوق

و اختیارات دولت‌های محلی در برابر دولت مرکزی مورد بحث و تفسیر قرار گیرد. اگر در کنگره مرکزی امریکا دموکراتها با اکثریت خود از سیاست جدید دولت پشتیبانی می‌کردند دیوان عالی امریکا که اکثریت قضاة آن از جمهوریخواهان بودند و خود را حافظ و نگهبان قانون اساسی امریکا میدانستند میخواستند اقدامات روزولت را با امعان نظر و دقت کافی مورد مطالعه قرار دهند و آنها را با قانون اساسی تطبیق کنند تا معلوم شود که آن اقدامات قانونی است یا نه؟

پارلمانهای ایالات فدرال امریکا قبلاً به جنبه مستبدانه فرصت تازه توجه نموده بودند تا آنکه روز ۲۷ مه ۱۹۳۵ بر اثر شکایت یک نفر تاجر مرغ ساکن ایالت نیویورک، دیوان عالی با اکثریت مطلق چنین رأی داد که: سازمان ملی ترمیم یک سازمان غیر قانونی و برخلاف قانون اساسی است، آئین نامه‌های تنظیم شده قانون است و قانون اساسی امریکا به کنگره اجازه نداده که حقوق اساسی خود و خاصه تصویب قانون را بدیگری واگذارد و نیز قانون اساسی فدرال به حکومت مرکزی اجازه نداده است که در امور کاملاً داخلی ایالات فدرال، که اجرای آنها خاصه سازمانها و تشکیلات مخصوص بخود آنهاست، بهیچوجه مداخله کند.

دیوان عالی همچنین قانون استخدام راه آهن<sup>۱</sup> (که هدف آن تعیین حدود سن

عملیات و کارکنان راه آهن بود) وقانون مربوط به استمهال وجه الضمانه مزارع<sup>۱</sup> را برخلاف قانون اساسی اعلام و روز ۶ ژانویه ۱۹۳۶ با رأی موافق در برابر ۳ رأی مخالف سازمان تعدیل کشاورزی را منحل ساخت. بدین ترتیب دیگر کسی نسبت به فرصت جدید دلبستگی نشان نمیداد، علائم انقلاب اخلاقی در مردم امریکا نمودار گردید و آئین نامه های تدوین شده، که قدرت قانونی خود را از دست داده بود، بصورت قرار داد ها و موافقت نامه - های بین کارگر و کارفرما درآمد درحالیکه جنبه الزامی آن از لحاظ اجرا از میان رفته بود.

انحلال سازمان تعدیل کشاورزی لطمه شدیدی به وضع مالی دولت وارد ساخت زیرا دولت امیدوار بود که بانقل و انتقالی که طبق برنامه آن سازمان در کشاورزی میداد و درآمدهای که از عوارض بدست می آورد در حدود ۴۵۰ میلیون دلار برای توزیع بین کشاورزان و خرده مالکین فراهم کند. علاوه بر آن تصویب قانون پاداش سربازان در کنگره تعهدی بمبلغ ۱۷۰۰ میلیون دلار برای دولت پیش آورده و بدین ترتیب کسر بودجه ۱۲۵ میلیارد فرانکی امریکا به ۶۶ میلیارد فرانک رسیده بود.

دیوان عالی روز ۱۸ فوریه ۱۹۳۶ سازمان دره تنسی را که از تاریخ ۱۸ مه ۱۹۳۳ در کادر سازمان ملی ترمیم قرار گرفته و عهده دار تولید و تهیه برق ارزان قیمت برای شرکت های خصوصی گردیده بود، برخلاف سازمانهای دیگر، قانونی شناخت.

بمناسبت آغاز انتخابات ریاست جمهوری در پایان سال، بار دیگر بحث و گفتگو درباره فعالیت های اقتصادی کشور آغاز گردید و هر یک از احزاب در قبال آن اوضاع مشی و رویه خاصی پیش گرفتند. حزب دموکرات نتایج مفید و درخشان غیر قابل انکار برای

انتخابات سال

۱۹۳۶



فرصت تازه قائل بود زیرا در آغاز زمامداری روزولت (مارس ۱۹۳۳) عده بیکاران از ۱۴ تا ۱۶ میلیون نفر بود و از سال ۱۹۳۵ تا ۱۰ و ۱۱ میلیون نفر تقلیل یافت، دموکراتها می گفتند: بیکاری که هنوز رقم بزرگی را نشان میداد تا حدی نتیجه ازدیاد نفوس و تغییر سازمان و صرفه جوئی در شئون مختلف و خاصه در رشته های صنعت بوده و بطور کلی در سال ۱۹۳۲، فعالیت صنعتی تا ۲۰ درصد توانائی و استعداد خود کاهش یافته و در سال ۱۹۳۵ به ۷۵ درصد رسیده و کشاورزی که بر اثر تنزل فاحش قیمت ها روبه انهدام میرفت فعالیت خود را بازیافته و درآمد کشاورزان تا ۶۰ درصد افزایش یافته بود. درآمد ملی که در سال ۱۹۲۹ در حدود ۸۰ میلیارد دلار تخمین شده و در سال ۱۹۳۰ تا ۴۰ میلیارد پائین آمده بود در سال ۱۹۳۵ بمبلغ ۶۵ میلیارد رسیده بود.

بانکها، هر چند که از اسناد و اوراق بی ارزش مملو شده بودند، باز هم توانسته بودند وضع خود را بهبود بخشند. مبلغ قرضه عمومی بمقدار قابل توجهی افزایش یافته بود اما نرخ بهره چندان زیاد و برای دولت غیر قابل تحمل نبود. ذخیره طلا که در فوریه ۱۹۳۴ معادل ۶/۸ میلیارد دلار بود در ژوئن ۱۹۳۵ به ۹ میلیارد دلار رسید و سهام قرضه های ملی که بوسیله **مرگنتو** وزیر دارائی با نرخ بهره ۲ تا ۲/۵ درصد انتشار یافت بسرعت خریداری شد. از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ مبادلات خارجی امریکا از ۲/۹ به ۴/۳ میلیارد دلار ترقی یافته و افزایش صادرات بر واردات بحدی رسیده بود که دولت میبایستی در سال ۱۹۳۶ برای خنثی کردن اثر فرار بیحد و حساب طلا از اروپا به امریکا در اقتصاد این کشور تدابیری بیاندیشد.

دموکراتها می گفتند که علیرغم رأی و تصمیم دیوان عالی، فرصت تازه از سال ۱۹۲۳ بیحد ۷۰ درصد بر فعالیت اقتصادی کشور افزوده است و جمهوریخواهان

جواب میدادند که بدون فرصت تازه وضع اقتصادی روبه بهبود میرفت و اگر روزولت مصدر کار نبود اقتصاد امریکا بیشتر توسعه می یافت و موفقیت سازمان تعدیل کشاورزی، که میلیاردها دلار بهدر داده است، مرهون خشکسالی بوده و علاوه بر آن موفقیتی که صرفاً بامداخله دولت و به بهای گزاف بدست بیاید طبعاً مصنوعی و ساختگی است و اندیشه های روزولت برای از جا کندن ریشه فساد اقتصادی رؤیائی بیش نبوده است.

برخلاف سنت دیرین امریکا، درین موقع فقط دو حزب سیاسی نیرومند در برابر یکدیگر ایستاده بودند. سناتور **لافلت** مرده بود اما پسرانش کم و بیش دنباله فعالیت های سیاسی پدر را گرفته و در بعضی از ایالات خاصه در **ویسکانسین**<sup>۱</sup> حزبی بنام **زارعین ترقیخواه** تشکیل داده بودند، **اولسن**<sup>۲</sup> در ایالت **مینزوتا**<sup>۳</sup> حزب ملی کشاورزان را بوجود آورده بود. **هوی لنگ**<sup>۴</sup> دیکتاتور جنوب در تابستان ۱۹۳۵ بقتل رسید ولی طرفدارانش هنوز بکلی خلع سلاح نشده بودند. **دکتر تونز**<sup>۵</sup> ۶۹ ساله طرحی تهیه کرده بود که بر طبق آن دولت میبایستی بهر فرد امریکائی که سنش از ۶۰ سال گذشته باشد ماهانه مبلغ ۲۰۰ دلار بعنوان تقاعد ( برای هزینه سی روز و بدون الزام متقاعد بکار کردن ) بپردازد و بدین ترتیب ۲۵ میلیون امریکائی با و پیوسته و جمعیتی بسیار نیرومند از لحاظ انتخابات بوجود آورده بودند. **کولین**<sup>۶</sup> کشیش کاتولیک بوسیله خطابه و موعظه رادیوئی نفوذ فراوانی در میان مردم بهمرسانیده و جمعیتی زیر عنوان « اتحاد ملی برای عدالت اجتماعی » بایک میلیون عضو تشکیل داده بود. این جمعیت در

Olson-۲ Wisconsin-۱

Huey Long-۴ Minnesota-۳

Coughlin-۶ Dr Townsend-۵

آغاز تشکیل با نیت و مقاصد روزولت موافق بود ولی پس از آنکه روزولت طرح استمهال وجه الضمانه مزارع را تدوین نمود و از حمایت کاتولیک های مکزیکی امتناع ورزید .  
**کولین** باوی از در مخالفت در آمد و برای انتخاب رئیس جمهوری یکی از نمایندگان  
**داکوتا ۱** را بنام **ویلیم لمکه ۲** نامزد ریاست جمهوری کرد .

طبقه کارگر همچنان در راه متشکل ساختن سازمان های سندیکائی می کوشید ولی این سازمانها هنوز بحد کافی متحد و متشکل نشده بودند . در میان رهبران طبقه کارگر و تشکیلات کارگری سلیقه های گوناگونی وجود داشت . در برابر فدراسیون امریکائی کار ، که بسیار قدیمی و معتقد به رفورم بدون انقلاب بود و بر رهبری **ویلیم گرین ۳** اداره میشد کمیته سازمان صنعتی قرار گرفته بود که بوسیله **جان لوئیس ۴** رهبری می شد و چون **لوئیس** افراطی بود میخواست کلیه کارگران امریکائی را صرف نظر از صنف ورشته و نوع کار بایکدیگر متحد و آنان را در یک جهت ثابت متشکل کند . کمیته سازمان صنعتی از جبهه توده فرانسه در سال ۱۹۳۶ الهام گرفته و از لحاظ روش و طرز عمل خاصه در مورد اشغال کارخانه ها شبیه به جبهه توده فرانسه بود . احزاب دیگری از قبیل **کارگران سوسیالیست** و حزب کمونیست نیز برای توسعه تبلیغات حزبی خود بفعالیت مشغول بودند .

**کنگره فیلادلفیا** در ۲۶ ژوئن روزولت را بعنوان نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری معرفی کرد و اوفعالیت خود را برای حفظ فرصت تازه و مبارزه با ترسها

---

۱-Dakota-۲ William Lemke

۳-William Green

۵-John Lewis

و بیداد و ستمگری قانون<sup>۱</sup> ادامه داد و ضمناً سعی می کرد که از اتخاذ تدابیر انقلابی خودداری، قدرت خرید مردم امریکا را حفظ و از خانواده‌ها حمایت و مردم ناتوان و بی بضاعت را یاری کند، درحقیقت روزولت خود را نماینده واقعی طبقه زحمتکش و درس خوانده و چیزفهم در برابر طغفاران سرمایه داری نشان میداد.

در حزب جمهوریخواهان چهار نفر قبل از دیگران برای احراز مقام ریاست جمهوری بفعالت پرداختند: یکی سناتور<sup>۲</sup> بر رئیس سابق کمیسیون امور خارجه در مجلس سنا بود که درحقیقت دهها سال زمام سیاست خارجی کشور فدرال امریکا را در دست داشت و در مخالفت خود با قبول هر گونه تعهدی در خارج از امریکا از طرف این دولت پا برجا و استوار بود ولی او ۷۱ سال داشت و آفتاب عمرش رو بزوال بود. دیگری هوور<sup>۳</sup> رئیس جمهوری سابق بود که خاطرات بدی از دوره زمامداری خود در اذهان مردم باقی گذاشته بود و دیگر کلنل نوکس<sup>۴</sup> صاحب جریده شیکاگو دیلی نیوز<sup>۵</sup> و دشمن شماره یک فرصت تازه و چهارمی ئندون<sup>۶</sup> حکمران ایالت کانساس<sup>۷</sup> بود که به تواضع و مردم داری و استعداد تشکیلاتی و اداری مشهور و مورد حمایت کنسرسیوم مطبوعات هیپرست<sup>۸</sup> و هم او بود که بالاخره در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۶ از طرف کنگره حزب جمهوریخواهان در کاپیتول<sup>۹</sup> با اکثریت آراء نامزد ریاست جمهوری گردید. کلنل نوکس نیز خود را برای نیابت ریاست جمهوری نامزد و آماده کرد.

---

۱ - منظور مؤلف اشاره به تصمیمات دیوان عالی کشور امریکا است که با چوب قانون و با استناد قانون اساسی از فعالیت روزولت برای اصلاح امور جلوگیری و اعمال و اقدامات او را غیر مشروع قلمداد می کرد-م.

۲-Chicago Daily News-۳ Colonel Knox

۴-Kansas-۵ Landon

۶-Cleveland-۷ Hearst

حزب سوسیالیست روز ۲۵ مه **توماس** را برای ریاست جمهوری نامزد نمود و حزب کمونیست روز ۲۹ ژوئن **ارل براودر**<sup>۱</sup> دبیر کل حزب را برای انتخاب رئیس جمهوری کاندید کرد.

در مبارزه انتخاباتی حزب جمهوریخواه، **علیرغم** نامزد آن حزب لندن که چندان محافظه کار نبود و فرصت تازه را با اصلاحاتی مفید میدانست، بشدت باروزولت به مخالفت برخاست. آن حزب خواستار واحد معاملات (پول) ثابت و سالم و توازن بودجه و حمایت شدید از مصنوعات و صنایع داخلی و انزوای مطلق در سیاست خارجی و احترام به تصمیمات دیوان عالی کشور بود، بعضی از جمهوریخواهان نسبت به روزولت کینه شدیدی در دل داشتند و می گفتند که او **علیرغم** خانواده خویش، به طبقه اجتماعی خود خیانت ورزیده است.<sup>۲</sup>

سیاست خارجی در رنگ سیاسی کاندیداهای ریاست جمهوری چندان تأثیری نداشت. روز ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵ مجلس سنای ایحه عضویت امریکارا در دیوان داد گستری بین المللی (که بعلت پیش بینی شرایطی دشوار در سال ۱۹۲۸ بمرحله اجرا در نیامده بود) رد کرد، ۵۲ سناتور رأی موافق (و حال آنکه میبایستی ۵۹ رأی موافق یعنی دو ثلث آراء داده شود) و ۳۶ سناتور رأی مخالف دادند و بین مخالفین ۲۰ نفر دموکرات و ۱۶ نفر جمهوریخواه بودند.

پس از مباحثات بسیار و مداوم سرانجام کنگره یکبار در ۳۱ اوت ۱۹۳۵ و بار دوم در ۲۹ فوریه ۱۹۳۶ قانون بیطرفی امریکا را در سیاست خارجی تصویب کرد و این

---

۱- Earl Browders

۲- منظور جمهوریخواهان این بود که روزولت از خانواده اشرافی بود ولی از طبقه کارگرو

زحمتکشان و مردم افتاده و ناتوان حمایت می کرد-م

قانون باردیگر در ۲۹ آوریل مورد تأیید کنگره قرار گرفت . طبق قانون بیطرفی<sup>۱</sup> رئیس جمهوری امریکا میتواند هنگام ضرورت حالت جنگ بین المللی یا جنگ داخلی را در هر نقطه از دنیا که باشد اعلام و صدور اسلحه و مهمات و مواد تسلیحاتی و سایر مواد تجارتي را بکشورهای متخاصم ممنوع و از دادن هر گونه وام به متخاصمین خودداری کند ( این تصمیم قهراً بنفع مهاجم یا مهاجمین بود ) و بهای هر گونه کالای صادراتی و اجرت حمل و نقل کالا را با کشتی هایی که با پرچم امریکا حرکت کنند نقداً مطالبه کند ، و اتباع امریکائی با کشتی های امریکائی که برخلاف مقررات قانون بیطرفی عمل کنند مورد حمایت دولت امریکا قرار نخواهند گرفت . اما قانون بیطرفی بدون توجه به منافع دائمی امریکا در جهان و برخلاف اقتضای غرور ملی مردم آن کشور تدوین شده و منافعی اصول آزادی دریاها بود .

روز ۳ نوامبر ۱۹۲۶ انتخابات ریاست جمهوری بعمل آمد و روزولت بشرح زیر پیروزی بزرگی بدست آورد :

روزولت رأی ۵۲۳ نماینده ایالات ( ۴۶ ایالت ) . لندون رأی ۸ نماینده ایالات ( ۲ ایالت ) . در حقیقت روزولت ۲۷/۷۵۰/۰۸۱ رأی و لندون ۱۶/۶۷۹/۶۴۸ رأی و لمکه ۸۹۲/۸۲۲ رأی و توماس ( سوسیالیست ) ۱۹۳/۶۳۸ رأی و براودر ( از حزب کمونیست ) ۷۹/۶۵۵ رأی داشتند .

در کنگره نتیجه انتخابات از این قرار بود :

در مجلس مبعوثان ۳۳۴ دموکرات ۸۹ جمهوریخواه ۷ ترقیخواه ۵ نفر از حزب کارگران  
در سنا ۷۵ دموکرات ۱۷ » ۱ » ۲ »

و یکنفر مستقل .

روزولت اگر چه يك اقلیت مخالف با ۱۶ میلیون رأی ( آراء

شکست روزولت جمهوريخواهان ) در مقابل خود داشت ولی نتیجه انتخابات را

تأیید و تصویب منطقی سیاست خود از طرف ملت امریکا تلقی

پیروزی می کرد . در این انتخابات جان لويس رهبر کمیته سازمان

صنعتی و تشکیلات کارگری وابسته بآن کمیته از روزولت جداً

پشتیبانی کردند . کمیته مزبور با تبعیت از روش فرانسویان قبل از شروع انتخابات

مبارزه شدیدی را بر علیه کارفرمایان آغاز کرده بود . روز ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶، بر اثر

مشاجره ای که در دفتر نقل و انتقال کارگران پیش آمد، ملوانان وعمله بندر در کرانه-

های اقیانوس آرام دست به اعتصاب زدند و روز ۱۱ اکتبر اعتصابانی نظیر اعتصاب بنادر

اقیانوس آرام در بنادر اقیانوس اطلس روی داد . در کرانه اقیانوس اطلس اعتصاب تا ۲۲

ژانویه ۱۹۳۷ و در کرانه اقیانوس آرام تا بعد از آن تاریخ ادامه یافت . در رشته های فلز-

کاری از نوامبر ۱۹۳۶ و سپس در کارخانه های اتومبیل سازی جنرال موتورز اعتصابات

شدید توأم با تصرف کارخانه ها بوسیله کارگران روی داد و در ژانویه ۱۹۳۷ در حدود ۱۵۰

هزار کارگر بیکار در کارخانه های جنرال موتورز دست به اعتصاب زدند . هر چند که

شرکت جنرال موتورز در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۶ حاضر شده بود که موافقتنامه ای برای همکاری

با کارگران امضا کند لیکن چون رؤسای کارخانه های فور و سایر کارخانه های

بزرگ حاضر نشده بودند نمایندگان کارگران وابسته به کمیته سازمان صنعتی و از

جمله نمایندگان آن کمیته را که از نیویورک اعزام شده بودند بپذیرند و فقط با نمایندگان

کارگران وابسته بخود وارد مذاکره شده بودند لويس اعتصاب کنندگان را تشویق

کرد اما چون بین سازمان های کارگری انشعاب و اختلاف نظر و سلیقه وجود داشت

و در برابر جان لويس تشکیلات کارگری ویلیم گرین قرار گرفته بود اعتصاب بحد کافی

توسعه نیافت. جان لوئیس، که گفته می‌شد در سال ۱۹۴۰ جانشین روزولت در مقام ریاست جمهوری خواهد بود، چنانکه انتظار میرفت آن مقام اجتماعی را که بتواند او را بآینده امیدوار سازد کسب نکرد و علاوه بر آن بسبب آنکه اغوا و تحریک دیگران در او مؤثر واقع شده بود بسیاری از طرفدارانش او را رها کردند. نه روزولت و نه میس پرکینز وزیر کار هیچیک در اختلافات بین کارگران و کارفرمایان مداخله نکردند و برای اجرای رأی دادگاه‌های وابسته به قانون کار مبنی بر اخراج کارگران اعتصابی از کارخانه‌ها هیچگونه علاقه‌ای از خود نشان ندادند.

هنگامیکه روزولت دومین دوره ریاست جمهوری خود را روز ۲۰ ژانویه ۱۹۳۷ آغاز نمود همه تصور می‌کردند که وی سیاست احتیاط آمیزی پیش خواهد گرفت، لیکن چون روز ۵ فوریه طرح روزولت مبنی بر فورم در کلیه تشکیلات قضائی و از جمله دیوان عالی کشور منتشر گردید همگی غرق حیرت و شگفتی شدند. روزولت در طرح خود پیش‌بینی کرده بود که در دیوان عالی کشور برای هر یک از قضاة آن دیوان که سنشان از ۷۰ سال گذشته (از ۹ نفر قضاة دیوان عالی کشور ۶ نفر بیش از ۷۰ سال داشتند) یک نفر جانشین تعیین شود اعم از آنکه قاضی مزبور استعفا بدهد یا بر سر کار خود باقی بماند.

طرح روزولت در سراسر کشور و در میان احزاب گوناگون فعالیت و جنبش مخالفت آمیزی را بوجود آورد، همه می‌گفتند که روزولت می‌خواهد بوسیله تضعیف قوه قضائیه کشور پایه‌های قدرت و حکومت شخصی را برای خود استوار سازد. روزولت در برابر سیل مخالفین ایستادگی کرد و دیوان عالی کشور اعلام نمود که نه‌مایل است کارهایی را خارج از حدود اختیارات خود انجام دهد و نه از اختیارات قانونی خود صرف‌نظر کند و ضمناً از کنگره خواست که، علیرغم گرمای تابستان واشینگتن، قبل از بحث و اخذ



### بعد از جنگ جهانی اول

تصمیم درباره طرح رئیس جمهوری تعطیل تابستانی را آغاز نکند. روز ۲۲ ژوئیه طرح روزولت درسنا با اکثریت ۷۰ رأی مخالف (۵۳ دموکرات جزو مخالفین بودند) در برابر ۲۰ موافق رد شد و بدین ترتیب روزولت پس از پیروزی درخشان انتخاباتی باشکست عظیمی مواجه گردید.

در آغاز سال ۱۹۳۷ چنین بنظر می آمد که تنزل بهای مواد بحران جدید اولیه وخام ادامه خواهد یافت و در وضع عمومی کشور انعکاس شدیدی خواهد داشت. بدینی وسفته بازی جزو عادات ثانوی مردم شده بود. از مارس ۱۹۳۷ در بورس بحران شدیدی آغاز گردید و تمامه اوت و سپس تا اکتبر توأم باسیر قهقرائی فعالیت های اقتصادی ادامه یافت. فعالیت مؤسسات فولاد سازی که در ماه مارس ۱۹۳۷ تا حدود ۹۰ درصد توانائی واستعداد خود کار می کردند در نوامبر ۱۹۳۷ تا ۳۰ درصد کاسته شد و محصول کارخانه های اتومبیل سازی نیز تنزل یافت (بیشتر بعلت بروز اختلاف و اعتصاب کارگران) و باردیگر عده بیکاران به ۱۳ میلیون نفر رسید، بهای خرده فروشی بالا رفت وقدرت خرید مردم پائین آمد. بحران بشدت بحران سال ۱۹۲۹ نبود ولی روزولت نتوانست از آن جلو گیری کند زیرا او نمی خواست باردیگر به تدابیر واقداماتی که دخالت دولت را در امور مردم ایجاب میکرد متوسل شود. او خود معترف بود باینکه تنها دخالت مالی دولت برای بهبود وضع اقتصادی کافی نیست و چه بسا که دخالت مالی دولت موجب تورم پول و بروز بحرانهای شدیدتری گردد. روزولت معتقد بود که باید قوه ابتکار مردم را تهییج و اعتماد عمومی را جلب کند و برای جلب اعتماد اقداماتی بعمل آورد که هر کسی باسانی منافع متناسب با کار خود را بدست آورد، يك آرامش اقتصادی واجتماعی بوجود آید وقبل از توجه بمسائل

سیاسی بااحتیاجات ضروری درزمینه اقتصاد عمومی توجه شود .

روزولت ناگزیر شد که ازاهل فن و خاصه کسانی که زمام حقیقی اقتصاد امریکا را در دست داشتند (سلطان فولاد و پادشاهان نفت وزغال وامثال آنان -م) یعنی کسانی که روزولت قبلاً بمبارزه باآنان برخاسته بود برای همکاری دعوت کند. اما آنان روزولت را بسبب اقدامات گذشته سرزنش می کردند و می گفتند که روزولت با اقدامات غیر قانونی خود کارگران را به اعمال بی رویه برانگیخته و بوسیله سرمایه دولت بامؤسسات بزرگ اقتصادی برقابت برخاسته و درباره پول سیاست تردید پیش گرفته و در سیاست اقتصادی او تضادهای محسوس مشاهده شده است . ازجمله او میخواست بهای اجناس را بالا ببرد ولی عملاً قیمتها را تنزل داد ، ازتوازن و تعادل بودجه بیزار بود و در عین حال میخواست تعادل بودجه را برقرار سازد . بر اثر زیاده روی درانتشارقرضه دولتی وامهای خصوصی را غیرممکن ساخت و آنقدر بر عوارض ومالیاتها افزود که سود شرکت ها ومؤسسات اقتصادی بحداقل تنزل یافت . ( وام دولت که در سال ۱۹۳۲ در حدود ۱۹/۵ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۳۷ به ۳۶ میلیارد رسید ) .

کسر بودجه ، که روزولت برای تقلیل آن کوشش زیادی بکار میبرد ، بحداکثر خود یعنی ۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۳۷ رسیده بود ( کسر بودجه از سال ۱۹۳۱ که قانون پاداش جنگجویان بمرحله اجرا درآمد غالباً بیش از ۳ میلیارد دلار بود ) و روزولت در بودجه سال مالی ۱۹۳۶-۳۷ کسر بودجه را تا ۲/۸ میلیارد دلار تقلیل داد و از آن پس نیز در بودجه مالی سال بعد با افزایش نرخ مالیات ها وعوارض و صرفه جوئی در هزینه ها مبلغ کسر بودجه را تنزل داد . اما برنامه تجدید تسلیحات وتجهیزات ارتش باردیگر کسر بودجه را بالا برد و از طرف دیگر در آغاز سال ۱۹۳۸ هنوز بحران اقتصادی ادامه

## بعد از جنگ جهانی اول

داشت و روبشدهت میرفت و چون روزولت باردیگر بحران را نتیجه سوءنیت سرمایه‌داران بزرگ امریکا قلمداد و آنان را مسئول مستقیم بحران اقتصادی اعلام نمود کشمکش و اختلاف بین دولت و سرمایه داری جنبه جاد خود را باز یافت . روزولت مبارزه با ترست ها را از سر گرفت و آنان را به قانون شکنی و فرار از تعهدات قانونی متهم ساخت و تحت تعقیب قرار داد و ایکز<sup>۱</sup> وزیر کشور، نام ۶۰ خانواده امریکائی که  $\frac{1}{4}$  مجموع سرمایه امریکا را در اختیار داشتند اعلام نمود .

روزولت باردیگر اقدامات سال ۱۹۳۳ خود را تجدید نمود و در آوریل ۱۹۳۸ برنامه جدیدی برای بهبود وضع اقتصادی بر اساس دخالت مالی دولت طرح کرد و روز ۱۴ آوریل از کنگره اعطای ۷۱۱۲ میلیون دلار اعتبار و آزاد شدن ۱۳۹۱ میلیون طلای ذخیره را تقاضا کرد . قرضه عمومی به ۴۰ میلیارد دلار رسید ولی صاحبان صنایع بابت دینی خاصی از قبول اعتباراتی که دولت بوسیله سازمان دولتی «جمعیت تجدید سازمان» مالی<sup>۲</sup> در اختیار آنان میگذاشت خودداری می کردند . برنامه جدید روزولت مانند برنامه سال ۱۹۳۳ مورد پسند احزاب دست چپ قرار نگرفت و نیز روز ۸ آوریل ۳۴ در ۳۰۳ معاون دموکرات ریاست جمهوری بازگشت روزولت را به سیاست گذشته، که موجب تورم پول و افلاس می شد، مورد انتقاد قرار داد . بیشتر مؤسسات اقتصادی کوچک با وجود فرصت تازه نتوانسته بودند در مقابل بحران پایداری کنند و ترست ها همچنان آزادانه با سیاست ریاست جمهوری مخالفت ورزیدند .

روزولت باز هم برخلاف جریان آب شنا می کرد ، در آخر ماه ژوئن کنفرانسی

---

Ickes-۱

Reconstitution Finance Corporation-۲

Gardner-۳

مرکب از چهارده نفر از رؤسای شرکت‌های بزرگ درجه اول امریکا با حضور روزولت تشکیل گردید تا راه حلی برای بهبود روابط دولت با صاحبان صنایع بیابد و زمینه همکاری صمیمانه و دوستانه‌ای را فراهم سازد. از باب صنایع بدون هیچ اشکالی برای جوابگوئی به بازجوئی دولت درباره فعالیت ترسها حاضر شدند. کنگره به انتظار تجدید انتخاب ثلث اعضاء در تعطیل بسر میبرد. بر اثر اجرای برنامه تسلیحاتی جدید که ۳ میلیارد دلار اعتبار آن بود بطور موقت بحران اقتصادی تخفیف یافت و در نتیجه بر وجاهت ملی روزولت افزوده شد و این امر در مسافرت و گردش رئیس جمهوری در ایالت کالیفرنیا کاملاً محسوس گردید.

در سیاست خارجی نیز تضادهائی بچشم میخورد، روز ۱۵ اکتبر سیاست خارجی ۱۹۳۷ روزولت طی نطق خود در شیکاگو اظهار داشت که باید دیکتاتورهای اروپا بوسیله دموکراسیها در قرنطینه قرار داده شوند ولی از نطق رئیس جمهوری هیچگونه نتیجه عملی مشاهده نشد. افکار عمومی ملت امریکا هنوز باین گونه مداخله امریکا در امور خارج از آن کشور مخالف بود. از نتیجه تحقیقات کمیسیون تحقیق مجلس سنا درباره صدور اسلحه از امریکا از سال ۱۹۱۷ بعد این مسئله مسلم شد که از باب صنایع امریکا یکی از عوامل ورود امریکا ب جنگ بوده اند معذالک عامه مردم هنوز وجود خطر اتی را که روزولت پیش بینی می کرد نمیتوانستند بخوبی درک کنند.

کردل هول<sup>۱</sup> معاون وزارت امور خارجه امریکا روز ۱۲ اوت ۱۹۳۷ پیشنهاد کرد که ۶ ناوشکن امریکائی به دولت برزیل اجازه داده شود ولی این پیشنهاد با مخالفت

### بعد از جنگ جهانی اول

شدید مواجه گردید. با وجود این موفقیت های کشورهای توتالیتار، (مقصود کشور- های آلمان و ایتالیا است - م) اروپا و ازدیاد نفوذ تجارتي و سياسي آنان در امريكاي مركزي و جنوبي (كودتاي وارگاس<sup>۱</sup> در برزيل و مانند آن) كم كم ترس و نگراني از حوادث شوم آينده را در ذهن قسمتي از مردم امريكا ايجاد نمود ولي يك قسمت از مردم آن کشور دلبستگي و علاقه خود را به رژيم فاشيسم پنهان نميساختند.

هنگامي كه آتش جنگ چين و ژاپن شعله ور شد هيچ امريكائي بياذعان و بي طرفي، كه اجرائي آن كاملاً بنفع ژاپن بود و منافع عمده امريكا را در چين بخطر مي انداخت، نيافتاد و هنگامي كه خلبانان ژاپني روز ۱۱ دسامبر ۱۹۳۷ در آبهاي نانكينگ كشتي امريكائي پني<sup>۲</sup> را غرق كردند روزولت نامه اعتراض آميز شديدی مستقيماً براي ميكادو (امپراطور ژاپن - م) فرستاد و مورد پشتيباني عامه مردم قرار گرفت و ژاپن فوراً غرامت مورد مطالبه امريكا را پرداخت. اما روزولت با پيشنهاده انگلستان مبنی بر مانور مشترك ناوگان دو کشور در خاور دور مخالفت ورزید.

هرچند كه افكار عمومي امريكا با حيله موافق و با ايتاليا مخالف و نيز در بارسلونا<sup>۳</sup> با فرانكو ورژيم او مخالف بود و عليرغم فشارهائي كه در كنگره امريكا براي آزادي تجارت با كشورهاي متخاصم و احتراز از تبعيت كور كورانه از سياست عدم مداخله انگليس و فرانسه بعمل آمد، روزولت خواه و ناخواه تحت تاثير سياست عدم مداخله قرار گرفت و فروش هرگونه مواد غذائي و پوشاكي و امثال آنرا بدولت اسپانيا

---

Vargas - ۱

Panay - ۲

Barcelona - ۳

ممنوع ساخت . اما در حقیقت تجارت پرسودی بین امریکا و اسپانیا و امریکا و ایتالیا ( کته از طرف جامعه ملل مورد مجازاتهای اقتصادی قرار گرفته بود ) جریان داشت . روز ۳۱ مارس امریکا با موافقت انگلستان مفاد قرار داد بحری مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۶ را درباره حداکثر گنجایش رزمناو ها در ۳۵ هزار تن بمورد اجرا گذاشت لیکن چون ژاپن از قبول مقاصد و نیات امریکا و انگلیس امتناع ورزید ، در امریکا مسئله ساختمان کشتی های ۴۵ هزار تنی بمیان آمد و ساختمان چنان کشتی هایی پیش بینی شد .

رئیس جمهوری و کردل هول معاون وزارت امور خارجه بوسیله مصاحبه ها و نطق های پی در پی می کوشیدند تا افکار عمومی را برای قبول تحول در سیاست خارجی آماده سازند ، زیرا سیاست خارجی امریکا نمیتوانست در حالیکه خطر جنگ دنیا را تهدید می کرد و خواه و ناخواه بامناف و مصالح امریکائی بستگی داشت در حال انزوا بماند بلکه میبایستی طوری باشد که کشورهای توتالیتر را از نیات و مقاصدی که جبهه دموکراسی را تهدید می کند بر حذر سازد . اما این تحول در سیاست خارجی ، هر چند که قول و قرارهایی برای دخالت در امور اروپا در هنگام لزوم داده شده بود ، راه درازی را برای تحقق در پیش داشت .

در تابستان سال ۱۹۳۸ رئیس جمهوری امریکا مراقب وقایع و امریکا و دیکتاتور ها حوادثی بود که بنظر می آمد که اروپا را بگرداب جنگ خواهد کشانید . وی در ۲۵ سپتامبر طی پیام های مهیجی که به پراگ و برلین و پاریس و لندن فرستاد از دول چکسلواکیا و آلمان و فرانسه و انگلستان درخواست کرد که باتمام وسائل ممکنه در ادامه مذاکرات سیاسی بکوشند و روز ۲۸ سپتامبر پیامی

خصوصی برای هیئت‌الر فرستاد و از او تقاضا کرد که کنفرانسی از دول وممالک ذینفع برای حل اختلافات اروپا تشکیل دهد ولی کنفرانس مونیخ غیر از کنفرانسی بود که روزولت در نظر داشت .

حوادث اروپا از یکطرف مستمسک وبهانه برای طرفداران سیاست انزوا و از طرف دیگر وسیله استدلال دولت برای لزوم تجهیزات وتسلیحات بود اما فکر احزاب بیشتر متوجه انتخاباتی بود که برای تجدید یکسوم اعضاء سناتو کلیه نمایندگان مجلس مبعوثان و ۳۵ فرماندار برای ۳۵ ایالت از ۴۸ ایالت امریکا بعمل میآمد و مسائل داخلی از قبیل حیات اقتصادی و سیاست فرصت تازه بیش از مسائل خارجی مورد بحث و تفسیر بود .

نتیجه انتخابات که در ۸ نوامبر ۱۹۳۸ بعمل آمد از اینقرار بود . در مجلس مبعوثان ، ۲۶۱ دموکرات ( بجای ۳۳۴ کرسی قبلی ) و ۱۷۰ جمهوریخواه ( بجای ۸۹ کرسی قبلی ) و ۲ ترقیخواه ( بجای ۷ کرسی قبلی ) و یک نفر خرده مالک زارع ( بجای ۵ کرسی قبلی ) . در مجلس سنا ، ۵۹ دموکرات ( بجای ۷۷ کرسی قبلی ) و ۲۴ جمهوریخواه ( بجای ۱۶ کرسی قبلی ) و ۲ ترقیخواه ( مانند سابق ) و یک نفر زارع خرده مالک ( مانند سابق ) . از فرمانداران ۳۰ ندموکرات ( بجای ۴۰ فرماندار دموکرات قبلی ) و ۱۸ تن جمهوریخواه ( بجای ۸ فرماندار جمهوریخواه قبلی ) زمام امور محلی ایالات ۴۸ گانه امریکا را در دست گرفتند . اکثریت حزب دموکرات در کنگره وحکومت‌های محلی قابل ملاحظه ولی نسبت بسابق ضعیف‌تر بود و روزولت میبایستی این تغییر سیر افکار عمومی را بحساب بیاورد .

قرارداد تجارتی امریکا وانگلیس که اساس آن بر نرخ لیر و دلارو مناسبات آن دو با یکدیگر بود پس از ۱۲ ماه مذاکره در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۸ بامضا رسید . اشغال

**کانتون**<sup>۱</sup> بوسیله ژاپنی ها پس از تصرف **هانکئو**<sup>۲</sup> بدست نیروی آن کشوریم و نگرانی امریکا را نسبت به خاور دور افزایش داد و مخالفت شدید دولت امریکا را با اصل سیاسی ژاپن مبنی بر اینکه « دروازه آسیا برای آسیائی ها باز است » سخت برانگیخت. این اصل را **پرنس کونویه**<sup>۳</sup> نخست وزیر ژاپن طی نطق روز سوم نوامبر خود اعلام نموده بود و محافل امریکائی پیروی از آن اصل را زمینه پیمان شکنی هائی میدانستند که مآلا بنفع آلمان و ایتالیا بود.

روابط امریکا و آلمان، پس از اقدامات ضدیهود در آلمان و احضار سفرای آلمان و امریکا از پایتخت یکدیگر رو بخامت گذاشت. روز سوم ژانویه ۱۹۳۹ روز ولت در برابر کنگره جدید امریکا در نطقی که بر علیه دیکتاتور ها ایراد کرد دفاع از مذهب و دموکراسی و صداقت و امانت بین المللی و تجدید نظر در قانون بیطرفی امریکا را، که کاملاً بنفع دول مهاجم بود، و نیز تجهیز دستگاه جنگی امریکا را لازم و ضروری دانست. هزینه دفاعی امریکا که در سال ۳۴-۱۹۳۳ در حدود ۵۰۰ میلیون دلار بود در ۳۹-۱۹۳۸ به یک میلیارد در ۴۰-۱۹۳۹ به ۱۳۲۰ میلیون دلار رسید.

در بهار سال ۱۹۳۹ امریکا از شناسائی قیمومت آلمان بر ناحیه **بوهم-مراوی** و نیز الحاق آلبانی به ایتالیا امتناع ورزید و روز ۱۵ آوریل رئیس جمهوری پیام مفصلی برای هیتلر و موسولینی فرستاد و از آنان درخواست نمود که برای مدتی از ۱۰ تا ۲۵ سال تمامیت مرزی ممالکی

Canton-۱

Hankéou -۲

Prince Konoye -۳



را که رئیس جمهوری نام برده بود محترم شمارند تا نمایندگان ممالک نامبرده بتوانند کنار میزی<sup>۱</sup> دور هم بنشینند و مسائل اقتصادی مورد علاقه خود را مورد بحث قرار دهند و برای تقلیل تسلیحات چاره‌ای بیندیشند. فرانسه و انگلیس و شوروی پیشنهاد روزولت را پذیرفتند ولی موسولینی روز ۲۰ آوریل ضمن انتقاد شدید پیشنهاد امریکا را رد کرد و هیتلر طی نطق پر حرارت خود در ۲۸ آوریل به آن پیام پاسخ منفی داد و نسخه‌ای از نطق خود را بعنوان جواب رسمی به واشینگتن فرستاد و عمل او در محافل سیاسی امریکا بعنوان بزرگترین بی‌احتیامی نسبت به امریکا تلقی شد.

افکار عمومی امریکا از بی‌اعتنائی رم و برلین نسبت به اصول چهارده گانه ویلسن و نیز از خنثی شدن اقدامات صلح جو یانه دولت امریکا کم و بیش جریحه دار بود ولی بهیچوجه با ورود امریکا به جنگ بخاطر مسائل مربوط به اروپا موافق نبود. امریکاییها معتقد بودند که اخلاقاً می‌توان حقوق و منافع مشروع فرانسه و انگلستان را محترم شمرد و حتی با فرستادن مواد ضروری و مهمات و امثال آنها آن دو کشور را یاری کرد ولی نباید سرباز با اروپا فرستاده شود.

قانون بیطرفی، ارسال مواد و مهمات را به کشورهای متخاصم ممنوع ساخته و اجرای قانون از یکطرف به نفع ممالکی بود که از دستها پیش ذخائر کافی از اسلحه و مهمات و خوار و بار بمنظور تهاجم برای خود اندوخته بودند و از طرف دیگر به رونق بازارهای امریکا در اروپا لطمه وارد میساخت. کوشش دولت برای تجدید نظر و تعدیل قانون بیطرفی در ژوئیه ۱۹۳۹ بر اثر پافشاری مخالفین فرصت تازه و اوستر و کسیون عده‌ای از نمایندگان مخالف در کنگره باشکست مواجه شد، خاصه که مخالفین می‌خواستند روزولت را در

---

۴- مؤلف در این مورد اصطلاح Tapis vert را که بمعنی میز مخصوص قمار است بکار برده و این اصطلاح در عرف روزنامه نویسی و از لحاظ سیاسی بجای میز کنفرانس بکار برده میشود.

آستانه تجدید انتخاب رئیس جمهوری که در سال ۱۹۴۰ بعمل می آمد بامشکلات مواجه سازند . مجلس سنا در جلسه ۲۶ ژوئن ۱۹۳۹ حق تجدید ارزیابی دلار و خرید نقره را از رئیس جمهوری سلب کرد در حالیکه اختیارات رئیس جمهوری درباره مسائل مزبور چهار روز بعد یعنی در ۳۰ ماه ژوئن پایان می یافت .

## فصل دوم

### - امریکا در جنگ جهانی دوم

پاییز سال ۱۹۳۹ آستان حوادث مهمی در اروپا بود. روز ۲۴ اوت اروپا در جنگ روزولت پیام‌های جدیدی به برلین و ورشو و رم فرستاد و تقاضا کرد که برای پایان دادن به اختلافات از راه مذاکرات عادی اقدام کنند. لهستان موافقت کرد ولی تنها پاسخی که برلین داد این بود که مطبوعات آلمان رئیس جمهوری امریکا را بیاد انتقاد گرفتند و نوشتند که روزولت وقاحت و بی‌شرمی را از حد گذرانیده است.

پس از اینکه حالت جنگ رسمی در اروپا برقرار شد، روزولت روزه سپتامبر بیطرفی امریکا را در جنگ اعلام و همان روز طی فرمانی ترتیب استفاده متخاصمین را از کانال پاناما<sup>۱</sup> تعیین نمود. نمایندگان ۲۱ دولت جمهوری قاره امریکا روز ۲۳ سپتامبر در پاناما کنفرانسی ترتیب دادند که تا ۳ اکتبر ادامه یافت و تصمیم گرفتند که برای حفظ امنیت قاره امریکا از خط ساحل تا ۳۰۰ میل از آب‌های ساحلی حریم امنیت قاره امریکا شناخته شود و متخاصمین از هر گونه فعالیت جنگی درین منطقه خود داری کنند. (انگلستان تصمیم کنفرانس پاناما را رد کرد و آنرا بی ارزش دانست.)

روزولت کنگره را برای تشکیل جلسه فوق العاده در روز ۲۱ سپتامبر دعوت و بار دیگر تجدید نظر در قانون بیطرفی را در کنگره مطرح کرد. اقتضای زمان، که ناشی از حوادث تازه بود، کنگره را به تصویب تجدید نظر در قانون بیطرفی و داشت و سرانجام قانون جدید بیطرفی از روز ۴ نوامبر رسماً بمورد اجرا درآمد. طبق قانون جدید محدودیت ها و موانع ارسال مواد جنگی بکشورهای متخاصم لغو و فروش آن مواد به پرداخت نقدی قیمت و حمل مواد بوسیله کشتی های کشور متخاصم<sup>۱</sup> مشروط گردید. چون رئیس جمهوری می خواست هرچه بیشتر اطلاعات دقیق درباره وضع کشورهای متخاصم و نیات و مقاصد آنان بدست آورد، سمفروانز<sup>۲</sup> معاون وزارت امور خارجه را مأموریت داد که به رم و برلین و پاریس و لندن سفر کند، سفر از فوریه تا مارس ۱۹۴۰ بطول انجامید و اطلاعاتی که وی ضمن گزارش سفر خود به روزولت داد او را متقاعد ساخت باینکه متخاصمین بهیچوجه قصد صلح و آشتی ندارند و ممکن است جنگ طولانی شود.

پس از حمله آلمان به بلژیک و هلند، روزولت طی پیامی که بکنگره فرستاد ۱۱۸۲ میلیون دلار برای دفاع ملی اعتبار اضافی خواست. امریکا میبایستی نیروهای زمینی و ناوگان جنگی خود را تقویت کند، ارتش امریکا حق داشت تا ۲۳۰۰ هواپیما و ناوگان جنگی تا ۱۰۰۰ هواپیما در اختیار داشته باشد و هر سال بطور کلی تا ۱۰۰ هواپیما بر نیروی خود بیفزاید. اما حادثه دونرکس<sup>۳</sup> و موفقیت و پیروزی بزرگ آلمان دولت و قسمتی از افکار عمومی را تحت تأثیر قرارداد. بنابرخواست انگلستان، ستاد ارتش امریکا حاضر شد که بفوریت ۵۰۰ هزار تفنگ و ۹۰۰ توپ ۷۵ میلیمتری و ۸۰/۰۰۰ مسلسل و مقداری مهمات جنگی بانگلستان تحویل دهد. تحویل اسلحه و مهمات بدولت انگلیس

۱- Cash and Carry

۲- Sumner Welles

مانند جنگ جهانی اول بوسیله يك شرکت خصوصی صورت گرفت تا به بیطرفی آمریکا در جنگ لطمه ای وارد نشود. فرانسه نیز مانند انگلستان و باهمان ترتیب ۱۴۰ بمب-افکن از آمریکا درخواست کرد، بمب افکن های مزبور روز ۱۷ ژوئن با کشتی هواپیما بر بارن<sup>۱</sup> بمقصد فرانسه حرکت داده شد ولی تقاضای متار که جنگ فرانسه از آلمان حرکت کشتی هواپیما بر را در جزیره مارتی نیک<sup>۲</sup> متوقف ساخت و کشتی مزبور با محمولات خود تا ۱۳ ژوئیه ۱۹۴۳، یعنی روزی که جزیره مارتینیک در اختیار حکومت الجزایر گذاشته شد، در آن جزیره باقی بود. بعد از سقوط کابینه پل رینو و احتمال اشغال سراسر فرانسه بوسیله آلمانها و قبل از آنکه اعتبارات و ذخیره های فرانسه در آمریکا بلوکه شود کلیه مواد تسلیحاتی که فرانسه به آمریکا سفارش داده بود درست در اختیار انگلستان گذاشته شد و روزولت در جواب استمداد پل رینو از آمریکا روز ۱۶ ژوئن ضمن تحسین و تقدیر از رشادت ارتش فرانسه، که در چنان ورطه هولناکی گرفتار شده بود، بفرانسه اطمینان داد که با هیچگونه سوء قصد بر علیه تمامیت مرزی و استقلال فرانسه موافقت نخواهد کرد و بار سال کمک و مواد دیگر برای متفقین ادامه خواهد داد اما تعهد هر گونه کمک نظامی فقط بسته به تصویب کنگره آمریکاست. روز ۱۸ ژوئن دولت آمریکا به مارشال پتن اطلاع داد که اگر فرانسه از تسلط آلمانها بر ناوگان فرانسه جلوگیری نکند برای همیشه دوستی و صمیمیت دولت آمریکا را از دست خواهد داد.

تقریباً تمام ناوگان جنگی آمریکا در آبهای اقیانوس آرام پراکنده بودند و ناوگان انگلستان در اقیانوس اطلس توانائی حفظ امنیت و حمایت از کاروان های دریائی را که از آمریکا عازم اروپا میشدند نداشت و علاوه بر آن در برابر زیر دریائیهای نیرومند آلمان

---

Bearn-۱

Martinique-۲

و پایگاه‌های متعدد دریائی آن کشور فقط چند کشتی ضد اژدر افکن در اختیار داشت. دولت امریکا بحیله متوسل شد و بعنوان مبادله و معامله جنس به جنس روز دهم سپتامبر ۵۰ ناوشکن ۱۲۰۰ تنی ساخت سال ۱۹۱۸ را با انگلستان وا گذاشت و انگلستان در عوض، قسمتی از متصرفات ماوراء بحار خود را از قبیل ارض جدید و جزایر برمودا<sup>۱</sup> و جامائیکا<sup>۲</sup> و ترینیداد<sup>۳</sup> و گویان انگلیس<sup>۴</sup> را با جاره ۹۹ ساله در اختیار دولت امریکا قرار داد تا « دولت امریکا بتواند بدان وسیله رشته همکاری و ارتباط خود را با سایر دول قاره امریکا برای دفاع از نیم کره غربی استحکام بخشد . »

تحول در افکار عمومی و سیاست امریکا با تصویب قانون جدیدی تهدید امریکا که روز ۲۷ اوت از کنگره گذشت و از روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۰ بر حله اجرا در آمد کاملاً محسوس گردید . بر طبق قانون جدید خدمت نظام وظیفه برقرار و بر رئیس جمهوری اختیار داده شد که هنگام لزوم کارخانه های اسلحه و مهمات سازی امریکا را تصرف کند . طبق قانون جدید در حدود ۱۶ میلیون نفر مشمول خدمت نظام وظیفه بودند و روزولت لزوم ارتشی را مرکب از ۴ میلیون نفر با ۱۵۰۰۰ هواپیما ( برای ارتش زمینی و هوایی ) و ۴۰۰۰ هواپیما برای نیروی دریائی پیش بینی می کرد . کنگره تشکیل دو ناوگان جنگی را در دوقیانوس آرام و اطلس تصویب نمود و در اواخر تابستان، دو ناو جدید هواپیما بر ۸ کشتی زره دار و ۸ ناوشکن به نیروی دریائی تحویل داده شد و ۸ کشتی زره دار دیگر در دست ساختمان و برای اولین

Bermuda - ۱

Jamaica - ۲

Trinité - ۳

Guyane - ۴

بار بود که آمریکا قبل از آنکه مستقیماً مورد حمله قرار گیرد ارتش نیرومندی برای جنگ آماده میساخت .

امکان حمله بامریکا زیاد دور از حقیقت نبود ، آلمانها سراسر سواحل اروپا را از دماغه شمالی تا خلیج <sup>۱</sup> گاسکونی<sup>۱</sup> اشغال نموده و کمیسیون مأمور متار که جنگ آلمان در شمال افریقا مشغول تهیه مقدمات خلع سلاح متفقین بود . آلمانها می توانستند ااکار را تصرف و یا لاقول بر آن نظارت کنند ، هیتلر خود را برای حمله بریتانیا آماده میساخت و ناوگان جنگی و نیروی هوایی آلمان می توانستند در جزیره آیسلند<sup>۲</sup> و جزیره گرینلند<sup>۳</sup> نیرو پیاده کنند و آلمان می توانست بوسیله امضاء يك موافقت نامه با دولت دست نشانده و مزدور خود در فرانسه جزایر آنتیلهای فرانسه را تصرف کند . در امریکای جنوبی عده زیادی از مأمورین و جاسوسان نازی مشغول فعالیت بودند و هیتلر از آنان برای هدف خاصی حمایت می کرد و رویهمرفته نفوذ اقتصادی آلمان در امریکای جنوبی رو باز دیاد بود . جمعیت ها و اقلیت های آلمانی همه جا فعالیت می کردند و در اروگوئه<sup>۴</sup> يك نهضت نازی سر کوب شده بود . خلبانان هواپیماهای مسافری و بازرگانی آلمان همه جا در خط سیر خود اطلاعات جامع درباره فرودگاهها و طرق ارتباط زمینی دست آورده بودند . وقوف کنگره امریکا بر این اوضاع و حوادث باعث آن شد که قانون پیتمن<sup>۴</sup> ، مقدمه قانون وام و اجاره ، روز ۱۶ ژوئن ۱۹۴۰ از تصویب گذشت و بموجب آن ساختن و فروش اسلحه و مهمات جنگی به کشورهای امریکای جنوبی و همچنین اعطای اعتبار

۱- Gascogne ( خلیج واقع در مغرب فرانسه در اقیانوس اطلس سم )

۲- Iceland

۳- Greenland

۴- Pittmann

بدول مزبور آزاد و قانون بی طرفی آمریکا درباره هر کشور از ممالک آمریکای جنوبی که مورد حمله يك کشور غیر آمریکائی قرار می گرفت بلا اثر گردید .

وزرای امور خارجه کلیه کشورهای قاره آمریکا روز ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۰ در لاهوان<sup>۱</sup> اجتماع کردند و تصمیم گرفتند که هیچگونه انتقال حق حاکمیت را در سراسر قاره آمریکا از يك کشور غیر آمریکائی به کشور غیر آمریکائی دیگر برسمیت نشناسند<sup>۲</sup> و اگر چنین انتقالی صورت گرفت منطقه مورد انتقال بوسیله نیروهای يك یا چند کشور آمریکائی اشغال و يك حکومت با همکاری کلیه دول آمریکائی تشکیل و بعنوان قیم بر آن منطقه گمارده شود . امضای پیمان سه جانبه آلمان - ایتالیا - ژاپن در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ که در آن از استقرار نظم نوین در جهان بوسیله محور بحث شده بود بار دیگر تهدیدی را که از جانب دول محور متوجه آمریکا بود شدیدتر ساخت .

با وجود جریانهای سیاسی قابل ملاحظه ، فکر ملت آمریکا بیشتر  
**سومین انتخاب**  
 متوجه انتخاب رئیس جمهوری بود که در نوامبر ۱۹۴۰ انجام  
**روزولت**  
 می گرفت و روزولت برخلاف سنت دیرین آمریکا ، که انتخاب  
 یک نفر را بر ریاست جمهوری بیش از دو بار متوالی مجاز ندانسته است ، برای سومین بار نامزد  
 ریاست جمهوری گردید . از لحاظ سیاست داخلی مسئله فرصت تازه در اقتصاد و فرسودگی  
 دستگاهها و سازمان های دولتی و امتیاز آنها مستمسک مخالفین انتخاب روزولت بود و در زمینه  
 مسائل خارجی هنوز حوادث و وقایع دنیا نتوانسته بود از رسوخ عقاید و پایداری طرفداران  
 سیاست انزوا در عقیده خود بکاهد و آن عقیده هنوز در جامعه نفوذ و اهمیت غیر قابل

#### ۱ - La Havane

۲ - منظور کنفرانس وزرای امور خارجه قاره آمریکا این بود که دول اروپا را از واگذاری مستعمرات خود در آن قاره بیکدیگر بازدارند.



انگاری داشت.

روزولت درست خود را در برابر محور قرارداد و روز ۱۲ اکتبر ۱۹۴۰ طی نطق انتخاباتی خود در «ایتون»<sup>۱</sup> سیاست محور شدیداً حمله کرد و مأمورین و مبلغین کشورهای فوئالیتز در مبارزه انتخاباتی امریکا بشدت بر علیه روزولت وارد کار شدند ولی وی روز ۵ نوامبر با رأی موافق ۴۴۹ نماینده از نمایندگان ایالات ۴۸ گانه امریکا بر رقیب خود ویلکی<sup>۲</sup> که رأی ۸۲ نماینده را بدست آورده بود پیروز و برای سومین بار ریاست جمهوری برگزیده شد، مجموع آراء روزولت ۲۷۲۴۱۹۳۹ و مجموع آراء ویلکی ۲۲۳۲۷۳۲۶ رأی بود، در حقیقت روزولت با همان تعداد آرائی که در سال ۱۹۳۶ بدست آورده بود ریاست جمهوری انتخاب شد در حالی که کاندیدای حزب جمهوریخواه در حدود ۶ میلیون رأی بیش از سال ۱۹۳۶ داشت.

افزایش آراء کاندیدای حزب جمهوریخواه در برابر روزولت

بیشتر مربوط به سیاست داخلی بود و روزولت کمک امریکا را

قانون

بانگلستان ادامه داد زیرا انگلستان در برابر آلمان و ایتالیا تنها

وام - اجاره<sup>۳</sup>

مانده بود و ذخیره دلار آن دولت در امریکا برای پرداخت قیمت

خریدههایش بسرعت رو با تمام میرفت. روز ۱۷ دسامبر روزولت در واشینگتن نقشه خود را

در باره کمک مؤثر و مستقیم بانگلستان اعلام نمود، انگلستان مواد ضروری خود را بعنوان

وام از امریکا دریافت میداشت و پس از پایان جنگ معادل آن مواد را به جنس یا بطریق

دیگر جبران می نمود. روزولت طی نطق روز ۳۰ دسامبر خود گفت: «امریکا باید بزرگترین

Dayton - ۱

Wilkie - ۲

The Lend-Lease Act - ۳

### زرادخانه دموکراسیهای جهان باشد.

افشای نقشه روزولت بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری موجهی از مخالفت را بر علیه آن نقشه برانگیخت و در سرلوحه بحث مطبوعات و محافل سیاسی قرار گرفت. مخالفین در اقلیت بودند و تبلیغات افراد متمایل به نازیسم یا فاشیسم در زمینه مخالفت با نقشه روزولت بیش از آنکه مؤثر باشد پرسر و صدا و شدید دامنه دار و با تبلیغات گوبلز هم آهنگ بود. منشاء دیگر مخالفت، جمعیت‌ها و انجمن‌های آمریکا و آلمان (بوند) بودند که روزنامه‌هایی نیز در اختیار داشتند ولی فعالیت آنان غیر دوستانه تلقی نمی‌شد و دیگر کانولیک‌های امریکائی وابسته به آلمان بودند. ایتالیا و ایرلند بر علیه دخالت امریکا در امور اروپا بمخالفت برخاستند و علاوه بر آن هنوز بسیاری از امریکائیه‌های ساده دل چنین می‌پنداشتند که یگانه راه حل همان سیاست انزوای امریکا است و لیندبرگ ۲ عده‌ای از اینگونه مردم را بدور خود گرد آورده و می‌گفت که «روزولت میخواهد امریکارا بجنگی بکشاند که ابداً مربوط باو نیست.» عده‌ای نیز روزولت را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند که وی اسلحه و تجهیزات خاص امریکا را قربانی منافع بیگانگان میکند. این عده خطر آلمان نازی را برای امریکا بجیزی نمی‌شمردند، اما روزولت باشجاعت بی‌نظیری با تبلیغات و عقاید طرفداران انزوا مبارزه و مکرر ایمان خود را به دموکراسی‌های اروپا ابراز می‌کرد. هنگام افتتاح هفتاد و هفتمین کنگره امریکا در ۶ ژانویه ۱۹۴۱ روزولت اظهار داشت که دنیا باید بر چهار اصل مهم آزادی استوار شود: آزادی بیان و احساسات، آزادی پرستش یزدان برای هر فرد به صورتی که بخواهد، آزادی حیات متناسب با احتیاجات هر کس، آزادی حیات بدون ترس و وحشت. روزولت روز دهم ژانویه طرح

کما به انگلستان را بکنگره تقدیم کرد و بحث و مشاجره شدید درباره آن طرح مدت دو ماه متوالی در کنگره بطول انجامید زیرا در میان نمایندگان هر دو حزب هم طرفداران انزوا و هم مخالفین آن سیاست وجود داشتند ولی عده طرفداران انزوا در حزب جمهوری خواهان بیشتر بود و هر یک از نمایندگان بر طبق اعتنای خود عقاید گوناگون و تاحدی پیچیده و مبهم ابراز می داشتند.

مخالفین طرح سعی می کردند که بوسیله اوبستروکسیون و یا بیپانه ها و حیل های گوناگون از تصویب آن قانون جلوگیری کنند و یا مواد لایحه را بوسیله دادن پیشنهاد های اصلاحی بصورتی در آورند که اثر آن خنثی شود. از طرف دیگر انگلستان به کمک های فوری نیازمند بود و **لرد هالیفاکس** سفیر کبیر بریتانیا در واشینگتن مرتباً تقاضای دولت متبوع خود را درباره کمک امریکا تکرار می کرد. مجلس مبعوثان در جلسه ۸ فوریه ۱۹۴۱ شورای لایحه را با اکثریت ۲۶۰ رأی موافق در برابر ۱۶۵ مخالف تصویب کرد و مجلس سنا روز ۸ مارس ۱۹۴۱ با چند فقره اصلاح مواد، با ۶۰ رأی موافق در برابر ۳۱ مخالف به لایحه رأی داد و سرانجام آن لایحه روز ۱۱ مارس در مجلس مبعوثان در شور دوم با اکثریت ۳۱۷ رأی در برابر ۷۱ مخالف بتصویب رسید و همان روز زیر عنوان **قانون وام - اجاره** بمورد اجرا گذاشته شد.

قانون وام - اجاره به روز و لت اختیار داده بود که ترتیب ساختن و تهیه و خریداری هر گونه موادی را که برای دفاع حیاتی امریکا ضروری باشد بدهد و از آن مواد در حدود اعتباراتی که برای این منظور در بودجه هر سال امریکا تأمین می شود بهر کشوری که دفاع از آن در دفاع ملی امریکا مؤثر تشخیص داده شود تسلیم نماید. این مواد شامل اسلحه و مهمات جنگی و هواپیما و کشتی و وسائل نقلیه موتوری و مواد اولیه و خام و ماشینهای فلاحی و صنعتی و مواد غذایی و آزمایشگاههای مواد مختلف و اطلاعات فنی و علمی و غیر

آن بود. کشورهایی که مشمول قانون می شدند نمی بایستی کمک های دریافتی از امریکا را به کشور دیگر واگذارند و کمک امریکارا از طریق تسلیم جنس و یا نقد ریا هر طریق دیگری که مورد موافقت رئیس جمهوری باشد بطور مستقیم یا غیر مستقیم جبران کنند. از اصلاحات مجلس سنا در قانون مزبور این بود که مدت اجرای آنرا به ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳ محدود کرد.<sup>۱</sup>

اجرای قانون، وام - اجاره درباره ممالکی که عملاً سیاست خصمانه بر علیه محور اتخاذ کرده بودند امریکا را بصورت زرادخانه دموکراسی جهان در آورد و دشمنان محور را بشرکت مستقیم امریکا در جنگ امیدوار ساخت. آن قانون در حقیقت وسیله مطمئنی برای دفاع امریکا تلقی می شد و یکی از مزایای آن این بود که مسئله قروض جنگی را مانند جنگ جهانی اول پیش نمی آورد و برای امریکا سرمایه های هنگفت بعنوان وام جنگی در کشورهای متخاصم فراهم نمی ساخت. علاوه بر آن اجرای قانون وام - اجاره بصنایع امریکا، پیش از آنکه این کشور مستقیماً وارد جنگ شود، رونق بسزائی می بخشید. اکثریت نزدیک با توافق افکار عمومی با قانون مزبور موافق بود و رهبران دسته های مخالف با قانون مزبور اعلام کردند که، پس از تصویب و رسمیت یافتن آن بصورت قانون دولت، با اجرای آن موافقت خواهند کرد.

مداخله روز افزون امریکا در جنگ بطور غیر مستقیم ادامه یافت  
مداخله روز افزون و چون تنها تهیه مواد کافی نبود مسئله طرق ارتباطیه و حمل و  
در جنگ نقل مواد مزبور پیش آمد. روز ۱۰ آوریل ۱۹۴۱، کردل هول  
و سفیر دانمارک در واشینگتن موافقتنامه ای را امضا کردند که

۱- بعد از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳ هر سال کنگره مدت قانون را تمدید کرد و اعتباراتی که برای اجرای قانون مورد استفاده قرار گرفت به ۱۳۰۰ میلیون دلار و در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۴ به ۳۶ میلیارد دلار رسید.

بنموجب آن حق دفاع از جزیره ~~فرینلند~~ و ایجاد پایگاههای هوایی و دریایی در آن جزیره به امریکا داده شد. روز ۳۰ آوریل ۱۹۴۱ روزولت به نیروی هوایی امریکا اجازه داد که برای حمایت کاروانهای دریایی بریتانیا تا حدود هزار میل از ساحل امریکا به پرواز اکتشافی بپردازند و نیز از کارخانههای کشتی سازی خواست که بر فعالیت خود برای ساختن کشتی بیفزایند.

پس از تصرف بالکان بوسیله آلمان ها و سیر اکتشافی کشتی زره دار آلمانی بنام **بیسمارک** در آبهای مجاور نیمکره غربی، روزولت حالت خطر ملی فوق العاده را اعلام نمود و در نتیجه اعلام حالت خطر میتوانست بدون جلب موافقت کنگره از قدرت و اختیارات خود بهر نحوی که بخواهد استفاده کند.

روز ۱۰ ژوئن در یاداری امریکا اعلام کرد که يك کشتی بارکش امریکائی که با پرچم پاناما بطرف آیسلند در حرکت بوده بوسیله زیر دریائی آلمانی غرق شده است. روزولت روز ۲۰ ژوئن لزوم احترام به اصول امریکائی مبنی بر آزادی دریاهای رابلهیتلر گوشزد و روز ۲۶ ژوئیه اعلام نمود که دفاع از جزیره آیسلند برای امنیت امریکا اهمیت حیاتی دارد و پس از آن سربازان امریکائی در آن جزیره جانشین سربازان بریتانیا، که از مه ۱۹۴۰ در آنجا مستقر بودند، گردیدند و در حقیقت جزیره مزبور بصورت حلقه ارتباط امریکا و انگلیس درآمد و از لحاظ سوق الجیشی ارزش فراوان یافت.

روز ۴ سپتامبر ناوشکن امریکائی بنام **گریپر** که حامل کیسههای پستی و عازم آیسلند بود بوسیله يك زیر دریائی آلمانی غرق شد و حوادثی نظیر آن نیز در دریاهای وقوع پیوست. روزولت روز ۱۱ سپتامبر به نیروهای دریائی و هوایی امریکا دستور داد که به ناوگان محصور در حدود منطقه آبهای دفاعی نیمکره غربی حمله کنند و روز ۹ اکتبر از کنگره

تجدید نظر در قانون بیطرفی مصوب سال ۱۹۳۹ و اجازه تجهیز و تسلیح کشتی های بازرگانی و اعزام آنها را به مناطق جنگ خوارستار شد . مجلس مبعوثان روز ۱۴ اکتبر طرح اصلاحی روزولت را درباره قانون بیطرفی با ۲۴۲ رأی موافق در برابر ۱۹۴ مخالف تصویب نمود و طرح جدید روز ۱۸ اکتبر رسماً انتشار یافت . از آن پس کشتی های امریکائی میتوانند تا بنادر کشور های متخاصم رفت و آمد کنند . طبق قانون وام - اجاره عده زیادی پایگاه دریائی و هوائی بوسیله امریکا در اکس<sup>۱</sup> و آیرلند شمالی ایجاد گردید .

حمله نیروی آلمان به شوروی روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آغاز شد و امریکا و شوروی سمفروئز روز ۲۳ ژوئن اظهار داشت که « معلوم شد کمونیسم نبود که امریکارا تهدید می کرد بلکه ارتش هیتلر خطر واقعی را برای امریکا در برداشته است » . و چون روز ۲۵ ژوئن دولت امریکا اعلام نمود که دیگر قانون بیطرفی را در مورد شوروی رعایت و اجرا نخواهد کرد موجهی از مخالفت طرفداران انزوا بر علیه دولت برانگیخته شد .

هر چند که امریکا و شوروی هیچیک در کنفرانس مونیخ شرکت نکرده بودند ولی روابط بین آن دو کشور خوب نبود ، اختلاف مسلک سیاسی و تصفیه خونین سال ۱۹۳۷ در شوروی و فقدان انتخابات ، باصلاح غرب ، دموکراتیک در روسیه و فشار دولت شوروی بر پیروان مذاهب و دیکتاتوری حکومت این کشور و استتار و پرده پوشی حکومت شوروی در مورد فعالیت های داخلی خود و بالاخره تضاد محسوس بین عقاید سیاسی و اجتماعی امریکا و شوروی افکار عمومی مردم و دولت امریکارا از توجه بمسائل مربوط به شوروی بازداشته بود . علاوه بر آن فعالیت کمیته ترن حس تنفر امریکائی ها را برانگیخته بود

و بعضی از سندیکا های وابسته به کمیته سازمان صنعتی زیر نظارت عناصر کمونیست رفته بودند .

امریکائیهادر هر اعتصابی شوروی را دست اندر کاری دانستند و شوروی را با اتهام رفتار برخلاف قراردادی که روابط سیاسی بین امریکا و شوروی را برقرار ساخته بود ، مورد سرزنش قرار می دادند . اما در حقیقت عناصر کمونیست در امریکا وجود نداشتند و فقط عناصری بودند که به کمونیسم تمایل نشان میدادند و فعالیت آنان در احزاب محافظه کار و لیبرال که کمایش تحت تأثیر تبلیغات شدید گوبلز قرار داشتند عکس العمل شدید ایجاد می کرد .

پیمان شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹ در امریکا مورد اظهار نظر های موافق و مخالف قرار گرفت ولی رویهمرفته کسی درباره ارزش و اهمیت آن پیمان مبالغه نکرد ولی اشغال لهستان شرقی بوسیله شوروی افکار عمومی مردم امریکا را بشدت تکان داد . امریکائی هایی که از نژاد لهستانی بودند اقلیت قابل ملاحظه ای در امریکا تشکیل داده بودند . اشغال کشورهای بالت بوسیله شوروی باردیگر آتش کینه و دشمنی امریکائیها را نسبت به شوروی شعله ور ساخت . حکومت امریکا دارائی فنلاند را در کشور خود بلوکه کرده و کشتی های آن کشور را در بنادر خویش متوقت ساخته بود ولی حمله شوروی به فنلاند بشدت افکار عمومی امریکا را بر علیه شوروی برانگیخت . فنلاند ، کشور کوچک ، تنها کشوری بود در جهان که از انکار قروض جنگی خود ( قروض مربوط به جنگ جهانی اول - م ) بامریکا خودداری نموده و بدان وسیله محبت امریکا را نسبت بخود جلب نموده بود . روزولت جداً مسئله شوروی را مورد دقت و توجه قرار داد . مولوتف خاطر نشان ساخت که روابط بین دودولت خوب نبوده است و مطبوعات شوروی بنوبه

خود امریکا را بسبب مداخله سیاسی در ممالک امریکای جنوبی مورد انتقاد و سرزنش قرار میدادند. دولت امریکا صادرکنندگان هواپیما را اخلاقاً ملزم ساخت که از ارسال هواپیما به شوروی بطور موقت خودداری کنند و فقط سه رأی اضافی در مجلس مبعوثان لازم بود تا اکثریت لازم برای حذف اعتبار حفظ سفارت کبرای امریکا در مسکو حاصل شود. پیمان روس و ژاپن مورخ آوریل ۱۹۴۰ در امریکا خصمانه و بر علیه این کشور تلقی شد زیرا آن پیمان دست ژاپن را در چین آزاد گذاشته و نگرانی او را از اشتغال در یک جبهه دوم جنگ بر طرف ساخته بود. امریکا ارسال مهمات و مواد جنگی را از راه **ولادیوستک** به شوروی قطع و انگلستان دولت شوروی را متهم کرد که قصد دارد قسمتی از مواد جنگی و مهمات دریافتی از انگلوساکسن ها را به دولت آلمان واگذارد، درین موقع دولت امریکا اعتبارات شوروی را در کشور خود را کد ساخت.

دولت امریکا، با وجود تیرگی روابط خود با شوروی، از تظاهر بدشمنی با آن دولت خودداری ورزید و حتی از ارسال مواد جنگی به فنلاند خودداری و فقط به فرستادن مواد غذایی و ماشین های کشاورزی بآن کشور اکتفا نمود. امریکا سفیر کبیر خود **ستینهارت**<sup>۱</sup> را، که بجای **جوزف دیویس**<sup>۲</sup> منصوب شده بود، برای کسب اطلاعات بواشینگتن احضار نمود و میخواست بهر ترتیب که ممکن باشد از اسرار سیاست خارجی شوروی آگاه شود. دولت امریکا در آغاز سال ۱۹۴۱ متقاعد شده بود باینکه آلمان به شوروی حمله خواهد برد و در ژانویه آن سال **سمنرولز** به **اومانسکی** سفیر کبیر شوروی در واشینگتن اطلاع داده بود که حمله آلمان به شوروی در ماه ژوئن آغاز خواهد شد و ازاینکه هیچگونه پاسخی درین زمینه از دولت شوروی دریافت نکرد دچار حیرت گردید

Steinhardt - ۱

Joseph Davies - ۲



ولی امریکا علت اقدام شوروی را در اشغال نواحی بالت و لهستان شرقی بخوبی درک کرده و اقدام مزبور نشانه آن بود که شوروی خطر حمله آلمان را تا حدی احساس کرده است. ستینهارت بمسکو بازگشت و منع اخلاقی ارسال هواپیما بشوروی برداشته شد و روابط دو کشور دوستانه و صمیمانه گردید. معذالك نتیجه‌ای که مؤسسه گالوپ<sup>۱</sup> از طرح سؤال مربوط به شوروی و آلمان بدست آورده بود نشان میداد که ۷۰ درصد مردم امریکا خطر کمونیسم را مهمتر از خطر تبلیغات هیتلری میدانند.

حمله آلمان بشوروی در امریکا با حیرت و تعجب تلقی شد ولی این پیش‌آمد نتوانست محبت و دوستی مردم امریکا را بسرعت نسبت بشوروی برانگیزد. سمروئرز در اعلامیه مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ خود شوروی را باستبدارائی و سوءنیت نسبت به مذهب متهم و خاطر نشان کرده بود که ملت امریکا سیاست شوروی را درباره دیانت مانند مرام نازیسم غیر قابل تحمل میدانند. طرفداران سیاست انزوا بهانه جدیدی بدست آوردند و می‌گفتند برای امریکای دموکرات غیر ممکن است که بکمک دیکتاتوری استالین بشتابد و نفع امریکا در این است که بگذارد دو دیکتاتور (منظور استالین و هیتلر است - م) یکدیگر را پاره کنند. علاوه بر آن طرفداران سیاست مداخله نیز درباره شوروی وارد بودند زیرا شکاف سیاسی ناشی از اختلاف مسلک بین واشینگتن و مسکو بسیار عمیق بنظر می‌آمد و ۷۰ درصد از مردم امریکا استاد ارتش این کشور معتقد بودند که شوروی در برابر نیروی گران آلمان پایداری طولانی نمی‌تواند بکند و بنا بر این کمک امریکا بشوروی، در صورت تحقق، مشمول برنامه وسیعی نخواهد بود. اما دولت امریکا فرصت آنرا نداشت

---

۱- Gallup مؤسسه گالوپ و مؤسساتی نظیر آن وسیله کسب اطلاع از عقاید و افکار عمومی درباره مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی هستند و این امر را بوسیله طرح سؤال در نشریه‌های خود انجام میدهند - م.

که مدتی طولانی در حال شك و تردید باقی بماند. روزولت اظهار نظر کرد که خطر ارتش هیتلری برای امریکا بمراتب بیش از بالشوینزم است و عده‌ای از سیاستمداران امریکائی خاصه جوزف دیویس درین زمینه به تبلیغ پراختند، دیویس، سفیر کبیر سابق امریکادر مسکو معتقد بود که شوروی در برابر نیروی آلمان بشدت پایداری خواهد کرد و تنها راه جلوگیری از عقد پیمان جدید بین آلمان و شوروی این است که امریکا و انگلیس شوروی را یاری دهند و قدرت مقاومت آن کشور را بیفزایند.

روزولت در اواخر ماه ژویه نماینده شخصی خود **هری هاپکینز** را به مسکو فرستاد، وی طی مذاکره با استالین و مطالعه وضع شوروی اطلاعات کاملی درباره آن کشور بدست آورد و بیش از پیش معتقد شد که شوروی در سال ۱۹۴۱ در برابر آلمان ازپا در نخواهد آمد و کمک امریکا بآن کشور مفید و کاملاً مؤثر خواهد بود. روز ۱۵ اوت روزولت و چرچیل که در اقیانوس اطلس بایکدیگر ملاقات و مذاکره می کردند با کمک مشترک شوروی موافقت کردند و تصمیم گرفتند که برای تعیین چگونگی کمک مزبور کنفرانسی از نمایندگان شوروی و امریکا و انگلیس تشکیل دهند. شوروی طرح انگلوساکسنهارا پذیرفت و کنفرانس نمایندگان سه دولت روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ در مسکو تشکیل گردید و تا اول اکتبر ادامه یافت در آن کنفرانس **اورل هریمن**<sup>۱</sup> رئیس هیئت نمایندگی امریکا و **لرد بیوربروک**<sup>۲</sup> رئیس هیئت نمایندگی انگلیس بودند، خواسته های شوروی پذیرفته شد و يك موافقتنامه با مضا رسید، هریمن ضمن مذاکره با استالین او را از عقاید روزولت آگاه ساخت و به استالین گوشزد نمود که اگر آزادی مذهب در شوروی برقرار گردد حصول موافقت بین ملل امریکا و شوروی آسان تر خواهد شد.

۱ - Averell Harriman

۲ - Lord Beaverbrook

روز ۳۰ اکتبر روز ولت طی نامه‌ای که به استالین نوشت موافقتنامه مسکو را تأیید نمود و خاطر نشان ساخت که امریکا تا حدود یک میلیارد دلار مواد بشوروی خواهد فرستاد و شوروی طی ده سال بعد از پایان جنگ طبق قانون وام - اجاره آنرا مستهلک خواهد کرد. استالین پذیرفت و روز ۴ نوامبر از امریکا سپاسگزاری کرد. روز ۷ نوامبر، برای رسمیت دادن به مسئله کمک بشوروی بوسیله سازمان وام - اجاره، روز ولت اعلام نمود که شوروی برای دفاع از امریکا دارای اهمیت حیاتی است و بدین ترتیب، علیرغم اختلاف مسلکی موجود بین دو کشور، یک پل منافع مشترک ملی امریکا و شوروی را بیکدیگر پیوست.

هر چند که روز ولت سعی کرد تا چنین وانمود کند که فشار دولت شوروی بر کلیسا ناشی از جنبه مذهبی نبوده و فقط بمنظور سیاست خاص انجام گرفته است ولی جرو بحث و مشاجره مخالفین همچنان ادامه داشت و از دشمنی مردم با کمونیسم و اقدامات کمینترن چیزی کاسته نمی شد. معذالک کنگره از رئیس جمهوری پشتیبانی و پیشنهاد های مخالف کمک بشوروی را طبق قانون وام - اجاره رد کرد. برای آنکه مخالفت ملت امریکا با کمک به شوروی یکباره نابود شود لازم بود که ارتش محور به امریکا حمله کند تا امریکا و شوروی دارای دشمن مشترک گردند و کنار یکدیگر قرار گیرند.

دولت امریکا بوسیله مداخلات دیگر علاقه خود را به حفظ مداخلات سیاسی دموکراسیهای اروپا نشان داده بود، در آغاز سال ۱۹۴۱ پس از در اروپا آنکه آلمان فشار سیاسی و اقتصادی خود را بر ممالک بالکان شدت داد، نمایندگان امریکا و خاصه کلنل دانون<sup>۱</sup> ممالک اروپای جنوبی

را به پایداری در برابر آلمان تشویق و ترغیب و در کودتای مارس ۱۹۴۱ یوگسلاویا بمنظور طرد پرنس پل و ساقط کردن حکومت **توسکوویچ** در آن کشور نقش مهمی را بازی کردند. **بلیتز لین**<sup>۱</sup> سفیر کبیر امریکا در بلگراد روز ۲۲ مارس به وزیر امور خارجه یوگسلاویا اطلاع داد که امریکا الحاق آن دولت را به پیمان محذور منافعی دوستی و مودت موجود بین دو کشور تلقی می کند. نمایندگان امریکا همچنین یونان را به پایداری در برابر هجوم آلمانها تهییج می کردند اما شکست نظامی یوگسلاویا و یونان در آوریل ۱۹۴۱ چنان سریع بود که مجالی برای کمک مؤثر امریکا باین دو کشور باقی نگذاشت.

روزولت، واتیکان را مانند یک وزنه سیاسی قابل توجه در اروپا میدانست و نماینده خصوصی خود **میرون تیلر**<sup>۲</sup> را بدربار واتیکان فرستاد. وی روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱ به رم رسید و چندبار با پاپ (سلطان دین) ملاقات و مذاکره کرد.

دولت امریکا کوشش زیادی بکاربرد تا از اتحاد اسپانیا با محور جلو گیری کند و برای حصول مقصود صدور نفت را به اسپانیا محدود و آن کشور را به قطع کامل صدور مواد نفتی تهدید نمود.

روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۰ **امیرال لیهی**<sup>۳</sup> بسفارت کبرای امریکا در ویشی منصوب و اعزام گردید، وی ضمن مذاکره با **مارشال پتن** از او خواست که از واگذاری پایگاههای نظامی در مستعمرات فرانسه به آلمان، هر چند متضمن پاداش خوب باشد، خود داری کند. لیهی در کادر سیاسی برای امریکا یک ناظر مؤثر بود. روز ۵ ژوئن ۱۹۴۱ **کردل هول**

Blitz-Lane - ۱

Myron Taylor - ۲

Amiral Leahy - ۳

اعلام نمود که هر گونه «مایل و انحراف در سیاست فرانسه برای همکاری با آلمان، یک اقدام خصمانه نسبت به امریکا تلقی خواهد شد». روز ۲۰ نوامبر دولت امریکا نسبت باحضر ویگان کمیسر عالی فرانسه در افریقای شمالی، که بنابدرخواست آلمان صورت گرفته بود، بدولت پتن اعتراض کرد زیرا آن اقدام را مقدمه وزمینة بسط نفوذ و تسلط محور بر افریقای شمالی و خارج از حدود و مقررات متار که جنگ فرانسه و آلمان میدانست و بهمین جهت صادرات امریکا به افریقای شمالی متوقف ماند.

در ماه اوت ۱۹۴۱، هنگامی که چند هفته از رانده شدن نیروهای منشور اتلانتیک بریتانیا از یونان و جزیره کرت گذشته و قسمت عمده سرزمین های مغرب شوروی بتصرف نیروی آلمان درآمده بود، روزولت و چرچیل در عرشه کشتی زره دار مشهور به «پرینس اف ویلز»<sup>۱</sup> که در آبهای کرانه ارض جدید لنگر انداخته بود بایکدیگر ملاقات و بتفصیل گفتگو کردند و روز ۱۴ اوت اعلامیه مشترکی که حاوی نظر آنان درباره سیاست مشترك ملی دو کشور امریکا و انگلیس بود انتشار دادند. آن اعلامیه که به منشور اتلانتیک مشهور گردید دارای مواد هشتگانه زیر بود:

۱- هیچیک از دو کشور دارای هیچگونه مقاصد توسعه طلبانه مرزی یا غیر آن نیستند.

۲- بدون موافقت آزادانه ملل هیچگونه تغییرات مرزی نباید صورت گیرد.

۳- هر ملتی حق دارد هر رژیم را که بخواهد برای حکومت خود انتخاب

کند.

- ۴ - تمام ملل باید دسترسی به مواد اولیه و ضروری زندگی داشته باشند .
  - ۵ - آرزوی ما این است که، برای حصول اطمینان از ترقیات اقتصادی و امنیت اجتماعی، کلیه دول جهان بایکدیگر همکاری کنند .
  - ۶ - پس از انهدام قطعی نیروی ستمگر نازی باید صلحی در جهان برقرار گردد که امنیت کلیه ملل را تضمین کند .
  - ۷ - آزادی دریاهای باید بطور اطمینان بخش برقرار شود .
  - ۸ - تقلیل سلاح های جنگ بمرحله عمل و اجرا درآید .
- نمایندگان رسمی کلیه متفقین و از جمله شوروی که در لندن اجتماع کردند در روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ طی تشریفات رسمی الحاق خود را به منشور اتلانتیک بوسیله امضای منشور اعلام نمودند و آن منشور بر نامه اساسی سازمان ملل متحد گردید. امریکا در پائیز سال ۱۹۴۱ وارد جنگ نشده بود ولی اجرای قانون وام - اجاره و حمل و نقل مواد و کالاهای امریکائی بوسیله کشتی های آن دولت تابناور و آب های مجاور کشورهای دشمن محور و مداخلات سیاسی امریکا برفع دموکراسی ها و اجرای برنامه تسلیح و تجهیز نیروهای زمینی و هوایی و دریائی امریکا، از بیطرفی امریکا در جنگ جز ناهمی باقی نگذاشته بود . در حقیقت امریکا حالت جنگ بخود گرفته و قبلاً در جنگی که آلمان آنرا شروع کرده بود بطور غیر مستقیم شرکت نموده بود . با وجود این هنوز افزایش تعداد سربازان تحت السلاح بعلت کمی مواد و نقص مؤسسات نظامی بکندی صورت می گرفت زیرا صنایع امریکا هنوز در آستانه تبدیل حالت صلح به حالت جنگ بود و این تبدیل و تغییر باتسائی پیش میرفت

امضای پیمان سه جانبه محور (آلمان - ایتالیا - ژاپن) در ۲۷

سپتامبر ۱۹۴۰ این اندیشه را در امریکا بوجود آورده بود **حمله ژاپن**

که ژاپن بزودی برای قطع نفوذ دول مقتدر سفیدپوست از آسیای

شرقی در جنگ مداخله خواهد کرد و انتشار خبر امضای قریب الوقوع موافقتنامه بین ویشی و توکیو، که خواه و ناخواه هندوچین فرانسه را در اختیار ژاپن قرار میداد، این اندیشه و نگرانی را شدت داد. ژاپن میدانست که صنایع جنگی امریکا هنوز در حال تولد است و در چنین حالتی با جنگ روبرو شدن برای امریکا جز نکتت نتیجه‌ای نخواهد داشت. اما عکس العمل امریکا در برابر ژاپن بسیار سریع بود. **سمنرولز** روز ۲۴ ژویه اعلام کرد که مسئله حیاتی امنیت ملی امریکا بطور قطعی حل شده و همان روز روز ولت خاطر نشان ساخت که سیاست سکوت و آرامش در برابر ژاپن پایان یافته است. روز ۲۵ ژویه دارائی ژاپن در امریکا بلوکه شد و صادرات بمقصد ژاپن ممنوع گردید. روز ۲۶ اوت رئیس جمهوری اعلام نمود که بزودی برای تقویت چین که از سال ۱۹۳۷ در برابر حمله ژاپن پایداری کرده است با چین ارتباط نظامی برقرار خواهد کرد.

طرفداران سیاست انزوا بکوشش برخاستند تا دولت را وادار کنند از کمک به کشورهای مورد حمله آلمان خودداری و کلیه فعالیت‌های صنعتی و مالی امریکارا برای حفظ منافع اتباع امریکا در خاور دور، که همه افراد بدان دلبستگی داشتند، بکاربرد ولی دولت تصمیم گرفت که فعالیت خود را در هر دو جهت ادامه دهد.

ژاپن برای آنکه خود را کاملاً آماده جنگ کند چنین وانمود کرد که خواستار مذاکرات سیاسی است و پرنس کونوبه نخست وزیر ژاپن پیام مسالمت آمیزی بطور خصوصی برای روزولت فرستاد، لیکن روز ۱۸ اکتبر کونوبه از کار افتاد و

ژنرال توپو<sup>۱</sup> نماینده میلیتاریست‌های ژاپن زمام امور را در دست گرفت، وی کوروسو<sup>۲</sup> را بعنوان نماینده فوق‌العاده بواشینگتن فرستاد تا بابتست‌یاری امیرال‌نوه<sup>۳</sup> موراسی<sup>۴</sup> سفیر کبیر ژاپن در واشینگتن راه حلی برای کسب موافقت امریکا درباره مسائل مورد اختلاف دو دولت بیابد. دولت امریکا تصمیم گرفته بود که وضع خود را در برابر ژاپن روشن سازد، روز ۲۶ نوامبر کردل‌هول طی یادداشتی که به کوروسو تسلیم نمود وضع کلی روابط بین دو کشور را تشریح و حصول هرگونه موافقت بین دو کشور را مشروط بشرایط زیر نمود:

ژاپن قرارداد سه‌جانبه برلین (محور) را کان‌لم‌یکن بداند و حکومت ملی نانکینگ (چین) را برسمیت بشناسد و نیروهای خود را از هندوچین فراخواند و از سیاست «دروازه آسیای شرقی باید باز باشد»<sup>۵</sup> پیروی کند. شرایط مندرج در یادداشت وزیر امور خارجه امریکا جنبه اتمام حجت نداشت تا بهانه بدست ژاپن بدهد ولی صبح روز ۷ دسامبر کوروسو یادداشتی به کاخ سفید تسلیم نمود که بموجب آن ژاپن کلیه درخواستهای امریکا را رد کرده بود.

ژاپن در همان حال که مشغول مذاکرات سیاسی با امریکا بود بسار دیگر روش جنگی سال ۱۹۰۴ خود را که بر علیه روسیه تساری بکار برده بود تجدید نمود و با استفاده از اختلاف ساعت قانونی بین نقاط دوردست، در دل شب ناوگان جنگی امریکا را که در

Kurusu-۲ Tojo-۱

Nomura-۳

۴- امریکا و کشورهای مقتدر قاره اروپا میخواستند با اعمال نفوذ در خاور و در منافع سیاسی و تجارتي خود را حفظ کنند و ژاپن با نفوذ و قدرت روز افزون خود میخواست دروازه آسیای شرقی را بر روی سیاستهای اروپا و امریکا ببندد.



پرل هاربور<sup>۱</sup> در آبهای هاوایی لنگر انداخته بودند مورد حمله قرار داد. ناوگان امریکا متمرکز در پرل هاربور بدفر ماندهی امیرال کیممل<sup>۲</sup> شامل ۸ کشتی زره دار از ۱۷ کشتی زره دار امریکا بود و در دو صف قرار داشت و چنین تصور می شد که ناوگان مزبور با ۶۱۷۵ کیلومتر فاصله ای که بین پرل هاربور و کرانه های ژاپن وجود دارد از حمله ژاپن در امان است و بهمین جهت با وجود خطر چنان حمله ای غالب افسران و فرماندهان کشتی ها در خشکی بودند و حتی افسر کشیک انتهای لوله دید یک زیر دریائی ناشناس را در سطح آب خلیج پرل هاربور مشاهده نموده بود ولی از بیم آنکه در تشخیص خود اشتباه کرده باشد از اظهار مطلب تالاحظه ای خودداری کرده بود. حمله ژاپن بوسیله ۲۰۰ هواپیما که از ناو هواپیما بر به پرواز در آمده بودند و پنج زیر دریائی که شبانه بوسیله ناوشکن ها در نزدیکی خلیج پرل هاربور در آب غوطه ور شده بودند بعمل آمد. غافلگیری در حمله به ژاپنی ها اجازه داد که ۵ کشتی زره دار و سه ناو ضد اثر در افکن را بکلی غرق و سه کشتی زره دار و سه ناو جنگی را منهدم سازند و ۲۴۷ هواپیما را که غالب آنها در خشکی بودند از کار بپندازند و سه هزار تن سرباز و ملوان و خلبان را نابود سازند. بدین ترتیب قسمت عمده و اساسی ناوگان جنگی امریکا در اقیانوس آرام از کار افتاد و نقشه های تاکتیکی ستاد ارتش امریکا عقیم ماند.

فاجعه پرل هاربور هیجان و اضطراب و وحشت در سراسر امریکا ایجاد نمود و کنگره با اکثریت کامل در برابر یک رأی مخالف<sup>۳</sup> حالت جنگ بین امریکا و ژاپن

Pearl Harbour-۱

Amiral Kimmel-۲

۲- رأی مخالف متعلق به میس رنکینز Miss Renkins بود که در سال ۱۹۱۷ نیز بر علیه ورود

امریکا ب جنگ رأی داده بود.

را تصویب کرد در حالیکه ژاپن به انگلستان و کانادا و استرالیا اعلان جنگ داده بود. روز ۱۱ دسامبر آلمان و ایتالیا به آمریکا اعلان جنگ دادند و جنگ اروپا به جنگ جهانی مبدل گردید. روز ۱۰ دسامبر زره‌دارهای انگلیسی بنام ریپلس<sup>۱</sup> و پرینس اف ویلز در نزدیکی دماغه کوانتان<sup>۲</sup> غرق شدند و ژاپنی‌ها بدون لحظه‌ای توقف و با استفاده از روشهای جدید و برق آسا و حمله‌های مؤثر و پیاده کردن نیرو در سراسر آبهای اقیانوس آرام تسلط خود را بسط می‌دادند. نیروی ژاپن روز ۷ دسامبر در برنتو<sup>۳</sup> و روز ۸ در مالزی و روز دهم در جزیره لوسن<sup>۴</sup> (فیلیپین) و روز ۱۹ در هنگ کنگ<sup>۵</sup> پیاده شده و روز ۱۲ سراسر جزیره گوام<sup>۶</sup> و روز ۲۴ ویک را اشغال و نیز روز ۱۰ دسامبر به کشور تایلند<sup>۷</sup> وارد و باتک<sup>۸</sup> پایتخت آن کشور را تصرف کرده بودند. با ادامه حمله برق آسا و پیشروی سریع، روز ۲۴ دسامبر هنگ کنگ و روز ۲ ژانویه ۱۹۴۲ مانیلا<sup>۹</sup> به تصرف ژاپنی‌ها در آمد و جزایر فیلیپین نیز بتدریج بوسیله نیروی ژاپن اشغال شد. پایداری نیروی امریکا بفرماندهی ژنرال مک آرتور<sup>۱۰</sup> در صحنه‌های اقیانوس آرام جز در شبه جزیره باتان<sup>۱۱</sup> و جزیره کریچیدور<sup>۱۲</sup>

Repulse - ۱

Kuantan - ۲

Lucon - ۳

Hong-Kong - ۴

Guam - ۵

Wake - ۶

Thailand - ۷ (سیام)

Manilla - ۸ Bangkok - ۹ (پایتخت فیلیپین)

Corregidor - ۱۲ Bataan - ۱۱ Mac Arthur - ۱۰

قابل ملاحظه نبود. سربازان ژاپنی از پایگاه های خود در تایلند حرکت کرده پس از عبور از جنگلهای انبوه مالزی روز ۱۱ ژانویه ۱۹۴۲ ناحیه **کوالالمپور**<sup>۱</sup> را اشغال کردند و روز ۱۵ ژانویه به دروازه های **سینگاپور**<sup>۲</sup> رسیدند و آن در مستحکم را مورد حمله شدید و بمبارانهای هوایی قرار دادند و سرانجام روز ۹ فوریه بناحیه بندری سینگاپور پیاده شدند.

روز ۱۵ فوریه سینگاپور سقوط کرد و بدین ترتیب کلیه پایگاههای انگلوساکن ها در آسیای جنوب شرقی و شرقی بتصرف ژاپن درآمد. سپس ژاپنی ها که برای بدست آوردن منافع نفت تدارکات جنگی کافی دیده بودند روز اول مارس در کرانه های جزیره **جاوه** پیاده شدند و روز ۶ مارس **باتاویا** را اشغال و روز ۸ مارس کلیه نیروهای متفقین متمرکز در جاوه را مجبور به تسلیم کردند. نیروهای ژاپن که به جزیره **سوماترا** پیاده شده بودند روز ۱۶ فوریه **پالمبانگ**<sup>۳</sup> پایتخت جزیره و تا ۶ آوریل سراسر آن جزیره را تصرف کردند. روز ۸ مارس قسمت اعظم **برنئو** زیر نظارت ژاپنی ها درآمد و روز ۱۲ مارس جزیره **تیمور**<sup>۴</sup> اشغال شد.

روز ۹ مارس نیروهای ژاپن در گینه جدید پیاده شدند و بطرف **پرت-مورسبی**<sup>۵</sup> پیشروی کردند و استرالیا را در معرض تهدید قرار دادند. **پرت-داروین** که یکبار در ۱۰ فوریه بوسیله نیروی ژاپن بمباران شده بود مکرر مورد حمله نیروی هوایی ژاپن قرار

---

Kuala-Lumpur-۱

Singapour-۲

Palembang-۳

Timor-۴

Port- Moresby-۵

گرفت ، روز ۲۷ مارس نیروی ژاپن به پرت-مورسبی رخنه کرد ولی استحکامات آن بندر به پایداری خود ادامه داد .

در نتیجه فتوحات پی در پی و سریع ژاپنی ها در خاور دور ، جزیره استرالیا از نظر سوق الجیشی برای متفقین اهمیت حیاتی یافت زیرا تنها پایگاهی بود در اقیانوس آرام که متفقین میتوانند برای تدارک حمله به ژاپن از آن استفاده کنند ولی انگلستان در آن موقع هم در آفریقا بانیروی محور روبرو بود و هم میبایستی به شوروی کمک کند و بهمین جهت حکومت استرالیا از امریکا استمداد کرد و روزولت طی پیامی که برای دولت استرالیا فرستاد وعده داد که به فوریت بآن کشور کمک خواهد کرد. روز ۱۸ مارس مستر کورتین<sup>۱</sup> نخست وزیر استرالیا اعلام نمود که عده ای از سربازان ایتالیائی بخاک استرالیا پیاده شده اند . ژنرال مک آرتور<sup>۲</sup> که فرماندهی عالی نیروهای امریکا در استرالیا و آبهای مجاور آن منصوب گردیده بود فرماندهی پادگان جزیره کوریجیدور را بافسر دیگری سپرده خود عازم استرالیا گردید و پادگان کوریجیدور به پایداری خود ادامه داد .

پادگان باتان باتهور و رشادت خارق العاده ای از آن پایگاه که برای دفاع از استرالیا واجد اهمیت بود ، زیر فرمان ژنرال وین رایت<sup>۲</sup> دفاع می کردند. روز ۹ آوریل عده ای از ناوگان باتان به جزیره کوریجیدور منتقل و بقیه تسلیم ژاپن شدند. در کوریجیدور سربازان امریکائی زیر باران شدید گلوله و بمب و آتشبارهای ژاپنی تا ۷ مه به پایداری متهورانه خود ادامه دادند. روز ۱۱ آوریل نیروهای امریکا در جزیره

---

Mr. Curtin-۱

Wainwright-۲

مهندنان<sup>۱</sup> از پایداری دست کشیدند ولی عده‌ای از جنگجویان بطور پراکنده ماهها بعد از آن تاریخ در آن جزیره با نیروی ژاپن در حال نبرد بودند. در اوایل ماه مارس یک کاروان دریائی ژاپن که بسوی استرالیا در حال حرکت بود در نیمه راه بر اثر مداخله نیروهای مشترک امریکا و استرالیا در دریای مرجان<sup>۲</sup> بعقب رانده شد. نیروی ژاپن با تدارکات عظیمی که دیده بود باردیگر در آبهای دریای مرجان ظاهر شد و در فاصله ۴ تا ۱۰ مایل نبرد شدیدی در دریای مرجان در مساحتی برابر با خاک فرانسه بین نیروهای متخاصم در گرفت و نقش اساسی آن نبرد با هواپیماهایی بود که بوسیله ناو هواپیمابر بعرضه جنگ فرستاده می شدند. ۱۲ واحد از ناوگان جنگی ژاپن غرق و بقیه باردیگر بعقب رانده شدند و از آن پس راه رخنه ژاپنی ها به کرانه های استرالیا و آبهای مجاور آن بسته شد. روز ۱۸ آوریل ۱۹۴۲ هوا نوردان امریکائی به فرماندهی کلنل دو لیتل<sup>۳</sup> که از عرشه ناو هواپیمابر هورنت<sup>۴</sup> پرواز کرده بودند توکیو را بمباران کردند. از طرف دیگر آمریکائی ها در جزایر آلنوسین<sup>۵</sup> و دوچ هار بور<sup>۶</sup> پایگاههای عظیم دریائی ایجاد نمودند. در اوایل آوریل ۱۹۴۲ یک کمیسیون مشترک امریکا و کانادا راه سوق الجیشی امریکا به آلاسکا را مورد بررسی قرار داده بود و راه مزبور با صرف همت و کوشش بسیار از میان صحاری منجمد شمال کانادا باز شد و یک سلسله فرودگاه که در سرتاسر راه مزبور ایجاد گردید

---

Mindanao-۱

Mer de Corail-۲

C. Doolittle-۳

Hornet-۴

Aléoutiennes-۵

Dutch Harbour-۶

ارتباط امریکارا با جزایر آلفوسین تسهیل نمود<sup>۱</sup>. ژاپنی ها روز ۳ ژوئن دوچ هاربور را بمباران و روز ۱۵ ژوئن جزایر آتو<sup>۲</sup> و کیسکا<sup>۳</sup> را اشغال کردند و روز ۲۱ ژوئن یک زیردریائی ژاپنی جزیره وانکوور<sup>۴</sup> را مورد حمله اژدر قرارداد ولی جزایر واقع در شمال اقصی از آتش جنگ شدید برکنار مانده بود. در تابستان ۱۹۴۳ نیروی امریکا جزایر آتو و کیسکا را مجدداً اشغال کرد.

در منطقه دفاعی انگلیسها، نیروی ژاپن پیرمانی را اشغال نموده و بمبزه های هند رسیده و ارتباط با چین را قطع کرده و لازم بود که نیروی امریکا درین منطقه با نیروی انگلستان همکاری کند تا راهی برای رساندن آذوقه و مهمات به چانگ-کائی-چک<sup>۵</sup> باز شود.

روز ولت رئیس جمهوری امریکا طی نطقی که روز ۱۵ دسامبر

نخستین کوششهای ۱۹۴۱ ایراد نمود چنین گفت: « مادر برابر کلیه ملل جهان این

جنگی وظیفه سنگین را بر عهده گرفته ایم که اسلحه، اسلحه های که

برای دفاع از آزادی در دست گرفته ایم، بر زمین نگذاریم تا آزادی

اطمینان بخشی در سراسر جهان برقرار گردد<sup>۶</sup>. از روز ۱۳ دسامبر طبق قانونی که بتصویب

۱- در سال ۱۹۴۰ پس از شکست فرانسه از آلمان طبق پیمان اکدنسبورگ Ogdensburg

که بین امریکا و کانادا منعقد گردید دفتر مشترکی از دو دولت برای اداره امور مربوط به دفاع از نیم کره غربی تشکیل شد.

Attou-۲

Kiska-۳

Vancouver-۴

Tchang-Kai-Chek-۵

### در جنگ جهانی دوم

رسیده بود اعزام سربازان امریکائی بخارج از منطقه نیمکره غربی آزاد گردید و روز ۱۵ فوریه ۱۹۴۲ دولت تصمیم گرفت که نام افراد ۲۰ تا ۲۵ ساله را برای انجام خدمت سربازی ثبت کند ، اما تجهیز سربازان وظیفه بتعداد زیاد و در مدت کم امکان نداشت و بایستی تدریجاً صورت پذیرد زیرا برای سربازان جدید چادر و لباس و تجهیزات و اسلحه لازم بود . ثبت نام افراد ۲۵ تا ۴۶ ساله نیز از روز ۲۷ آوریل آغاز شد و روز ۱۵ مه طبق قانون جدید يك نیروی امدادی از زنان تشکیل گردید و روز ۱۷ اکتبر حداقل سن مشمولین نظام وظیفه از ۲۰ به ۱۸ سال تقلیل یافت . سرانجام از روز ۲۸ آوریل حالت دفاع عمومی در سراسر امریکا برقرار و تمام کرانه‌های اقیانوس اطلس و آبهای ساحلی آن، منطقه نظامی اعلام گردید .

صنایع امریکا از برکت قانون وام - اجاره سطح تولید خود را بحدی بالا بردند که تا آن زمان سابقه نداشت . روز ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲ ، دونالد نلسن<sup>۱</sup> بریاست سازمان تولیدات جنگی منصوب گردید و تبدیل صنایع زمان صلح به صنایع دوران جنگ سریعتر شد و لی تغییر سازمانهای اداری مربوط به تبدیل صنایع بکندی صورت می گرفت و کارخانه‌های امریکا در سال ۱۹۴۱ نتوانسته بودند در هر ماه بیش از چندین ده هواپیما و توپ ضد هوایی بسازند . کمک به انگلستان و یونان که قبل از سایر کشورها مشمول قانون وام - اجاره گردیده بودند بار سال مواد غذائی انحصار یافته بود در حالیکه ممالک اروپا انتظار داشتند که از امریکا انبوه هواپیما برای کمک با آنان فرستاده شود . شوروی نیز در سال ۱۹۴۱ فقط چندین ده ارا به جنگی و هواپیما و يك هزار کامیون بعنوان کمک دریافت کرد . خلاصه آنکه برای امریکا ایجاد توازن و تعادل بین تجهیز و تسلیح ارتش آن کشور بمنظور دفاع و ارسال کمک‌های مادی بکشورهای دیگر ، که مقاومت و پایداری آنان

از لحاظ دفاع آمریکا واجد اهمیت بود، اشکال فراوان داشت خاصه که اجرای برنامه کمک، نیروی کار و تولید را در آمریکا تقویت نموده و از این ممر زندگی میلیون‌ها آمریکایی تأمین شده بود.

یکی از ضروریات و نتایج اجرای قانون وام - اجاره ایجاد راه‌های ارتباط با متفقین بود که آمریکا برای انجام آن خاصه ایجاد ارتباط مستقیم با خاورمیانه و نزدیک و خلیج فارس، که راه ارسال کمک شوروی بود، کوشش فراوان بکار می‌برد. یک خط سیر هوایی سراسری افریقا مرکب از یک‌گشته فرودگاه‌های مجهز و قابل دفاع و مصون از خرابکاری - های محلی بین باترست<sup>۱</sup> و خارطوم (در سودان) برقرار و بموازات آن یک راه زمینی ارا به‌رو ایجاد گردید. برزیل برای ایجاد یک پایگاه مجهز برای توقف کشتی‌ها در ناتال<sup>۲</sup> با آمریکا همکاری کرد و انگلیسها نیز احداث جاده نظامی بین ساپ<sup>۳</sup> و قاهره را پایان رساندند. آمریکا و انگلیس میبایستی جای کشتی‌هایی را که بوسیله نیروی دریائی و هوائی ایتالیا در بندر مصوع (در مدیترانه) غرق شده و یا از کار افتاده بودند پر کنند و علاوه بر آن لازم بود که بنادر ایران را در خلیج فارس برای قبول کشتی‌های بزرگ و تخلیه محمولات آنها آماده و بوسیله احداث خط آهن جدید آن بنادر را به شبکه ارتباطی شوروی متصل سازند و برای احداث خط آهن کلیه مواد و آلات مورد لزوم را به بنادر ایران حمل کنند<sup>۴</sup>.

۱-Bathurst

۲-Natal-۳ Cap

۴- منظور مؤلف کتاب از ایجاد خط آهن در ایران خط آهن فرعی اهواز به خرمشهر است که از خط آهن سراسری ایران منشعب و برای رفع احتیاجات متفقین و بوسیله آن احداث و بعداً هزینه احداث خط و بهای لوازم و مواد آن از ایران دریافت گردیده است.



## در جنگ جهانی دوم

اجرای قانون وام - اجاره، هر چند که آن قانون بستگی به سیاست جنگی امریکا داشت، مستلزم دریافت عوض یا پاداش از کشورهایی بود که مشمول آن قانون قرار می گرفتند و این عوض یا پاداش از طرق مختلف صورت می گرفت از قبیل تهیه کشتی های نقلیه برای امریکائیها، تهیه اردوگاههای موقت شامل چادر و بناهای سبک برای سربازان امریکائی، تهیه بیمارستان و بکار انداختن کارخانه های اسلحه سازی و تهیه مستخدمین اداری و تأمین برق و حرارت برای تأسیسات مورد احتیاج امریکا و تهیه کارگر و تأمین آذوقه ( خاصه در مورد استرالیا و زیلند جدید ) و امثال آنها که مشمولین قانون وام - اجاره بفرخور استعداد طبیعی و اقتصادی خود انجام يك یا چند فقره از آنها را بر عهده گرفتند . امریکائیها فهمیده بودند که روسیه شوروی با نثار خون میلیونها از اتباع خود و از دست دادن يك سر زمین پهناور حاصلخیز كمك گرانبهائی به دفاع امریکا کرده بود . پایداری چینی ها که از سال ۱۹۳۷ در برابر ژاپن آغاز شده بود بنوبه خود در سر نوشت امریکا مؤثر و مقاومت سازمانها و نهضت های ضد محورد راروپای اشغال شد، بوسیله آلمان و ایتالیا نیز کاملاً بنفع امریکا بود .

کوشش امریکا برای تدارکات جنگی در داخل کشور با ناسازگاری بعضی از طبقات اجتماعی مواجه گردید ، هنگامی که طرح مربوط به لغو قانون بیطرفی در شرف تصویب بود هر يك از طبقات مردم میخواستند بنحوی از آن موقعیت استفاده کنند و شرکت خود را در تدارکات جنگی به بهای هر چه گرانتر بدولت بفروشدند مثلاً طبقه کارفرما میخواست حق اعتصاب کارگران را بکلی سلب کند و طبقه کارگر سعی می کرد که دستمزد خود را بالا ببرد . تجایل عده ای از سیاستمداران در برابر سیاست مداخله دولت امریکا نیز بنوبه خود در وضع عمومی کشور مؤثر بود چنانکه مجلس مبعوثان فقط با اکثریت يك رأی (عده

موافقین نصف بعلاوه يك عده حاضر در مجلس بود ( طرح مربوط به تمدید دوره خدمت نظام و طیفه رادر ۱۴ اوت ۱۹۴۱ تصویب کرد و مدت‌ها طول کشید تا کنگره امریکا اعتبار مورد درخواست دولت را برای دفاع از جزیره **هوام** در مارس ۱۹۴۱ تصویب نمود . ولی گلوله باران شدن کرانه‌های ایالت کالیفرنیا در ۲۳ فوریه ۱۹۴۲ بوسیله یک زیر دریائی محور، که نخستین حمله بخاک امریکا پس از جنگهای انفصال<sup>۱</sup> بود، زمینه داخلی را برای کوشش جنگی امریکا آماده ساخت . در سال ۱۹۴۲، ۴۸۰۰۰ هواپیما و ۵۸۰۰ وسیله نقلیه موتوری و همچنین ۳۲۰۰۰ ارا به جنگی و ۲۱۰۰۰ توپ ضد تانک و ۶۷۰/۰۰۰ مسلسل در کارخانه‌های امریکا ساخته شد و محافل مختلف اجتماعی امریکا به تجهیزات داخلی و کمک به متفقین دلبستگی یافتند . در حدود ۵/۵۰۰/۰۰۰ تن کشتی تجارتي ساخته شد ( در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ سالانه ۸۰۰/۰۰۰ تن و در سال ۱۹۴۱ فقط ۱ میلیون تن کشتی در امریکا ساخته شده بود ) تولیدات جنگی امریکا در سال ۱۹۴۲ هر چند که از برنامه پیش بینی شده برای آن سال ( ۶۰ هزار هواپیما و ۴۵ هزار ارا به جنگی و ۸ میلیون تن کشتی ) کمتر بود ولی قابل توجه و واجد اهمیت و بطور کلی بیش از ۶۰ درصد محصولات امریکائی به تدارکات جنگی اختصاص یافته بود .

کشاورزی نیز بموازات صنایع امریکا پیش میرفت بطوریکه حجم محصولات کشاورزی ، با وجود قلت کارگر ، در سال ۱۹۴۲ مجموعاً ۱۲ درصد بیش از سال ۱۹۴۱

---

۱ - جنگهای انفصال به جنگهای داخلی امریکا گفته میشود که بر سر اختلاف عقیده بین ایالات شمالی و ایالات جنوبی آن کشور در باره آزادی سیاهان و لغو بردگی از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ صورت گرفت و بنفع ایالات شمالی و تصویب قانون لغو بردگی در کنگره امریکا پایان یافت - م.

و این اضافه تولید تقریباً معادل همان مقدار مواد کشاورزی بود که سابق قانون وام - اجاره بکشورهای دیگر فرستاده شده بود ، علاوه بر آن چون بر اثر افزایش قوه خرید مردم و بالا رفتن دستمزدها ، که قسمتی از آن به جنس داده می شد ، رو به مر فته حد متوسط مصرف مواد غذائی در خود امریکا نیز ترقی یافته بود ، دولت مجبور شد که بعضی از مواد غذائی را جیره بندی کند ولی مقدار جیره مواد مزبور بحدی بود که اروپائیان آنرا جیره فراوان و بیش از حد احتیاج میدانستند. احتیاج به حمل مواد غذائی در طول هزاران کیلومتر راه بمنظور کمک به کشورهای اروپا و آسیا و نیز لزوم صرفه جوئی در گنجایش کشتی ها مسئله کاستن از حجم محصولات مزبور و جلوگیری از فساد آنها را پیش آورد و بدین ترتیب صنعت خشکاندن مواد غذائی و تبدیل بعضی از آنها به گرد و پودر و مواد متراکم بسرعت در امریکا توسعه یافت و مواد غذائی برای صدور بخارج بصورتی درمی آمد که انرژی غذائی آنها حفظ میشد و هنگام مصرف قابل تبدیل به مواد مایع بود .

از اوایل سال ۱۹۴۲ بر اثر حملدهای شدید ژاپنی ها در فیلیپین و مالزی و اندونزی مشکلات فراوانی برای امریکا پیش آمد و تقریباً تمام منابع کائوچوی طبیعی و در حدود ۷۰ درصد از منابع قلعی دنیا که در آسیای جنوب خاوری است از دست متفقین رفت و منابع عمده نفت آن ناحیه به تصرف ژاپن در آمد و صدور الیاف مخصوص تهیه طناب کشتی از آن منطقه باروپا و امریکا قطع شد و بهمین علت تهیه مواد بدلی ( یا مصنوعی ) بجای مواد طبیعی از دست رفته برای متفقین ضرورت یافت . کمیسیون مشترکی از نمایندگان امریکا و انگلیس در تاریخ ۲۶ ژانویه تشکیل گردید تا استفاده مشترک دودولت را از مواد ضروری موجود در ممالکی که تحت سلطه یا نفوذ و یا در اختیار انگلو- ساکسن ها بودند تأمین کند و در ژوئن ۱۹۴۲ دودولت تصمیم گرفتند که برای کلیه

محصولات جنگی خود اندازه و مقیاس واحدی اختیار کنند تا مبادله هر گونه آلات و ابزار  
یدکی برای آن دولت امکان پذیر گردد و نیز مهمات جنگی خود را رویهم ریختند و  
انبارهای مشترک بمنظور تمرکز مهمات جنگی ایجاد کردند.

کوشش‌ها و اقدامات وسیع امریکا در زمینه تدارکات جنگی متضمن هزینه‌های  
سنگین بود، کنگره امریکا روز ۱۵ مارس ۱۹۴۲ با اعطای اعتباری بمبلغ ۱۵ میلیارد  
دلار برای دفاع ملی موافقت کرد. قروض عمومی از ۴۴ میلیارد (در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۰)  
به ۵۶ میلیارد (در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۱) و سپس به ۱۰۰ میلیارد دلار در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۲  
رسید. روز ۳۰ مارس ۱۹۴۲ طبق قانونی که از کنگره گذشت حد نصاب قرضه عمومی  
از ۶۵ میلیارد به ۱۲۵ میلیارد افزایش داده شد و روز اول مه سهام قرضه جدیدی تحت عنوان  
«قرضه آزادی» انتشار یافت. کنگره امریکا در ماه سپتامبر با طرح قانونی دولت مبنی بر  
مبارزه با تورم پول موافقت کرد.

مبارزه دولت با ترقی قیمت‌ها ادامه داشت و روز ۸ مه مقررات جدیدی که  
طبق آن قیمت‌ها بر مبنای قیمت‌های ماه مارس ۱۹۴۲ تثبیت می‌شد بمورد اجرا  
درآمد.

شرایط و ضرورت‌های وابسته به رهبری و اداره تدارکات جنگی قدرت و اختیارات  
دولت را تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش داده و روزولت صریحاً اظهار کرده بود که «از همه  
چیز باید در برابر ضرورت اولیه پیروزی صرف نظر شود». روزولت برخلاف ویلسن، که  
میخواست فقط با دستیاری حزب وابسته به خود در جنگ جهانی اول پیروزی را بدست  
آورد، حزب جمهوریخواهان را نیز در اداره امور دوران جنگ شرکت داده بود و رقیب  
او، ویلکی دور دنیا میگشت تا همه جا اراده و تصمیم راسخ ملت امریکارا برای کسب

## در جنگ جهانی دوم

پیروزی به ملل و زمامداران جهان اعلام کند، وی ضمن مسافرت خود مدتی در مسکو توقف و بازمامداران شوروی مذاکره کرد. هر دو حزب - معتبر امریکا متفق القول بودند که نباید در امریکا بانتظار پایان جنگ نشست بلکه باید با سرعت و بطور مؤثر بمیدانهای نبرد رفت و نیروی دشمن را، هر جا که باشد، از پای در آورد. سمرو لوز روز ۱۸ کتبر ۱۹۴۲ گفت: « امریکا کفاره سیاست انزوا را که از سال ۱۹۱۹ بپس در پیش گرفته بود می پردازد ». هیچکس پروای رنجها و مشقات رانداشت و روز ولت خود درین زمینه سرمشق دیگران بود. وی دریغ سفر طولانی که برای باز دید پایگاههای دریائی امریکا و کارگاههای ساختمان کشتی و کارخانههای اسلحه و مهمات سازی و مراکز تهیه تجهیزات و آذوقه و خراب و بار امریکا انجام داد ۱۴۰۰۰ کیلومتر راه را طی کرد. معاونین وزارت امور خارجه و جنگ و بحریه و دارائی یعنی کردل هول و ستمسن و نوکس و مرگنتو هر یک وظایفی سنگین و خرد کننده بر عهده گرفته بودند. روز ۲۸ اوت ۱۹۴۱ استینیوس به مدیریت کل سازمان اجرائیه قانون وام - اجاره منصوب گردید، وی با فعالیت و کوشش فوق العاده خود پایه کمک امریکا به انگلستان و شوروی را در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ بحدی بالا برد که در زمستان ۴۳-۱۹۴۲ وضع جبهه های جنگ در افریقا و شوروی بنحوی قابل ملاحظه ای بنفع متفقین تغییر یافت.

روز سوم نوامبر ۱۹۴۲، علیرغم جنگ، انتخابات کنگره صورت گرفت و در مجلس مبعوثان ۲۲۰ دموکرات و ۲۰۸ جمهوریخواه و ۷ تن متفرقه و در سنای ۵۸ دموکرات و ۳۸ جمهوریخواه انتخاب شدند و بدین ترتیب جمهوریخواهان در مجلس مبعوثان ۴۳ کرسی و در سنای ۶ کرسی بیش از سابق بدست آوردند اما انتخابی که جهت سیاست داخلی و افکار عمومی مردم امریکا را کاملاً مشخص ساخت انتخاب **توماس دیوی**<sup>۱</sup> از حزب

---

۱- Thomas Dewey

جمهوریخواهان با اکثریت ۲ میلیون رأی، در برابر ۱/۴۵۰/۰۰۰ رأی که به کاندیدای حزب دموکرات داده شد، بفرمانداری ایالت نیویورک بود که از سال ۱۹۲۰ تا این تاریخ فرمانداری آنرا حزب دموکرات در دست داشت. این انتخاب و بعضی جریانهای دیگر در داخل کشور نشانه‌ای از یک سیاست محافظه‌کارانه مرموز بود که هنوز وجود داشت و اگر روزولت میخواست در سیاست عمومی خود آنرا رعایت کند در سیاست خارجی خود بنحوی مؤثر کامیاب نمی‌شد.

روز اول ژانویه ۱۹۴۲ در واشینگتن نمایندگان ۲۶ ملت جهان پیاده کردن نیرو طی تشریفات رسمی منشور اتلانتیک را امضا و نیز اعلامیه‌ای صادر کردند و طی آن متعهد شدند که تمام نیروهای خود را بر ضد محور بکار ببرند و از امضای هر گونه قرارداد متار که جنگ جداگانه بامحور خودداری نمایند. شوروی که جزو امضا کنندگان منشور اتلانتیک بود هر گونه توسعه طلبی را محکوم و عدم موافقت خود را با تهاجم و حمله ژاپن در خاور دور، علیرغم پیمان مودتی که با آن کشور داشت، ابراز نمود. مولوتف پس از امضای پیمان اتحاد نظامی با انگلستان در ۲۶ مارس ۱۹۴۲ از لندن عازم واشینگتن گردید و منشور اتلانتیک را امضا کرد. شوروی مکرر بمتفقین خود گوشزد نموده بود که در برابر فشار طاقت‌فرسای قسمت اعظم نیروی دشمن، کمک انگلیس و آمریکا را کافی نمیداند و نیز منتظر است که هر چه زودتر جبهه دوم در اروپا افتتاح شود. روز ۱۱ ژوئن اعلامیه‌ای در لندن و واشینگتن انتشار یافت که طبق آن سه دولت نیرومند انگلیس و آمریکا و شوروی ضرورت افتتاح جبهه دوم را در اروپا در طی سال ۱۹۴۲ تأیید کرده بودند. چرچیل در اواخر ماه مه برای مذاکره و مباحثه با رئیس جمهوری آمریکا به واشینگتن رفت و

### در جنگ جهانی دوم

طرح مربوط به پیاده شدن نیروی آمریکا در شمال آفریقا را ، که از ماه ژانویه مطرح شده بود ، مورد بحث قرار داد و طرح مزبور پس از ملاحظات که هری هایپکینز و ژنرال مارشال<sup>۱</sup> و امیرال کینگ<sup>۲</sup> در لندن با زمامداران انگلیس بعمل آوردند در ماه ژوئیه بمرحله اجرا درآمد .

روز ۲۴ اکتبر ۱۹۴۲ ، سپاه هشتم بریتانیا حمله دامنه‌داری را بر علیه نیروهای آلمان که بفرماندهی رومل بر شمال آفریقا مسلط شده بودند در العلمین آغاز نمود . جنگ آفریقا در حقیقت جنگ طرق ارتباطیه و نبرد آذوقه و تجهیزات بود . ایجاد راه ارتباط هوائی و جاده زمینی سراسری آفریقا وضع سپاه مونته‌مری<sup>۳</sup> را بهبود بخشیده و تفوق او را بر دشمن از لحاظ آلات و ادوات جنگی و تجهیزات تأمین و او را قادر نموده بود که در ظرف چند هفته نیروهای آلمان و ایتالیا را تا طرابلس غرب بعقب براند . مقارن همین اوقات یک کاروان عظیم جنگی سواحل آمریکا را بسوی آفریقا ترك گفت و دودروز بعد دو کاروان دیگر از جزایر بریتانیا عازم آفریقا و هر سه کاروان بیکدیگر ملحق شدند تا پیاده شدن نیروهای آمریکا و انگلیس را برای روز ۸ نوامبر در سواحل شمالی آفریقا تسهیل کنند .

در حدود ۱۶۰ کشتی آمریکائی و ۲۰۰ کشتی انگلیسی که بوسیله ۲۵۰ ناو جنگی بریتانیا و ۱۰۰ ناو جنگی آمریکا حمایت می شدند نیروهای انگلوسا کسن را که ۶۰ درصد آنان آمریکائی بودند در شمال آفریقا پیاده کردند و ژنرال ایزنهاور<sup>۳</sup> فرماندهی صحنه های نبرد را بر عهده گرفت . پایداری کوتاه چند واحد از ناوگان فرانسوی شمال آفریقا

---

General Marshall-۱

Amiral King-۲

Eisenhower-۳

و آتشبارهای ساحلی، که بحکومت ویشی وفادار مانده بودند، مشکلاتی ایجاد نمود. يك سازمان نظامی امریکائی در شمال افریقا تشکیل گردید و روز ۱۳ نوامبر روزولت اعلام نمود که دفاع از شمال افریقا برای دفاع امریکا حیاتی است سپس شمال افریقا مشمول قانون وام-اجاره گردید. بین امیرال دارلان، که در آخرین لحظات متوجه موقعیت خود گردیده بود، و ژنرال کلارک موافقتنامه‌ای روز ۲۲ نوامبر منعقد گردید و روزولت برای آنکه موافقت چرچیل را با موافقتنامه مزبور جلب کند، آن اقدام را «يك چاره اندیشی موقت و ناشی از ضرورت نظامی و جنگی» اعلام نمود.

هنگامیکه واحدهای فرانسوی نیروهای آلمان را، که بسواحل تونس پیاده شده بودند، در مرزهای تونس و الجزایر متوقف کرده بودند نیروهای امریکائی و انگلیسی با دریافت کمک و تجهیزات کافی مقدمات فعالیت جنگی شدیدی را فراهم می ساختند. روز ۷ ژانویه روزولت اعلام نمود که «در این سال کوشش و تلاش خارق-العاده‌ای برای اخذ تصمیم قاطع بکار خواهد رفت». از ۱۴ تا ۲۷ ژانویه روزولت و چرچیل در کازابلانکا درباره برنامه عملیات جنگی آینده گفتگو و در پایان کنفرانس اعلام کردند که نیروهای محور بدون هیچ قید و شرطی باید تسلیم شوند. روز ۱۳ مه نیروهای محور در شمال افریقا بکلی از صحنه نبرد خارج گردیدند.

هنگامیکه ارتش سرخ نیروهای مهاجم آلمان را در استالینگراد کوششهای جدید جنگی درهم می کوبید و در جبهه مغرب روسیه نیروی آلمان را بعقب و میراند، کمکهای امریکا بشوروی کاملاً قابل ملاحظه و با بی نظمی‌های اجتماعی ارزش بود. راههای ایران سراسر مملو از وسایل نقلیه‌ای بود که روزانه بطور متوسط ۱۰۰۰ هزار تن کالا بمقصد شوروی حمل



## در جنگ جهانی دوم

می‌کردند و استفاده از این راه موجب آن شده بود که ضایعات حمل‌کالا از امریکا و انگلستان به شوروی، که قبلاً از جنوب افریقا حمل می‌شد، از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد برسد. در اواسط سال ۱۹۴۳ شوروی ۴۱۰۰ هواپیما و ۱۳۸۰۰۰ کامیون و جیپ و ۹۱۲۰۰۰ تن فولاد و ۱۵۰۰۰۰۰ تن مواد غذایی و در حدود ۴ میلیون جفت کفش و چکمه (که آلمانها فاقد آن بودند) و مقدار زیادی مواد اولیه از قبیل آلومینیوم و مس و باروت جنگی و مواد منفجره و محصولات شیمیایی وریل و لوکوموتیو و آلات و ادوات راه آهن و چند واحد مجهز تولید برق و ماشین آلات استخراج و تصفیه نفت و مقداری بذر کشاورزی بعنوان کمک دریافت کرده بود.

کمکهای امریکا به انگلستان و نیروهای جنگنده کشورهای اشغال شده بوسیله آلمان و کمک به اسرای جنگی و فعالیت در صحنه های شمال افریقا و اقیانوس های آرام و هند و کمک به شوروی نموداری از کوشش و تلاش خارق العاده امریکا بود. از ازل ژانویه تا ۳۱ اوت ۱۹۴۳ در کارخانه های امریکا ۵۲۰۰۰ هواپیما و ۲۳/۰۰۰ ارا به جنگی و ۴۰/۰۰۰ توپ و از ازل مه ۱۹۴۰ تا اول مه ۱۹۴۳ روی هر هفته ۱۲۳/۰۰۰ هواپیما و ۵۳/۰۰۰ ارا به جنگی و ۹۳۰۰۰ توپ و در حدود ۱۰ میلیون اسلحه سبک و ۲۳۸۰ کشتی جنگی و ۱۳۰۰۰ کشتی نقلیه ساخته شده بود.

کوششهای امریکا در زمینه تهیه اسلحه و مهمات توأم با فعالیت آن کشور در توسعه نیروی دریائی بود و علاوه بر آن چون دریاداری امریکا با دریاداری بریتانیا تماس و همکاری داشت با کمک هواپیماهای مجهز به رادار، که از راه دور از وجود زیر دریائی-های دشمن مطلع می شدند، قادر گردیده بود که از کاروانهای دریائی خود بنحو مؤثری حمایت کند. بهمین علت و نیز بعلمت نابود شدن قسمتی از ناوگان آلمان، ضایعات

دریائی متفقین در برابر نیروی دریائی دشمن، که در سال ۱۹۴۲ روزانه بطور متوسط به ۱۶۰۰۰ تن میرسید، تقلیل و خطر زیر دریائی های آلمان بطور محسوس تخفیف یافت.

جنگ در اقیانوس آرام ولزوم استفاده بیشتر از منابع طبیعی و وجود اعتبارات و سرمایه های هنگفت مراکز صنعتی و اقتصادی امریکا را از مشرق بسوی مغرب بسط داد و کشتی های نقلیه لیبرتی<sup>۱</sup> و ویکتوری<sup>۲</sup> در کارگاههای بنادر کالیفرنیا ساخته شد.

از روز ۲۵ دسامبر هفته انگلیسی در مراکز کاری حذف و ۸ ساعت کار روزانه در کلیه واحدهای صنعتی وابسته به تسلیحات جنگی برقرار و این عمل بقیمت گزافی تمام شد. تورم پول بمرحله حساس رسیده بود و حجم اسکناسهای در جریان که در سال ۱۹۳۹ در حدود ۴/۹ میلیارد بود در ۳۱ ۱۹۴۳ تا ۱۳/۷ میلیارد افزایش یافت. جیره بندی شکر و بنزین و کانوچو موجب رنجش خاطر مردم گردیده بود. قیمت ها بالا رفته و کارگران مستعد قبول تبلیغات اخلا لگران بودند و هنگامی که سر بازان امریکائی در عرصه های شمال آفریقا و اقیانوس آرام وارد نبرد میشدند اعتصاب کارگران در امریکا آغاز و عده اعتصاب کنندگان که در ۲۸ آوریل در معادن به ۶۸۰۰۰ نفر رسیده بود در اول مه به ۴۸۰/۰۰۰ تن بالغ گردید. روز ولت از حس وطن پرستی کارگران استمداد کرد و اعتصاب روز دوم مه پایان یافت ولی مجدداً از روز اول تا سوم ماه ژوئن نیم میلیون کارگردست با اعتصاب زدند. عده ای از اعتصابیون روز ۷ ژوئن، بر سر کار خود رفتند ولی تحریکات همچنان

۱ - Liberty (آزادی)

۲ - Victory ( پیروزی)

## در جنگ جهانی دوم

ادامه یافت و به محافل سیاسی و سنای و مجلس مبعوثان سرایت کرد و بار دیگر متناومت و مخالفت آن محافل را در برابر سیاست رئیس جمهوری در زمینه مسائل داخلی برانگیخت و سرانجام اعتصاب کارگران روز ۸ ژوئن پایان یافت.

خوشبختانه صنایع جنگی آمریکا دچار وقفه و اختلال نشد. برنامه تسلیحاتی این بود که در ماه سپتامبر ۷۵۹۸ و در ماه اکتبر ۸۳۶۲ و در نوامبر ۹۰۰۰ هواپیما و در سال ۱۹۴۳ مجموعاً ۸۶۰۰۰ هواپیما ساخته شود. اما از طرف دیگر در معادن زغال سنگ **الاباما<sup>۱</sup> و کنتوکی<sup>۲</sup>** در پائیز سال ۱۹۴۲ کارگران دست به اعتصاب زدند و عده آنان تا دوم نوامبر به ۵۳۰ هزار نفر رسید و پس از آن که بنا بر درخواست روزولت از روز سوم نوامبر اعتصاب پایان یافت، **ایکس** وزیر کشور از طرف رئیس جمهوری مأمور مذاکره با کارگران و کارفرمایان ایالات مزبور گردید و آن مذاکرات تا ۱۵ دسامبر ادامه داشت و بامضای يك موافقتنامه موقت بین کارگران و مدیران شرکت های زغال سنگ منتهی گردید و چون روز ۲۷ دسامبر بار دیگر آثار و علائم اعتصاب نمودار شد دولت بوسیله نظارت بر راه آهن های کشور تدابیر لازم برای جلوگیری از اعتصاب اتخاذ نمود.

نیروهای مشترک آمریکا و انگلیس روز ۱۰ ژوئیه در **سیچیلیا** پیاده

شدند و در اعلامیه مشترک روزولت و چرچیل از مردم ایتالیا بادرخواست

شده که خود را از قید حکومت فاشیستی نجات دهند و از جنگی

که مربوط بخود آنان نیست دست بردارند. موسولینی روز ۲۵

ژوئیه سقوط کرد و از آن تاریخ دیگر ایتالیا در مستحکم و غیرقابل تسخیر اروپا و محور

---

Alabama-۱

Kentucky-۲

نیز يك محور پولادين نبود . هواپیماهای امریکائی وانگلیسی نیروها و مراکز حساس آلمان را درهم میکوبیدید و بقول روزولت ، هیتلر فراموش کرده بود که « بر روی دژ مستحکم اروپا سقفی بنا کند .»

در تابستان ۱۹۴۳ حمله متقابل ارتش سرخ و عقب نشینی نیروی آلمان با سرعت آغاز گردید و ایتالیا روز سوم سپتامبر تسلیم شد . اگر چه مقاومت آلمانها در ایتالیا بسیار شدید بود ولی متفقین در این جبهه در آستانه پیروزی قطعی بودند و برای حصول پیروزی هنوز کوشش مداوم و همکاری روزافزون متفقین لازم بود .

در کنفرانس مسکو که از ۱۹ تا ۳۰ اکتبر با شرکت کردل هول وایدن و استالین و مولوتف تشکیل گردید تصمیم گرفته شد که يك کمیسیون مشورتی سه جانبه درلندن و يك هیئت مشورتی برای رسیدگی بمسائل مربوط به ایتالیا تشکیل شود و نیز در آن کنفرانس خط مشی متفقین درباره ایتالیا و اطیش و تبه کاران جنگ تعیین گردید . روز اول نوامبر ، طی اعلامیه مشترکی که از طرف چهار دولت امریکا وانگلیس و شوروی و چین صادر شد ، تصمیم چهار دولت درباره ادامه همکاری بعد از جنگ بمنظور استقرار و حفظ صلح جهانی و تعدیل عمومی در جهان باطلاح مردم دنیا رسید و بدین ترتیب امریکا عملاً و رسماً سیاست انزوا و بیطرفی را برای همیشه پشت سر گذاشت . سنای امریکا مفاد اعلامیه چهار دولت را تأیید و در طرحی که بوسیله **کونالی**<sup>۱</sup> رئیس کمیسیون امور خارجه سنا درباره ایجاد سازمان بین المللی بعد از جنگ به مجلس سنا تقدیم گردید مندرجات اعلامیه چهار دولت را کلمه به کلمه گنجانید . طرح مزبور روز ۵ نوامبر با ۸۵ رأی موافق در برابر ۵ رأی مخالف بتصویب سنارسید و این بار ، برخلاف سال ۱۹۱۹ ،

بر سر مسائل بین‌المللی و صلح بعد از جنگ بین کنگره و رئیس‌جمهوری اختلاف نظر و مشاجره پیش نیامد.

کنفرانس مسکو، در عین حال که واجد اهمیت بود، در حقیقت راه را برای ملاقات و مذاکره سران نیرومندترین کشورهای جهان باز کرد. روزولت و چرچیل و استالین از ۲۸ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران اجتماع و درباره خط‌مشی مشترک و همکاری جنگی سه‌دولت برای منهدم کردن ارتش آلمان و اصول صلح آینده بایکدیگر توافق کردند.

روزولت و چرچیل قبل از عزیمت به مسکو هنگام توقف در قاهره با چانگ-کائی-چک و همسرش ملاقات و درباره تدابیری که بایستی برای درهم شکستن ژاپن و تعیین مرزهای آینده در خاور دور اتخاذ شود گفتگو کردند.

دولت امریکا مکرر اعلام کرده بود که مایل است در اروپای بعد از جنگ مللی که از یوغ اسارت نازیسم و فاشیسم آزاد شده‌اند اعم از بزرگ و کوچک دارای رژیم دموکراسی و استقلال واقعی باشند. امریکا حاضر شده بود که درباره تعیین مرزهای مشترک شوروی و لهستان که مورد اختلاف آن دو دولت بود میانجی‌شورولی نظر قطعی و صریحی درین باره ابراز نکرده بود.

امریکا سلطه و حکومت کمیته آزادی ملی فرانسه را برای اراضی و مناطقی که از دست دشمن آزاد نموده بود برسمیت شناخت و روز ۱۱ دسامبر ۱۹۴۳ به بلغارستان و مجارستان و رومانیای خطری را که در صورت ادامه همکاری با آلمان متوجه آن ممالک میشد گوشزد نمود. روز ۲۵ سپتامبر ستینیوس بجای سمرولز بمعاونت وزارت امور خارجه امریکا منصوب گردید.

افکار عمومی آمریکا با همکاری سده دولت بزرگ کاملاً موافق و از سرعت و شدت عکس العمل آلمان در ایتالیا<sup>۱</sup> و تونس و پایداری و سرسختی لجوجانه آلمانها در برابر بمبارانهای شدید روزانه متعجب بود و با توجه به مشکلات نبرد اقیانوس آرام و مسائل فوق الذکر انتظار داشت که جنگ هر چه زودتر پایان یابد، جنگی که هر روز هزاران آمریکایی را در هزاران کیلومتر از وطن دور میساخت.

حمله ناگهانی ژاپن به پرل هاربور ضربه شدیدی به روحیه مردم آمریکا وارد آورد ولی سیاست انزوا را بکلی از میان نبرد و آن سیاست و اندیشه همچنان در میان ملت آمریکا بحالت اختفا باقی ماند تا جنگ پایان یابد. همه میدانستند که باید بشوروی کمک کرد ولی نمی توانستند بیم و نگرانی خود را درین مورد مخفی سازند. از خود می پرسیدند، شوروی در اروپا تا کجا پیش خواهد راند و پس از تسلط بر اروپا در آسیا چه خواهد کرد؟ انحلال کمینترن و انتخاب اسقف برای کلیسای شوروی همه مردم آمریکا را قانع نساخته بود و بنظر نمی آمد که اختلاف و کشمکش بین سرمایه داری و بالشویزم در معرض نابودی قرار گرفته باشد.

هیچیک از طرفداران انزوا مایل نبودند که آمریکا منافع بازرگانی ممالک متحده خود را در بازارهای کشور ۴۰۰ میلیونی چین و امتیازاتی را که از منابع سرشار طبیعی آمریکای جنوبی بدست آورده بود بخاطر و کشورهای آمریکایی سیاست انزوا از دست بدهد و حکومت آمریکا خود با هشپاری کامل متوجه آن منافع بود و علاوه بر حفظ و بسط نفوذ خود در آمریکای جنوبی با فعالیت سیاسی و اقتصادی آلمان در آن منطقه بشدت مبارزه می کرد.

۱- برای اطلاع بر تفصیل وقایع به بخش چهارم از جلد اول این کتاب (ایتالیا) رجوع شود.

سرمایه هائی که امریکا در ممالك مزبور بکار انداخته بود وسیله مهمی برای اجرای سیاست امریکا بشمار می آمد . در ژانویه ۱۹۴۲ کنفرانس پان آمریکن<sup>۱</sup> که در ریودوژانیرو<sup>۲</sup> تشکیل گردید به کلیه ممالك عضو کنفرانس توصیه کرد که روابط خود را با محور قطع کنند و فقط شیلی و آرژانتین از قبول توصیه کنفرانس خودداری کردند . در ژوئن ۱۹۴۲ ممالك عضو کنفرانس قراردادی را امضا کردند که بدوجب آن بایستی در هر کشور با فعالیت های مخرب و اخلاص گری بیگانگان مبارزه و تدابیر لازم برای هم آهنگ ساختن عملیات پلیسی کشورهای مزبور اتخاذ کنند . در ماه مه ۱۹۴۲ نخست دولت جمهوری مکزیکو و سپس برزیل به محور اعلان جنگ دادند . در ژوئن ۱۹۴۲ يك کنفرانس مالی و اقتصادی پان آمریکن در واشینگتن تشکیل گردید و شیلی نیز سرانجام روابط سیاسی خود را در ژانویه ۱۹۴۳ با آلمان قطع کرد . دولت امریکا سیاست آرژانتین را مبنی بر ادامه روابط با محور مورد اعتراض قرار داد و برای مجازات آن کشور از اعطای اعتبار طبق قانون وام - اجاره به آرژانتین خودداری نمود و بالاخره آرژانتین در سال ۱۹۴۴ ، پس از مواجه شدن با چند بحران سیاسی داخلی ، روابط سیاسی خود را با آلمان قطع کرد . روز ۴ مارس ۱۹۴۴ استینیوس تعلیق روابط سیاسی امریکا و آرژانتین را اعلام و تأیید نمود که این تعلیق روابط تا زمانیکه آرژانتین خود را برای همکاری صادقانه با متفقین آماده نکرده و به پاره ای شرایط ، و از آن جمله اخراج متخصصین محور از خاک خود و جلوگیری از فعالیت نمایندگان محور در کشور خویش و منع حرکت داوطلبان جنگ به آلمان و محدود ساختن فعالیت بازرگانان دشمن در آرژانتین، تن

---

۱-Panamerican

۲-Rio de Janeiro

## امریکا

نداده باشد، باقی خواهد ماند. آرژانتین از کنفرانس های پان آمریکن رانده شد.

در دسامبر ۱۹۴۳ حکومت بلیویا<sup>۱</sup> بر اثر يك كودتای ملی سقوط کرد و دولت امریکا فوراً ارسال کمک بآن کشور را تحت عنوان وام - اجاره متوقف ساخت و علاوه بر آن نام کلیه شرکت های بازرگانی آمریکای جنوبی را که دادوستد با دول محور را ادامه داده بودند در لیست سیاه ثبت نمود.

در آغاز سال ۱۹۴۴، متفقین برای تضعیف بیشتر آلمان، از بعضی امریکا و کشورهای بیطرف از کشورهای بیطرف درخواست کردند که روابط اقتصادی خود را با محور قطع کنند و لیست سیاهی برای ثبت نام ممالکی که از قبول آن درخواست خود داری می کردند تنظیم نمودند. روز ۲۸ ژانویه امریکا صدور مواد مولد حرارت را به اسپانیا ممنوع ساخت و اسپانیا برای رفع آن ممنوعیت در صددر چاره برآمد و صدور مواد ولفرام<sup>۲</sup> را از اسپانیا به آلمان کاملاً محدود و در برابر امریکا تعهد نمود که بیطرفی کامل خود را حفظ کند. روز ۶ ژوئن دولت پرتغال نیز اطلاع داد که صدور سنگهای معدنی توئگستن<sup>۳</sup> را به آلمان قطع کرده است. دولت سوئیس صدور قطعات بریده چوب و ادوات بازی را به آلمان محدود و سپس بکلی ممنوع کرد و نیز تسهیلات ترانزیتی را که از سال ۱۹۴۰ برای آلمان برقرار ساخته بود از میان برداشت و دولت سوئد نیز اقداماتی نظیر اقدامات دول فوق الذکر در مورد آلمان بعمل آورد.

---

Bolivia-۱

Wolfram - ۲

Tungstène - ۳



دولت ترکیه از ماه آوریل صدور کروم<sup>۱</sup> را به آلمان متوقف ساخت. لی چون فعالیت آن دولت کاملاً موافق میل متفقین نبود چرچیل و روزولت هنگام بازگشت از تهران، در قاهره با سمت اینونو رئیس جمهوری ترکیه ملاقات و مذاکره کردند. سمت اینونو در برابر درخواست متفقین مبنی بر ورود ترکیه در جنگ بر علیه آلمان و بالا اقل واگذار کردن فرودگاههای خود به متفقین شرایطی پیشنهاد و از آن جمله درخواست کرد که متفقین قبلاً مواد و مهمات کافی به ترکیه تسلیم و جزیره رودس<sup>۲</sup> و چند جزیره دیگر در دریای اژه را اشغال کنند<sup>۳</sup>. متفقین صدور هر گونه مواد را به ترکیه قطع و در ژوئن ۱۹۴۴ به عبور کشتی های جنگی، که آرایش کشتی بازرگانی بخودداد بودند، از بغازهای بسفر و درانل بدولت ترکیه اعتراض کردند.

سال ۱۹۴۳ برای متفقین سال ثمر بخشی بود ولی مردم تا قبل از تولیدات جنگی ریزش برک درختان (اواخر پاییز-م) انتظار نتایج بیشتری را داشتند. ارقام تولیدات امریکا، که رادیوها مرتباً آنها را تکرار می کردند، ارقام درشت و در روحیه مردم مؤثر بود اما مردم پیشروی ارتش سرخ را بیش از تولیدات کشور خود مورد توجه قرار میدادند. در ایتالیا سپاه امریکا در کاسینو در پیش بندر آنزویو نبرد خونینی را آغاز نموده بود و همگی از کندی پیشرفت متفقین در جبهه کم وسعت ایتالیا، آنهم با وجود تفوق بر دشمن از حیث اسلحه و مهمات و تجهیزات

---

Chrom - ۱

Rhodes - ۲

۳- جزیره رودس و جزایر دیگری که ترکیه اشغال آنها را بوسیله متفقین خواستار شده بود متعلق به یونان است -م.

جنگی و ۱۵ ماه پس از پیاده شدن در سواحل ایتالیا، که موجب امیدواری عمومی گردیده بود دچار حیرت و تعجب بودند. حجم و وزن بمب‌هائی که متفقین بر مؤسسات دشمن در آلمان و اطیش و ایتالیای شمالی و چکسلواکیا فرو ریخته بودند خود حیرت انگیز و متأثر کننده بود. گروه هواپیماهای متفقین خطزنجیری در سراسر مناطق حیاتی دشمن تشکیل داده بودند ولی هنوز آلمان برپا ایستاده بود. افکار عمومی باناشکیبائی منتظر پیاده شدن نیروهای متفقین در جبهه دیگری از اروپا بود.

در تابستان ۱۹۴۴ عده سپاهیان امریکا به ۱۱/۵ میلیون رسید (۷۰۰ هزار نفر آنان غیر سفید پوست بودند)، نیروهای امریکا مرکب بود از ۷/۷ میلیون نفر سرباز و ارتش زمینی و ۳/۶ میلیون نفر در نیروی دریائی و ۲۰۰ هزار خلبان. از ۷ دسامبر ۱۹۴۱ بعد ۱۶۰ هزار هواپیما و ۱۳۰ هزار ارا به جنگی و ۲۲۵ هزار توپ و ۱/۳۰۰/۰۰۰ کاه‌یون و ۴ میلیون تن کشتی جنگی و ۲۱ مایون تن کشتی بازرگانی در امریکا ساخته شده و رو به مر فته ۲۳ هزار هواپیما و ۲۳ هزار ارا به جنگی و ۵۵۰ هزار وسیله نقلیه به متفقین تحویل گردیده بود. هزینه اجرای قانون وام - اجاره ۱۴ درصد کل هزینه‌های امریکا را تشکیل میداد و بودجه جنگی امریکا خود رقم بسیار هنگفتی بود. روز دهم ژوئن ۱۹۴۴ حد نصاب قرضه عمومی تا ۲۶۰ میلیارد دلار افزایش یافت.

هنگام پیاده شدن نیروی مشترک امریکا و انگلیس بسواحل

**پیاده شدن نیروی** نرماندی در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ تجهیزات آن نیرو بعدی فراوان و

**متفقین در نرماندی** بیسابقه وعده نفرات آن بقدری زیاد بود که بعضی از ناظرین

مطلع قسمتی از آن تدارکات را زائد و بیهوده میدانستند. حوادث

پی در پی اصابت فکر ورأی امریکا و انگلیس را در صرف آنهمه کوشش برای چنان تدارکاتی

## در جنگ جهانی دوم

ثابت کرد و مسلم گردید که بدون يك چنان فعاليت مداوم مشترك وصول به هدف با ناکامی مواجه می شد . وجود چنان تدارکاتی موجب گردید که طرح پیاده کردن نیرو با پیشروی در جنگ توأم و فعاليت متفقین ثمر بخش گردد . بلافاصله پس از پیاده شدن نیروها در نرماندی محیط سیاسی و اجتماعی جهان دچار تحول گردید .

در ژانویه ۱۹۴۴ ژنرال ایزنهاور تصميم گرفته بود که طرح پیاده کردن نیرو را در فاصله بین سوم و دهم ژوئن انجام دهد زیرا در آن اوقات دریا آرامتر و آسمان بی ابر و شبها ماهتابی و عملیات نیروی هوایی و پیاده شدن چتربازان آسان تر و دریا در حال جزر و جستجو و کشف صخره ها و موانع زیر دریا سهل تر بود .

تدارکات و تهیه مقدمات کار در محیطی بسیار صمیمانه بوسیله ستاد مشترك دو کشور امریکا و انگلیس بانهایت دقت انجام میگرفت. مرحله اول اجرای طرح بمباران شدید فرودگاهها و مراکز صنایع هواپیمائی آلمان بوسیله نیروی هوایی استراتژیکی امریکا بود که از ژانویه ۱۹۴۴ بهرماندهی ژنرال امریکائی اسپاتز<sup>۱</sup> صورت گرفت . مرحله دوم که از ماه فوریه آغاز گردید بمباران طرق ارتباطیه دور دست آلمان در خاک آن کشور و از ۱۵ آوریل منهدم ساختن راههای ارتباطی آن دولت در فرانسه و بلژیک بود . از اوایل ماه ژوئن نیروی هوایی متفقین بیشتر هم خود را صرف بمباران انبارهای بزرگ آلات و ادوات یدکی راه آهن و واگنها و راههای زمینی نمود .

روزهای دوم و سوم ژوئن ۵۰۰۰ تن بمب بمباران دفاعی آلمان در امتداد کرانه مانس و حدود پادوکاله ریخته شد و در آن هنگام نیروهای متفقین در ساحل مقابل

---

Spaatz-۱

کرانه فرانسه متمرکز وعده‌ای از آنان در حال سوار شدن بر کشتی‌های نیرو بر بودند و  
علیرغم چند پرواز اکتشافی هواپیماهای دشمن بر فراز ما نشو و کرانه انگلستان تمرکز نیرو و  
های متفقین بدون اشکال عمده صورت گرفته بود .

روز ۵ ژوئن برای حمله یا جهش<sup>۱</sup> تعیین گردید ولی چون روزهای سوم و چهارم  
ژوئن دستگاه‌های هواشناسی انقلاب جوی را پیش‌بینی کردند عملیات متفقین ۲۴ ساعت  
بعقب افتاد و شورای متفقین، که چرچیل و مارشال اسمتزر<sup>۲</sup> و ژنرال دوگل<sup>۳</sup> نیز در آن  
شرکت داشتند، پیاده شدن در هوای بد را بر تأخیر در آغاز عملیات ترجیح داد. روز ۵ ژوئن  
دستگاه هواشناسی امکان وجود هوای خوب را اعلام و روز ۶ ژوئن برای پیاده شدن نیروها  
تعیین گردید .

در شب‌های ۵ و ۶ ژوئن بمباران کرانه‌های شمالی فرانسه خاصه از بندر مصبی رود  
سن<sup>۴</sup> تا حوضه لوار<sup>۵</sup> بشدت ادامه یافت و کشتی‌های متفقین که تا نزدیک کرانه فرانسه  
برای تحقیق پیش رانده بودند انهدام قسمت عمده‌ای از مراکز و تأسیسات دفاعی دشمن  
را در آن حوضه با اطلاع مقامات متفقین رسانیدند . سحرگاه روز ۶ ژوئن، ۷۵۰ بمب افکن  
۲۲۰۰ تن بمب بر مراکز دفاعی کرانه فرانسه فروریختند و ۴۰۰۰ کشتی، که عده  
زیادی از آنها کشتی جنگی بودند، بکرانه‌های نرماندی نزدیک شدند و عملیات پیاده کردن

---

۱- روز حمله یا جهش یا روز J

۲ - Smutz

۳ - de Gaulle

۴ - Seine

۵ - Loire

نیرو آغاز گردید.<sup>۱</sup>

متفقین برای جبران عدم دسترسی به بنادر شمال فرانسه دو بندر شناور بظرفیتی برابر با بندر جبل الطارق، که در کارخانه‌های انگلستان ساخته و آماده شده بود، با خود بکراوه فرانسه آوردند و آن دو بندر شناور بر اثر طوفان شدیدی که از ۱۸ تا ۲۰ ژوئن بر دریای مانش حکمفرما بود غرق گردید ولی تسلط متفقین بر بندر شربور<sup>۲</sup> که روز ۲۷ ژوئن صورت گرفت، و تعمیر و توسعه سریع تأسیسات آن بندر نیروهای متفقین را از مهلکه نجات بخشید.

روز ۱۱ ژوئن نبرد ساحلی بنفع متفقین تمام و روز ۱۹ ژوئن کتانن<sup>۳</sup> اشغال شد. هوا مدت چند روز خوب و برای عملیات متفقین مساعد بود ولی در هر روز بیش از ۳۵ هزار نفر نتوانسته بودند بساحل پیاده شوند. مدخل بنادر با استحکامات جدید آرایش شد و هواپیماهای متفقین کوشش و فعالیت عظیمی بکار می‌بردند. روز ۳۰ ژوئیه ژنرال برادلی<sup>۴</sup> واحدهای زرهی و ارا به‌های جنگی سپاه پاتن<sup>۵</sup> را در دالان آورانش<sup>۶</sup> بکار انداخت و حمله متقابله<sup>۷</sup> فن کلوگی<sup>۷</sup> دفع شد. آزاد کردن فرانسه از قید سلطه آلمان آغاز گردید و با سرعت روز افزون ادامه یافت.

---

۱- برای اطلاع بر تفصیل این واقعه به بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود

۲- Cherbourg

۳- Cotentin

۴- Bradley

۵- Patton

۶- Avranches

۸- Von Kluge

روزه ۱۵ سپاه تحت فرماندهی پاچ<sup>۱</sup> و ارتش اول فرانسه در کرانه‌های مدیترانه پیاده شده و شب ۲ ژوئن ژنرال کلارک به رما (R) رسیده بود و نیروهای متفقین بتدریج واحدهای برگزیده آلمانی را در ایتالیا متوقف می‌ساختند.

در مدت عملیات تابستانی، نیروهای امریکا مهمات و ذخائر جنگی عملیات زمستانی بسیاری بیش از آنچه پیش‌بینی شده بود مصرف کردند. شربورک تنها بندری بود که بوسیله آن آذوقه و مهمات مورد احتیاج جبهه جنگ تأمین می‌شد. عملیات جنگی در اقیانوس آرام و حملات نهائی نیروهای آمریکائی گنجایش قسمتی مهم از بحریه امریکا را بخود اختصاص داده بود، عوامل فوق‌الذکر وحدت و شدت دفاع نیروهای آلمان پیشروی نیروهای متفقین را در شمال فرانسه در طول ماه‌های پائیز دچار کندی ساخته بود و این نیروها در انتظار استفاده کامل از بندر آنور<sup>۲</sup> بودند تا حملات دامن‌داری را آغاز کنند. حملات شدید آلمانها در ۱۷ دسامبر نیروهای تحت فرمان پاتن را که تعداد آنان کاهش یافته بود دچار حیرت ساخت و چندین ده هزار نفر از سربازان پاتن اسیر شدند ولی مشارالیه بر اثر مداخله دامن‌دار نیروی هوائی متفقین توانست وضع خود را بهبود بخشد.

پیدا شدن اجساد اسرای امریکائی که بوسیله آلمانها قتل عام شده بودند سربازان امریکائی را در جنگ خونین و بیرحمانه ای بر علیه آلمان مصمم ساخت و مقاومت بعضی از تکیه گاههای متفقین، که بوسیله آلمان ها محاصره شده بودند، خاصه در محل بوستونی<sup>۳</sup> نشانه ای از سرسختی و پایداری لجوجانه سربازان

Patch - ۱

Anners-۲

Bostogne-۳

امریکائی بود .

نیروی هوائی امریکا غالب‌روزها به حملات شدیدی بخاک آلمان مبادرت می‌ورزید. استفاده از گروه انبوه هواپیماهای بمب افکن، که بوسیله هواپیماهای شکاری حمایت میشدند، و حرکت در مسیرهای منکسر و پیروی از تکنیک حملات گوناگون و مختلف استفاده از دستگاههای مخصوص برای دید از ماوراء ابرها و هدف گیری دقیق بطور مؤثر از تلفات و ضایعات هوائی متفقین کاسته و بردامنه نفوذ و اثر تخریبی بمب افکن ها افزوده بود .

پیروزی متفقین قطعی ولی برای حصول پیروزی هنوز تلاش و کوشش کنفرانسهای سال فوق العاده ای لازم بود . جنگی که میبایستی پایان یابد هزاران فرد انسانی و هزاران تن مواد جنگی و غذائی را در کام خود فرو میبرد. علاوه بر آن ژاپن نیز میبایستی از پا در آید. هنوز ساعت رهائی از جنگ و مشقات آن فراتر سیده بود و روزولت به‌موطنان خود یادآوری می کرد که هنوز مصائب و آلام زیادی در پیش دارند و در کارخانه ها و بنادر و ادارات و مؤسسات و آزمایشگاهها و مزارع نباید کمترین فتوری در انجام وظایف راه یابد .

بعد از جنگ باز گرداندن حالت جنگ به حالت صلح از نظر اقتصادی و اجتماعی خود متضمن مشکلات بزرگ و ممکن بود دوران برزخ بین جنگ و صلح مدتها بطول انجامد و بهمین جهت لازم بود که بدون فوت وقت تصمیمات صریح و قاطعی برای حل مسائل ناشی از جنگ اتخاذ شود . کنفرانسهای سال ۱۹۴۴ در حقیقت بمنظور حل مسائل مزبور تشکیل گردید و بقول روزولت هدف آن کنفرانسها الفت دادن مردم امریکا با سایر ملل عالم و آشنا ساختن ملت امریکا به همکاری بین المللی بود .

روز ۲۰ آوریل در فیلا دلفیا بیست و ششمین دوره کنفرانس بین‌المللی کار افتتاح گردید و نمایندگان ۴۱ ملت (بجز شوروی که در آن کنفرانس نماینده نداشت) منشوری را امضا کردند که ضمن آن، اصول کلی سیاست اجتماعی که بایستی اساس و پایه تشکیلات کاری در سراسر جهان باشد تعیین گردیده بود.

روز اول مه در لندن کنفرانسی از نمایندگان ۱۴ کشور برای بررسی و اخذ تصمیم درباره استقرار مجدد ارتباط هوایی در جهان تشکیل گردید.

از روز اول تا ۲۲ ژوئیه کنفرانسی مرکب از نمایندگان ۴۴ ملت (و از جمله شوروی) در برتن وودز<sup>۱</sup> تشکیل گردید و در باره مسائل مالی و پولی و وضع پول در دوران بعد از جنگ، که مسلماً بصورت یکی از مسائل حاد بین‌المللی درمی‌آمد، در حدود اختیارات سازمان ملل متحد مذاکراتی بعمل آمد و تصمیم گرفته شد که یک صندوق بین‌المللی پول با ده میلیارد دلار سرمایه و یک بانک تحت عنوان بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم با سرمایه ۱۰ میلیارد دلار تأسیس شود.

روز ۲۱ اوت در دمبارتن اوکس<sup>۲</sup> نمایندگان امریکا و انگلیس و شوروی برای مذاکره درباره سازمان بین‌المللی بعد از جنگ بمنظور تأمین و حفظ صلح، که اساس آن در کنفرانس مسکو در اکتبر ۱۹۴۳ مورد موافقت سه دولت قرار گرفته و یکبار دیگر در کنفرانس تهران تأیید شده بود، اجتماع کردند و آن کنفرانس تا ۱۵ سپتامبر بطول انجامید و برای دومین بار جلسات آن از ۲۹ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر ادامه یافت و نمایندگان چین نیز در آن شرکت کردند. تصمیمات آن کنفرانس دستور و زمینه مذاکرات اولین

Bretton Woods-۱

Dombarton Oaks-۲



مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که بعداً در سان فرانسسکو تشکیل گردید .  
نمایندگان پنجاه و دو ملت ( غیر از شوروی ) در کنفرانسی که از اول نوامبر  
تا ۷ دسامبر در **شیکاگو** برای تنظیم امور هواپیمائی کشوری بعد از جنگ تشکیل  
گردید حضور داشتند . از اول تا ۱۰ نوامبر در کنفرانس اقتصادی که برهبری اطاق  
بازرگانی بین المللی در **ری**<sup>۱</sup> تشکیل گردید نمایندگان ۵۱ ملت شرکت کردند .  
روز نهم نوامبر در **اتلانتیک سیتی**<sup>۲</sup> نخستین کنفرانس سازمان کمک به کشورهای ویران  
و فقیر شده بر اثر جنگ تشکیل گردید.

در برابر کنفرانسهای فوق الذکر، که زمینه آنها اوضاع جهان بعد از جنگ بود ،  
برای هم آهنگ ساختن کوششها و فعالیت های متفقین بمنظور کسب پیروزی نهائی نیز  
کنفرانسهائی لازم بود . روز ۱۲ سپتامبر چرچیل باز دیگر روزولت را در **کی**<sup>۳</sup> ملاقات  
و درباره انتقال قسمتی از دستگاههای جنگی متفقین از جبهه اروپا به جبهه خاور دور و  
مسئله غرامات جنگ و اشغال و اداره آلمان با وی گفتگو کرد . **هریمن** سفیر کبیر امریکا  
در مسکو در کنفرانس شوروی و انگلیس ، که از ۸ تا ۱۶ اکتبر برای بحث درباره تجدید  
نظر در نقشه های نظامی کنفرانس **تهران** و مسئله مرزهای لهستان و سر نوشت یوگسلاویا  
تشکیل گردیده بود، بعنوان ناظر شرکت کرد و **هنری والاس** در **چونک کینگ** در  
ژوئن ۱۹۴۴ درباره ادامه جنگ چین با **چانگ-کائی** - **چک** مذاکره نمود . روز ۲۶  
نوامبر ، امریکا و انگلیس و چین در قاهره اعلامیه مشترکی صادر و تصمیم خود را به همکاری  
در مورد جنگ با زاین اعلام کردند .

---

Atlantic City-۲ Rye-۱

Québec-۳ (در کانادا)

تشکیل کنفرانسهای متنوع و متعدد بین‌المللی و توسعه دامنه جنگ در اروپا و اقیانوس آرام مردم آمریکا را از توجه به سیاست داخلی آن کشور منصرف نکرده و افکار عمومی متوجه انتخابات رئیس‌جمهوری بود که میبایستی در نوامبر ۱۹۴۴ بعمل آید و احزاب بایستی خود را برای آن انتخابات آماده کنند. از ۱۲ ژانویه کمیته ملی حزب جمهوریخواه که در شیکاگو تشکیل گردید **توماس دیوی**<sup>۱</sup> فرماندار ایالت نیویورک را نامزد ریاست جمهوری کرد. امارهبران حزب دموکرات خیلی دیر یعنی در ۸ مه پس از بحث و گفتگوی بسیار روزولت را برای چهارمین بار برای احراز مقام ریاست جمهوری نامزد نمودند و روزولت تا روز ۱۱ ژوئیه از قبول کاندیدائی خود امتناع ورزید و سرانجام رسماً قبول کرد. روز ۱۳ سپتامبر، **جان لوئیس**<sup>۲</sup> رئیس کمیته بین‌المللی کار مخالفت خود را با انتخاب روزولت اعلام نمود، وی محرك و موجد اعتصابات بود که در سالهای اخیر در مراکز کارگری آمریکا روی داده بود. اما در سیاست خارجی بین عقاید و افکار دو حزب بزرگ آمریکا اختلاف محسوسی وجود نداشت.

انتخابات روز ۷ نوامبر بعمل آمد و روزولت برای چهارمین بار در دور اول انتخابات با ۴۳۲ رأی، در برابر ۹۹ رأی که به توماس دیوی داده شده بود، (۲۴۲۴۹۱۰۰ رأی به روزولت در برابر ۲۱۱۹۵۳۰۰ رأی به توماس دیوی) ریاست جمهوری و ترومن<sup>۳</sup> بمعاونت ریاست جمهوری، بجای والاس، انتخاب شدند.

مجلس مبعوثان از آن تاریخ بعد شامل ۲۴۱ نماینده دموکرات و ۱۸۶ جمهوریخواه

Thomas Dewey-۱

John Lewis-۲

Truman-۳

و مجلس سنا شامل ۵۵ دموکرات و ۳۵ جمهوریخواه بود .

روز ۲۷ نوامبر کردل هول ، که مدت ۱۲ سال امور وزارت خارجه امریکا را اداره کرده بود ، از شغل خود استعفا داد و ستینیوس جانشین او گردید و این تغییر که مورد علاقه هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بود یکنوع «جوان و برومند شدن» تلقی گردید . فورستال<sup>۱</sup> بجای کنل نوکس ، که روز ۲۸ آوریل در گذشته بود ، به وزارت دریاداری منصوب شد .

بر اثر حمله متقابل به شدید فن روستد در ۱۷ دسامبر واحد های آخرین تلاش تحت فرمان پاتن که در حال پیشروی بودند بعقب رانده شدند و استراسبورگ ، که در دست ژنرال دوگل و علیرغم نظر فرماندهی نیرو های امریکا از تخلیه آن خود داری ورزیده بود ، مورد تهدید قرار گرفت .

حمله آلمانها بار دیگر ثابت کرد که برخلاف پیش بینی متفقین ، که انهدام نیرو های آلمان را قبل از زمستان پیش بینی کرده بودند ، هنوز پایداری آلمانها کوشش و تلاش بیشتر متفقین را در جبهه اروپا ایجاب میکند و متفقین پی بردند باینکه ، صرف نظر از عملیات جنگی اقیانوس آرام ، باید در جبهه اروپا فعالیت مؤثرتری در زمینه اقدامات جنگی و خاصه تأمین آذوقه و مواد مورد لزوم مردم غیر نظامی انگلستان و مناطق آزاد شده اروپا بکار ببرند .

روز ولت طی پیامی که روز ۶ ژانویه ۱۹۴۵ برای کنگره امریکا فرستاد این مسئله را تأیید نمود که باید آلمان قبل از ژاپن و در مرحله اول ازپا در آید زیرا استعداد و قابلیت آلمان ، که بر سرزمین وسیعی از اروپا تسلط یافته ، برای بالابردن ظرفیت جنگی

و تقویت نیروهای جنگنده بمراتب بیش از ژاپن است. روزولت اطمینان داده بود که کلیه اخبار مربوط به دوستی و اختلاف بین متفقین ساخته دستگاههای تبلیغاتی آلمان است ولی بهر صورت باید تدابیر لازم برای تجهیز کلی سربازان، که در سال ۱۹۴۴ نیز آنرا تأکید کرده است، اتخاذ و چهار میلیون سرباز مورد نظر طوری تجهیز و آماده کارزار شوند که هنگام لزوم در هر نقطه جهان بتوان از وجود آنان استفاده نمود. روز ۱۷ ژانویه، رئیس جمهوری و ژنرال مارشال و امیرال کینگ اعلام کردند که بایستی ۶۰۰/۰۰۰ سرباز تازه نفس تا قبل از ۳۰ ژوئن به ماوراء دریاها اعزام و یک میلیون سرباز بمنظور ذخیره امدادی تجهیز و ۳۰۰ هزار کارگر بر کسارگران مراکز صنایع تسلیحاتی افزوده شود.

انهدام آلمان از داخل تنها برای پیروزی قطعی متفقین کافی نبود و این تنها اطمینان داشت که پس از انهدام ارتش آلمان مقاومت و پایداری جنگجویان غیر نظامی آلمان مدتها بطول خواهد انجامید و روز پیروزی<sup>۱</sup> تنها با سقوط حکومت آلمان پیش نخواهد آمد. علاوه بر آن ژاپن نیز میتواند دو تا سه میلیون سرباز بر ۴ میلیون سربازان تحت السلاح خود بیفزاید.

در آستانه حملات نهائی، لازم بود که آمریکا بر کوشش جنگی و تعداد دژهای پرنده و هواپیماهای جنگی و کشتی نقلیه خود بهمان نسبت که فعالیت زبر دریائی های آلمان شدیدتر می شد بیفزاید. ادامه کمک به شوروی و اجرای قانون وام - اجاره (که آمریکا را به تجهیز ۵ میلیون سربازان متفقین و تسلیم ۱۲ درصد از محصولات کشور و ۱۶ درصد از هواپیماها و ۳۸ درصد از ابره های جنگی خود به متفقین وادار نموده بود) و ادامه جنگ در اروپا

۱- روز پیروزی یا روز V (V حرف اول کلمه Victory) - م.

## در جنگ جهانی دوم

و اقیانوس آرام و کمک‌های مادی به مردم کشورهای آزاد شده بطور مستقیم و یا در کادر سازمان ملل متحد ( سازمان وابسته به ملل متحد برای کمک به کشورهای آسیب‌دیده از جنگ<sup>۱</sup> ) از تکالیفی بود که امریکا بر عهده داشت .

روزولت معتقد بود که اگر مردم امریکا تا ۱۰ درصد از مصرف غذای روزانه خود بکاهند این مقدار صرفه جوئی برای تأمین غذای ملل گرسنه کافی خواهد بود و بهمین جهت دولت امریکا در جیره بندی غذا برای هر نفر سالانه ۶۰ کیلو گرم گوشت ( در فرانسه هر نفر سالانه ۴۰ کیلو گرم گوشت مصرف می کرد ) و ۳۵۰ عدد تخم مرغ تعیین نمود .

با آنکه افکار عمومی مردم امریکا با فعالیت‌ها و اقدامات روزولت کاملاً موافق بود وقوع بعضی حوادث نامطلوب داخلی نشان میداد که هنوز مخالفت با سیاست رئیس جمهوری ، که مخالفین آنرا خودسرانه و شخصی میدانستند ، وجود دارد . روز ۲۲ ژانویه روزولت از جس جونز<sup>۲</sup> وزیر بازرگانی و مدیر کل سازمان ترمیم مالی امریکا خواست که جای خود را به هنری والاس ، که در انتخابات ۱۹۴۴ از ریاست جمهوری محروم گردیده بود ، بسپارد و جونز پذیرفت ولی اظهار داشت که مقام خود را به یک نفر غیر صالح و بی اطلاع واگذار نمیکند . عده‌ای از بهترین سناتورهای دموکرات با جمهوریخواهان در مخالفت با تغییر وزیر بازرگانی همدستان شدند و کمیسیون بازرگانی سنا با اکثریت ۱۴ رأی در برابر ۵ رأی انتخاب والاس را به وزارت بازرگانی رد کرد . سپس برای حل آن

---

United Nations Relief and Rehabilitation Administration - ۱

(U. N. R. R. A)

Jesse Jones-۲

مشکل سازمان ترمیم مالی را از وزارت بازرگانی مجزا کردند و بصورت وزارتخانه مستقلی درآوردند و هنری والاس را با اختیارات محدود بوزارت ترمیم مالی منصوب نمودند .

ازطرف دیگر دنباله شورشها و فتنه‌های سال ۱۹۴۳ هنوز ادامه داشت ، روز ۲ مارس ۱۹۴۵ ، در حدود ۳۳۰۰۰ کارگر در شهر صنعتی دیترویت<sup>۱</sup> دست بااعتصاب زدند و فقط قدرت و اختیارات رئیس جمهوری بود که بطورموقت فقط تا پایان جنگ از توسعه جنبشهای اعتصابی جلو گیری می کرد .

روز ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ ، فرانکلین دلانو روزولت<sup>۲</sup> رئیس جمهوری  
مرگ روزولت      امریکا در محل اقامت خود در ورم سپرینگز<sup>۳</sup> بر اثر خونریزی  
و سکتة مغزی در گذشت . تلاش و کوشش مداومی که طی سالها  
ریاست جمهوری خود بکاربرد علت اصلی مرگ نابهنگام او بود و متأسفانه نتوانست شاهد  
پیروزی بزرگی باشد که خود او عمده ترین و اساسی ترین عامل آن شمرده می شد .  
هیچ ضایعه‌ای در جهان سیاست بقدر مرگ روزولت موجب تالم و تأثر جهانیان نشده بود .  
اصابت رأی و سرسختی روزولت در مبارزه بر علیه دیکتاتورها و دلبستگی و علاقه خاطر  
او بدموکراسی و تبسم و خوشروئی او محبت و علاقه هر کسی را نسبت به وی برمی انگیزت  
و دشمنانش نیز ، علیرغم ناسزاهائی که مطبوعات آنان نثار روزولت کرده بودند ، از مرگ  
او متأثر شدند و بخوبی میدانستند که بامرگ روزولت ذره‌ای از فعالیت و کوشش جنگی

Detroit-۱

Franklin Delano Roosevelt-۲

Warm Springs-۳

امریکا کاسته نخواهد شد .

پس از مرگ روزولت ، بلافاصله ترومن معاون ریاست جمهوری مقام روزولت را بعنوان سی و سومین رئیس جمهوری امریکا اشغال کرد . ترومن بقدر روزولت مشهور نبود و جلوس او در چنان مقام پر مسئولیت و با چنان وظایف خرد کننده در میان محافل امریکائی با احتیاط تلقی شد . ترومن هر چند که از لحاظ طبقه بر خلاف روزولت از طبقه عامه بود ولی روح محافظه کاری بر او غلبه داشت و مورد حمایت دموکراتهای جنوب امریکا بود که با جمهوریخواهان در اکثر مسائل سیاسی هم عقیده بودند . اما نرمی و ادب و مهربانی ترومن و مردم داری او و آزاد گذاشتن ملاقات رادر کاخ سفید برای عموم مردم و بصیرت و کاردانی که درباره مسائل گوناگون سیاست امریکا از خود نشان داد بزودی محبت عمومی را نسبت باو برانگیخت .

ترومن بقدر روزولت به سازمانهای بین المللی بعد از جنگ و مسئولیت های جهانی امریکا ایمان نداشت . اما کنگره ، که در برابر قدرت و شخصیت روزولت بارها بزانو در آمده بود در برابر ترومن جان تازه ای گرفت و استقلال فکر و رأی بیشتری بدست آورد . خلاصه اینکه روی کار آمدن رئیس جمهور جدیدی که کمتر از رئیس جمهوری سابق متکی بر رأی و عقیده شخصی بود باریکگر شخصیت حقوقی و قدرت حکومت راجانشین شخصیت و قدرت فردی ساخت .

در سه ماه آخر دوره زندگی روزولت ، کسب پیروزی نهائی در جنگ

اقدامات خارجی	و حفظ همکاری سه دولت بزرگ و تأمین حاکمیت و امنیت
در آغاز	دموکراسی ها و اجرای منشور ملل متحد اصول سیاست خارجی
سال ۱۹۴۵	او بود . روزولت در فوریه ۱۹۴۵ در کنفرانس <sup>۱</sup> یاالتا <sup>۱</sup> با استالین و
	چرچیل برای طرح نقشه حمله نهائی بر علیه آلمان مذاکره و

۱-Yalta در شبه جزیره کریمه در خاک شوروی-م.

باشوروی موافقتنامه‌ای درباره حفظ حقوق چین و شوروی در خاور دور منعقد کرد. اعلامیه متفقین درباره حفظ اصول دموکراتیک در اروپای آزاد شده بنا برخواست روزولت صادر شد. روزولت با هر نوع دسته‌بندی و ایجاد مناطق نفوذ که موجب تحریک احساسات مخالف مردم و ممکن بود مقدمات و موجبات جنگ دیگری را فراهم سازد مخالفت می‌ورزید. او درباره الحاق ناحیه لووو بخاک شوروی، علیرغم لهستان، نظر صریح و قطعی ابراز نداشت ولی حاضر شد که با شوروی درباره تشکیل یک حکومت لهستانی که شامل نمایندگان حکومت لهستان آزاد مقیم لندن نیز باشد موافقت کند مشروط بر آنکه حکومت مزبور انتخابات آزاد و صادقانه را در لهستان تأمین نماید. اما روزولت از پذیرفتن نماینده دولت آنروز لهستان در جلسه مربوط به تصویب و امضای منشور ملل متفق که در سان فرسیسکو تشکیل می‌گردید امتناع داشت.

امریکا به دولت شوروی که قسمت مهمی از تأسیسات نفتی رومانیارا بکشور خود منتقل ساخته بود بدان جهت که امریکا و انگلیس در آن تأسیسات منافعی داشتند اعتراض کرد و از شوروی خواست که بدولت امریکا اجازه دهد تا ناظرین سیاسی بکشورهای بالکان بفرستد. امریکا از شناسائی رسمی حکومت‌های جدید رومانی و بلغارستان و یوگسلاویا، بدان علت که آن حکومت‌ها را فقط نماینده اقلیت‌های دانست، خودداری نمود. بدون مداخله مستقیم دریونان سیاست انگلستان را درباره آن کشور تأیید و از دولت یونان تقاضا کرد که از خونریزی داخل کشور جلوگیری و حقوق دموکراسی‌ها را رعایت کند. همچنین از کلیه کشورهای بیطرف درخواست نمود که از پناه دادن به تبهکاران جنگ خودداری ورزند.

روزولت هنگام بازگشت از یالتا در قاهره با فاروق پادشاه مصر و ابن‌السعود سلطان



## در جنگ جهانی دوم

عربستان سعودی و هیلاسلاسی امپراطور حبشه ملاقات و گفتگو کرد. وی از ژنرال دوگل خواهش کرد که چون نمی‌تواند بیاریس برود در الجزایر او را ملاقات کند و در برابر امتناع دوگل از عزیمت به الجزایر بسیار ناراحت شد. برای آنکه جنگ خاور دور زودتر خاتمه یابد میسیونهای سیاسی و عده‌ای متخصص به چین فرستاد تا عملیات نظامی نیروهای چین را با عملیات نیروهای امریکائی هم‌آهنگ و چین را در برابر ژاپن تقویت کنند. در کنفرانس هات‌سپرینگز<sup>۱</sup> (از ۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵) که برای بررسی مسائل مربوط به خاور دور تشکیل گردید نمایندگان امریکا از قبول پیشنهاد بعضی از ممالک آسیائی مبنی بر مذاکره مستقیم با رجال و سیاستمداران ژاپنی و رعایت حال آن کشور، خودداری کردند.

در آغاز ماه مارس، پان آمریکن که در چیلتیپک<sup>۲</sup> تشکیل گردید تصمیم گرفت که اتحادیه‌ای از کلیه کشورهای قاره امریکا بوجود آید تا استقلال و تمامیت هر يك از ممالك آن قاره را در برابر هر گونه تهاجمی، ولو از طرف یکی از اعضاء اتحادیه باشد، تضمین نماید<sup>۳</sup> و این فکر نتیجه تلقین و تبلیغ ویلسن رئیس جمهور اسبق امریکا بود.

هنگامیکه سپاه پاتون رخنه‌ای را که سپاه آلمان در جبهه مقدم آن سپاه پیروزی بر آلمان ایجاد نموده بود ترمیم می‌کرد زخائر و مهمات و نیروهای امدادی متفقین در شربور و آنور بخشکی منتقل می‌شدند و نیروی هوائی

---

Hot Springs-۱

Chapultepec-۲

۳- عقیده منرو<sup>۳</sup> Monroe رئیس جمهور اسبق امریکا این بود که اتحادیه‌ای از کشورهای امریکائی فقط برای جلوگیری از تهاجم کشورهای غیر امریکائی بوجود آید.

امریکا بدون وقفه بر حملات روزانه خود بر آلمان می‌افزود. آن نیرو در جبهه لاروئر<sup>۱</sup> در خط زیگفرید<sup>۲</sup> قسمتی از استحکامات آلمان ها را در هم کوبیده بود.

در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵ حملات متفقین، که در دسامبر ۱۹۴۴ متوقف شده بود، با تجهیزات و وسائل کاملتر و قوی‌تر از سر گرفته شد و دفاع آلمان‌ها ضعیف و ناچیز گردید.<sup>۳</sup> پس از حمله شدید متفقین در پالاتینا<sup>۴</sup> حوضه راین در طول جبهه امریکائیها محاصره شد و نیروی امریکا روز ۸ مارس از پل رماگن<sup>۵</sup> گذشت. روز ۲۳ مارس نیروی بریتانیا حمله زمینی را در حوضه راین آغاز نمود و نیروهای پانچ و سپاه فرانسه نیز بنوبه خود از رود گذشتند. مقاومت نیروهای آلمان پایان یافت و سپاه پاتن با سرعت حیرت‌انگیزی بداخله آلمان پیش رفت و در تورگائو<sup>۶</sup> روز ۲۶ آوریل با ارتش شوروی تماس حاصل کرد. دولت امریکا پیشنهاد هیتلر را مبنی بر متار که جنگ جداگانه در مغرب با سه دولت امریکا و انگلیس و فرانسه رد کرد. روز ۷ مه ژنرال اینزهاور تقاضای متار که جنگ و تسلیم امپراطوری سوم آلمان را در ستاد خود در محل رنی<sup>۷</sup> دریافت نمود. روز

۱-La Roer

۲-Siegfried

۳- برای اطلاع بر تفصیل این جنگها به بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود.

۴-Palatina

۵-Remagen

۶-Torgau

۷-Reims

## در جنگ جهانی دوم

۸ مه ژنرال اسپاتز در برلین بنام سرفرماندهی ارتش آمریکا و بعنوان شاهد صورت مجلس تشریفاتی انحلال و هرباخت ( ارتش آلمان هیتلری - م ) را امضا کرد و ترومن همان روز در ساعت ۱۵ پیروزی بر آلمان را به ملت آمریکا اعلام نمود و مردم به پایکوبی و ابراز شادی در کوچه و خیابان برخاستند .

از ۴/۴۵۳/۰۰۰ سرباز آمریکائی که باروپا منتقل شده بودند ، ۴۶۹۸ تن در حین سفر مفقود شده و از این عده ۳۶۰۴ نفر بر اثر عملیات جنگی دشمن نابود گردیده بودند . ارتش آمریکا ، برخلاف جنگ جهانی اول ، درین جنگ نقش مهمی را بر عهده گرفته و تقریباً ۸۰۰/۰۰۰ سرباز ازدست داده بود که ۱۵۰/۰۰۰ نفر آنان در جنگ کشته شده بودند . قتل تلفات آمریکا معلول وجود مهمات و اسلحه نو و مؤثر و فراوان و بکار بردن آنها در جنگ و تفوق نیرو های آمریکا بر نیروی دشمن از لحاظ تجهیزات علمی و فنی و در حقیقت ارتش آمریکا يك ارتش دموکرات و در عین حال بسیار غنی و کاملاً مجهز بود .

نیروهای آمریکا قسمت وسیعی از سرزمین آلمان را اشغال کردند و اینرهاور هر گونه ارفاق و ابراز محبت سربازان و افسران آمریکائی را نسبت به نازیها قدغن کردند دستور داد تا زمانی که افراد ملت آلمان به جنبه تبهکاری و جنایتکاری سیاست نازیها معترف نشده باشند از دوستی و الفت با آنان خودداری شود . اما این تدابیر پس از چند هفته عملاً خنثی شد . دولت آمریکا به رفتار ناجوانمردانه درباره اسرای آمریکائی، که بین خود از پیشروی و پیروزی قوای متفقین سخن رانده بودند، بزعمای آلمان اعتراض کرد و نیروی هوائی آمریکا با سرعت و فعالیت بی نظیری در بازگشت دادن اسرای فرانسوی و بلژیکی و هلندی به خاک اصلی آنان شرکت جست .

طبق موافقتنامه‌ای که بین متفقین منعقد شد خاک آلمان به چهار منطقه اشغالی بین چهار دولت متفق تقسیم و قسمتی از برلین و وینه و اطیش نیر بوسیله نیروهای امریکا اشغال شد. در کنفرانس پوتسدام که در ژوئیه ۱۹۴۵ بین سه دولت بزرگ (امریکا و شوروی و انگلیس) تشکیل گردید اصول مشترکی برای اجرای سیاست متفقین نسبت به آلمان پذیرفته شد ولی اجرای آن اصول بصورت يك آرزوی خام درآمد. فرماندهی نیروهای امریکائی پیشنهاد می کرد که در سراسر آلمان سیاست واحد اقتصادی اجرا و هر چه زودتر تشکیلات غیر نظامی جانشین سازمان های نظامی امریکائی گردد. فرانسه با آن پیشنهاد مخالف بود و در حالیکه شوروی حزب کمونیست را در منطقه اشغالی خود تقویت و پشتیبانی می کرد مقامات امریکائی در منطقه خود برای تقویت احزابی که ظاهراً ضد کمونیست شناخته شده بودند می کوشیدند. امریکائیها اولین کسانی بودند که در آلمان اشغال شده انتخابات شهرداریها را در منطقه خود بعمل آوردند. مسئله تصفیه کشور از نازیها نیز در مراحل مختلف انجام می گرفت. عده زیادی از صاحبان صنایع آلمان بازداشت شدند. کمیسیون مشترک نظارت متفقین موافقت کرد که امریکا قسمتی از عوائد و درآمد حاصله از منطقه اشغالی خود را بعنوان جبران خسارات جنگ برفع خود بر دارد ( ۲۸ درصد برای طبقه A و ۱۱/۸ درصد برای طبقه B)<sup>۱</sup>.

مداخله، وژر ناوگان جنگی متفقین در جنگ اقیانوس آرام و نبرد اقیانوس آرام مقاومت و پایداری تکیه گاه پرت مورسبی، ژاپنی ها را در مه ۱۹۴۲ از حمله به استرالیا بازداشت. در ماه ژوئن حمله ژاپن به پیروزی بر ژاپن جزیره هیدوی<sup>۲</sup> که، تنها پایگاه نیروهای امریکائی بود دفع شد و تلفات سنگین دریائی و هوائی در آن نبرد بر ژاپنی ها

۱- برای اطلاع بر تفصیل این جریان به بخش دوم از جلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود.

وارد آمد و جلوی پیشروی نیروهای ژاپن گرفته شد ولی ژاپن سرزمینهای وسیعی را که حاوی منافع سرشار کائوچو و قلعی و نفت و امثال آنها بود از تصرف متفقین خارج کرده بود و متفقین جز با مداخله يك ارتش بسیار نیرومند و وجود راههای ارتباط اطمینان بخش نمیتوانستند بآن منابع دسترسی یابند .

چون امریکا میخواست و سائل دسترسی بآن منابع را فراهم سازد ، واحد های مجهز در غالب جزایر پراکنده در اقیانوس پهنور آرام پیاده و بساختن دژ های عظیم پرنده اقدام نمود و تعداد زیادی زیر دریائی در نبرد اقیانوس آرام ، که در حقیقت نبرد هوائی و دریائی بود ، بکار انداخت و تأسیسات فرانسه را در مستعمرات آن دولت در اقیانوسیه ، که تسلط حکومت دوگل را بر آنها برسمیت شناخته بود ، در اختیار خود گرفت . ناوگان جدیدی برای پیاده کردن نیرو و وارههائی که هم در آب و هم در خشکی قادر بحرکت بودند وعده زیادی کشتی هواپیما بر مجهز به رادار در نبرد اقیانوسیه وارد میدان کرد و با همکاری سربازان استرالیائی در کینه جدید دست به حمله متقابل زد و از کاروانهای دریائی ژاپن جلوگیری نمود .

روز ۳۰ نوامبر نیروی امریکا در حوالی جزیره <sup>۱</sup> **گوادالکانار** يك کاروان نیرومند ژاپنی را منهدم و پس از چند ماه محاصره آن جزیره را در فوریه ۱۹۴۳ تصرف کرد . روز سوم و چهارم مارس ۲۲ کشتی نقلیه ژاپنی در دریای <sup>۲</sup> **بیسمارک** غرق شد و روز ۵ اوت پایگاه دریائی <sup>۳</sup> **لی** در کینه جدید و روز سوم اکتبر بندر <sup>۴</sup> **فینشاون** بتصرف امریکائیها

---

Guadalcanar - ۱

Bismarck - ۲

Lae - ۳

Finshaven - ۴

درآمد و نیروهای امریکا روزاول نوامبر ۱۹۴۳ در جزیره بوگینویل<sup>۱</sup> و روز ۲۰ نوامبر در جزایر گروه ژیلبرت<sup>۲</sup> پیاده شدند. نبرد در هوا و دریا و خشکی با شدت ادامه داشت و تلفات سنگینی بهر دو طرف وارد می آمد. در اواخر سال ۱۹۴۳ ابتکار عملیات در دست نیروی امریکا و کار تدارک و تجهیزات برای یک حمله بزرگت روپایان و دروازه منطقه استوائی اقیانوس آرام و جزایر متعدد آن بر روی امریکائیهها گشوده شده بود. از ژانویه ۱۹۴۴ بیعد پایگاههای ژاپن را در رابول<sup>۳</sup> و نیوبریتن<sup>۴</sup> مورد حمله امریکائیهها قرار گرفت و جزایر متعددی از گروه جزایر مارشال بتصرف امریکائیها درآمد و از آن جزایر برای پرواز هواپیما بمنظور بمباران تروک<sup>۵</sup> و ویک<sup>۶</sup> و مارکوس<sup>۷</sup> استفاده کردند و زیر دریائیهای امریکا می توانستند تا آبهای اطراف جزایر ژاپن پیش بروند. روز ۱۴ ژوئن ۱۹۴۴ واحدهای امریکائی در جزیره سائیپان<sup>۸</sup> پیاده شدند و نبرد بسیار سختی در حوالی جزیره مزبور روی داد و روز ۱۶ ژوئیه آخرین سربازان ژاپنی مقیم آن جزیره که هنوز زنده مانده بودند خود کشی کردند.

Bougainville-۱

Gilbert -۲

Rabaul -۳

New-Britain -۴

Truk -۵

Wake-۶

Marcus -۷

Saipan -۸

## در جنگ جهانی دوم

نیروهای امریکائی در اقیانوس آرام مجهز بهمان وسایلی گردیده بود که در پیاده شدن نیروهای متفقین در نرماندی بکار رفته بود، اسرار و سائل مزبور کاملاً حفظ میشد و در نبرد بمقدار زیاد از آن و سائل بکار میرفت و یکی از نتایج تدارکات جدید پیاده شدن نیروی امریکا در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ در جزیره **گوام** بود و تا روز ۹ اوت سراسر آن جزیره بتصرف امریکائی ها درآمد و همان روز نیروی امریکا به جزیره **تیمور** پیاده شدند.

دریادار نیمیتز<sup>۱</sup> ستاد خود را در جزیره **گوام** مستقر ساخت و نیروهای امریکا بر قسمت عمده مجمع الجزایر **میکرونزی**<sup>۲</sup> مسلط شدند و بقیه جزایر آنرا تحت نظارت قرار دادند. هواپیماهای امریکائی جزایری را که در حوالی آبهای فیلیپین و ژاپن واقعند بمباران کردند و روز ۱۴ سپتامبر نیروهای امریکائی در جزایر **پالاوس**<sup>۳</sup> جنوبی واقع در ۱۰۰۰ کیلومتری فیلیپین پیاده شدند و روز ۲۰ اکتبر با استفاده از تاکتیک «**جفتک چارکش**»<sup>۴</sup> در میان هزاران جزایر کوچک و بزرگ و موانع زیر دریادار جزیره **لایت**<sup>۵</sup> واقع در مرکز جزایر فیلیپین پیاده شدند. تا این موقع ژاپن با نیروی دریائی خود در آبهای دور از خاک خویش می جنگید ولی اینک میبایستی برای دفاع از خاک خود آماده شود. سه گروه دریائی از ناوگان ژاپن به جزیره فیلیپین نزدیک شدند و نبرد شدیدی که

---

۱- Nimitz

۲- Micronésie

۳- Palaos

۴- جفتک چارکش یا جهش کوسفندی (Saut de mouton)

۵- Leyte

از ۲۲ سپتامبر آغاز گردید بشکست و ناگامی ژاپنی ها پایان یافت و ناوگان ژاپن با وجود تحمل تلفات سنگین نتوانست خط زنجیر کاروانهای دریائی امریکا را پاره کند. در اواخر نوامبر جزیره لیت تقریباً تسخیر شده و سامار<sup>۱</sup> نیز بتصرف امریکائیا در آمده بود و نیروی امریکا روز ۱۵ دسامبر به مینداناو پیاده شدند.

روز ۹ ژانویه ۱۹۴۵، صدها کشتی نقلیه و کشتی های نیروی دریایی در خلیج لینگاین<sup>۲</sup> واقع در شمال مانیلا نیروئی بمبارت بیش از آنچه که در نرماندی پیاده شده بودند بخشی پیاده کردند و این بزرگترین عملیات جنگی مشترک دریائی و هوائی وزمینی در اقیانوس آرام بود و هواپیماهای امریکائی سراسر آسمان را پوشانیده بودند

سربازان امریکائی با سرعت در طول راه آهن مانیلا پیاده شدند و وسائل پیاده شدن نیرو- های جدید را آماده کردند. روز ۴ فوریه واحدهای ژنرال ماک آرتور<sup>۳</sup> به مانیلا، که ژاپنی ها آنرا با خاک یکسان کرده بودند، وارد شدند. روز ۱۷ فوریه نیروهای امریکابه جزیره کوریجیدور پیاده و روز ۱۹ آنرا متصرف شدند.

تصفیه فیلیپین از دشمن تمامه به بطول انجامید و پیاده شدن امریکائیا در تاراکان<sup>۴</sup> واقع در مشرق برنئو ارتباط نیروهای ژاپن را با متصرفات آنان در آسیای جنوب شرقی قطع کرد. سینگاپور و یاپ<sup>۴</sup> و فرمز یعنی پایگاههای ژاپنی ها که در پشت سر امریکائی ها قرار گرفته بود بشدت بمباران شد و نیروی هوائی امریکا بوسیله حمله های پی در پی

Samar-۱

Gingayen-۲

Tarakan-۳

Yap-۴



ارتباط مراکز فرماندهی ژاپن را با پادگان‌های آن کشور که در جزایر و بنادر متعدد آسیای شرقی و جنوب شرقی در طول هزاران کیلومتر مستقر بودند دچار اختلال می‌کرد و از طرف دیگر پیروزی بر آلمان نیروهای انگلیسی و فرانسوی را که در جبهه اروپا آزاد شده بودند برای شرکت در جنگ بر علیه ژاپن باقیانوس آرام کشانید

روز ۱۹ فوریه ۱۹۴۵ تفنگداران دریایی آمریکا در جزیره آتش‌فشانی ایووجیما<sup>۱</sup> واقع در ۱۲۰۰ کیلومتری جنوب توکیو پیاده شدند و خاک اصلی ژاپن مورد تهدید قرار گرفت. در آن جزیره سربازان ژاپنی با سرسختی شدید ناشی از نومییدی بسنگرهای خود چسبیده بودند و نبرد ۲۵ روز بطول کشید و در آن جنگ، که خونین‌ترین نبرد اقیانوس آرام بود، ۲۱ هزار تن از ژاپنی‌ها و ۴۰۰۰ تن از آمریکایی‌ها کشته و ۱۵۰۰۰ سرباز آمریکایی زخمی شدند. جزیره ایووجیما دارای فرودگاه‌های مجهزی بود که فرماندهی نیروی آمریکا برای محاصره هوایی ژاپن از آنها استفاده و روز ۲۴ نوامبر ۱۹۴۴ حمله هوایی بخاک ژاپن را آغاز کرد. حمله مداوم دژهای پرنده آمریکایی بر توکیو و سایر بلاد ژاپن روز بروز شدیدتر و شهرها یکی پس از دیگری طعمه حریق گردید و هزاران تن بمب بر خاک ژاپن فرو ریخته شد. در آن ضمن نیروهای بریتانیا با کمک واحدهای آمریکایی خاک برمه را از ژاپنی‌ها باز گرفته و جاده مندلای<sup>۲</sup> را، که برای ارسال کمک به چین و تقویت نیروی چینی در برابر ژاپن کمال اهمیت را داشت، در دست گرفتند. ژاپنی‌ها در جنوب چین فرودگاه‌های نیروی آمریکایی را که متکی به ارتش چانگکائو-چک بودند در تصرف داشتند. یکی از نتایج اجرای قانون وام - اجاره درباره چین این بود

---

Iwo-Jima-۱

Mandalay-۲

که عملیات وسیع ساختمان جاده بزرگ **لدو-باهمو-چونکنینگ**<sup>۱</sup> با کمک مهندسين امریکائی ساخته شد .

فرماندهی ارتش امریکا ، برای احتراز ازدادن تلفات سنگین ، پیاده کردن نیرو بخاک اصلی ژاپن را قبل ازانهدام قطعی دستگاه جنگی آن کشور دور از عقل و احتیاط میدانست . روز ۱۸ مارس ، ۱۴۰۰ هواپیمای امریکائی مجمع الجزایر **کیوشو**<sup>۲</sup> (قسمت جنوبی خاک اصلی ژاپن - م ) را بمباران کردند . روز ۳۱ مارس يك واحد بسیار نیرومند از ناوگان جنگی امریکا وانگلیس از پیاده شدن سربازان امریکائی در جزایر **اوسا**<sup>۳</sup> و **تو شاشیکی**<sup>۴</sup> واقع در مجمع الجزایر **ریوکیو**<sup>۵</sup> ( قسمت شمالی خاک اصلی ژاپن - م ) واقع در ۵۰۰ کیلومتری جزایر مرکزی ژاپن پشتیبانی کردند و بدین ترتیب پایگاههای جدیدی برای تنظیم پرواز بمب افکنها و بمباران جزایر مرکزی ژاپن بدست امریکائی ها افتاد و ۲۰۰۰ هواپیمای امریکائی روز ۱۰ ژویه پی درپی بر فرودگاههای خاک ژاپن حمله بردند . روز ۱۱ ژوئن واحدهائی از نیروی امریکا در برنئو پیاده شده و منابع نفت آن جزیره را از دست ژاپنی ها گرفته بودند .

روز ۵ آوریل ، شوروی لغو پیمان عدم تهاجم را که با ژاپن منعقد کرده بودند اعلام نمود و روز ۲۶ ژویه در پوتسدام متفقین اتمام حجتی برای ژاپن ، که در شرف انهدام و ویرانی

۱- Ledo - Bahmo - Chunking

۲- Kiou - Shu

۳- Oka

۴- Tokashiki

۵- Riou-Kiou

قطعی بود<sup>۱</sup>، فرستادند و ژاپن آنرا رد کرد.

روز ۶ اوت، امریکاییها نخستین بمب اتمی را بر شهر هیروشیما<sup>۲</sup> پرتاب کردند. ترومن رئیس جمهوری امریکا برای توجیه بکاربردن چنان سلاح وحشتناکی، که جهانیان را غرق حیرت ساخت، گفت که میبایستی دوران جنگ کوتاه شود و علاوه بر آن ژاپنیها نیز خود با تلاش و کوشش زیاد در صدد کشف و اختراع چنین سلاح کشنده ای بوده اند.

روز ۹ اوت، شوروی بر علیه ژاپن وارد جنگ شد و این اقدام شوروی برخلاف انتظار نبود زیرا از توسعه عملیات جنگی امریکائی ها از سال ۱۹۴۴ بعد در حالیکه جنگ اروپا در شرف پایان یافتن بود، چنین بر می آمد که دولت امریکامی خواهد هر چه بیشتر نفوذ خود را در خاور دور بسط دهد و در حل و فصل مسائل مربوط به چین و ژاپن سهم وافر داشته باشد. روز ۹ اوت دومین بمب اتمی به بندر بزرگ ناگازاکی<sup>۳</sup> پرتاب شد و روز ۱۰ اوت دولت ژاپن اعلام نمود که شرایط مندرج در اتمام حجت پوتسدام را می پذیرد مشروط بر آنکه هیچگونه قصد و نیتی نسبت به رژیم سلطنت و مقام امپراطوری در میان نباشد. روز ۱۵ اوت امپراطور ژاپن هیرو هیتو<sup>۴</sup> به ملت ژاپن اطلاع داد که شرایط متفقین را پذیرفته است و بدین ترتیب جنگ جهانی پایان یافت.

ژنرال ماک آرتور به فرماندهی قوای مأمور اشغال ژاپن منصوب گردید و روز ۲۸ اوت نخستین دسته از نیروهای امریکائی به خلیج توکیو وارد شدند و روز دوم سپتامبر در

---

۱- برای اطلاع بر تفصیل این مسئله به بخش چهارم این کتاب (ژاپن) رجوع شود.

Hiroshima-۲

Nagasaki-۳

Hirohito-۴

هوشه کشتی زره‌دار میسوری قرار داد رسمی تسلیم ژاپن بامضا رسید . يك گمیسون مشورتی برای رسیدگی و حل معائل مربوط به خماور دور ، بدون شرکت شوروی ، تشکیل گردید و در کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ تصمیم برای تشکیل کمیته مشترك متفقین برای نظارت درخاور دور ، بدون آنکه هیچگونه اطمه‌ای به اختیارات ماك آرثور واردشود، اتخاذ شد . کره<sup>۱</sup> برای مدت ۵ سال تحت قیمومت متفقین (امریکا و انگلیس و شوروی و چین) قرار گرفت و ناوگان امریکا و واحدهای دولتی چینی را به بنادر چین شمالی بازگردانده تا در اشغال مجدد منچوری از آنان استفاده شود ولی انجام این امر با مخالفت شدید سربازان کمونیست ینان<sup>۲</sup> مواجه گردید .

## فصل سوم

### امریکا بعد از جنگ جهانی دوم

روز ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در سان فرنیسکو کنفرانسی برای تأمین مسائل خارجی صلح و امنیت جهان پس از پایان جنگ تشکیل گردید و مسئله بعد از جنگ مهم مورد اختلاف نمایندگان ملل متفق در آن کنفرانس مسئله حق وتو<sup>۱</sup> برای چند دولت معظم در شورای امنیت وابسته بسازمان ملل بود که بر اثر اصرار و پافشاری نمایندگان شوروی و علیرغم مخالفت اکثریت نمایندگان ملل سرانجام با حق وتو در شورای امنیت برای پنج دولت بزرگ (شوروی، انگلستان، امریکا، فرانسه و چین) موافقت شد و بعداً مجمع عمومی، منشور ملل متفق مورخ ۲۶ ژوئن را تصویب کرد.

روز ۲۶ ژوئن سناتور جمهورخواه واندنبرگ<sup>۲</sup> که لیدر طرفداران سیاست انزوا بود ضمن تأیید و تصویب منشور ملل متفق اظهار داشت که هر چند که منشور ملل حق اولویت سه دولت معظم متفق را پامال نمود ولی بهر حال از بی نظمی و بی ترتیبی

---

Veto-۱

Vrndenber-۲

آینده جلوگیری خواهد کرد. مجلس سنا روز ۲۸ ژوئیه با ۸۹ رأی موافق در برابر ۲ مخالف به منشور ملل متفق رأی داد و سپس طبق پیشنهاد اصلاحی سناتور واندنبرگ و سناتور کونال قانونی درباره عضویت امریکا در سازمان ملل تصویب نمود و مجلس مبعوثان روز ۱۸ دسامبر با ۳۴۴ رأی موافق در برابر ۱۵ رأی مخالف آنرا تصویب کرد. به ستینیسوس نماینده امریکا در سازمان ملل اختیار کامل داده شد که درباره شرکت نیروهای امریکائی در هر گونه مجازاتی که سازمان ملل آنرا تصویب کند تصمیم بگیرد. ضمناً در مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفته شد که هرگز سازمان در کشور امریکا باشد.

موافقتنامه های مربوط به ایجاد صندوق بین المللی پول روز ۱۹ ژوئیه با ۶۱ رأی موافق در برابر ۱۶ رأی مخالف، علیرغم مخالفت شدید سناتور تفت<sup>۱</sup> در سنا بتصویب رسید. سناتور مزبور مدعی بود که تحت عنوان صندوق بین المللی پول تمام خزانه امریکا بیهوده در سراسر جهان پخش خواهد شد.

ترومن رئیس جمهوری چندبار فرصت آنرا یافت که خطوط اساسی سیاست خارجی امریکا را، چنانکه او میخواست، باطلاع مردم برساند. وی بدون توجه به عواقب ناشی از اعلامیه ۱۴ ماده ای ویلسن در اواخر جنگ جهانی اول، که آلمان مکرر آنرا برای رفع محاصره محدودیت های سیاسی و اقتصادی خود دستاویز قرار داده و باستناد همان اعلامیه توقعات و خواسته های خود را برخ متفقین جنگ اول می کشید، طرحی در ۱۲ ماده تهیه و در سخنرانی روز ۲۷ اکتبر خود آنرا بیان کرد، هشت ماده از طرح ۱۲ ماده ای ترومن همان هشت ماده منشور اتلانتیک و ترومن چهار ماده بر آن افزوده و آن

چهار اصل عبارت بود از آزادی بحریمائی روی رود های مرزی و بین المللی و از جمله در ترعه ها و کانالها و بغازها ، اصل دیگر تأیید نظر مونروئه رئیس جمهور اسبق امریکا و عبارت بود از حق همکاری برای کلیه ملل قاره امریکا بدون دخالت دول غیر امریکائی ( این اصل با نظر تشکیل اتحادیه های دفاعی منطقه ای و ایجاد مناطق نفوذیستر سازگار بود تا با اصول سازمان ملل ) اصل دیگر این بود که امریکا بهیچوجه ادعای ارضی و مرزی نسبت بهیچ کشوری ندارد ( درین ماده بهیچوجه به لزوم پایگاه های دریائی و هوائی امریکا در نواحی مختلفه جهان اشاره نشده بود ) . چون ترومن معتقد بود که باید ارتش ، جبهه و نیرومند امریکا برای حفظ امنیت جهانی ، که بر اثر پیروزی تأمین و بارسنگین آن بردوش امریکا گذاشته شده است ، همچنان باقی بماند دیگر از مسئله خلع سلاح سخنی بمیان نیامد . اصل دیگر اینکه چون هیچگونه منظور و مقصودی که منافی با هدفهای مسالمت آمیز و صلحجویانه سایر ملل باشد ندارد با هیچگونه تغییرات مرزی مخالف با تمایلات ملل مختلف جهان موافقت نخواهد کرد . ( مسئله اقلیت ها بعد از جنگ جهانی دوم با آنچه بعد از جنگ جهانی اول پیش آمد تفاوت داشت و امریکا در کنفرانس پوتسدام از مخالفت بانقل و انتقال اقلیت های نژادی از کشوری به کشوردیگر خودداری ورزید ) . دولت امریکا هر حکومتی را که بزور سر نیزه نیروهای خارجی در يك کشور مستقر گردد برسمیت نخواهد شناخت .

تبعیت دولت امریکا از اصول فوق الذکر موجب گردید که این دولت از شناسائی رسمی حکومت های وینه و ورشو و بخارست امتناع و ، بنا بر وحدت نظری که در بن باب با انگلستان داشت ، شناسائی حکومت های مزبور را به زمانی محول کند که کلیه احزاب غیر کمونیست اطریش و لهستان و رومانیادر تشکیل حکومت کشور خود شرکت نمایند . امریکا

از شناسائی حکومت بلغارستان نیز خودداری نمود، نمایندگان امریکا در صوفیه به حکومت بلغار خاطر نشان کردند که انتخابات آن کشور صادقانه نبوده است. ناظرین سیاسی امریکا در انتخابات ۳۱ مه ۱۹۴۷ یونان دخالت کردند و دولت امریکا با تشکیل حکومت یوگسلاویا در تریسته، قبل از انعقاد قرارداد صلح با ایتالیا مخالف بود. همچنین امریکا در کنفرانس پوتسدام با تقاضای شوروی مبنی بر احداث پایگاه دریازیرآبهای بسفر و داراهل مخالفت ورزید زیرا مایل بود تمامیت و استقلال ترکیه محفوظ بماند، دولت امریکا شوروی را بمناسبت امضای قرارداد بازرگانی با مجارستان و رومانیای که با امریکا قرارداد متار که جنگ امضا کرده بودند، مورد اعتراض قرارداد زیرآب شوروی در آن باره با متفقین خود مشورت نکرده بود.

کنفرانس وزرای امور خارجه متفقین در لندن در سپتامبر ۱۹۴۵ به علت مخالف امریکا و انگلیس و فرانسه و چین با پیشنهاد شوروی، مبنی بر عدم شرکت دول کوچک و متوسط در مذاکرات صلح با اقامت سیاسی محور، بدون نتیجه پایان یافت ولی در کنفرانس وزیران امور خارجه شوروی و امریکا و انگلیس در مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ بین سه دولت قول و قرارهایی موافق با نظر شوروی داده شد. ( امریکا در برابر شوروی تفوق و اولویت خود را در مسائل مربوط به ژاپن حفظ کرد و مسئله مناطق نفوذ نیز در کنفرانسهای سیاسی متفقین همچنان بصورت حاد باقی بود).

امریکا که نیروهای خود را از خاک ایران بیرون برده بود درباره خروج نیروهای شوروی از خاک این کشور سیاست ثابتی را دنبال و از شوروی جدا درخواست کرد که قوای خود را از ایران خارج کند. برخورد نظرات شوروی و امریکا درباره کثر مسائل سیاسی و امتناع روزافزون امریکا از قبول قول و قرار با شوروی افکار عمومی مردم امریکا را باین مسئله



متوجه ساخت که ممکن است در آینده نامعلومی بین انگلوساکنها و شوروی جنگی درگیرد. در برابر نطق چرچیل مبنی بر ایجاد همکاری بسیار نزدیک و مستقیم بین کشور های انگلیسی زبان، پیرنس وزیر امور خارجه امریکا اظهار داشت که امریکا در هیچ گونه اتحادیه ای بر علیه شوروی شرکت نخواهد کرد ولی امریکا در همان حال که طرفدار برقرار شدن نظارت بین المللی بر انرژی اتمی بود از اسرار بمب اتمی در نزد شوروی و ممالک دیگر، غیر از انگلستان و کانادا، به علت عدم اعتمادی که داشت خودداری میورزید.

دولت امریکا نسبت به مسائل مربوط به خاور نزدیک و خاور میانه ابراز علاقه می کرد و مسئله نفت درین میان نقش مهمی داشت زیرا بعضی از کارشناسان امریکا اظهار می کردند که منابع نفتی آن کشور بسرعت روبه کاهش خواهد رفت و بهمین جهت دولت امریکا از شرکت هائی که در جستجوی منابع و امتیازات نفت در ایران و عربستان سعودی و حبشه بودند پشتیبانی می کرد و درین مورد و نیز در مسئله فلسطین با انگلستان اختلاف نظر داشت و مذاکرات آن دو دولت حالت دور و تسلسل را درین موارد پیدا کرده بود. امریکا با خواسته های صیهونیست ها مبنی بر مهاجرت یهود به فلسطین موافق و انگلستان، بدان علت که ممکن بود مهاجرت یهود به فلسطین از لحاظ حمایت اعراب تعهداتی برای انگلستان ایجاد کند، با آن مخالف بود. سرانجام کمیسیون مختلطی از نمایندگان امریکا و انگلیس در اوایل سال ۱۹۴۶ برای حل مسئله فلسطین تشکیل گردید.

پس از شورش ها و انقلاباتی که در مه و ژوئن ۱۹۴۵ در سوریه و لبنان روی داد. دولت امریکا از دولت روس خواست که در سیاست خود نسبت به آن دو کشور تجدید

نظر کند و نیز مایل بود که در اسپانیا يك رژيم دمو کراسی ملی جانشین دولت فرانکو بشود ولی با هر گونه مداخله خارجی در آن کشور، که ممکن بود باردیگر آتش جنگ داخلی را دامن بزند، مخالف بود و از مردم اسپانیا خواست که خودشان ترتیب استقرار رژیم دمو کراسی را بدهند.

امریکا، حکومت آرژانتین را بمناسبت کوششهایی که این دولت بنفع دول محور بکار میبرد و نیز بمناسبت رژیم ضد دمو کراسی که داشت مورد اعتراض و سرزنش قرارداد ولی از اعمال خشونت آمیز، که مورد تقاضای بعضی از محافل امریکائی بود، درباره آرژانتین خودداری کرد و همچنان نسبت به سیاست «حسن همجواری» که از اصول سیاسی روزولت فقید بود وفادار ماند.

درچین، دولت امریکا فقط حکومت چانگ کائی چک را برسمیت شناخت و معتقد بود که آن حکومت می تواند نیروهای ژاپن را از خاک چین اخراج کند و بهمین علت حکومت چانگ را مشمول قانون وام - اجاره قرار داده بودند. اما در دسامبر ۱۹۴۵ ژنرال هرلی<sup>۱</sup> سفیر کبیر امریکا در چین با اتهام مداخله در امور چین بنفع کمونیستهای ینان از کار برکنار شد و دولت امریکا نظرات سفیر خود را که موجه جلوه داده بود رد کرد. بعضی از محافل و قسمتی از افکار عمومی مردم امریکا سیاست دولت خود را در چین سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» و مقدمه احراز تفوق سیاسی در چین و آنرا منافعی با شرکت چین در شورای عالی پنج دولت بزرگ متفق میدانستند. ژنرال مارشال در رأس هیئتی به چین رفت تا در راه ایجاد حکومت واحدی در آن کشور فعالیت کند. وی مجمعی از نمایندگان حکومت های کمونیست و ناسیونالیست چین تشکیل داد

ولی از کوشش و تلاش خود نتیجه‌ای بدست نیاورد .

ارتقاء عده‌ای از کشیشان امریکائی و از جمله سیلمان<sup>۱</sup> ، بمقام کاردینالی در دسامبر ۱۹۴۶ نشانه‌ای از توجه خاص پاپ پی دوازدهم<sup>۲</sup> به جامعه کاتولیک ۲۵ میلیون نفری امریکا بود ، جامعه‌ای که از لحاظ تمکن مالی ارزش کافی و در عالم مسیحیت نفوذ روز افزون داشت .

هر چند که مرگ روزولت تغییرات فلاکت باری در دستگاه  
مشکلات داخلی  
مرکزی امریکا نداد ولی عده‌ای از وزیرانی که بستگی مستقیم  
بعد از جنگ  
به روزولت داشتند از شغل خود کناره گیری کردند از آن جمله  
وایکارد<sup>۳</sup> وزیر کشاورزی و میس . ف . پر کینز وزیر کار و ف .

بیدل وزیر داد گستری روز ۲۳ مه ۱۹۴۵ و ستیمینوس وزیر امور خارجه روز ۲۷ ژوئن استعفا کردند و بیرنس بجای ستیمینوس بمعاونت وزارت امور خارجه منصوب گردید و وزیر امور خارجه سابق بریاست هیئت نمایندگان و نماینده دائمی امریکا در سازمان ملل برگزیده شد . روز ۵ ژویه مرگنتو از وزارت دارائی کناره گرفت و وینسن<sup>۴</sup> جانشین او گردید .

ستیمسن<sup>۵</sup> روز ۱۸ سپتامبر استعفا کرد و پاترسن<sup>۶</sup> جای او را گرفت . ایکس

---

۱- Spellmann

۲- پاپ پی دوازدهم Pie XII در مهرماه ۱۳۳۷ شمسی بدرود حیات گفت - م

۳- Wiekard

۴- Vinson

۵- Stimson

۶- Pattrrson

که مدت ۱۳ سال وزارت کشور را بر عهده داشت با سروصدای زیاد از کابینه خارج شد . استعفای ایکس که روز ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ صورت گرفت بغلت مخالفت شدید او با انتصاب پولی<sup>۱</sup> بمعاونت وزارت درباری بود . زیرا پولی، که مدت‌ها خزانه‌دار حزب دموکرات و خود ازارباب صنایع نفت، بود صندوق حزب را در سال ۱۹۴۲ دوباره بیکار انداخته و مبلغ ۳۰۰ هزار دلار بدولت داده بود که دولت طرح تقدیمی به کنگره مبنی بر حق انتخاب منابع نفت فلات قاره امریکا در کرانه‌های ایالت کالیفرنیا برای دولت را از کنگره مسترد دارد . وضع سیاسی قابل توجه ایکس در جناح چپ حزب دموکرات و نفوذ او در آن حزب نشان میداد که دولت جدید امریکا به سیاست محافظه کارانه متمایل گردیده است ، علاوه بر آن ایکس به کمال درستی و صحت عمل مشهور بود . این کناره گیری‌های پی‌درپی به قدرت و وضع سیاسی ترومن لطمه وارد ساخت خاصه که عده دیگری نیز از مشاغل مهم سیاسی خود کناره گیری کردند و ترومن در ژانویه ۱۹۴۶ درخواست نمود که هنگام تعطیل دستگاه ریاست جمهوری قبل از سال ۱۹۴۸ رئیس مجلس مبعوثان بعنوان رئیس جمهوری اعلام شود .

حکومت ترومن در قبال دنیائی که امنیت آن هنوز ناپایدار و متزلزل بود خود را با مشکلات و مخالفت های مداوم مواجه دید . در امر خلع سلاح و مرخصی سربازان امریکائی ، که برای بازگشت بمیهن هر روزه در اروپا و آسیا دست به تظاهرات شدید میزدند ، تسریع بعمل آمد و عجله در امر خلع سلاح بسرعت از عده سربازان مجهز امریکائی میکاست در حالیکه هنوز احتیاجات نظامی و نگرانی از بروز جنگ دیگر باقی بود . ژنرال مارشال رئیس ستاد کل نیروهای مسلح امریکا روز ۲۹ اکتبر اظهار

### بعد از جنگ جهانی دوم

داشت که نیروهای امریکا را بطور نامحدود افزایش خواهد داد و در همان حال مسئولیت جهانی امریکارا بر عهده خواهد گرفت. رئیس جمهوری نیز معتقد بود که امریکا برای صیانت و حفظ امنیت خود باید ارتش نیرومند و آماده به خدمت داشته باشد و قانون نظام وظیفه همچنان اجرا شود تا امریکا بتواند علاوه بر حفظ صلح در انجام وظایف مربوط به سازمان ملل نقش مهمی بر عهده گیرد. او میگفت که امریکا باید نیرومندترین ناوگان جنگی و مقتدرترین نیروی هوایی جهان را در اختیار داشته باشد. مجلس مبعوثان طرح قانونی مصوب سنا مبنی بر ایجاد ناوگان جنگی مرکب از ۱۰۸۲ کشتی را تصویب نمود.

کارخانه‌های اتمی امریکا از خیره‌نگفتی از بمب اتمی تهیه کرده بودند و آزمایشگاهها و مراکز علمی وابسته به انرژی اتمی کوشش خود را در زمینه تحقیقات علمی جدید ادامه میدادند. دولت برای جلوگیری از تکرار واقعه **پرل هار بور** طرحی برای ایجاد وزارت دفاع ملی، که شامل ارتش زمینی و نیروی هوایی بود، تهیه کرد ولی رهبران نیروی دریائی سعی می‌کردند استقلال خود را حفظ کنند.

مسائل اقتصادی چه از نظر داخلی و چه از جنبه بین‌المللی توجه دولت را بخود جلب کرده بود. جنگ جهانی دوره پربرکتی برای امریکا پیش آورده و تولید محصول نسبت به شاخص ۱۰۰ در سال ۱۹۳۹ به ۲۱۶ در سال ۱۹۴۴ و درآمد ملی از ۷۰ به ۱۶۰ میلیارد و تعداد بیکاران از ۷ میلیون نفر (در سال ۱۹۳۹) به ۷۰۰/۰۰۰ نفر در دسامبر ۱۹۴۴ رسیده و بودجه امریکا از برکت موجودی هنگفت صندوقهای خزانه داری در سال ۱۹۴۶ بصورت متعادل درآمده بود.

اما جنگ برای امریکا ۳۰۰ میلیارد دلار تمام شده و ۴۰ درصد آن مبلغ از محل درآمد مالیاتی تأمین شده بود. قرضه عمومی، که  $\frac{1}{4}$  آن غیر ثابت و قابل افزایش و کاهش بود، از ۴۹ به ۲۷۵ میلیارد دلار و مقدار پول در جریان از ۷ به ۲۵ میلیارد رسیده و ۱۰/۵ میلیارد دلار برای اجرای قانون وام - اجاره مصرف شده بود و دولت امریکا میدانست که ممالکی که از قانون مزبور بهره‌مند شده‌اند نه تنها نمی‌توانند سهم دریافتی خود را به جنس بپردازند بلکه هنوز برای ترمیم خرابی‌ها و احیاء سازمان‌های خود به پول محتاجند. امریکا، که از آن‌پس نیرومندترین کشور اقتصادی جهان بود، میبایستی در راه ایجاد يك اقتصاد سالم بکوشد تا بتواند پاداش کمکها و قرضه‌هائی را که داده‌است دریافت کند و برای حصول این نتیجه میبایستی بازرگانی بین‌المللی بحد کمال وسعت یابد. بیش از ۷۰/۰۰۰ کشتی تجارتي امریکا در آبهای سراسر جهان در حرکت و فعالیت بودند و دریا نوردان و شرکت‌های بحریه می‌توانستند به آرزوی دیرین خود برسند. شبکه‌های مجهز و کامل هواپیمائی تجارتي امریکا میبایستی در سراسر جهان گسترده شود.

در زمینه مسائل داخلی، مسئله تبدیل اقتصاد دوران جنگ به اقتصاد زمان صلح مورد توجه بود و این تبدیل با عجله و سرعت در مدت شش ماه صورت گرفت.

بمحض پایان جنگ با ژاپن سر رشته داری نیروهای مسلح امریکا تقریباً کلیه سفارشات را که به کارخانه‌های تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی داده بود حذف کرد و بدین ترتیب در حدود ۱۰۰/۰۰۰ قرارداد تهیه اسلحه و مهمات و مواد دیگر از درجه اعتبار ساقط و بیشتر ادارات و سازمانها هائی که برای دوران جنگ ایجاد گردیده بودند

آنذاك مدتی منحل شد.

امریکا کار بزرگ تبدیل صنایع و اقتصاد دوران جنگ را به اقتصاد دوره صلح بهمت و کوشش و ابتکار خود مردم و گذاشت و در عین حال که طرفدار آزادی عمل در امور اقتصادی بود میخواست از آزادی عمل به تریبی استفاده شود که دولت از نفوذ و روزافزون ترست ها، و مصرف کنندگان کالا از جور و بیداد صاحبان امتیازات و انحصارات اقتصادی، در امان باشند. اما بر اثر تبدیل صنایع دوره جنگ با صنایع زمان صلح عده زیادی از کارگران از کار بازماندند و باور و دسر بازان خلع سلاح شده امریکائی باردیگر بر تعداد بیکاران افزوده شد و در دسامبر ۱۹۴۵ عده بیکاران به ۴ میلیون نفر رسید.

در دوران جنگ صنایع امریکائی در سراسر جهان، و خاصه در کشورهای فقیر شده و عقب افتاده، عرصه های جدید برای فعالیت و گسترش بدست آورده و در زمینه بسط صنایع نو و استفاده از ابتکارات و تکنیک جدید و کشفیات علمی تازه مانند رادار و انرژی اتمی و امثال آنها در جهان نقش مهمی را ایفا کرده بود و بهمین جهت این افراط و زیاده روی در استفاده از ابزار و ماشین آلات تکنیک تازه ممکن بود بحران جدیدی در پی داشته باشد.

دولت نقشه وسیعی برای انجام کارهای بزرگ طرح نمود که طبق آن در حدود ۶۵ میلیون نفر و از آن جمله ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر کارگر بکار گماشته میشدند. بعلاوه دولت تصمیم گرفت که یک سیاست موقت درباره محدود ساختن قیمت ها و دستمزدها در پیش گیرد اما کارگران، که در جنگ و پیروزی سهم بسزائی داشتند، امتیازات جدید و قرار داد های تازه ای برای همکاری و تعاون کاملتر و دستمزد بیشتر میخواستند.

دستمزد ها تا حدود ۴۵ درصد اضافه شد ولی این اضافه دستمزد مربوط به اضافه کار بود ( هفته کار از حد متوسط ۳۸ ساعت به ۴۸ ساعت افزایش داده شد ) ولی بتدریج و تقریباً همه جا موضوع کار اضافی منتفی گردید . کارگران مدعی بودند که کارفرمایان از برکت سودسشاری که در دوران جنگ بدست آورده اند میتوانند بدون افزودن قیمت کالای خود بردستمزد کارگران بیفزایند . اما دولت فقط ۱۰ درصد اضافه بردستمزد را ممکن میدانست و کارفرمایان هر گونه اضافه دستمزد را مستلزم افزایش قیمت کالای خود میدانستند . بر اثر برخورد منافع کارفرمایان با خواسته های کارگران اعتصابات در صنایع زغال سنگ و فلز کاری و مکانیکی و بنادر و صنایع غذایی روی داد و عده اعتصاب کنندگان تا روز ۲۰ ژانویه ۱۹۴۶ به دو میلیون نفر و تا ۱۵ فوریه به سه میلیون نفر رسید . ترومن از کارگران درخواست کرد که تا خاتمه کار کمیسیون رسیدگی به دعاوی کارگران کار خود را از سر گیرند و نیز کنفرانسی از نمایندگان کارگران و کارفرمایان تشکیل داد ولی از کنفرانس مزبور نتیجه ضعیفی بدست آمد . کمیته سازمان صنعتی با شش میلیون عضو برهبری فیلیپ موری<sup>۱</sup> و سندیکای معدنچیان برهبری جان لوئیس رئیس جمهوری را به عقب نشینی و تسلیم در برابر خواسته های کارفرمایان و سعی در انحلال سازمان های کارگری متهم و ادعا می کردند که طبقه کارگر بارسنگین جنگ را بر دوش گرفته و در کسب پیروزی سهم بسزائی داشت و در دوران جنگ از ابراز هر گونه دعاوی که ممکن بود موجب کشمکش و بروز اختلال در امور کشور شود خودداری و نظم و ترتیب را در کارخانه ها حفظ کرده اند . فدراسیون امریکائی کار<sup>۲</sup> ، که بوسیله

۱ - Philip Murray

۲ - (A.F.L) American Federation of Labour



ویلیام گرین<sup>۱</sup> اداره می‌شد با لحن معتدل تری اظهارات کمیته سازمان صنعتی راتکرار می‌کرد. اما حزب کمونیست، که عده اعضاء آن تقلیل یافته و به ۷۵ هزار نفر رسیده بود و غالب اعضاء آن از بیگانگان و یا کسانی بودند که جدیداً به تبعیت امریکا درآمده بودند، نفوذ چندانی در مسائل سیاسی و اجتماعی نداشت.

در ماه مه کارگران راه آهن تصمیم به اعتصاب گرفتند و ترومن چند ساعت قبل از آغاز اعتصاب راه آهن را اشغال کرد و اعتصاب ۵ روز به تأخیر افتاد ولی بلافاصله پس از شروع از ترس مداخله نیروهای نظامی دولت پایان یافت و کارکنان راه آهن قول و قرارهایی با کارفرمایان گذاشتند. مجلس مبعوثان قانون استثنائی خاصی برای اداره امور مؤسسات کارگری، هنگام بروز اعتصاب تدوین و تصویب کرد معذالك محصولات صنعتی هنوز برای تأمین احتیاجات مردم بعد از یک جنگ طولانی کافی نبود و بازار سیاه کم و بیش در امریکا مشاهده می‌شد و کشورهایی را که برای ترمیم خرابی‌های جنگ و جبران کمبود مواد غذایی و مواد اولیه چشم امید به کمک امریکا دوخته بودند نگران ساخته بود. هوور رئیس جمهوری اسبق امریکا باردیگر باروپا و خاور نزدیک و میانه رهند سفر کرد تا احتیاجات ضروری و فوری مردم آن ممالك را از لحاظ غذایی بررسی کند و دولت امریکا معتقد بود که اگر مردم امریکا از اسراف و تبذیر در مصرف مواد ضروری خودداری کنند امریکا می‌تواند احتیاجات مردم قحطی زده جهان را تأمین نماید.

بر اثر تجهیزات دوران جنگ اختلال و بی‌نظمی‌های اجتماعی دیگر روی داده و عناصر و

طبقات مختلف اجتماعی را در هم آمیخته بود. غده زیادی از سیاهان به ایالات شمالی منتقل گردیده و غده دیگری در اسکله‌ها و بنادر مخصوص کشتی سازی ایالت کالیفرنیا بکار گماشته شده و مایل بودند که در محل جدید خود برای همیشه بمانند. کنگره سیاهان که در شهر دیترویت در ماه مه ۱۹۴۶ تشکیل گردید از بیعدالتی و تبعیض آمریکا درباره سیاهان به سازمان ملل شکایت برد و تقاضا کرد که سازمان ملل برای حمایت از ۱۳ میلیون سیاه پوست تبعه آمریکا تدبیری بیندیشد. اقلیت‌های نژادی خاصه فنلاندیها و آیرلندیها و لهستانیها و ایتالیائیها و آلمان‌ها برفع ملیت‌های اصلی خود فعالیت می‌کردند مثلاً لهستانی‌ها که به رژیم قبل از جنگ لهستان علاقمند بودند با هر گونه موافقت آمریکا و شوروی درباره لهستان، که نتیجه آن واگذاری لهستان شرقی به شوروی بود، مخالفت می‌ورزیدند.

جمعیت آلمانی نژاد آمریکا که شامل ۵ میلیون نفر آمریکائی از نسل مهاجرین آلمانی و دارای اقتصادی نیرومند بود پیوسته می‌خواست که تمدن و فرهنگ ژرمنی‌جانشین وضع دوره هیتلر (که بنظر آنان یکنوع وحشیگری بود) در آلمان گردد. این جمعیت نیرومند مایل بود که در صلح با آلمان نرمی و ملاطفت متفقین را جلب کند و تبہ‌کاریها و گناهان حزب نازی را خیالی‌ناچیز تر از آنچه بود قلمداد میکرد و خشونت ارتش سرخ و نیروی فرانسوی را در دوران جنگ و پس از جنگ با آب و تاب زیاد بیان و از سیاست انزوا و کناره‌گیری آمریکا پشتیبانی می‌کردند. نفوذ آمریکائی‌های آلمانی نژاد در سیاست مبهم و غیر ثابت آمریکا نسبت به آلمان بی‌تأثیر نبود خاصه که روز بروز از تعداد نیروهای آمریکائی مقیم اروپا کاسته میشد بطوریکه در ماه ژوئن ۱۹۴۶ تعداد سر بازان آمریکائی در اروپا از ۳۵۰ هزار نفر کمتر بود.

### بعد از جنگ جهانی دوم

شاید بعلمت آنکه آمریکا در سیاست خارجی ورزیدگی کامل نداشت، و سیاست خارجی آن دولت متکی به سنت‌های دیرین نبود، با وجود آنکه میلیون‌ها امریکائی در سراسر جهان در نبرد و مبارزه شرکت بسته بودند، چنین بنظر می‌آمد که سیاست خارجی آن کشور بتازگی می‌خواهد مسیر را خود بیابد. هنگامیکه مجلس مبعوثان با ادامه اجرای قانون نظام وظیفه مخالف بود ترومن وجود ارتش نیرومندی را برای دفاع از قاره آمریکا لازم میدانست و بیرنس وزیر امور خارجه در برابر دعاوی و خواسته‌های شوروی همچنان بمقاومت و سرسختی خود ادامه میداد.

در کنفرانس وزیران امور خارجه در پاریس مورخ مه ۱۹۴۶، که در حقیقت مقدمه کنفرانس‌های صلح شمرده میشد، وزیر امور خارجه آمریکا به‌مراهی **کونالی** سناتور دموکرات و **واندنبرگ** سناتور جمهوریخواه شرکت کرد برای آنکه مبادا مانند ویلسن در کنفرانس صلح بعد از جنگ جهانی اول به بلای عدم صلاحیت و مخالفت‌های شدید اعضا کنفرانس دچار شود. وی و **مولوتف** وزیر امور خارجه شوروی در آن کنفرانس پیوسته در دو قطب مخالف یکدیگر قرار گرفته بودند و بنابر تقاضای بیرنس مذاکرت کنفرانس تا ۱۵ ژوئن بتعویق افتاد. بیرنس صریحاً اعتراف کرده بود که آمریکا در هیچ گونه دسته‌بندی بر علیه شوروی شرکت نخواهد کرد و مایل است که هر چه زودتر قرار داد صای صلح منعقد گردد و اعتماد به سازمان ملل و همکاری با آن سازمان ادامه یابد.

اما ستینیوس که از نمایندگان دائمی و ریاست هیئت نمایندگان آمریکا در سازمان ملل کناره‌گیری کرده بود معتقد بود که آزادی کافی برای اظهار نظر و دادن رأی در

## امریکا

مسائل بین‌المللی نداشته است . در همان حال دانشمندان و اهل فن امریکائی شبانه روز برای مقدمات انفجار بمب اتمی امریکا ، که میبایستی در جزیره مرجانی **بیکنی** صورت گیرد ، در تلاش بودند و دنیا با نگرانی و کنجکاوی در انتظار انفجار آن بمب بود .

بخش سوم = چین



## فصل اول

### چین پیش از جنگ جهانی دوم

ما ادعا نمیکنیم که حوادث مربوط به چین را شرح خواهیم داد  
زیرا مجلدات بزرگ و مدت‌ها توقف در چین هم برای تشریح  
مقدمه  
حوادث تاریخی آن کشور کافی نخواهد بود و دنیای غرب همیشه  
در برابر مسائل مربوط به چین دچار حیرت و سرگردانی خواهد ماند. اگرچه برای  
تسهیل درك این مختصر درباره چین ما استنباط و قضاوت خود را برپایه حوادث  
تاریخی چین از استقرار رژیم جمهوری در آن کشور یعنی از سال ۱۹۱۲ به بعد قرار دادیم ولی  
از توجه به هزارها سال از گذشته چین غفلت نکرده ایم و اینک بعضی از نکات لازم را در مقدمه  
تاریخ چین ذکر می‌کنیم.

کشور قانونی چین علاوه بر چین اصلی شامل ایالات و ممالک، منچوریا و  
مغولستان و ترکستان<sup>۱</sup> و تبت است و این نواحی همیشه سعی کرده‌اند که از اطاعت  
نسبت به حکومت مرکزی خودداری کنند. چین خاص خود کشور پهناوری است که از

---

۱- منظور از ترکستان که قسمتی از سرزمین چین بشمار می‌آید ترکستان شرقی یعنی ایالت

سین کبانگ است - م

۳۵۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر سکنه دارد و تفرقه و تشتت عجیبی از نظر جغرافیای انسانی در آن کشور حکمفرماست. قدرت و نفوذ هر حکومت بهمان نسبت که از پایتخت دور شویم کاسته می‌شود. نهضت‌ها و جنب و جوشهای سیاسی فقط مورد اعتنا و علاقه عده معدودی از سکنه چین و آنچه از اخبار و حوادث آن کشور بگوش مامیرسد غالباً مبهم و قابل تردید است. این اخبار، که هم راست است، وهم دروغ، اگر چه بخودی خود واجد اهمیتی نیستند ولی از لحاظ بین المللی قابل تأیید یا تکذیب هستند زیرا چین هنوز یکی از بزرگترین بازارهای جهان است.

جنگهای داخلی پیوسته بر کشور چین سایه انداخته بود ولی هیچگاه ویرانیها و ضایعات آن بپایه آنچه مادر اروپا تصور کرده‌ایم نبرده است. قحط و غلا و شور بختی مردم و مهاجرت‌های دسته‌جمعی بخارج و طغیان رودها و خرابی‌های وارده از سیلاب و امراض گوناگون تلفات بیشماری به سکنه چین وارد آورده و اینگونه حوادث شوم قسمتی از تاریخ چین را تشکیل داده است. از دیرباز در چین سربازان را با قاطع‌الطریق همپایه و هم‌ردیف میدانستند و افکار عمومی مردم چین در این زمینه چنانکه باید هنوز تحول کامل حاصل نکرده است.

تاریخ معاصر چین در حقیقت عبارتست از ایجاد تماس و ارتباط بین يك کشور شرقی، که هنوز دارای افکار قرون وسطائی و يك تمدن لطیف و مصفاست، با تمدن جدید غرب که باید آنرا خشن و ناهنجار نامید. در تشریح هر يك از مسائل مربوط به چین باید به خصوصیات کشور و مردم چین، که غالباً از نظر مورخین غربی دور مانده است، توجه داشت.



پس از انقلاب سال ۱۹۱۱، رژیم جمهوری از ۱۲ فوریه ۱۹۱۲  
سایه‌های اولیه جای سلسله سلاطین منچو را گرفت و رژیم جدید برنامه کار  
جمهوری چین خود را بر احیاء ملیت چین قرارداد و مدعی شد که چین را بیایه‌ای  
خواهد رسانید که بتواند دوش بدوش ممالک معظم غرب گام  
بردارد و با آن ممالک بر اساس احترام متقابل و تساوی شرایط قرارداد ببندد و نیز سعی  
خواهد کرد که از فشار زیاده از حد نسبت به ایالات ممالک تابعه حکومت مرکزی،  
چنانکه مشی سیاسی حکومت قدیم بوده است، بپرهیزد. <sup>۱</sup> یوان شئی کائی<sup>۱</sup> از مأمورین  
عالی‌رتبه دولت منچو، که خود یکی از عاملین و مسببین سقوط آن دولت بود، ریاست  
جمهوری انتخاب و شهر پکنین<sup>۲</sup> همچنان بی‌انتختی اختیار شد و دول معظم جهان  
سعی کردند که برای حفظ منافع خود در چین رژیم جدید را تقویت کنند. اما در چین جنوبی  
نهضت انقلابی منجر به تشکیل دولت جمهوری دیگری شد که نانکینگ<sup>۳</sup> مرکز و کتر  
سون یات سن<sup>۴</sup> رئیس آن بود ولی سون یات سن از ریاست آن دولت کنار رفت و  
یوان شئی تنها رئیس جمهوری چین شناخته شد. در مارس ۱۹۱۲ يك قانون اساسی  
موقت تدوین و تصویب و يك هیئت منصفه انتخاب و انتخابات مجلس به سال ۱۹۱۳  
موکول گردید.

در انتخابات سال ۱۹۱۳ حزب کوئومین تانگ<sup>۵</sup> که در سال ۱۹۰۵ بوسیله

---

Yuan-Chei-Kai-۱

Peking-۲

Nanking-۳

Sun-Yat-Sen-۴

Kuo-Min-Tang-۵ (حزب ملی مردم)

سون یات سن تأسیس گردیده و بوسیله خود او رهبری می شد کرسیهای زیادی بدست آورد. دکتر سون یات سن در دانشگاه امریکائی **هونولولو**<sup>۱</sup> و مدارس انگلیسی **هنگ-کنگ**<sup>۲</sup> درس خوانده و با تمدنهای مغرب زمین تماس گرفته و سپس با تمدن جدید ژاپن آشنا شده و در دوران تحصیل تحت تأثیر افکار انقلابی قرار گرفته بود و آن افکار را بین محصلین چینی تبلیغ می کرد. اعضاء حزب کوئومین-تانگ را روشن فکران و درس خوانده های طبقه بورژوازی چین تشکیل داده بودند و هدف رهبر آن حزب علاوه بر تعدیل و تکمیل استقرار رژیم جمهوری، این بود که هر گونه نفوذ بیگانه را از سرزمین چین براندازد و آن کشور را از قید قیمومت بیگانگان خارج سازد و با توجه و احترام به گذشته چین، مردم چین را از قید آداب و مراسم ظالمانه خانوادگی و بردگی و عبودیت نسبت به پاره ای از سنن اجدادی آن ملت برهاند.

یوان شئی کای ریاست جمهوری را در سایه عکس العمل افکار و تبلیغات حزب کوئومین-تانگ بدست آورده و بوسیله وزیران گمراه و فاسد خود در آن مقام مستقر گردیده بود. او میخواست هر چه بیشتر بر قدرت شخصی خود بیفزاید و ارزش و اعتبار خود را با تجدید و احیاء سازمان های دولتی چین بالا ببرد. اما او به پول احتیاج داشت و بعزت نزدیکی با محافل بانکی و سیاسی و با فعالیت و کوششی که بکار برد در سال ۱۹۱۳ توانست با شرایط دشواری مبلغ ۵ میلیون لیره انگلیسی از دول بزرگ اروپا وام بگیرد. این وام قرضه تجدید سازمان بود، نفوذ او در پکینگ استوار گردید اما با استقلال او در کار لطمه وارد آمد و چین جنوبی به اعتراض برخاست و در برابر انحراف و تمایل رژیم جمهوری

Honolulu - ۱

Hong - Kong - ۲

یوان شئی بسوی دیکتاتوری، سون سویات سن مبارزه روانی (جنگ اعصاب- م) را در **کانتون** از سر گرفت و یوان شئی با اعلام انحلال حزب کوئومین تانگ عکس العمل نشان داد. وی پارلمان را به تشکیل جلسه دعوت و به نیروی پول قرضه‌ای که بدست آورده بود نهضت انقلابی منطقه **یانگ تسه** را سرکوب نمود و در ماه مارس ۱۹۱۴ قانون اساسی جدیدی تدوین شد که بموجب آن دوره ریاست جمهوری یوان شئی به ده سال افزایش یافت و حق تعیین جانشین نیز باو داده شد.

درین موقع جنگ جهانی اول آغاز گردید و ژاپن که با انگلستان متحد شده بود طی اتمام حجتی که برای دولت آلمان فرستاد از آن دولت خواست که ناحیه **کیائو-چنو**<sup>۱</sup> را در ایالت **شان تونگ**<sup>۲</sup>، که آلمان از دولت چین ۹۹ ساله اجاره کرده بود، به چین واگذارد و چون آلمان از قبول درخواست ژاپن امتناع ورزید، ژاپن به آلمان اعلان جنگ داد (۲۳ اوت ۱۹۱۴) و پس از دو ماه محاصره استحکامات **تسینگ تائو**<sup>۳</sup> نواحی متصرفی آلمان را اشغال و بدولت چین اعلام کرد که فعلاً مسئله واگذاری ایالت **شان تونگ** به چین از مسائل روز خارج است. دولت چین با اقدام ژاپن اعتراض کرد ولی ژاپن تنها به اشغال متصرفات آلمان در چین اکتفا ننمود و روز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ اعلام کرد که، چون در صورت پیروز شدن آلمان در جنگ، حکومت چین از عهده دفاع در برابر تسلط جدید آلمانها بر آن کشور بر نخواهد آمد باید درخواستهای ژاپن را، که طی ۲۱ ماده تنظیم شده بود، بپذیرد تا ژاپن از قدرت و نفوذ خود برای حمایت از چین استفاده کند. ژاپن علاوه

---

۱-Kiao-Tchéou-

۲-Chantoung-

۳-Tsing-Tao-

بر آنکه در شان تونگ و منچوریا و معادن ناحیه هان-یه-پینگ<sup>۱</sup> موقعیت ممتازی بدست آورده بود میخواست از دولت چین قول و پیمان بگیرد که هیچیک از بنادر و خلیج ها و جزایر ساحلی خود را به هیچ دولت دیگری واگذار نکند و به ژاپن اجازه دهد که در کلیه فعالیت های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی چین شرکت جوید. دولت پکینگ تقریباً تمام درخواست های ژاپن را رد کرد و روز ۷ مه ۱۹۱۵ ژاپن اتمام حجتی برای دولت چین فرستاد. چین روز ۹ مه تسلیم شد و روز ۲۵ مه قرار دادی بر طبق آنچه ژاپن خواسته بود با آن دولت منعقد ساخت.

در برابر اعتراضاتی که به عقد قرار داد با ژاپن بعمل می آمد یوان شئی جواب داد که دولت وی، بدان جهت که قدرت و اختیارات کافی ندارد جز تسلیم در برابر ژاپن چاره ای نداشته است، آنگاه با استفاده از موقع و بر اثر تبلیغات شدید برای تبدیل رژیم جمهوری به رژیم سلطنتی زمینه ای مساعد بدست آورد و مجلس جدید رژیم سلطنتی را پذیرفت و تاج و تخت چین را به یوان شئی تفویض و او پس از چند بار امتناع ظاهری آنرا پذیرفت (دسامبر ۱۹۱۵). اما سلطنت یوان شئی دوام نیافت زیرا دول بزرگ از شناسائی آن امتناع ورزیدند.

دول بزرگ بخوبی میدانستند که چین جنوبی باطبع سرکش و انقلابی که دارد هرگز در برابر تمایلات محافظه کارانه و سیاست متکی به سنن باستانی حکومت شمال تسلیم نخواهد شد و جنگ داخلی از برکت اعتبارات بانکی که دول بزرگ به دولت یوان شئی داده اند بار دیگر آغاز خواهد شد.

در پکینگ نیز آثار و علائم مخالفت با رژیم سلطنت بروز نمود و ژنرال های چین سر به مخالفت برداشتند و در چین جنوبی دولت جدیدی بریاست

لی-یوان-هنگ<sup>۱</sup>، که در ژیم جمهوری شمال معاون یوان شئی و به جنوب رفته بود، تشکیل گردید (مه ۱۹۱۶). یوان شئی بطور مرموز و در وضع فلاکت باری روز ۶ ژوئن ۱۹۱۶ وفات یافت و، لی-یوان به پکینگ بازگشت و زمام امور ریاست جمهوری را در دست گرفت و مجلس منحل شده سابق را بکار دعوت نمود ولی بلافاصله بامخالفت شدید دسته های پارلمانی و افسران عالیرتبه ارتش، که بدور ژنرال توان-کی-ژوی<sup>۲</sup> گرد آمده بودند، مواجه گردید. ژنرال مزبور و پیروانش میخواستند که چین بر علیه آلمان وارد جنگ شود و این مسئله موافق طبع و میل متفقین بود زیرا میتوانستند از منابع عظیم انسانی چین برای سربازگیری استفاده کنند.

لی-یوان زمام ریاست دولت را به ژنرال توان-کی سپرد و توان-کی با سمت وزارت دارائی رهبری فرقه ای را بعهده گرفت که سیاستی موافق با تمایلات ژاپن داشتند و ژاپن با استفاده از آن موقعیت مساعد امتیازات اقتصادی جدیدی در چین کسب کرد و از برکت اعتبارات اعطائی دول بزرگ دیگر پول فراوان برای تحکیم مقام توان-کی صرف نمود. اما با پشتیبانی امریکائی ها، لی-یوان رقیب خود توان-کی را از ریاست حکومت برکنار نمود (۲۲ مه ۱۹۱۷) درین موقع یکی از ژنرال های چین بنام چانگ-هیون<sup>۳</sup> بر پکینگ مسلط شد و مجلس را منحل نمود و یکی از افراد جوان خاندان سلطنتی منچو بنام سیوان-تنگ<sup>۴</sup> را بعنوان امپراطور پو-یی<sup>۵</sup> بسلطنت

---

Li-Yuan-Hong-۱

Touan-Ki-Jouei-۲

Tchang-Hiun-۳

Siuan-Tong-۴

Pu-Yi-۵

نشانده ولی روز ۱۲ ژویه بارد دیگر توان- کی در عرصه سیاست ظاهر شد و پس از تصرف پکینگ امپراطور جوان را از سلطنت خلع و او را در کاخ خود توقیف نمود. لی-یوان از ریاست حکومت کناره گیری کرد و **فنگ-کوئو-چانگ**<sup>۱</sup> معادن ریاست دولت زمام امور را در دست گرفت. بدین ترتیب ژنرال توان- کی و دارودسته او پیروز شدند و روز ۱۴ اوت ۱۹۱۷ حکومت چین به آلمان اعلان جنگ داد.

رهبران دسته های پارلمانی که قدرت خود را از دست داده بودند در **شانگهای** و **کانتون** با دکترسون یات سن تماس گرفتند و در نتیجه همکاری آنان حکومت جدیدی در اواخر اوت ۱۹۱۷ در چین جنوبی بوجود آمد. ژنرالهای مقتدر چین که هر يك حکومت ایالتی را در دست داشتند دودسته شدند و با تردید و ناپایداری در عقیده و اراده و حفظ خود- مختاری خویش عده ای به طرفداری از حکومت شمال و دسته ای به پشتیبانی از دولت جنوب برخاستند و بدین ترتیب رژیم **تو کیونها**<sup>۲</sup> یعنی رژیم خانخانی و ملوک الطوایفی و یا به تعبیر دیگر، آنارشیسیم، که مکرر بر چین حکم فرما شده بود، بار دیگر روی کار آمد.

فرمانروایان ایالات مختلفه چین کسانی بودند که هر دسته بسا

یکی از دولتهای مقتدر مرکزی روابطی داشتند و با قدرت و

نفوذی که در قلمرو خویش کسب میکردند مقام خود را حفظ

مینمودند. هر يك از آنان که خود را ژنرال میخواندند عده ای چینی

بدور خود جمع کرده و اطرافیان هر ژنرال برای اقدام به عملی آماده بودند و ژنرالها هم خود را

مالک و حافظ قلمرو خویش میدانستند و هم آنرا بمیل خود غارت و چپاول میکردند. هر يك

از ژنرالها ذخیره و پاد کانی از افواج نامتناسب و بی نظم در اختیار داشتند و افواج مزبور

Fong-Kouo-Tchang-۱

Toukiouns-۲

## بیش از جنگ جهانی دوم

از افرادی تشکیل شده بود که همیشه برای فرار از میدان جنگ و یا تسلیم بدشمن آماده بودند. بعضی از ژنرالها مانند **چانگ - تسو - لینگ**<sup>۱</sup> چند اراکه جنگی و چند هواپیما نیز در اختیار داشتند که بیشتر برای تظاهر بقدرت مفید بود. افسران در حقیقت تحت حمایتی های ژنرالها بودند. ژنرالها بودجه و ذخیره مالی ثابتی نداشتند و بعضی از آنان مدتی در مدارس و دانشگاههای نظامی غرب تحصیل و یا اقامت کرده بودند ولی از تحصیلات و اقامت خود در غرب برای استفاده از شغل جدید خویش چیزی نیندوخته بودند و بعضی از ژنرالها چند معلم بیگانه نیز داشتند. وجهه عمومی ژنرالها بمرور زمان در حال افزایش و ترقی ولی ارزش نظامی سربازان آنان همچنان ثابت مانده بود. تعداد سربازان متعلق به هر ژنرال هنگام بروز جنگ بر اثر سربازگیری افزایش می یافت اما در حقیقت سربازان ژنرالها بجای جنگ و دفاع همگی در پی کسب و تجارت و احیاناً غارت و چپاول مردم بودند.

برای حل مشکلاتی که فئودالها (توکیون ها) بوجود آورده بودند مکرر بین دولتهای شمالی و جنوبی چین تماس و گفتگو بعمل آمد ولی نتیجه مثبتی بدست نیامد. رئیس جمهوری چین شمالی، **فنگ - کوئو - چانگ** که از قدرت روزافزون ژنرال توان - کی - ژوی رئیس دولت خود بیمناک بود درصدد برآمد که با پشتیبانی مارشال **چانگ - تسو - لینگ**، توکیون ایالت وسیع **موکدن**<sup>۲</sup>، قدرت را از رئیس دولت خویش بگیرد. موقع سیاسی **چانگ - تسو**، که مورد حمایت دولت ژاپن بود، بعزت تسلط و نظارتی که بر خط آهن منچوریا داشت مهم بود. وی تصمیم گرفت که به پکنیک حمله ببرد و توان - کی دچار مخالفت شدید محافل سیاسی گردید و **چانگ - تسو**

---

۱ - Tchang - Tso - Ling

۲ - Moukden ( مرکز حکومت منچوریا - م )

به پکنیک دعوت شد. انتخابات جدیدی بعمل آمد و سیو - شه - شانگ<sup>۱</sup> روز ۱۲ اوت ۱۹۱۸ ریاست جمهوری چین شمالی برگزیده شد و توان - کی روز ۱۰ اکتبر از ریاست دولت کناره گیری کرد.

روز ۱۱ اکتبر آلمان تسلیم شد و سیو - شه بنا به تقاضای متفقین روز ۱۶ نوامبر طی اعلامیه‌ای، که آنرا **اعتبارنامه صلح** نامیدند، از کلیه مردم چین در شمال و جنوب کشور درخواست نمود که برای وحدت ملی و تشکیل دولت واحد همکاری کنند. سپس در اوائل سال ۱۹۱۹ کنفرانسی بدین منظور تشکیل گردید ولی به نتیجه نرسید.

وضع سیاسی چین جنوبی نیز بهتر و روشن تر از چین شمالی نبود. حکومتی که در اوت ۱۹۱۷ در جنوب بوجود آمد وحدت و هم آهنگی کامل نداشت و سون یات سن استعفا کرد. دولت منحل شد و جای خود را بیک هیئت کنسولی مرکب از ۷ کنسول داد، سون یات که یکی از هفت کنسول بود از آن مقام نیز کناره گرفت و به شانگهای رفت. حکومت کنسولی نیز در سال ۱۹۲۰ منحل و حکومت جدیدی در ۵ مه ۱۹۲۱ تشکیل و سون یات سن ریاست جمهوری برگزیده شد.

در چین شمالی، سیو - شه سعی می کرد که بهر نحو باشد تو کیون هارا زیر نظارت دولت مرکزی درآورد و برای تعدیل نفوذ و قدرت آنان میخو است بهر ایالتی هیئتی بعنوان کمیسرهای ناظر و بازرسان اعزام کند وی در آوریل ۱۹۲۱، از کلیه ژنرالهای شمال برای تشکیل کنفرانسی در **تین تسن** دعوت کرد. بین ژنرالهای شمال سه تن از همه مشهورتر بودند و بر دیگران تفوق داشتند: یکی چانگ تسولینگ در منچوریا، دیگری



## پیش از جنگ جهانی دوم

تسائو کوئن<sup>۱</sup> در چین شمالی و دیگر وانگ - چانگ - یوان<sup>۲</sup> در حوضه سفلائی یانگ تسه کیانگ بنا بر دستور دولت مرکزی ژنرال الهامیایستی سر بازان و گارد مخصوص خود را مرخص و در مأموریت های نظامی دولت مرکزی شرکت کنند. چانگ - تسو<sup>۳</sup> مأمور شد که عملیات جنگی را در مغولستان داخلی، که نخست عرصه تاخت و تاز روس های سفید و دارو دسته بارون او نگر نستر نبرگ<sup>۴</sup> و سپس روس های سرخ گردیده بود، دنبال کند. وانگ فرماندهی جبهه جنگ با نیروهای دولت چین جنوبی را برعهده گرفت و چون از قوای آن دولت شکست خورد از مقام خود معزول و ژنرال وو - پئی - فو<sup>۵</sup> بجای او بفرماندهی منصوب شد.

چون سیو - شه رئیس جمهوری برای ادامه جنگ با چین جنوبی بیول احتیاج داشت عده ای از رجال چینی طرفدار ژاپن یا مورد حمایت آن دولت را بکار دعوت کرد و این دسته از رجال سیاسی چانگ - تسو را نیز برای همکاری با رئیس جمهوری نامزد کردند و در نتیجه وو - پئی و تسائو - کوئن بر کنار شدن رجال مزبور را از دستگاه دولت و احضار نیروهای وابسته به چانگ - تسو را، که از ژوئن ۱۹۲۲ در منچوریا در حال نقل و انتقال و تحکیم مواقع خود بودند، از دولت خواستند. سپس وو - پئی بر کناری سیو - شه را از ریاست جمهوری اعلام ولی - یوان - هنگ<sup>۶</sup> را ریاست جمهوری نامزد کرد و او اعضاء پارلمان سال ۱۹۱۷ را بکار دعوت نمود ولی چون هر چه تلاش کرد نتوانست بین دسته های پارلمانی و رجال و شخصیت های نظامی سازش و وحدت عقیده ایجاد کند روز ۲۲ روشن ۱۹۲۳ استعفا کرد و پس از چهار ماه تحریکات

---

۱ - Tsao - Kouen -

۲ - Wang - Chang - rnleerg -

۳ - Ungern - Sternlerg -

۴ - Li - Yuan - Hong - ۵ - Wou - Pei - Fou -

سیاسی، مجلس مقننه جدیدی تشکیل گردید و روز ۵ اکتبر ۱۹۲۳ مارشال تسائو - کوئن بریاست جمهوری برگزیده شد و قانون اساسی تازه‌ای، که گفته میشد آخرین قانون اساسی است، تدوین گردید.

**تسائو** وظیفه دشواری را بر عهده گرفته بود، وی میبایستی به جنگ و خونریزی که در پائیز سال ۱۹۲۴ بین توکیونگ-ای ایالات **چه-کیانگ**<sup>۱</sup> و **کیانگسو**<sup>۲</sup> در گرفته بود پایان بدهد. **چانگ-تسو** بمخالفت برخاست و گفت که تسائو-کوئن و وو-پئی خیانت ورزیده‌اند. چانگ علاوه بر جلب حمایت دولت ژاپن مورد پشتیبانی دولت جنوبی نیز بود زیرا سعی میکرد که با روسهای سرخ از در سازش و دوستی درآید در حالیکه رقبای او مورد حمایت انگلوساکنها بودند. در اکتبر ۱۹۲۴ وو-پئی نیروهای خود را بجانب چین شمالی کشید تا در محل **شان-هائی** - **کوان**<sup>۳</sup> با قوای چانگ-تسو بجنگد. درین موقع یکی از هوا داران چانگ بنام **فنگ-یو-سیانگ**<sup>۴</sup> که يك ژنرال مسیحی مذهب بود در پیکینگ کودتا و تسائو-کوئن را توقیف کرد (۲۲ اکتبر) و دولتی بریاست **هوانگ-فو**<sup>۵</sup> تشکیل داد و چهار روز بعد **هوانگ-فو** بر کنار و بار دیگر **توان-کی** - **ژوی** بریاست دولت منصوب شد. **فنگ-سو** همچنین قوای وو-پئی را مورد حمله قرار داد و وو-پئی که بسختی شکست خورده بود با چند واحد معدود از قوای نظامی خود بوسیله کشتی از راه تین تسن به منطقه یانگ تسه رفت. امپراطور جوان چین که در قصر خود متوقف بود از پیکینگ رانده و یکی از شرکتهای

۱-Kiangsou - Tché - Kiang - ۲

۲-Chan - Hai - kwan - ۳

۳-Feng - Yu - Siang - ۴

۴-Houang - Fou - ۵

## پیش از جنگ جهانی دوم

انحصاری ژاپنی در تین تسن پناهنده شد و از آن پس دولتهای مستعجل، یکی پس از دیگری در پکینگ بر سر کار آمدند و از همه مقتدر تر دولت فنګ-یو ژنرال مسیحی مذهب بود که بدون شرکت دادن رسمی حزب کوئومین تانګ در امور دولت قسمت های اساسی برنامه آن حزب را پذیرفت و پیشنهاد کمک شوروی را نیز قبول کرد. وو-پئی در صدد برآمد که با چانګ-تسو متحد شود و بز فنګ غلبه کند ولی در اوائل سال ۱۹۲۶ کوشش او بجائی نرسید و نیز کوشید تا با دولت انقلابی بالشویکی هانګئو برای برطرف ساختن قدرت چانګ-کائی-چک متحد شود و بازاز کوشش خود نتیجه ای نبرد.

هنگامیکه داخله چین دچار آنارشیسم و هرج و مرج سیاسی سیاست خارجی بود و وضع سیاسی بین المللی آن کشور را ناگزیر ساخته بود که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ در عرصه سیاست جهانی خود نمائی کند و برخلاف جهت داخلی، سیاست خارجی چین زیاده از حد دچار ابهام و پیچیدگی نبود. همینکه تصمیمات کنفرانس صلح پاریس درباره واگذاری ناحیه **شانتونګ** به ژاپن انتشار یافت تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان چینی در شهرهای بزرگ آغاز و **بایکوت**<sup>۱</sup>، سلاح دائمی و همیشگی چین، درباره امتعه ژاپنی اعلام گردید و پیش-بینی میشد که هنگام امضای قرارداد ورسای اعتصاب عمومی بزرگی در چین آغاز خواهد شد ولی چنان اعتصابی صورت نگرفت و چین قرارداد با آلمان را روز ۲۰ مه امضا کرد و این قرارداد نخستین معاهده ای بود که چین بایدک دولت بزرگ اروپائی بر اساس تساوی حقوق امضا میکرد.

---

۱- هنگامی که آزادیخواهان و استقلال طلبان آیرلند با مقامات دولت انگلیس در حال مبارزه بودند یکی از وسائل مبارزه آنان تحریم خرید و فروش و معاشرت با انگلیسها بود و چون این تحریم نخستین بار در مورد یک افسر انگلیسی بنام بایکوت Boycott اجرا شد این گونه مبارزه منفی از آن بعد بعنوان بایکوت خوانده شد و جزو اصطلاحات بین المللی درآمد - م.

چین به کنفرانس تقلیل نیروهای دریائی و ناوگان اقیانوس آرام، که در واشینگتن تشکیل گردید، دعوت شد و آلفرد سز<sup>۱</sup> و ولینگتن کو<sup>۲</sup> و دکتر وانگ نمایندگان چین در کنفرانس مزبور طی یادداشتی که روز ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ بکنفرانس دادند تقاضا کردند که آنچه از سرزمین چین در قرون گذشته به تصرف دول بیگانه در آمده است بدولت چین باز داده شود. ژاپن قبول کرد که برای واگذاری شانتونگ به چین مستقیماً با آن دولت وارد مذاکره شود و پس از مذاکرات دو جانبه روز ۴ فوریه ۱۹۲۲ قراردادى درین زمینه بین چین و ژاپن بسته شد و مقرر گردید که چین برای تصرف خط آهن آلمانی کیائوچئو مبلغ ۱۰۰ میلیون فرانک طلا بصورت اعتبارات و اسناد خزانه بپردازد. ژاپن جنبه نظارت و حمایت خود را بر ناحیه شانتونگ تا حدی حفظ ولى از تجدید مطلع درباره پیشنهاد ۲۱ ماده ای سال ۱۹۱۵ خود درباره منچوریا صرف نظر کرد و بدین ترتیب رابطه چین و ژاپن بهبود یافت.

طبق قرارداد نه دولت: ممالك متحده امریکا، بلژیک، بریتانیا، چین، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، هلند، پرتغال که روز ۶ فوریه ۱۹۲۲ در واشینگتن با مضارسید چین سیاست دروازه های باز و آزاد را برای کشور خود پذیرفت و دول امضا کننده قرارداد حقوق مکتسبه چین را برسمیت شناختند و قرار بر این شد که کمیسیونهای مخصوصی بمسائل مربوط به گمرکات و مرزها و نواحی چین خارجی رسیدگی کنند. ولی فرانسه تا سال ۱۹۲۵ از تصویب قرارداد نه دولت خودداری کرد و کمیسیونهای گمرکی و مرزی نیز تا اکتبر ۱۹۲۵ تشکیل نشدند و پس از تشکیل نیز چون يك دولت قانونی ثابت و قابل

---

۱- Alfred Sze

۲- Wellington koo

اعتماد در پیکینگ بر سر کار نبود کمیسیونها کار خود را رها کردند.

در سال ۱۹۱۹ روسیه شوروی عقد قراردادی را بچین پیشنهاد کرد که بر طبق آن شوروی از کلیه فتوحاتی که روسیه تساری در سرزمین چین کرده بود و نیز از حقوق اکتسابی آن دولت نسبت به مدد معاش تو کسرها و راه آهن منچوریا صرف نظر می کرد ولی چین که به رژیم جدید شوروی اعتماد نداشت از قبول پیشنهاد آن دولت امتناع ورزید و در سال ۱۹۲۰ از ادامه شناسائی کنسولگریهای شوروی در چین خودداری نمود و بدین ترتیب روابط سیاسی آن دو دولت قطع شد در سپتامبر ۱۹۲۰، یورین<sup>۱</sup> بعنوان نماینده تجارتی از طرف جمهوری شرق دور شوروی که مرکز آن شهر چیتا<sup>۲</sup> بود بچین رفت و سعی کرد تا باب مذاکرات را با زعمای چین باز کند. در مه ۱۹۲۱ پائیکس<sup>۳</sup> مستقیماً از مسکو به چین رفت و سپس در سپتامبر ۱۹۲۲ ژوف<sup>۴</sup> جای او را گرفت و سرانجام کاراخان در سال ۱۹۲۳ بجای ژوف منصوب گردید و این دو نماینده اخیر الذکر فعالیت زیادی برای تجدید روابط سیاسی بین دو دولت و در زمینه تبلیغات بکار بردند و بارهبران دولت چین جنوبی نیز روابطی برقرار ساختند، بالاخره در نتیجه مذاکراتی که در پیکینگ صورت گرفت در ۳۱ مه ۱۹۲۴ قراردادی بین دو دولت منعقد گردید که بر طبق آن دولت شوروی، مغولستان خارجی را متعلق به چین دانست و تایید کرد که راه آهن مشرق چین فقط يك راه آهن تجارتی است و نیز شوروی از کلیه امتیازاتی که تسارها در چین بدست آورده بودند صرف نظر کرد.

---

۱- Yourine

۲- Tchita

۳- Paikesse

۴- Joffe

روز ۶ ژوئن ۱۹۲۴ بین چین و آلمان قراردادی منعقد گردید که بموجب آن بانک آسیائی آلمان<sup>۱</sup> در چین تشکیل و مقرر گردید که آلمانی های مقیم چین در آن کشور از حقوق مدنی برخوردار باشند. اصرار و پافشاری فرانسه و انگلستان در مسئله لزوم پرداخت مدد معاشی **بوکسرها** به پول طلا، در آغاز سال ۱۹۲۳ موجب بروز اغتشاشاتی شد و آن اغتشاشات بر اثر وقوع حوادث ناگواری چون حریق لین - چنگ<sup>۲</sup> (روز ۴ مه ۱۹۲۳) شدت یافت و ترن مسافری خط تین تسن - پوکنو<sup>۳</sup> بوسیله شورشیان متوقف و غارت و یک انگلیسی کشته و عده ای اروپائی و امریکائی در دست شورشیان اسیر شدند. نمایندگان سیاسی، دولت چین را به مجازاتهای شدید تهدید کردند و بالاخره در ۱۰ ژوئن توانستند که اتباع خود را، که بعنوان گروئی بوسیله شورشیان ربوده شده بودند، آزاد کنند.

دولت چین ناگزیر شده بود که روز اول ژانویه ۱۹۱۲ استقلال ایالات خارجی مغولستان و سپس طبق عهدنامه مورخ ۸ نوامبر ۱۹۱۲ آن ناحیه را تحت الحمايه روسیه بشناسد و قرارداد چین و روسیه، مورخ دوم اکتبر ۱۹۱۳ ترتیب تعیین حدود بین مغولستان و چین را تعیین نموده بود. دولت چین با استفاده از ورود روسیه به جنگ جهانی، روز ۷ ژوئن ۱۹۱۵ مجدداً بر مغولستان خارجی مسلط گردید و پس از بروز انقلاب و سقوط رژیم تساری روسیه مقررات مربوط به استقلال آن ناحیه را لغو کرد. در سال ۱۹۱۹ روسهای سفید

---

۱- Deutsche Asiatische Bank

۲- Lin - Cheng

۳- Tientsin - Poukéou

زیر فرماندهی سمونوف<sup>۱</sup> و اوگر نستر برگی (از بارون های ممالک بالت) به نزدیکی اورگا (مرکز مغولستان - م) رسیدند ولی در ژوئیه ۱۹۲۱ بوسیله دسته های ارتش سرخ از آن ناحیه رانده شدند و طبق قرارداد ۳۱ مه ۱۹۲۴ تابعیت مغولستان نسبت به حکومت چین از طرف شوروی شناخته شد اما روز ۲۱ ژوئن ۱۹۲۴ در مغولستان خارجی رژیم جمهوری توده بر سر کار آمد؛ با شوروی قرارداد همکاری مشترک دو جانبه منعقد ساخت و تحت حمایت شوروی قرار گرفت.

منچوریا زیر سلطه چانگ - تسو - لینگ مشهور به «خداوند جنگ» مو کدن بود و شوروی با ژنرال مزبور موافقتنامه ای امضا کرد که مفاد آن شبیه قرارداد مورخ ۲۱ مه ۱۹۲۳ چین و شوروی بود. دولت پکینگ نسبت به عقد و امضاء آن قرار داد، که به منچوریا جنبه استقلال و خودمختاری میداد، اعتراض کرد. همچنین شوروی نفوذ و سلطه خود را در سین کیانگ یعنی ترکستان شرقی، که نسبت بدولت مرکزی چین تابعیت ضعیفی داشت، بسط میداد و رقابت سیاسی شوروی و انگلستان بر سر نفوذ در تبت ادامه داشت ولی با آنکه در سال ۱۹۱۳ بر سر استقلال تبت بین دول ذینفع موافقت شده بود کنفرانس واشینگتن آن ناحیه را در قلمرو حکومت چین دانست و قانون اساسی سال ۱۹۲۳ چین نیز آنرا تأیید کرد.

دکتر سون یاتسن در سال ۱۹۲۱ تصمیم گرفت که هیئتی را به چین

شمالی بفرستد تا اصول و مرام حزب کوئومین تانگ را بآن دولت

قبولانند اما بعضی از رهبران حزبی سون را به تعلل و مسامحه

در ایجاد وحدت چین متهم ساختند. شان - کین - مین<sup>۲</sup>

دولت چین

جنوبی

۱ - Semenof

۲ - Chan - kin - Min

فرماندار کانتون بطرفداری از وو - پئی - فوقیام کرد ولی سون یاتسن در اوت ۱۹۲۲ شانگهای را تصرف کرد و نیروهای وابسته باو، شان کین مین را از کانتون بیرون راندند و سون در ژانویه ۱۹۲۳ پیروزمندانه به کانتون وارد شد. وی در ژوئن آن سال هیئت دیگری برای عزیمت به شمال تعیین نمود ولی هیئت از عزیمت بشمال باز ایستاد و اعضاء آن متفرق شدند.

حوادث و وقایع نظامی بمرحله دوم خود رسیده بود و سون در صدد تهیه مقدمات تجدید سازمان حزب کوئومین تانگ بود و سعی می کرد که در میان عامه مردم سه اصل را که «اصول ملت یا مردم» خوانده میشد تبلیغ کند و آن سه اصل عبارت بود از: ۱ - اصل وجدان ملی مردم یعنی عدم تبعیض و مقررات نامساوی. ۲ - اصل قدرت سیاسی مردم یا دموکراسی. ۳ - اصل حیات اقتصادی مردم یا دموکراسی اقتصادی. سون معتقد بود که تحقق اصول سه گانه نباید جنبه زیاده روی و افراط حاصل کند و افراد مردم را از تلاش و کوشش فردی بازدارد. وی طرفدار اصلاح و تعدیل مالکیت اراضی از لحاظ وسعت و درآمد زمین و حفظ اصل مالکیت فردی و با اعطای هر گونه امتیاز با جانب مخالف بود و می گفت که «چین فقط مال چینی هاست». بهمین جهت میخواست کلمه امتیازاتی که دول دیگر طبق قرارداد ورسای و پیمانهای واشینگتن در چین بدست آورده بودند لغو شود. اندیشه ها و تمنیات سون یات سن دلیل آن نبود که سراسر مردم چین در آن اندیشه ها با او هم عقیده باشند و بهر صورت لازم بود که دامنه تبلیغات هر چه بیشتر توسعه یابد و سون معتقد بود که تبلیغ ارزش دارد و امری نیست که بدون تفکر و مطالعه انجام گیرد بلکه باید بر اساس نقشه و تشکیلات صحیح استوار باشد. سون در این زمینه تاحدی از شوروی و تحولات آن الهام گرفته بود زیرا روسیه شوروی نیز امپریالیسم خارجی را طرد کرده و در راه انقلاب چین برای هر گونه کمک معنوی و مادی آماده بود. شوروی نمایندگانی به پکنینگ



فرستاد که در آن شهر با نمایندگان حکومت جنوب تماس گرفتند و ژوف نماینده شوروی در ژانویه ۱۹۲۳ در شانگهای با سون یاتسن ملاقات و مذاکره کرد و سون یاتسن در ماه اوت آن سال ژنرال چانگ - کائی - چک، شوهر خواهر زن و رئیس ستاد ارتش خود را که محرم راز و مورد اعتماد او بوده مسکو فرستاد تا در باره کمکهای احتمالی شوروی مذاکره کند. کارخان، جانشین ژوف در چین دست به تبلیغات دامنه‌داری زد و نامه‌های متعددی با سون یاتسن مبادله نمود و بالاخره در اواخر سپتامبر ۱۹۲۳ بورودین از افراد کهنه کار حزب کمونیست شوروی به کانتون آمد. در آن شهر از مه ۱۹۲۱ یک حزب کمونیست چینی تشکیل گردیده و سون یاتسن پیشنهاد ائتلاف آن حزب را با حزب کوئومین تانگ و عضویت عده معدودی از کمونیستها را در حزب خود و حتی در دستگاه اداری آن حزب پذیرفته بود مشروط بر آنکه کمونیستها هیچ وجه در صدد تبلیغ مرام خود بر نیایند. اما بهمان نسبت که فعالیت فرستادگان و نمایندگان شوروی در چین افزایش می‌یافت بر قدرت و نفوذ کمونیستها و حزب کمونیست چین نیز افزوده میشد خاصه که شوروی کمکهای فراوانی از پول و اسلحه و مهمات و ذخائری که از کلچاک باقی مانده بود به چین کرد. بورودین اصرار داشت که لزوم سازمانها و تشکیلات نیرومندی را برای تهیه مقدمات لشکر کشی به شمال و سرکوب کردن وو - پئی - فو به زمامداران چین جنوبی بقبولانند. درین موقع عده زیادی از زارعین بعثت آنکه زمین نگرفته بودند و عده‌ای از کارگران بعثت کمی دسته‌زد دسته از حزب کناره گیری می‌کردند و تلاش کارگران برای برقرار کردن ۸ ساعت کار و تأمین مقررات محصول کار و جلوگیری از استخدام کودکان (کمتر از ۵ سال!!) بیهوده بود زیرا اساساً در حزب کوئومین تانگ صحبت از اصول کمونیسم و حتی سوسیالیسم نبود و ریشه‌های آن حزب در بورژوازی چین قرار داشت. بر نامه‌های دموکراتیک و مترقی حزب کوئومین تانگ آزاد کردن سراسر چین از قید اسارت بیگانگان و جلب پشتیبانی ملت چین برای مبارزه با خود سری توکیو (ملوک الطوائف) بود.

ارتش در نظر رهبران حزب اهمیت و ارزش فراوان داشت زیرا که انقلاب روسیه را ارتش سرخ نجات داده بود. بورودین سرانجام به تشکیل آکادمی نظامی وامپوآ<sup>۱</sup> در بندر کانتون توفیق یافت و در آغاز سال ۱۹۲۴ ژنرال چانگ - کائی - چک بفرماندهی آکادمی نظامی مزبور منصوب شد. اما در داخل حزب اختلاف سلیقه و تشتت آراء و افکار وجود داشت، دسته‌ای ترقیخواه ولی بورژوا و دست راستی و عده‌ای چپ و عده‌ای رادیکال و دسته‌ای کمونیست بودند. چانگ - کائی - چک در آغاز کار با افراد چپ کرم گرفت و حتی در سال ۱۹۲۵ از مخالفت با طرد عده‌ای از اعضای محافظه کار از حزب خودداری نمود. تحولات سیاسی چین، حوادث ناگوار و تظاهرات شدید ضد بیگانگان و بویکوت کالاهای خارجی را در برداشت. توجه و کوشش موقت ژاپن برای تحبیب چین حمله و مبارزه چینی‌ها را با ژاپن تا حدی تخفیف داد ولی وضع انگلستان پیش از ژاپن در چین بخطر افتاده بود زیرا انگلیس‌ها در چین بانکها و تجارتخانه‌های متعدد و منافع سرشار بازرگانی داشتند. روز ۱۲ ژانویه ۱۹۲۲ عمده بندر هنگ کنگ دست باعصاب زدند و در نتیجه ۱۶۶ کشتی مدت ۵۵ روز در آن بندر متوقف ماندند و سرانجام عمده بندر بدریافت اضافه دستمزدی که مورد درخواست آنان بود نائل آمدند و این موفقیت که نخستین پیروزی کارگران چینی در برابر امپریالیستها و سرمایه داران بود موجب وجد و نشاط عمومی و توسعه دامنه اعتصابات گردید و در سال ۱۹۲۱ تنها در بندر شانگهای ۳۶ فقره اعتصاب و در سال ۱۹۲۲ در حدود ۷۰۰ فقره اعتصاب روی داد و اعتصاب به سایر شهرها و مؤسسات راه آهن سرایت کرد. نخستین کنگره سندیکا های چین روز اول مه ۱۹۲۲ در کانتون تشکیل گردید. اعتصابات پی در پی با شدت و خشونت از طرف

مقامات دولتی سرکوب میشد و مهمترین حادثه در بر خورد قوای دولت با اعتصابیون حادثه فوریه سال ۱۹۲۳ هنگام اعتصاب کارگران راه آهن پکینگ-هانگتو روی داد. برخورد ها و تصادمات دیگری بین اعتصابیون و مقامات خارجی مقیم چین روی داد و چون سون یاتسن در صدور برآمد که عوارض کمر کی را برای تشکیل صندوق ذخیره جمع-آوری و از پرداخت مدد معاش بویکسرها خودداری نماید مقامات خارجی با اعتراض کردند و سون جواب اعتراض آنان را بر عهده حکومت پکینگ محول نمود و در نتیجه حوادث ناگوار شدت یافت. در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ دامنه اعتصابات و تظاهرات ضد اجنبی توسعه یافت و در ۳۰ مه ۱۹۲۵ در حدود منطقه بین المللی شانگهای تظاهراتی بوسیله محصلین مدارس صورت گرفت و در نتیجه تیراندازی پلیس انگلیسی آن منطقه دوازده تن از محصلین کشته شدند. سپس اعتصاب عمومی در شانگهای آغاز گردید و این اولین اعتصاب سیاسی آن بندر بود. کلیه کالاهای بیگانه تحریم شد و چون طبقه بورژوا بوسیله پول اعتصاب کنندگان را حمایت می کرد و دامنه اعتصاب را توسعه می داد، دوره اعتصاب تا اکتبر ۱۹۲۵ ادامه و سرانجام با مداخله مسلحانه ارتش پایان یافت چانگ سو-لیانگ<sup>۱</sup> پسر چانگک-تسو-لینگ با واحدهای زیر فرمان خود شانگهای را اشغال و محرکین اعتصابات را دستگیر و هر گونه تظاهراتی را ممنوع کرد.

در کانتون، که نیروهای کوئومین تانگ آنرا از دست واحدهای نظامی اعزامی از یون نان<sup>۲</sup> باز گرفته بودند، روز ۲۰ ژوئن یک اعتصاب سه روزه بمنظور ابراز همدردی با سایر اعتصابات کنندگان اعلام گردید و در جزیره شامین<sup>۳</sup> طی تظاهراتی که روز ۲۳ ژوئن صورت

۱- Chang - Sue - Liang

۲- Yunnan

۳- Shameen

گرفت ۲۷ تن چینی بدست پلیسهای انگلیسی و فرانسوی آن جزیره کشته شدند و مردم چین برای کشیدن انتقام از اجانب اعتصاب عمومی اعلام و کلیه کارگران و عماله چینی بندر هنگ-کنگ به اعتصاب کنندگان کانتون پیوستند. بر اثر آن اعتصاب که مدت شانزده ماه ادامه یافت زندگی بر کلیه اتباع خارجی تنگ و تحمل ناپذیر گردید. اعتصاب ۱۶ ماهه چین در حدود پنجاه میلیون لیره به انگلیسها خسارت وارد ساخت و در سراسر چین و بنادر و جزایر آن کشور که در دست بیگانگان بود از طرف چینیها با اعتصابیون همدردی بعمل آمد. بر اثر آن اعتصاب طولانی احساسات مشترک ضد نژاد سفید در مردم چین بیدار شد و آن احساسات رنگ ضدهمچیت بخود گرفت و بصورت مقاومت و مخالفت با بیگانگان تجلی کرد. درین موقع بود که **بورودین** اعزام نیرو را به چین شمالی مناسب تشخیص داد.

اعتصابات پی در پی محیط مناسبی برای توسعه نفوذ عناصر چپ و افراطی چپ در داخله حزب کوئومین تانگ بوجود آورده و عناصر معتدل و بورژوا را نگران ساخته بود. زیرا حوادث از حدود پیش بینی عناصر اخیر الذکر تجاوز کرده و قدرت و ثروت آنان را در معرض تهدید قرار داده بود. در **کانتون** ارتش وفاداری خود را نسبت به عناصر معتدل و بورژوا ابراز میداشت و کوئومین تانگ عکس العمل ارتش را مخالفت و دشمنی با انقلاب تلقی می کرد و بهمین جهت یک کمیته سه نفری مرکب از چانگ کائی چک و وانگ چینگ وی و فرمانده ارتش کانتون برای حل مسئله مزبور تشکیل گردید. روز ۱۰ مارس ۱۹۲۶ دانشجویان آموزشگاه نظامی و امپوآمور خلع سلاح ارتش کانتون شدند و مأموریت خود را انجام دادند و ارتش جدیدی در کانتون تشکیل گردید و مشاورین نظامی شوروی و عناصر کمونیست سعی کردند که نفوذ خود را در واحد نظامی جدید التأسیس بکار ببرند. با وجود مخالفت شدید طرقداران تروتسکی در روسیه، بورودین چنین می پنداشت

که کاراشتراکی کردن روسیه خیلی زودتر از موقع مقرر صورت گرفته است. وی که برای تهیه مقدمات اعزام نیرو به شمال چین می‌کوشید در اوایل سال ۱۹۲۵ با **فنگ-یو-سیانگ** ژنرال مسیحی مذهب چین در **کالگان**<sup>۱</sup> ملاقات و او را به قبول عضویت حزب کوئومین تانگ دعوت کرد. ژنرال مزبور از ورود به حزب خودداری نمود ولی اجازه داد که مبلغین حزب آزادانه در قلمرو نفوذ و سلطه او فعالیت کنند ولی پس از ملاقات دیگر با بورودین در اوایل سال ۱۹۲۶ برای جلب حمایت بیشتر شوروی اعزام مسکو گردید.

سون یات سن در اواخر سال ۱۹۲۴ برای رفتن و طی نطقی که در شهر **کوبه**<sup>۲</sup> ایراد کرد ناسیونالیسم چین و کمک شوروی را مورد بحث و تمجید قرارداد سپس بنا به دعوت **توان کی ژوی** برای شرکت در کنفرانس تجدید سازمان، که روز اول فوریه ۱۹۲۵ در پکینگ منعقد میشد، اعزام آن شهر گردید ولی روز ۱۱ مارس ۱۹۲۵ در شهر پکینگ وفات یافت و جسد او را به **نانکینگ** بردند و در قلّه کوه کم ارتفاع مشهور به **تپه ارغوان** بخاک سپردند و آرامگاه او کم جنبه تقدس یافت و زیارتگاه مردم چین گردید.

نفوذ شخصیت سون یات سن پس از مرگ او بحد کمال رسید و خاطره کردار و گفتار او در هر اجتماعی از مردم چین ورد زبان خاص و عام گردید. تعلیمات سون یات سن در ردیف تعلیمات **کنفوسیوس** (فیلسوف و پیامبر مشهور چین در قرون قدیمه - م) قرار گرفت و اندیشه ها و اصول سون بعنوان آئین و اصول انقلاب چین پذیرفته شد.

---

Kalgan - ۱

Kobé - ۲

ورود کمونیست خارجی به کانتون<sup>۱</sup> و دست اندازی روزافزون جناح  
**چانگ کائی چک** حزب کوئومین تانگ و فرقه کمونیست سیاست عمومی  
 در برابر جناح **چپ** چین جنوبی موجب نگرانی چانگ کائی چک گردید. بورژوازی  
**حزب** چین نهضت ترقیخواهی و اصلاح طلبی را تقویت کرده بود و  
 اکنون میخواست از بسط و توسعه آن جلوگیری کند زیرا اعتصابات  
 پی در پی، بورژوازی چین را دچار مضیقهای و آینده آن طبقه را مبهم و نامعلوم ساخته بود.  
 چانگ کائی چک بسبب ازدواج با جوان ترین دختر **سونگ** بانکدار مشهور طبعاً به طبقه  
 بورژوا منسوب گردیده بود ( دختر بزرگ سونگ همسر سون یات سن بود و همچنان  
 بمعاشرت و همکاری با جناح چپ حزب کوئومین تانگ اداعه میداد و دختر دوم سونگ بعقد  
 ازدواج **ه.ه. کوانگ** در آمده بود و کوانگ نیز مانند ت.و. **سونگ** فرزند جوان سونگ  
 از متخصصین مالی و اقتصادی چین بود )

چانگ کائی چک تصمیم گرفت که پیش آنکه افراتیون چپ قدرت را از دیگران  
 سلب کنند با اقدامات لازم دست بزند. **وانگ-شینگ-وئی**<sup>۲</sup> که طرفدار همکاری مستقیم  
 حزب کوئومین تانگ با فرقه کمونیست و روسیه شوروی و اولین کمیسر سیاسی مدرسه  
 نظامی وامپوآ بود با نفوذ چانگ کائی چک مبارزه میکرد. روز ۲۰ مارس ۱۹۲۶ چانگ-  
 کائی چک افراد کمونیست مدرسه نظامی وامپوآ را بازداشت نمود و رهبران مهم جناح چپ  
 کوئومین تانگ را تحت نظر قرار داد و دستور داد تا کلیه اماکن مسکون از اتباع روسیه  
 شوروی بوسیله نیروی نظامی محاصره شود و سپس بورژوا را که در صدر  
 ملاقات با ژنرال فننگ بود به کانتون احضار و باو گوشزد نمود که اقدامات وی بمنظور

۱- منظور مؤلف از کمونیست خارجی بورژوازی از کمونیستهای شوروی است - م.

۲- Wang - Ching - Wei

جلوگیری از توطئه‌ای بوده است که کمونیست‌ها برای سقوط دولت او چیده بودند. چانگ برای آنکه وفاداری خود را نسبت به مشی سیاسی خویش نشان دهد روز ۲۵ آوریل عده‌ای از عناصر افراطی دست راست را بازداشت کرد ولی نه بورودین و نه جناح چپ هیچیک ارتباط خود را با چانگ کائی چک قطع نکردند.

درین موقع، که میبایستی مقدمات لشکر کشی به چین شمالی تهیه شود، حزب کوئومین تانگ بر اثر انشعاب و تفرقه رو به ضعف میرفت. کارا خان (کمیسر امور خارجه شوروی - م) به عناصر چپ و کمونیست چین توصیه کرده بود که قبل از استقرار حزب کوئومین تانگ در پکنینگ از قطع رابطه با آن حزب خودداری کنند. رهبران جناح چپ حزب از قبیل اوژن شن<sup>۱</sup> و وانگ شین-وی و مادام سون یات سن نیز از آن میترسیدند که فرقه کمونیست برای اجرای برنامه بی موقع و خطرناک خود دست باقدا م بزنند.

نیروئی که برای اعزام بشمال آماده شد مرکب از ۲۰ هزار سرباز اعزام نیرو بشمال و فرماندهی آن با چانگ کائی چک بود و علاوه بر آن در حدود ۸۰ هزار سرباز از اتباع بعضی از توکیونهای چین با آن نیرو همکاری و کودتای چانگ-کائی-چک می کردند. بعضی از مشاورین نظامی نیروی اعزامی بخصوص <sup>۲</sup>مالن روسی (که بعدها ژنرال بلوشر<sup>۳</sup> نامیده میشد) عقیده داشتند که تبلیغات بیش از اسلحه برای پیروزی نیروی اعزامی اهمیت دارد. حرکت نیرو از اواخر بهار سال ۱۹۲۶ آغاز گردید و بدون برخورد با مقاومت‌های شدید ادامه یافت. ماشینها و

Eugène Chen - ۱

Galen - ۲

Blucher - ۳

دستگاههای چاپ با نیروی اعزامی همراه بود و مرتباً آگهی‌ها و نشریه‌های تبلیغاتی چاپ و منتشر و سندیکاهای کارگری و اتحادیه‌های روستائی و شعب محلی حزب کوئومین تانگ پی‌درپی در شهرها و قصبات تشکیل میشد. شهر **هانکنو** در آغاز ماه سپتامبر بوسیله نیروی اعزامی اشغال و، **وو- شانگ** پس از یکماه مقاومت بسیار شدید تسلیم شد و در آغاز ماه نوامبر تقریباً تمامی نواحی واقع در جنوب رود **یانگ- تسه** زیر فرمان کوئومین تانگ قرار گرفت.

اشغال **هانکنو** موجب بروز حوادث ناگوارای گردید و از آنجمله کمونیستهای محلی در مؤسسات متعلق به انگلیسها دست به خرابکاری زدند و انگلستان برای احتراز از مواجه شدن با حوادث ناگوارتر، در عین حال که بحکومت چین در آن باره اعتراض کرد، سر بازان خود را از **هانکنو** خارج نمود ولی نیروهای امدادی و مهمات جدید در شانگهای متمرکز ساخت. دولت دیگر نیزهريك برای حفظ مؤسسات و منافع خود در تلاش بودند و ژاپنی‌ها دوباره شانتونگ را اشغال کردند. چانگ کائی چک ستاد خود را در **ناشانگ**<sup>۱</sup> نزدیک به شانگهای برقرار کرد در حالیکه هیئت دولت وابسته به کوئومین تانگ مرکب از **تان یون کائی**<sup>۲</sup> رئیس دولت و اوژن شن وزیر امور خارجه و **سو- سونگ** وزیر دارائی و **سو شن**<sup>۳</sup> وزیر دادگستری و بورودین و کالن بعنوان مشاور در شهر **هانکنو** مستقر شده و با مشکلات زیادی مواجه بودند. توپخانه دول خارجی حوضه یانگ تسه را گلوله باران میکردند، کارخانه‌ها بسته شده و بیکاری رواج یافته بود و قحط و غلامردم را تهدید میکرد. زعمای محلی تقسیم اراضی بین زارعین را آغاز نموده

Nan- Chang - ۱

Tan - Yun - Kai - ۲

Su - Chen - ۳



### پیش از جنگ جهانی دوم

بودند. آثار هرج و مرج نمایان گردیده و بازار کانان و متمکنین و مالداران را دچار رعب و وحشت ساخته بود. حکومت سرخ هانکئو کم کم خود نیز دچار بیم و هراس میشد. در آغاز ژانویه ۱۹۲۷ چانگ کائی چک از هیئت دولت خواست که به نانشانگ بروند و فرمان چانگ را کردن گذارند و چون حکومت هانکئو از قبول پیشنهاد چانگ امتناع ورزید، چانگ خود به هانکئو رفت و چون بمقصود نرسید از ترس محاکمه و مجازات از آن شهر گریخت. دولت هانکئو (همان حکومت سرخ - م) فعالیت های چانگ را رسوا و بدنام و او را به خدمتگزاری و تبعیت از منافع طبقه بورژوا و امپریالیست ها متهم ساخت. در ماه مارس رابطه بین دولت هانکئو و چانگ رسماً قطع گردید.

فرمان دستگیری و بازداشت چانگ کائی چک در آوریل ۱۹۲۷ از طرف تان ین کائی رئیس دولت صادر شده بود ولی چانگ پیشدستی کرد و روز ۱۲ آوریل سر بازار او وارد شانگهای شدند و کلیه سندیکاهای کارگران را محاصره و کارگران را خلع سلاح و چندین هزار کمونیست را تیرباران کردند و سپس به نانکینگ وارد شدند و دست بکشتار سکنه چینی و غیر چینی آن شهر زدند و چنان کشتار بیرحمانه ای بسراه انداختند که سه ناوگان انگلیسی و امریکائی ناچار به مداخله شدند. بالاخره چانگ روز ۱۸ آوریل در نانکینگ حکومت خود را مستقر ساخت و با حکومت هانکئو بمبارزه برخاست. دول خارجی بر تعداد سر بازار خود در شانگهای و مراکز تحت اختیار خویش افزودند و ژاپن قسمتی از شانگهای را اشغال کرد.

چانگ تسولینگ که شهر پکینگ را از ژنرال فنک باز گرفته بود فعالیت شدیدی بر علیه کمونیستها آغاز و مدام بورژوا و سایر اتباع روسیه را توقیف نمود و پسر خود را با سپاه مجهزی برای سرکوبی کمونیست های هانکئو فرستاد. ضمن بازجویی و بازرسی در سفارت شوروی در پکینگ اسنادی بدست آمد که حاکی از مداخلات شوروی در امور چین

بود در نتیجه روابط چین و شوروی قطع گردید .

بورودین همچنان قدم بقدم با حکومت هانکئو ، که میبایستی در برابر حکومت چانگ کائی چک و چانگ سولیانگی ایستادگی کند ، همراه و معتقد بود که در مرحله اول باید نیروی حکومت منچوری را از میان برداشت . نبرد بین نیروهای حکومت هانکئو و سر بازان منچوری در ۲۰۰ کیلومتری شمال هانکئو آغاز گردید . متخاصمین مهمات کافی در اختیار داشتند و تلفات بسیار دادند و سرانجام هر يك بمقر خود باز گشتند . فننگ یوسیانگ ، بجای آنکه از آن نبرد برای تسلط بر یکیینگ استفاده کند ، شهر لویانگ<sup>۱</sup> را که اهمیت سوق الجیشی داشت ، اشغال نمود و علیرغم حکومت هانکئو ، که فننگ آنرا يك حکومت سرخ میدانست ، با چانگ کائی چک تماس گرفت و ضمناً از حکومت هانکئو نیز برای تشکیل يك کنفرانس در شهر شنگ شو<sup>۲</sup> دعوت کرد . نتیجه آن کنفرانس اختلاف عقیده و سلیقه ای بود که بین رهبران نظامی و غیر نظامی حکومت هانکئو پدیدار گردید . ژنرالها و افسران مبارزه با قدرت روز افزون سندیکاها را لازم میشمردند و رهبران غیر نظامی با آن مبارزه مخالف بودند . جناح چپ حزب کوئومین تانگ نیز از عناصر کمونیست جدا شد و وانگ شینوی در ماه نوامبر به کانتون رفت تا با اعضاء حکومت جدید التأسیس آن شهر ، که میخواست با کمونیستها مبارزه کند ، مشورت نماید . وانگ بعداً کنار کشید و بورودین نیز از تعجب سیاست تروتسکیسم شوروی خودداری کرد و از اجرای نقشه های سوسیالیستی کردن چین ، که قاطبه مردم چین با آن مخالف بودند ، منصرف شد .

---

Loyang - ۱

Cheng-Chow - ۲

## پیش از جنگ جهانی دوم

بورو دین در ماه ژویه ۱۹۲۷ چین را ترک گفت و از راه صحرای گبی<sup>۱</sup> عازم روسیه شد. ارتش هانکئو به چند دسته تقسیم گردید، عده‌ای از افراد آن ارتش نسبت به کمونیست‌ها وفادار ماندند و زندگی توأم با سرگردانی و مصائب و مشکلات بسیار را آغاز کردند و به تبلیغ مرام خود در نواحی مختلف چین پرداختند. عده دیگر از افراد آن ارتش بر حسب میل و سلیقه شخصی خود جابجا شدند مثلاً عده‌ای به مسکو و جمعی به پاریس رفتند و عده‌ای نیز به چانگ کائی چک ملحق شدند.

از ۱۱ تا ۱۴ دسامبر ۱۹۲۷ بر اهنمائی و تحریک مبلغین شوروی، اجتماعی از کمونیست‌های چین در کانتون تشکیل گردید ولی نیروی ملیون بمحل اجتماع کمونیست‌ها، که نخستین کمون کانتون بود، حمله بردند و در حدود ۲۰۰۰ نفر و از جمله چند تن تبعه شوروی را کشتند. در ایالات جنوبی چین نیز تعقیب و دستگیری و نابود کردن کمونیست‌ها با شدت ادامه داشت.

چانگ کائی چک، که در مراحل اولیه بر نامه خود پیروز شده بود، نیروهای خود را برای تصرف ایالات شمالی چین آماده ساخت و در نبرد چین شمالی نیروهای ین شی شان<sup>۲</sup> (تو کیون نمونه ایالت شن سی<sup>۳</sup>) و فنک یو سیانگ، که قبلاً در شکست نیروهای منچوری در شمال هانکئو شرکت جسته بود، چانگ کائی چک را یاری کردند. چانگ در مرحله اول با مقاومت‌های جدی روبرو نشد ولی در اواخر آوریل ۱۹۲۸ که سر بازان اودرتسی نان<sup>۴</sup> مؤسسات ژاپنی‌ها را غارت کردند نیروی ژاپن وارد نبرد شد و جنگ‌های شدیدی در گرفت و

Godi-۱

Yen - Chi - Chan-۲

Shensi - ۳

Tsinan- ۴

پس از یکسال زد و خورد سرانجام بوسیله مذاکرات سیاسی اختلاف بین چانگ و ژاپن حل شد. چانگ تسولینگ روز ۲ ژوئن پکینگ را ترک گفت و هنگامیکه باقطار مخصوص عازم هو کدن بود بمبئی در زیر واگن او منفجر و چانگ کشته شد. مرک تسولینگ کارها را آسان گردانید، فرزندش چانگ تسولینگ به ریاست حکومت محلی سه ایالت منچوری منصوب شد و با قبول پرچم مخصوص ملیون و برنامه حزبی کوئومین تانگ روابط صمیمانه ای با چانگ کائی چک برقرار ساخت. نیروی ملیون که در تعاقب سر بازان فنگ بود در روز ۱۰ ژوئن ۱۹۲۷ به پکینگ وارد شدند و لی چانگ کائی شهر ناکینگ را برای مقر حکومت واحد چین برگزید (هیئت های سیاسی خارجی با انتظار پایان قطعی جنگ و استقرار صلح و اتمام سازمانها و تشکیلات دولتی چین در شهر پکینگ باقی ماندند). در اکتبر ۱۹۲۷ قانون اساسی جدیدی تدوین و تصویب و حکومت جمهوری تازه ای ریاست چانگ کائی چک تشکیل گردید.

چانگ کائی چک همچنان باصول بورژوازی حزبی که بوسیله د کتر سون یات سن تأسیس شده بود وفادار مانده بود ولی مادام سون یات سن **چین جدید** که بطور موقت مسکو را ترک گفته بود چانگ را به خیانت نسبت به حزب و شوهر خود متهم میساخت. سون یات سن برای انقلاب چین سه مرحله پیش بینی کرده بود: اول يك دوره اقدامات و عملیات نظامی به منظور ایجاد وحدت در چین (این مرحله با تصرف پکینگ پایان می یافت). دوم دوره تربیت و سرپرستی سیاسی که در جریان بود و حزب میبایستی کلیه اقتدارات کشور را منحصرأ در دست داشته باشد. سوم مرحله تدوین قانون اساسی و طرح ریزی قوانین کشور که طی آن هر سه اصل بموازات هم بایستی مورد بحث و شور قرار گیرد و ملت چین در طرح و تصویب آن قوانین شرکت داشته باشند. درین موقع بطور موقت حزب کوئومین تانگ، یا بهتر بگوئیم جناح راست آن حزب که عده اعضاء آن کمتر از یک هزارم جمعیت چین بود، رهبری و اداره کشور را بر عهده داشت.

تشکیلات عمومی حزب، که مورد پسند و تأیید سون یات سن بود به تشکیلات يك حزب کمونیستی شباهت داشت. کنگره حزب از نمایندگان شهرستانها و ایالات

واقلیت های چینی خارج از آن کشور بطور غیر منظم تشکیل میشد ( نخستین کنگره در کانتون در سال ۱۹۲۰ و سومین کنگره در سال ۱۹۲۹ در نانکینگ منعقد گردید ). کنگره بر نامه حزبی را تصویب و اعضاء کمیته اجراییه مرکزی و نیز اعضاء کمیته مرکزی نظارت را انتخاب میکرد . یکرشته تعلیمات و سازمانهای مشابه در شهرستانها و ایالات و نواحی مختلف کشور وجود داشت . مشی و روش حزب که بر اساس وراثت و جانشینی استوار بود شمول و تعمیم عقاید و تعلیمات سون یات سن را در سراسر کشور تسهیل می نمود . قوه اجرایی حزب که قبلاً در دست سون یات سن بود از یک هیئت ۱۲ نفری مرکب و ریاست آن با چانگ کائی چک بود و چانگ رهبری و اداره پنج شوری ( یوان<sup>۱</sup> ) را بر عهده داشت و آن پنج یوان عبارت بود از : یوان ( شورای ) اجرایی ، یوان مقنن ، یوان قضائی ( این سه قوه در رژیم دمو کراسی غربی نیز وجود دارد ) یوان آزمایش ( سازمان مخصوص استخدام کارمندان دولت ) و یوان نظارت ( سازمان نظارت و بازرسی دستگاههای دولت ) این تشکیلات اقتباس از اصول قدیم چین و فعالیت آنها ناقص و نارسا و طوری بود که همه وقت مقامات و مناصب حساس کشور نصیب اعضاء کمیته های اجرایی و نظارت حزب کوئومین تانگ میشد . در حقیقت حزب و دولت درهم آمیخته و رژیمی بوجود آمده بود که نه جمهوری بود و نه دمو کراسی . چانگ کائی چک و عدم میداد که چین را بسوی دمو کراسی حقیقی رهبری خواهد کرد و برای حصول مقصود او ایجاد وحدت کامل سیاسی چین و تأمین صلح داخلی و در آمد ملی لازم بود .

برای تأمین صلح داخلی یک رشته قول و قرارهایی باتو کیونهای قدیمی گذاشت و تو کیونها قبول کردند که تبعیت از دولت مرکزی را در برابر اشغال مقامات و مناصب عالی بر عهده گیرند و در نتیجه این قول و قرارها **فنگ یوسیانگ** ، ژنرال مسیحی مذهب

بوزارت جنگ و ین شی شان ، تو گیون نمونه، بوزارت کشور منصوب شدند. چانگ کائی چک در سال ۱۹۲۹ چین رابه پنج حوزه فرماندهی تقسیم کرد : خود او فرماندهی حوزه مرکزی یعنی ایالت نانکینگ و شانگهای را بر عهده گرفت و فرماندهی حوزه هونان<sup>۱</sup> رابه فنگ و حوزه پکینگ و شن سی رابه ین شی شان و منچوری رابه چانگ سولیانگ و حوزه کانتون و هانکئو رابه چهار تن از ژنرالها سپرد . ولی ژنرالها نتوانستند با هم وبا چانگ کائی چک سازش کنند و غالب آنان نافرمانی و سرکشی را آغاز کردند و چانگ کائی چک ناگزیر شد که برای دفع آنان از سازمانهای ایالتی حزب استمداد کند . در حقیقت قدرت و نفوذ حکومت مرکزی از حدود حوزه فرماندهی مرکزی ، که مستقیماً زیر نظر چانگ کائی چک اداره میشد، تجاوز نمی کرد .

تأمین درآمد ملی نیز خالی از اشکال نبود زیرا قسمتی از عوائد درآمدهای چین در دست بیگانگان و قسمت دیگر در دست رؤسا و زعمای متنفذ ایالات و ولایات بود و این عده فقط مقدار ناچیزی از درآمد خود را ، آنهم پس از مسامحه و تعلل بسیار و بر اثر مذاکرات ممتد و رقت انگیز مقامات حکومت مرکزی، به آنان می پرداختند . حکومت نانکینگ از دول خارجی تقاضای اعتبار مالی کرد و پس از آنکه از طرف دول بزرگ بطور موقت یا بطور قطعی برسمیت شناخته شد از آن دول خواست که در سیاست مالی و گمرکی خود در چین تجدید نظر و آنرا با مقررات و مفاد موافقتنامه واشینگتن منطبق کنند و از سال ۱۹۲۹ به بعد دولت چین از اقدامات خود نتایج نسبه قابل توجهی بدست آورد .

چین میخواست مسئله قیمومت دول بزرگ را بر ایالات و نواحی مرزی خود حل کند بلژیک و دانمارک و اسپانیا و ایتالیا و پرتغال اعلام نموده بودند که از سال ۱۹۲۸ به بعد حاضرند با شرایط خاصی از حقوق خود در چین صرف نظر کنند . انگلستان در سال ۱۹۳۰ حاکمیت چین را بر روی هائی وئی<sup>۲</sup> برسمیت شناخت . علاوه بر آن تعلیمات و اصول عقائد سونیات سن

بر همکاری با دول دیگر بر اساس احترام متقابل و تساوی کامل استوار و چین عضو جامعه ملل و چند بار عضویت غیر دائم شورای اجرائی جامعه انتخاب شده بود .

همکاری چین با جامعه ملل از آن جهت ضروری بود که چین در ضمن تعمیم و اجرای اصول سون یاتسن میبایستی احتیاجات اقتصادی مردم آن کشور را بر آورد و سطح زندگی عمومی را بالا ببرد و سازش و تعادلی بین تمدن کهنسال چین و تمدن علمی غرب ایجاد کند، طرق ارتباطیه و راههای آهن را بسط دهد و در توسعه صنایع تولید الکتریسیته و بهداشت و فرهنگ و تعلیمات حرفه ای و صنعتی و رشته های گوناگون صنعت بکوشد و سیستم اقتصاد خانوادگی را در آن کشور به سیستم اقتصاد ملی مبدل سازد . چانگ کائی چانگ در حدود اعتبارات مالی و به تناسب امنیت کشور در پیش بردن مقاصد فوق الذکر تلاش می کرد .

شبکه راههای ارتباطی جدیدی بوجود آمد که علاوه بر اتصال شهرهای بزرگ چین بیکدیگر ، چین جنوبی را به هند و چین و چین مرکزی را به تبت و بیرومانی و تر کستان شرقی و به جاده تورکسیب شوروی ( خط ارتباطی تر کستان - سیریا ) و چین شمالی را به اورگا و جاده سراسری سیریا اتصال میداد . راه آهن چین به هند و چین و یون نان و به ناحیه یانگ تسه ، که ناتمام مانده بود، در دست ساختمان قرار گرفت . فرودگاهها آماده شد و سرویسهای هوایی بکار افتاد . برنامه صنعتی کردن کشور محدود به صنایع سبک مانند ابریشم تاب و ابریشم بافی و نسج پنبه و حلبی سازی و تهیه باروت و فشنگ بود در صورتیکه هنوز طرق ارتباطیه غیر کافی و تجهیزات صنعتی بسیار ناچیز و بنادر عمده کشور در دست بیگانگان و پول چین دچار نوسان و صلح و امنیت داخلی ناپایدار بود . کشاورزی، که هنوز شغل و وسیله معاش ۸۵ درصد از مردم چین و بر اصول خرده مالکی چندین هزار ساله استوار بود، احتیاج بیک تحول مداوم و رفورم ارضی توأم با احتیاط و بکار بردن ماشینهای کشاورزی

و کودهای شیمیائی داشت و تشکیل شرکت های تعاونی روستائی مقدمه آماده ساختن افکار عمومی برای تحول و رفرم فوق الذکر و عملیات نهر بندی و آبیاری و لارویی کانالهای آبیاری آغاز گردیده بود .

پیشرفت در راه اجرای نقشه های عمرانی علاوه بر پول زیاد مستلزم آمادگی و حسن قبول افکار عمومی و چانگ کائی مصمم بود که با موانع و مشکلات مبارزه کند و دستیار و پشتیبان او در آن مبارزه و در سایر شئون کشور و اقدامات دیگر او همسرش مادام چانگ کائی چک و اوزنی هوشمند و فعال وزیرك بود. چانگ اصول زندگی جدید ملت چین را در هشت ماده بشرح زیر اعلام نمود :

۱- چین باید از افراط و تفریط های گذشته آزاد شود و بصورت کشور جدیدی درآید .

۲- حصول اطمینان در مورد قبول سنگین ترین مسئولیتها برای تجدید حیات کشور .

۳- مردم باید مطیع قوانین و نظامات و همگی وفادار و شرافتمند و عقیف باشند.

۴- رعایت سادگی و نظافت و نظم در پوشاک و غذا و مسکن .

۵- هر کس باید با میل و رغبت خود را برای قبول فداکاریهای بسیار سنگین آماده کند .

۶- زندگی بدون آلودگی و شائبه .

۷- فعالیت توأم با شجاعت و سرعت .

۸- عمل کردن به قول و وعده و نیز عمل کردن بدون قول و وعده .

اصول اخلاقی فوق الذکر شبیه به اصول تصفیه اخلاقی پوریتنها و شاید ناشی از تربیت اخلاقی مادام چانگ کائی چک بود که هنگام توقف در امریکا مانند خواهران خود کسب کرده بود و نیز تا حدی با طرز تفکر خود چانگ کائی چک، که از سال ۱۹۳۰



## پیش از جنگ جهانی دوم

به مذهب پرستان گرویده بود، توافق داشت و علاوه بر آن اصول مزبور به آنچه میسیونهای مذهبی کاتولیک و پرستان در چین تبلیغ میکردند شبیه بود. در چین چندین میلیون نفر مسیحی زندگی می کردند و کلیسای چین در حال رشد و توسعه بود.

برای تسهیل انتشار و تبلیغ اصول سیاسی و اخلاقی جدید، رادیوی چین توسعه یافت و دستگاههای گیرنده در سراسر چین و حتی در دهستانها و نواحی دورافتاده برای استفاده عمومی دایر گردید. سازمانهای اداری کشور نیز، که از قرنهای پیش رشوه و بند و بست برای اشغال مقام در آن رخنه کرده بود، بیک تصفیه اخلاقی وسیع و مبارزه با فساد احتیاج داشت. چانگ کائی چک بازرسی از سازمانهای کشوری را معمول نمود و معاونین و دستیاران خود را برای بازرسی به شهرستانها فرستاد و خود نیز بوسیله هواپیما باطراف واکناف چین سفر می کرد و هر جا که علائم و آثاری از مخالفت با حکومت هویدا میشد چانگ شخصاً حضور می یافت. توسعه شبکه پست و تلگراف و تلفن ایالات و ولایات را پیگردیگر مربوط ساخت و چانگ میخواست قدرت و نفوذ حکومت مرکزی را در سراسر کشور بعداً کثرت برساند. هر چند که رژیم چین از رژیم دیکتاتوری کمونیستی و هیتلاری و فاشیست الهام می گرفت ولی در چین رهبری و قیادت در دست طبقه روشنفکر نبود زیرا خود کامی خاص چینیها با چنان امری مخالف بود. چند گروه پیراهن آبی و جمعیت های زنان تشکیل گردید ولی فعالیت آنان چندان توسعه نیافت.

مشکل دیگر این بود که هنوز مردم چین نمیتوانستند ارتش را به چشم یک ارتش ملی بینند و لازم بود که با افکار ضد ارتشی مبارزه شود و ارتش خود تحت نظم و انضباط درآید. برای انجام این منظور مدارس جدید نظامی دایر گردید ولی در آن مدارس به تعلیمات علمی و عقلی بیش از جنبه عملی توجه می شد زیرا این روش با مزاج و سرشت چینیها سازگارتر بود. برای افسران حقوق و مقرری ماهانه تعیین گردید و برای هر یک از ژنرالهای قدیمی، که هیچگونه تعلیماتی ندیده بودند، دستگیری از افسران تعلیم یافته انتخاب شد و از ممالک دیگر مستشاران

ومتخصصین تعلیماتی نظامی برای ارتش استخدام و از آن جمله يك هیئت از آلمان بریاست ژنرال فن سکت<sup>۱</sup> درچین مشغول کار شدند. باوجوداین تدابیر هنوز ارتش دولتی چین بصورت يك ارتش اروپائی درنیامده و تجهیزات آن ارتش خاصه از لحاظ اسلحه سنگین بسیار ناچیز بود. مادام چانگ کائی چک شخصاً رهبری تبلیغات برای نیروی هوائی را برعهده گرفت و باهمت او چند واحد نیروی هوائی تشکیل گردید.

صلح و آرامشی که تأمین آن برای اقدام به اصلاحات و تجدید

### مخالفت‌های

سازمانهای کشور لازم بود چندان دوام نیافت و علاوه بر آن در

### جدید

سراسر کشور توسعه حاصل نکرد. بحران اقتصادی جهانی بر کشور

چین نیز سایه انداخت. کارخانه‌های نساجی یکی پس از دیگری از کار

افتاد و مظنه صادراتی نخودچینی در بازار روبه تنزل گذاشت. ورشکستگی و بیکاری و فقر و قحط و

غلا و کمی محصول زراعتی به نفع تمایلات جناح چپ حزب کوئومین تانگ، فرقه کمونیست و

چانگ کائی چک از آن جهت مورد سرزنش و حتی سوء قصد قرار گرفته بود که روز بروز

فشار خود را بر حزب کمونیست شدیدتر میساخت درحالیکه نفوذ سیاسی و اقتصادی ژاپن

درچین روبه افزایش بود. سیاست چانگ کائی چک ظاهراً آرام و ملایم بود. حادثه تسینانفو<sup>۲</sup> که

مقدمات آن در سال ۱۹۲۸ فراهم آمده بود هنگامی اتفاق افتاد که تقریباً کلیه نیروهای

ژاپن آن ناحیه را ترك گفته بودند. ژاپن استقلال کمر کی چین را تایید و تصدیق نمود و

عده‌ای چنین تصور میکردند که چانگ کائی چک و ژاپن توطئه‌ای بر علیه منافع شوروی

چیده‌اند. پس از قطع روابط دیپلماتی چین و شوروی در سال ۱۹۲۷ کشمکش سیاسی بین

نانکینگ و مسکو ادامه یافت و زردخوردها و حوادث مرزی در مغولستان و خط آهن چین

شرقی آتش اختلاف را دامن میزد. در آوریل ۱۹۲۹ مقامات چینی کنسولگری شوروی را

### پیش از جنگ جهانی دوم

در **خارین** مورد بازرسی قرار دادند و مدعی شدند که اسناد مربوط به نقشه يك توطئه بر علیه حکومت چین را در آن کنسولگری بدست آورده اند. عده ای از نمایندگان روسیه در راه آهن چین شرقی بوسیله حکومت چین بازداشت شدند و چنان بنظر می آمد که انحصار اداره آن خط آهن کلاً بدست چینی ها افتاده است. نیروهای شوروی زیر فرمان مارشال **بلوخر** وارد منچوری شدند و ده هزار چینی را اسیر کردند و هر چند که شوروی برای ورود به جنگ و کشمکش بزرگ آمادگی نداشت ولی ژاپن از اقدام شوروی بهراس افتاده و سرانجام با وساطت کشورهای متحد امریکا قرارداد متار که جنگ بین چین و شوروی با مضا رسید ولی قطع روابط سیاسی بین آن دو کشور تا سال ۱۹۳۲ برقرار ماند.

مخالفت با ژنرال یسیم رو بشدت گذاشت. در آغاز سال ۱۹۳۰ فنک ژنرال مسیحی چین، که کاملاً به افکار دست چپی متمایل شده بود، با **ین - شی - شانی** همدست شد و آن دوسر دار در همان حالی که تلگرافات مبنی بر وفاداری به نانکنینگ مخا بره می کردند با نیروی دولتی در چین شمالی به نبرد پرداختند و صریحاً اظهار داشتند که فقط حکومتی را که در کانتون ریاست وانگ - چین - وی لیدر دست چپ در شرف تشکیل بود برسمیت می شناسند ولی کمک فوری چانگ - سو - لیانگ، که با ارتش نیرومند منچوری قوای شورشیان را در جنوب پکینگ متوقف و دوسر دار مخالف را به ترك مخالفت مجبور ساخت، حکومت ژنرال یسیم را از خطر نجات داد و ژنرال یسیم در سایه کمک سولیانگ توانست بساط حکومت کانتون را برچیند. وانگ - چین - وی به بهانه بیماری قند عازم آلمان شد و پس از پنج ماه به چین بازگشت و چون به ژنرال یسیم قول همکاری و وفاداری داد از طرف او به ریاست یوان اجرائی منصوب گردید. اما چانگ سولیانگ نیز در ازاء خدمتی که به ژنرال یسیم انجام داده بود در سامبر ۱۹۳۰ بمعاونت فرماندهی کل ارتش چین منصوب و تجدید سازمان مناطق واقع در شمال رود زرد بساو و اگذار و ناحیه منچوری دارای استقلال مالی و اداری گردید.

روز ۵ مه ۱۹۳۱ مجلس مؤسسان جدیدی در نانکینگ تشکیل گردید و چانگ کائی چک را بریاست دولت برگزید و روز ۱۲ مه يك قانون اساسی موقت برای اداره امور کشور تا تعیین تکلیف قطعی رژیم چین تدوین و تصویب نمود. ژنرال یسیم باتشریفات خاصی در برابر ۵۰۰ نفر نمایندگان مردم اظهار داشت که حزب کوئومین تانگ وحدت چین را عملی ساخته است. ولی هنوز ژنرالهای یسای و سرکش در برابر ژنرال یسیم وجود داشتند و او میبایستی علاوه بر سرکوبی آنان با کمونیستهای مبارزه کند. مقارن آن اوقات بر اثر طغیان رودیانگ تسه ۲۵ میلیون چینی بیخانمان شدند و در حدود ۲ میلیارد دلار خسارت بمردم چین وارد آمد.

میلیونها از سکنه نواحی مختلف چین بر اثر ناکامی ها و مالیاتهای سنگین یا عوارض ناشی از جنگ داخلی دچار خود را ترك گفته به منچوری که زرخیزتر و آرامتر از سایر نواحی چین بود هجرت کرده و در آنجا با ژاپنی ها، که نظارت نظامی بر راه آهن جنوب منچوری را بر عهده گرفته و يك دولت واقعی در داخل دولت چین بوجود آورده بودند، مواجه شدند. حزب کوئومین تانگ در منچوری نیرو می گرفت و دامنه بایکوت کالاهای ژاپنی روز بروز توسعه می یافت. سوانح و حوادث روزمره و خرابکاری و دزدی و اختلال در پیرامون راه آهن منچوری قابل توجه بود. در ژوئیه ۱۹۳۱ يك افسر ژاپنی در نزدیکی شهر موکدن کشته شد و روابط چین و ژاپن روبه تیرگی گذاشت. محافل متنفذ سیاسی و نظامی توکیو از دولت ژاپن میخواستند که سیاست شدیدتر و فعال تری در چین اجرا کند. در شبهای ۱۸ و ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱ انفجار بمبی در راه آهن در نزدیکی موکدن روی داد و مقامات ژاپنی بزودی علت و عوامل آنرا کشف و بانسروهای نظامی آماده به خدمتی که در اختیار داشتند بسرعت غالب شهرها و مراکز اجتماعات منچوری را به بهانه جلوگیری از تکرار خرابکاری اشغال کردند نیروهای

زیر فرمان چانگ کسولیانگ بنا بدستور حکومت چین از مقاومت با نیروهای ژاپنی احتراز جستند و با احتیاط عقب نشستند. چانگ کائی خودسر کرم مبارزه با کمونیستها و از کمک به سولیانگ فرمانروای منچوری غافل بود. اما روز ۲۱ سپتامبر حکومت نانکینگ از جامعه ملل استمداد کرد و جامعه ملل پس از گفتگو و جر و بحث بسیار سرانجام نتوانست کاری انجام دهد و برای ژاپن مجازاتی برقرار سازد.

در آغاز سال ۱۹۳۲ ژاپنی ها سراسر منچوری و ایالت ژهول<sup>۱</sup> را اشغال کردند و در سراسر چین احساسات ضد ژاپنی بشدت تحریک شد و محافل و انجمنها و دسته های ضد ژاپن بیکدیگر نزدیک شدند و در سراسر کشور خرید و فروش و حمل و نقل کالاها و بکار بردن پول و کشتی ژاپنی و معامله با بانکهای ژاپن و معاشرت با ژاپنی ها و تهیه هر گونه وسائل زندگی برای آنان و قبول خدمت ژاپنی برای مردم چین و چینی های ساکن کشور های خارجی تحریم گردید.

در ژانویه ۱۹۳۲ مقامات ژاپنی به مقالات جراید شانگهای ، که بر علیه میکادو (امپراتور ژاپن - م) نوشته شده بود، اعتراض کردند و چون روز ۲۷ ژانویه کاهنین بودائی ژاپنی در شانگهای بقتل رسیدند فرمانده نیروی دریائی ژاپن در آبهای شانگهای اتمام حجتی برای مقامات چینی در آن بندر فرستاد و از دولت چین خواست که غرامت قتل کهنه بودائی را بپردازد و از عملیات و فعالیت انجمنها و دسته های ضد ژاپن جلوگیری کند. مقامات چینی پذیرفتند ولی تفنگداران دریائی ژاپن شب بعد از تسلیم اتمام حجت بخاک چین پیاده شدند و نبرد آغاز گردید. لشکر نوزدهم چین بفرماندهی ژنرال تسائی<sup>۲</sup> بارشادت بی نظیری. که مورد اعجاب جهانیان بود، در برابر نیروی ژاپنی

پایداری کرد. ژاپنی‌ها پیش‌بندر شاپئی<sup>۱</sup> را با کلوله ویران کردند و چانگ کائی چک به نیروی مدافع شانگهائی هیچگونه کمک نظامی نرساند و پس از دو ماه نبرد چینی‌ها دست از پایداری کشیدند و قرار داد متار که جنگ با مضار سید و سر بازان در بائی ژاپن بناوگان خود باز گشتند. این واقعه و مقاومت دلیرانه سر بازان چینی روحیه ملت چین را برای مقاومت در برابر هجوم بیگانگان استوارتر ساخت.

ژاپنی‌ها فعالیت خود را در شمال شرقی چین ادامه دادند و روز اول مارس ۱۹۳۲ از مجموع دو ناحیه منچوری و ژوهول کشور مستقلی بنام منچو کوئو تشکیل دادند و اندکی بعد پویی<sup>۲</sup> شاهزاده جوان چینی را، که در سال ۱۹۱۷ در املاک خود واقع در تین تسن بسر میبرد، زیر عنوان کانگ ته<sup>۳</sup> با امپراطوری منچو کوئو منصوب کردند. جامعه ملل و کشورهای متحد امریکا و شوروی با اقتضای زمان به تشکیل دولت منچو کوئو اعتراضی نکردند و چانگ کائی چک تصمیم گرفت که با ژاپن موافقتنامه‌ای امضا کند. پس از امضای موافقتنامه در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۳۳ روابط سیاسی بین چین و ژاپن تجدید و در ناحیه واقع در شمال دیوار بزرگ چین یک منطقه غیر نظامی بالادفاع تعیین گردید.

چون افکار عمومی چین، خاصه افکار دست چپی، سیاست عدم مبارزه با کمونیستها مداخله چانگ کائی چک را در مسئله شانگهائی و سیاست محافظه و نفوذ ژاپن کارانه او را در برابر ژاپن مورد انتقاد شدید قرار داده بود، بنا به عادت چینی، باز بونی و غیظ از مقام خود کناره گیری کرد.

Pou - Yi-۲ Sha-Pei- ۱

Kang - Teh - ۲

و آن مقام را به **سون فو**<sup>۱</sup> پسر سون یاتسن<sup>۲</sup> وا گذاشت ولی بزودی از کرده پشیمان شد و مقام خود را باز یافت. در این موقع سپاه نوزدهم چین سر بطنیان برداشت و با کمونیستهای که چانگ کائی چک با آنان در حال مبارزه و کشمکش بود و آنان را بزرگترین مانع وحدت چین میدانست متحد شد. کمونیستها هسته های نیرومند مقاومت در غالب نواحی چین، خاصه در **هونان**<sup>۳</sup> و **سچوئن**<sup>۴</sup> تشکیل داده بودند و چانگ در دسامبر ۱۹۳۰ و ژانویه ۱۹۳۱ و ژوئیه ۱۹۳۱ و فوریه ۱۹۳۲ و تابستان ۱۹۳۳ برای سرکوب کردن آن مقاومتها تلاش زیاد بکار برده بود. اما سر بازان ملی چین با اکراه در این جنگها شرکت می کردند و ژنرالهای چینی نیز حاضر نبودند که سر بازان و نیروی خود را در نبردهائی که با ویرانی و غارت و جیاول توأم بود با میل و رغبت شرکت دهند. ششمین حمله چانگ کائی چک با ۴۰۰/۰۰۰ سرباز و با شرکت ژنرالهای آلمانی و از جمله **فن سیکت** با تجهیزات جنگی امریکائی برای بدام انداختن کمونیستها، که از شهری به شهری دیگر تغییر مکان میدادند، در سپتامبر ۱۹۳۳ آغاز گردید لیکن کمونیستها که بوسیله **مائوتسه تونگ**<sup>۵</sup> رهبری میشدند پس از طی چندین هزار کیلومتر از حلقه محاصر نجات یافتند و در ایالات شمالی. خاصه در **شانسی** مستقر شدند و ینان را برای تمرکز و هدایت عملیات جنگی و سیاسی خود برگزیدند و دست با اقدامات اصلاحی و رفرمهایی در زمینه تقسیم محدود املاک و مبارزه با سفته بازی و رباخواری زدند و پول جدیدی بکار انداختند و مدارس تازه ای که در

---

Sun - Fo - ۱

۲ - سون فو از زن اول دکتر سون یاتسن بود.

Hounan - ۳

Szechouen - ۴

Mao - Tse - Tung - ۵

آنها اصول مذهب کمونیسم تعلیم داده میشد تأسیس کردند .

در سال ۱۹۳۶ حادثه‌ای روی داد که با مبارزه ژنرال یسیم با کمونیستهای ارتباط نبود. ژنرال یسیم، چانگک سولیانگک را که بوسیله نیروی ژاپن از منچوری رانده شده بود مأموریت داد که کمونیستها را از شمال چین براند در حالیکه کمونیستها با حرارت و علاقه شدیدی بانفوذ ژاپنی‌ها در آن ناحیه مبارزه میکردند سولیانگک که از مقام فرمانروائی منچوری بصورت یاکف مانده ژاندارم درآمده بود بانجام مأموریت خود چندان دلبستگی نداشت و هنگامی که در دسامبر ۱۹۳۶ ژنرال یسیم برای ملاقات با سولیانگک به سیانفو مرکز ایالت شنسی وارد شد سولیانگک او را بازداشت کرد و پس از دو هفته مذاکرات مجرمانه روز ۲۵ دسامبر او را آزاد ساخت. اکثریت ملت چین مسرت خاطر خود را از آزادی ژنرال یسیم ابراز داشتند و چنین بنظر می‌آمد که دوره وحدت چین آغاز شده است. ژنرال یسیم انصراف خود را از تعقیب کمونیستها اعلام و بسیاری از مقصرین بازداشت شده را آزاد نمود و توجه مردم چین بیشتر به خطری که از طرف ژاپن کشور چین را تهدید می‌کرد معطوف گردید. ژاپنی‌ها از آن پس دامنه نفوذ خود را بسط دادند و پس از اشغال چاهار<sup>۱</sup> و مغولستان داخلی و هوپشی<sup>۲</sup> با مقامات محلی نواحی مزبور و سایر مناطق زیر نفوذ خود موافقتنامه‌هایی امضا و در ژانویه ۱۹۳۶ تهوانگی<sup>۳</sup> را بسلطنت مغولستان داخلی برقرار کردند و استقلال آن ناحیه را برسمیت شناختند و طرحی برای قانون اساسی یک دولت خودمختار مرکب از پنج ایالت چین شمالی تهیه کردند و برای مبارزه با بایکوت چینی هاتشکیلات وسیعی برای قاچاق تریاک و مواد مخدره دیگر و ترویج قاچاق در

---

۱ - Tchahar

۲ - Hopei

۳ - Teh-Wang



### پیش از جنگ جهانی دوم

سایر نواحی چین بوجود آورده و تسلط حکومت نانکینگ بر گمرکات روبه کاهش گذاشت. حکومت نانکینگ که در سال ۱۹۳۵ با کمک بریتانیا دست باصلاح و رفرم پولی زده بود سعی می کرد که ذخیره کافی ارزی برای پرداخت وامهای متعددی که از خارج کشور گرفته بود فراهم آورد. آن دولت بیهوده با تورم پول مبارزه و علیرغم مشکلات بسیار برنامه عمرانی کشور را دنبال می کرد و قیافه ظاهری چین در شرف تغییر بود.

در مرزهای پهنای چین و ایالات مرزی آن کشور جنگ و نبرد امپریالیستی ادامه داشت. شوروی که در ترن کستان شرقی در صد دسر کو بی قیام حلی چینی ها بود برای بسط نفوذ خویش در آن ناحیه تلاش می کرد. در تابستان ۱۹۳۲ دالائی<sup>۱</sup> استقلال تبت را اعلام نمود و چون او در سال ۱۹۳۳ وفات یافت فعالیت سیاست روس و انگلیس در مورد انتخاب جانشین وی در تبت شدت آغاز گردید. ولی هنوز خطر ژاپن برای چین بیش از دیگران بود و علیرغم اختلافات و کشمکشهای داخلی افکار عمومی مردم غیر نظامی چین همچنان برای پایداری در برابر ژاپن آماده بود. روز ۵ مه ۱۹۳۶ حکومت نانکینگ با تصویب و انتشار قانون اساسی جدید قدم تازه ای بسوی رژیم دموکراسی برداشت و در تدوین قانون جدید **سونفو** پسر سون یاتسن، رئیس یوان مقننه نقش عمده ای بر عهده داشت.

در شبهای هفتم و هشتم ژویه ۱۹۳۷ در دهکده **لو - کو - کیائو**<sup>۲</sup> تجاوز ژاپنی ها واقع در پنج منزلی پکینگ و نزدیک پل **مار کو پولو**<sup>۳</sup> یکدسته ۱۵۰ نفری از سربازان ژاپنی ممانوری را آغاز کردند در حالیکه بنابر قراردادهای موجود بین چین و ژاپن سربازان مزبور حق

---

۱ - دالائی لاما لقب و عنوان پیشوای بزرگ روحانی و فرمانروای سیاسی تبت است - م.

۲ - Lou-Kou-Kiao

۳ - Marco-Polo نام سیاح و نیزی است که در قرن هفتم هجری از راه ایران به چین رفت و مدت هادر

در باره قویلائی قات آن امپراطور مغولی چین بسربرد - م

مانور نداشتند. گلوله‌ای از داخل دهکده رهاشد و یکی از سربازان ژاپنی بقتل رسید. سربازان ژاپنی برای ورود به دهکده که در تصرف چینی‌ها بود تلاش می‌کردند و برای آنکه فرصتی بدست آورند و درخواست کمک کنند باب مذاکره را با مقامات چینی گشودند، چنان که کوئی اتفاق ناگواری روی داده است، آن حادثه کوچک را بزرگ جلوه دادند و در انتظار فرصت مناسب برای تحمیل شرایط و پیشنهادهای خود به مقامات چینی بودند. چانگ کائی چک برای جلوگیری از بروز جنگ به مقامات محلی چین در لو کو کائو توصیه کرد که بادقت و احتیاط با ژاپنی‌ها مذاکره کنند. ولی در آن موقع از یکطرف هزاران سرباز ژاپنی بسواحل چین در تین تسن پیاده میشدند و از طرف دیگر تصادمات مکرر بین نیروهای ژاپن و سکنه چین، که بشدت بر علیه ژاپنی‌ها تهییج شده بودند، روی میداد و در حقیقت جنگ بدون اعلام قبلی آغاز گردید در صورتیکه روابط دیپلماسی میان دو کشور همچنان برقرار بود. در ایالات شمالی، که منطقه نفوذ ژاپنی‌ها و طرق ارتباطیه آن در زیر سلطه ژاپنی‌ها بود، نیروهای آن دولت بسرعت پیشروی کردند و سربازان و مردم غیر نظامی چین پایدارى شجاعانه‌ای از خود نشان دادند. چون شهر دار پکینگ به ژاپنی‌ها بستگی داشت آن شهر بدون مقاومت روز ۲۰ ژوئیه بتصرف ژاپنی‌ها درآمد و نیروی ژاپن در ایالات شمالی پایگاه مستحکمی برای هجوم بنواحی دیگر چین ایجاد کردند و با تصرف تین تسن و پکینگ کلید راههای مهم ارتباطی چین جنوبی را نیز بدست آوردند و پس از اشغال ناحیه **کانتون** در ۲۸ اوت ارتباط خود را در عقب جبهه نیز تأمین کردند.

در شانگهای، بر اثر کشته شدن يك افسر ژاپنی در فرودگاه هواپیمائی، واحدهای دریائی ژاپن در برابر بندر مزبور ظاهر و سربازان ژاپنی بخشکی پیاده شدند. نیروی چین بسختی پایداری می‌کرد و وضع خارجیان مقیم شانگهای که تجارتخانه‌ها و محل کار

آنان هدف گلوله‌های نیروی دریائی ژاپن بود روبه وخامت گذاشت و تجارت بکلی فلج گردید.

سیاست مدار او اعطای امتیازات بژاپنی‌ها که چانگ کائی چک دنبال کرده بودو اکثریت سکنه چین، خاصه جناح چپ کوئومین تانگ و حزب کمونیست، با آن مخالف بودند دیگر قابل اجرا نبود و چانگ با پشتیبانی ملت چین نبرد با ژاپن را پذیرفت. نیروی ژاپن تقریباً با اسلوب ارتش اروپای غربی تنظیم گردیده بودو از لحاظ اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی بر نیروی چین برتری داشت. چانگ کائی چک فرصت آنرا نیافته بود که در ارتش چین رفورمها و اصلاحات لازم بعمل آورد. در ارتش چین بهمت مستشاران نظامی آلمانی که ریاست آنان درین موقع با ژنرال فالکنهاوزن<sup>۱</sup> بود واحدهای منظم و با انضباط از افراد وطن پرست وفداکار و شجاع تشکیل گردیده بود ولی در آن واحدها جنبه تعلیماتی و علمی بر جنبه های عملی برتری داشت و افراد ارتش عموماً با استعداد بودند ولی چنانکه لازم بود در استفاده از وسایل نبرد و اسلحه و مهمات جنگی ورزیدگی نداشتند. ژنرالهای چینی در ایالات مختلف که فقط بوسیله يك نماینده اعزامی از نانکینگ با حکومت مرکزی مربوط بودند اخلاقاً زود رنج و سریع التاثر بودند وعلاوه بر آن قوای زیر فرمان آنان در شرایط نامساوی قرار داشتند و دارای طبایع مختلف بودند و هیچگاه برای شرکت در جنگی خارج از حدود مرزهای ایالت خود میل ورغبت نشان نمیدادند و تمرکز آن نیروها و ایجاد فرماندهی واحد بر آن نیروها کاری بس دشوار وبهین علل بود که در عملیات نظامی چین هماهنگی کاملی وجود نداشت و غالباً درمانورها و اقدامات جنگی نیروهای آن کشور تضادها وعدم تناسب پدیدمی آمد.

از لحاظ تجهیزات و تسلیحات فقط در رسته پیاده نظام و توپخانه سبك پیشرفت حاصل شده بود. بین واحدها و دستگاههای رهبری ارتش و ستاد ارتباط کامل وجود نداشت. اما سرباز چینی چابك و قانع و شجاع بود و اگر چه در برابر ترس و وحشت یا ضربات های عصبی سرعت تأثر نشان میداد ولی عشق شدید بخاك وطن و كینه نسبت به ژاپنی ها روحیه او را زنده و قوی نگاه میداشت.

روز نهم ژوئیه ۱۹۳۷ بین کشورهای متحد امریکا و چین موافقتنامه ای در باره واگذاری اعتبارات مالی و مواد جنگی و ضروری به چین بامضا رسید و روز ۲۱ اوت همان سال بین چین و شوروی پیمان هودت و عدم تجاوز منعقد گردید. حکومت چین از جامعه ملل استمداد جست و کشورهای متحد امریکا با آنكه عضو جامعه ملل نبود نسبت بمسئله چین علاقه نشان میداد. بنابعد عوت دبیرخانه جامعه ملل كنفرانسی از نه كشور امضا كننده موافقتنامه مورخ ۶ فوریه ۱۹۳۷ در بروكسل روز سوم نوامبر تشكيل گردید و جلسات كنفرانس تا ۱۵ نوامبر ادامه یافت. كنفرانس بروكسل تصمیم گرفت كه اخلاقاً از چین پشتیبانی شود و باعضاء جامعه ملل توصیه كرد كه هر دولت عضو بهر وسیله ای كه بخواهد بتواند بدست آورد به چین كمك كند. در خلال آن مدت ژاپنی ها با همکاری مقامات محلی مقدمات تسخیر كامل ایالات شمالی چین را فراهم ساختند و روز ۲۵ اکتبر جمعی از پانصد تن از شاهزادگان و روسای مغول در شهر كوی هوا<sup>۱</sup> مركز ایالت سوییان<sup>۲</sup> بمنظور تهیه طرح تأسیس دولت بزرگ مغولی تشكيل گردید.

از لحاظ نظامی فرماندهی نیروهای ژاپن عملیات وسیعی را برای محاصره نیروهای چینی كه میبایستی تا سه ماه نبرد را بنفع خود پایان دهند آغاز نمود. ولی فرماندهی

Kweihua - ۱

Sueiyan - ۲

### پیش از جنگ جهانی دوم

ژاپن میبایستی موقعیت را کاملاً درک کند همانطور که چانگ کائی چک خود در مبارزه با کمونیست‌ها درک کرده بود. اکثریت سکنه چین برای قبول مقاصد و تحقق آمال ژاپنی‌ها به هیچ وجه آماده نبودند. نیروهای ژاپن که از شانگهای حرکت کرده بودند با سرعت بسمت شمال پیش‌راندند و روز ۸ دسامبر ۱۹۳۷ وارد نانکینگ شدند و در آن شهر دست به کشتار مردم و چپاول بیرحمانه دارائی چینی‌ها زدند ولی در ناحیه شانتونگ پیشروی ژاپنی‌ها بعلت پایداری شدید چینی‌ها به کندی گرائید.

قوای چین که در ناحیه هانکئو متمرکز شده بودند نمیتوانستند بوسیله راه آهن هانکئو - کانتون مواد غذایی و پوشاک و مهمات لازم بدست آورند و کوشش ژاپنی‌ها صرف آن میشد که دست چینی‌ها را از آن راه آهن کوتاه سازند و آنان را از هانکئو برانند. اما استعداد حمل و نقل رود یانگتسه برای عملیات نظامی ژاپنی‌ها کم بود و اراضی پهناور کوهستانی پیش‌پای ژاپنی‌ها قراردادش و راه‌های ارتباطی آنان بتدریج درازتر میشد و بهمین جهت ژاپنی‌ها ضمن ادامه جنگ در ناحیه شانتونگ از توسعه نبرد در زمستان ۳۸-۱۹۳۷ خودداری کردند تا خود را برای حمله دامن‌دار جدیدی آماده سازند. چینی‌ها نیز اسلحه و مهمات لازم را بدست می‌آوردند و وضع خود را با کمک رهبری میسیون نظامی آلمان بهبود بخشیدند و از قبول پیشنهاد صلح ژاپن که در ژانویه ۱۹۳۸ بوسیله سفیر کبیر آلمان در چین به حکومت آن کشور تسلیم شد خودداری ورزیدند زیرا قبول پیشنهاد ژاپن مستلزم آن بود که سیاست و اقتصاد چین زیر نظارت مستقیم ژاپن درآید و واحدهائی از ارتش ژاپن در نقاط مختلفه چین مستقر شوند و خود مختاری ایالات شمالی چین برسمیت شناخته شود.

در اواخر بهار سال ۱۹۳۰ ژاپنی‌ها حمله خود را به هانکئو آغاز کردند و چینی‌ها از روی بی‌احتیاطی زبده‌ترین واحدهای جنگی خود را که از لحاظ اسلحه نیز بر واحدهای دیگر برتری داشتند در عمق جبهه بکار انداختند ولی چون شایستگی درک موقعیت نظامی

و خبر کی و بصیرت کافی برای استفاده از آن واحدها را نداشتند نیروهای ژاپن بر قوای چین غالب آمدند و روز ۲۴ اکتبر ۱۹۳۸ **هائنگو** بتصرف ژاپنی ها درآمد درحالیکه چندساعت پیش از سقوط شهر چانگ کائی چک بوسیله هواپیما آن شهر را ترک گفته بود.

روز ۱۲ اکتبر نیروهای ژاپن در کرانه خلیج ییاس<sup>۱</sup> در نزدیکی کانتون پیاده و روز ۲۱ اکتبر به کانتون وارد شدند. مقاومت چینی ها بسیار ضعیف بود. خط دفاعی چینی ها در جبهه شانگونگ نیز ناگهان درهم شکسته شد و ژاپنی ها با اشغال جزیره **هائی نان**<sup>۲</sup> در فوریه ۱۹۳۹ و آخرین بنادر چین جنوبی یعنی **سوانو**<sup>۳</sup> در ۲۱ ژوئن و **ووشو**<sup>۴</sup> و **فوشو**<sup>۵</sup> در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۹ محاصره بحری چین را تکمیل کردند.

## فصل دوم

### چین در جنگ جهانی دوم

پس از محاصره بحری چین بوسیله ژاپن نبرد دو کشور حالت **چین چونگینگ**<sup>۱</sup> دیگری بخود گرفت. ژاپنی ها تصور کرده بودند که با سقوط هانکئو دولت مرکزی چین بیک حکومت بی اعتبار محلی در چین شرقی مبدل خواهد شد. ولی این تصور بحقیقت نپیوست و علاوه بر آن ارتش چین منهدم نشده بود و در گوشه و کنار بصورت وشکل دیگری مبارزه خود را با ژاپنی ها ادامه داد. اشغال سراسر مشرق چین مستلزم آن بود که عده زیادی سرباز ژاپنیها در آن منطقه وسیع مستقر شوند.

این واحدها پیوسته در معرض حمله های متفرق، ولی مداوم، پارتیزانهای چین بودند و بیماریهای گوناگون و ناسازگاری محیط متدرجاً آنان را بتحلیل میبرد. ژاپنی ها میبایستی ناسازگاریهای محیط اشغال شده را برطرف کنند و اقتصاد آن ناحیه را باروش اقتصادی خود وفق دهند و برای اینکار همکاری رجال سیاسی چین لازم مینمود. ژاپنی ها در منطقه چین شمالی اشخاص متوسطی را که در اجتماع مقام برجسته ای نداشتند

---

Chunking - ۱

به همکاری دعوت کردند زیرا شخصیت های ممتازی نیافتند. وو-پئی-فو را بدام کشیده بودند و نزدیک بود که فریب ژاپنی هارا بخورد. اما فنگ-یو-سیانگ و یین-شی-شائی همچنان نسبت به ژنرال یسیم وفادار ماندند و سرانجام به وانگ-شین-وی ملحق شدند، وی که رئیس یوان اجرایی و نایب نخست وزیر بود در دسامبر ۱۹۳۸ با هواپیما از چونکینگ به هانوئی<sup>۱</sup> و سپس به هنگ-کنگ رفت و مدت ۱۸ ماه به مذاکره با مقامات ژاپنی سرگرم بود. وانگ به مقامات ژاپنی خاطر نشان ساخت که قیمومت و سرپرستی مستقیم ژاپن بر چین قابل قبول نیست. در اواخر سال ۱۹۴۰ وانگ بریاست دولت مرکزی در نانکینگ منصوب شد و روز ۳۰ نوامبر با ژاپن قرار دادی منعقد ساخت که بموجب آن دولت ژاپن حکومت وانگ را بر سمیت شناخت و امتیازات ظاهراً موقت بدست آورد. روز اول ژویه ۱۹۴۱ حکومت نانکینگ از طرف آلمان و ایتالیا و اندکی پس از آن تاریخ از طرف اقمار سیاسی محور بر سمیت شناخته شد و این حکومت جدید روز ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱ به پیمان ضد کمینترن پیوست.

چانگ کائی چک دستگاه حکومت خود را در شهر چونکینگ کنار رود یانگ تسه واقع در ۶۰۰ مایلی هانگکو مستقر ساخته بود و قبل از آنکه چانگ چونکینگ را رها کند، وانگ شین وی طی پیامی که برای او فرستاد خاطر نشان ساخت که مصلحت و سلامت چین را در همکاری با ژاپن تشخیص داده است ولی چانگ، رقیب خود وانگ را از کوئومین تانگ اخراج کرد و وانگ در نظر مردم چین بصورت یک مجرم تبعید شده جلوه کرد و نام او همه جا بانفرت برده میشد. در این موقع حساس ملت چین از ژنرال یسیم پشتیبانی می کرد و چون راه دریائی چین در مشرق مسدود گردیده بود چین ناگزیر بود بداخل



و سرزمینهای مغرب متوجه شود، خاصه که هیچ راه ارتباطی بخارج جز راه آهن یونان به هندوچین نداشت و ژاپنی هازر سال ۱۹۳۹ برای تصرف راه آهن مزبور تلاش پیوده ای بکار بردند تا آنکه تصرف هندوچین بوسیله ژاپن که با موافقت حکومت ویشی (فرانسه) انجام پذیرفت فرماندهی نیروی ژاپن را از حفظ پایگاههای نظامی نانینگ<sup>۱</sup> و کوان تونگ<sup>۲</sup> و کوانگ سی<sup>۳</sup>، که ژاپنی ها با تحمل مشقت فراوان آنها را برای تسلط بر راه آهن یونان به هندوچین تصرف کرده بودند، بی نیاز ساخت.

برای چینی ها قطراه بیرمانی بازمانده بود و از سال ۱۹۳۷ بعد صد ها هزار کارگر برای جستجوی کار از راه مزبور که از کون مینگ<sup>۴</sup> مرکز حکومت یونان به لاشیو<sup>۵</sup> مبداء خط آهن چین جنوبی به مندالی<sup>۶</sup> و رانگون منتهی میشد عبور کرده بودند. راه مزبور از ژانویه ۱۹۳۹ مورد استفاده قرار گرفت و راه دیگری از سین کیانگ به مرزهای شوروی می پیوست ولی بسبب طول زیاد برای حمل مهمات و مواد سنگین مناسب نبود. يك هیئت نظامی برای کمک به چینی ها وارد چون کینگ شدند. چین علیرغم کمبود مواد ضروری فقط از راه توسعه کشاورزی ایالات غربی و برداشت حداکثر محصول از ایالت سیچوان، مبارزه خود را با ژاپن ادامه داد و ایالات دور افتاده چین پس از قرن ها از حال انزو اخرج و با وسائل تمدن جدید از قبیل تلگراف و تلفن و راههای ارتباطی منظم

۱- Nanning

۲- Kwantoung

۳- Kwang-si

۴- Kunming

۵- Lashio

۶- Mandalay

ووسائل نقلیه موتوری آشنا شدند و خود در فعالیتهای دوران جنگ چین شرکت جستند و بدین ترتیب حالت و وضع اجتماعی ایالات مزبور تغییر یافت و زندگانی جدید در آن منطقه آغاز گردید.

جریان حوادث هانگکو این نکته را روشن ساخت که جنگ با تا کنیک جدید موافق طبع ارتش چین نیست و جنگ و گریز پارتیزانی با حال و روحیه آنان مساعد تر است. چانگ کائی چک شخصاً رهبری نبردهای پارتیزانی را بر عهده گرفت. ژاپنی‌ها جز در چند نقطه از منطقه وسیع اشغالی خود نمی‌توانستند بر کلیه معابر و نواحی حساس تسلط نظامی داشته باشند و ورود اشخاص و مهمات و مواد جنگی و حتی کاروانهای دریائی در آن مناطق آسان بود. سر بازار چینی بصورت اشخاص غیر نظامی در آمدند و از آن پس روزانه سوء قصد و ترور ژاپنی‌ها و خرابکاری در مؤسسات نظامی و غیر نظامی آنان بطور مستمر ادامه یافت. فعالیت دسته‌های کمونیست **مائوتسه تونگ** در نبرد و مبارزه جدید چین اثر و برجستگی خاصی داشت. ژاپنی‌ها دچار ضایعات و تلفات سنگین شدند و نیروی هوائی ژاپن با آنکه چندین بار چون کینگ و چند شهر دیگر چین را بمباران کرد نتوانست کار مهمی انجام دهد و افراد غیر نظامی ژاپن نیز دچار تلفات زیاد میشدند. هواپیمائی چین قدرت کافی نداشت ولی دسته‌های داوطلب امریکائی بفرماندهی ژنرال **کلیر شنولت**<sup>۱</sup> پیش از آنکه کشورهای متحد امریکا وارد جنگ جهانی شود دوش بدوش خلبانان چینی بر علیه ژاپن وارد نبرد شدند.

یکی از شرایطی که کشورهای متحد امریکا برای تجدید روابط

**مشکلات داخلی** دوستی با ژاپن پیشنهاد کرد این بود که سراسر چین و هندوچین از نیروهای ژاپن تخلیه شود ولی ژاپن که در سیاست مخالف امریکا

گام برمیداشت روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱ به امریکا اعلان جنگ کرد و از آن تاریخ بین چین و امریکا همدردی و اشتراك منافع واقعی بوجود آمد. اما امریکا نتوانست سرعت بر كمك خود به چین بیفزاید و در نتیجه مشکلات تازه‌ای پیش آمد. ژاپنی‌ها هنگ-کنگ و کلیه مؤسسات بین‌المللی **شانگهای** و **تین تسن** و امثال آنها را اشغال کردند و بر سراسر **مالزی** و در آغاز سال ۱۹۴۲ بر **بیرمانی** مسلط شدند و بدین ترتیب تنها راه ارتباط چین با متحدین انگلوساکن قطع شد و از آن پس كمك به چین جز بوسیله هواپیما از فراز کوهستان عظیم و شامخ هیمالایا امکان پذیر نبود و چین با محاصره جدید دچار محرومیت های تازه گردید و زندگی مردم روز بروز سخت تر و آشفته تر می شد. شوروی خود در نبرد شدید علیه آلمان وارد بود و جزا سال مهمات نمی توانست كمك دیگری به چین برساند و برعکس هزاران کارگر چین برای کار در معادن و مراکز صنعتی سبیریا به روسیه می رفتند. با این همه چین که نیرومندترین کشورهای جهان را در کنار خود میدید به پیروزی نهایی امیدوار بود. در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ عملیات نظامی چین توسعه زیادی نداشت و ژاپنی‌ها تمامی کوشش خود را برای تسلط کامل بر راه آهنهای **کانتون-هانگکاو** بکار بردند و قسمت عمده اخبار مربوط به سقوط يك شهر یا آزاد شدن و یا تصرف مجدد آن بوسیله نیروهای متخاصم بود در پشت جبهه ژاپنی‌ها عملیات جنگی و پارتیزانی شدت ادامه داشت و پارتیزانها نقش مؤثری را ایفا می کردند و هزاران کارگر چینی برای احداث جاده جدیدی که از دره رود **براهماپوترا**<sup>۱</sup> به **باهمو**<sup>۲</sup> و راه قدیم **بیرمانی** منتهی می شد روز و شب و بدون وقفه کار می کردند تا خط محاصره چین چانگ کائی چک

---

Brahmapoutra-۱

Bohmo-۲

شکسته شود.

در منطقه تحت فرمان چانگ کائی چک یعنی ایالات غربی چین خاص وضع داخلی دچار تحول گردیده و مواجه شدن با هجوم **چین** ژاپنی ها روح وحدت ملی را در این منطقه تقویت کرد و چانگ درین **چانگ کائی چک** -ورد از همه راضی و خشنود بود. جنگ بر نامه تجدید سازمانهای کشوری را که در سال ۱۹۳۶ طرح شده بود متوقف ساخت و اقدامات دولت چین فقط متکی به قدرت شخصی ژنرال یسیم بود. وی در سال ۱۹۳۸ یک جمع سیاسی تشکیل داد بنام **شورای سیاسی مردم**. دوسوم از اعضاء آن مجمع بارای مستقیم و مخفی از طرف شوراهاى عمومى شهرداریها و انجمنهای ایالتی و یک سوم بقیه از طرف حکومت مرکزی یعنی عملاً از طرف دبیرخانه حزب کوئومین تانگ انتخاب میشدند و در سال ۱۹۳۹ مجمعهای ایالتی نیز تشکیل گردید و سرانجام ژنرال یسیم تصمیم گرفت که یکسال پس از پایان جنگ **کنگره مردم** تشکیل گردد و قانون اساسی سال ۱۹۳۶ را مورد شورو بحث و تصویب قرار دهد.

در انجمنهای ایالتی و شهرداری ناخرسندی مردم از اوضاع سیاسی و گرفتاریها و مشکلات مادی، که بر اثر محاصره چین پیش آمده بود، منعکس شد. از دست رفتن شهرها و مراکز بازرگانی و صنعتی چین وضع معاملات ارزی و اعتبارات مالی را بصورت جدید در آورده و کلیه معاملات ارزی و اعتبارات در دست چند بانک بزرگ متمرکز شده و این بانکها متعلق به بستگان ژنرال یسیم و زوجه او و اقوام آنان از قبیل **کونگ<sup>۱</sup>** و **سونگ<sup>۲</sup>** و زرای کابینه ژنرال یسیم بود. چانگ روز بروز به اقلیت محافظه کار

---

Kung-۱

Soong-۲

## در جنگ جهانی دوم

کوئومین تانگ متمایل تر و برای مبارزه با افکار مارکسیستی، که در اجتماع چین رخنه یافته بود، آماده تر میشد. در سال ۱۹۴۰ همینکه چانگ احساس کرد که از پیشروی و نفوذ ژاپنی ها در چین جلوگیری شده، متار که جنگ با کمونیست ها را شکست و مبارزه را از سر گرفت و در سال ۱۹۴۱ از نبرد واحد های ملیون با دسته های کمونیست جلوگیری نکرد و بوسیله استقرار واحدهای ارتشی دولتی در مرزهای ایالات شمالی از سرایت و نفوذ کمونیسم بآن ناحیه، که بر اثر جنگ دچار فقر و برای قبول افکار مارکسیستی آماده بود، ممانعت نمود و دسته های مائوتسه تونگ را در وضع ناگواری قرار داد، وی چنین می پنداشت که نیروی مائوتسه تونگ بوسیله ژاپنی ها بکلی منهدم و یا دست کم دچار ضعف فراوان گردیده است.

کمونیست ها با حرارت و فعالیت مستمر بمبارزه خود با ژاپنی ها ادامه میدادند ولی ارتباط آنان با چونگ کینگ قطع شد بود. اما امریکا مایل بود که چین برپایداری و استقامت خود در نبرد با ژاپنی ها بیفزاید و اسباب سرگرمی نیروهای ژاپن را در چین فراهم سازد تا امریکا بتواند خود را برای حمله بژاپن آماده کند و بهمین جهت نسبت به وضع چین و اقدامات چانگ کائی چک نگران بود. ویلکی<sup>۱</sup> نماینده عالی رتبه روزولت رئیس جمهوری امریکا در اواخر سپتامبر ۱۹۴۲ برای ملاقات با ژنرال یسیم به چونگ کینگ رفت و ژنرال یسیم در فوریه ۱۹۴۳ به واشینگتن سفر کرد (چانگ کائی چک در ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۳ بجای لین - سن<sup>۱</sup> که از سال ۱۹۳۲ رئیس جمهوری چین بود بریاست جمهوری منصوب گردید) از ۲۲ تا ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ مارشال چانگ کائی چک و زوجه او در قاهره با روزولت و چرچیل ملاقات و در باره ادامه جنگ در خاور دور و

---

Wilkie - ۱

Lin - Sen - ۲

شرایط صلحی که باید بژاپن تحمیل گردد مذاکره کردند. روز دوم مه ۱۹۴۴ انگلستان با پرداخت اعتباری بمبلغ ۵۰ میلیون لیره به چین موافقت کرد و چین در ردیف نخستین کشورهایی بود که از قانون وام و اجاره آمریکا استفاده می کردند و آمریکا میخواست اطمینان حاصل کند از اینکه کمکهای اعطائی به چین از هدف و مقصود خود منحرف نشود و فقط برای تضعیف کمونیستها، که هیچگونه کمکی از خارج دریافت نمی کردند بمصرف نرسد. هنری والاس<sup>۱</sup> معاون رئیس جمهوری آمریکا در ماه ژوئن ۱۹۴۴ بدیدار ژنرال یسیم شتافت و با او گفتگو کرد و بدنبال والاس، دونالد نلسن<sup>۲</sup> رئیس تولیدات جنگی آمریکا یکبار در ماه سپتامبر و بار دیگر در ماه نوامبر به چین رفت و مدت چند هفته در چونکینگ اقامت گزید. اما ژنرال یسیم مردی مستبد و در عین حال کم دل و بد گمان بود و کاری از پیش نمیرفت. در اواخر اکتبر ۱۹۴۴، ژنرال ستیلول<sup>۳</sup> نماینده ستاد ارتش آمریکا در چونکینگ به واشینگتن احضار و ژنرال ود میر<sup>۴</sup> بجای او منصوب گردید. چانگ کائی چک در ۲۰ نوامبر در تشکیلات حکومت خود تغییرات عمیقی وارد ساخت. امریکائی ها در مغرب و جنوب غرب چین فرودگاههای بزرگی ایجاد کرده بودند و نیروی هوایی آمریکا برای بمباران مراکز نظامی و حیاتی ژاپنی ها در چین از فرودگاههای مزبور استفاده می کرد. در اواخر سال ۱۹۴۴ ژاپنی ها با استفاده از آشفته گی وضع داخلی چین و توجه عملیات جنگی متخصصین به صحنه های اقیانوس آرام با دو حمله و پیشروی سریع از مبدع هانگئو و کانتون نیروهای امریکائی رانا گزیر ساختند که فرودگاههای

Henry Wallace - ۱

Donald Nelson - ۲

Stilwell - ۳

Wedemeyer - ۱

همه خود را رها کنند. اما در برابر پیشروی ژاپن تفنگداران دریایی آمریکا در اقیانوس آرام در مراکز متعدد ژاپن از جزایر آن اقیانوس پیاده نیروی بریتانیا با همکاری دولشگر چینی که در شمال جبهه بیرمانی می‌جنگیدند بار دیگر بر بیرمانی مسلط شدند. **مندلی** در ۲۰ مارس ۱۹۴۴ **ورانگون** در سوم مه بتصرف انگلیس<sup>۱</sup> درآمد و راه ارتباطی بیرمانی به چین از دست ژاپنی‌ها خارج گردید و راه جدید باهمو و براهماپوترا نیز مورد استفاده قرار گرفت و چین از محاصره نجات یافت.

چون هر دو طرف متخاصم می‌خواستند حداکثر فعالیت جنگی را از کشور پهنوار چین بدست آورند و درین مورد بین متخاصمین رقابت شدیدی وجود داشت از یک طرف موافقتنامه‌های متعدد در سال ۱۹۴۳ بین حکومت چونکینگ و لندن و واشینگتن درباره همکاری جنگی منعقد گردید و از طرف دیگر بین حکومت نانکینگ و توکیو وروم ویشی پیمانهای در زمینه عملیات نظامی مشترک با مضا رسید. کمیته فرانسه آزاد در الجزیره روز ۱۹ اوت ۱۹۴۳ اعلام نمود که در مسئله حقوق و منافع خاص فرانسه در چین که بمرور زمان تحصیل شده است تجدیدنظر خواهد کرد.

روز دهم نوامبر ۱۹۴۴، وانگ شین وی در توکیو وفات یافت و فرماندار و رئیس حکومت ناحیه پکینگ بنام چن-کون-پو<sup>۱</sup> جانشین او گردید و او پس از شکست ژاپن در ۲۹ اوت ۱۹۴۵ خودکشی کرد.

## فصل سوم

### چین بعد از جنگ جهانی دوم

روز هفتم مه ۱۹۴۵ آلمان تسلیم شد و روز ۲۶ ژوئیه حکومت پیروزی توأم چونکینگ موافقت خود را با اتمام حجت روزولت و چرچیل به ژاپن اعلام نمود. شوروی روز نهم اوت بر علیه ژاپن وارد جنگ شد و ارتش سرخ منچوری را اشغال کردند. روز ۱۵ اوت ژاپن از پادشاه و تسلیم شد و خلع سلاح نیروهای ژاپن متمرکز در چین (باستثنای ناحیه منچوری) و هندوچین در بالای مدار ۱۶ درجه عرض جغرافیائی به ارتش چین سپرده شد و این مأموریت از روز ۹ سپتامبر در نانکینگ آغاز گردید ولی برای جمع آوری نیروهای متعدد و متفرق ژاپن و خلع سلاح آنان هفته ها وقت و کمک و همکاری نیروهای آمریکائی تحت فرمان ژنرال وودمیر را لازم بود و در هندوچین و چین شمالی کار خلع سلاح بر خلاف چین جنوبی و مرکزی با حوادث ناگوار توأم گردید. در این هنگام واحدهائی از ارتش چین که فرماندهان آنان از خود مختاری دم میزدند و دسته هائی از استقلال طلبان هندوچین، که از طرف چینی ها پشتیبانی میشدند، و واحدهائی از فرانسویانی که پس از تسلیم شدن ژاپن آزاد مانده بودند و هیئتهای نظامی فرانسوی که بتازگی از فرانسه رسیده



بودند و نیز عناصری از واحدهای فرانسوی مأمور خاور دور در هندوچین بسر میبردند و حتی پس از امضای موافقتنامه مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۶ از طرف فرانسه و چین هنوز وضع سیاسی و اجتماعی هندوچین مبهم و آشفته بود و عزیمت واحدهای چینی از آن ناحیه بکندی صورت گرفت.

در نواحی شمال رودزرد بین واحدهای ارتش دولتی چین و جنگجویان کمونیست بر سر خلع سلاح واحدهای ژاپنی اختلافات و کشمکش پیش آمده بود. بعد از ماه دسامبر ۱۹۴۴ چوئن لائی<sup>۱</sup> معاون مائوتسه تونگ و مر ددوم کمونیستهای چین در چونکینگ با ژنرال یسیم ملاقات کرده و تشکیل فوری يك دولت ائتلافی را كه نماینده افكار و آمال کلیه سکنه چین باشد خواسته و ژنرال یسیم درخواست چوئن لائی را رد کرده بود. اما در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۴ ژنرال یسیم طی پیامی كه برای ملت چین فرستاد اعلام نمود كه حاضر است مسئله قانون اساسی جدیدی را كه بموجب آن حقوق و اقتدارات سیاسی ملت چین را كاملتأمین نماید مورد بحث قرار دهد و قانون مزبور در كنگره ای از مردم كه در سال ۱۹۴۵ تشكيل خواهد شد بتصویب برسد. چوئن لائی بار دیگر در ۲۵ ژانویه ۱۹۴۵ به چونکینگ رفت و پیشنهادهایی بمنظور تشكيل كنفرانسی از نمایندگان کلیه احزاب و فرقه های سیاسی چین برای تعیین چگونگی ایجاد يك حكومت ائتلافی به مقامات چونکینگ تسلیم نمود. ولی چانگ كائی چك میخواست قبل از بحث در پیشنهاد های چوئن لائی اطمینان حاصل كند كه كمونیستها از لحاظ سیاسی و نظامی تابعیت حكومت او را خواهند پذیرفت و بطور کلی ژنرال یسیم حاضر نبود كه برای حكومت كمونیستی ینان ارزش و اعتباری معادل حكومت خود قائل شود.

کمونیستها بخواسته‌های ژنرال‌یسیم کردن نهادند و حاضر نشدند که حکومت‌های محلی و نیروهای جنگنده خود را در اختیار حکومت دیکتاتور ژنرال‌یسیم بگذارند و در نتیجه هیچ‌گونه توافقی بین کمونیستها و حکومت چون‌کینگ حاصل نشد.

اما چانگ کائی چک از خود گذشت و اغماض بر وزداد و روز ۳۱ مه ۱۹۴۵ مقام نخست وزیری را به ت. و. سونگ (از بستگان چانگ) سپرد و خود ریاست کل نیروهای نظامی قناعت ورزید، سونگ چندین بار مائوتسه تونگ را به چون‌کینگ دعوت کرد و سرانجام مائوتسه در اواخر اوت ۱۹۴۵ به چون‌کینگ رفت و موافقتنامه هائی بارئیس دولت چون‌کینگ امضا کرد ولی آن موافقتنامه‌ها کاغذهای پش نبود زیرا جنگ داخلی از سر گرفته شد. واحدهای ارتش دولتی که در طول خطوط آهن بسمت چین شمالی در حرکت بودند با جنگجویان کمونیست تصادم کردند و نبرد داخلی در گوشه و کنار حدود دیوار بزرگ چین آغاز گردید.

مهمترین موضوع جالب‌روز موضوع منچوری بود. منچوری، که به تنهایی از لحاظ وسعت با فرانسه و آلمان برابری میکرد. بوسیله ژاپنی‌ها بصورت يك كانون بزرگ صنعت درآمده و عملاً از جنگ آسیب فراوانی ندیده بود. سونگ نخست وزیر چین طی دو سفر بمسکو در ۱۴ اوت ۱۹۴۵ با مولوتف قراردادی امضا کرد که بموجب آن دولت شوروی تعهد کرد که هیچ حکومتی جز حکومت چون‌کینگ را برسمیت نشناسد و حداکثر تا سه ماه پس از امضای رسمی قرارداد تسلیم ژاپن یعنی تا دوم دسامبر ۱۹۴۵ نیروهای خود را از منچوری فراخواند. اما چون واحدهای ارتش دولتی چین برای تحویل گرفتن پادگانهای شوروی در منچوری کاملاً آماده نبودند کار تخلیه آن ناحیه از اول ژانویه ۱۹۴۶ آغاز گردید و عملاً تا چندماه بطول انجامید و امریکائی‌ها بوسیله کشتی و هواپیما واحدهای ارتش

## بعد از جنگ جهانی دوم

دولتی چین را بشمال دیوار بزرگ چین انتقال دادند تا جانشین واحدهای ارتش سرخ زیر فرمان مارشال مالینوفسکی<sup>۱</sup> کردند. واحدهای ارتش دولتی در منچوری با جنگجویان کمونیست مواجه شدند و نبردهای شدیدی بر سر تصرف شهرها و مراکز مهم منچوری بین طرفین در گرفت.

مذاکرات سیاسی درباره چین هنوز قطع نشده بود. روز ۲۷ نوامبر وحدت موقت چین ۱۹۴۵ ژنرال هرلی<sup>۲</sup> سفیر کبیر امریکا در چونگینگ از شغل خود کناره گیری و اعلام کرد که بعضی از دیپلماتهای امریکائی مستقیماً با حکومت کمونیستی ینان وارد مذاکره شده و عملاً به تجزیه چین و توسعه نفاق و دو-دستگی در میان مردم چین کمک کرده اند و اقدامات آنان بعنوان مداخله امریکا در امور داخلی چین تلقی میشود. ژنرال مارشال<sup>۳</sup> سفیر و نماینده فوق العاده امریکا در چین برای ایجاد توافق بین حکومت چونگینگ و حکومت ینان کوشش بسیار بکاربرد ولی نتایج رضایت بخشی بدست نیاورد.

در ژانویه ۱۹۴۶ مجمعی که از نمایندگان ورهبران احزاب چین تشکیل گردید طرح چانگ کائی چک را درباره تدوین قانون اساسی جدید بمنظور ایجاد یک حکومت دموکراتیک پذیرفت و در پکینگ با حضور نماینده امریکا یک موافقتنامه نظامی نیز با مضای طرفین رسید و نبرد داخلی برای اجرای موافقتنامه مزبور متوقف و نانگینگ پیاپی تختی چین برگزیده شد (مه ۱۹۴۶)

---

Malinowski - ۱

Hurley - ۲

Marshall - ۳

چین در برابر تبلیغات شوروی، که میخواست منابع ثروت منچوری را با چین تقسیم کند، پایداری و مخالفت ورزید زیرا پس از تحمل هشت سال جنگ خود را برای مالکیت منابع ثروت آن ناحیه از شوروی، که در آستانه شکست ژاپن وارد جنگ گردیده بود، اولی و انطباق میداشت و دول انگلیس و آمریکا نیز با انتقال قسمتی از تأسیسات صنعتی منچوری به شوروی جداً مخالف بودند و باین امر اعتراض کردند.

در نتیجه رفتار دومی که طبق موافقتنامه چین و شوروی در مغولستان خارجی بعمل آمد اکثریت قریب باتفاق آراء بنفع استقلال کامل مغولستان خارجی داده شد و حکومت چین روز ۶ ژانویه ۱۹۴۶ استقلال مغولستان خارجی را برسمیت شناخت.<sup>۱</sup>

چین در کمیته بین المللی امور خاور دور و شورای قیمومت کره<sup>۲</sup> که طبق تصمیم کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردید عضویت یافت. جزیره بزرگ فرمز (تائی وان - م) و عده دیگری از جزایر مجاور آن، که به تصرف ژاپن درآمده بود، به چین باز داده شد و کلیه مؤسسات خارجی در چین بتصرف دولت چین درآمد. ولی دولت چین حقوق انگلستان را در هنگ - کنگ و حقوق شوروی را در پرت - آرتور<sup>۳</sup> و امتیازات موقت شوروی را در منچوری و شبه جزیره لیاو - تونگ<sup>۴</sup> برسمیت شناخت.

چین به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و در کنفرانس سان فرانسسکو حضور یافت و در دسته پنج دولت بزرگ جهانی (که دارای حق وتو هستند - م) قرار گرفت. اما چین در

---

۱ - مغولستان خارجی شامل بخش شمالی سرزمین مغولستان است که در امتداد مرزهای شوروی در سیبری قرار گرفته و اکنون دارای حکومت دموکراسی توده ای است - م.

Corée - ۲

Port - Arthur - ۳

Liao - Toung - ۴

## بعد از جنگ جهانی دوم

برابر دو مسئله مهم قرار داشت، یکی مسئله تجدید سازمان کشور و دیگری، که مانند مسئله اول سابقه چند هزار ساله داشت، مسئله وحدت سیاسی چین بود<sup>۱</sup>

---

۱- خوانندگان گرامی میدانند که نه تنها آرزوی وحدت سیاسی چین بحقیقت نپوست بلکه جنگهای داخلی چین اندکی پس از استقرار آرامش در جهان و عقد پیمانهای موقت صلح بین متخاصمین، مجدداً آغاز گردید و سالها ادامه یافت و حکومت قسمت بزرگی چین بدست کمونیستها افتاد و حکومت ملیون به جزیره فرموز جزایر کوچک مجاور آن انتقال یافت - م.

## بخش چہارم - ژاپن



## فصل اول

### ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۱۸ ژاپن در جنگی که بخاطر آن هیچگونه قربانی  
ژاپن در سالهای اولیه نداده و هیچگونه فداکاری نشان نداده بود فاتح بیرون آمد و  
بعد از جنگ جهانی اول بهد کمال از مزایای پیروزی در جنگ بهره‌مند گردید. ناحیه  
شانتوگ را در چین تصرف کرد و بعلت سر گرمی دول مقتدر  
در جبهه های مغرب بسیاری از بازارهای عمده جهان را بدست آورد. ژاپن قبل از جنگ از دول  
مختلف طلبکار بود و پس از جنگ وام خارجی ژاپن در برابر نفوذ رأی و عقیده ای که در مسائل  
بین المللی بدست آورد ناچیز بود. کنفرانس صلح به ژاپن حق اشغال شانتوگ را داد و جامعه ملل  
قیمومت بر جزایر متعلق با آلمان را در اقیانوسیه به ژاپن سپرد. ژاپن در کلیه کنفرانسهای  
بزرگ بین المللی شرکت جست و یکی از کرسیهای دائمی جامعه ملل را بدست آورد و در  
ردیف دول معظم جهان قرار گرفت. رژیم تساری روسیه و از گون گردیده و رژیم جدید  
هنوز کاملاً استوار نشده بود و واحدهای ژاپنی، که از لحاظ نفرات و تجهیزات برواحدهای  
متفقین در شرق دور برتری داشتند به پیشروی خود در سیبری تا حدود دریاچه بایکال<sup>۱</sup>



## پیش از جنگ جهانی دوم

ادامه دادند و قسمت عمده ناحیه راه آهن منچوری زیر نفوذ و نظارت ژاپنی هارفت و قدرت نیروی دریائی ژاپن نیز روبه کمال گذاشت .

اما این خوش بینی درباره ژاپن شامل وضع داخلی آن کشور نمیتوانست باشد . عظمت مقام امپراطور ، که او را فرزند رب النوع آفتاب و خدا می دانستند ، مورد انکار نبود ولی بر اثر نفوذ تمدن جدید مغرب زمین بر ژاپن از اواخر قرن نوزدهم در افکار ملت ژاپن تحولی روی داده و آن ملت را برای قبول عقاید و آراء سیاسی دول غرب آماده ساخته بود . عقاید دموکراتیک در میان مردم انتشار یافته و مارکسیسم نیز بر ژاپن رخنه کرده بود و این افکار و آراء جدید بارژیم ملوک الطوائفی ژاپن ، که هنوز کم و بیش برقرار مانده بود ، و با سنن ملی ژاپن ، که پس از هزاران سال زنده و قوی مانده بود در تضاد و برای متناسب شدن بارژیم سیاسی و سنن ملی در تلاش بود .

هزینه زندگی بالا رفته بود ، کارگران مزد بیشتر میخواستند و در برابر حوادث روسیه شوروی حساسیت خاصی نشان میدادند و در نتیجه تشنجات توأم با اعتصاب و قتل و غارت و سوزاندن مغازه ها و انبارها و حتی کربلای پی در پی روی داد و دولت در برابر آن حوادث عکس العمل سریعی نشان داد و بوسیله بازداشت های دسته جمعی و مراقبت شدید بر اوضاع کشور مسلط گردید .

در میان احزاب ژاپن دو حزب با سازمان نیر و مند وجود داشتند و هر دو با منافع بازرگانی و بانگی مربوط بودند : یکی حزب محافظه کار **سی یو کای**<sup>۱</sup> و دیگر حزب نسبه لیبرال **مینزیتو**<sup>۲</sup> . يك نهضت جدید سندیکالیستی نیز آغاز گردیده و در میان طبقات

---

Seiyukai - ۱

Minseito - ۲

پیشه‌ور رخنه کرده بود. معلمین و دانشگاہیان نیز اتحادیه‌ای بوجود آورده بودند و حزب جدید الولاده کمونیست ژاپن نیز فعالیت خود را آغاز نموده بود و به مسئله مداخله مسلح ژاپن در سیبری یا اعتراض می کرد. اما عده اعضای نهضت سندیکا لیستی و اتحادیه معلمین و حزب کمونیست چندان زیاد نبود و فعالیت آنان نیز مخفی و زیرزمینی بود. اما دهقانان ژاپن، که زیر بار سنگین حق الارض و قروض کمر خم کرده و آماده قیام بودند، اتحادیه‌هایی برای مقاومت در برابر مالکین و فئودالها تشکیل داده و برای جمع آوری و تنظیم شکایات و دعاوی خویش نسبت به اربابان املاک در تلاش بودند.

نیرومندی دو حزب سی‌یو کای و مینزیتو به آن دو حزب اجازه داد که در ارتش و طبقه نجبای ژاپن رخنه کنند و قسمتی از اختیارات و قدرت را در آن دو طبقه اجتماعی بدست آورند و برای نخستین بار بود که در سپتامبر ۱۹۱۸ يك نماینده مجلس که سابقه روزنامه نویسی داشت و از نجبای کشور نبود در دستگاه حکومت ژاپن راه یافت. وی، که هاراکی<sup>۱</sup> نام داشت و حزب سی‌یو کای را در سال ۱۹۰۰ با همکاری شاهزاده ایتو<sup>۲</sup> تأسیس کرده بود، پس از سقوط کابینه ترااوشی<sup>۳</sup> که یکی از اعضای آن بارون گوتو<sup>۴</sup> به همکاری با محترکین متهم شده بود، مأمور تشکیل کابینه گردید و وی کنت یوشیدا<sup>۵</sup> و تاکاهاشی<sup>۶</sup>

Hara-Kei -۱

Ito -۲

Terauchi -۳

Goto -۴

Vicomte Ushida -۵

Takahashi -۶

وژنرال تاناکا<sup>۱</sup> در آن کابینه شرکت جستند.

روی کار آمدن یکی از افراد خارج از طبقه نجبا در ژاپن يك انقلاب سیاسی واقعی بود. تا آن زمان پارلمان بدان علت که رؤسای دولتها همیشه از میان طبقه نجبا و خارج از کادر پارلمان انتخاب میشدند با آن دولتها مخالفت میورزید. از این پس دولت میبایستی با پارلمان همکاری کند و این همکاری نخستین قدم در راه استقرار رژیم پارلمانی ولی خالی از صداقت و حقیقت بود زیرا در آن ژاپن در سال فقط سه ماه تشکیل جلسه میداد و اختیارات و قدرت دیت بسیار محدود بود. هر دو حزب بزرگ ژاپن با قدرتهای اقتصادی کشور مستقیماً بستگی داشتند و فساد و دغلمکاری در انتخابات مجلس و دستگاه پارلمان و دولت رواج داشت.

اقتصاد ژاپن بصورت شکفت انگیزی تمرکز یافته و در حقیقت فنودالیزم آن کشور در شئون اقتصادی شکل تازه ای بخود گرفته بود و یکدسته ده تائی از ترستها تقریباً کلیه اموراقتصاد ملی کشور را در دست داشتند و از آن جمله ترستهای میتسوئی<sup>۲</sup> و میتسوبیشی<sup>۳</sup> از همه نیرومند تر و سومی<sup>۴</sup> تومودا<sup>۵</sup> و یاسودا<sup>۶</sup> در خدمت وسط و ترستهای کوچکتر مانند شیوزاوا<sup>۶</sup> و اکورا<sup>۷</sup> و چند ترست دیگر همگی از دستگاههای بزرگ بازار کانی بودند.

---

Tanaka - ۱

Mitsui - ۲

Mitsubishi - ۳

Sumitomo - ۴

Yasouda - ۵

Shibuzawa - ۶

Okoura - ۷

قسمت عمده اعتبارات بانگی در اختیار ترستها و دستگاهاهای وابسته بآنها بود و فعالیت آنها در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی رخنه داشت. ترستها به بعضی از دانشگاههای ژاپن کمک مالی میکردند و جراید، و مطبوعات متعدد و متعده و تنوع در اختیار داشتند و نفوذ آنها سال بسال فزونی مییافت. ترست میتسوئی پشتیبان حزب سی یو کای و ترست میتسویی حامی حزب مینزیتو بودند.

تمرکز قدرت مالی و اقتصادی در دست چند شرکت نیرومند موجب توسعه شکفت- انگیز صنایع ژاپن گردید و از رقابت آزاد در صنایع و بازرگانی و حتی از تاثیر عکس- العملهای تجارتی جلوگیری کرد. بر اثر تمرکز قدرت مالی، صنایع نساجی پنبه و ابریشم طبیعی و مصنوعی و صنایع مکانیکی و شیمیائی با سرعت حیرت انگیزی توسعه یافت ولی از سال ۱۹۱۹ از باب صنایع انگلوسا کسن با ژاپن بر رقابت پرداختند و کابینه هاراکی با وضع دشواری مواجه شد. تعادل بازرگانی بهم خورد و اعتبارات ژاپن در ممالک خارجی روبه- کاهش گذاشت و ورشکستگی های پی در پی در مؤسسات مالی ژاپن روی داد.

بر اثر فشار افکار عمومی و اتحادیه ای که در این زمینه از طرف مردم تشکیل گردیده بود، دولت در سال ۱۹۱۹ عوارض شرکت در انتخابات را تا سه پین<sup>۱</sup> (معادل نه فرانک فرانسه) تقلیل داد و وعده انتخاب کنندگان دو برابر شد. ولی ملت ژاپن، که اکثریت آنرا افراد بی بضاعت تشکیل میدادند، از دولت حق رأی عمومی میخواست. دولت احزاب و فرقه های انقلابی را منحل کرد ولی نتوانست از فعالیت سری آنان جلوگیری کند.

در شبه جزیره کره، که در سال ۱۹۱۹ از چین منتزع شده و به ژاپن تعلق گرفته و این دولت وسائل تمدن جدید را در آن سرزمین رواج داده بود، در مناطقی که زیر نفوذ

۲-yen (واحد پول ژاپن).

میسوینهای امریکائی قرارداد شدند در سال ۱۹۱۹ قیامهایی بوقوع پیوست و مردم کره که نسبت باستقلال کشور خود دلبستگی داشتند ژاپنی‌ها را با چشم یک قوم مهاجم سنگین دست‌میزگر یستند. حکومت توکیو پس از آنکه قیامهای محلی کره را با خشونت و شدت تمام سرکوبی کرد از شدت عمل خود در آن ناحیه کاست و بجای حکومت نظامی یک حکومت غیر نظامی در کره برقرار ساخت و بمردم کره حقوق جدیدی اعطا کرد ولی سکنه کره گذشته‌های ژاپن را کافی نمیدانستند. در کنفرانس صلح پاریس کوشش ویکنت سائونجی<sup>۱</sup> برای قبولاندن اصل تساوی نژادها از نظر بین‌المللی بکنفرانس بجائی نرسید و این شکست برای ژاپن بسیار موهن بود. در خاک روسیه نیز سیاست مداخله ژاپن باناکامی مواجه گردید. از سال ۱۹۲۰ واحدهای متفقین در بندر ولادیوستک<sup>۲</sup> بخشی پیاده شدند. دولت هاراسی نیروهای ژاپن متقیم سبیر یا در ایالات بحری سبیر یا متمرکز ساخت و در برابر پیاده شدن نیروهای متفقین آن نیروها را بحالت دفاع درآورد. هاراطرفدار تخلیه کامل سبیر یا بود ولی اکثریت محافظه کار پارلمان و محافل سیاسی ژاپن با اندیشه اومخالف بودند. سپس، چون پادگان ژاپن در نیکولایوسک<sup>۲</sup> قتل عام شدند، حکومت ژاپن برای ترمیم و جبران آن حادثه در ژویه ۱۹۲۰ قسمت شمالی جزیره ساخالین را که متعلق به روسیه بود اشغال کرد و با دولت جمهوری شرق اقصی (از جمهوریهای جدید التاسیس شوروی-م) وارد مذاکره شد ولی دولت مزبور که تابع مسکوبود وضع خود را در برابر ژاپن و دعاوی آن دولت همچنان حفظ نمود.

روز ۴ نوامبر ۱۹۲۱، هارا رئیس دولت ژاپن بوسیله یک دانشجوی جوان از اهالی

---

Saionji - ۱

Nikolaievsk - ۲

کمره بقتل رسید و این حادثه یکی از مظاهر عادی مخالفت های سیاسی معمول در ژاپن است.

پس از فترت کوتاهی که بر اثر ترور هاراپیش آمد، در یادار کنفرانس واشینگتن **بارن کاتو** به نخست وزیری برگزیده شد (۲۲ ژوئن ۱۹۲۲) و موافقت با **شوروی** وی ریاست هیئت نمایندگی ژاپن را در کنفرانس واشینگتن بر عهده داشت و ژاپن از آن کنفرانس راضی بیرون آمد. کنفرانس مزبور، در برابر حد نصاب ۵۲۵۰۰۰ تن ظرفیت سنگین بحری برای انگلستان و ممالک متحده امریکا، حد نصاب را برای ژاپن ۳۱۵۰۰۰ تن تعیین کرده و این حد نصاب در ظرفیت کشتی های بزرگ برای ژاپن کافی بود و علاوه بر آن ژاپن میتواند مانند دول دیگر گنجایش کشتی های سبک و زیر دریائی های خود را تا هر قدر که ممکن بود بالا برد ولی حد نصاب کشتی های بزرگ و سنگین که برای ژاپن تعیین شد موافق آمال و آرزو های آن دولت نبود. طبق قرارداد موسوم به قرارداد اقیانوس آرام که بین انگلیس و امریکا و فرانسه و ژاپن منعقد گردید دول مزبور متعهد شدند که اختلافات خود را در مورد متصرفات و مستعمرات خویش در اقیانوس آرام از راه مسالمت حل و فصل کنند و نیز موافقت های دیگر بین چهار دولت بعمل آمد که طبق آنها حقوق یکدیگر را در مورد ایجاد استحکامات در جزایر اقیانوسیه، غیر از مجمع الجزایر اصلی ژاپن، برسمیت شناختند. درباره جزیره **یاپ**<sup>۱</sup> که بوسیله کابل زیر دریائی به جزیره **گوام**<sup>۲</sup> از مستملکات امریکا در اقیانوسیه مربوط بود موافقت شد که امریکائی ها در یاپ حقوقی مشابه حقوق ژاپنی ها داشته باشند.

روز ۶ فوریه ۱۹۲۲ قرارداد معروف به قرارداد نه کشور (واز آن جمله ژاپن) مربوط به چین بامضا رسید و طبق آن قرارداد تمامیت ارضی و استقلال چین تضمین و سیاست باز بودن دروازه‌های چین باردیگر تأیید شد. ژاپن بنا به فشار ممالک متحده آمریکا و با امید آنکه در روابط خود با چین، که بعد از تسلیم طرح متضمن ۲۱ درخواست از چین به دولت اخیر الذکر، رو به خاتم گذاشته بود، حاضر شد که با دولت پکینگ مستقیماً وارد مذاکره شود و ناحیه **شان تو نگ** را به چین واگذار و موافقتنامه مربوط باین موضوع روز ۴ فوریه ۱۹۲۲ بامضا رسید.

یکی از هدفهای قرار داد اقیانوس آرام، که با میثاق جامعه ملل نیز هماهنگی داشت، این بود که انگلستان را از تجدید و تمدید قرارداد اتحاد با ژاپن مورخ سال ۱۹۰۲ باز دارد و انگلستان بنا به فشار و اصرار ممالک متحده آمریکا و کانادا و استرالیا بامضای قرارداد اقیانوس آرام تن درداد و علاوه بر آن بازرگانان انگلیسی مقیم چین نیز چون، در شرایط اجتماعی و سیاسی چین، اتحاد انگلستان را با ژاپن مضر میدانستند در این امر مداخله و پافشاری کردند. قطع اتحاد انگلیس با ژاپن و اعلام آغاز عملیات وسیع برای ایجاد استحکامات در **سنگاپور** و حفر کانال جدید در آمریکای مرکزی و اظهارات مقامات آمریکائی مبنی بر امکان همکاری مشترک بحری انگلیس و آمریکایک در اقیانوس آرام، سیاستمداران و رهبران ژاپن را سخت بو حشت انداخت. تصویب و اجرای قانون مهاجرت در آمریکایک سال ۱۹۲۴، که عملاً مهاجرت ژاپنی‌ها را با آن کشور غیر ممکن ساخته بود، برای ژاپن یکنوع سر شکستگی و تحقیر تلقی و موجب یک سلسله اعتراضات بی‌پایان از طرف ژاپن بدولت آمریکایک گردید.

چون ژاپن تصمیم گرفت که به مسئله سیبری یا فیصله دهد از ماه اکتبر ۱۹۲۲ بپعد

متدرجاً نیروهای خود را از آن سرزمین احضار کرد و فقط نیروهای خود را در ساخالین باقی گذاشت و تسلط و نظارت خود را بر راه آهن جنوب منچوری حفظ نمود. پس از آغاز مذاکرات سیاسی ژاپن و شوروی، ژوف سفیر کبیر شوروی در پکنینگ در ژانویه ۱۹۲۳ به توکیو رفت و بعد از آنکه مذاکرات دودولت مکرر به بن بست رسید و قطع شد سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ موافقتنامه‌ای بوسیله دودولت امضاء شد و طبق آن موافقت دولت ژاپن تا ماه مه ۱۹۲۵ نیروهای خود را از ساخالین فراخواند ولی امتیازاتی را که در مورد صید دریائی و معادن ذغال سنگ و نفت ساخالین بدست آورده بود همچنان حفظ نمود. دولت شوروی مقررات قرارداد پر تسموث<sup>۱</sup> مورخ سال ۱۹۰۵ را باردیگر تأیید و قبول کرد و کاراخان، امضاء کننده آن قرار داد از طرف دولت شوروی، از دولت ژاپن در باره قتل عام پادگان ژاپنی در نیکلایوسک عذرخواهی کرد.

کامیابی‌های ژاپن در سیاست خارجی تا حدی موجبات خرسندی  
**دوام مشکلات** عمومی ملت ژاپن را فراهم ساخت اما وضع داخلی بهبود نیافته بود.  
**اقتصادی** فتور وضع اقتصادی همچنان باقی و در رشته‌های صنعت خاصه در نساجی و کشتی سازی رو به توسعه بود. اقتصاد ژاپن نمی توانست خوراک و سایر نیازمندیهای آن ملت را که از لحاظ کثرت توالد و تناسل و افزایش عده بهر حلقه رقت باری رسیده بود تأمین کند و آن ملت را بکار سرگرم سازد. بر اثر اتخاذ تدابیر بهداشتی و لغو مقررات مربوط بجلو گیری از توالد و تناسل، که در دوره حکومت شگون<sup>۱</sup> ها معمول گردیده بود، جمعیت ژاپن با سرعت رو با افزایش می رفت و عده آن، که در سال ۱۸۵۲، فقط ۲۵ میلیون و در سال ۱۸۷۲ در حدود ۳۳ میلیون بود، تا سال ۱۹۰۴ به ۴۲ میلیون و در ۱۹۱۴ به ۵۴ میلیون

۱- Portsmouth - ۲ Shoguns شگونها، فتودالها و مالکین و اشراف عمده ژاپن در قرن ۱۹ میلادی بودند که زمام امور ارتشی و سیاسی امپراطوری ژاپن را در دست داشتند - م



### پیش از جنگ جهانی دوم

و تا سال ۱۹۲۴ به ۶۱۵ میلیون یعنی به ۱۸۵ نفر در هر کیلو متر مربع و جمعیت نسبی در اراضی قابل کشت به ۹۷۰ نفر در هر کیلو متر مربع رسید (جمعیت نسبی بلژیک که از این لحاظ مقام دوم را در دنیا داشت ۳۹۴ نفر در هر کیلو متر از اراضی قابل کشت و جمعیت نسبی در اراضی زراعتی فرانسه ۱۰۸ نفر بود).

ژاپن که مجبور بود قسمت عمده مواد اولیه و خام مورد احتیاج صنایع خود را از خارج وارد کند فقط می توانست خوراک ۲۵ میلیون نفر را (یعنی حد نصابی که در دوره حکومت شگون ها تعیین شده بود) از محصولات داخلی تأمین نماید و به همین جهت یامبایستی بقدر کافی مواد صادراتی برای جبران واردات ضروری خود تهیه کند و یا از جیره خوراک توده های انبوه مردم بکاهد. از طرف دیگر راه مهاجرت ژاپنی ها تقریباً در سراسر جهان (بغیر از آمریکای جنوبی) بسته شده بود و خود ژاپنی ها نیز از جلای وطن خودداری می ورزیدند زیرا معتقد بودند که دور از زادگاه و خانواده و مقابر اجداد خود مانند نهالی که در خشکسالی قرار گیرد از خشکی و بی طراوتی خواهند مرد.

بر اثر زلزله شدید روز اول سپتامبر ۱۹۲۳ در ناحیه توکیو و یوکوهاما چندین ده هزار نفر کشته و عده کثیری بیخانمان شدند و خسارات هنگفتی وارد آمد و تجدید بنا و ترمیم خرابیهای زلزله در چنان منطقه پر جمعیت نیز بردوش اقتصاد نا توان ژاپن تحمیل گردید. اما در ژاپن بیکاری چندان محسوس نبود زیرا هر کارگر زن یا مرد همینکه بیکار می شد در مزرعه کوچک خانوادگی، خود را بکاری سرگرم می ساخت ولی روی هم رفته تیره روزی و بینوائی کشاورز ژاپنی بیش از حد وصف و بیان بود.

آشفته گی و فتنه و اقتصادیات ژاپن ناخرسندی احزاب و فرقه های افراطی و افراد روشنفکر را برانگیخت ولی دولت بسرعت بمبارزه پرداخت. از یک طرف حزب کمونیست را منحل و هزاران فرد حزبی و مبلغین کمونیست را دستگیر و زندانی کرد و دانشگاه ها را

زیر نظارت و مراقبت شدید قرارداد و از طرف دیگر بعضی امتیازات و آزادیهای سیاسی بمرم داد. از آن جمله در سال ۱۹۲۵ سیستم انتخاباتی بارای عامه برقرار و بمردانی که بیش از ۲۵ سال داشتند حق رأی داده شد و بدین ترتیب عده رأی دهنده از ۳ میلیون به ۱۰ میلیون نفر رسید.

**یوشی هیتو**<sup>۱</sup> امپراطور ژاپن که در سال ۱۹۱۲ جانشین **موتسوهیتو**<sup>۲</sup> امپراطور نامدار آن کشور گردیده بود بعلت ضعف مزاج و بیماری در سال ۱۹۲۱ نیابت سلطنت را به پسر ۲۰ ساله خود **هیرو هیتو**<sup>۳</sup> وا گذاشت و روز ۲۶ دسامبر ۱۹۲۳ نایب السلطنه مورد سوء قصد قرار گرفت و این واقعه آشفته گی روحی مردم ژاپن را ظاهر ساخت. هیرو هیتو پس از مرگ پدر در دسامبر ۱۹۲۶ بامپراطوری رسید و او نخستین امپراطور ژاپن بود که خود را به بیگانگان شناسانده و در سال ۱۹۲۱، قبل از آنکه مقام نیابت سلطنت را رسماً احراز کند، از کشورهای اروپا دیدن کرده بود. وی در سال ۱۹۲۸ پس از انجام عزای رسمی برای مرگ پدر تاجگذاری کرد.

کاهش تدریجی و آرام بن تسهیلات تازه ای در امر صادرات فراهم ساخت و تاحدی در تعادل بازرگانی خارجی مؤثر افتاد. اما کیفیت ساختگی برنامه عالی صنعتی کردن کشور و لزوم خریداری قسمت اعظم مواد خام و اولیه مورد احتیاج از خارج همچنان از عوامل بحران اقتصادی بشمار می آمد و بهمین علت باردیگر در سال ۱۹۲۶ ضعف و فتور در اقتصاد ژاپن پدید آمد، ورشکستگی آغاز گردید و غالب بانکها مجبور به تعطیل شدند و سستی در یکی از پایه های بنای عظیم اقتصاد آن کشور ظاهر شد. محافل نظامی

Yoshihito - ۱

Mutsuhito - ۲

Hirohito - ۳

که واقعه سیبری به اعتبار آنان لطمه وارد ساخته بود درین موقع سعی داشتند که در انظار و افکار عمومی، رجال اقتصادی عضو پارلمان را بی اعتبار و نالایق جلوه دهند، این مشکلات موجب آن شد که در سیاست خارجی ژاپن، که مدت‌ها بود بوسیله **شیده هارا**<sup>۱</sup> اداره میشد، تغییراتی صورت گیرد. وی که داماد رئیس ترست عظیم **میتسویی** بود در سپتامبر ۱۹۲۶ کنفرانسی تحت عنوان **کنفرانسی امپراطوری** در توکیو تشکیل داد تا برای تأمین بازارهایی در داخل کشور و متصرفات و مستعمرات ژاپن تدابیری بیاندیشد. سیاست‌مرکز اقتصادی ژاپن باروش اقتصادی بسط و توسعه که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲ پیروی میشد بکلی متضاد بود زیرا ژاپن از هر گونه عمل اقتصادی که ممکن بود موجب بروز اختلاف و کشمکش بین آن دولت و دول معظم جهان و یا باعث از دست رفتن مشتری گردد دوری می‌جست. در چین نیز حکومت ژاپن از بر خورد با حوادث و سوانح روزمره حتی الامکان پرهیز داشت و سعی می‌کرد تا از احساسات شدید ضد انگلیسی مردم چین، که در سال ۱۹۲۵ بعد کمال رسیده بود، برای پایان دادن به تحریم کالاهای خود در آن کشور استفاده کند. ژاپن کوشش می‌کرد که خود را یک عضو نمونه در جامعه ملل نشان دهد و این سیاست، در کابینه امیرال **یاماموتو**<sup>۲</sup> (که در اوت ۱۹۲۳ وفات یافت) و کابینه کوتاه «طبقات ممتاز» و **یکونت کی یورا**<sup>۳</sup> در سال ۱۹۲۴ و دولت **ویکونت تاسا آتی کاتو**<sup>۴</sup> و کابینه لیبرال **واکاتسوکي**<sup>۵</sup> در سال ۱۹۲۶ مشی اساسی ژاپن در سیاست بین‌المللی بود. ژاپن چون برای جلب رضای خاطر طبقه محافظه کار اشراف و خشنودی و جلب حمایت محافل نظامی از دست بردن با اصلاحات اساسی خودداری می‌کرد بسیاری از مشکلات

---

Shidehara - ۱

Yamamoto - ۲

Kiyoura - ۳

Wakatsuki - ۵ Takaati Kato - ۴

داخلی را بحال خود گذاشت :

در آوریل ۱۹۲۷ ، بنا بدعوت امپراطور لیدر حزب سی یو کائی ،

**کابینه تاناکا** ژنرال بارون **تاناکا**<sup>۱</sup> ریاست دولت را عهده دار شد . امپراطور

ژاپن ، ظاهراً بدون مشورت باشاهزاده **سائو نچی** آخرین نماینده

طبقه نجبای ژاپن کاری انجام نمیداد و تا سال ۱۹۱۸ هممولار رئیس دولت همیشه از طبقه مزبور انتخاب میشد. تاناکا علاوه بر نخست وزیری وزارت امور خارجه را شخصاً بر عهده گرفت .

دولت جدید در سیاست خود نسبت به چین سختی و استقامت تازه ای نشان داد و

واحدهای ژاپنی در **شانتونگ** بخشی پیاده شدند و با سرعت حملات خود را بر علیه

نیروهای چانگ کائی چک که در **تسی نان** ، مستعمره ژاپن رخنه کرده بودند آغاز

نمود . اندکی بعد نیروهای ژاپن از **شانتونگ** خارج شدند ولی تاناکا به چانگ کائی چک

گوشزد نمود که ژاپن پیشروی چین را بسمت شمال دیوار بزرگ اجازه نخواهد داد بظن

قوی فرمانده نیروهای ژاپن در شمال چین در سانحه انفجار مو کدن ، که بقدرت و فرمان-

روائی **چانگ تسواینگ** دست نشانده ژاپن در منچوری پایان داد ، دست داشت زیرا

تسولینگ آنطور که ژاپنی ها انتظار داشتند برابر نیروهای ملیون چین پایداری نکرد

و پکینگ را از دست داد .

در ژوئیه ۱۹۲۷ تاناکا طرح محرمانه ای بامپراطور ژاپن تسلیم کرد که حاوی تسلط

کامل ژاپن بر منچوری و چین شمالی و بسط نفوذ در سیبری و پیشروی سیاسی و اقتصادی

بسوی هند و احتمال بر خورد و جنگ با ممالک متحده امریکادر آن طرح پیش بینی شده بود .

علیرغم تکذیب و انکار مقامات ژاپنی جریان وقایع و حوادث وجود چنان اندیشه ها و آرزوهای

خام را، که از نظر ژاپن مشروع و قانونی بود، با ثبات رسانید.

سیاست تهاجمی ژاپن با منافع ممالک متحده آمریکا، که میخواست دروازه‌های چین و منچوری، همیشه باز بماند منافات داشت و نیز با اعطای اعتبارات به ژاپن سازگار نبود. این سیاست که در داخل کشور با سیاست شدید محافظ کارانه دولت توأم شده بود موجب توسعه افکار انقلابی و تقویت احزاب انقلابی گردید. بحران اقتصادی، بهمان نسبت که جمعیت ژاپن سالی یک میلیون نفر افزایش می‌یافت، رو بشدت میرفت. دولت میبایستی اتحادیه‌های کشاورزان را که دارای تمایلات کمونیستی بودند منحل سازد ولی چون جنبش‌های نهضت‌های طبقه کارگر نیز جنبه تهدید بخود گرفته بود، دولت میبایستی با اعطای پاره‌ای امتیازات به مردم تن در دهد.

در ژوئیه ۱۹۲۹، تاناکا مقام خود را به **هاماگوشی**<sup>۱</sup> از حزب لیبرال **کابینه‌های لیبرال** سپرد و کابینه تازه با شرکت عده‌ای از لیبرال‌ها تشکیل و بارون شیده هارا بوزارت امور خارجه منصوب گردید. حدنصاب سن برای شرکت در انتخابات از ۲۵ به ۲۰ سال تقلیل داده شد و به زنان نیز حق شرکت در انتخابات شهرداریها اعطا گردید. نیروهای ژاپن شانتونگ را تخلیه کردند و ژاپن با استقلال گمرک چین موافقت کرد.

حکومت لیبرال سعی داشت تا حتی الامکان از تکرار صحنه‌ها و عملیات نظامی واحدهای ژاپنی، که عهده دار نظارت بر راه آهن جنوب منچوری بودند، جلوگیری و از شدت تحریم کالاهای ژاپن در چین کاسته شود و کوئومین تانگ در منطقه منچوری بسط و توسعه یابد.

کابینه هاماکوشی موافقتنامه بحری لندن را در باره تجدید ظرفیت کشتی‌های

کوچک پذیرفت، و لزوم تقلیل افراد زیر پرچم را نیز خاطر نشان ساخت و حذف بعضی از رشته های صنایع خود را که قابل دوام نبود در برنامه اصلاحات داخلی قرارداد. اما سیاست دولت جدید که يك سیاست لیبرال معمولی بود بطبع حزب محافظه کار و طبقه نظامی سازگار نیامد. روز ۱۳ نوامبر ۱۹۳۰ هاما گوسی مورد سوء قصد قرار گرفت و بسختی مجروح شد و شیده هارا از آن تاریخ تا ماه مارس ۱۹۳۱، که واکاتسوکی به نخست وزیری منصوب شد، وظایف رئیس دولت را بر عهده داشت و هاما گوسی چند ماه پس از ماه مارس بدرود زندگی گفت.

سیاست کابینه واکاتسوکی عملاً شبیه سیاست کابینه هاما گوسی و ادامه آن، علیرغم کینه توزی حزب محافظه کار و طبقه نظامی، موجب رفاه سیاسی و اقتصادی کشور بود. اما، حافل نظامی نیز کم کم معتقد شده بودند که راه حل اساسی بحران ژاپن کاملاً جنبه سیاسی دارد و صاحبان ترسها، که در برابر عکس العملهای بین المللی حساسیت کامل داشتند و از نتایج وقوع احتمالی يك شورش و انقلاب نظامی سخت درهراس بودند، ترجیحاً، بد نظر در سیاست و طرز اندیشه و قضاوت خود را لازم دیدند.

اما در محافل نظامی عقاید جدید متعلق به افسران اشرافی نبود بلکه مربوط به افسرانی بود که از طبقه کشاورز و دهقان بارتش راه یافته و از لحاظ مالکیت ارضی جزو طبقه ضد کاپیتالیسم و بعضی از آنان پیر و مارکسیسم بودند. این افسران و افراد که حقوق ناچیزی داشتند با تجمل مآبی سخت مخالفت میورزیدند ولی روح ناسیونالیستی آنان بسیار قوی و ریشه دار بود. این دسته به ابدیت امپراطور ژاپن ایمان داشتند و معتقد بودند که نژاد ژاپنی برتر از نژادهای دیگر است و روزی خواهد رسید که این نژاد بر سراسر

آسیا تسلط یابد و مشکلات اقتصادی خود را در بازارهای وسیعی که زیر سلطه خود خواهد گرفت بر طرف سازد. بعقیده این جماعت تنها راه حصول عرصه و جنگ بود. عقاید و افکار افسران ناسیونالیست افراطی بوسیله کمکهای مادی هنگفتی که در اختیار آنان گذاشته میشد سرعت انتشار می یافت. مؤسسات سری وطن پرستی که در راه تبلیغ این افکار بذل مال می کردند عبارت بودند از «جمعیت سلطنت طلبان ژاپن» که ژنرال آراکی<sup>۱</sup> عضو مؤثر آن بود و «انجمن اخوت و همخونی» که بوسیله یکی از رجال کهنه پرست بنام اینویه<sup>۲</sup> اداره میشد و «جمعیت اژدهای سیاه» که تویاما<sup>۳</sup> فیلسوف کهنسال ژاپن آنرا بنیان نهاده بود. عده زیادی از افسران با مراقبت و احتیاط در جلسات جمعیتها و انجمنهای مزبور، که از افکار و اندیشههای جنگجویان قدیم دوران ماوئیک الطوائفی ژاپن الهام می گرفتند، شرکت می جستند. درماندگی و ناتوانی سیاستمداران و رهبران کشوری در مورد حل فوری بحران ژاپن که حالت دوام و همیشگی بخود گرفته بود سران نظامی کشور را در عقاید و تصمیمات خود راسخ تر می ساخت.

روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۳۱ یک افسر ژاپنی بنام کاپیتان ناکامورا<sup>۴</sup> هنگام انجام یک مأموریت مخفی در نزدیکی موکدن کشته شد و فوراً روابط مقامات نظامی ژاپن، که مأمور مراقبت و نظارت بر راه آهن جنوب منچوری بودند، با مقامات چینی روبه تیرگی و وخامت گذاشت. در آن موقع تشکیلات اداری منچوری جنوبی که در دست صاحبان

Araki-۱

Inouye -۲

Toyama-۳

Nakamura ۴

ترسها بود بصورت دولتی مستقل در داخل دولت منچوری، که ریاست آن با چانگک - سولیانگک و بنیان آن سست و متزلزل بود، جلوه می کرد و فرماندار نظامی ژاپنی، که مستقیماً تابع امپراطور ژاپن بود، زمام قدرت را در دست داشت.

در شبهای ۱۸ و ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱ بر اثر يك انفجار شدید، در حدود ۷۰ سانتیمتر از خط آهن منچوری در نزدیکی موکدن ویران گردید. واحدهای ژاپنی که همیشه در حال آماده باش بودند فوراً کلیه خانه ها و کلبه های چینی را در منطقه انفجار مورد حمله قرار دادند و در سراسر امتداد خط آهن نیروی ژاپن دست به عملیات شدید نظامی زد. واحدهای چینی زیر فرمان چانگک تسولینگک بدون مقاومت از نبرد با ژاپنی ها خودداری کردند. قوای مهم امدادی برای نیروی ژاپن از راه رسیدند و حکومت چین شکایت به جامعه ملل برد. بارون شیده هارا سعی کرد تا فرماندهان واحدهای ژاپنی در منچوری مانند ژنرال هایاچی<sup>۱</sup> و ژنرال هنجو<sup>۲</sup> را وادار سازد که از توسعه عملیات نظامی در چین خودداری و رزندولی تلاش او بجائی نرسید.

در اواخر سپتامبر، کابینه واکاتسو کی آمادگی خود را برای احضار نیروهای ژاپن از منچوری، بشرط آنکه تدابیر لازم برای حصول اطمینان از امنیت افراد ژاپنی و دارائی آنان در آن منطقه اتخاذ گردد، اعلام نمود. اما ارتش، که آماده و مصمم به - حمله و هجوم و ادامه جنگ بود و صاحبان ترسها که با اقدامات شدید نظامی مخالف ولی با بسط و توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی ژاپن در جهان موافق بودند، با سیاست احتیاط آمیز و روزمره دولت مخالفت میورزیدند.

Hayashi-۱

Honjo-۲



ستاد ارتش ژاپن در منچوری به بهانه قلع ماده دزدان مسلح، که بنظر می آمد وجود آنان بستگی به يك موضوع قبلی داشته است، اشغال و تصرف سراسر منچوری را لازم شمرد. جلسه عمومی جامعه ملل با حضور یکنفر ناظر امریکائی تشکیل گردید ولی در برابر تلفینات و اغوای بریان رئیس جلسه، که طرفدار حفظ حقوق بین المللی در اقیانوس آرام بود، از جلسه جامعه نتیجه مهمی حاصل نشد. انگلستان نسبت به مسئله تمامیت ارضی چین روش محافظه کارانه ای پیش گرفت زیرا پایه و مبنای طلا برای لیره رها کرده بود و بازرگانان انگلیسی که خاطرات دردناکی از اعتصابات شانگهای و هنگ کنگ داشتند گرفتاری ملت چین را در ورطه ناکامی و شکست و ناتوانی در برابر ژاپن برای تنبیه و تادیب چینی ها لازم می شمردند و آنرا با خرسندی تلقی می کردند. فرانسه نیز سرگرم مبارزه انتخاباتی برای بهار سال ۱۹۳۲ بود و چون بریان میدید که دول دینفع در مسئله چین، یعنی شوروی و ممالک متحده امریکا، اصولاً عضو جامعه ملل نیستند نمیخواست نیرو و قدرت ائتلافی اتحادیه وابسته به خود را در اختلاف و کشمکش بین اقوام زرد پوست، که سرزمین آنان هزاران کیلومتر با مرز فرانسه فاصله داشت، صرف کند.

جامعه ملل يك هیئت برای تحقیق و رسیدگی بریاست **لرد لیتون** ۱ بچین فرستاد و هیئت مزبور پس از مدتی اقامت در چین در پائیز سال ۱۹۳۲ از آن کشور بازگشت و ضمن گزارش خود ژاپن را مقصر قلمداد و فقط به ملامت و سرزنش بسیار ملایم ژاپن اکتفا کرده بود.

سستی و رخوتی که جامعه ملل در مسئله چین نشان داد بر جسارت محافل نظامی ژاپن افزود و فشار و تحمل آنان بر دولت چین افزایش یافت: روز نهم دسامبر ۱۹۳۱، کابینه

واکاتسو کی سقوط کرد و یک کابینه محافظه کار بریاست **اینوکای** <sup>۱</sup> پیرمرد ۸۰ ساله تشکیل و وزارت امور خارجه به **یوشیزاوا** <sup>۲</sup> سپرده شد.

در ژانویه ۱۹۲۲، نیروهای ژاپن پس از اشغال سراسر منچوری بناحیه **ژهول** وارد شدند و واحد های ژاپنی پس از آتش سوزی شانگهای بآن بندر پیاده ولی با مقاومت شدید چینی ها مواجه شدند. روز ۱۸ فوریه ۱۹۳۲ به تحريك و فشار افسر ژاپنی ژنرال **دهی هارا** <sup>۳</sup> رئیس کن سیاسی ارتش ژاپن و منچوری، نمایندگان سه ایالت منچوری در **موکدن** اجتماع کردند و به تاسیس دولت جدیدی رأی دادند و دولت جدید که شامل ناحیه **ژهول** نیز بود و از روز اول مارس ۱۹۳۲ استقلال خود را اعلام نمود بنام **منچو کوئو** <sup>۴</sup> خوانده شد و شاهزاده **پویی** <sup>۵</sup> بازمانده خاندان سلطنتی منچوری که از سال ۱۹۱۷ در املاک خود در **تین تسن** بسر میبرد بنابه میل ژاپنی ها به نیابت سلطنت منچو کوئو منصوب و از اول مارس ۱۹۳۴ زیر عنوان **کانگ ته** <sup>۶</sup> به امپراطوری کشور جدید التاسیس منصوب گردید. کشور جدید زیر نفوذ و نظارت مستقیم ژاپن قرار گرفت و ژاپنی ها فعالیت ثمر بخشی برای توسعه اقتصادیات و استفاده از منابع ثروت منچو کوئو آغاز کردند و جمعیت این کشور بعلمت مهاجرت دسته جمعی چینی ها از نواحی دیگر چین باین کشور بسرعت روبه افزایش گذاشت. دول دیگر جهان از شناسائی رسمی کشور منچو کوئو خودداری کردند ولی روابط اقتصادی آنان با این کشور عملاً برقرار و در حال توسعه بود

Inukai-۱

Yoshizawa-۲

Dohihara-۳

Mandchoukouo-۴

Pou-Yi-۵

Kang - Teh-۶

تمنیات نظامیان و  
خروج ژاپن از  
جامعه ملل

موفقیت ژاپن در مسئله منچوری روحیه جاه طلبی و کهنه پرستی  
محافل نظامی آن کشور را قوت بخشید و رؤیای پلائی تشکیل  
دولت آسیائی بزرگ و مستقل از هر گونه نفوذ نژاد سفید باز دیگر  
زنده شد و برای بعضی از سران ارتش مشرب و طریقت تازه ای پیش  
آمد و معتقد شدند که ژاپن در جهان وظیفه سنگین و مقدسی بر عهده  
دارد که باید انجام بدهد. آراسکی وزیر جنگ ژاپن نوشته بود که

«ما از نسل خدایان هستیم و باید فرمانروای سراسر جهان باشیم» . در رساله های  
تبلیغاتی متعدد از جنگ اجتناب ناپذیر با دول مقتدر سفید پوست ؛ خاصه انگلیس و  
ممالک متحده امریکا ، و از شکست ناپذیری ژاپن سخن بمیان آمده بود. گفته میشد که  
هر گونه مشکل و مانعی که در راه استقرار امپراطور ژاپن بر مسند امپراطوری جهان  
وجود داشته باشد از میان برداشته خواهد شد و نه پارلمان ژاپن و نه ارباب حریص ترسها نباید  
از پیشرفت افتخار آمیز ارتش درین راه جلو گیری کنند.

در ماه فوریه ۱۹۳۲، اینوئه وزیر دارائی سابق و کاتسوکی و بارون دان<sup>۱</sup> مدیر  
عامل ترست میتسوئی بوسیله نظامیان بقتل رسیدند و بارون شیده هارائیز بسختی زخمی شد  
زیرا ترست میتسوئی بر اثر تجدید ارزیابی بن (پول) ، که دولت ژاپن خود بیش از دیگران  
از آن منتفع گردید، معادل یکصد میلیون بن استفاده کرده بود.

در انتخابات فوریه ۱۹۳۲ حزب سیو کای اکثریت را بدست آورد و کابینه  
اینوکای بر سر کار باقی ماند و چون موافقتنامه ای برای پایان دادن به جنگ شانگهای در  
دست تهیه بود ، دولت فرمان داد تا واحدهای ژاپنی که مأمور پیاده شدن در بندر مزبور شده

بودند به ژاپن باز گردند ولی روز ۱۵ مه اینوکای بوسیله نظامیانی که اقدام او را توهین نسبت بخود تلقی نموده بودند کشته شد و سائیتو<sup>۱</sup> دریا دار ۸۰ ساله باز نشسته ژاپن يك کابینه ائتلافی از احزاب سی یو کای و مینزیتو تشکیل داد تا هم قدرت و توانائی ارتش ژاپن را بدینا نشان داده و هم بر تفرقه و نفاق داخلی پرده استتار کشیده باشد ، در صورتیکه این وحدت ملی و حزبی در عمل بامشکلات بسیار مواجه بود .

تصمیمی که دولت جدید ژاپن درباره جامعه ملل اتخاذ کرد عواقب وخیمی در برداشت و آن تصمیم از این قرار بود که روز ۲۲ فوریه ۱۹۳۳ ، مجمع اتفاق ملل با اکثریت ۴۲ رأی قطعنامه ای را که درباره توبیخ ژاپن بعلت اقدامات آن دولت در منچوریه ، تنظیم شده بود تصویب کرد و هیئت نمایندگی ژاپن بریاست ماتسواکا<sup>۲</sup> ضمن اعتراض بآن امر و اشاره باینکه گزارش لرد لیتن تاحدی جنبه اغراق کوئی داشته مجمع اتفاق ملل را ترك گفتند و روز ۲۷ مارس دولت ژاپن کناره گیری خود را از جامعه ملل اعلام نمود ولی به همکاری خود با اعضاء جامعه در بعضی از کمیته های فنی اقتصادی وابسته به جامعه ادامه داد .

عملا جامعه ملل واهنیت دسته جمعی شکست خورد و شکست جامعه ملل درین زمینه محسوس تر از شکستی بود که در مسئله (صلاح غیر قابل تفکیک) برای جامعه پیش آمد ، خاصه که اقدام ژاپن مبنی بر خروج از جامعه ملل از طرف دول دیگر تکرار شد.

چانگ کائی چانگ موافقتنامه متار که جنک با ژاپن را در تانگ - کئو<sup>۳</sup> در ۳۱ مه

Saito - ۱

Matsuoka - ۲

Tang-Kéou - ۳

۱۹۳۳ امضا کرد ولی امضای موافقتنامه مزبور در داخل چین موجی از مخالفت و ناراضایتی عمومی برانگیخت و بایکوت ژاپن از طرف چینی‌ها حتی در منچوری شدیدتر شد. عمران و توسعه اقتصادیات منچو کوئو بوسیله ژاپنی‌ها با مشکلات بزرگ مواجه گردید. هیئت‌های بانکداران ژاپن که بر ریاست **کیکوموتو**<sup>۱</sup> رئیس بانک میتسوئی از منچوری بازدید کردند معتقد بودند که برای بکار انداختن منابع ثروت آن ناحیه سرمایه‌های هنگفت و برای بهره‌برداری از آن سرمایه‌ها و استهلاک آنها وقت زیاد لازم است، به همین جهات بانکهائی که میخواستند بدولت وام بدهند در برابر وام اعطائی میخواستند بر اقدامات عمرانی و اقتصادی دولت در منچوری نظارت داشته باشند.

نظامیان باین امر جداً مخالفت ورزیدند ولی بعلمت بی‌پولی ناچار به سازش تن دادند و غرور آنان شکسته شد. ژنرال **آراکی** در ژانویه ۱۹۳۴ از وزارت جنگ کنار رفت و ژنرال هایاچی، که طبعی ملایم‌تر از او داشت، بوزارت جنگ منصوب گردید.

کابینه سائیتو در ژویه ۱۹۳۸ سقوط کرد و دریادار **اکادا**<sup>۲</sup> کابینه‌ای که حالت برزخ داشت از افراد وحدت ملی تشکیل داد و هنوز چند ماه از عمر کابینه نگذشته بود که مجبور شد در آن تغییراتی بدهد و از آن جمله **هیروتا**<sup>۳</sup> را بوزارت امور خارجه و **تا کاهاچی**<sup>۴</sup> را بوزارت دارائی برگماشت.

دولت برای مقابله با نتایج حاصله از تجدید ارزیابی لیره انگلیسی

که در دسامبر ۱۹۳۱ از طرف انگلستان بعمل آمد در ارزش ین **توسعه**

**عظیم اقتصادیات** (پول ژاپن) تجدید نظر کرد و ین قریب به ۶۰ درصد تنزل یافت و بر

اثر تنزل ین برای کشورهای خارجی و با اجرای مقررات رسمی

Kikumoto-۱

Okada-۲

Hirota-۳

Takahashi-۴

تجارت صادرات ژاپن از لحاظ حجم ( نه از لحاظ قیمت بطالا) ترقی حاصل کرد و افزایش فعالیت اقتصادی از تعداد بیکاران، که عده آنان چندان زیاد و محسوس نبود، کاست. این جهش بسوی توسعه جدید تجارت قدم به قدم بوسیله ترسها تقویت شد زیرا صاحبان ترسها میخواستند بازارهای جهان را از زیر نفوذ اقتصادی دول بزرگ، خاصه انگلوسا کسها، خارج کنند و از کاهش ارزش پول و فراوانی و ارزانی قوه کاری در ژاپن حداکثر استفاده را بعمل آورند. منسوجات و محصولات صنایع دستی و محصولات شیمیائی اصیل ژاپنی با قیمت غیر قابل رقابت در سراسر بازارهای جهان و خاصه در ممالکی که کالاهای پست و ارزان قیمت مشتری فراوان داشت رقیب کالاهای ممالک دیگر گردید. ژاپن که در سال ۱۹۲۷ از لحاظ تولید ابریشم مصنوعی مقام نهم را در جهان داشت در سال ۱۹۳۵ مقام اول را احراز کرد و ابریشم طبیعی بعد از بحران اقتصادی جهانی سال ۱۹۳۱ بصورت يك كالای تجملی در آمده بود.

سیاست اقتصادی جدید ژاپن توسعه و تقویت بحریه تجارتي و تجهیزات جدید صنعتی آن کشور را در برداشت و موجب تمرکز بیشتر امور اقتصادی در دست صاحبان ترسها گردید. علیرغم افزایش واردات مواد اولیه و خام بازرگانی خارجی ژاپن توازن و تعادل قابل توجه یافت اما قلت بهای کالاها کنترل و نظارت دقیق مالی دولت راضی وری ساخته بود و بهمین علت دولت نظارت بر مبادلات ارزی و پولی و در حقیقت رهبری دستگاه اقتصادی کشور را در دست گرفت. مزد کارگران تا ۲۰٪ و بهای محصولات کشاورزی تا ۱۵٪ کاهش یافت و

## پیش از جنگ جهانی دوم

درآمد کشاورزان فقط برای تأدیه عوارض و مالیات و وامها و مال الاجاره اراضی و املاک زراعتی کافی بود و بر تیره بختی و بینوائی دهقانان بیش از پیش افزوده شد. بدی وضع اجتماعی توده های عظیم و متمرکز جمعیت ژاپن بر ورز زمان در افکار و آراء سیاسی آن ملت منعکس میشد.

رهبران ترسناها و دو حزب بزرگ ژاپن رهبران نظامی را  
**رخنه در چین شمالی** متقاعد ساختند باینکه بر روی حمله و جهش خشونت آمیز خود  
و سرپوش بگذارند تا از انعکاس آن در خارج کاسته شود. از آن پس  
**خرید راه آهن** رخنه و نفوذ ملایم و تدریجی و استفاده از قدرت و نفوذ مقامات  
**منچوری** محلی در چین از اصول سیاست ژاپن گردید و بهمین وسائل بود  
که سلطه نظامی ژاپن در چین شمالی تا مرزهای منچوری  
و مغولستان خارجی بسط یافت. پس از آوریل ۱۹۳۳ ژاپنی ها **هوپئی**<sup>۱</sup> را اشغال و  
پکینگ را مستقیماً تهدید کردند. طبق موافقتنامه **تانگ کئو** در شمال دیوار بزرگ چین  
یک منطقه غیر نظامی بوجود آمده بود و نفوذ ژاپن نمیتوانست بدون مزاحمت در آن منطقه  
توسعه یابد.

عملیات واحدهای نظامی و مأمورین ژاپن بر رهبری ژنرال **دوهی هار۱** در ناحیه  
**چا هارد سوایان**<sup>۲</sup> و شان تونگ و مغولستان داخلی، که فرمانروای آن شاهزاده **تِه-وانگ**<sup>۳</sup>  
حلقه ارادت ژاپن را کردن نهاده بود، تعقیب شد و اگر جنگ واقعی در چین پیش نمی آمد

---

Hopei-۱

SoueiAn-۲

Teh - Wang-۳

اقدامات ژاپن به تأسیس دولت دیگری نظیر دولت منچو کوئو منجر میگردید. موفقیت ژاپن در چین شمالی با موفقیت‌های دیگر در سیاست خارجی توأم بود. ژاپن پیشنهاد شوروی را در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱ و ۱۴ مارس ۱۹۳۳ برای امضای پیمان عدم تجاوز رد کرده و عقد چنان پیمانی را به تشکیل یک کمیسیون مختلط برای تعیین وتفکیک مرزهای مغولستان، که پیوسته مورد اختلاف و کانون بروز حوادث ناگوار بود، موکول نموده بود ولی، برخلاف انتظار، دولت شوروی بمقامات ژاپن اجازه داد که از خط آهن چین شرقی که زیر نظارت و اداره مقامات شوروی بود برای نقل و انتقال نیروی نظامی بین **خاربین** و منچوری استفاده کنند.

خط آهن چین شرقی وضع جالب توجهی داشت. هزینه احداث این خط را تسارهای روس از وام دریافتی از فرانسه پرداخته و خط بوسیله روسیه ساخته شده بود. این خط از سرزمینی که قانوناً متعلق به چین و از نظر ژاپنی‌ها متعلق به کشور منچو کوئو بود و از سرزمینهایی که روسهای سفید آنرا مسکون کرده بودند میگذشت و عملاً زیر نظارت ارتش ژاپن بود. این وضع نامتناسب و مخالف با تمایلات عمومی مردم ژاپن را بر آن داشت که در صد خریداری خط آهن مزبور برآید و پس از مذاکرات مفصل بین توکیو و مسکو در ماه مارس ۱۹۳۵ موافقتنامه‌ای در این باب امضا شد و شوروی خط آهن مزبور را بهیای ۱۴۰ میلیارد ین بدولت ژاپن فروخت و از آن پس کلیه خطوط آهن منچوری در اختیار ژاپن قرار گرفت.

نظامیان ژاپن چون اسبان سرکش نمی‌توانستند مدت زیادی خشم

خود را با جویدن دهنه فرو نشانند. در نظر آنان روش‌رنه و نفوذ  
تدریجی در چین شرم‌آور بود. نظامیان میخواستند هر گونه

**جنبش احزاب**  
و

نفوذ غیر نظامی ژاپن را، که دولت اوکادا در استقرار آن میکوشید،

**کشتار ۲۶ فوریه**

در منطقه زیر سلطه خود براندازند.



او گادا به ژنرال **ناگاتا** دستور داده بود که افسران حادثه جوی و فتنه انگیز را از ارتش اخراج کند و در ماه اوت ۱۹۳۵، ژنرال ناگاتا بدست افسران ترور شد و این نخستین اعلام خطر بود. ژنرال هایباچی وزیر جنگ از طرفی میدید که دولت میخواهد مقداری از بودجه ارتش که برابر با ۵۰٪ بودجه کل کشور بود بکاهد و از طرف دیگر با مخالفت شدید و روز افزون **آرا کیستها** (پیروان نظریه آرا کی) با هر گونه تقلیل بودجه ارتش مواجه بود و به همین جهت در سپتامبر ۱۹۳۵ استعفا کرد. در ژانویه ۱۹۳۶ عناصر محافظه کار افراطی دیت نیز با دولت بمخالفت برخاستند و در یادار او کادا امپراطور را به صدور فرمان انحلال دیت واداشت. دیت منحل و انتخابات آینده به ۲۰ فوریه ۱۹۳۶ موکول شد.

بدی وضع اجتماعی در کلیه مجامع و طبقات پدیدار گردیده بود و ارتش نیز وحدت کامل نداشت. یک طبقه از افراد ارتش که بیشتر از دیگران به دموکراسی دلبستگی داشتند و ژنرال **اوساکی**<sup>۱</sup> آنرا هبری می کرد معتقد بود که ارتش باید بوسیله یکی از ملیون اداره شود و ارتش برای مزید قدرت و نفوذ خویش کلیه طبقات و احزاب کشور را بهمکاری دعوت کند و از هزینه های تشریفاتی و تجملی ارتش که به بهای رنج و مشقت طبقات دیگر ملت تمام میشود خودداری شود. در برابر این اقلیت دموکرات، اکثریت افسران و افراد ارتش که آرا کیست بودند میگفتند که در لحظات حساس فقط ارتش میتواند تصمیم بگیرد و اجرا کند. بعقیده این طبقه ارتش فوق ملت و علی الخصوص فوق ترستما و سیاستمداران و محافل سیاسی و فوق طبقه کارمندان کشوری قرار داشت. آرا کیست ها طالب نظارت بر

درآمد و منافع ترسها و اصلاح و تصفیه محافل سیاسی از فساد و خواستار تقلیل اختیارات دستگاه اداری در امور کشور بودند. نظریه آرا کیستها و تئوریهای آنان در میان طبقه ده نشین ژاپن و روستائیان، که دارای تمایلات ضد سرمایه داری بودند، طرفداران داشت. آرا کیستها میخواستند در میان جمعیت های سربازان ذخیره احتیاط که ملیونها عضو داشتند و انجمنها و کمیته های سری تکیه گاهی برای خود بیابند.

در همان حال که افکار عمومی متوجه بسط و توسعه احزاب دموکراتیک و مارکسیست یا انقلابی بود، وقایع و حوادث اروپای مرکزی یعنی کانون رشد و توسعه رژیمهای توتالیتار (رژیم بک حزبی) و پیشرفت سریع رژیمهای مزبور در ذهن ملت ژاپن اثر کرد و در نتیجه احزاب متعددی در ژاپن بوجود آمدند وای هیچیک از آن احزاب بنیاده دو حزب بزرگ و اصیل ژاپن نمیرسیدند در میان احزاب جدید از همه مهمتر حزب سوسیال دموکرات بود که رهبری آنرا پزوفسور آبه<sup>۱</sup> بر عهده داشت. بعضی از فرقه ها و احزاب جدید دارای تمایلات فاشیستی بودند. این احزاب عموماً سلطنت طلب و دشمن امپراطوریهایی سفید پوست و کم و بیش معتقد به قدرت ازلی امپراطور ژاپن بودند و فقط در بر نام سیاست داخلی بایکدیگر اختلاف داشتند.

هنگامیکه پزوفسور مینوبه<sup>۲</sup> از دانشمندان عالیقدر ژاپن و عضو شورای سلطنتی اظهار نمود که «امپراطور مظهر دولت و کشور نیست بلکه یکی از ارکان دولت و کشور است» با تشریفات خاص مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفت و کنت ما کینو<sup>۳</sup>

Abé-۱

Minobé-۲

Makino-۳

### پیش از جنگ جهانی دوم

افسر گارد امپراطوری و از دوستان صمیمی امپراطور، که هنگام نیابت سلطنت جزو ملتزمین رکاب او در سفر اروپا در سال ۱۹۲۱ بود، بجرم دوستی با پروس و فنلاند به ازشغال خود برکنار شد.

ظهور احزاب متعدد در ژاپن اگرچه نشانه رشد حقیقی آن ملت در زمینه دموکراسی نبود ولی نشان میداد که در روحیه و طرز تفکر ژاپنی ها تحولی در شرف تکوین است. عدم زیاده‌ای از این احزاب نسبت به جنبشها و تحریکات سیاسی بیطرف بودند و در سال ۱۹۳۴ سندیکاهای ژاپن فقط ۶۳۰۰۰۰ عضو داشتند و حزب بزرگ و اصیل ژاپن مانند سابق از کان حقیقی پارلمان را تشکیل میدادند.

حزب **مینزیتو** مبارزه شدیدی بر علیه فاشیستی کردن حیات ملی ژاپن آغاز نموده و در انتخابات ۲۰ فوریه ۱۹۳۶ با اکثریت ضعیفی بر حزب سی یو کای پیروز شد و ۲۶ تن از سوسیالیستها نیز به نمایندگی پارلمان انتخاب شدند. پارلمان جدید که قیافه و نیروی تازه‌ای بخود گرفته بود با سیاست نظامیان و محافظ ارتش و هر گونه شدت عمل خصمانه مخالفت ورزید و در صدد برآمد که در این امر مداخله کند ولی ارتش نمیتوانست ناظر چنان صحنه‌هایی باشد.

روز ۲۶ فوریه ۱۹۳۶ دسته‌ای از افسران ارتش، سر بازان تحت فرمان خود را به عصیان و شورش واداشتند، ۸۰ نفر از رجال سیاسی ژاپن و از آن جمله **سایتو** نخست وزیر اسبق و تا کاهاجی وزیر دارائی و چهار وزیر دیگر از پا در آمدند. او کادا نخست وزیر و شاهزاده سائپونجی بر حسب يك تصادف موافق از آن قتل عام جان بدر بردند. بلافاصله حکومت نظامی برقرار شد و شورشیان به ترك عصیان و تسلیم خویش خوانده شدند ولی شورشیان مقاومت کردند و سرانجام امپراطور ژاپن، ضمن اظهار تأسف از آن حادثه، محرکین شورش را به تسلیم دعوت نمود و شورشیان تسلیم شدند. نیروی دریائی ژاپن از خشونت و عمل شدید شورشیان بیزاری جست، اجساد مقتولین با احترامات لازم

بخاک سپرده شد، عده‌ای خودکشی کردند، ۱۷ نفر از شورشیان بمرگ و عده دیگر به حبس با اعمال شاقه محکوم شدند. کابینه او کاداسقوط کرد و هیروتا<sup>۱</sup> به نخست‌وزیری منصوب گردید و در اوایل ماه مارس کابینه‌ای تشکیل داد که سعی می‌کرد بین خواسته‌های مالی ستاد ارتش و نظریه پارلمان که جده‌آبا خواسته‌های ارتش مخالف بود توافقی ایجاد کند.

کابینه هیروتا در ژانویه ۱۹۳۷ اکثریت پارلمانی خود را از دست داد و سرانجام ژنرال **هایاچی** در فوریه ۱۹۳۷ کابینه‌ای از نظامیان و مأمورین عالی‌رتبه‌دوات تشکیل داد ولی پارلمان از دادن رأی اعتماد بدولت و موافقت با اضافه اعتبار مورد درخواست ارتش خودداری ورزید و کابینه **کاواشیما**<sup>۲</sup> که روی کار آمد بدان علت که زیاد قانونی و طرفدار اصول بود بوسیله نظامیان سرکوب شد.

ایجاد توافق بهیچوجه امکان نداشت و ناچار در ماه مارس ۱۹۳۷ دیت ژاپن منحل گردید و روز ۳۰ آوریل انتخابات جدید بعمل آمد و آن انتخابات محبوبیت حزب لیبرال و مخالفت افکار عمومی را با نخوت و غرور آرا کیست‌ها نشان داد.

آرا کیست‌ها برای مبارزه انتخاباتی حزب **شواگانی**<sup>۳</sup> را که طرفدار ارتش و رژیم توتالیتار (تمرکز کلیه قدرت‌ها و اختیارات کشور در یک دستگاه - م) بود تشکیل دادند ولی این حزب کرسیهای زیادی بدست نیاورد.

پارلمان جدید از دادن رأی اعتماد به دولت هیاچی امتناع ورزید و پرنس **کونویه** از بستگان امپراطور، که طبع مسالمت‌جو داشت و چندین بار دعوت امپراطور را برای

Hirota-۱

Kawashima-۲

Showakai-۳

قبول ریاست دولت رد کرده بود، در ژوئن ۱۹۳۷ کابینه جدید را تشکیل داد. کابینه کونویه بک کابینه ملی غیر پارلمانی و موظف بود که بار دیگر سیاست سازش و ایجاد صلح و آشتی را در داخل کشور تعقیب کند و ژاپن را با قیافه شرافتمندانه به دنیا نشان دهد. وجود تمایلات مشترک امپریالیستی در کلیه احزاب ژاپن، دولت

**آزادی عمل** جدید را موفق ساخت که در سیاست خارجی حق آزادی عمل را برای ژاپن تأمین نماید. روز ۲۹ دسامبر ۱۹۳۴، ژاپن ابتدا قرار داد پیمان ضد کمینترن بحری واشینگتن و سپس قرارداد پاسیفیک ( قرار داد مربوط به اقیانوس آرام - م) را نسبت به خود لغو شده اعلام نموده از آن پس میتواند تا آنجا که وسایل و امکانات مالی اجازه میداد نیروی دریائی خود را توسعه دهد و پایگاههای جدید دریائی و هوائی ایجاد کند.

با وجود تقلیلی که در بودجه مورد تقاضای ستاد ارتش بعمل آمد در برنامه دولت افزایش تعداد افراد ارتش و تقویت آن از لحاظ تشکیلات و تجهیزات جدید و ایجاد نیروی هوائی مقتدر و تهیه ذخیره سرشار از مواد جنگی و مواد سوخت و خاصه مواد نفتی پیش بینی شده بود ولی پیش بینی دولت، خاصه در مورد نیروی دریائی، آنچنان که انتظار میرفت انجام نگرفت.

سیاست بسط و توسعه بازرگانی خارجی ژاپن که برای ممالک متحده امریکا و انگلستان تهدید آمیز بود با عکس العمل شدید آن دو دولت مواجه شد و بعلت افزایش بهای مواد اولیه و خام مورد احتیاج ژاپن در بازارهای جهان، تهیه ذخیره های سرشار از آن مواد مستلزم صرف اعتبارات هنگفت و موجب برهم خوردن توازن تجاری و عدم تعادل بازرگانی موجب افزایش کسر بودجه ژاپن گردید. پول ژاپن در معرض تهدید قرار

گرفت و روز بروز از امکان تحصیل اعتبارات خارجی گاسته میشد. ژاپن گه خود را در ردیف ملل رنجبر و در قطب مخالف ملل سیر و غنی دنیا قرار داده بود پیمان ضد کمینترن را در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ با آلمان امضا کرد و هدف آن پیمان از لحاظ تئوری مبارزه مشترک با مقاصد توسعه طلبانه و نادرستی اجتماعی بالشوینزم بود.

نفع ژاپن در حقیقت این بود که توجه دول اروپای غربی و شوروی را تا حد اکثر امکان از اقیانوس آرام، محرف و بار و پام معطوف سازد ولی آلمان میخواست هر چه بیشتر نظرو توجه دول مزبور را به منطقه اقیانوس آرام منحرف کند و بهمین جهت، با وجود هیئت نظامی آلمان در چین، آلمانها برای تجدید سازمان و تقویت ارتش ژاپن بیاری این دولت شتافتند و شرکت عظیم تجارنی آلمان در تپسن<sup>۱</sup> مقدار هنگفتی از مواد مورد احتیاج راه آهن منچوری را تهیه نمود.

پیمان ضد کمینترن نشانه آن بود که روابط ژاپن و شوروی چندان دوستانه نیست و بهمین جهت تصادفات ناگواری در مورد مرزهای مغولستان و منچوری و کشتی رانی در رود آمور<sup>۲</sup> و صید در آبهای ساخالین بین دو دولت روی داد. ژاپن از افزایش واحدهای نظامی شوروی در سیبری ای شرقی وزیر دریائی های آن دولت در اقیانوس آرام شمالی بهراس افتاده و مسائل استراتژیکی بر سایر مسائل سیاسی و اقتصادی مورد ابتلای ژاپن در چین شمالی افزوده شده بود.

اگر چه احزاب ژاپن در چگونگی و نوع وسائلی که میبایستی در اجرای سیاست ژاپن در چین بکار برده شود بایکدیگر مختصر  
واقعۀ چین  
اختلافی داشتند ولی کلیه احزاب دارای سه هدف مشترک بودند

Thyssen-۱

Amour-۲

و آن سه هدف که هیروتا در برنامه کار دولت خود گنجانید عبارت بود از :

- ۱- هر گونه نیت و عمل ضد ژاپنی در چین محکوم به ناپودی است.
  - ۲- مبارزه مشترک و همه جانبه با کمونیسم .
  - ۳- استقلال و حاکمیت دولتهای منچو کوئو و ایالات دیگر چین شمالی بایستی از طرف حکومت چین برسمیت شناخته شود.
- اما! چین، که بطوری روزافزون از طرف امریکا و انگلیس پشتیبانی میشد؛ مصمم بود که سلطه و حکومت قانونی خود را بر کلیه نواحی و سرزمینهای که قانوناً جزو چین بود حفظ و با استقرار باد گانهای ژاپنی در چین، بیپایانه مبارزه با کمونیسم، مخالفت و پایداری کند . اگر چه رخنه و نفوذ تدریجی ژاپن در چین شمالی تا حدی موهون خیانت مقامات محلی چین و همکاری آنان با ژاپنی ها بود ولی اکثریت مات چین جداً در برابر مقاصد ژاپن مقاومت میورزید .

کندی سیاست رخنه تدریجی در چین و عدم اطمینان به نتایج آن سیاست موجب ناخرسندی و شرمساری و سرافکندگی طبقه نظامیان ژاپن بود و آن طبقه را برمی انگیزیت تا از استقلال و قدرت و رؤسای خود برای اجرای سیاستی فعال تر در چین استفاده کند و پرنس کونویه ، که دارای درجه دکتری از دانشگاه پرینستون<sup>۱</sup> و دارای طبعی ملایم و بر حسب ظاهر از لیبرالها بود، خود را با مشکلاتی مواجه میدید که ناشی از بلند پروازیها و ادعاهای طبقه نظامیان و بعضی از طبقات دیگر بود و روز بروز وضع کونویه وخیمتر میشد .

پس از حادثه لو کو کیانو<sup>۲</sup> که روز ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ روی داد<sup>۳</sup> ارتش ژاپن عملیات

---

۱- Princeton

۲- Lou-kou-kiao

۳- برای اطلاع بر تفصیل حادثه به بخش چین رجوع شود .

دامنه دار خود را بر علیه واحدهای چینی آغاز کرد و بدون اعلان جنگ رسمی زد و خورد و تصادم بین سربازان دو طرف شروع شد و پیشروی موفقیت آمیز واحدهای ژاپنی در ایالات شمالی چین، که قبلاً زیر نفوذ ژاپن درآمده بود، امید حکومت ژاپن را به حل و فصل سریع مسئله چین افزایش داد و طبقه ارتشی ژاپن از آن وضع خصمانه برای استقرار نفوذ خود استفاده کرد.

در اواخر نوامبر ۱۹۳۷ ژنرال آراکی بوزارت بهداشت و درباردار سوئسوغو<sup>۱</sup> که همفکر و همعقیده آراکی بود بوزارت کشور منصوب شدند و در ماه مارس ۱۹۳۸، دولت ژاپن تحت فشار ستاد ارتش لایحه بسیج عمومی را که از سال ۱۹۳۶ بیمار لمان تقدیم شده و پارلمان با آن مخالفت ورزیده بود از تصویب پارلمان گذراند.

قانون بسیج عمومی، ملت ژاپن را بیش از پیش زیر نفوذ رژیم توالتیتر قرار میداد. بموجب آن قانون برنامه چهار ساله ای برای توسعه صنایع سنگین و بالا بردن سطح تولیدات کشور طرح و اجرا میشد و دولت موظف بود که رهبری ملت را در تعلیمات اخلاقی بر عهده گیرد و در تقویت مبانی اخلاق عمومی و حمایت از سنن و آداب ملی مربوط به پرستش و احترام خدایان بکوشد.

قانون مزبور که قدرت و نفوذ ستاد ارتش را در کلیه شئون کشور بحد کمال میرسانید پس از انتقادات شدید حزب مینزیتو و بدان امید به تصویب رسید که پرنس کونویه بقیه السیف رژیم پارلمانی ژاپن را نجات دهد.

هر چند که تسلط ژاپنی ها بر نانکینگ و شانگهای در دسامبر ۱۹۳۷ پایگاه های مهمی در اختیار ژاپن قرار داده بود ولی امید ستاد ارتش ژاپن به تصفیه کار چین در مدتی کمتر از سه ماه



با شکست مواجه شد و چانگ کائی چک که نیروهای پراکنده خود را در هانگکو متمرکز ساخته بود با کمک مادی دول بزرگ اروپا جنگ با ژاپن را ادامه داد. اما چون حیثیت و اعتبار ژاپن با مسئله چین بستمی داشت، نه دولت ونه پارلمان، هیچیک حاضر به عقب نشینی نبودند و ادامه جنگ را با وسائل ضروری تا حصول پیروزی لازم میسر کردند. ولی جنگ برای ژاپن گران تمام میشد و چون دولت با تعهدات مالی سنگین مواجه بود، صاحبان ترسوها و سرمایه داران بزرگ خواستار نظارت مستقیم بر کلیه شؤون اقتصادی و اجتماعی کشور بودند و آرا کیستها، که بسبب نا کامیهای جنگی قسمتی از اعتبار خود را از دست داده بودند، ناگزیر شدند که بسیاری از مقامات حساس را به سیاستمداران و غیر نظامیان بسپارند و بشکست خود اعتراف کنند. انتصاب ژنرال اوگاکا<sup>۱</sup> کمی وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۳۸ نشانه ای از تحول سیاسی فوق الذکر بود زیرا او گاکا که در سال ۱۹۳۷ برای نخست وزیری بجای هیروتا دعوت شده بود بعزت مخالفت ارتش نتوانست بمقام نخست وزیری برسد. او که روابط دوستانه مستقیم با دول بزرگ اقتصادی جهان داشت در صدد آن برآمد که روابط ژاپن را با دموکراسیهای جهان بهبود بخشد همزمان با انتصاب او گاکا کمی به وزارت امور خارجه، ایکدا<sup>۲</sup> رئیس شورای اداری یکی از شرکتهای بازرگانی تابع ترست میتسوئی وزارت دارائی برگزیده شد و کمی بعد ژنرال ایتاگاکا<sup>۳</sup> وزیر جنگ جدید اعلام نمود که ارتش باید نخست پیروزی در جنگ را بدست آورد و سپس با کاپیتالیستها به نزاع و جرو بحث پردازد. در تغییرات

---

Ugaki-۱

Ikeda-۲

Itagaki-۳

جدید کابینه، ژنرال آراکی، وزارت فرهنگ که پست چندان حساس و مهمی نبود، منصوب گردید.

حمله ژاپنی‌ها که در بهار بعثت طغیان رود زرد متوقف شده بود دوباره بسوی **هانکتو** دنبال شد ولی در این موقع حوادث اروپا موقعیت ژاپن را تحت تاثیر شدید قرارداد، در کنفرانس ۹ دولت امضا کننده قرارداد سال ۱۹۲۲ که در نوامبر ۱۹۳۷ در بروکسل تشکیل گردید ژاپن و آلمان شرکت نجسته‌ند و کنفرانس بدون کسب نتیجه مثبت پایان یافت. ایتالیا در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۷ و آلمان در ۲۱ فوریه ۱۹۳۸ کشور منچو کوئو را بر سمیت شناختند و آلمان در ماه مه آن سال هیئت مستشاران نظامی خود را از چین فراخواند. آلمان در این موقع اتریش را تصرف کرده و دموکراسی‌ها را در برابر عمل انجام شده قرارداد و خواستار الحاق ناحیه زودت بخاک خود بود. لندن و پاریس عملاً برای جنگ آماده نبودند و دوره استقرار نفوذ و تحمیل اراده کشورهای توتالیترب دیگران آغاز گردیده بود.

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸، یعنی هنگام انعقاد انجمن مونیخ، ژنرال اوگاکی از وزارت امور خارجه کناره گیری کرد و پرنس کونویه شخصاً تکفل آن وزارت را بر عهده گرفت. در همان روز هواپیماهای ژاپنی شهر **یون نان - فو**<sup>۱</sup> را که در انتهای خط آهن هندوچین قرار داشت بمباران کردند و راه آهن مزبور تنها راهی بود که فرانسه با وجود اعلام بیطرفی در امور چین، کمک‌هایی از آن راه به چین می‌رساند. روز ۱۲ اکتبر واحدهای

ژاپنی در خلیج بیاس مجاور کانتون پیاده و کانتون را روز ۲۱ اکتبر متصرف و در برابر هنگ آنگی، که ارزش استراتژیکی خود را بتدریج از دست میداد، مستقر شد و ژنرال اوگاکی با اقدامات نظامی اخیر ژاپن از آن جهت که موجب تکدر و رنجش خاطر انگلستان می گردیده مخالف بود.

شهرها نگو روز ۲۵ اکتبر اشغال شد و در اواخر اکتبر آریتا<sup>۱</sup>، که در سال ۱۹۳۶ پیمان ضد کمینترن را از طرف ژاپن امضا کرده بود، بوزارت امور خارجه منصوب شد و به ژنرال اوشیما<sup>۲</sup> سفیر کبیر ژاپن در برلین دستور داد که برای ایجاد روابط نزدیکتر با آلمان وارد مذاکره شود. وزیر خارجه جدید اعلام نمود که قرارداد ۹ کشور مبنی بر باز گذاردن دروازه های چین قابل اجرا نیست.

نبرد چین ادامه داشت و نیروهای چین که در چونگ کینگ متمرکز شده بودند بر پایداری خود می افزودند. واحدهای ژاپنی خسته و فرسوده و از لحاظ ارتباط در چنان سرزمین پهناوری دچار اشکال شده بودند و مرحله جدیدی در نبرد چین آغاز میشد. ژاپن میبایستی، قبل از اقدام به حمله جدید، بوضع اداری نواحی اشغال شده سروصورتی بدهد و وضع آن سرزمینها را با مقتضیات سیاسی و اقتصادی ژاپن منطبق سازد. در یکینگ و نانکینگ دو حکومت مستقل برقرار شده بود ولی فقط نقش سیاهی لشکر را داشتند. برای اجرای سیاست ژاپن مبنی بر استفاده از مقامات محلی مخالف با چانگ کائی چک مدتی وقت لازم بود.

روز ۳۰ نوامبر ۱۹۳۸ یك كنفرانس امپراطوری در توکیو تشکیل شد و پرنس کونویه روز ۲۲ دسامبر، ضمن افشای تمایلات احتیاط آمیز دولت، اظهار داشت که ژاپن

---

Arita-۱

Oshima-۲

بهیچوجه ادعای ارضی نسبت به کشورهای دیگر ندارد و فقط مایل است که دول دیگر جهان لزوم استقرار نظم نوین را در آسیای شرقی درک کنند.

سنگینی هزینه جنگ بر اطرافیان امپراطور و محافل محافظه کار ژاپن روز بروز محسوستر میشد و موقعیت دولت نیز بهمان نسبت روبه تنزل و ناپایداری میرفت. دست چپی ها دولت را بسبب اظهارات تردید آمیز نخست وزیر در سال ۱۹۳۸ درباره عدم ارتباط با چانگ کائی چک و قطع رابطه با دول انگلوسا کسن سرزنش و دست راستی ها و ارتش دولت را بعلمت جلوگیری از اجرای کامل قانون بسیج عمومی ملامت میکردند و در نتیجه این مخالفت ها کابینه کونویه روز سوم ژانویه ۱۹۳۹ سقوط کرد.

بارون **هیرانوما** رئیس شورای سلطنتی که مردی فرزانه و از ناسیونالیستهای افراطی بود به نخست وزیری برگزیده شد و **آریتا و ایتاگاسکی** اعضاء کابینه کونویه در مقام خود باقی ماندند.

روز ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ دولت امریکا یادداشت شدیدالحنی متضمن اعتراض بدولت ژاپن درباره لغویکطرفه و بی اعتبار شناختن قرارداد ۹ دولت به دولت ژاپن تسلیم کرد و روز ۱۴ ژانویه ۱۹۳۹ انگلستان نیز در این مورد اقدامی نظیر امریکا بعمل آورد.

دولت جدید ژاپن سیاست احتیاط پیش گرفت و در حالیکه الحاق ژاپن را به پیمان ضد کمینترن مخالف با روابط دوستانه ژاپن با دموکراسیهای غربی نمیدانست مذاکرات خود را با آلمان و ایتالیا بمنظور عقد پیمانهای جدید ادامه داد. امداد انتظار فاش شدن نتیجه مذاکرات انگلیس و فرانسه و شوروی از الحاق به پیمان مشترک نظامی آلمان-ایتالیا

مورخ ۲۲ مه ۱۹۳۹ خودداری ورزید.

در سال ۱۹۳۸ کشمکش‌ها و تصادماتی بین ژاپن و شوروی روی داد<sup>۱</sup> و به جنگهای تن به تن و مداخله نیروی زرهی و هواییهای جنگی طرفین منجر شد و بنظر می آمد که در سال ۱۹۳۹ نیز حوادث مزبور تکرار خواهد شد ولی هر دو دولت نسبت به ادامه کشمکش‌های مزبور و تکرار و توسعه آنها بی میل و با وجود این هر دو با استقرار واحدهای نیرومند در برابر یکدیگر مراقب حال و موقعیت خویش بودند. از طرف دیگر بر اثر حوادث ناگواری که در ماه مه در تین تسن روی داد مقامات نظامی ژاپن تصمیم گرفتند که مراکز تجارتي و اقتصادی و فعاليت‌های حیاتی بیگانگان و خاصه انگلیسها را در تین تسن تحت محاصره قرار دهند.

ژاپنی‌ها در اکتبر ۱۹۳۸ **هائی نان** واقع در نزدیکی هندوچین را اشغال کردند و پس از الحاق **پرانو** (چکسلواکیا) با آلمان در ماه مارس ۱۹۳۹، ژاپنی‌ها جزایر **سپراتلی**<sup>۲</sup> را، که در سال ۱۹۳۳ بوسیله فرانسویان اشغال شده بود، تصرف کردند و منظور آنان این بود که درجه پایداری و تحمل دموکراسیهای غربی را دریا بند. در ماه ژوئن، بقیه بنادر آزاد چین را نیز متصرف شدند و مذاکرات سیاسی بین ژاپن و انگلستان ادامه یافت و باهضای يك موافقتنامه مقدماتی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۹ منتهی گردید و انگلیسها با شناسائی و تصدیق احتیاجات خاص و موقت ژاپن در چین رضایت آن دولت را تأمین کردند. حوادث و کشمکشهای سیاسی اروپا در سازش انگلستان با ژاپن بی اثر نبود اما بر خلاف انگلستان، دولت امریکا روز ۲۶ ژوئیه لغو

---

۱- برای اطلاع بر تفصیل آنها به بخش شوروی رجوع شود.

Spratly-۲

قرارداد بازرگانی و دریانوردی مورخ سال ۱۹۱۱ ژاپن و آمریکا را اعلام و بر علیه سیاست تسلیم و سازش انگلستان در برابر ژاپن شدید اقدام و از شناسائی و تصدیق «نظم نوین» آسیای شرقی خودداری نمود و این اقدامات در حیات اقتصادی ژاپن، که ۷۵٪ نفت و ۵۶٪ مواد اولیه و خام مورد احتیاج خود را از آمریکا وارد می‌کرد، کاملاً موثر بود.

امضاء قرارداد آلمان و شوروی در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹ ژاپنی‌ها  
**انعکاس جنگ** را غرق حیرت ساخت. چه ژاپنی‌ها بهیچوجه نمی‌توانستند  
**اروپا** مفاد قرارداد مزبور را با پیمان ضد کمینترن، که پایه سیاست ژاپن بود، موافق و هماهنگ سازند.

کابینه هیرانو ماکنار رفت و ژنرال آبه<sup>۱</sup> کابینه جدیدی تشکیل داد و تصمیم گرفت که نسبت به حوادث اروپا رویه انتظار بیش گیرد و از گرفتاری دول غرب در جنگ با آلمان برای حل و تصفیه مسئله چین استفاده کند.

اما صحنه جنگهای چین بنفع چینی‌ها تغییر یافته بود و واحدهای چین هم بر مقاومت خود افزوده و هم بمحمله‌های متقابل دست زده و در پشت جبهه ژاپنی‌ها به جنگ و گریز پرداخته بودند و تلفات سنگین بر ژاپنی‌ها وارد می‌کردند و بدین ترتیب توانسته بودند که قسمت مهمی از چین را از سلطه ژاپن رها سازند. ژاپنی‌ها مدت‌ها بود که می‌خواستند وانگ-چینگ‌کوی را بریاست یک دولت مستقل در نانکینگ برقرار کنند. دولت آبه بهیچوجه تلاش می‌کرد که موافقت آمریکا را برای عقد یک قرارداد بازرگانی با ژاپن جلب نماید. این دولت نیز مانند دولت سابق با یکسلسله مشکلات داخلی مواجه و از طرف دیگر، در حالیکه دوستی و مودت آلمان و شوروی روز بروز استوارتر میشد، مجبور بود که علیرغم خود از

يك سياست بيطرفی پیروی کند و بهمین علت روز ۱۳ ژانویه ۱۹۴۰ این دولت نیز کنار رفت و در یادار <sup>۱</sup> یونائی<sup>۱</sup> کابینه جدید را تشکیل داد و وزارت امور خارجه را به آریتا سپرد.

توجه و فعالیت دولت جدید بهمان مسائلی معطوف بود که دولت قبلی با آنها سر- و کار داشت اما پیروزی سریع آلمان بر فرانسه در ژاپن بشدت موثر افتاد و طبقه ارتشی باردیگر مقاصد و نیات خود را بمیان کشید.

دولت ژاپن بعد از ۲۰ ژوئن ۱۹۴۰ از فرانسه پایگاههایی در تونکن<sup>۲</sup> خواست و سفیر کبیر فرانسه در توکیو موافقتنامه ای با ژاپن امضا کرد که بر طبق آن فرانسه نیز مانند انگلستان وضع خاص ژاپن را در چین بر رسمیت شناخت و راه آهن هندوچین به یونان بسته شد. اما روز ۱۰ ژویه مقامات فرانسوی درخواست ژاپن را در باره اجازه عبور و احوای ژاپنی از طریق تونکن رد کردند. طبقه ارتشی ژاپن دولت را متهم ساختند باینکه فعالیت لازم در اداره امور ابراز نکرده است و بهمین علت دولت یونائی نیز روز ۱۵ ژویه از کار افتاد.

باردیگر پرنس کونویه به نخست وزیری منصوب شد و روز ۱۸ ژویه دولتی تشکیل داد که وزارت امور خارجه آن به ماتسوکا<sup>۲</sup>، یکی از مبلغین متعصب رژیم توالتیتر، سپرده شد و از آن پس ژاپن بازی سیاسی خود را روی کارت پیروزی آلمان ادامه داد. بر ناءه دولت کونویه عبارت بود از: رفورم داخلی بر اساس فاشیسم هیتلری وی کلیه احزاب سیاسی

---

۱- Yonai

۲- Matsuoka

را منحل کرد و حزب جدید واخدی تشکیل داد که در حقیقت يك حزب ملی و درغین حال دولتی و هدف آن عبارت بود از «همکاری و تعاون همه جانبه برای بسط و استقرار سیاست امپراطوری ژاپن». ژاپن میبایستی حداکثر بهره برداری را از منابع اقتصادی چین و مناطق دریاهای جنوب بعمل آورد و منطقه دریاهای جنوب از نظر ژاپن شامل هندوچین و هندوستان (جزایر اندونزی کنونی-م) بود.

روز دوم اوت ۱۹۴۰ ژاپن طی اتمام حجتی از فرانسه حق عبور نیرو و استفاده از پایگاههای هوایی هندوچین را خواست و روز ۳۰ اوت موافقتنامه ای در آن باب بین حکومت ویشی و توکیو پاراف شد. طی اتمام حجت دیگری، که روز ۱۵ سپتامبر از طرف ژاپن به فرانسه داده شد، دولت ژاپن از فرانسه خواست که پایگاههای دریائی هائی فنگ<sup>۱</sup> و سام ران<sup>۲</sup> و کوانگ چئو<sup>۳</sup> را به ژاپن واگذارد و برای ایجاد روابط اقتصادی نزدیکتر با ژاپن در مقررات گمرکی خود تجدید نظر کند. دولت کونویه، همراه با ارسال اتمام حجت، به مانور دریائی در آبهای مستملکات فرانسه دست زد. روز ۲۲ سپتامبر مذاکرات مقدماتی برای امضاء موافقتنامه ای بین ژاپن و فرانسه درباره استفاده نیروهای ژاپن از پایگاههای دریائی فرانسه آغاز گردید ولی نیروهای فرانسوی مقیم مستملکات از روز ۲۳ سپتامبر بر علیه ژاپن وارد جنگ و در چند نقطه با ژاپنی ها مصادف و در آن زد و خورد در حدود چندین صد نفر فرانسوی و چندین هزار ژاپنی کشته شدند. ژاپنی ها روز ۲۶

Haiphong-۱

Gam-Ranh-۲

kouang-Tchéou-۳



### پیش از جنگ جهانی دوم

سپتامبر ۱۹۳۸ را اشغال و در هائی فنگ دو هزار سرباز پیاده کردند و بزور در آن ناحیه مستقر شدند.

روز ۱۸ ژوئیه دولت انگلیس، بنابه درخواست ژاپن، بایسته شدن راه بیرمانی به چونکینگ تا مدت سه ماه موافقت کرده بود و چون بعزت اظهارات ضد انگلیسی در توکیو بدولت ژاپن اعتراض کرد آن دولت اعتراض انگلستان را بادرستی گیری و توقیف دوازده تن از اتباع انگلیس، بانهام جاسوسی، پاسخ گفت.

روز ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰، ماتسوکا وزیر خارجه ژاپن در برلین بپیمان سه جانبه (آلمان و ایتالیا و ژاپن) امضا کرد و آلمان و ایتالیا در ازاء الحاق ژاپن بآن پیمان، صلاحیت ژاپن را برای استقرار نظم نوین در خاور دور برسمیت شناختند و موافقت کردند که در وصول بآن هدف اورا یاری دهند. ممالک متحده امریکا بسرعت عکس العمل نشان داد و صدور آهن و هواپیما و سوخت هواپیما و لوازم عکاسی و عینک و امثال آنها را بژاپن قطع نمود و به اتباع خود دستور داد که خاک ژاپن را ترك گویند و ضمناً با اعطای اعتبار جدیدی به چین موافقت کرد و چندین هزار کامیون ساخت امریکا برای وصول به چین از راه بیرمانی، که از ماه اکتبر بیعد باز شده بود، عازم چین شدند.

روز ۳۰ نوامبر، دولت ژاپن، بدون آنکه سلطه سیاسی و اقتصادی خود را در چین از دست بدهد، حکومت وانگ-چینگ-وی را، که خود در نانکینگ برقرار نموده بود، برسمیت شناخت و بپشتیبانی و کمک آلمان حکومت ویشی را وادار نمود که میانجیگری ژاپن را در ژانویه ۱۹۴۱ در مسئله کشمکشهای فرانسه و سیام بپذیرد و ژاپن از راه مداخله در آن امر نفوذ اقتصادی خود را در سراسر سیام، که زیر سلطه آن دولت رفته بود، ابسط داد.

اشغال هندوچین و تمرکز نیروهای عمده ژاپن در هائی نان متصرفات ممالک متحدہ امریکا و انگلیس و هلند را در اقیانوس آرام مورد تهدید قرار داد و دول مزبور بدون اعتنا به

اظهارات ماتسوا کا وزیر امور خارجه ژاپن مبنی بر لزوم ایجاد یک فضای بزرگ حیاتی برای ژاپن در اقیانوس آرام بر قدرت نظامی و اقتصادی و وسائل مربوط با آنها در مستملکات خویش می افزودند.

در آغاز سال ۱۹۴۱ که احتمال وقوع جنگ بین ژاپن و ممالک متحدہ میرفت هجوم نیروهای آلمان نازی به خاک شوروی نیز پیش بینی میشد و دولت ژاپن و شوروی، که نمیخواستند در دو جبهه با جنگ مواجه شوند، بوسیله عقد یک پیمان مودت و بیطرفی وعدم تهاجم برای ۵ سال، که در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ بامضا رسید، به کشمکش های سیاسی خود پایان بخشیدند و بدین ترتیب دست ژاپن در اقیانوس آرام باز ماند روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ حمله آلمان به خاک شوروی آغاز گردید و ژاپن طبق پیمان آوریل ۱۹۴۱ از کمک با آلمان بر علیه شوروی امتناع ورزید.

ژاپن با وضع تازه ای روبرو شده بود که مستلزم حزم و احتیاط فراوان کشمکش با ممالک بود. روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۱ پرنس کونویه، که چندین بار کابینه متحده امریکا خود را ترمیم کرده بود کنار رفت. وی از تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۰، که تاریخ وفات پرنس سائونجی است بزرگترین مرد سیاسی ژاپن بشمار میرفت و باردیگر کابینه جدیدی بدون شرکت ماتسوا کا در ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱ تشکیل داد و در یادار توئودا<sup>۱</sup> را بوزارت امور خارجه و ژنرال توئیو<sup>۲</sup> را بوزارت جنگ برگماشت. روز ۲۹ ژوئیه، بنا بر فشار دولت آلمان، بین ژاپن و حکومت ویشی پروتو کلی در باره دفاع مشترک از هندوچین بامضا رسید و بلافاصله دامنه اشغال نظامی ژاپن در هندوچین، که بهیچوجه مورد تهدید نبود، توسعه یافت.

اشغال هندوچین ، ممالك متحده امريكا را بهراس انداخت زیرا خطوط ارتباطی حريم امنيت آن کشور در خاور دور مورد تهدید ژاپن قرار گرفته بود . بدین مناسبت دارائی ژاپن در ممالك متحده وانگلستان را کدشد و از ماه اوت ۱۹۴۱ هر گونه ارتباط مستقیم دریائی و هوائی و تلگرافی و تلفنی بین امريكا و ژاپن قطع گردید و در ماه اکتبر از حمل مواد نفتی از امريكا و مستملکات آسیائی بریتانیا و هند هلند بژاپن جلوگیری شد . ژاپن در مضیقه اقتصادی افتاد و مذاکرات دریادار **نومورا**<sup>۱</sup> سفیر کبیر ژاپن در واشینگتن با مقامات امريكا بجائی نرسید . دور قیاب سیاسی در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند .

پرنس کونویه ، که در برابر فشار برلین برای ورود ژاپن ب جنگ پایبندی نشان داده بود ، در این موقع نمیتوانست نگرانی خود را از نزدیک شدن ژاپن بگرداب جنگ با امريكا پنهان سازد . وی روز ۲۷ اوت پیام صلح جویاندهای برای روزولت فرستاد . اما ارتش ژاپن که تحت تاثیر فتوحات پی در پی آلمان در روسیه شوروی و مصر و شمال افریقا قرار گرفته بود برای قبولاندن تمایلات تهاجمی خود بدولت تلاش می کرد و میخواست به دولت بفهماند که ژاپن برای جنگ کاملاً آماده است در حالیکه امريكا بعلت کمک به انگلستان و شوروی برای جنگ در اقیانوس آرام آماده نیست ولی دولت پرنس کونویه روز ۱۶ اکتبر از کار کناره گیری کرد .

## فصل دوم- ژاپن در جنگ جهانی دوم

روز ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ ژنرال توئیو کابینه‌ای مرکب از ۱۴ وزیر  
تهیه مقدمات حمله تشکیل داد که هفت تن از ژنرالها و دریا داران ژاپنی در آن  
به عضویت داشتند. توئیو افسری خشن و نماینده تمام عیار طبقه  
پیرل هاربور<sup>۱</sup> ارتشی اصیل ژاپن و مدتها بود که جنگ با امریکا را ضروری  
میدانست. توئیو<sup>۲</sup> سفیر سابق ژاپن در مسکو و برلین عهده‌دار  
وزارت امور خارجه گردید.

قانون بسیج عمومی کاملاً بمرحله اجرا در آمد و دولت نظامی نظارت شدید خود  
را بر ترسها برقرار ساخت و سعی کرد تا امکان استقرار نوعی از سوسیالیسم دولتی را  
در کشور آزمایش کند. بودجه دولت کسر قابل توجهی داشت و از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۱  
مبلغ قرضه عمومی از ۹ به ۲۶ میلیارد ین رسیده بود. اجرای سیاست اقتصاد متکی بخود.  
و جنگهای چین خزانه کشور را تهی ساخته و ۱۲ میلیارد دلار طلا و طلائی سفیدی که ارتش  
ذخیره کرده بود عملاً را کد شده بود و چاره‌ای نبود جز آنکه ژاپن خود را بر روی منابع  
سرشار ثروت سرزمینهای جنوب اقیانوس آرام بیاندازد.

---

Pearl Harbour-۱

Togo-۲

ارتش برای جهش آماده بود و در عملیات پیاده شدن بخشکی‌ها و نبرد در مناطق جنگلی تخصص داشت. نیروی دریائی به فرماندهی دریادار **یاماموتو**<sup>۱</sup> و نیروی هوائی هر دو کاملاً تقویت شده بودند و در ننگ در آغاز جنگ جایز نبود.

دولت ژاپن چنین وانمود کرد که خواستار تجدید مذاکره صمیمانه و صادقانه با ممالک متحده امریکا است و روز ۵ نوامبر **کوروسو**<sup>۲</sup> را بعنوان نماینده مخصوص به واشینگتن فرستاد و ضمناً توپواظهار داشت که کوشش و مجاهدت صلح جویانده ژاپن نامحدود نخواهد بود. روز ۱۵ نوامبر دیت پس از دو سال تعطیل تشکیل جلسه داد و ژنرال توپو ضمن نطق خود در مجلس از خطر محاصره ژاپن بوسیله انگلوسا کسنها سخن گفت و از دیت خواست که در چین آزادی عمل بیشتری بدولت داده شود و نیز امریکارا به تمایلات آشتی نا پذیر و بر خلاف صلح جوئی متهم ساخت. دیت ضمن تصویب اعتبارات هنگفت نظامی، دولت را به استقامت و پایداری توصیه کرد.

روز ۲۶ نوامبر، کردل هول وزیر امور خارجه امریکا ضمن یادداشتی که به **کوروسو** تسلیم کرد شرایط امریکارا در مورد تجدید روابط دوستی با ژاپن تعیین نمود<sup>۳</sup>. روز ۳۰ نوامبر توپو ضمن نطق رادیوئی خود اظهار کرد که امریکا و انگلیس خاور دور را بضرر يك میلیارد سکنه آن استثمار کرده اند.

در این موقع جلسات هیئت دولت بدون وقفه تشکیل میشد، واحدهای ژاپنی در هند و چین و سیام و کشتی‌های جنگی و نقلیه در پایگاههای خود متمرکز میشدند.

---

Yamamoto-۱

Kurusu-۲

۳- به بخش تاریخ ممالک متحده امریکا در این کتاب رجوع شود.

روزولت از دولت ژاپن درباره تمرکز نیرو توضیح خواست (۲ دسامبر) و تویو روز ۵ دسامبر جواب بی اساسی به روزولت داد. روز ۶ دسامبر روزولت پیام خصوصی برای امپراطور ژاپن فرستاد و روز ۷ دسامبر کوروسو و نومورا به یادداشت کردل هول جواب نامساعدی دادند و یک ساعت قبل از تسلیم آن جواب به وزیر امور خارجه امریکا نیروهای ژاپن به پیرل هاربور حمله کرده بودند.

انهدام ناوگان جنگی امریکا در اقیانوس آرام و دوزرهدار فتوحات شگفت انگیز انگلیسی<sup>۱</sup> در دماغه کوانتان<sup>۲</sup> در روز ۱۰ دسامبر، ژاپن را مالك الرقاب اقیانوس آرام گردانید و ژاپن که در منطقه نفوذ خویش تفوق هوایی بر رقبای خود داشت دارای تفوق دریائی نیز گردید. اما حریفان ژاپن بر اثر غافلگیر شدن نسبت بآن کشور ضعیف شده و علاوه بر آن در اعتماد بژاپن راه خطا پیموده و در برآورد و تخمین نیروی جنگی ژاپن اشتباه کرده بودند. تعداد افراد نیروهای انگلیس و امریکادر خاور دور بمراتب کمتر از ژاپن و قسمت اعظم آن نیروها از واحدهای بومی، که قابلیت جنگی ضعیفی داشتند، تشکیل یافته بود.

در مرحله اول این نبرد، که در يك فضای بسیار پهنار و روی داد<sup>۳</sup>، ژاپنی ها پایگاههای استراتژیک حریفان را یکی پس از دیگری بدست آوردند: هنگ کنگ، ویک، گوام، مانیلا، سینگاپور، رانگون بتصرف ژاپن درآمد. در مرحله دوم مراکز تهیه مواد اولیه و خام مانند برنج، چاه، سوماترا<sup>۱</sup>، بوسیله نیروهای ژاپن اشغال شد و متعاقب آن نیروهای

۱- به بخش تاریخ انگلستان در جلد اول این کتاب رجوع شود.

Kuantan-۲

۳- به بخش تاریخ امریکا در این کتاب رجوع شود.

## در جنگ جهانی دوم

ژاپن بیرمانی را تصرف و راه چوئینگینگ را، که تنها وسیله تهیه مواد ضروری برای حکومت آزاد چین بود، قطع کردند و چین محاصره شد.

ژاپنی‌ها در مدتی کمتر از پنج ماه مناطق وسیعی را اشغال کرده و منابع مهم ثروت طبیعی و نفت و کائوچو و قلعی و مواد نسجی و محصولات غذایی را بدست آورده بودند. با وجود این امریکا دفاع از استرالیا را بر عهده گرفت زیرا آن جزیره بزرگ را ممکن بود مبداء حملات متقابل بر علیه ژاپن قرار داد. ژاپن مصمم شد که پایگاهی در استرالیا بدست آورد ولی نبردهای دریائی در آبهای دریای مرجان، ناوگان ژاپن را ناگزیر ساخت که از نیمه راه برگردند، زیرا پایداری مدافعین در پرت موریسبی<sup>۱</sup> سنگر مقدم دفاع از استرالیا را تشکیل داد و سرانجام در آوریل ۱۹۴۲ پیشروی ژاپن در اقیانوس آرام متوقف شد.

رهبران سیاسی ژاپن در همان حالی که بارهبران نظامی در سرودن تشکیل امپراطوری آهنگ پیروزی هم آواز بودند از مشکلاتی که هنوز در پیش بزرگ آسیائی ژاپن بود و میبایستی بر آنها غلبه کنند غفلت نداشتند. بطور کلی، گذشته از پایداری دلیرانه در کور یجید و رپرت موریسبی، دشمن از نبرد با ژاپن اجتناب ورزیده و مسلم بود که هنوز برای حمله متقابل آماده نیست. ژاپن میبایستی از آن فرصت استفاده کند و تشکیلات لازم برای دفاع از سرزمینهای پهناوری که برابر با  $\frac{1}{4}$  مساحت جهان بود بدهد و بدون وقفه از منابع ثروت مناطق اشغال شده بهره بردارد و دستگاههای نفت و استخراج معادن آن نواحی را که در فضای پهناوری پراکنده بودند و بر اثر جنگ غالب آنها از کار افتاده بود مجدداً بکار اندازد.

وزیران و رهبران دستگاه‌های اقتصادی ژاپن بخوبی میدانستند که بحریه تجارتی ژاپن، هرچند که نسبت به سال ۱۹۱۸ دو یاسه برابر شده بود، قادر به انجام مقاصد ژاپن در متصرفات آن دولت نیست زیرا ظرفیت بحریه تجارتی ژاپن از ۸ میلیون تن تجاوز نمی کرد در صورتیکه استثمار کامل متصرفات مستلزم ۱۵ تا ۱۸ میلیون تن کشتی بازرگانی بود. سرزمین اصلی ژاپن مدتهای مدید تنها مرکز صنعت در سرزمین پهناور خاور دور بود. ژاپن برای وصول به هدفهای خود احتیاج به وقت کافی داشت اما ممکن بود که حملات متقابل به متفقین این فرصت را از چنگ ژاپن برباید.

دولت طرح مربوط به تجدید سازمان سیاسی و اقتصادی نواحی اشغال شده را بتصویب دیت رسانید. دیت جدید طی انتخابات ۳۰ آوریل ۱۹۴۲ تشکیل شده بود و ۳۷۸ تن از ۴۶۶ نماینده دیت از حزب دولتی بودند. هر چند که در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲ نسبت به توپو و هیرو تاسو و قصدی روی داد ولی عملاً هیچگونه مخالفتی با نیت و مقاصد دولت وجود نداشت. از فوریه ۱۹۴۲ شورائی بنام «شورای آسیای بزرگ» با عضویت کارمندان عالی رتبه دولت و ارباب صنایع بزرگ ژاپن (غیر از صاحبان ترستها) تشکیل گردید. شورای مزبور ضمن رسیدگی به کیفیت و کمیت منابع ثروت مناطق اشغال شده نقشه‌ای برای استثمار آن مناطق طرح کرد.

اندیشه عمومی ژاپن این بود که: تمام سکنه ژاپن را علیرغم افزایش سریع آن در سرزمین اصلی آن کشور نگهدارند و کلیه مواد اولیه و خام مناطق اشغال شده را به ژاپن منتقل سازند تا در دستگاه صنعت آن کشور به محصولات صنعتی مبدل شود و در



## در جنگ جهانی دوم

همان حال مواد غذایی مورد احتیاج ژاپن اصلی را از مناطق اشغال شده تامین کنند.<sup>۱</sup> از تابستان ۱۹۴۲ بپس، ده ها هزار مامور کشوری از سازمانهای اداری ژاپن به نواحی اشغال شده، برای تهیه مقدمات سازمانهای آینده آن نواحی، اعزام شدند و مدارس جدیدی برای تعلیم و تربیت افرادی که بتوانند امور مستعمرات را اداره کنند تاسیس کردند.

در سیستم جدید اقتصادی چون ژاپن منابع عظیم ثروت و نیروی کارگری فراوان در اختیار داشت، میتواند کالای خود را با قیمت بسیار ارزان و غیر قابل رقابت تهیه کند و با صادرات هنگفت و عظیم خویش بازار رقبا را در سراسر جهان بکوبد. ولی ژاپن برای احتراز از دست اندازی به نظم نوین اروپا<sup>۲</sup> در ژانویه ۱۹۴۳ موافقتنامه های اقتصادی جدید با آلمان و ایتالیا امضا کرد ولی موافقتنامه های مزبور فقط مربوط به دوران بعد از جنگ بود (پیمان اتحاد نظامی سه جانبه آلمان و ایتالیا و ژاپن در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ در جنگ دوم عمل ارزش نداشت).

روز اول سپتامبر ۱۹۴۲ دولت آسیای بزرگ تشکیل گردید و آوکی<sup>۳</sup> در

---

۱- نقشه ای که ژاپن برای استعمار متصرفات خود طرح کرده بود تقریباً نظیر همان نقشه ایست که انگلیسها از قرن ۱۹ میلادی بعد در مستعمرات و متصرفات وسیع خود اجرا کردند، بدین ترتیب که همه مواد اولیه و خام مستعمرات را با انگلستان می بردند تا هم دستگاه عظیم صنایع خود را بگردانند و هم بازارهای بی رقیب برای فروش تولیدات صنعتی خود داشته باشند و هم ملل استعمار زده را از پیشرفت در امور صنعتی بازدارند - م

۲- نظم نوین اروپا سرلوحه برنامه هیتلر و موسولینی و منظور از آن ایجاد یک دولت

بزرگ اروپائی برهبری پیشوایان آلمان و ایتالیا بود - م

نوامبر ۱۹۴۲ بریاست آن دولت منصوب شد تو کوروز اول سپتامبر از وزارت امور خارجه کنار رفت و پس از مدت کوتاهی که تو یو کفات آن وزارت را بر عهده گرفت روز ۱۷ سپتامبر تانی بوزارت امور خارجه کماشته شد. ژنرال تو یو روز ۲۷ دسامبر ضمن نطق خود گفت که (قرائن و امارات نشان میدهد که نبرد حقیقی از این تاریخ آغاز میشود)

رهبران ژاپن میخواستند در کادر سازمانهای سیاسی جدید سر زمینهای وسیعی که در عرصه‌ای بوسعت ۵۰ میلیون کیلو متر مربع قرار گرفته بود بوسیله اعطای استقلال ظاهری نظیر استقلال منچو کوئو و یا استقلال سیام (تحت الحمايه ژاپن) سکنه آن نواحی را خشنود سازند. روز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۳ استقلال فیلیپین را اعلام کردند ولی در همان روز يك قرارداد همکاری و اتحاد نظامی و سیاسی و اقتصادی بین ژاپن و دولت جدید فیلیپین، که آزادی و استقلال آن کاملاً بخطر افتاده بود، منعقد گردید. همچنین روز اول اوت ۱۹۴۳ يك مجمع ملی در رانگون تشکیل گردید و استقلال برمه (بیرمانی) را اعلام نمود و حکومت جدید پس از امضاء پیمان همکاری مشترک با ژاپن به انگلستان و آمریکا اعلان جنگ داد.

نهضت استقلال طلبی هند در ماه ژوئن ۱۹۴۲، نخستین کنکره خود را بریاست چاندر ابس<sup>۱</sup> در بانگکوک<sup>۲</sup> تشکیل داد و ژنرال تو یو آن نهضت را تشویق کرد و به پشتیبانی رسمی ژاپن امیدوار ساخت. سپس چون در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ يك دولت هند در هندوستان

Chandrah Bose-۱

Bangkok-۲

وجود آمد و دول محور آن را بر سمیت شناختند.

اما هندوچین همچنان «برطبق قرارداد بصورت يك سرزمین اشغال شده» و جزایر جنوبی و مالزی نیز بعنوان عملیات جنگی در تصرف نیروهای ژاپن باقی ماندند. نخستین جلسه کنگره آسیای بزرگ روز ۵ نوامبر ۱۹۴۳ در توکیو تشکیل گردید و در آن کنگره در کنار نمایندگان کشور ژاپن و سرزمینهای وابسته بآن مانند فرمز (تائیوان) و کره نمایندگان رژیمهای سلطنتی منچو کوئو و مغولستان و جمهوریهای چین و فیلیپین و سیام و برمه قرار گرفتند از نواحی اشغال شده نماینده ای در آن کنگره حضور نداشت لیکن چاندر اابس بعنوان ناظر به کنگره دعوت شده بود. کنگره پس از قبول و تأیید اصل کلی مربوط به آسیای بزرگ یعنی کانون بزرگ نیکبختی و سعادت همگانی مراتب زیر را تصویب کرد:

۱- کمک متقابل ملل ساکن آسیای بزرگ.

۲- کار مشترک و ایجاد رابطه اخوت بین آن ملل.

۳- احترام به فرهنگ و تمدن خاص هر يك از آن ملل و کشورها.

۴- ایجاد روابط بین آسیای بزرگ و ممالك دیگر جهان بر اساس تساوی کامل نژادی.

نقش رهبری ژاپن در آسیای بزرگ هر چند که در کنگره بطور وضوح مورد بحث قرار نگرفت ولی در نفس امر روشن بود. رهبران ژاپن میخواستند ضمن ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی یک نوع سازش بین ادیان و مذاهب گوناگون آسیای بزرگ شرقی بوجود آورند.

روز ۲۷ مارس ۱۹۴۲، دولت ژاپن مصمم شد که يك هيئت سياسي به دربار پاپ بفرستد معذالك حكومت ژاپن بنا بر اين اصل كه هيچ فرد غير ژاپني نمي تواند بر ژاپني فرمانروائي كند دستور داده بود كه كشيستان و روحانيون غير ژاپني را در خاك اصلي آن كشور و كره از مقام خود بر كنار كنند و بجاي آنان روحانيون ژاپني بنشانند. براي جلب رضايت مسلمين آسياي بزرگ يك مسجد در **كو به** با تشريفات خاص افتتاح و در دانشگاه توكيو تدريس زبان عربي معمول شد. دو پيشواي بودائي مغولستان و تبت در اكتوبر ۱۹۴۳ بوسيله هوايما به شانگهاي واز آن بندر به توكيو اعزام شدند و در جشنهاي بزرگ بودائي شركت جستند و با حضور آنان «مجمع زردپوستان بودائي آسياي بزرگ» تشكيل گرديد. هنگامی که نقشه ها و طرح های عظیم ژاپن در كادر نظم ادبار ژاپن نوين آسيا در شرف اجرا بود، نبرد وضع و حالت تازه ای بخود می گرفت. از اواخر سال ۱۹۴۲ عكس العمل امريكا جدی تر و **جنگ بزرگ** شديدتر گرديد. كمك به چين افزايش يافت و راه جديدي براي ارسال كمك و مهمات و مواد لازم به آن كشور مورد استفاده قرار گرفت. ناوگان و نيروی هوائي امريكا با همكاری واحدهای استراليائي و نيوزيلندي و هلندي طرق ارتباط ژاپنيها را مورد حمله قرار می دادند و تلفات سنگين بر بحريه تجارتي آن كشور وارده ي ساختند. واحدهای امريكائي يام تفقین در چند جبهه برای پياده شدن بخشكي دست با اقدام زده و چند جزيره را تصرف کرده بودند. جزيره **گوادالكانال**<sup>۱</sup> پس از نبردی كه از اكتوبر

۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۳ ادامه یافت از ژاپن باز گرفته شد. دلیری و فداکاری سربازان ژاپن حیرت انگیز بود، هواپیماهای ژاپنی مانند یک اژدر جاندار بر ناوهای جنگی امریکا فرود می آمدند. معذالک در اواخر سال ۱۹۴۳ تمام جزایر ساوومون و یک قسمت عمده از گینه جدید بدست متفقین افتاد. جنگهای دریائی در مرحله اول، جهش از یک جزیره به جزیره دیگر و پس بصورت جفتک چارکش (یا باصطلاح فرانسویان جهش گوسفند وارم) بود و نیروهای متفقین در هر جهش چند جزیره اشغال شده بوسیله ژاپنی ها را پشت سر می گذاشتند.

قدرت تولیدی امریکا برای تأمین وسائل و احتیاجات روز افزون ژنرال مک آرتور و دریاسالار نیمیتز کافی بود و در مدت کمی ضایعات پیرل هاربور جبران شد. در چین، امریکائیه پایگاههای هوائی متعدد ایجاد کردند و از آنجا مراکز حیاتی ژاپنی ها را در متصرفات آنان بمباران می کردند. در اواخر سال ۱۹۴۳ لرد مونتباتن<sup>۱</sup> فرمانده نیروهای انگلیسی حملات متقابل را در برمه آغاز نمود.

مقامات ژاپنی بخوبی از مشکلات روز افزونی که در پیش داشتند آگاه بودند. افزایش قدرت تولیدی صنایع ژاپن به همان نسبت که تولید صنایع امریکا ترقی می یافت امکان پذیر نبود و صنعت کشتی سازی ژاپن نمیتوانست جای ضایعات دریائی را پر کند و روز پنجم فوریه ۱۹۴۳ ژنرال تو یو خطاب بمردم ژاپن چنین گفت:

«ما نبردی در پیش داریم که به حیات و ممات ما بستگی دارد و چنین بنظر می آید

که طولانی خواهد بود».

روز دهم ژوئن، توپوهر گونه محدودیت ساعات کار را لغو کرد و روز ۲۲ سپتامبر لزوم آماده کردن ژاپن را برای یک جنگ بزرگ عمومی اعلام نمود. مقارن آن زمان روز ولت و چرچیل و چانک کائی چک در کنفرانس قاهره تصمیم گرفتند که تسلیم بدون قین و شرط به ژاپن پیشنهاد و دست آن کشور از کلیه مستملکات و متصرفاتی که از آغاز اجرای سیاست استعماری بتصرف خود در آورده بود کوتاه شود و ژاپن به مرزهای سال ۱۸۵۳ برگردد.

در آغاز سال ۱۹۴۴ امریکاییها حمله به جزایر مارشال و کاروین را آغاز کردند و عملیات مشترک نیروی هوایی و دریایی امریکاروزانه بطور محسوس از نیروی دریایی ژاپن میکاست و افکار عمومی ملت ژاپن شکست و ادبار خود را نتیجه عدم لیاقت رهبران نظامی و بروز اختلاف بین رهبران کشوری و لشکری میدانست. روز ۲۱ فوریه ژنرال توپوباردیگر زمام عمده اختیارات را شخصاً در دست گرفت و در حالیکه هم نخست وزیر و هم وزیر جنگ بود، ژنرال ریاست ستاد کل ارتش خلع و آن مقام را خود قبضه کرد. ژنرال **ناسانو**<sup>۲</sup> رئیس ستاد نیروی دریایی سوئی یاما<sup>۱</sup> را از نیز از آن مقام برکنار و پست او به دریاسالار **شیمادا**<sup>۳</sup> وزیر نیروهای دریایی محول گردید (دریاسالار یاما مو تو وزیر سابق نیروی دریایی روز ۲۵ آوریل ۱۹۴۳ و جانشین او دریاسالار **کوسا**<sup>۴</sup> در مارس ۱۹۴۴ هر دو در نبردهای هوایی کشته شدند).

برنامه جدید دولت درباره تغییر و تحول وضع زندگی مردم عبارت بود از: منع هر گونه

Sugiyama-۱

Nagano-۲

Shimada-۳

koga-۴

## در جنگ جهانی دوم

تجمل و خودداری از هر گونه اسراف و مخارج بی‌مورد و زائد، تعطیل کلیه رستورانهای لوکس و تفریحگاهها بغیر از تفریحگاههای ارزان قیمت که مخصوص توده فقیر مردم بود. بدین ترتیب اکثر قهوه‌خانه‌ها و رستورانها و کافه‌ها و بارها بسته شد و گیشا<sup>۱</sup> ها برای کار به کارخانه‌ها و کارگاهها و مزارع اعزام شدند. در مصرف مواد غذایی رژیم محدودیت و تساوی برای کلیه افراد مردم برقرار و برای حسن جریان امور صنعتی و افزایش تولید، انضباط نظامی در کلیه مراکز ورشته‌های صنعت و اقتصاد کشور حکمفرما و کار کردن برای تمام افراد ژاپنی اجباری گردید. سلسله مراتب نظامی در صنایع نیز، برقرار و تعطیل و استراحت یک روز در هفته ملغی و در صنایع تسلیحاتی کار مداوم شبانه‌روزی معمول شد. سوسیالیسم ژاپن یک نوع سوسیالیسم نظامی بود و ژاپن کم‌کم بصورت یک سر باز خانه بزرگ (مانند اسپارت قدیم) درمی‌آمد.

تدابیر دولت، که برای جلب اعتماد مردم و ایجاد حس خوشبینی اتخاذ شده بود، نمی‌توانست وضع کشور را حقیقه بهبود بخشد. نیروی دریائی ژاپن آنقدر ضعیف شده بود که از نبرد اجتناب می‌ورزید و فقط خود را برای دفاع از جبهه اصلی کشور آماده می‌کرد در ژوئن ۱۹۴۴، امریکائی‌ها در سائپان پیاده شدند و در ماه ژوئیه جزایر ماریان را تصرف کردند. ژنرال توئو شدیداً مورد انتقاد محافل ژاپنی قرار گرفت و نفوذ و شخصیت او درهم شکست. وی ناگزیر شد روز ۱۹ ژوئیه اعتراف کند که «دشمن به فضای آسیای بزرگ شرقی رخنه یافته است».

روز ۱۷ ژوئیه در یاسالار شیمادا از مقام خود برکنار و در یاسالار نومورا بجای او

---

۱- Geishas، گیشاها دختران و زنان ژاپنی هستند که برای خدمت در مراکز عمومی از قبیل

مهمانخانه و رستوران و بار و امثال آن با آداب و اصول خاصی تربیت میشوند - م

منصوب شد و روز ۲۰ ژویه کابینه استعفا کرد. امپراطور ژاپن، پس از مشاوره با نخست وزیران سابق، ژنرال **کوئزو**<sup>۱</sup> را به نخست وزیری برگزید. وی کابینه جدید را تشکیل داد و وزارت نیروهای دریائی را به دریاسالار **یونائی**، از رجال ورزیده و نخست وزیران سابق، و وزارت امور خارجه را به **شیگمیتسو**<sup>۲</sup> سپرد (شیگمیتسو از ۲۰ آوریل ۱۹۴۳ در کابینه توئیو جانشین **تانو** وزیر امور خارجه گردیده بود).

تغییر کابینه اثری در رفع اختلاف روزافزون بین نیروهای امریکا و ژاپن نداشت. روز ۵ اوت ۱۹۴۴ یک شورای عالی برای رهبری جنگ تشکیل گردید ولی وضع ژاپن، بهمان نسبت که مقاومت آلمانها در اروپا کاهش می یافت، روبه وخامت میرفت. ژاپن روابط سیاسی خود را با رومانی و بلغارستان، که پس از تسلیم ایتالیا و همکاری آن دولت با متفقین به متفقین پیوسته بودند، قطع کرد. قدرت جنگی امریکا در اقیانوس آرام میتواندست سرعت افزایش یابد و حمله نیروی بریتانیا در برمه راه ارتباط با چونکینگ را باز کرده بود. ژاپنی ها برای دور ساختن خطر حملات هوایی امریکا از پایگاههای چین جنوبی حمله جدیدی را در تانستان ۱۹۴۴ آغاز و با سرعت حیرت انگیزی پایگاههای امریکائی را اشغال کردند ولی این پیروزی برای ژاپن چندان مهم و مؤثر نبود زیرا ناوهای هواپیما بر امریکا میتواندستند حتی به جزایر اصلی ژاپن نزدیک شوند.

روز ۱۲۰ اکتبر ۱۹۴۴، امریکائیها به جزایر فیلیپین پیاده شدند و روز ۹ ژانویه ۱۹۴۵ واحدهای نیروی مندی در خلیج **لینگاین** پیاده کردند و سرانجام در پنجم فوریه ۱۹۴۵ به **مانیلا** (پایتخت فیلیپین) رسیدند. دسته های دیگر از نیروی امریکا روز ۱۹ فوریه در **ایو و جیما** واقع در ۱۲۰۰



## در جنگ جهانی دوم

کیلومتری توکیو و در ماه آوریل در جزیره **اوکیناوا** پیاده شدند. مقاومت ژاپنی‌ها بسیار شدید بود، سر باز ژاپنی تادم هر گک پایداری می کرد و استفاده از فدائیان نیروی هوایی ژاپن<sup>۱</sup> روز بروز افزایش می یافت ولی فداکاری بی نظیر ژاپنی‌ها در برابر افزایش سریع قدرت جنگی دشمن بیفایده بود. توکیو برای اولین بار در ۱۸ آوریل ۱۹۴۲ و برای دومین بار در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۴ بمباران شد و از آن پس روزانه مورد بمبارانهای هوایی بود و بمبارانهای هوایی متفقین به صنایع ژاپن، که کاملاً متمرکز بود، لطمه شدید وارد ساخت. دژهای پرنده براکثر شهرها و مراکز حیاتی ژاپن هزاران بمب فرو میریختند و از کشته پشته می ساختند و بر ویرانه‌های آنکشور می افزودند. کوشش و تلاش نیروی دریائی ژاپن در اکتبر ۱۹۴۴ برای جلوگیری از پیاده شدن واحدهای متفقین بجزایر فیلیپین بی اثر ماند و ناوگان ژاپن پس از تحمل تلفات سنگین پایگاههای خویش بازگشت و هنگامیکه ژاپن فقط یک ناو بزرگ زره دار آماده جنگ داشت ناوگان بریتانیا و واحدهای دریائی فرانسه به ناوگان امریکا در اقیانوس آرام پیوستند. روز ۳۱ مارس، واحدهای امریکائی در جزایر **کیوشو** واقع در ۵۰۰ کیلومتری سرزمین اصلی ژاپن پیاده شدند و فرودگاههای جزایر ژاپن قدم بقدم و پی در پی زیر گلوله باران نیروی هوایی و دریائی متفقین قرار گرفت.

مردم و پارلمان و نمایندگان یگانه حزب ژاپن متفقاً اصلاح و ترمیم سازمانهای اداری کشور و لزوم وحدت کامل در رهبری جنگ را خواستار بودند. روز دهم مارس فرمان دولت مبنی بر بسیج کلیه مردان از ۱۲ تا ۶۰ سال و زنان از ۱۲ تا ۴۰ سال صادر گردید و مدارس ژاپن بسته شد. روز نهم مارس مقامات ژاپنی به بهانه کشف توطئه سراسر هندوچین را اشغال و

---

۱- قدامتی نیروی هوایی خلبانی بود که هواپیمای کوچک خود را به هواپیمای کشتی دشمن میزد و خود و

وسایل جنگی دشمن را نابود می ساخت-م

مأمورین عالیرتبه فرانسوی را بازداشت کردند و در صدد خلع سلاح پادگانهای فرانسوی در آن کشور برآمدند ولی سر بازان مزبور سر باز خندها را رها کرده بصورت دسته‌های پارتیزانی در آمدند تا بهر ترتیب که باشد به نیروهای چین در یونان ملحق شوند.

روز پنجم آوریل مولوتف به ساتو<sup>۱</sup> سفیر کبیر ژاپن در مسکو اطلاع داد که دولت شوروی پس از حمله آلمان بشوروی و جنگ ژاپن با امریکا و انگلیس، پیمان عدم تعرض ژاپن - شوروی مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ را کان لم یکن میداند و در نظر ندارد که آنرا تجدید کند.

کابینه سقوط کرد و، بنابر توصیه شورای عالی نخست وزیران آخرین کابینه دوران سابق، دریاسالار سوزوکی<sup>۲</sup> به نخست‌وزیری برگزیده شد. جنگ وی ضمن تشکیل کابینه جدید، وزارت امور خارجه آسیای بزرگ را حذف و آن سازمان را ضمیمه وزارت امور خارجه ژاپن و ژنرال توگورا بعنوان وزیر امور خارجه ژاپن و آسیای بزرگ انتخاب کرد. دولت جدید مصمم شد که فعالیت خود را فقط برای توسعه و ازدیاد تولید محصول در منطقه ژاپن کبیر، یعنی جزایر اصلی ژاپن و جزیره فرمز (تائیوان) و چین شمالی و منچو کوئو، صرف کند و کشتی‌های ژاپن هر چه بتوانند بمناطق خارج از ژاپن کبیر نزدیک شوند. دریاسالار سوزوکی ضمن پیام تسلیتی که بمناسبت مرگ روزولت برای ملت امریکا فرستاد اعلام نمود که سیاست جاه‌طلبی امریکا، ژاپن را بادامه نبرد مجبور ساخته است.

Sato-۱

Suzuki-۲

روز هفتم مه، آلمان تسلیم شد و توگو وزیر امور خارجه ژاپن به پیمان شکنی آلمان و تخلف آن دولت از پیمان سه جانبه (آلمان - ایتالیا - ژاپن - م) اعتراض و اعلام نمود که «در وضع جدیدی که پیش آمده است ژاپن حق اخذ هر گونه تصمیم و اظهار نظر را برای خود حفظ میکند». وی صریحاً اعلام کرد که ژاپن کلیه تعهداتی را که در برابر آلمان و سایر دول اروپائی دارد لغو شده میداند.

رادیوی ژاپن روز ۲۲ مه اعلام نمود که وضع ناگوار جنگ موجب بروز بعضی افکار و تمایلات صلح طلبی گردیده و اگر چه در شرایط اقتصادی کنونی نمیتوان بآینده زیاد خوشبین بود ولی بهر صورت راندن دشمن از دروازه های کشور مستلزم وحدت و هماهنگی کامل در مملکت است و هر کس از استراحت و رفع خستگی دم بزند و وحدت کامل ما را تهدید کند بازداشت خواهد شد. روز دهم ژوئن، دیت ژاپن با اعطای اختیارات مطلق به دریاء سالار سوزو کی موافقت کرد.

بمباران شهرهای ژاپن بوسیله نیروی هوائی متفقین ادامه داشت و روز بروز بر قدرت دستگاه جنگی مهاجم افزوده میشد. روز دوم ژویه امپراطور ژاپن به پرنس کونویه ماموریت داد که بطور خصوصی با استالین مذاکره و او را وادار کند که در باب صلح شرافتمندانه بین ژاپن و متفقین و شرایط آن اقدام نماید. پرنس کونویه روز ۱۳ ژویه بوسیله تلفن با استالین تماس گرفت ولی استالین که عازم کنفرانس یوتسدام بود از قبول رسمی میانجیگری مورد درخواست ژاپن خودداری ورزید.

ترومان و چرچیل با موافقت چانگ کائی چک روز ۲۶ ژویه پیامی برای ملت ژاپن فرستادند و طی آن پیام از ملت ژاپن خواستند که از اطاعت نسبت به حکومتی که آن ملت را به جنگ بیفایده کشانیده است دست بردارد و تسلیم بدون قید و شرط را بپذیرد و گرنه کلیه

شهرهای ژاپن به تلهای خاکستر مبدل خواهد شد در پیام مژبور برای آغاز مذاکرات صلح شرایط زیر پیشنهاد شده بود:

- ۱- حذف رژیم نظامی ژاپن و خلع سلاح کامل.
  - ۲- تعطیل صنایع جنگی و تسلیحاتی ژاپن.
  - ۳- حکومت ژاپن به چهار جزیره بزرگ مرکزی (ژاپن خاص - م) منحصر و محدود شود.
  - ۴- خاک ژاپن بوسیله نیروهای متفقین اشغال خواهد شد و حالت اشغال نظامی تا زمانی که سایر شرایط مصالحه به طور کامل انجام نگرفته است باقی خواهد ماند.
- در اعلامیه‌هایی که چند روز پس از ارسال پیام، بر یازده شهر ژاپن فرو ریخته شد، متفقین ضمن تشریح شرایط صلح و نفع ملت ژاپن در سلب قدرت و اختیارات از طبقه نظامی، از ویرانی‌های جدید بلاد ژاپن در صورت ادامه جنگ یاد نموده بودند. روز ۲۷ ژوئیه دومین<sup>۱</sup> خبرگزاری رسمی ژاپن اعلام نمود که حکومت ژاپن هیچ‌وجه از پیشنهاد های متفقین اطلاع ندارد و ملت ژاپن انهدام کلی کشور و مرکز را بر قبول پیشنهادهای کنفرانس پونسدام ترجیح میدهد.

رهبران ژاپن به شکست نهائی خود اطمینان داشتند ولی مایل بودند که برای تحصیل شرایط بهتر به پایداری خود ادامه دهند و تلفات سنگین و قربانی بیشتری بر مهاجمین تحمیل کنند. ژاپنی‌ها سرزمینهای وسیعی در اقیانوس آرام و چین در اختیار داشتند و می‌توانستند مدت‌تداور منچوری مقاومت کنند. ژاپن نیروی هوائی مقتدر و خزانه‌ای معتبر و نیرومند داشت و صنایع آن کشور، هر چند که آسیب دیده، ولی بکلی فلج نشده بود. علاوه

براینها میلیونها ژاپنی بارو حیه فداکاری بی نظیری در صورت پیاده شدن دشمن خاک اصلی ژاپن برای پایداری تادم مرگ آماده بودند.

آمریکانیز از آنچه در بالا گفته شد بی اطلاع نبود و بهمین جهت روز ششم اوت ۱۹۴۵ نخستین بمب اتمی خود را بر شهر هیروشیما<sup>۱</sup> پرتاب کرد. آن شهر بکلی ویران گردید و ۱۶۰ هزار نفر از سکنه شهر قربانی شدند. روز هشتم اوت، ژاپن از دولت سوئیس درخواست کرد که برای جلوگیری از تکرار استعمال آن (اسلحه شیطانی) وسیله امریکائی ها میانجیگری و بان دولت یادآوری کند که اگر سیاست امریکا مانند سیاست جرج واشینگتن و ابراهام لینکلن بود، ژاپن میتواند آنرا قبول کند.

روز هشتم اوت، شوروی به ژاپن اطلاع داد که بمنظور کوتاه ساختن جنگ و انجام تعهدات خود نسبت به متفقین از روز نهم اوت با ژاپن وارد جنگ خواهد شد و سحرگاه روز نهم اوت ارتش سرخ به منچوری حمله برد و در همین روز دومین بمب اتمی امریکا بر بندر بزرگ ناگازاکی<sup>۲</sup> پرتاب شد.

## فصل سوم- ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم

حمله شوروی به منچوری و انفجار بمبهای اتمی، ژاپن را بر آن داشت  
تسلیم ژاپن که بدون تغییر در جبهه نبرد تسلیم شود. روز دهم اوت حکومت  
ژاپن از دول سوئیس و سوئد درخواست کرد که بنا به اراده امپراطور  
ژاپن در پایان بخشیدن به جنگ مداخله کنند. امپراطور حاضر شده بود که شرایط  
کنفرانس پوتسدام را برای ترک مخاصمه بپذیرد مشروط بر آنکه در قبول آن شرایط  
هیچگونه لطمه‌ای به مقام و اختیارات و شئون امپراطور وارد نیاید. متفقین شرط پیشنهادی  
امپراطور را درباره ابقای سلطنت در ژاپن پذیرفتند و روز ۱۴ اوت، دولت ژاپن اعلام نمود  
که امپراطور شرایط کنفرانس پوتسدام را پذیرفته و او امر لازم برای اجرای آن داده  
است. روز ۱۵ اوت، طی پیامی که امپراطور به ملت ژاپن فرستاد پایان مخاصمه را اعلام و روز ۱۶  
اوت فرمان رسمی آتش بس را صادر کرد.

کابینه استعفاداد و پرنس هیگاشی کونی<sup>۱</sup>، عموی امپراطور، دولت جدید را  
تشکیل داد و از ارتش خواست که امر امپراطور را درباره ترک مخاصمه اجرا کند و از ملت ژاپن  
تقاضا نمود که برای ترمیم خرابی‌های جنگ بکار و کوشش برخیزند. پرنس کونویه  
بمعاونت نخست وزیر و شیگمیتسو بوزارت امور خارجه منصوب شدند.

---

۱- Higashi-kuni

بین تاریخ صدور فرمان آتش بس و تسلیم کلی ژاپن فاصله زیادی پیش آمد زیرا که اولاً نیروهای ژاپن در منطقه بسیار پهنای پراکنده و رؤسای ارتش و فرماندهان ژاپنی کم و بیش مستبد و خودمختار بودند. ثانیاً مقامات کشوری و لشکری ژاپن در چنان منطقه وسیع میلیارستی با مقامات صلاحیت دار متفقین تماس بگیرند تا ترتیب اجرای مفاد قرارداد مخصوصه داده شود. موافقتنامه تسلیم رسمی روز دوم سپتامبر در لانگر گاه توکیو در ناو زره دار میسوری، که بر دکل آن پرچم ناخدا پری<sup>۱</sup> افرشته شده بود با حضور ژنرال ماکه، ارتور و دریا سالار نیمیتز با مضای شیکمیتسو و ژنرال اوامزو<sup>۲</sup>، نمایندگان ژاپن، رسید.

چون متفقین سرباز کافی برای خلع سلاح واحدهای ژاپنی مقیم چین و اندونزی در اختیار نداشتند، واحدهای مزبور مدت ها در آن نواحی بحالت مسلح باقی ماندند و در بعضی از موارد با مقامات متفقین برای استقرار نظم و امنیت در آن سرزمینها همکاری می کردند.

نخستین واحدهای امریکائی روز ۲۸ اوت بخاک اصلی ژاپن پیاده ژاپن اشغال شده شدند و ژنرال ماکه ارتور روز هشتم سپتامبر رسماً به توکیو وارد شد و در طی قرون معاصر نخستین بار بود که پای سربازان خارجی بخاک ژاپن میرسید. متفقین از آن جهت با ابقای امپراطور ژاپن موافق کردند که او را برای همکاری و سازش بایک ژنرال امریکائی مامور ژاپن مساعد و همکاری او را برای مقاصد خود مفید می دانستند.

---

۱-Perry این ناخدای امریکائی برای نخستین بار در سال ۱۸۵۳ به کرانه های ژاپن راه یافته بود

۲-Umezu

هیروهیتو، طی پیامی که خطاب به مردم ژاپن صادر کرد، اعلام نمود که مایل است امنیت اجتماعی استوار بماند و رژیم سلطنتی ژاپن اصول رژیمهای دموکراسی را بپذیرد و در قانون اساسی آن کشور اصلاحات و تغییرات لازم وارد گردد مشروط بر آنکه آن اصلاحات ماهیت قانون اساسی فعلی را از میان نبرد.

پیام دیگر امپراطور که بمناسبت آغاز سال جدید انتشار یافت کاملاً دارای جنبه انقلابی بود زیرا هیروهیتو در آن پیام «ابدیت امپراطور و انتساب او را به خدایان» مورد تخطئه قرارداد و آنرا یک فرضیه غلط معرفی کرد. وی در رادیو سخنرانی کرد و روز ۲۷ سپتامبر برای نخستین بار بدیدار ماکارتور، فرمانده کل نیروهای متفقین در ژاپن، رفت. ابراز تمایل امپراطور به دموکراسی و بکار بستن اصول آن در ایمان مردم ژاپن نسبت باو خللی وارد نیاورد و ماکارتور از شینتوئیسم<sup>۱</sup>، مذهب امپراطور، جلوگیری نکرد ولی تظاهرات عمومی پیر و ان آن مذهب را ممنوع ساخت.

اقدامات ماکارتور برای خلع سلاح ژاپن و اجرای اصول دموکراسی در آن کشور، که منطبق با تصمیمات کنفرانس پوتسدام بود، عبارت بود از: انحلال ستاد کل ارتش ژاپن و مرخص کردن سربازان بسیج شده که تا ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ بطول انجامید، ضبط کلیه ذخیره‌های نقدی و تسلیحاتی و ملزومات ارتش، نظارت بر فعالیتهای گوناگون اقتصادی و انحلال کلیه ترستهای صنعتی و مالی (که شامل سرمایه و ذخیره امپراطور نیز بود)، تملک دارائی ژاپن در ممالک دیگر و ضبط کلیه مؤسسات ژاپنی در سرزمینهای اشغال شده بوسیله آن دولت، غیر از آنچه برای دوران صلح ژاپن ضروری بود، بعنوان غرامات جنگ، خواربار و پوشاک ذخیره ارتش در اختیار مردم غیر نظامی گذاشته شد.



رهبران جنگی که موجبات اقدام ژاپن را به حمله و تهاجم فراهم ساخته بودند و از آن جمله ژنرال توئیو و ژنرال آبه موسس و رئیس کشتاپوی ژاپن بازداشت شدند و توئیو در صدر خود کشتی برآمد ولی موفق نشد.

عده‌ای از رهبران جنگ با اتهام بیدادگری در متصرفات ژاپن و ارتکاب جنایت در بازداشتگاهها و صحنه‌های نبرد بازداشت و بدادرسی کشانده شدند. کلیه انجمنها و اتحادیه‌هایی که وجود آنان برای آزادی فکر و ابراز عقیده و تشکیل جمعیت‌های سیاسی مضر بود منحل گردیدند و از آن جمله اتحادیه ناسیونالیستها منحل و به احزاب دموکراتیک اجازه فعالیت داده شد و برنامه وسیعی برای پرورش افکار آزادی خواهی و اجرای اصول دموکراسی در مطبوعات و رادیو و سینما طرح گردید.

اگرچه ایجاد روابط سیاسی مستقیم با ممالک دیگر برای ژاپن ممنوع گردید ولی سازمانی بنام وزارت امور خارجه وجود داشت. شیکمیتسو روز ۱۷ سپتامبر استعفا کرده و یوشیدا<sup>۱</sup> که بعلمت مخالفت با دولت ژاپن قبل از شکست نیروهای ژاپن بازداشت شده بود، به وزارت امور خارجه منصوب گردیده بود. روز ششم اکتبر ۱۹۴۶ کابینه جدیدی بریاست شیدههارا<sup>۲</sup> تشکیل گردید و یوشیدا در پست خود باقی ماند و پرنس کونویه بعنوان وزیر مشاور برگزیده شد. وی بدان علت که ماک ارتور تصمیم به بازداشت او گرفته بود در ماه دسامبر ۱۹۴۶ خود کشتی کرد.

بنابر تصمیم کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ شورای متفقین برای نظارت و اداره امور مربوط به خاور دور تشکیل گردید ولی نفوذ و اختیارات ماک ارتور همچنان

---

Yoshida-۱

Shidehara-۲

در آن منطقه باقی بود. یک منطقه از ناحیه هیروشیما بتصرف نیروهای انگلیس داده شد و از آغاز سال ۱۹۴۶ ژاپن به چهار جزیره بزرگ مرکزی (ژاپن خاص) محدود گردید و اگرچه مقام خود را در میان دول معظم از دست داد ولی بعزت آزادی و خودمختاری که به کشورهای آسیائی تحت تصرف خود داده و محصولات ارزان و فراوانی که در بازارهای آسیای شرقی و مستعمرات آسیائی دول اروپا ریخته بود همچنان نفوذ خود را حفظ کرد در حالیکه نفوذ ورخنه در آن مناطق برای دول دیگر و خاصه دول اروپائی باسانی امکان نداشت و دول آسیائی آرزومند بودند که مقام ژاپن در اقتصاد حوضه اقیانوس آرام محفوظ بماند.

علیرغم شوروی و استرالیا، که موقع را برای تجدید انتخابات

در ژاپن مناسب نمیدانستند، انتخابات برای دیت، که در دسامبر

۱۹۴۵ منحل شده بود، روز دهم آوریل ۱۹۴۶ با شرکت مردان

۱۹۴۶

وزنان و بصورت انتخابات مستقیم و بارای مخفی عامه در محیط

کاملاً آزاد و بانظم و ترتیب کامل صورت گرفت و قریب به ۶۵ درصد از کسانی که حق رأی داشتند در انتخاب شرکت جستند و نتیجه انتخابات از این قرار بود.

لیبرالها ۱۳۹ کرسی، سوسیال دموکراتها ۹۲، ترقیخواهان ۹۱، احزاب

طرفدار تعاون ۱۶، کمونیستها ۵، احزاب مستقل ۸۴ و متفرقه ۳۸ کرسی. در میان

انتخاب شدگان ۳۸ تن از زنان بودند و ۳۷۳ نماینده از ۵۶۵ نماینده دیت از کسانی بودند که

برای نخستین بار به نمایندگی مجلس انتخاب شده بودند.

عنوان و نام احزاب که جدیداً انتخاب شده بود نماینده و معرف عقاید و تمایلات

سیاسی آنان نبود. مثلاً لیبرالها، که بوسیله **هاتویاما**<sup>۱</sup> رهبری میشدند، تمایلات محافظه کارانه داشتند و ترقیخواهان، که **شیدههارا** و **سائیتو** آنها را رهبری میکردند باقیمانده احزاب مینزیتو و سی بو کائی و حزب امپراطوری آسیای کبیر و بطور کلی تمامی احزاب نسبت به مقام سلطنت و تمایلات سلطنت طلبی وفادار بود.

در حقیقت هیچگونه انقلاب و تحول فکری در ژاپن روی نداده بود. کمونیستها عده معدودی از افراد درس خوانده و روشنفکر بودند. **شیدههارا** روز ۲۲ آوریل از مقام خود کناره گیری کرد که مقام او به **هاتویاما** رهبر قوی ترین حزب سیاسی ژاپن واگذار شود ولی ما کاکارتور، بدان علت که هاتویاما چندین بار در کابینه های سابق ژاپن عضویت یافته بود، پیشنهاد **شیدههارا** را رد کرد و سرانجام روز ۱۵ مه ۱۹۴۶ **یوشیدا** کابینه ای از افراد دو حزب لیبرال و ترقیخواهان تشکیل داد و جنبه محافظه کارانه دولت جدید را کاملاً حفظ کرد و وزیر امور خارجه کابینه سابق را در مقام خود باقی گذاشت. درین موقع طرحی بر اساس رژیم امریکائی برای قانون اساسی جدید ژاپن در دست تهیه بود. اما مردم ژاپن، بیش از آنکه متوجه تحولات سیاسی بر مبنای دموکراسی باشند، متوجه تامین ضروریات روزمره زندگی بودند. در عین حال که با اشغال کنندگان بمبارا رفتار می کردند حزم و احتیاط و ثبات خود را از دست نمیدادند. ملت ژاپن میبایستی برای ترمیم ویرانی های جنگ نپاخیزد زیرا غیر از **کیوتو**<sup>۲</sup> و **نیکاگا**<sup>۳</sup> بقیه شهرهای مهم ژاپن ویران شده و ده میلیون از مردم ژاپن بی خانمان بودند و هر روز صف های طولیل ژاپنی هائی

---

Hatoyama-۱

Kyoto-۲

Nigata-۳

که از متصرفات سابق آن دولت در منطقه آسیای بزرگ به خاک اصلی ژاپن رانده می‌شدند در بندر سازبو<sup>۱</sup> با وضع رقت‌باری دیده می‌شدند.

ژاپن آینده‌ای مبهم و مشحون از مسائل مجهول در پیش داشت. بعثت کشیده شدن مرزهای آن امپراطوری به مرزهای ژاپن اصلی (چهار جزیره مرکزی) بنای اقتصاد عظیم آن کشور فروریخته و برخورد و تضاد سنن ملی با تمدن جدید مغرب‌زمین در آن کشور بصورت حاد درآمده بود. اما مسئله مهم‌تر مسئله ازدیاد فوق‌العاده جمعیت بود و هر چند که ملت ژاپن از میدان رقابت اقتصادی با دول غرب رانده شد، ولی ممکن بود مشتری خوبی برای دول غرب باشد.

ژاپن، نخستین قربانی بمب‌اتمی، تنها کشوری نبود که میبایستی سرنوشت آینده خود را بسازد بلکه کشور و ملل دیگری هم بودند که در وضعی مشابه وضع ژاپن قرار داشتند.

## بخش متمم

### در راه انعقاد قراردادهای صلح

تدوین و تصویب قراردادهای صلح با اقامت سیاسی آلمان، کارهایی  
مقدمه که برای تعیین سر نوشت و سازمان سیاسی آینده آلمان و ژاپن  
لازم بود انجام پذیرد، بر اه انداختن سازمان ملل متحد، جستجوی  
راه حل دنیا پسند برای استفاده مسالمت آمیز از انرژی اتمی، فعالیت و تلاشهای سری و  
علنی هر دولت در راه نگهداری یا بدست آوردن پایگاهها و وسائل لازم برای حفظ امنیت  
خویش، از مسائل و اموری بود که در دستور کنفرانسهای بین المللی، تقریباً مداوم و بی درپی،  
از ژوئن ۱۹۴۶ به بعد قرار داشت.

تنوع مسائل بین المللی و بستگی آنها بیکدیگر ایجاب میکند که جریان حوادث و  
وقایع آیندوره یکجا و بطور کلی مورد مطالعه قرار گیرد و در عین حال به سوابق تاریخی  
و تقسیمات جغرافیائی و خصوصیات دیگر ممالک و ملل نیز توجه شود.

وجه مشابهت کاملی بین بحرانهای سیاسی غالب ممالک در این دوره مشاهده میشود  
و اکثر دول جهان، که در اندیشه اعاده ثبات و آرامش از دست رفته کشور بودند، بر آن  
شدند که بوسیله قوانین جدید و یا تغییر قانون اساسی موجبات تأمین استقلال مملکت  
و صلح و آرامش اجتماعی و ثبات سیاسی و اقتصاد سالم را در کشور خویش فراهم سازند  
ولی این اصلاحات و تحولات در هر کشور متناسب با طرز تعبیر و تفسیری بود که تدوین

کنندگان قوانین و اصول جدید از اصطلاح دموکراسی می کردند.

\*\*\*

حزب «نهیض جمهوریخواهان عامه» که بعد از انتخاب دوم ژوئن کابینه ژرژیدو<sup>۱</sup> ۱۹۴۶ نیرومندترین حزب سیاسی فرانسه و اکثریت ضعیف ضد مارکسیستی را در پارلمان بدست آورده بود<sup>۲</sup> ژرژیدو را برای نخست وزیر نامزد نمود. کمونیستها با نخست وزیری گوئن موافق ولی سوسیالیستها با وی مخالف بودند و ضمناً از شرکت در کابینه جدید امتناع داشتند و میخواستند چنین وانمود کنند که شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بدان علت است که در کابینه قبلی و پارلمان پیشین فرانسه مسئولیتهای سنگینی بر آنان تحمیل گردیده بود. اما کمونیستها از تقاضای بدست آوردن یکی از سه پست مهم و اصلی کابینه خودداری کردند و نیز از مخالفت شدید با تشکیل احتمالی کابینه وابسته به نهضت جمهوریخواهان عامه دست کشیدند و سرانجام روز ۱۹ ژوئن ۱۹۴۶ ژرژیدو با ۳۸۴ رأی موافق از ۵۴۵ نفر نماینده حاضر در پارلمان به نخست وزیری برگزیده شد و کمونیستها از دادن رأی امتناع ورزیدند. چند روز پیش از انتخابات، شورای عمومی کار افزایش دستمزد را تا ۲۵ درصد و تثبیت قیمتها را بوسیله اصلاح و بهبود وضع اقتصادی خواسته بود. مسئله مورد درخواست کارگران، قبل از تشکیل دولت جدید، مدتی جزو مسائل روز و بین نخست وزیر

#### Georges Bidaut-۱

۲-طبق آماری که در متصرفات افریقایی فرانسه از انتخابات پارلمان تهیه شده بود کرسیهای پارلمان باین ترتیب تقسیم شده بود: کمونیستها و پیروان آنان S.F.I.O. (شعبه فرانسوی بین المللی کار) ۱۲۹، نهضت جمهوریخواهان عامه ۱۶۷، ائتلاف دست چپ P.R.L. و هواداران آن ۷۳، مانیفست الجزایر ۱۱ کرسی.

## در راه انعقاد قرارداد های صلح

جدید و نمایندگان احزاب مهم و سندیکاهای کارگری و سندیکاهای کارفرمایان و اتحادیه عمومی کشاورزی مورد بحث قرار گرفت و بدین ترتیب موافقت بعمل آمد که دستمزد کارگران تا ۲۵ درصد افزایش یابد ولی این افزایش بطریقی صورت گیرد که بیش از ۱۵ درصد بر مالیه کشور و اقتصاد ملی از این بابت تحمیل نشود و نیز تصمیم گرفته شد که یک کنفرانس اقتصادی راه حل مناسب برای اجرای موافقتنامه مزبور بیاید.

ژرژ بیدو روز ۲۳ ژوئن کابینه خود را تشکیل داد<sup>۱</sup> و روز ۲۶ ژوئن ۱۶ رأی موافق در برابر دورای مخالف از پارلمان بدست آورد. کابینه جدید يك کابینه ائتلافی سه حزبی و انتخاب وزیران از میان افراد سه حزب بزرگ تنها راه حلی بود که بنظر میرسید ولی این راه حل مکرر مورد آزمایش قرار گرفته و کابینه های ائتلافی فرانسه ضعف و ناتوانی خود را در برابر مشکلات کشور به ثبوت رسانیده بودند.

اختلاف بین سه حزب در پارلمان و بیش از آن در داخل کابینه بزودی آغاز گردید و هر حزبی پستیهای را که در کابینه دولت بدست آورده بود مخصوص و منحصر بخود میدانست و میخواست با استفاده از اختیارات وزیران وابسته بخود دولتی در داخل دولت بوجود آورد و مقاصد خود را پیش ببرد. تمرکز دو پست مهم دولت (نخست وزیری و وزارت امور

---

۱- ژرژ بیدو نخست وزیر و وزیر امور خارجه، گوئن (سوسیالیست) و تورز (کمونیست) معاونین

نخست وزیر، F Gay (از نهضت جمهوریخواهان عامه) وزیر مشاور، A. Varenne (از ائتلاف دست چپ)

وزیر مشاور، Depreux (سوسیالیست) وزیر کشور، برت شومان (از نهضت جمهوریخواهان عامه) دارائی،

دومانتون (از نهضت جمهوریخواهان عامه) اقتصاد ملی، Yves Farge (غیر پارلمانی) وزیر تدارکات.

بقیه وزیران از وزیران کابینه قبلی بودند.

خارجہ (در دست ژرژ بیدو، ہنگامیکہ کنفرانسہای صلح در شرف تشکیل بود، بار مسئولیت اورا سنگین کردہ بود.

کنفرانس اقتصادی پیش بینی شدہ برای حل مسئلہ دستمزد در ماہ ژوئہ تشکیل گردید و طرح افزایش دستمزد را تا ۲۵ درصد تایید و ضمناً پیشنهاد کرد کہ بر قیمتہا، خاصہ قیمت محصولات کشاورزی، افزودہ شود. بدین ترتیب مسابقہ در افزایش بین قیمت و دستمزد متوقف نشد و افزایش مدد معاش بخانوادہا و حقوق کارمندان دولت ( کہ عدہ آنان، بدون احتساب ارتش و کارکنان راہ آہن و مؤسسات ملی شدہ، بالغ بر یک میلیون نفر بود) و کمک بہ افراد کم بضاعت (پیران و کسانی کہ درآمد سالانہ مختصری داشتند و امثال آنان) تعہدات خزانہ کشور را سنگین تر ساختہ بود. تقلیل بودجہ نظامی، بر خلاف انتظار، بزودی میسر نگردید و ترمیم و تجدید بنای ویرانہای دوران جنگ گران تمام می شد. انگلستان با تمدید مہلت پرداخت وامہای فرانسیہ بآن کشور موافقت نمودہ بود و وضع عمومی اقتصاد کشور متدرجاً روبہ بہبود میرفت. حمل و نقل رونق کامل یافتہ و سطح تولید ذغال سنگ در معادن فرانسیہ بہایہ قبل از جنگ رسیدہ بود. ولی واردات ناحیہ روہر از انگلستان و امریکا برای تامین احتیاجات صنعتی و تجدید فعالیت پیشین آن ناحیہ کفایت نمی کرد و فرانسیہ هنوز بہ واردات مواد غذایی احتیاج داشت. کسری صادرات نسبت بہ واردات و عدم توازن در بازار گانی خارجی همچنان باقی و کسر بودجہ کشور نیز قابل ملاحظہ و مایہ بیم و ہراس و آخرین ذخیرہ ۸۰۰ میلیون دلار رسیدہ بود و ماہ بہ ماہ بر تورم پول افزودہ می شد.

\*

در دومین کنفرانس وزیران امور خارجہ چہار دولت کہ روز ۱۵ ژوئن در پاریس تشکیل شد مسائل مورد بحث همان مسائلی بود وزیران امور خارجہ کہ در کنفرانس مورخ ۱۶ مہ بمیان آمدہ و مذاکرات عملادر چہار دولت در پاریس همان مرحلہ بدوی بود. معاونین وزرای امور خارجہ در فاصلہ بین کنفرانس فقط توانستہ بودند دربارہ بعضی مسائل فنی تصمیم



بگیرند در جلسات کنفرانس که در کاخ لوکزامبورگ (در پاریس) تشکیل میشود بین  
پیرنس و بونین وزرای امور خارجه امریکا و انگلیس از یکطرف و مولوتف وزیر امور خارجه  
شوروی از طرف دیگر مشاجرات سختی در میگرفت و ژرژ بیدون نقش بیفایده و ناپسند میانجیگری  
و سازش را ایفا می کرد. معذالك در کنفرانس مزبور سرانجام تصمیماتی بشرح زیر  
اتخاذ گردید:

۱- بندر تریسته<sup>۱</sup> و یک منطقه دیگر از ناحیه مجاور آن، که نمایندگان فرانسه  
پیشنهاد کرده بودند، بین المللی شناخته شود.

۲- جزایر دودکانز<sup>۲</sup> از ایتالیا منتزع و به یونان واگذار شود.

۳- نواحی کوهستانی من-سنیس<sup>۳</sup> و تاند<sup>۴</sup> و بریگ<sup>۵</sup> از ایتالیا منتزع و  
به فرانسه باز داده شود.

۴- واحدهای مسلح انگلوساکسن متناوباً خاک ایتالیا و نیروهای شوروی  
خاک بلغارستان را تخلیه کنند.

۵- ایتالیا خلع سلاح و رژیم اداره مستعمرات ایتالیا در آفریقا، که بوسیله انگلستان  
اشغال شده، تا یکسال بهمان صورت حفظ شود.

۶- ایتالیا ناحیه تیروول جنوبی را، که مورد ادعای اتریش است، همچنان

---

Trieste-۱

Dodécanèse-۲

Mont-Cenis-۳

Tende-۴

Brigue-۵

۷- ترانسیلوانیا به رومانیای ناحیه دوپروجه جنوبی به بلغارستان تعلق گیرد. کنفرانس درباره آزادی بازرگانی بین المللی در بالکان و کشتی رانی حوضه دانوب نتوانست تصمیمی بگیرد و نیز از مطالعه عمیق و دقیق درباره تخلیه خاکه اتریش از نیروهای متفقین و مسئله رژیم اقتصادی آن کشور بازماند زیرا شوروی با آن جداً مخالفت ورزید. بر سر مسائل مربوط به آلمان بین شوروی و انگلوسا کسینها اختلاف نظر شدید بروز نمود و بالاخره کنفرانس تصمیم گرفت که کنفرانس عمومی صلح روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ تشکیل گردد .

مولوتف پیشنهاد کرد که ، چون ممکن است موافقت ها و تصمیمات کنفرانس وزیران امور خارجه با رأی و نظر بعضی از کشورهای ذینفع مخالف باشد، برای جلوگیری از تزلزل در موافقت های مزبور کنفرانس وزیران آئین نامه داخلی کنفرانس عمومی صلح، خاصه موضوع اخذ رأی و طرز حصول اکثریت را برای تصویب طرحها و پیشنهادهای در کنفرانس عمومی، تدوین نمایند ولی وزیران سه دولت غربی با پیشنهاد مولوتف ، که بعقیده آنان جنبه استبداد داشت، مخالفت ورزیدند و در آخرین جلسه کنفرانس وزیران چهار گانه در روز ۱۳ ژوئیه تصمیم گرفته شد که به کنفرانس عمومی توصیه شود که در تدوین آئین نامه داخلی آراء و پیشنهادهای وزیران چهار گانه را مورد توجه قرار دهد .

روز دوشنبه ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ در ساعت ۱۶ بوقت پاریس ، هزار و پنصد نفر نمایندگان بیست و یک کشور که در نبرد با آلمان و اقماری سیاسی آن دولت بسم خود شرکت کرده بودند اجتماع کردند.

۱- نمایندگان : ممالک متحدہ امریکا ، شوروی ، انگلستان ، فرانسه ، چین ، بلوژیک ، هلند ، نروژ ، لهستان ، چکسلواکیا ، یوگسلاویا ، کانادا ، اتحاد افریقای جنوبی ، استرالیا ، زیلند جدید ، هند ، بیلوروسی ( روسیه سفید ) ، اوکراین ، برزیل ، حبشه ، از نمایندگان کشورهای آلبانی و اتریش و مصر و ایران و مکزیک و کوبا نیز برای شرکت در کنفرانس دعوت شد ولی واتیکان ، برخلاف سال ۱۹۱۹ ، از اعزام نماینده به کنفرانس محروم گردیده بود.

### دوراه انقصاد قرارداد های صلح

وستورگار کنفرانس عبارت بود از تصویب قراردادهای صلح با ایتالیا و مجارستان و رومانیای و بلغارستان و فنلاند (عقد قرارداد صلح با آلمان هنگامی صورت پذیر بود که آلمان دارای یک حکومت قانونی و رسمی باشد). کنفرانس صلح فقط جنبه مشورتی و اختیارات محدود داشت و فقط میتوانست توصیه های وزیران امور خارجه چهار دولت را، که در آخرین جلسه کنفرانس خود درباره آنها توافق کرده بودند، منعکس سازد. مدت دو هفته از وقت کنفرانس به بحث درباره آئین نامه و طرز استخراج آراء و حدنصاب رأی صرف و سرانجام توصیه و تلقین کنفرانس وزیران امور خارجه درین مورد تأیید و تصویب شد. طبق توصیه های مزبور، جلسه کنفرانس با حضور دوسوم عده رؤسای نمایندگی کشورهای عضو کنفرانس و جلسات کمیسیون های منشعب از کنفرانس نیز با حضور دوسوم اعضاء رسمیت مییافت. توصیه ها و آراء مشورتی کنفرانس که با اکثریت نسبی بتصویب میرسید در کنفرانس وزیران امور خارجه چهار دولت قابل طرح بود ولی ارزش و اعتبار کمتری داشت.

زبان های فرانسه و انگلیسی و روسی زبان رسمی کنفرانس و ریاست جلسات کنفرانس متناوباً با روسای نمایندگی پنج کشور بزرگ یعنی شوروی و امریکا و انگلیس و فرانسه و چین بود.

کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۴۶ با کنفرانس صلح سال ۱۹۱۹ که آن نیز در پاریس تشکیل گردید، از چند جهت تفاوت داشت :

- ۱- در هر دو کنفرانس مسئله آلمان در درجه اول اهمیت قرار داشت ولی در کنفرانس سال ۱۹۱۹ قرارداد صلح با آلمان نخستین قراردادی بود که بتصویب رسید و مرحله اجرا در آمد ولی در کنفرانس سال ۱۹۴۶ قراردادهای فرعی و درجه دوم قبل از قرارداد با

آلمان مورد بحث قرار گرفت و بحث درباره آنها کنفرانس را با موانع و مشکلات زیاد مواجه ساخت. اهمیت کنفرانس ۱۹۴۶ بیشتر از لحاظ نيات و مقاصد و کوششهایی بود که در صحنه کنفرانس تظاهر میکرد نه از لحاظ مسائل مطروحه .

۲- در کنفرانس سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ نمایندگان کشورهای شکست خورده فقط برای اطلاع از متن و مفاد قراردادهایی که بدون حضور آنان تنظیم شده بودند دعوت شدند ولی در کنفرانس سال ۱۹۴۶ نمایندگان ممالک مغایب در جلسات شور و بحث درباره قراردادها حضور و جریان جلسات نظارت داشتند .

۳- در کنفرانس سال ۱۹۱۹ روسیه شرکت نداشت و نمایندگان ممالک متحده امریکا، که بریامت ویلسن رئیس جمهوری آن کشور در جلسات کنفرانس شرکت کردند، در داخل کشور خود با اختلاف آراء و تفرقه سیاسی مواجه بودند ولی در سال ۱۹۴۶ سر رشته امور و جریان کنفرانس صلح در دست نمایندگان دو دولت نیرومند شوروی و ممالک متحده امریکا بود و هیئت نمایندگی ممالک متحده از افراد وابسته بهر دو حزب سیاسی (دموکرات و جمهوریخواه) آن کشور تشکیل شده بود .

۴- دول کوچک در کنفرانس سال ۱۹۱۹ فقط در مسائلی که مستقیماً در آن ذینفع بودند مورد شور قرار گرفتند ولی در سال ۱۹۴۶ شرکت بیست و یک ملت در کنفرانس صلح و اظهار نظر و عقیده آنان در باره کلیه مسائل مورد بحث کنفرانس ابهت خاصی به این کنفرانس بخشیده و در عین حال اتخاذ تصمیم را در مورد مسائل مختلف مشکل ساخته بود .

تشکیل کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۴۶ در حقیقت یک پیروزی سیاست جهانی بود . بیش از دوهزار تن روزنامه نویس و خبرنگار و نمایندگان مطبوعات از

### دوراه انعقاد قرارداد های صلح

اطراف و اکناف دنیا پیازیس آمده بودند و می توانستند در کلیه جلسات عمومی کنفرانس و کمیسیونهای وابسته بآن حضور یابند. اظهار نظر و سخنرانی های نمایندگان هر ملت در کنفرانس بیشتر متوجه هموطنان آنان بود تا مخاطبین حاضر در جلسه کنفرانس. در نیات و مقاصد هیئتهای نمایندگی اکثر ملل یک نوع قابلیت انعطاف مشاهده میشد. اما صراحت گفتار و وضوح سیاسی که در عرصه کنفرانس عظیم صلح وجود داشت با سیاست هر موز و پشت پرده دو کشور نیرومند شوروی و امریکا متباین بود. سیاست حقیقی و نیات اصلی شوروی پشت پرده آهنبین و مقاصد سیاسی خاص امریکا پشت پرده اورانیوم<sup>۱</sup> مخفی بود.

در کنفرانس صلح دو نوع برخورد و تصادم بین آراء و عقاید وجود داشت و اثر آن برخوردها در جریان بحث در مسائل مختلف بصورت مشاجرات سخت ظاهر میشد: یکی برخورد دارودسته دول معظم با دارودسته دول کوچک، که نماینده مبرز و زبان آور آن دکتر اوات<sup>۲</sup> رئیس هیئت نمایندگی استرالیا و فرانسه نیز بان ملحق شده بود. دیگر برخورد و مشاجره دائم بین دسته ملل اسلاو یعنی شوروی و روسیه سفید و اوکراین و لهستان و چکسلواکیا و یوگوسلاویا با دسته انگلوساکسن ها و اقمار سیاسی آنان بود. فرانسه در حد فاصل دو جریان مخالف همچنان نقش دشوار میانجی را بازی می کرد.



---

۱- گویا منظور مولف از پرده اورانیوم اشاره به اسرار بمب اتمی باشد که در آن تاریخ منحصرأ

در اختیار امریکا بود - م

۲- Dr Ewatt

روز ۱۸ اوت ۱۹۴۶ شورای مشترك متفقین در برلین انحلال رسمی

**آلمان و دول** و **هرماخت**<sup>۱</sup> (ارتش آلمان نازی-م) را اعلام نمود و از آن پس پوشیدن هر گونه اونیفورم نظامی ممنوع گردید. خلع سلاح آلمان

عملانجام گرفته و بحریه جنگی آن کشور یا منهدم و یا بین شوروی و انگلستان و امریکا تقسیم شده بود. تصفیه کشور از نازیها و هوا-

داران آنان ادامه داشت و این امر با طرز تفکر و عقاید اجرا کنندگان متناسب و احیاناً با استبداد و خشونت توأم بود. هر یک از مناطق اشغال شده چهار گانه آلمان خصوصیات سیاسی و اقتصادی خود را در زندگی اجتماعی حفظ کرده حد فاصل بین هر دو منطقه اشغال شده بصورت یک مرز واقعی در آمده بود ولی هنوز مبادله سکته بین دو منطقه اشغالی شوروی و انگلستان ادامه داشت.

وضع رسمی فرانسه در مورد مسائل مربوط با آلمان ثابت و لایتغیر بود. فرانسه با وحدت سیاسی آلمان، پیش از آنکه بعنوان یک کشور در موکرات شناخته شود، موافقت نداشت و معتقد بود که ناحیه صنعتی رنانی باید بوسیله یک سازمان بین المللی مستقل از برلین اداره شود و ناحیه زاره (سار) از لحاظ اقتصادی تابع فرانسه باشد. در منطقه اشغالی فرانسه در آلمان محصولات داخلی برای رفع نیازمندی آن منطقه تقریباً کافی بود ولی مناطق اشغالی انگلیس و امریکا از لحاظ خوار و بار و مواد ضروری زندگی به کمک دو دولت اشغال کننده احتیاج داشتند. انگلستان اعتبار لازم برای تدارک مواد مورد لزوم منطقه اشغالی خود را سالی ۸۰ میلیون لیره و امریکا هزینه تامین زندگی سکته ناحیه اشغالی خویش را سالی ۲۵۰ میلیون دلار پیش بینی می کردند و در حقیقت فاتحین

## درواه انعقاد قرارداد های صلح

میبایستی بدین طریق به آلمان مغلوب غرامت بپردازند در حالیکه آلمان نمی توانست برای تامین هزینه های کشور چیزی بخارج صادر کند .

در کنفرانس پوتسدام پیش بینی شده بود که آلمان بصورت یک واحد مستقل اقتصادی اداره شود و دریافت غرامت و ضبط دارائی و منابع ثروت ملی آن کشور بوسیله متفقین بصورتی انجام پذیرد که ملت آلمان بتواند بدون کمک خارجی زندگی کند اما آلمان کشوری بود که میبایستی از راه صدور تولیدات صنعتی و وارد کردن خوار و بار و مواد اولیه زیست کند . در حالیکه از منطقه اشغالی شوروی مواد خوار و بار و اشیاء ساخته شده به مناطق اشغالی سه دولت دیگر صادر نمیشد<sup>۱</sup> . برای کاستن از وخامت وضع اقتصادی آلمان و تخفیف بار سنگین کمک بآن کشور دو دولت انگلیس و امریکا تصمیم گرفتند که مناطق اشغالی خود را از لحاظ اقتصادی بیکدیگر پیوندند و ازدو دولت دیگر متفق ( شوروی و فرانسه ) خواستند که در صورت تمایل ، از سیاست آن دو دولت پیروی کنند . وحدت اقتصادی مناطق اشغالی انگلیس و امریکا بتدریج صورت پذیرفت مقامات انگلیسی روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۶ ناحیه روهر را بصورت یک واحد سیاسی درآوردند تا بوسیله صدور زغال سنگ آن ناحیه در وضع اقتصادی و مالی منطقه اشغالی خود تعادل برقرار سازند .

بیرنس پیشنهاد کرد که آلمان تامدت ۴۰ سال از نظر خلع سلاح و جلوگیری از تجدید قدرت نظامی و صنعتی تحت نظارت قرار گیرد . پیشنهاد وزیر امور خارجه امریکا در کنفرانس صلح با احتیاط تلقی شد و مولوتف آنرا یک پیشنهاد ناقص و نسنجیده دانست .

---

۱- منطقه اشغالی شوروی از لحاظ استعداد کشاورزی و تولید مواد خوار و بار و خام بر مناطق اشغالی سایر متفقین برتری و در عین حال سکنه کمتری داشت-م

بیرنس روز ششم سپتامبر ۱۹۴۶ طی نطقی که در **اشتوتگارت** ایراد نمود از سیاست امریکادر باره آلمانز پرده برداشت و طی آن نطق ثابت کرد که تصمیمات پوتسدام در باره آلمان غیر قابل اجراست و اظهار داشت که فقط یک حکومت آلمانی میتواند با نظارت متفقین امور آن کشور را اداره کند بیرنس مخالفت خود را با هر گونه تغییر و تحول ارضی و اقتصادی و سیاسی آلمان ایراد داشت وی بایوستگی اقتصادی ناحیه **زاره** به فرانسه موافقت و با استقرار رژیم خاص در منطقه روهر مخالفت و نیز اظهار کرد که آلمان بصورت واحد باید زیر نظارت قرار گیرد و اشغال نظامی آلمان سالها باید ادامه یابد . آلمان دارای رژیم فدرال گردد و دولت مرکزی آلمان بوسیله روسای حکومتهای فدرال محلی تشکیل شود. بیرنس در نطق خود با الحاق بندر **کونیگسبرگ**<sup>۱</sup> به شوروی، طبق کنفرانس پوتسدام، موافقت نمود ولی صریحاً اظهار داشت که در کنفرانس پوتسدام اداره امور نواحی واقع در مشرق رود **ادر**<sup>۲</sup> بطور موقت به لهستان واگذار شده است نه بطور دائم و بنابراین مسئله سرحدات شرقی آلمان باید در کنفرانس صلح مورد بحث و شور قرار گیرد . بیرنس در ضمن نطق خود به استقرار رژیم دموکراسی در آلمان اظهار امیدواری کرد .

نطق بیرنس که از بسیاری جهات از ایده **ولوزی** و **یلسن** رئیس جمهوری اسبق امریکا الهام گرفته بود و آلمانی ها را دلگرم ساخت در فرانسه موجب بروز بیم و نگرانی گردید ولی مقامات انگلیسی بطور کلی با آراء و عقاید بیرنس روی موافق نشان دادند.

۱- **Koenigsberg** نام این ناحیه را شوروی به کالینین گراد تبدیل کرده است-م

۲- ناحیه مورد اشاره وزیر امور خارجه امریکا و واقع در مشرق رود **ادر** **Oder** هم اکنون جزو

کشور لهستان است-م



مولوتف موقت بودن تصمیمات پوتسدام را در باره مرزهای آلمان و لهستان، که بیرنس بدان اشاره کرده بود، رد کرد. میلیونها آلمانی از سرزمینهای شرقی آلمان، که به لهستان واگذار شده بود، از آنجا رانده شده و چندین صد هزار نفر لهستانی جای آنان را گرفته بودند و طرح مسئله مرزهای آلمان و لهستان دیگر موردی نداشت. اقتصاد ناحیه اشغالی شوروی در آلمان کاملاً بجانب مشرق گرائیده و، علیرغم کمبود بعضی از مواد، از برکت زغال سنگ فراوان لهستان اکثر کارخانه های آلمان شرقی و از آن جمله کارخانه های تسلیحاتی آن ناحیه بکار افتاده بود.

در آلمان شرقی رفورم موثر اجتماعی بعمل آمده و اشرافیت از آن ناحیه رخت بر بسته بود زیرا کلیه املاک و اراضی مزروعی ملاکینی که بیش از ۲۵۰ هکتار زمین داشتند، بدون پرداخت غرامت ضبط و هر گونه بهره برداری از زمین زراعتی بوسیله اشخاص دیگر ممنوع گردیده بود و هر کسی میبایست در زمین مزروعی خود شخصاً کار کند. به میلیونها کشاورز آلمانی که از مشرق بداخل مرزهای جدید آلمان شرقی انتقال یافته بودند زمین برای زراعت داده شده بود. از نازیها و تسهکاران دوران جنگ که صاحب کارخانه ها و موسسات بازرگانی بودند، بمیل و سلیقه مقامات اجرا کننده، سلب مالکیت شده و سپرده های بانکی و موجودیهای صندوق پس انداز را کدو یا ضبط گردیده و نتیجه اقدامات مزبور این بود که متمکین و بورژواها نیز در ردیف طبقات رنجبر و کم بضاعت قرار گرفته و قهراً وامهای دولت از میان رفته و خطر تورم پول یا ورشکستگی مرتفع گردیده بود.

دولت شوروی مانند امریکا با وحدت آلمان موافق ولی، باینکه شوروی خود دارای رژیم فدرال است، با استقرار رژیم فدرال در آلمان مخالف و مایل بود که رژیم آلمان شرقی

بر سراسر آلمان بسط یابد در حالیکه حکومت و قدرت آلمان شرقی در دست حزب سوسیالیست متحد و آن حزب زیر نفوذ رهبری کمونیستها و از لحاظ سیاسی بر ترانساین احزاب بود.

چون شوروی، طبق موافقتنامه‌های پوتسدام، حق داشت علاوه بر اشغال یک ناحیه از آلمان از دارائی مناطق دیگر اشغال شده بوسیله متفقین سهمی بعنوان غرامت جنگ بردارد، با تجزیه ناحیه روهر و ناحیه زار و انتزاع آنها از بقیه خاک آلمان مخالفت میورزید.

دائمار که ادعای الحاق ایالت شلویگ جنوبی را بخاک خود نداشت و فقط میخواست حق حمایت اقلیت دائمار کی ساکن آن ایالت را بدست آورد. هلند نیز از انتزاع قسمتی از خاک آلمان و الحاق آن بخاک هلند برای جبران ویرانی‌های دوره جنگ چشم پوشیده و مانند بلژیک فقط تجدید نظر و اصلاح مرزهای خود را با آلمان خواستار بود.

وعده‌هایی که دول انگلوساکسون شوروی درباره اعاده وحدت ارضی آلمان و تأمین آزادی سیاسی و بالابردن سطح تولید و اقتصادیات آن کشور داده بودند برای فرانسویان این توهم را ایجاد کرد که متفقین در راه خوش خدمتی به آلمان بر قابت برخاسته‌اند و بامخوف‌ترین دشمن خود (آلمان) چنان رفتار می‌کنند که کوئی بایکی از متفقین نیرومند احتمالی خویش مواجه هستند. این نکته را خود آلمانها نیز دریافته و بآینده دلگرم شده و امیدوار بودند که بروز یک جنگ یا لااقل بروز یک رقابت شدید بین دو گروه سیاسی شرق و غرب اروپا بزودی موجب احیاء استقلال و آزادی و اعاده عظمت و اقتدار آلمان را فراهم آورد.

با آنکه زندگی روزمره آلمانها با سختی و مشقت توأم بود، احزاب  
احزاب جدید آلمان سیاسی مجاز آلمان بتدریج متشکل می شدند ولی هنوز حس خود-  
خواهی و غرور ناشی از رژیم قبلی آلمان بکلی از میان نرفته و  
انتخابات ۱۹۴۶ دموکراسی در روح آلمانها چنانکه باید رخنه نکرده بود.  
برای نخستین بار عناصر و افراد کاتولیک و پرستان همه جا غیر  
از ایالت وستفالو-رنانی، که کانون کاتولیکها در شرف  
احیاء و تجدید فعالیت بود، در کاد: حزب اتحاد سوسیال با هم کنار آمده بودند.  
حزب سوسیال دموکرات در مناطق غربی آلمان نه اجازه داشت و نه مایل بود که با حزب  
کمونیست ائتلاف کند. احزاب درجه دوم فقط نفوذ محلی داشتند ولی روسا و اعضاء کلیه  
احزاب دارای آراء و عقاید و سابق سیاسی متفاوت بودند و تشخیص مشی سیاسی احزاب  
بسیار دشوار بود. اما اهداف و آرزوی مشترک همه احزاب این بود که آلمان بوحدت خود  
باز گردد و ایالات از دست رفته خود را بازیابد. ادعای شوروی درباره ده میلیارد مارک  
غرامت از آلمان و بیانات مولوتف درباره مرزهای آلمان و لهستان در میان رهبران حزب  
سوسیالیست متحد ایجاد ناراحتی کرده بود و حزب مزبور در ضمن تبلیغات خود اظهار  
امیدواری می کرد که شوروی به تجدید نظر در مرزهای شرقی آلمان بالهستان و تخفیف  
غرامت جنگ تن در دهد.

در هر چهار منطقه اشغالی آلمان در سال ۱۹۴۶ بمنظور تشکیل مجمع مؤسس  
و نیز شوراهای ایالتی و شورای کمون ها انتخاباتی بعمل آمد. نازیهای کهنه کار و کسانی که  
فعالیت های مشکوک و سوابق استثنائی داشتند از شرکت در انتخابات محروم ماندند. نتیجه  
انتخابات در سه منطقه اشغالی غربی نزدیک بهم بود. در منطقه فرانسه، و تا حدی در

منطقه امریکا، حزب دموکرات مسیحی مقام اول و حزب سوسیال دموکرات مقام دوم را در انتخابات حائز شدند و کمونیستها بیش از ۸ تا ۹ درصد آراء را بدست نیاوردند. در منطقه انگلستان چنین بنظر می آمد که موفقیت حزب سوسیال دموکرات از حزب دموکرات مسیحی بیش تر بود زیرا کانون کاتولیکها در آن منطقه قسمتی از آراء حزب دموکرات مسیحی را ربوده بود در این منطقه که صنعتی ترین منطقه آلمان بود کمونیستها نتوانستند بیش از ده درصد آراء را بدست آورند. اما در منطقه شوروی حزب سوسیالیست متحد، که رسماً از طرف مقامات اشغال کننده پشتیبانی میشد و امتیازات و تفوق غیر قابل انکاری بر سایر احزاب آن منطقه داشت، قریب به دوسوم آراء انتخاباتی را بدست آورد و موفقیت آن حزب در دهستانها و مناطق فلاحی بیش از شهرها بود<sup>۱</sup>

در انتخابات روز ۲۰ اکتبر که در چهار منطقه اشغالی برلین یکجا صورت گرفت برای نخستین بار دو حزب سوسیالیست متحد و سوسیال دموکرات در برابر یکدیگر قرار گرفتند و حزب سوسیال دموکرات ۷ تا ۸ درصد آراء را بدست آورد و حتی در منطقه اشغالی شوروی نیز بر رقیب خود پیروز شد و حزب کمونیست رویهمرفته ۷ تا ۹ درصد آراء را تحصیل کرد (در سال ۱۹۳۲ کمونیستها ۳۲ درصد آراء انتخاباتی

---

۱- آماری که از نتیجه انتخابات در مجموع چهار منطقه اشغالی تهیه شده بدینقرار است: حزب دموکرات مسیحی ۳۲ درصد، سوسیال دموکرات ۲۵ درصد، سوسیالیست متحد ۱۶ درصد، کمونیستها ۴ درصد، لیبرال دموکرات ۹ درصد، کانون کاتولیک ۵ تا ۶ درصد، حزب ساکسن سفلی (Basse-Saxe) ۳ درصد. متفرقه ۵ تا ۹ درصد، در حدود ۳۰ درصد از دارندگان حق شرکت در انتخابات از دادن رأی امتناع ورزید بودند.

آلمان را بدست آورده بودند). سوسیال دموکراتها نسبت به مرام قدیمی حزب خود وفادار مانده و رهبران آن حزب مانند شوماخر<sup>۱</sup> و نیومان<sup>۲</sup> دارای تمایلات ضد کمونیستی بودند. اتحاد مسیحی و دموکرات ۲۲ درصد و حزب لیبرال دموکرات ۹ درصد آراء را بدست آوردند.

مبارزات انتخاباتی آلمان نموداری از وجود رقابت شدید بین کشورهای اشغال کننده آلمان و هنوز بیش از یکسال ونیم از تسلیم و اشغال پایتخت آلمان نگذشته بود که سکنه آن شهر بزرگ خود را شایسته آن نشان دادند که واسطه و حکم بین چهار دولت اشغال کننده باشند و بار دیگر مقام خود را در سیاست جهانی بازیابند.

\*\*\*

روز شنبه ۳۱ ماه اوت سال ۱۹۴۶ آخرین جلسه دادگاه

رأی دادگاه نورنبرگ ، که چهارصد و دومین جلسه آن دادگاه بود،  
نورنبرگ برای استماع آخرین دفاع متهمین (تبهکاران جنگی آلمان-م)

تشکیل گردید. همه متهمین مایل بودند که بار دیگر بعنوان آخرین دفاع سخن بگویند. همگی خود را بیگناه می دانستند غیر از فرانک که در نوعی از تصوف و خلعه فرو رفته بود و به گناهان خود اعتراف کرد. ژنرال کیتل اظهار داشت که خیلی دیر باین نکته پی برد که انضباط و دیسیپلین نظامی حدود معین دارد. ملت آلمان نسبت به دادگاه نورنبرگ علاقه و دل بستگی نشان نمیداد و چنین تصور می کرد که دادگاه مزبور فقط يك دادگاه تشریفاتی و مجلل و نوعی ظاهر سازی است که فاتحین معمولاً در مورد مغلوبین از آن استفاده می کنند. آلمانها معتقد بودند

که تبهکاریها و جرائم منسوب به متهمین جنگی مبالغه آمیز و حتی ساختگی و دور از حقیقت است. در واقع بار مسئولیت جنگ، که به بهای جان بیست میلیون انسان و از آن جمله دوازده میلیون محکوم باعدام فردی و دسته جمعی تمام شده بود، بر وجدان آلمانها سنگینی نمیکرد.

روز اول اکتبر ۱۹۴۶ رأی دادگاه صادر گردید. در رأی دادگاه باین نکته اشاره شده بود که سازمان **گشتاپو** و **SS** و سازمان امنیت آلمان از نوع دسته‌ها و جمعیت‌های جنایتکار بوده‌اند و کنفرانس لاهه نیز این امر را تأیید کرده است اما دولت و ستاد ارتش و سر فرماندهی ارتش آلمان و سازمان **S.A** بطور کلی جنایتکار شناخته نمی‌شوند و فقط اسناد و مدارکی که بدست آمده است شرکت انفرادی بعضی از اعضا وابسته به آن تشکیلات را ثابت میکند.

طبق رأی دادگاه: **گورینگ**، **فون رین تروپ**، **روزنبرگ**، **کیتل**، **یودل**، **کالتن بروئر**، **فرانک**، **فریک**، **شتریخر**، **سوکل**، **سیس اینکووارت**، که در جلسات دادگاه حضور داشتند و نیز **بورمان** بارای غیابی، باعدام بوسیله چوبه دار و **هس**، **فونک**، **ریدر**، بفرندان ابد و **فن نورات** به ۲۰ سال زندان و **دونیتز** به ده سال زندان محکوم و **شاخ** و **فن پاپن** و **فریتسشه**<sup>۱</sup> تبرئه شدند و قضاة شوروی و قسمت قابل ملاحظه‌ای از افکار عمومی جهان به تبرئه سه نفر اخیر الذکر اعتراض کردند و آن سه تن بوسیله مقامات آلمانی ملزم شدند که برای محاکمه در دادگاه‌های آلمانی مخصوص تصفیه کشور از نازیها حضور یابند ولی دادگاه‌های مزبور در مورد محاکمه و مجازات متهمین تبرئه شده در دادگاه نورنبرگ و امثال آنان، که بعقیده

آلمانها از نازیهای کوچک کم همیت بودند، اگر اه داشتند.

چوبه های دار در زندان نورنبرگ برپا شد تا در سحرگاه روزهای ۱۵ و ۱۶ اکتبر حکم دادگاه درباره محکومین باعدام اجرا شود. گورینگ ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه شب پانزدهم اکتبر بوسیله يك آمپول سیانور و پتاسیم خودکشی کرد و از مکافات مرگ با چوبه دار گریخت. ده تن دیگر از محکومین بین ساعات يك تا سه بعد از نیمه شب شانزدهم اکتبر بدار آویخته شدند و اجساد آنان در خارج شهر نورنبرگ محرمانه سوخته و خاکستر آن اجساد بیاد داده شد.

هر چند که بعضی از مردم از عدم شرکت قضاة کشورهای بی طرف و قضاة آلمانی در دادگاه نورنبرگ متأسف بودند ولی دادگاه نورنبرگ روش و طریقه جدیدی در قضاوت برای نخستین بار بوجود آورد. در حقیقت دادگاه عملاً این نکته را تأیید کرد و نشان داد که اصول و مبانی يك حق بین المللی فوق حقوق داخلی هر ملت قرار دارد و متناسب و ملایم با وجدان بشریت است و از طرف دیگر تصویب و اجرای رأی دادگاه شکست و محکومیت تهاجم را نشان میدهد.

\*\*\*

شورای وزیران ایتالیا پس از نتیجه آراء مقدماتی فراندوم روز

**جمهوری ایتالیا** دهم ژوئن ۱۹۴۶، استقرار جمهوری موقت را تأیید نمود و اختیارات

حکومت و ریاست کشور را به **دوگاسپری** رئیس شورای

وزیران سپرد پادشاه ایتالیا اظهار داشت که مایل است تا اعلام رسمی رژیم جمهوری در مقام

خود باقی بماند و سپس رم را ترک گوید و از آن پس بعنوان يك سرلشکر ارتش نامیده شود. اما

---

۱- در دادگاه نورنبرگ فقط قضاة و نمایندگان متفقین بزرگ شرکت داشتند.

دولت ایتالیا پیشنهادهای شاه را رد کرد و در پایتخت و شهرستانها تظاهرات دامنه داری در دو جهت متضاد و باد و فیهوم مخالف یکدیگر روی داد.

روز سیزدهم ژوئن، شاه بدون اعلام قبلی، با هوایما از رم بسوی پرتقال پرواز کرد و پنج ساعت پس از عزیمت شاه اعلامیه رسمی درباره عزیمت شاه از دربار صادر گردید. پرنس هومبرت انتصاب دو کاسپری را بر ریاست کشور غیر قانونی شمرد ولی از هواداران خود و مقام سلطنت خواست که برای جلوگیری از تزلزل در وحدت ملی ایتالیا از هر گونه اقدام خودداری کنند. تظاهرات عمومی بلافاصله پس از صدور اعلامیه هومبرت قطع شد و نتیجه نهائی رفتار دوم بشرح زیر روز نوزدهم ژوئن انتشار یافت:

آراء موافق جمهوریت ۱۲۷۱۷۹۲۳

آراء موافق سلطنت ۱۰۷۱۹۲۸۴

ممتنع ۱۴۹۸۱۳۶ «

جمهوری ایتالیا رسماً برقرار گردید و مجلس مؤسس<sup>۱</sup> روز ۲۵ ژوئن در کاخ مونتسی توریو<sup>۲</sup> بر ریاست سنی اورلاندو تشکیل و ساراگات<sup>۳</sup> سوسیالیست و سفیر کبیر سابق ایتالیا در پاریس بر ریاست مجلس برگزیده شد. با توافق فراکسیونهای پارلمانی سه حزب مهم، روز ۲۹ ژوئن دویته<sup>۴</sup> ۳۹۶ رأی موافق از ۵۰۴ نفر عده حاضر

۱- مجلس مؤسس بشرح زیر ترکیب یافته بود: دموکرات مسیحی ۲۰۶ کرسی، سوسیالیست ۱۱۵، کمونیست ۱۰۵، اتحاد دموکراتهای ملی ۴۰، لوامو کوآلونکه ۳۰، جمهوریخواهان ۲۳، گروه آزادی (سلطنت طلبان) ۱۷، حزب اکسیون ۷، مستقل سیسیل ۴، متفرقه ۸ کرسی.

Montecitorio-۲

Saragat-۳

de Nicola-۴



## در راه انعقاد قرارداد های صلح

در مجلس بریاست موقت جمهوری انتخاب شد. وی که يك شخصیت فراموش شده و در دوره حکومت فاشیست ها رویه اعتدال پیش گرفته بود دوگاسپری را مأمور تشکیل کابینه نمود و دوگاسپری پس از مذاکرات طولانی روز سیزدهم ژوئیه ۱۹۴۶ کابینه جدید را که ترکیب ناپایداری از اعضاء احزاب مهم طرفدار جمهوری بود تشکیل داد<sup>۱</sup>

**توگلیاتی** رهبر حزب کمونیست برای حفظ آزادی عمل خویش، شخصاً در کابینه شرکت نجست و ننی معاون نخست وزیر بلافاصله پس از امضاء پیمان صلح میبایستی

۱- اعضاء کابینه دوگاسپری عبارت بودند از:

دوگاسپری                      نخست وزیر و وزیر کشور و وزیر امور خارجه.

Pietro Neni                      معاون نخست وزیر

Macrelli (جمهوریخواه)                      وزیر مشاور

Genella (دموکرات مسیحی)                      وزیر فرهنگ

Facchinetti (جمهوریخواه)                      وزیر جنگ

Mieheli (دموکرات مسیحی)                      وزیر دیاداری

Gulio (کمونیست)                      وزیر دادگستری

Scoccimarro (کمونیست)                      وزیر دارائی

Corbino (منفرد)                      وزیر خزانه داری

Daragona (سوسیالیست)                      وزیر کار

Ferreri (کمونیست)                      وزیر حمل و نقل

Marandi (سوسیالیست)                      وزیر صنایع و بازرگانی

Segni (دموکرات مسیحی)                      وزیر کشاورزی

بوزارت امور خارجه منصوب گردد . تشکیل کابینه جدید ایتالیا یکی از حوادث شگفت انگیز و بی سابقه و کمتر اتفاق افتاده بود که پس از تغییر رژیم يك کشور ریاست دولت به نخست وزیر رژیم سابق سپرده شود ولی در حقیقت از مدتها پیش در ایتالیا از رژیم سلطنت نامی بیش باقی نمانده بود .

بنیان سازمان اقتصادی و مالی جمهوری جدید متزلزل و ناپایدار، هزینه زندگی در حال افزایش و تعداد بیکاران به دو میلیون نفر رسیده بود . دولت ۴۰۰ میلیون لیر کسر بودجه داشت . حجم پول در گردش به ۴۰۰ میلیارد لیر و حجم قرضه عمومی به ۱۲۰۰ میلیارد لیر رسیده و از آن جمله ۸۵۰ میلیارد دیون غیر ثابت دولت بود . **کورینو** وزیر خزانهداری تصور میکرد که بوسیله برقرار کردن يك سیستم اصیل و جدی در مورد امور مالی و ایجاد تعادل در بودجه و محدود ساختن دستمزدها و حقوق میتوان از سقوط لیر جلوگیری نمود . اما کمونیستها علاج درد را در اتخاذ تدابیر انقلابی و از آنجمله بستن مالیات گزاف بر سرمایه میدانستند . **کورینو** روزاول سپتامبر کنارفرفت و برتون<sup>۱</sup> از حزب دموکرات مسیحی جای او را گرفت ولی کشمکش بر سر مسائل مالی و اقتصادی ادامه یافت .

مشکلات داخلی ایتالیا مانع از عطف توجه آن دولت به قراردادهای آینده صلح نگردید . از اولین جلسه مجلس مؤسس ، **اورلاندو** و **دوگاسپری** به مخالفت با متن قراردادی که از طرف چهار دولت بزرگ ( امریکا و شوروی و فرانسه و انگلیس ) پیشنهاد شده بود برخاستند . مندرجات جراید و نطق های نمایندگان مجلس مؤسس در مورد قرارداد و خاصه درباره ادعای فرانسه مبنی بر لزوم اصلاح خطوط مرزی آن کشور با

### دز راه انعقاد قرارداد های صلح

ایتالیا توأم بالحنی شدید و بخدی خارج از نزاکت بود که رژیم شکست خورده ایتالیا را بخاطر میآورد. دو گاسپری برای دفاع از نظر و عقیده دولت ایتالیا به پاریس رفت و روز دهم اوت در جلسه کنفرانس صلح حضور یافت و اظهار داشت که: در طرح قرارداد صلح با ایتالیا ارزش همکاری این کشور بامتفقین که از سال ۱۹۴۳ صورت گرفته چنانکه باید منظور نگردیده است. دو گاسپری میخواست ثابت کند که مسئولیت اخلاقی ورود بجنگ بر عهده ملت و دولت ایتالیا نیست و این مسئولیت فقط متوجه حزب فاشیست آن کشور و ایتالیا فقط از نظر قضائی در ورود بجنگ مقصر است. نخست وزیر ایتالیا تعدیل مقررات مرزی و تجدید نظر در مواد مربوط به مستعمرات و امور مالی ایتالیا را که در قرارداد صلح گنجانیده شده بود برای استقرار و اعتلای رژیم دموکراسی در ایتالیا لازم میدانست. **بونومی** در کمیسیون های وابسته به کنفرانس صلح نظریات دولت متبوع خود و سخنان دو گاسپری را تشریح کرد و مولوتف هیئت نمایندگی ایتالیا را متهم ساخت که مانند فاشیست ها دارای افکار توسعه طلبی هستند.

بشتیانی شوروی از دعاوی یوگسلاویا در مورد تریسته، کمونیست های ایتالیا را با وضع ناگواری مواجه ساخته و در تزلزل ارکان حکومت ایتالیا مؤثر بود ولی ایتالیا ناحیه تیرول جنوبی را همچنان حفظ کرده بود و سرانجام طبق موافقتنامه ای که روز ۵ سپتامبر بین اتریش و ایتالیا تنظیم و امضا شد به ناحیه مزبور خود مختاری داده شد.

طرح قرارداد صلح با ایتالیا روز دهم اکتبر بتصویب کنفرانس صلح پاریس رسید. بموجب آن طرح ایتالیا میبایستی بهر يك از کشورهای شوروی و یونان و یوگسلاویا یکصد میلیون دلار و به حبشه ۲۵ میلیون دلار بپردازد. از روز ۱۹ اکتبر **نفی** بوزارت امور خارجه منصوب گردید و این اولین بار بود که یکنفر سوسیالیست زمام سیاست خارجی

ایتالیا را در دست می گرفت. وی کمتر از سلف خود تحت تأثیر واتیکان قرار داشت و همت و کوشش خود را در راه تخفیف بار سنگینی که رژیم فاشیستی بردوش ایتالیا گذاشته بود صرف و در این زمینه از سیاست دو گاسپری پیروی می کرد.

در آغاز ماه نوامبر، هنگامیکه **توگلیاتی** برای دیدار **تیتو** به یوگسلاویارفته بود، تیتو پیشنهاد کرد که تریسته بایتالیا واگذار شود مشروط بر آنکه دارای سازمان و قوانین دموکراسی گردد و نیز ناحیه **سوریتسیا**<sup>۱</sup> به یوگسلاویا باز داده شود دولت ایتالیا برای آنکه حاضر نبود يك شهر ایتالیائی را در این سازش فدا کند پیشنهاد **تیتو** را نپذیرفت و از اعتراف **تیتو** در مورد اهلیت ایتالیائی تریسته امتناع سند کرد.

\*\*\*

اعتباراتی که امریکا به انگلستان داد يك کشایش موقت در

**مسائل مربوط** انگلستان بوجود آورد ولی چون بهای اجناس در امریکا بالا رفت از اثر اعتبارات اعطائی مزبور طبعاً کاسته شد. انگلستان به **بریتانیا** کوشش خود را برای افزودن صادرات و کاستن واردات دنبال می کرد و بدین ترتیب دوره ریاضت ناشی از جنگ را پس از حصول پیروزی نیز ادامه می داد.

کندی پیشرفت در امر تجدید ساختمان و ترمیم ویرانی ها و حفظ مقررات جیره بندی مواد غذایی و بحران مسکن فکر اکثریت انگلیسیها را که حکومت کارگری رفاه و آسایش فوری بعد از جنگ را بآنان نوید داده بود، بخود مشغول ساخته بود. ولی هنوز حکومت کارگری **اتلی** شانس و فرصت کار کردن داشت و حزب محافظه کار نیز برای همکاری و کمک با حکومت کارگری در فکر تهیه يك برنامه سوسیالیستی بود.

### درواه انعقاد قرار دادهای صلح

انتخابات شهرداری‌ها که در اول نوامبر ۱۹۴۶ صورت گرفت پیشرفت محسوس حزب کارگران را علیرغم لیبرال‌ها و منفردین نشان داد ولی حزب محافظه کار موقعیت خود را در آن انتخابات حفظ کرد. برنامه ملی کردن بعضی از صنایع و موسسات که قبلاً مورد قبول دولت قرار گرفته بود با کمال حزم و احتیاط اجرا میشد و دولت در ماه نوامبر اعلام کرد که بزودی برنامه ملی شدن در مورد مؤسسات بزرگ تولید الکتریسیته و مؤسسات مربوط بطرق ارتباطیه اجرا خواهد شد. مسئله کارگر بصورت بفرنجی درآمده و انگلستان که از دیرباز یکی از عمده ترین صادر کنندگان ذغال سنگ در جهان بود اکنون بزغال سنگ دیگران احتیاج داشت. سازمان‌های کارگری انگلستان با استخدام اسرای جنگی آلمانی و سربازان لهستانی خلع سلاح شده سپاه آندرس که با مزد کم برای کار آماده بودند مخالفت میورزیدند.

در این موقع بیش از ۱۵ میلیون سرباز انگلیسی خلع سلاح نشده در سراسر جهان پراکنده بودند و دولت بر خلاف سنت دیرین انگلستان، باتکاء اعلامیه دربار، روز دوازدهم نوامبر اعلام نمود که دوره خدمت نظام وظیفه برای مدت ۱۸ ماه تمدید می‌شود. زیرا انگلستان نمی‌خواست در دنیائی که هنوز علل و بهانه‌های کونا کون برای جنگ و ستیزه جوئی در آن وجود داشت و در برابر مستعمرات وسیع و پهناوری که همگی در معرض آسیب و خطر قرار گرفته بودند امنیت کشور را بخطر اندازد. بنابراین نظر بود که انگلستان کمیته دفاع مشترک با کانادا و ممالک متحده امریکا را نیز حفظ و اعلام نمود که وزارتخانه جدیدی بنام وزارت دفاع ملی برای هم‌آهنگ ساختن وزارت‌های نیروهای زمینی و دریائی و هوائی تأسیس و کفالت و سرپرستی آن به مارشال آلکساندر

سپرده خواهد شد<sup>۱</sup>.

عده‌ای از اعضاء حزب کارگر باثبت نام مشمولين نظام وظیفه مخالف بودند و بويين در داخله کادر حزبی با مخالفت‌های شدید حزب خود مواجهه بود. در کنگره حزب کارگر که در ماه ژوئن در بؤرنموث<sup>۲</sup> تشکیل گردید يك اقلیت قوی وزیر امور خارجه دولت کارگری را بعزت روش خشونت آمیز انگلیس در برابر شوروی و حفظ ۲۰۰/۰۰۰ اتریشی در ناحیه تیروول جنوبی واقع در کادر مرزی ایتالیا و حفظ واحدهای بریتانیا در یونان و حمایت دولت از نهضت‌های سلطنت طلبی در بعضی از ممالک جهانی، بشدت مورد سرزنش قرار دادند.

در کنگره مورخ ماه اکتبر اتحادیه‌های بازرگانی اعلامیه‌ای با اکثریت هنگفت بتصویب رسید و طی آن اعلامیه از دولت تقاضا شد که روابط خود را با حکومت فرانکو در اسپانیا قطع کند و پس از مباحثه شدیدی که در پارلمان روی داد و طی آن مسائل مربوط به تاج و تخت انگلستان مطرح گردید صد نفر از نمایندگان حزب کارگر در پارلمان ازدادن رأی به سیاست خارجی بریتانیا امتناع ورزیدند. نمایندگان حزب کارگر، هر چند که دارای تمایلات مختلف بودند، ولی از دولت میخواستند که در عین مقاومت در برابر مسکو، توجه بیشتری به سوسیالیزم نشان دهد و خاصه در برابر سیاست اتانزونی، که بر اساس

۱- روز ۴ اکتبر تغییراتی در کابینه انگلستان روی داد و Hail . G.H. بمقام لرد اول دربار داری و

Noel Baker به وزارت نیروی هوایی، Bellenger بوزارت جنگ، Lord Nathan بوزارت

هواپیمایی کشوری، MacNeil بوزارت کشور، Greech Jones بوزارت مستملکات و C.P. Mayhew

(۳۱ ساله) به معاونت دوم وزارت امور خارجه منصوب شدند.

امپریالیسم اقتصادی استوار گردیده و موجب تقویت حزب جمهوریخواهان در واشینگتن گردیده بود، شدیداً مقاومت کند .

بویین همیشه در کنفرانس‌های وزیران امور خارجه چهار دولت و همچنین در کنفرانس‌های صلح از بیرنس نماینده امریکا در برابر مولوتف پشتیبانی و شوروی را با دامه جنگ اعصاب بوسیله تبلیغات مطبوعاتی بر علیه (امپریالیسم انگلوساکسن) سرزنش میکرد ولی همچنان معتقد بود که پیمان عدم تهاجم انگلیس و شوروی برای مدت پنج سال تمدید شود . وی آزادی کشتی‌رانی در دانوب و استقرار آزادی اقتصادی در اروپای مرکزی و شرقی و انجام انتخابات آزاد در لهستان و رومانیای براساس دموکراسی را، که دو دولت مزبور انجام آنرا تعهد کرده بودند، طالب بود .

بویین با دل‌بستگی و توجه دقیق دولت بریتانیا بمسائل مربوط به خاور نزدیک کاملاً موافق بود ، زیرا خاور نزدیک و راه‌های ارتباطی آن باردیگر از مناطق خاص جهان گردیده و رقابت و هم‌چشمی شدید سیاسی و بهمان نسبت رقابت اقتصادی در آن منطقه بروز نموده بود. انگلستان که از ترك پایگاه‌های خود در یونان بشدت احتراز میکرد ، جزیره قبرس را بصورت يك پایگاه مدرن بسیار نیرومند در آورده بود. از سیاست ترکیه مبنی بر مخالفت با پیشنهاد شوروی درباره دفاع مشترك شوروی و ترکیه از بغازها پشتیبانی میکرد و با پیشنهاد شوروی ، که رژیم اداره بغازها را مختص ممالک واقع در کرانه‌های دریای سیاه و در صلاحیت آنان میدانست و نیز لزوم دسترسی بلغارستان را بدریای اژه در برداشت ، مخالفت می‌ورزید و علیرغم شرکت و همکاری ترومن رئیس جمهوری امریکا در مسئله فلسطین با مهاجرت یهود به فلسطین مخالف و با تمایلات اعراب موافق بود . در آن موقع حکومت فلسطین تدابیر لازم پلیسی برای جلوگیری از مسلح

شدن یهود ساکن آن منطقه اتخاذ کرده و با عکس العمل شدید یهود مواجه گردیده بود. چون روز ۲۲ ژوئیه در هتل کینگ داوید<sup>۱</sup> در اورشلیم (بیت المقدس) که مقرستاد نیروهای بریتانیا بود انفجاری روی داد و ده ها نفر کشته شدند، انگلستان پیشنهاد کرد که فلسطین به سه منطقه: یهودنشین و عرب نشین و منطقه مختلط تقسیم شود و بریتانیا بتواند پایگاههای لازم در منطقه مختلط مستقر سازد. پس از تخلیه خاک مصر از نیروهای بریتانیا، ناحیه فلسطین برای انگلیس ارزش کم اهمیت فراوان یافته بود خاصه که مذاکرات سیاسی انگلیس و مصر بطول انجامیده و مسئله طرز اداره سوادن و امور مربوط بان ناحیه همچنان لاینحل مانده بود و انگلیسها لزوم انتقال تأسیسات نظامی خود را از قاهره به کنیا<sup>۲</sup> پیش بینی کرده بودند.

هنگامی که شوروی نفوذ خود را در ایالات شمالی ایران<sup>۳</sup> مستقر ساخت، واحدهای نظامی انگلستان با تجهیزات جنگی جدید به بندر بصره وارد شدند. در هند یک حکومت هندو متناسب با تمایلات انگلستان تشکیل گردید ولی رهبران مسلمان آن کشور از شرکت در آن حکومت امتناع ورزیدند و شورشها و طغیانهای پی در پی بلاد هند را در خاک و خون کشید. در خاور میانه مسئله حریم امنیت و سیاست توسعه طلبی دول بزرگ، خاصه امریکا و شوروی بصورت حادی درآمده و اهمیت و ارزش آن مسائل برای دول مزبور بحدی رسیده بود که گاهی مسائل مربوط بکنفرانس صلح را تحت الشعاع

---

King- David-۱

۲-Kenya، از متصرفات انگلیس در افریقای شرقی که در حین چاپ این کتاب استقلال داخلی

بدست آوردیم.

۳- مربوط به حوادث آذر بایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی است-م



خود قرار می داد .

\*\*\*

بسط دامنه اعتصابات در بهار سال ۱۹۴۶ دولت امریکا را ، که  
تردید و دودلی می خواست بر نامه ترمیم و تجدید سازمان های صنعتی خود را اجرا  
امریکا کند، دچار نگرانی ساخت و پیش بینی های کارشناسان اقتصادی  
آن کشور بحقیقت پیوست . اما اعتصابات مزبور خود عامل وثری  
برای توسعه فعالیت اقتصادی امریکا و موجب بکارگماشته شدن عده زیادی کارگر و  
افزایش بی سابقه عده کارگران گردید بطوریکه در ژوئیه ۱۹۴۶ عده کارگران مشغول  
بکار به ۵۸ میلیون نفر رسید در حالیکه عده بیکاران از دو میلیون نفر تجاوز نمی کرد  
(از این عده یک میلیون سر باز خلع سلاح شده بودند که هنوز بمشاغل خود باز نگشته بودند)  
و هیچگاه در تاریخ صنایع امریکا عده بیکاران تا این حد تنزل نیافته بود .  
بازگشت امریکا به فعالیت و کارهای دوران صلح مقدمه رفاه و آسایش عمومی  
کشور بود اما تردید و بی ثباتی امریکا در سیاست بین المللی و ترس از تولید بیش از  
احتیاج بازارها نگرانی عمیقی در محافل اقتصادی و سیاسی امریکا ایجاد کرده و سقوط  
شدید و ناگهانی بعضی از بورسها برای نگرانی افزوده بود . سیاست اقتصادی (فرصت تازه<sup>۱</sup>)  
متر وک مانده و دلار قدرت و نفوذ خود را بازیافته و این تمایل بسوی راست بانظمتها  
و جنبش های ضدسیاهان توأم (با آنکه در زمان جنگ ۹۰۰ هزار سیاه پوست و از آن جمله  
۸ هزار افسر در ارتش امریکا خدمت میکردند) و فعالیت **کلو - کلو - کلان**<sup>۲</sup> دوباره

---

۱- بتاریخ کشورهای متحد امریکا در این کتاب (زمانداری روز ولت) رجوع شود -

۲- Klu- Klux- Klan ، به تاریخ کشورهای متحد امریکا در این کتاب رجوع شود -

آغاز گردیده و از روی بعضی از توطئه‌های سیاسی-مالی پرده برداشته شده، بالا رفتن قیمت‌ها و کاهش ذخیره‌های مالی شخصی و تقاضای افزایش دستمزد و کاهش ساعات روز کار موجبات بی‌نظمی‌های اجتماعی را فراهم ساخته بود.

امریکا میبایستی بازارهای سابق خود را باز یابد و بر آنها مسلط شود. فیلیپین روز چهارم ژوئیه ۱۹۴۶ نخستین سال استقلال خود را جشن گرفت و آلاسکا و پورتوریکو از استقلال داخلی برخوردار بودند ولی امریکا نفوذ خود را در آن دو ناحیه همچنان حفظ کرده بود. امریکا مستعمرات خود را رها کرده سیاست بسط نفوذ تجارتي را در سراسر جهان پیش گرفته بود و این سیاست با تمایلات ملل و اقوام جهان سازگار و با اصولی که می‌بایستی اساس روابط بین‌المللی آینده در جهان قرار گیرد مناسب بود. هیئت نمایندگی امریکا در کنفرانس صلح تلاش می‌کردند تا آزادی تجارتي قابل ملاحظه‌ای در اروپا و از آن جمله در بالکان و حوزه دانوب، که زیر نفوذ شوروی قرار داشت، برای امریکا بدست آورند. پشتیبانی امریکا از چانگ کائی چک نشانه‌ای از تمایل امریکا بجلوگیری از بسط نفوذ کمونیست‌های چین و استفاده مسکو از وجود آنان برای توسعه نفوذ اقتصادی خویش بود. امریکا هر نوع رقابت و همچشمی در زمینه بسط نفوذ تجارتي خود را درهم شکسته بود و از آن جمله بوسیله موادی که در قانون مربوط به اعطاء وام به انگلستان گنجانده شده بود از رقابت این دولت نیز جلوگیری میکرد.

اما رقابت احتمالی شوروی توأم با رقابت ایدئولوژیک آن کشور در حال توسعه بود. شوروی و امریکا، یعنی دو قدرت بزرگ نظامی و اقتصادی جهان، که هر يك رژیم و اصول دموکراسی خود را صحیح میدانستند و هر يك از آن دو دولت معتقد بود که

که سعادت بشر فقط در سایه بسط نفوذ و قدرت او تأمین خواهد شد و ادامه صلح یا بروز جنگ فقط بسته به توافق یا عدم توافق آن دو دولت است. یکی از آن دو دولت بمب اتمی در اختیار داشت و دیگری برای کسب آن می کوشید و این عدم تساوی در قدرت جنگی دو نظر و عقیده متضاد بین آمریکائیها بوجود آورده بود: یا اسرار بمب اتمی را فاش و اطمینان حریف و دیگران را بخود جلب و یا يك جنگ دفاعی و احتیاطی را با شوروی آغاز کنند. اما محافل رسمی تا این حد پیش نرفته و دچار یکنوع تردید و دودلی بودند که غالباً برای اقدامات سیاسی آنان زبان آور بود.

بیرنس وزیر امور خارجه امریکا، به همراهی سناتور و اندنبرگ و سناتور کونالی، در حالیکه به قول و قرارهای متعدد تن در داده بود بیاریس رفت و بقول خودش سیاستی محکم و تزلزل ناپذیر در برابر شوروی پیش گرفت. یکدسته از ناوگان امریکا در مدیترانه شرقی با ناوگان بریتانیا مانور مشترکی انجام داده و در بنادر ترکیه و خاور نزدیک لنگر انداخته بودند. امریکا نیز مانند انگلستان، پیشنهاد شوروی را درباره رژیم بغازها رد و با هر گونه تجدید نظر در قرارداد مونترو<sup>۱</sup> مخالفت کرد مگر آنکه قرارداد مزبور در يك کنفرانس بین المللی، که امریکا بجای ژاپن در آن شرکت کند، مورد بحث قرار گیرد. امریکا با دعاوی یوگسلاویا درباره ترسته مخالفت ورزید و چون مقامات یوگسلاویا خلبانان دو هواپیمای امریکائی را، که بر فراز یوگسلاویا پرواز کرده بودند، توقیف کردند روز ۲۱ اوت یادداشتی برای دولت یوگسلاویا فرستاد و از آن دولت خواست که فوراً خلبانان آمریکائی را آزاد کند و غرامت لازم برای خلبانان مقتول بپردازد و گرنه امریکا به شورای امنیت سازمان ملل شکایت خواهد برد. تیتو

در عين حال كه ميخواست وجهه خود را حفظ كند تسليم شد. اين اقدام شديد امريكا با حيثيت و اعتبار ملل بستگي داشت و ممكن بود عواقب وخيمي در پي داشته باشد معذالك اكثريت افكار عمومي آمريكا آنرا تأييد كرد.

روز دوازدهم سپتامبر، هنري والاس وزير بازرگاني كه سابقاً معاون رئيس جمهوري بود نطقی ایراد كرد كه سروصدای زياد براه انداخت. وی عقائد سياسي خود را كه قبلاً طی نامه‌ای خطاب به ترومن رئيس جمهوري امريكا افشا نموده بود در نطق خویش بار ديگر ابراز داشت. بنا به عقیده والاس استقرار صلح در جهان هنگامي ميسر بود كه كشورهای متحده امريكا در برابر شوروی حسن تفاهم و صداقت كامل نشان دهد. والاس معتقد بود كه امريكا نبايد غليرغم شوروی در حفظ امپرياليسم بریتانیا بکوشد. وی به لزوم مناطق نفوذ برای شوروی و امريكا عقیده داشت و میگفت ایده نولوژی شوروی مبنی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی در يك سوم جهان در حال پیشرفت و استقرار است و ایده نولوژی مبنی بر ابتکار شخصی و دموکراسی می تواند بر دو سوم جهان حکومت کند. والاس معتقد بود كه چین بایستی از هر گونه فشار خارجی بر کنار بماند و دولت شوروی از اجرای سیاست توسعه طلبی بوسیله احزاب کمونیست جهان احتراز جوید، بجنك تبلیغاتی هیجان انگیز پایان داده شود و شوروی مورد کمک های اقتصادی قرار گیرد و بآن دولت امکان بیشتری برای اظهار نظر و رأی اعطاء ر حق نظارت بر انرژی اتمی بآن دولت داده شود. والاس از اینکه امريكا خود را برای پیروزی در جنگی، كه بعقیده آن دولت اجتناب ناپذیر بنظر می آمد، آماده می کرد ابراز تأسف نمود.

عقائد و اندیشه های والاس با سیاست مقاومت وزارت خارجه و سیاست تسلیحاتی دولت امريكا مخالف بود. برای نخستین بار در تاریخ امريكا پس از پایان جنگ يك

ارتش يك ميليون نفری تحت السلاح باقی مانده و ستاد ارتش امریکا در سیاست آن کشور بشدت مؤثر بود. بودجه نظامی کشور همچنان رقم هنگفتی را تشکیل میداد و پایگاههای مجهز در گرینلند و اوکیناوا و جاهای دیگر ایجاد گردیده بود. امریکا بمسائل خاور نزدیک دلبستگی نشان میداد و برای حفظ امتیازات نفت که در عربستان سعودی بدست آورده بود میکوشید. آزمایشگاهها و مؤسسات علمی امریکا در جستجوی طرق مختلف برای امکان يك جنگ اتمی و میکروبی و استفاده از هواپیماهای فشفشه ای بدون خلبان و خمپاره اندازهایی که بوسیله امواج رادیویی قابل هدایت باشد، بودند.

ترومن؛ پس از یک هفته تردید، روز بیستم سپتامبر از هنری والاس خواست که از شغل خود کناره گیری کند. دیوان کشور امریکا معتقد بود که در دستگاه حکومت نباید دو نوع سیاست وجود داشته باشد خاصه در آن موقع که کنفرانسهای صلح پاریس در جریان بود. اورل هریمن<sup>۱</sup> سفیر کبیر امریکا در لندن و سفیر کبیر سابق امریکا در مسکو بوزارت بازرگانی منصوب گردید. وی دوست صمیمی و فرزند روحانی روزولت فقید بود و تقریباً در کلیه کنفرانسهای دوران جنگ و بعد از جنگ شرکت و در محافل سیاسی جهان اهمیت و اعتبار خاصی کسب کرده بود.

تغییر وزیر بازرگانی نشانه ادامه سیاست روز امریکا و هنری والاس آخرین نماینده دوران اجرای سیاست «فرصت تازه» و نیز آخرین عضو جناح چپ حزب دموکرات بود که از کابینه امریکا خارج می شد. وی با سازمانهای کارگری روابط مستقیم و صمیمانه ای داشت و عصیان او بر علیه سیاست دولت در جریان انتخاباتی، که روز پنجم ماه نوامبر برای تجدید مجلس نمایندگان و يك سوم اعضاء مجلس سنا صورت میگرفت، بی تأثیر نبود.

حزب جمهوريخواه آمريکا (حزب بزرگ کهنسال) در انتخابات  
**انتخابات آمريکا** پنجم نوامبر، بيش از حد انتظار، پيروز شد و در هر دو مجلس  
 در اکثریت مطلق را بدست آورد<sup>۱</sup>. تمایل بر است، بيش از آنچه  
 پنجم نوامبر ۱۹۴۶ نتیجه انتخابات و ارقام مربوط بآن نشان میداد، آشکار بود.  
 جناح ترقیخواه و اصلاح طلب جمهوريخواه در برابر عناصر  
 محافظه کار آن حزب شکست خورده و جناح چپ حزب دموکرات بکلی خرد شده و  
 دموکراتهای جنوب که محافظه کارتر از دموکراتهای شمال بودند در فراکسیون پارلمانی  
 اکثریت را بدست آورده بودند (۱۰۹ کرسی از ۱۸۸ کرسی). کاتولیکها که قبل از آن  
 بنفع دموکراتها رأی میدادند آراء خود را به جمهوريخواهان داده بودند و این امر ممکن  
 بود در روابط بين دربار پاپ و کاخ سفید مؤثر گردد. احزاب کوچک و کم اهمیت تقريباً  
 از میان رفته بودند و ديگر کسی نبود که در پارلمان امريکا لب به سخنان عجيب و  
 غريب باز کند.

شکست دموکراتها نتیجه تجزيه و نفاق آن حزب و رقابت و همچشمی آنان  
 در امور اداری بود. دموکراتها در مبارزه انتخاباتی حالت دفاعی بخود گرفتند و درصدد  
 بودند که از وجهه ملی رهبران فقيد حزب استفاده کنند. اما رقبای حزب دموکرات  
 مبارزه انتخاباتی را با سروصدا و تبلیغات پرهیاهو آغاز کردند و مردم میگفتند: «اگر

---

۱- در مجلس نمایندگان: ۲۴۵ جمهوريخواه و ۱۸۹ دموکرات و يك نماینده

حزب کارگرو در سنا: ۵۱ جمهوريخواه و ۴۵ دموکرات و در میان فرمانداران ایالات: ۲۵ جمهوريخواه و ۲۳  
 دموکرات انتخاب شدند (جمهوريخواهان ۷۹۰۰۰۰ رأی و دموکراتها ۱۴۸۰۰۰۰ رأی داشتند و طبق  
 معمول عده شرکت کننده در انتخابات ضعیف بود).

میخواهید همه چیز داشته باشید جمهوریخواهان رأی دهید. اکثر کسانی که بکانبدا- های حزب جمهوریخواهان رأی دادند بهرام آن حزب دلبستگی نداشتند بلکه آزمشی و رویه زیان بخشی دموکراتها در اداره امور کشور ناخرسند بودند

ترومن در آستانه انتخابات کنگره نظارت بر قیمتها را درباره بسیاری از کالاها منسوخ نمود ولی چند هفته بعد لزوم نظارت بر قیمت را تأیید کرد و اجرای آنرا اجتناب ناپذیر شمرد. وجهه ملی ترومن بنحوبارزی دچار شکست گردیده بود و بیم آن میرفت که شخصیت او دون مراتب فعالیت و کوشش وی قرار گیرد.

ترومن هر دو حزب را بدهمکاری بایکدیگر دعوت نمود ولی سازش و همزیستی با یک رئیس جمهور دموکرات با یک کنگره جمهوریخواه برای وحدت سیاست امریکا خالی از زیان نبود. معذالک جمهوریخواهان مدعی بودند که بر عایت اقتضای زمان پانزده سال بعقب برگشته اند زیرا جمهوریخواهان از دموکراتها آزادمنش تر و کمتر از آنان طرفدار سیاست انزوا و در سیاست ضد شوروی قابل انعطاف تر بودند اما دخالت جمهوریخواهان در سیاست خارجی، بیش از آنچه منطبق با ایده و ولوژی حزبی باشد، احتیاط آمیز و مرموز بود و با اعطای کمک و اعتبارات به کشورهای دیگر فقط در صورت تعهد جبران آن کمکها از طرف گیرندگان کمک و اعتبار موافقت میکردند. بانک صادرات و واردات امریکا ۳۵۰۰ میلیون دلار سرمایه اولیه خود را مصرف کرده بود و جمهوریخواهان اعطای سرمایه جدید بانک مزبور را مستلزم برقرار شدن نظارت مستقیم دولت آمریکا بر تصمیمات بانک میدانستند و معتقد بودند که دولت آمریکا باید نهایت کوشش خود را بکاربرد تا هیچگونه اعتباری از طرف بانک مزبور در اختیار واحدهای اقتصادی یا کشورهای دیگر گذاشته نشود مگر آنکه اطمینان حاصل شود که اعتبارات مزبور در راه

مقاصدی که متضمن خطری برای امریکا خواهد بود مصرف نخواهد شد. امریکا از میزان اعتباراتی که هر ساله به U.N.R.R.A. ' میپرداخت مبلغی کاست. در سیاست داخلی، جمهوریخواهان در اندیشه پیروی از يك سیاست ثابت و استوار مالی بودند و در نظر داشتند که از میزان مالیاتها و هزینههای گزاف بکاهند و در مخارج کشور و خاصه در هزینههای نظامی صرفه جوئی کنند (از عده سر بازان امریکادر خارج آن کشور کاسته شد و تعداد آنان از مه ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۶ از پنج میلیون نفر به ۵۵۰ هزار تن رسیده بود). جمهوریخواهان میخواستند بین حق اعتصاب کارگران با سلامت و منافع ملی و عمومی امریکا سازشی ایجاد کنند مشروط بر آنکه اقدامات آنان موجب سیر قهقهرائی جامعه امریکا نگردد و نیروهای سندیکائی آن کشور را به مخالفت بر نیانگیزد.

روز ۲۱ نوامبر بدستور جان لوئیس رئیس سندیکای معدنچیان، چهار صدهزار کارگر معدن اعتصاب کردند و در نتیجه آن اعتصاب مصرف زغال سنک محدود گردید و بیم آن میرفت که بزودی عده زیادی از کارخانهها تعطیل و بر عده بیکاران افزوده شود و صدور زغال سنک بخارج بکلی قطع گردد. دادگاه مرکزی امریکا جان لوئیس را بمحا کمه خواند و چون لوئیس ناگزیر شد که در برابر دادگاه عالی کشور حاضر شود، از بیم آنکه مبادا گرفتاری و محاکمه او موجب تظاهرات منافی با افکار عمومی گردد، روز هفتم دسامبر دستور پایان اعتصاب را صادر کرد. تغییر رأی و مشی جان لوئیس، بیش از آنچه نتیجه مشاجره و گفتگو باشد، نتیجه مذاکره درباره قرار و مدار و بند و بستهای بود که بین رهبران واحدهای بزرگ کارگری صورت گرفت و این امر، که با سنجایی



خاص امریکائی توافق دارد، در آن کشور مگرز پیش آمده است. جان لوئیس خود نیز معترف بود باینکه سازش بین افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، که قهراً موجب تنزل سطح تولید می گردد، امکان پذیر نیست.

روز ۳۱ دسامبر ۱۹۴۶ ترومن رئیس جمهوری امریکا رسماً پایان جنگ و مخاصمه را اعلام نمود و اعلامیه رسمی ریاست جمهور موجب آن گردید که بعضی از تصویبنامه های رئیس جمهوری و دولت وی، که بمناسبت دوران جنگ بر حسب اختیارات فوق العاده اکتسابی از کنگره، صادر شده بود فوراً و بعضی دیگر از آن تصویبنامه ها و مقررات در آینده نزدیک ارزش قانونی و اجرائی خود را از دست بدهد. اما اعلامیه رئیس جمهوری در حقیقت به حالت جنگ پایان نمیداد زیرا هنوز قراردادها و پیمانهای صلح امضا نشده بود و نیز مانع از ادامه حالت و وضع فوق العاده دوران جنگ، که روز هشتم سپتامبر ۱۹۳۹ بوسیله روزولت اعلام و باردیگر در ۲۷-۱۹۴۱ تایید گردید، نبود و تنها نتیجه ای که در برداشت این بود که هر چه زودتر اقتصاد امریکا از حالت دوران جنگ به رژیم دوران صلح بر گردد.

\*\*\*

دعای شوروی که در کنفرانس وزیران امور خارجه چهار دولت

بزرگ و کنفرانس صاحب مطرح میشد و رفتار نمایندگان آن دولت

در کنفرانسهای مزبور، که غالباً در نظر انگلوسا کسنها بمنزله

کارشکنی تلقی گردیده بود، بخوبی نشان میداد که روسیه

شوروی میخواهد به رقبای خوش این مسئله را بقبولاند که شوروی را نباید بصورت یک

متحد کوچک و بی ارزش بنگرند بلکه شوروی را باید یکی از دو قدرت بزرگ جهانی بدانند و

نقش عظیم آن دولت را در حصول پیروزی متفقین قدرشناسی کنند.

شوروی با طرح دعاوی خود درباره لیبی و اریتره و جزایر دودکانز و با پشتیبانی از بلغارستان در مورد دست یافتن آن کشور به دریای اژه و با احضار سفیر خود از یونان در حقیقت سیاستی را تعقیب می کرد که میتوان آن را سیاست «آزمایش مداوم» برای تشخیص میزان پایداری و مقاومت رقبای آن دولت دانست و ضمن اجرای آن سیاست، دولت شوروی در جستجوی فرصت مناسب برای بسط و تأمین نفوذ و حقوق خود در مدیترانه بود.

شوروی نسبت به مسئله بغازها دلبستگی کامل نشان میداد و طی دو فقره یادداشت که برای دولت ترکیه فرستاد، یکی در تاریخ هفتم اوت ۱۹۴۶<sup>۱</sup> و دیگری در تاریخ ۲۴ سپتامبر، از ترکیه شروع مذاکرات درباره استقرار رژیم جدید در اداره بغازها را بوسیله کشورهای واقع در کرانه دریای سیاه و بغازها خواستار شد و نیز بدولت ترکیه یادآوری نمود که در رژیم جدید بغازها دفاع از آن راه دریائی باید با همکاری ترکیه و شوروی انجام گیرد. در حالیکه شوروی اقدام خود را درباره بغازها موافق با اصول سازمان ملل متحد میدانست، مطبوعات جهان مینوشتند که برای اداره هیچیک از تنگه ها و ترعه های بزرگ جهان مانند تنگه جبل الطارق و ترعه های سوئز و پاناما اساسنامه بین المللی وجود ندارد تا بتوان با استناد آن برای بغازها نیز یک اساسنامه بین المللی تدوین نمود. ترکیه با پشتیبانی امریکا و انگلیس خواسته های شوروی را رد کرد و اعلام نمود که تجدید نظر در قرار داد مونترو، طبق همان قرار داد، باید در یک مجمع بین المللی انجام پذیرد.

۱- شوروی قبلاً، به دولت ترکیه اعلام نموده بود که تا روز هفتم اوت ۱۹۴۶ باید مذاکره در باره تجدید

نظر در قرار داد مونترو Montreux مربوط به بغازها آغاز شود.

## ذره‌آه انعقاد و قرارداد های صلح

شوروی از حکومت جدید آلبانی حمایت و از دعاوی یوگسلاوی و یادر باره تریسته بطور کلی پشتیبانی و با استقرار رژیم بین المللی بر کشتی رانی در دانوب مخالفت می کرد و معتقد بود که تعیین رژیم کشتی رانی در دانوب و تدوین اساسنامه مربوط بآن مختص کشورهای کرانه آن رود است و بین المللی کردن رود دانوب را نشانه ای از ادامه امپریالیسم بریتانیا میدانست . امریکا را ، که در دوران جنگ ثروت اندوخته بود ، متهم می ساخت که میخواهد بقیمت فقر و ادبار مللی که بر اثر جنگ تاب و توان خود را از دست داده اند ثروت بیشتر بچنگ آورد . شوروی اتهامات مربوط به استعمار آن دولت در آلمان شرقی و اطیش خاوری و مجارستان و ممالک بالکان را رد می کرد . بر اثر نفوذ سیاسی شوروی ، در مراجعه بآراء عمومی بلغارستان که روز ۱۵ سپتامبر صورت گرفت ، ۹۳ درصد آراء بر علیه حفظ رژیم سلطنت داده شد . قرارداد بازرگانی که روز ششم اکتبر بین شوروی و سوئد بسته شد مقدمه ای بود برای اینکه اقتصاد سوئد بجانب شوروی متمایل گردد .

در کنفرانس صلح ، شش کشور گروه اسلاو مشترکاً با پیشنهادها و تصمیمات سایر اعضاء کنفرانس مخالفت می ورزیدند و دیگران را در اقلیت قرار میدادند و مسلم بود که با این ترتیب سازش و همکاری بین اعضای کنفرانس غیر ممکن بنظر می آمد . وزیران امور خارجه کشورهای لتونی و استونی و لیتوانی با هیئت نمایندگی شوروی بکنفرانس صلح آمده بودند ولی امریکا و انگلیس ، که هنوز الحاق سه کشور مزبور را به رژیم شوروی برسمیت نشناخته بودند ، از شناسائی وزیران امور خارجه آن سه کشور بعنوان نمایندگان مستقل خودداری میکردند و آنانرا نماینده کشورهای مزبور نمیدانستند .

دولت شوروی در ژوئن ۱۹۴۶ قرار دادی با افغانستان منعقد و آنرا جانشین قرار داد سال ۱۹۲۱ بین دو دولت ساخت. طبق قرار داد جدید قسمتی از نواحی شمالی افغانستان، که قبلاً از روسیه باز گرفته شده بود، مجدداً بشوروی واگذار گردید و مرزهای دو کشور بصورت مرزهای دوره تساری درآمد.

شوروی با داشتن سرزمینهای وسیع مسلمان نشین، که عده سکنه مسلمان آنها به بیست میلیون نفر میرسد، میتواند نقش مهمی در سیاست ممالک اسلامی بازی کند. بهمین نظر دولت شوروی تبلیغات مذهبی مسلمانان را آزاد نمود و خود کاروانهای متعدد مسلمین روسیه را که از ترکستان عازم مکه بودند براه انداخت. يك کنگره اسلامی در آغاز سال ۱۹۴۶ در **تاشکند** تشکیل گردید و جمعی از دانشجویان مسلمان شوروی به دانشگاه **الازهر** قاهره برای تحصیل اعزام شدند. در اکثر ممالک اسلامی کنسولگریهای متعدد با عده زیادی کارمند تأسیس گردید و مناظر و مظاهری از زندگی مردم شوروی بوسیله کنسولگریها و نمایندگیهای سیاسی شوروی در کشورهای مسلمان بمعرض نمایش گذارده شد. شوروی با آنکه نسبت به اعراب و خواستههای آنان توجه و تمایل نشان میداد از بعضی از دعاوی یهود نیز پشتیبانی می کرد و رویهمرفته با اجرای سیاست ملایم و قابل انعطاف در خاور نزدیک مقام مهمی در این منطقه از جهان احراز نموده بود.

طبق فرمانی که روز ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ صادر شد، به روسهایی که هنگام انقلاب کبیر روسیه از آن کشور مهاجرت و در فرانسه و بلغارستان و یوگسلاویا و منچوریا سکونت اختیار کرده بودند، اجازه داده شد که به تبعیت شوروی در آیند. در آن فرمان چنین وانمود شده بود که بسیاری از مهاجرین روسی در دوران جنگ جهانی دوم احساسات میهن پرستانه ای نسبت به روسیه از خود بروز داده اند و بهمین علت فرمان مزبور صادر گردیده

## در راه انعقاد و قرارداد های صلح

است. طبق آن فرمان، مهاجرین روسی پس از قبول تابعیت شوروی بمیل خود میتوانستند در کشوری که مقیم بودند باقی بمانند و یا بخاك شوروی برگردند.

در کنفرانس پاریس، مولوتف و ویشینسکی نمایندگان شوروی و مانوئیلسکی<sup>۱</sup> بعنوان نماینده بیلوروسی<sup>۲</sup> (روسیه سفید) از پیشنهادهای و نظریات شوروی ببا حرارت و هیجان دفاع میکردند و مولوتف پیشنهاد کرده بود که مذاکرات و جروب بحث کنفرانس در کلیه جراید و مطبوعات منعکس شود. مولوتف قهرمان دفاع از سیاستی بود که میبایستی شوروی را بیک دژ تسخیرناپذیر و غیر قابل نفوذ مبدل سازد و آنرا بصورت یک کشور ناسیونالیست در آورد که، در ضمن دفاع از نتایج انقلاب اکتبر در داخل، راه را برای نفوذ و توسعه آثار انقلاب در مناطق دیگر جهان باز کند. اما کلیه ممالک جهان دچار عواقب شوم جنگ بودند و شوروی، که در بحبوحه اجرای برنامه های عمرانی و تولیدی و طرح های اصلاحی کشور وارد جنگ شده بود، نمیتوانست از آثار و عوارض نکبت بار جنگ بر کنار بماند.

دولت شوروی میبایستی تدابیری برای تصفیه های فردی یا دسته جمعی اتخاذ کند، طبق تصویب نامه مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۶ خود مختاری جمهوریهای کریمه و چپنی-اینگوشی<sup>۳</sup> (در قفقازیه) لغو گردیده و هر دو جمهوری ضمیمه جمهوری فدرال روسیه گردیدند و سکنه آن دو جمهوری را بجرم همکاری با آلمانها در دوران جنگ، که خیانت بزرگ محسوب میشد، بنواحی دیگر خاك شوروی کوچ دادند. خود مختاری جمهوری آلمانی نشین و ایما

---

Manouilski-۱

Bielorussie-۲

Tchéchénie-Ingouchie-۳ منطقه نفت خیز گروزنی Grosny در این جمهوری واقعست

و شهر گروزنی مرکز حکومت این جمهوری بود.

و جمهوری قلموق<sup>۱</sup> (الستان) نیز قبلاً، با بهانه‌هایی نظیر آنچه درباره جمهوریهای دیگر ذکر شد، لغو گردید و این اقدامات و مجازات‌های سیاسی نشان داد که شوروی در ادعای خود مبنی بر وجود وحدت کامل در میان ملل آن کشور صادق نبوده است.

درباره نویسندگان و از باب مطبوعات و بازیگران و هنرپیشه‌های سینما و تئاتر نیز تدابیری اتخاذ شد و آنان از طرز تفکر بورژوازی منفک شدند و آثار آنان بکلی از عالم سیاست برکنار ماند. نظر مقامات شوروی این بود که ادبیات نیز مانند هنر باید وقف تقویت و حفظ آثار انقلاب اکبر و دفاع از میهن و تمدن و فرهنگ مردم شوروی گردد. اینگونه اصلاحات فرهنگی و فکری، رای شوروی، که مردم آن در دوران جنگ بادیای سرمایهداری تماس حاصل کرده بودند، لازم و ضروری بنظر می‌آمد. انحرافات ناسیونالیستی، خاصه در اوکراین، با شدت سرکوبی میشد. مقامات مسئول اقتصاد کشاورزی با اتهام بی‌انضباطی و اقدامات منافعی دموکراسی و گرفتن پاداشهای خارج از حد استحقاق و کسب منافع فردی مورد تصفیه دامنهدار (هرچند که اصطلاح تصفیه دامنهدار هرگز بکار برده نمیشد) قرار گرفتند. بعضی سهل‌انگاریها و مسامحه کاریها، که پیش از جنگ و در دوران جنگ مشاهده میشد، پس از جنگ توسعه یافته بود، صاحبان موسسات خصوصی متجاوز از ۸۰۰۰۰۰ هکتار از اراضی مزروعی متعلق به واحدهای تعاونی را تصاحب کرده بودند و اکنون با اتهام تقلب و تزویر میبایستی اراضی تصرف شده را مسترد دارند.

در گزارشی که بوسیله استالین و ایدانف امضا شده بود، علل کمبود تولید در مزارع اشتراکی ذکر و مسئولین امور کشاورزی به خرابکاری در تولید و زیر پا گذاشتن قوانین

### درواه انعقاد و قرارداد های صلح

شوروی متهم بودند. شورای جدیدی برای مزارع اشتراکی بریاست آندریف<sup>۱</sup>، معاون نخست وزیر، تشکیل و موظف گردید که کلیه مزارع اشتراکی و تعاونی را زیر نظارت و بازرسی دقیق قرار دهد و از مسامحه و سهل انگاری در کار و تجاوز به اراضی زراعتی و حیث و میل محصول مزارع بشدت جلوگیری کند.

لیتوینف معاون وزارت امور خارجه، که طرفدار سیاست همزیستی بادمو کراسیه های غربی و مدتها بود که از فعالیت سیاسی او جلوگیری میشد، از مقام خود برکنار گردید. **مالنکف** روز ۲۰ اکتبر بمعاونت نخست وزیری منصوب شد و در ردیف رجال درجه اول شوروی درآمد. برپایه مأمور نظارت بر تحقیقات علمی، خاصه تحقیقات اتمی، گردید. پانزده وزارتخانه (کمیساریات) جدید تاسیس شد و تعداد وزارتخانه های شوروی به صد رسید، ولی ماموریت و وظایف غالب وزرا مربوط بامور فنی بود و حکومت و قدرت حقیقی را استالین و نه نفر معاونین او در دست داشتند.

شوروی برای اجرای برنامه جدید پنج ساله و توسعه تحقیقات علمی و افزایش موسسات علمی و ترقی روز افزون هزینه های اجتماعی و پاداش های مربوط به تکثیر نسل، به اعتبارات هنگفت نیازمند بود. مطبوعات شوروی تنفر و انزجار خود را از اصول کاغذبازی که بزیان کشور بود، منعکس می کردند، قیمت اجناس بالا رفته و بهای نان سه برابر شده و دولت ناگزیر بود که بر دستمزدها بیفزاید و با تورم پول مبارزه کند. شرایط نامساعد جوی محصول کشاورزی را تقلیل داده بود و دولت ناگزیر بود که تاریخ لغو جیره بندی را، که در پائیز ۱۹۴۶ تعیین شده بود، بسال ۱۹۴۷ موکول نماید.

---

Andriev-۱

Beria-۲

برطبق قانون مورخ نهم نوامبر ۱۹۴۶ به صاحبان حرفه و واحدهای تعاونی تاحدی استقلال داده شد و دولت شوروی امیدوار بود که با اجرای آن قانون هزاران صنعتگر و پیشه‌ور و اهل حرفه بکار و کوشش بپردازند و بهمین جهت بمثل شوروی وعده میداد که دروضع تولید اجناس و مواد ضروری ازقبیل مواد غذائی و پوشاکی و سایر وسائل زندگی بزودی بهبود حاصل خواهد شد.

تدابیر دولت شوروی درباره بهبود وضع تولید نظیر اقدامات و تدابیر لنین‌هنگام اجرای سیاست اقتصادی معروف به 'نپ' بود.

\*\*\*

روز دهم اوت ۱۹۴۶، ژنرال مارشال نماینده شخص تسرومن جنک داخلی چین رئیس‌جمهوری امریکا و دکتر لیتون استوارت<sup>۱</sup> سفیر کبیر جدید امریکا در نانکینگ یادداشت مشترکی انتشار دادند و طی قانون اساسی جدید آن اعلام نمودند که بعلت وجود اختلاف شدید بین نظریات کوئومین‌تانگ و کمونیست‌های چین برسر مسائل گوناگون، خواه درباره تعیین و تقسیم مناطق نفوذ در چین، پایان دادن بجنگهای داخلی غیرمقدور است و این یادداشت نشانه‌ای از شکست میانجیگری امریکا در چین بود. معذالک ژنرال مارشال فعالیت خود را در چین ادامه داد. واحدهای امریکائی، که بیهانه خلع سلاح واحدهای ژاپنی، در سرزمینهای پهن‌اور چین باقی مانده بودند دولت نانکینگ و هواداران آنرا تقویت میکردند تا بدان وسیله بتوانند در برابر کمونیست‌ها، که بطور غیرمستقیم مورد

۱-N.E.P. برای مزید اطلاع به بخش شوروی در این کتاب رجوع شود-م



حمایت شورویها بودند و شورویها بوسیله واگذاری ذخیره‌ها و مهمات ژاپنی درمنچوری و چین شمالی به‌فرقه‌مزبور آنرا تقویت کرده بودند، از حکومت نائیکینگ یک وزنه سیاسی در خاور دور بسازند ولی از تعداد واحدهای مزبور بتدریج کاسته می‌شد بطوریکه تا دسامبر ۱۹۴۶ عده سربازان امریکائی در چین به ۱۲۰۰۰ نفر تقلیل یافت اما از طرف دیگر بانک صادرات و واردات امریکا با اعطای اعتبارات هنگفت به دولت چین موافقت نمود و ارباب صنایع امریکا کارگاههای متعدد کشتی‌سازی و امثال آن در خاک چین تأسیس کردند.

برائثر تلاش و کوشش‌های ژنرال مارشال، ملاقات‌های متعدد بین ژنرال چوئن لائی<sup>۱</sup> نماینده کمونیست‌ها و نمایندگان کوئومین تانگ عضویت: ت.و.سونگ<sup>۲</sup> رئیس هیئت اجرائیه (یوان اجرائی) که از جناح معتدل کوئومین تانگ بود و دکتر سون فو<sup>۳</sup>، پسر سون یاتسن فقید، رئیس هیئت مقننه (یوان قانونگزاری) از جناح رادیکال حزب کوئومین تانگ، روی داد ولی طرح‌ها و پیشنهادهای متعار که جنگ ب نتیجه قطعی نرسید. رهبران هر دو دسته مخالف فاقد روح سازش و مسالمت جوئی بودند و فقط برای حفظ مقام و وجهه سیاسی خویش باترک‌مخاصمه مخالفت می‌ورزیدند و هیچیک از دو طرف بیم آنرا داشتند که متار که موقت جنگ ب نفع طرف مقابل تمام شود. چنین بنظر می‌آمد که قطب افراطی محافظه کاران کوئومین تانگ، از نظامی و غیر نظامی، و کمونیست‌های تندرو آراء و نظریات خود را به افراد و اعضای معتدل تر وابسته بحزب

---

Chou En Lai-۱

T.V. Soong-۲

Sun Fo-۳

خویش تحمیل میکردند. هر حزبی بتدریج در تشکیلات و سازمان‌های نظامی خود تغییر شکل میداد و از برخورد و تصادم واحدهای اکتشافی دو طرف يك حمله و تهاجم جدید پیش‌بینی می‌شد.

چنین بنظر می‌آمد که واحدهای کمونیستی در ایالت‌های اصلی خود یعنی ایالت ینان متمرکز می‌شدند و در همین ایالت بود که تشکیلات و سازمان‌های «دمو کراتیک» رو به توسعه میرفت، کمونیستها، که مدعی بودند يك سوم سکنه چین را تشکیل داده‌اند، بیهوده تلاش می‌کردند تا نمایندگان خود را بعنوان نمایندگان رسمی کشور چین به کنفرانس صلح پاریس بفرستند.

مارشال چانگ کائی چک، که روز دهم نوامبر باردیگر از طرف کمیته اجرائی کوئومین تانگ بریاست جمهوری برگزیده شده بود، روز ۱۴ نوامبر مجمع ملی جدید را در نانکینگ تشکیل داد. در آن مجمع غیر از نمایندگان کوئومین تانگ فقط نمایندگان حزب درجه دوم چین جوان شرکت کردند. اما کمونیستها شرکت خود را در مجمع جدید به خروج نیروهای دولتی چین از مناطقی که بعد از ژانویه ۱۹۴۶ بوسیله آن نیروها تصرف شده بود موکول نمودند و چانگ کائی چک پیشنهاد کمونیستها را رد کرد و بدین ترتیب روابط کوئومین تانگ با کمونیستها عملاً قطع گردید.

چانگ کائی چک در مجمع ملی اعلام نمود که دوران سرپرستی و حکومت موقت سپری شده و چین باید بسوی رژیم دموکراسی منطبق با اصول عقاید دکترون یاتسن رهبری شود ضمناً چانگ تمایل خود را به کناره گیری از صحنه سیاست، در آیند نزدیک، ابراز میداشت.

طرح قانون اساسی جدید، که روز ۲۸ نوامبر در مجمع ملی مطرح و روز ۲۸

## در راه انعقاد قراردادهای صلح

دسامبر بتصویب رسید و سرانجام روز اول ژانویه ۱۹۴۶ رسماً انتشار یافت، ترکیبی از اصول حکومت‌های انگلستان و آمریکا بود و بالاخره از ۲۵ دسامبر به مرحله اجرا درآمد. اصول مهم قانون جدید از این قرار بود:

۱- ارکان اصلی حکومت همان پنج‌گانه مورد نظر دکتر سون‌یاتسن و آن ارکان عبارت بود از: یوان (هیئت دارای يك مقام ومسئولیت واحد-م) اجرائی، یوان قانون‌گذاری، یوان قضائی، یوان نظارت و یوان آزمایش.

۲- کلیه افراد در برابر قانون و از لحاظ حقوق اجتماعی برابر هستند و هر مرد یا زن از ۲۰ سال به بالا حق شرکت در انتخابات را داراست و هر فردی دارای آزادی و حقوق مدنی است.

۳- يك مجمع ملی، که دوره آن شش سال است، بعنوان ارکان عالی ملت، رئیس جمهوری و معاون او را برای مدت شش سال انتخاب خواهد کرد و میتواند آنان را از مقام خود عزل کند.

۴- نخست‌وزیر می‌تواند از حق و تو در برابر پارلمان استفاده کند ولی اگر دو سوم از اعضاء پارلمان تصمیم به دنبال کردن موضوع بگیرند نخست‌وزیر باید از مقام خود کناره‌گیری کند.

۵- در قانون جدید اختیارات وسیع محلی به مردم ایالات و ولایات چین اعطاء شده بود.

۶- جمهوری چین به منشور اتلانتیک ملحق خواهد شد.

برای انجام انتخابات عمومی، که میبایستی در سال ۱۹۴۷ صورت پذیرد، مشکلات

فراوانی درپیش و دولت با مسائل بغرنجی درین زمینه مواجه بود زیرا انتخابات در چین همیشه ماهیت و خاصیت ایالتی و محلی داشت و با فساد و زدوبند و تشکیلات ناقص، توأم با جانبداری از افراد معین، انجام میگرفت. با آنکه تقریباً کلیه پیشنهادهای کمونیست‌ها در قانون اساسی جدید منظور گردیده بود زعمای آن حزب قانون مزبور را بی‌ارزش می‌دانستند و چنین وانمود میکردند که قصد شرکت در انتخابات عمومی را ندارند.

اختلاف و کشمکش نظامی بین کومین‌تانگ و کمونیستها، که از بهبود حقیقی اقتصادیات چین جلوگیری میکرد، بنابر مهم کشور را در معرض تاراج و قتل و کشتار قرار داد و اصلاحات ارضی را مختل ساخته بود. در صورتیکه با اجرای برنامه اصلاحات ارضی سطح تولید کشاورزی و سطح زندگی مردم چین بالامیرفت. هنوز فساد و رشوه‌خواری و بی‌تجربگی و بی‌ایاقتی در دستگاههای اداری کشور حکمفرما بود و روز بروز از اعتماد مردم نسبت بدولت و سازمان‌های دولتی کاسته میشد و در زمینه رفع هرج و مرج و استقرار امنیت و پایان دادن به تیره‌بختی ملت چین فقط یک روزنه امید باقی بود.

\*\*\*

مقامات امریکائی در ژاپن از اکتبر ۱۹۴۵ تغییر کامل قانون

رهبری ژاپن اساسی ژاپن را خواستار شدند ولی دولت شیده هارا در برابر  
 بسوی دموکراسی خواسته‌های امریکائیه‌ها بدفع الوقت می‌گذرانید و سرانجام فقط  
 با اصلاح و تعدیل قانون اساسی موافقت کرد و پیشنهاد

او را ماک آرتور غیرمکفی دانست

در بهار سال ۱۹۴۶ ستاد ارتش امریکا خود طرح جدیدی برای تشکیلات سیاسی خاور دور تهیه و کمیسیون مشترك متفقین آنرا تصویب کرد و کابینه یوشیدا ناگزیر آن طرح را پذیرفت و برای حفظ مقام و موقعیت خود چنین وانمود کرد که طرح مزبور بوسیله شخصیت‌های ژاپنی تهیه شده است.

**هیرو هیتو** امپراطور ژاپن در ماه ژویه، برخلاف سنت باستانی ژاپن، پیامی کتبی برای دیت فرستاد و از دیت قبول و تصویب طرح جدید را خواستار شد. بخت و مشاجره درباره قانون اساسی جدید در دیت مدتها بطول انجامید، جناح راست معتقد بود که طرح مزبور مطابق سنن و خصوصیات روحی امریکائی تهیه شده و با سنن و روحیه ژاپنی سازگار نیست بعلاوه شرکت بانوان زادر مجلس قانونگزاری بباد تمسخر و استهزا گرفت. اما کمونیست‌ها و جناح چپ دیت آن طرح را از لحاظ دموکراسی ناقص می‌دانستند. دیت پس از اصلاحاتی که در طرح قانون بعمل آورد روز ۲۴ اوت ۱۹۴۶ با اکثریت ۴۲۱ رأی در برابر ۸ مخالف (شش رأی از هشت رأی مخالف متعلق به نمایندگان کمونیست بود) آن طرح را تصویب نمود. انتشار رسمی قانون اساسی جدید روز سوم نوامبر، توأم با تشریفات و انجام مراسم مخصوص مذهب **شینتوئیسم**<sup>۱</sup> و تظاهرات پرشور مردم مبنی بر ابراز علاقه و احترام نسبت به امپراطور صورت گرفت.

قانون اساسی جدید بر اصل کلی و جهانی که می‌گوید «قدرت و اختیارات هر حکومتی ناشی از ملت است» استوار و حاوی نکات زیر بود:

۱- امپراطور مظهر کشور و وحدت ملی است.

۲- تمام افراد ژاپن اعم از زن و مرد، صرف نظر از نژاد و مذهب و ریشه و اصل و

خانواده، در برابر قانون مساويند .

۳- آزاديهاي دموكراتيك براي عموم مردم تأمين خواهد شد و دوات سازمان هاي مذهبي هيچيك از اديان رائج در كشور را مورد حمايت قرار نخواهد داد .

۴- ديت (پارلمان) مركب از دو مجلس خواهد بود : يكي مجلس نمايندگان كه دوره آن چهار سال است و ديگر مجلس مشاورين (نظير سناتم) كه دوره آن شش سال است و در هر سه سال انتخاب نيمي از اعضاي آن تجديد خواهد شد .

۵- اختيارات مجلس مشاورين محدود است و مجلس نمايندگان مي تواند با موافقت دو سوم از اعضاي خود هر موضوعي را كه مجلس مشاورين با آن مخالفت ورزيده باشد مطرح و تصويب كند .

۶- نخست وزير با موافقت مجلس نمايندگان انتخاب مي شود و او وزيران و همكاران خود را انتخاب و امپراطور عمل نخست وزير را تأييد مي كند .

۷- رأی و موافقت دولت در مورد كلية اقدامات امپراطور در آن قسمت كه مربوط به امور مملكت باشد ضروري است، از قبيل تشكيل و يا انحلال ديت، تعيين و اعلام تاريخ انتخابات و امثال آنها .

مفاد ماده نهم قانون اساسي جديد چنين است: «هيچگاه از جنگ و تهديد و قوه قهریه برای حل اختلاف با ملل ديگر استفاده نخواهد شد و هيچ دولتي مجاز نيست تا حد ظرفيت كامل كشور نيروي مسلح زميني و هوائي و دريائي نگاه دارد و دوات بهيچ عنوان حق اعلان جنگ و مخاصمه را ندارد . »

قبول و تصويب قانون جديد دليل بر اين امر نبود كه ژاپن واقعاً بسوي دموكراسي

پیشرفت کرده است. سکنه ژاپن بدون مسامحه با مقامات اشغال کننده کشور خود همکاری میکردند بامید آنکه از طول دوره اشغال ژاپن بکاهند، زمزمه انتقاد از دولت گاهی شنیده میشد و اعتصابات روی میداد، کمونیستها دست به تظاهرات میزدند. **ماک آرتور** اظهار میداشت که پیشرفت ژاپن بسوی دموکراسی با سرعت انجام میگیرد ولی در حقیقت سنن قدیمی و کهنسال ژاپن هنوز پا بر جا بود و ترسهای اقتصادی فقط بظاهر منحل شده بود و اصلاحات ارضی در نهایت کندی صورت میگرفت.

کوشش مقامات و سازمانهای امریکائی در ژاپن در این زمینه بود که از هر گونه بی نظمی و اخلال در امور، که دسته های افراطی چپ طالب آن بودند، جلوگیری شود. هر چند که هنوز تاریخ قطعی تصویب و امضای پیمان صلح با ژاپن تعیین نشده بود ولی مقامات امریکائی مایل بودند که هر چه زودتر کار صلح با ژاپن فیصله یابد و سهم امریکا از غراماتی که میبایستی ژاپن به متفقین بپردازد تعیین گردد.

کمیسیون مشترک متفقین از ژوئیه ۱۹۴۶ در واشینگتن برای رسیدگی به مسئله ژاپن تشکیل گردیده بود ولی بعلت وجود اختلاف نظر و سلیقه نتوانسته بود کار مهمی انجام دهد. مثلاً دولت شوروی، علیرغم امریکا، حاضر نبود آنچه از مواد و ذخیره های صنعتی و تسلیحاتی و غیره را که در منچوریا و ساخالین و جزایر کوریل بدست آورده بودند بحساب سهم خود از غرامات جنگ ژاپن بگذارد و آنها را بعنوان غنائم جنگ تلقی میکرد. اما امریکا میخواست که آن اموال و مواد جزو غرامت جنگ منظور شود. دولت امریکا معتقد بود که دریافت غرامات جنگ از ژاپن نباید بصورتی باشد که اقتصاد آن کشور را زیر فشار شدید قرار دهد و آنها را از پای در آورد، خاصه که از آنهمه سازمانها و واحدهای صنعتی و بازرگانی

ژاپن فقط قسمت محدودی در دست ژاپنیها باقی مانده بود و در صورت تحمیل شدید بر اقتصاد آن کشور، ژاپن هم در پرداخت غرامات ناتوان میشد و هم خرج اداره آن کشور بگردن امریکا می افتاد. نمایندگان چین و امپراطوری بریتانیا از رقابت و همچشمی شوروی و امریکا بشدت انتقاد میکردند. امریکا میخواست مواد اولیه مورد احتیاج ژاپن را تامین و از نیروی کارگری ارزان ژاپن (در حدودشش میلیون کارگر بیکار در ژاپن بسر میبردند) برای تهیه کالاهای ارزان و صدور آنها بیازارهای آسیا استفاده کند و بهمین علت در ماه اوت ۱۹۴۶ با اعطای اعتبارات هنگفت بمدت سی سال برژاپن و کره جنوبی موافقت کرد. نمایندگان شوروی در کمیسیون مشترك متفقین روش اقتصادی امریکا را در مشرق دور، که فقط بنفع سیاست دلار بود، مورد انتقاد شدید قرار دادند.

مرزهای اشغالی شوروی و امریکا در کره بهمان استحکام مرزهای اشغالی متفقین در آلمان و بین کره شمالی و کره جنوبی، دو همسایه، کشمکش و اختلاف همچنان برقرار بود.

برای محاکمه تبهکاران جنگی از ژوئن ۱۹۴۶ در توکیو دادگاهی بریاست سرویلیم وب<sup>۱</sup> استرالیائی تشکیل گردیده بود. نام امپراطور ژاپن نه در لیست متهمین بود و نه در لیست شهود، وی کم کم بازندکی ساده شهری خو گرفته بود و غالباً در میان مردم ظاهر میشد و مورد احترام و تکریم اکثریت مردم قرار میگرفت. برکنار ماندن امپراطور از محاکمه و اتهام با سیاست مقامات امریکائی در ژاپن کاملاً منطبق بود زیرا امریکائیها پس از پایان جنگ بخوبی درک کردند که امپراطور ژاپن در دوران جنگ به حد کافی



از جریان کار دورنگاه داشته شده است ( شورویها پس از اشغال منچوریا ، پویی )  
امپراطور دست نشاندۀ ژاپن را در آن کشور که بنام ، **نیچو کوئو** خوانده میشد ، بمقامات  
چینی تسلیم نمودند ) .

از میان بیست و هشت نفر متهمین دادگاه توکیو ، **ماتسواوکا** روز ۲۴ ژوئن بر-  
اثر بیماری سل در گذشت و **تویو** نخست وزیر سابق و **هیرانو** ، **توگو** ، **شیگمیتسو** ،  
مارشال ها تا وزیران امور خارجه سابق و از افسران ژاپن ژنرال دوهی **هارا ایتا** **اکاکی** ،  
**مینامی** ، **آراکی** ، **کوئیسو** ، **ماتسونی** ، **امیزال ناگانو** ( که در ژانویه ۱۹۴۷ وفات  
یافت ) **امیرال سوزوکی** و از رجال سیاسی **اوشیما** و **هیروتا** جزو متهمین بودند .  
جلسات دادگاه بعلل گوناگون و از آن جمله لزوم ترجمه بیانات متهمین از ژاپونی  
بزبانهای اروپائی و ترجمه بیانات قضاة و دادستان به ژاپونی و گریز در بیان ، که خاصه  
مردم خاور دور است ، بطول انجامید و در آن مدت بعضی از متهمین کم اهمیت در دادگاههای  
نظامی محاکمه و بعضی از آنان محکوم به مرگ و اعدام شدند .

\*\*\*

بحث عمومی و گفتگو درباره طرح قانون اساسی جدید فرانسه  
**قانون اساسی جدید** از بیستم ماه اوت ۱۹۴۶ آغاز گردید . هر چند که مشاجره در  
**فرانسه** کلیات طرح مزبور بسیار پر حرارت و توأم با جوش و خروش  
بود ولی مواد و یا پیشنهادهای اصلاحی غالباً با اکثریت بسیار  
ضعیف رد یا پذیرفته میشد . پارلمان با اکثریت ۲۷۴ رأی در برابر ۲۷۲ رأی با مقدمه  
مفصلی که درباره آزادی تعلیم و تربیت در سر لوحه قانون جدید گنجانده شده بود

## مخالفت ورزید .

در مجلس فرانسه نمایندگان مسلمان و سیاهان افریقایی فرانسه و ماداگاسکار نیز شرکت داشتند و بهمین جهت درباره قانون جدید اظهار نظرهای گوناگون و گاهی متضاد میشد سه حزب بزرگ فرانسه مایل بودند که طرح جدید طوری باشد که با اکثریت هنگفت بتصویب پارلمان برسد و نیز رضایت خاطر ملت را جلب کند . در آخرین دقایق بحث و شور درباره لایحه قرار و مدارهایی برای طرح جدید و تنظیم قوانین جدیدی، که مواد نارسا و مبهم آن طرح را روشن سازد ، در محافل پارلمانی داده شد .

در آن موقع که امپراطوری فرانسه ( منظور از امپراطوری ، کشور فرانسه و متصرفات آن است - م ) در معرض خطر قرار داشت لزوم تحکیم وحدت فرانسه کاملاً محسوس و ضروری بود . روز ۳۱ اوت واحدهای فرانسوی ، غیر از عدده معدودی که برای حل و فصل بعضی امور باقی ماندند ، بقیه از لبنان خارج شدند <sup>۱</sup> روز ششم ژوئیه در فونتن بلو <sup>۲</sup> کنفرانس مشترک فرانسه - ویت نام تشکیل گردید تا اساسنامه ای برای ویت نام در کادر حکومت فدرال هندوچین تدوین کنند . اما بر سر مسائل مربوط به هندوچین و خاصه مقام و موقعیت کشنشین <sup>۳</sup> در اتحادیه هندوچین و همچنین درجه استقلال ویت نام اختلاف نظر بروز کرد و سرانجام يك قرارنامه موقت درین باره در روز پانزدهم سپتامبر بامضا رسید .

۱- واحدهایی که در لبنان باقی ماندند میبایستی روز ۳۱ دسامبر ۱۹۴۶ آن کشور تخلیه کنند.

Fontainebleau-۲

Cochinchine-۳

خونریزی و آشوب در هندوچین همچنان ادامه یافت، درماداگاسکار يك نهضت ناسیونالیستی در حال نمو و توسعه بود و در آفریقای شمالی تبلیغات ناسیونالیستی عرب حس استقلال طلبی مردم آن نواحی را بیدار و تقویت می کرد. رهبر گروه یاران مانیفست الجزایر در پشت تریبون مجلس فرانسه بالحن موهنی درباره فرانسه و سیاست مستعمراتی آن کشور سخن راند و باتوبیخ و سرزنش پر هیاهوی اکثریت هتکفت مجلس، غیر از گروه افراطی چپ، مواجه گردید.

قانون اساسی جدید در جلسه روز ۲۹ سپتامبر در ساعت چهار صبح با اکثریت ۴۰ رأی در برابر ۱۰۶ مخالف بتصویب رسید، کمونیستها و سوسیالیستها و نهضت جمهوریخواهان عامه رأی موافق و رایکالها و گروه P.R.L.<sup>۱</sup> و هواخواهان آنان رأی مخالف دادند. بجای مقدمه مفصل اعلامیه حقوق بشر يك مقدمه موجز و مختصر بر قانون اساسی جدید نوشته شده بود. مخالفین اظهار میداشتند که، بر حسب نظر آنان و نهضت جمهوریخواهان عامه، در قانون جدید مواردی گنجانیده شده که در طرح قبلی وجود داشته و آن طرح در جلسه مورخ پنجم مه مجلس رد شده است.

بموجب قانون اساسی جدید، مجلس دوم (شورای جمهوری) قسمتی از پارلمان را تشکیل میداد و نمایندگان آن با انتخاب دو درجه ای از طرف انجمنهای ایالتی و ولایتی برگزیده میشدند (يك ششم از عده نمایندگان را مجلس ملی انتخاب می کرد) اختیارات این مجلس محدود و منحصر بود به تقدیم طرحهای قانونی به مجلس ملی و اظهار نظر مشورتی درباره لوایح و قوانین در صورتیکه رأی نهائی در شور دوم فقط از طرف مجلس ملی

---

۱- به جلد اول این کتاب بخش فرانسه رجوع شود.

داده میشود.

شورای جمهوری در انتخاب رئیس جمهوری بدین صورت شرکت داشت که شورای جمهوری رئیس جمهوری را انتخاب می کرد ولی رئیس جمهوری قبل از کسب رأی اعتماد مجلس ملی نمیتوانست دولت خود را تشکیل بدهد. حق وضع و تصویب قوانین، خاصه قوانین ولوایح مالی و بودجه، مختص مجلس ملی بود و در مواقعی که تغییر و تبدیل در شورای جمهوری لازم می آمد مجلس ملی میتوانست، بدون مراجعه بآراء عمومی (رفراندوم)، با تصویب قانونی با اکثریت دو ثلث آراء تعدیل یا تغییرات لازم را در شورای جمهوری بدهد.

مخالفین قانون جدید خاطر نشان میساختند که قانون جدید با قانون سابق چندان تفاوتی ندارد و به مجلس دوم در قوه تقنینیه نقش موثری واگذار نشده است. مخالفین معتقد بودند که امکان تجدیدنظر در قانون جدید بنفع مجلس ملی بسهولت وجود داشته و نیز بعضی از مواد قانون در حال ابهام باقی مانده است (در قانون جدید باین نکته که رئیس جمهوری باید بارای مخفی انتخاب شود صریحاً اشاره نشده بود) بعقیده آنان رژیم تازه همان رژیم يك مجلسی سابق و فقط ظاهر آن تغییر یافته بود. آزادی مطبوعات و تعلیم و تربیت و حق مالکیت در قانون جدید تامین و تضمین نشده بود و بنظر مخالفین، اصل عطف قانون بماسبق، غیر قابل قبول بود.

علاوه بر مخالفتهای پارلمانی، نغمه های مخالف دیگر بر علیه قانون جدید در گوشه و کنار بلند شد و وضع سیاسی را دچار بحران ساخت. ژنرال دوگل در چند نوبت، خاصه در بایو<sup>۱</sup> در روز ۱۶ ژوئن، طرح جدیدی بمیان آورد که بعقیده او میبایستی زمینه قانون

اساسی فرانسه گردد. دو گکل تفکیک کامل قوای ثلاثه کشور را از یکدیگر و افزایش اختیارات قوه مجریه و تشکیل یک حکومت قوی را لازم می‌شمرد. احزاب سوسیالیست و کمونیست، در عین حال که خدمات دو گکل را بفرانسه تصدیق و تأیید مینمودند، در طرح دو گکل بازگشت بحکومت مطلقه شخصی را پیش‌بینی می‌کردند. بعلاوه ژنرال دو گکل بهیچوجه اعتنائی به افکار عمومی فرانسویان نداشت و بمشکلات اقتصادی و مالی که در زندگی مردم پیش آمده بود نمی‌اندیشید.

**جمعیت اتحاد دو کلیست‌ها**، برای تبلیغ افکار و عقاید سیاسی دو گکل که در **بایو** اظهار نموده بود فعالیت می‌کردند. در **اپریل** روز ۲۹ سپتامبر ژنرال دو گکل ضمن بیانات خود ادعا کرد که او اصول آزادی و مساوات جمهوری را در فرانسه جدیداً برقرار ساخته است. دو گکل تنفر شدید خود را از تمایلات و افکار دیکتاتوری ابراز نمود و باردیگر نظر و عقیده خود را درباره قانون اساسی جدید و سازمان‌های حکومتی فرانسه بیان کرد و گفت که آرزو دارد حکومتی در فرانسه برقرار شود که در صورت وقوع هجوم و جنگ جدید و یا هنگام بروز هر گونه بحران داخلی یا خارجی بتواند کشور را نجات دهد. دو گکل قانون اساسی جدید را، که صبح همان روز (۲۹ سپتامبر) بتصویب رسیده بود، دون شأن جمهوری فرانسه دانست و گفت که قانون جدید کلیه اختیارات کشور را به گروه‌ها و احزاب قدرت طلب و غیرمسئول وا گذاشته است. دو گکل اضافه نمود، که هنگام برانندوم با کمال صراحت رأی منفی خواهد داد.

زعمای حزب نهضت جمهوریخواهان عامه، که نسبت بدو گکل وفادار بود، برای آنکه خود را از محظور برهانند گفتند که بنظر آن حزب قانون اساسی جدید نامتعادل

است (همانطور که دو حزب بزرگ دیگر فرانسه هر يك بصورت ديگري گفته بودند) اما حزب  
مزبور بدان علت که قانون اساسی برای تمام ملت فرانسه نوشته شده تا گزير بوده است که  
در زمینه تصويب آن با ديگران همکاری کند. علاوه آيندگان می توانند در صورت لزوم  
قانون را جرح و تعديل کنند و فعلا بايد هر چه زودتر بدوران حکومت موقت پساين  
داده شود.

احزاب سوسيالیست و کمونیست ضمن دفاع از قانون اساسی جديد اظهار میداشتند  
که سه اصل مهم و قابل توجه اين بوده است که اولاً تفوق و برتری مطلق مجلس ملی،  
که از طرف عامه مردم و با رأی مستقيم افراد ملت برگزیده میشوند، تأمین گردد.  
ثانياً موضوع تفکيک کامل سياست از مذهب رعایت و جنبه عرفی بودن حکومت تضمین  
گردد. ثانياً ترقیات اجتماعی کشور زیر حمایت مستقيم قرار گیرد.  
پس از مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) که روز ۱۳ کتب بعمل آمد نتیجه آراء  
درفرانسه و کرس و الجزایر از این قرار بود:

۲۵۳۷۹۹۱۷	عده شرکت کنند
۱۷۴۴۱۰۳۳	» رأی دهنده
۳۱٫۲۸ درصد	» ممتنع
۱۷۱۰۰۹۰۹	» آراء قرائت شده

تعداد رأی موافق (آری) ۹۱۲۰۵۷۶ (۵۳٫۳۳ درصد آراء و ۳۵٫۹۳ درصد عده  
شرکت کنند). تعداد رأی مخالف (نه) ۷۹۸۰۳۳۳ (نتیجه رفراندوم روز ۵ مه در همین  
ایالات و نواحی از این قرار بود: تعداد رأی موافق ۹۲۸۴۷۶۰ و تعداد رأی مخالف  
۱۰۴۵۸۸۴۸).

قانون اساسی جديد با اکثریت ضعیفی مورد قبول قرار گرفت. تعداد رأی موافق  
در این رفراندوم ۱۶۰۰۰۰ رأی از آراء موافق رفراندوم ۵ مه کمتر بود در حالیکه سه حزب

طرفدار قانون جدید، که در مجلس بآن رأی موافق دادند، در انتخابات روز دوم ژوئن مجموعاً ۱۵ میلیون رأی داشتند. عده ممتنع زیاد بود خاصه که بسیاری از طرفداران و موافقین حزب نهضت جمهوریخواهان عامه، که در انتخابات دوم ژوئن بنفع آن حزب رأی داده بودند، بر اثر تبلیغات و دعوت ژنرال دوگل در این رفتار دوم یا ممتنع بودند و یا رأی مخالف دادند. قانون اساسی جدید روز ۱۲۸ کتبر در روزنامه رسمی انتشار یافت.

اختلاف بین نتیجه آراء مجلس ملی و رفتار دوم، درباره قانون اساسی جدید، تناقض موجود در گفتار و کردار احزاب سه گانه را فاش نمود. کشف سوءاستفادهائی که در توزیع شراب و سبزیها و آرد و منسوجات و بنزین و امثال آن بدستکاری عده ای از مأمورین دولت صورت گرفته بود باردیگر نارسائی و نقص سازمانها و تشکیلات موجود کشوری را ثابت و مدلل ساخت.

\*\*\*

کمیسیونهای وابسته بکنفرانس صلح طی گفتگو و بحثهای  
تراز نامه عجلولانه ای کار خود را تا مهلت مقرر یعنی تا ۱۵ کتبر پایان دادند و  
کنفرانس صلح پاریس کنفرانس صلح جلسه عمومی خود را برای بحث و شور درباره طرحها و  
پیشنهادهای کمیسیونها آغاز کرد. کنفرانس در غالب موارد بطور  
کلی با پیشنهادهای کمیسیونها موافقت کرد و طرح قرارداد صلح با ایتالیا در جلسه روز  
۱۰ اکتبر و در دنبال آن طرح قراردادهای صلح با رومانی و مجارستان و فنلاند  
بتصویب رسید.

مسائلی که قبل از تشکیل کنفرانس صلح مورد موافقت چهار کشور معظم قرار گرفته بود در کنفرانس صلح بدون تعدیل یا تغییر تصویب شد اما چون دو موضوع، یعنی اساسنامه های اداره امور بندر آزاد تریسته و کشتی رانی دانوب، که قبلاً مورد تأیید و موافقت چهار دولت قرار نگرفته بود، در کنفرانس مطرح شد با آنکه مسائل مزبور فی حد ذاته چندان مهم نبود لیکن طرح آنها موجب بروز مشکلات و تناقضات ناشی از برخورد منافع دول غرب با دول اسلاو و شوروی در عرصه کنفرانس گردید و سرانجام کنفرانس پیشنهاد فرانسه را درباره تریسته و فقط اصل آزادی کشتی رانی در دانوب و لزوم تشکیل يك انجمن از نمایندگان چهار دولت و دول واقع در کرانه رود دانوب را بمنظور تنظیم اساسنامه جدید کشتی رانی آن رودخانه با اکثریت دوثلث (۱۵ رأی موافق در برابر ۶ رأی مخالف نمایندگان اسلاو) تصویب نمود.

شرایط و مواد نظامی که از طرف چهار دولت تعیین و برقرار شده بود بتصویب رسید از قبیل خلع سلاح نواحی مرزی، تقلیل سلاح و سرباز تاحدی که برای حفظ امنیت داخلی ضروری باشد، پایان دادن به اشغال نظامی ممالک و مناطق اشغال شده حداکثر ۹۰ روز پس از اجرای قرارداد صلح با آن ممالک ضمناً کنفرانس به شوروی اجازه داد که تا زمانی که قرارداد صلح با اثرش بامضای رسیده است حق داشته باشد نیروهای خود را در رومانی و مجارستان، بمنظور حفظ ارتباط نظامی با واحدهای خود در آن ریش، باقی گذارد.

کنفرانس درباره مسائل سیاسی، مانند لزوم تعقیب سیاست دموکراتیک از طرف دول عضو کنفرانس و شناسائی ارزش قراردادهای صلح، که با کشورهای مغلوب امضا شده، و آزاد ساختن تبعکاران جنگ و امثال آنها، اتفاق نظر داشت. اما آنچه بیشتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و فعالیت کنفرانس را برانگیخت مسائل اقتصادی، خاصه مسئله



غرامات جنگ، بود. تقسیم و توزیع ارقام غرامات جنگ، که کنفرانس صلح آنرا پذیرفته بود، نه با میزان خسارات وارد بر متفقین تناسب داشت و نه با استعداد و قابلیت کشورهای مغلوبی که ملزم به تأدیه غرامات بودند. فهرست ارقام مزبور بر اصل جرو بحث و چانه زدن با یکدیگر و بیشتر بمنظور ایجاد هرج و مرج در وضع اقتصادی ممالک مغلوب تهیه شده بود. فرانسه بنا بر عایت دوستی جمهوری جوان ایتالیا، و علیرغم خساراتی که از عملیات جنگی ایتالیا در فرانسه و شمال آفریقا دیده بود، بمیزان هنگفت مربوط بایتالیا اعتراض و فقط تجدیدنظر بسیار جزئی در مرزهای دو کشور را، بمنظور رفع ابهام و بی نظمی و ایجاد مرزهای ثابت، به کنفرانس پیشنهاد کرد و پیشنهادهای فرانسه، متضمن طرحهای اصلاحی برای امور اقتصادی ایتالیا و بهر صورت موجب جابجایی خاطر آن کشور بود.

نتیجه فعالیت کنفرانس صلح خیلی ضعیف بود زیرا کنفرانس آنچه را که چهار دولت معظم قبلاً توافق کرده بودند پذیرفت و حتی پاره‌ای از مسائل را بهمان صورت اولیه و با همان ابهامی که داشت تصویب نمود، در حقیقت چهار دولت بزرگ تصمیم می گرفتند و بکنفرانس تلقین میکردند. **بیرنس** نماینده ممالک متحده آمریکا چنین وانمود میکرد که فقط با آنچه که اکثریت دو ثلث کنفرانس صلح بپذیرد موافقت خواهد کرد ولی **مولوتف** نماینده شوروی صریحاً میگفت که هیچیک از تصمیمات کنفرانس، جز آنچه را که قبلاً بتصویب چهار دولت بزرگ رسیده باشد، نخواهد پذیرفت و حق خواهد داشت که برای اینگونه تصمیمات هیچگونه ارزشی قائل نشود. روابط بین شوروی و دول انگلوساکسن نسبت بزمان قبل از تشکیل کنفرانس صلح نه بهتر بودند بدتر اما کنفرانس وجود دو بلوک و گروه سیاسی ازدول بزرگ و کوچک را، که در برابر هم قرار

گرفته و همچشمی و رقابت بين آنها ممکن بود صالح جهان را تهدید کند، ظاهر ساخت .  
 بعد از ظهر روز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ ، چند ساعت قبل از آنکه مسئولین و تبهکاران  
 جنگ جهانی دوم در نورنبرگ دین خود را در برابر عالم انسانیت بپردازند، کنفرانس صالح  
 رسماً به کارهای خود پایان داد هیئتهای نمایندگان ممالک باعجله خود را برای عزیمت به  
 نیویورک و شرکت در جلسه سازمان ملل متحد ، که روز ۲۲ اکتبر تشکیل می شد ،  
 آماده می کردند.

\*\*\*

انتخابات فرانسه روز دهم نوامبر برای شروع انتخابات قوهٔ تقنینیه فرانسه  
 تعیین شده بود و دو حزب بزرگ، یعنی نهضت جمهوریخواهان  
 نوامبر ۱۹۴۶ عامه و کمونیستها برای حفظ اصول قانون پیشین انتخابات  
 که بنفع آنان بود، بایکدیگر ائتلاف کردند.

انتخابات نسبی در داخل استانهای فرانسه و اکثریت نسبی آراء مورد قبول قرار  
 گرفته ولی تغییر کاندیداها و محل انتخابات آنان ممنوع گردیده بود. ژنرال دوگل  
 طی اعلامیه خود از مردم دعوت کرده بود که بنفع کاندیداهای او ، که مصمم بودند با  
 فساد دستگاه اداری کشور مبارزه کنند ، رأی بدهند . اعلامیه دوگل و انتشارلیست  
 کاندیداهای دو کلیست و سهل انگاری حزب نهضت جمهوریخواهان عامه تاحدی  
 بموفقیت این حزب لطمه وارد ساخت. احزاب دست راست آراء زیادی بدست آوردند و  
 حزب کمونیست همچنان مقام او را در میان احزاب فرانسه حفظ کرد و این موفقیت

احزاب افراطى راست و چپ نشانه ناخر سندی اکثریت انتخاب کنندگان ازوضع کشور بود .

حزب سوسیالیست به سختی شکست خورد و این شکست نتیجه تردید رأی و سهل انگاری و بی اعتنائی بعضی از رؤسا و رهبران آن حزب نسبت به تمایلات فطری مردم و قصور در جلب نظر عامه بود. بدین ترتیب از قدرت و نفوذ عناصر مارکسیستی در پارلمان کاسته شد معذالک حزب کمونیست ریاست دولت را برای کاندیداهای خود درخواست کرد .

روز ۲۴ نوامبر منتخبین درجه اول بارأی عمومی انتخاب شدند (در حدود ۸۰۰۰۰ نفر) تا از میان خود نمایندگان نخستین شورای جمهوری را برگزینند . وجود لیستهای متعدد و گوناگون انتخاباتی و ائتلافهای گوناگون بین دسته ها و احزاب در مورد انتخابات درجه اول مانع از این بود که آمار دقیق در اینباره تهیه شود . نهضت جمهوری - خواهان عامه ، علیرغم احزاب دست راست و سوسیالیستها ، در این انتخابات توفیق یافت و از آن پس با حزب کمونیست برابر شد و حزب سوسیالیست ، گذشته از بعضی موفقیتهای محلی ، دچار شکست گردید .

کابینه بلوم<sup>۱</sup> نخستین جلسه مجلس ملی روز ۲۸ نوامبر بر ریاست سنی مارسل کاشن<sup>۲</sup> تشکیل گردید و ژرژ پیدو رئیس دولت بلافاصله استعفای دولت را بوی تقدیم کرد . و نسان اور یول<sup>۳</sup> روز سوم دسامبر با اکثریت ۲۸۴ رأی

۱- Leon Blum

۲- Marcel Cachin

۳- Vincent Auriol

در برابر ۱۷۰ رأی، که به کاشن و ۹۸ رأی که به کساندر وارن<sup>۱</sup> داده شد، مجدداً بریاست مجلس انتخاب گردید. بسیاری از گروههای پارلمانی، و از آن جمله کمونیستها، با تجدید انتخاب ژرژ بیدو بریاست دولت تا انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۱۹۴۷ مخالف بودند. مبارزات انتخاباتی شکاف بین کمونیستها و نهضت جمهوریخواهان عامه را عمیق تر گردانیده بود و حصول یک اکثریت پارلمانی برای تعیین رئیس دولت دشوار بنظر می آمد. حزب کمونیست **موریس تورز** ۲ را برای نخست وزیر معرفی کرد و مجلس ملی در جلسه روز ۴ دسامبر با اکثریت ۳۱۸ رأی در برابر ۲۵۹ رأی پیشنهاد کمونیستها را رد کرد. شورای ملی سوسیالیستها بنفع موریس تورز تصمیم گرفته بود ولی عده ای از نمایندگان سوسیالیست از شرکت در رأی امتناع ورزیدند. روز پنجم دسامبر درباره ژرژ بیدو برای ریاست دولت رأی گرفته شد ولی فقط ۲۴۹ رأی موافق بدست آمد (حد نصاب اکثریت برای رد یا قبول ۳۱۰ رأی بود).

مسائلی درپیش بود که لزوم اخذ تصمیم سریع مجلس را ایجاب می کرد. هفته به هفته بر اثر افزایش حجم اسکناس در جریان و بالا رفتن رقم کسر بودجه و هزینه زندگی و فزونی واردات بر صادرات پول فرانسه بیشتر مورد تهدید قرار میگرفت. بالا رفتن بهای اجناس و هزینه زندگی موجب تقاضای افزایش حقوق و دستمزد و این امر خود باعث ترقی بیشتر قیمتها و فزونی سریع کسر بودجه کشور می گردید. از طرف دیگر وحدت فرانسه در معرض تهدید بود و هر چند که طبق موافقتنامه واشنگتن مورخ ۱۷ نوامبر،

---

Alexandre Varenne - ۱

Maurice Thorez - ۲

بین فرانسه و سیام، دولت سیام سرزمینهای را که بموجب معاهده مورخ ۹ مه ۱۹۴۱ **توکیو** از هندوچین فرانسه گرفته بود بفرانسه باز داد اما مرزهای خاوری هندوچین عرصه نبردهای خونینی بود که هر روز و هر ساعت بین واحد اعزامی فرانسه و دسته‌های ناسیونالیست ویت نام روی میداد و خطر و بحران شدید قریب الوقوعی پیش بینی می شد.

حزب سوسیالیست بالاخره به **لئون بلوم** متوسل شد و آن مرد کهنسال (۷۴ ساله) را که بر اثر سالها زندان و تبعید سلامت خود را از دست داده بود، با آنکه عضو پارلمان نبود، برای ریاست آخرین دولت موقت دعوت کرد. روز ۱۲ دسامبر مجلس ملی با اکثریت ۵۷۵ رأی از ۵۹۰ نفر عده حاضر به بلوم رأی اعتماد داد و بحران کابینه بدین ترتیب برطرف شد. بلوم با نمایندگان و رهبران احزاب مختلف برای تشکیل يك کابینه ائتلافی وارد مذاکره شد اما چون کمونیستها با شرکت نهضت جمهوریخواهان عامه در کابینه مخالف بودند و پست وزارت دفاع را، که مورد درخواست نهضت جمهوریخواهان عامه و حزب ائتلاف دست چپ بود، خواستار شدند بلوم ناچار کابینه خود را از سوسیالیستهای متجانس تشکیل داد و روز ۱۷ دسامبر به مجلس معرفی نمود<sup>۱</sup>.

۱- نخست وزیر و وزیر امور خارجه: بلوم، وزرای مشاور: کئیوله Guy Mollet و اوگوستن لورن Augustin Laurent و فلیکس گوئن Felix Guoin، وزیر دادگستری رامادیه Ramadier، وزیر داخله: دپرو Depreux، دفاع ملی: آندره لوتروک André le Trocquer، اقتصاد ملی و دارایی: فیلیپ Philip، مستعمرات (فرانسه ماوراء دریا): موته Moutet، کارهای عمومی: ژول موش Jules Moch، تولیدات صنعتی: ر. لا کوست R. Lacoste، کشاورزی: تانگی بریزان Tanguy-Prigent، فرهنگ (تعلیم و تربیت ملی): ناژلن Naegelen، کار: دانیل مایر Daniel Mayer، دوازده معاون نخست وزیر، و از آن جمله نماینده سیاهپوست سنگال بنام لامین کی Lamine-Gueye در نخست وزیری و کورس در قسمت امور مربوط به مسلمین در کابینه شرکت داشتند.

تشکیل کابینه بوسیله حزب سوسیالیست، که در انتخابات شکست خورده بود، از عجایب بشمار می آمد اما هیچکس باین نکته که یکنفر سوسیالیست چند پست مهم دستگاه دولتی را در دست گرفته بود توجه یا اعتنا نداشت و شاید شکست سوسیالیستها در انتخابات باعث شده بود که دو حزب دیگر نیرومند فرانسه سوسیالیستها را به چشم یاکر قیب خطر ناک نبینند. مجلس ملی روز ۱۷ دسامبر با ۵۴۴ رأی در برابر ۲ مخالف و ۷۰ ممتنع به کابینه بلوم رأی اعتماد داد.

روز ۸ دسامبر منتخبین درجه اول در فرانسه و الجزایر اعضاء شورای جمهوری را از میان خود برگزیدند و پس از آنکه تعداد اعضاء انتخاب شده بعد نصاب رسید مجلس ملی نیز طبق قانون اساسی جدید، ۵۰ عضو برای شورای جمهوری انتخاب نمود و بلافاصله انتخاب اعضاء شورا در مستعمرات فرانسه نیز صورت گرفت. شورای جمهوری روز ۲۴ دسامبر نخستین جلسه خود را تشکیل داد و بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری چهارم بمرحله اجرا درآمد. شائیه دوریب<sup>۱</sup> عضو حزب نهضت جمهوریخواهان عامه در جلسه ۲۷ دسامبر در دبر سوم با اکثریت ۱۲۴ رأی در برابر ۱۱۹ رأی، که بوسیله کمونیستها و سوسیالیستها به ماران<sup>۲</sup> عضو حزب کمونیست داده شده بود، بریاست شورای جمهوری برگزیده شد. مجلس مطالعه و اندیشه، یعنی شورای جمهوری، از جنبه سیاسی و ترکیب اعضاء شباهت کامل بمجلس ملی داشت<sup>۳</sup>

Champtier de Ribes - ۱

Marane - ۲

۳- شورای جمهوری در ۱۶ ژانویه ۱۹۴۷ (هنگام انتخابات ریاست جمهوری) مرکب بود از: ۷۲ کمونیست و هواداران کمونیست، ۵۱ سوسیالیست، ۲۵ عضو از ائتلاف دست چپ، ۷۵ عضو از نهضت جمهوریخواهان عامه، ۱۵ مستقل، ۱۱ عضو حزب P.R.L. و ۱۱ نفر متفرقه

وزیر دارائی از روی ارقام و فهرستهائی که وزیر دارائی سابق تهیه کرده بود بودجه سال را تنظیم نمود و بتصویب مجلس رسانید. وی تصمیم گرفت که در حدود ۵۰ هزار نفر از مستخدمین دولت را از دستگاه اداری براند و در هزینه های اداری صرفه جوئی کند و بر نرخ پست و تعرفه راه آهن و وسائط نقلیه پاریس بیفزاید. روز ۳۱ دسامبر **لئون بلوم** طی نطق رادیوئی خود بالا رفتن هزینه زندگی را مورد انتقاد شدید قرارداد دولت برای آنکه قوه خرید حقیقی حقوق بگیران و صاحبان دستمزد را تثبیت و تأمین کند تصمیم گرفت، که بجای افزودن حقوق و دستمزد، از قیمت اجناس تا پنج درصد بکاهد و پس از ۶ یا ۸ ماه با دیگر بهای اجناس را تا پنج درصد تقلیل دهد. این تدابیر مورد استقبال و موافقت اکثر احزاب بود اما اثر و نتیجه کامل از آن بدست نیامد و فقط تاحدی از ترقی هزینه زندگی جلوگیری کرد.

وزارت تدارکات منحل شد ولی ادارات وابسته بآن وزارت هنوز باقی بودند. **گوان** (وزیر مشاور) از طرف دولت مأمور شد که طرح **موزه**<sup>۱</sup> را به مرحله اجرا درآورد. بموجب طرح مزبور از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ میبایستی بوسیله همکاری نزدیک بین کلیه واحدهای اقتصادی دولتی و غیردولتی و صرف مبلغی معادل ۲۰۰۰ میلیارد فرانک اقتصاد کشور بصورت نو درآید. اصل قانون ۴۰ ساعت کار در هفته بقوت خود باقی ماند اما کارگران هفته ای ۴۸ ساعت کار می کردند و برای کار اضافه دستمزد اضافی می گرفتند.

وضع هندوچین همچنان وخیم بود و نیروهای **ویت نام** با سازوبرگ و اسلحه های

که از ژاپن بدست آورده بودند از ۱۹ دسامبر عملیات جنگی دسته‌جمعی را آغاز کردند و واحدهای فرانسوی در دفاع از مواضع خود دچار تلفات سنگین شدند و حتی بسکنه فرانسوی‌نژاد هندوچین نیز تلفاتی وارد آمد. اختلاف‌سلیقه در مورد چگونگی برخورد با مسائل مربوط به هندوچین در کادر سیاسی فرانسه خود بر وخامت اوضاع هندوچین می‌افزود. حزب کمونیست فرانسه از کوشش ویت نام برای تأمین استقلال آن سرزمین پشتیبانی میکرد اما احزاب دست‌راست و میانه‌رو، در عین حال که از روش استعماری کهن ابراز تنفر میکردند، معتقد بودند که باید از منافع اقتصادی و فرهنگی فرانسه در هندوچین و قول و قرارهایی که در **کنشین** و **کامبوج** داده شده است جداً دفاع بعمل آید و علیرغم ویت نام، که میخواست هندوچین را زیر سلطه خویش درآورد، طی فراندوم آزاد و در محیط کاملاً آزاد سرنوشت حکومت آینده هندوچین تعیین گردد. در این موقع که سیاست‌های امپریالیستی دیگر در کمین هندوچین و بانتظار تخلیه آن سرزمین از نیروهای فرانسوی نشسته بودند وظیفه دولت فرانسه از هر زمان دیگر دشوارتر بود و کوشش و تلاش بیشتری را ایجاب میکرد.

حکومت ویت نام را **هوشی مینه**<sup>۱</sup> عضو سابق بین‌الملل کمونیست در دست داشت و چنین بنظر می‌آمد که اطرافیان او همگی از افراطیون دست‌چپ بودند. هوشی مینه وزیر مستعمرات به هندوچین رفت و در مراجعت اطمینان داد که بزودی حمله دامن‌دار نیروهای ویت نام آغاز خواهد شد. به همین جهت تدابیر نظامی مهمی اتخاذ گردید، واحدهای کمکی و مهمات و ذخائر کافی به هندوچین اعزام و تصمیم گرفته شد که در صورت لزوم از کلیه



## در راه انعقاد قراردادهای صلح

واحد ها و افسران فرانسوی برای اعزام به هندوچین استفاده شود.

دولت بلوم برای تامین وحدت اقتصادی ناحیه سار (زاره) بفرانسه از روز ۲۲ دسامبر یکرشته پاسکاهای گمرکی در سراسر مرز بین سار و ایالت پالاتینا<sup>۱</sup> برقرار نمود. روز ۱۳ ژانویه لئون بلوم بنابعدعوت دولت بریتانیا به لندن رفت و با اتلی<sup>۲</sup> و بوین<sup>۳</sup> گفتگو نمود. وی، علاوه بر آنکه موافقت مقامات انگلیسی را درباره افزایش صدور ذغال سنگ از ناحیه روهر بفرانسه و اجرای طرحهای مشترک ترمیم و تجدید ساختمان جلب نمود، اصول یک پیمان اتحاد بین فرانسه و انگلیس را در حدود منشور ملل متحد و بمنظور جلو گیری از تجدید تهاجم آلمان (هر چند که هنوز کشور آلمان در اشغال نیروهای متفقین بود) و همکاری دو کشور در سراسر جهان و در هر مورد که منافع دو کشور بایکدیگر تصادم کند بمقامات انگلیسی قبولانید. پس از مراجعت بلوم از انگلستان بلافاصله مذاکره در باره موافقت ها و طرح اتحاد دو جانبه آغاز گردید و هر دو دولت معتقد بودند که اتحاد مزبور نباید بتشکیل یک «بلوک غربی» و تحریک بدگمانی و سوءظن مقامات شوروی منجر شود. بنظر فرانسه و انگلستان پیمان اتحاد دو کشور ضلع سوم مثلثی را بوجود می آورد که دو ضلع دیگر آن قبلاً بر اثر پیمانهای دو جانبه فرانسه-شوروی و انگلیس-شوروی بوجود آمده بود.

---

۱- Palatina از ایالات جنوب غربی آلمان- مترجم

۲- Attlee

۳- Bevin



جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز ۲۳ اکتبر در نیویورک

تشکیل گردید و در همان حال بعضی از کمیسیونهای وابسته

به سازمان و از آن جمله کمیسیون سیاسی و کمیسیون قیومت و

کمیسیون انرژی اتمی به جلسات خود ادامه میدادند و از چند ماه

پیش از این تاریخ جلسات شورای امنیت سازمان ملل اوامه داشت.

سرانجام زمامداران چهار دولت بزرگ روز چهارم نوامبر برای رسیدگی و اخذ تصمیم

درباره قراردادهای صلح با اقماریسیاسی آلمان در نیویورک اجتماع کردند.

ژرژ بیدو نخست وزیر فرانسه بعزت نزدیک شدن موعد انتخابات نتوانست در

نیویورک حاضر شود و نمایندگی فرانسه به **کوو دو مورویل**<sup>۱</sup> از صاحب منصبان عالی رتبه

وزارت امور خارجه فرانسه واگذار گردید. فرانسه با معرفی و اعزام نماینده، بجای

رئیس دولت، و قرار گرفتن در وضع نامساوی با سه دولت بزرگ دیگر قسمتی از مزایای اخلاقی

خود را که بر اثر ایفای نقش میانجی و مصلح در کنفرانس صلح پاریس کسب کرده بود

از دست داد. مدت چند هفته روسها و انگلوساکسنها (انگلیس و امریکا) بر سر قبولاندن

نظریه خود پافشاری کردند، **بیرنس** وزیر امور خارجه امریکا به تصمیمات کنفرانس

صلح وفادار مانده بود و **مولوتف** وزیر امور خارجه شوروی آن تصمیمات را قابل اعتنا

نمی شمرد. وزیران امریکا و انگلیس دچار تشویش و نگرانی شده بودند و سرانجام در

آغاز ماه دسامبر، پس از آنکه امریکا و شوروی امتیازاتی بدست آوردند، درباره قراردادهای

موافقت کامل حاصل گردید بشرح زیر:

## دزراه انعقاد قراردادهای صلح

۱- اساسنامه اداره امور ناحیه آزاد تریسته دقیقاً و کلمه بکلمه مورد بحث و تصویب قرار گرفت.

۲- اصل آزادی کشتی رانی در دانوب پذیرفته شد و مقرر گردید که برای تدوین اساسنامه مربوط بدانوب کنفرانسی درپاریس تشکیل شود.

۳- ارقام غرامات جنگ که ایتالیا بایستی بپردازد تعدیل گردید.

۴- یونان از واگذاری قسمتی از نواحی مرزی خود ببلغارستان معاف شد.

۵- آزادی بازرگانی در ناحیه بالکان لااقل برای مدت سه سال تأمین و تضمین گردید.

۶- تصمیمات فوق الذکر، هر چند که مورد رضایت کامل اعضاء کمیسیون نیست ولی شایستگی آنرا دارد که بقوت خود باقی بماند.

۷- يك کمیته خاص مأموریت دارد که تا دهم ژانویه تصمیمات کمیسیون را بچهار زبان، انگلیسی و روسی و فرانسه، و زبان ملی هر يك از مللی که طرف قرارداد هستند، تدوین کند ولی فقط نسخی که بزبانهای انگلیسی و روسی تدوین می شود معتبر خواهد بود<sup>۱</sup> (جز در مورد قرارداد با ایتالیا).

۸- قرارداد ها روز دهم فوریه درپاریس بامضا خواهد رسید.

امریکا در سازمان ملل میخواست حق سرپرستی قسمتی از جزایر ژاپن را در اقیانوس آرام بدست آورد و مصمم بود که نظارت خود را همچنان بر آن جزایر حفظ نماید. مسئله اسپانیا در کمیسیون سیاسی سازمان ملل مورد بحث و گفتگوی بسیار قرار گرفت

---

۱- تصمیم کمیسیون درباره انتخاب زبانهای انگلیسی و روسی بعنوان زبان رسمی يك بدست ناروا و برخلاف سنت سیاسی جهان بود زیرا همیشه زبان فرانسه زبان سیاسی بین المللی شناخته می شد.

و مجمع عمومی سازمان تصمیم گرفت که از اعضای سازمان بخواهد که نمایندگان سیاسی خود را از اسپانیا فراخوانند بدون آنکه روابط سیاسی خویش را با آن کشور قطع نمایند. مجمع بنای بزرگ تقدیمی را کفلر<sup>۱</sup> واقع در مانهاتان<sup>۲</sup> را، که سازمان ملل اهدا نموده بود، پذیرفت و آن بنا بعداً مقر دائمی سازمان ملل در نیویورک گردید. همچنین مجمع عمومی یک شورای قیمومت تشکیل داد و بسیاری از مسائل درجه دوم را مورد بحث و تصویب قرار داد و با اتفاق آراء شورای امنیت را مأمور نمود که مسئله خلع سلاح را مورد بحث و شور قرار دهد و طرحهای لازم درباره اجرای خلع سلاح تهیه نماید.

جلسات مجمع عمومی روز ۱۵ دسامبر پایان یافت و هر چند که در حین مذاکرات مجمع تضاد آراء و مقاصد دول، که معمولاً بعد از هر جنگ بزرگ جهانی پدید میآید، هویدا بود و با وجود اینکه مجمع عمومی مانند جامعه ملل قدیم درباره مسائل مختلف تصمیمات نارسا و ناتمامی اتخاذ کرد معذک اقدامات مجمع روح خوش بینی و امیدواری نسبت به سازمان ملل را در جهان تقویت نمود.

مسائلی از قبیل حق و تو درباره پنج دولت بزرگ و موضوع بمب اتمی و خلع سلاح که میبایستی در شورای امنیت و کمیسیون انرژی اتمی حل و فصل شود مورد گفتگوی حاد و جرو بحث شدید قرار گرفت. چند بار پیشنهاد شد که پنج دولت بزرگ فقط در مورد مسائل بسیار مهم و قطعی حق استفاده از تو داشته باشند و خود این پیشنهاد، با توی نماینده شوروی رد و گفته شد که هنوز موقع برای تصویب آنها مناسب و مقتضی نیست. موضوع خلع سلاح در قراردادهای سال ۱۹۱۹ بعد از جنگ اول جهانی نیز مطرح و مقرر

۱- Rockefeller از سرمایه داران بزرگ و مشهور ممالک متحده آمریکا

۲- Manhattan نام قسمتی از شهر و بندر بزرگ نیویورک

گريديده بود كه كميسيون مقدماتى خلع سلاح تشكيل شود اما جامعه ملل تشكيل آن كميسيون را بسال ۱۹۲۷ء و كول نمود و آن كميسيون در سال ۱۹۳۲ (يعنى سيژده سال پس از تصميم جامعه ملل - م) تشكيل شد. اما اين بار سازمان ملل حقي بيش از آنكه قراردادهاى صلح مبادله شود مسئله خلع سلاح را پيش كشيد، روز ۱۲۹ اكتوبر **مولوتف** طرحى در باره خلع سلاح كلّى و عمومى پيشنهاد كرد و آن پيشنهاد با شور و شفق توأم با تجاهل مورد استقبال نمايندگان ملل قرار گرفت. در طرح شوروى بمب اتمى و ساختن و تهيه آن مطلقاً تجريم گريديده و پيشنهاد شده بود كه بمبهاى اتمى موجود بكلى نابود گردد. امريكا كه تنها مبتكر و دارنده بمب اتمى بود چنين عقيده داشت كه تجريم بمب اتمى هنگامى امكان پذير خواهد بود كه سازمان ملل يك سيستم نظارت دقيق و عمومى توأم با مجازاتهاى شديد در سراسر جهان برقرار سازد و هيچ ملتى حق نداشته باشد در اخذ تصميمات سازمان ملل در مورد بمب اتمى از حق و تو استفاده كند زيرا حق و تو در حقيقت هر گونه نظارتى را غير ممكن مىساخت.

شوروى با اصل نظارت موافق ولى معتقد بود كه اصل لزوم اتفاق آراء در شورى امنيت و حق و تو، كه جزو مسئله اتفاق آراء در شورى مزبور است. طبق منشور ملل متحد برقرار گريديده و بدعت در باره آن مخالف با منشور ملل متحد است. روز ۳۰ دسامبر كميسيون انرژى اتمى طرح امريكا را كه بوسيله باروخ تقديم شده بود تصويب نمود اما نمايندگان شوروى و لهستان از دادن رأى امتناع ورزيدند و بدين ترتيب موافقت كامل و قطعى در اين باره حاصل نشد. شوروى باريگر مسئله لزوم فرا خواندن واحدهاى نظامى متقنين را از كشورهاي غير متخاصم مانند يونان و چين و جزاير مالزى مطرح نمود. نمايندگان انگليس و امريكا، با اندك تفاوت، در برابر شوروى

پیشنهاد کردند که با نظارت سازمان ملل کلیه نیروهای متفقین از کلیه کشورهای غیر متخاصم و نیز شورهائی که قبلاً در ردیف متخاصمین بوده اند و همچنین از کشورهای بیطرف فراخوانده شوند و اسلحه و مهمات و تجهیزات از آن نواحی خارج گردد. گفتگو و جر و بحث طولانی و توأم با زیاده روی و افراط در این باره ادامه یافت ولی هیچگونه نتیجه مثبتی نیا انجامید.

روز دوم دسامبر ۱۹۴۶ آمریکا و انگلیس طی موافقتنامه‌ای اختلاط مناطق اشغالی تصمیم گرفتند که از روز اول ژانویه ۱۹۴۷ مناطق اشغالی آنان انگلیس و آمریکا در آلمان با هم یکی شود. این موافقتنامه از حدود تدابیری که مسائل مربوط به آلمان هریک از دو کشور قبلاً برای کاستن از هزینه اشغال نظامی اتخاذ نموده بودند خارج بود و در آن موافقتنامه برای هزینه اشغال منطقه واحد در مدت سه سال یک میلیارد دلار پیش بینی و مقرر گردیده بود که مبلغ مزبور را دو دولت اشغال کننده بمتساوی بپردازند در حالی که منطقه اشغالی انگلیسها بر جمعیت تراز منطقه اشغالی آمریکا بود. هدف موافقتنامه این بود که بوسیله افزودن واردات مقدار کافی مواد غذایی و مواد اولیه صنعتی و لوازم ضروری دیگر از قبیل مواد شیمیائی و ماشین آلات در دسترس ملت آلمان قرار دهند تا آن ملت بتواند صنایع ویران شده بوسیله بمبهای انگلیسی و امریکائی را احیا کند. سطح تولید صنایع آلمان از حدی که در موافقتنامه پو تسدام معین شده بود تجاوز و روز بروز ترقی میکرد و آلمان، همینکه قدرت صنعتی خود را بازیافت، میتواند با صدور کالا جای واردات را پر کند و مواد بیشتر از دول اشغال کننده دریافت نماید و نتایج مالی که بلافاصله بر این سیاست اقتصادی مترتب گردید بعضی از محافل انگلیسی را نگران ساخت. موافقتنامه فقط حاوی اصول همکاری مالی بین دو دولت بود و

از لحاظ تشکیلات اداری، دو دولت میبایستی منطقه اشغالی خود را با اصول و تربیب مخصوص بخود اداره کنند. مقامات امریکائی حاضر نبودند که بفوریت برنامه ملی کردن صنایع استخراجی را بمرحله اجرا بگذارند اما چون در نتیجه مراجعه بآراء عمومی سکته منطقه اشغالی معلوم شد که اکثر مردم باملی شدن صنایع موافقت ناگزیر باین مسئله توجه کردند. اما دولت کارگری انگلیس بابتکار خود تصمیم گرفت که صنایع منطقه اشغالی خویش را ملی کند. دولت انگلیس در زمینه اجرای منظور خود نهایت حزم و احتیاط را رعایت میکرد زیرا بهر تقدیر انجام امر میبایستی بدست مقامات محلی و صاحبان واحدهای صنعتی صورت گیرد و این مسئله بروابط دولت اشغال کننده با آلمانها، که خود بتدریج برای پیشرفت صنایع آماده میشدند، بستگی کامل داشت. حکومت لندن نمیتوانست علاقه و اتکاء خود را بحزب سوسیال دموکرات آلمان غربی پنهان سازد و بی میل نبود که يك بلوك بزرگ از احزاب سوسیالیست اروپای غربی تشکیل گردد. حزب کارگران انگلیس در ماه دسامبر رؤسای حزب سوسیال دموکرات آلمان، یعنی شوماخر<sup>۱</sup> و نویمان<sup>۲</sup> را بلند دعوت نمود و از طرف بعضی از وزرای کارگر استقبال و پذیرائی پر شور رسمی از رهبران سوسیالیست آلمان بعمل آمد. شوماخر، که جنبه ناسیونالیستی او بر جنبه سوسیالیستی وی غلبه داشت، در لندن با صراحت کامل روش دول اشغال کننده آلمان را مورد انتقاد قرار داده و به تقسیم آلمان و جدا کردن اثریش از آلمان اعتراض نمود. وی، مانند اسلاف خود در سال ۱۹۲۰، اتهام مجرمیت نسبت به آلمان را رد کرد و آلمان را مستوجب پرداختن غرامات سنگین نمیدانست. کابینه ژرژ پیدو در فرانسه

---

Schumacher-۱

Neumann-۲

یادداشت سیاسی اعتراض آمیزی بدلندن فرستاد و ناخرسندی شوروی از اقدام لندن در مطبوعات روسیه منعکس گردید. هرچند که **لئون بلوم**، جانشین ژرژ ریبدو، سعی میکرد که اقدام دولت کارگری انگلیس را موجه جلوه دهد اما فرانسه نگران این مسئله بود که مبادا انگلستان بزودی خطر احیاء صنایع آلمان را از نظر دور ندارد و فراموش کند که آلمان بنیروی صنعت نیرومند خویش چندبار اکثریت ملت خود را برای تهاجم و جنگ مجهز ساخته و مسئولیت اعمال خشونت آمیز را در تاریخ جهان برعهده داشته است.

هرچند که طبق موافقتنامه هائی بین منطقه اشغالی انگلیس و امریکا و شوروی مبادله کالا بین آن سه منطقه صورت می گرفت اما موافقتنامه انگلیس و امریکا امکان وحدت آلمان را ضعیف ساخته بود. عدم موفقیت حزب سوسیالیست آلمان شرقی مقامات شوروی را با احتیاط و مآل اندیشی واداشت و از آن پس اداره **پروس شرقی**، که قسمت اعظم سکنه آن در برابر حمله ارتش سرخ جلائی وطن کرده بودند، بتدریج بسبک و روش شوروی درآمد، واحدهای کشاورزی مانند کالخوزهای شوروی در آن سرزمین تاسیس و نام بندر آلمانی **کونیگسبرگ**<sup>۱</sup> به **کالینین گراد**<sup>۲</sup> مبدل گردید مقامات امریکائی چندین بار اعلام نمودند که بازگشت مناطق کشاورزی مشرق آلمان باین کشور مطابق روح منشور اتلانتیک و خالی از هرگونه احتمال بروز خطر درآینده است ولی مقامات شوروی و لهستان مرزهای جدید آلمان شرقی و انتزاع قسمت هائی از آن کشور و الحاق آنها را به لهستان امری انجام شده میدانستند. درحقیقت اعتبار و ارزش منشور اتلانتیک

Koenigsberg-۱

Kaliningrad-۲



برای آنکه مبنای يك سیاست دائم بین المللی باشد از میان رفته بود و افکار عمومی جهان از این بابت عکس العملی نشان نمیداد

\*\*\*

در نخستین جلسه پارلمان فرانسه که روز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۷ تشکیل  
انتخاب نخستین رئیس کردید و نسان اوریول با ۲۹۴ رأی در برابر ۱۹۴ رأی، که  
جمهوری بر برت شومان داده شد، مجدداً بر ریاست مجلس ملی برگزیده  
در شد و شانزده دوری با ۱۲۹ رأی در برابر ۱۲۹ رأی، که به  
جمهوری چهارم ماران کمونیست داده شد، بنابر تفوق سن بر ریاست شورای  
فرانسه جمهوری انتخاب گردید و سپس هردو مجلس برای انتخاب  
رئیس جمهوری روز ۱۶ ژانویه جلسه مشترک تشکیل دادند.

ژنرال دوگل چند هفته پیش از انتخابات جدید اعلام نموده بود که، چون با قانون  
اساسی و رژیم جدید فرانسه مخالف است، در این رژیم برای قبول هیچگونه مقام و مسئولیتی  
آماده نیست. پارلمان (جلسه مشترک دوم مجلس) تصمیم گرفت که انتخاب رئیس جمهور  
با رأی مخفی و با اکثریت مطلق آراء صورت پذیرد و چون کمونیستها با انتخاب  
ونسان اوریول موافق بودند و رأی موافق دادند، وی در دور اول استخراج آراء  
بر ریاست جمهوری برگزیده شد<sup>۱</sup>. روز ۲۱ ژانویه ادوارد هریو، بدون رقیب، با  
کثرت ۴۲۹ رأی موافق از ۵۵۸ نفر عده حاضر بجای اوریول بر ریاست مجلس ملی

۱- عده رأی دهنده: ۸۸۳ نفر. حد نصاب اکثریت ۴۴۲ رأی، و نسان اوریول: ۴۵۲ رأی، شانته

درویب: ۲۴۲ رأی، کاسر Gasser (از ائتلاف دست چپ): ۱۲۲ رأی، میشل کلمانسو - Michl

Clemenceau (دست راستی): ۶۰ رأی، متفرقه: ۷ رأی.

انتخاب گردید و بدین ترتیب مقامات عالیہ رژیم جمهوری چهارم بر جال و سیاستمداران ورزیده و کهنه کار دوزہ جمهوری سوم سپردہ شد.

پس از انتخاب رئیس جمهوری لازم بود کہ نخستین رئیس دولت در جمهوری چهارم نیز انتخاب شود. دولت لئون بلوم در ہفتہ ہای ماقبل انتخابات فعالیت های سیاسی قابل توجہی از خود بروز دادہ و این فعالیت نتیجہ صفات برجستہ و شخصیت مقتدر بلوم و وجود روح ہمکاری و ہم آہنگی در میان وزرای کابینہ او و نہضت جہوریخواہان عامہ طرفدار تجدید انتخاب بلوم بود. تجدید انتخاب بلوم ہر چند کہ نہضت جہوریخواہان عامہ را از اشغال پست های کابینہ محروم می ساخت ولی قہراً کمونیستہا را نیز از شرکت در کابینہ باز میداشت و رویہ مرفقہ را حل مناسبی بود. اما کمونیستہا شرکت در کابینہ را، بدان علت کہ خود را نمایندہ طبقہ کارگر و شرکت طبقہ کارگر را در کار حکومت برای اجرای نقشہ های عمرانی و اقتصادی آیندہ ضروری میدانستند، لازم می شماردند.

چون لئون بلوم، بر اثر کسالت مزاج، مصمم شدہ بود کہ از ادامہ کار خودداری کند پیشنهاد رئیس جمهوری را برای تشکیل کابینہ نپذیرفت و رئیس جمهوری روز ۱۷ ژانویہ پل رامادیہ را برای تشکیل کابینہ دعوت نمود. رامادیہ، کہ وزیر داد گستری بود و پیش از جنگ جهانی دوم و در خلال جنگ چندبار بوزارت رسیدہ بود، شہرت چندانی نداشت. وی، پس از مشورت با رہبران کلیہ احزاب سیاسی، روز ۱۹ ژانویہ مقام نخست وزیری را پذیرفت و تصمیم گرفت کہ یک کابینہ ائتلافی از کلیہ احزاب تشکیل دہد.

مطابق قانون اساسی جدید، رامادیہ شخصاً روز ۲۱ ژانویہ در مجلس ملی حاضر شد

و برناد خود را به مجلس تقدیم نمود و با اکثریت ۵۴۹ رأی موافق (کسی رأی مخالف نداد) رسماً به نخست‌وزیری منصوب گردید. و روز ۲۲ ژانویه دولت جدید تشکیل شد. حزب P.R.L. در کابینه شرکت نکرد و حزب نهضت جمهوریخواهان عامه بالاخره با واگذاری پست وزارت دفاع ملی بکمونیسته‌ها، که اصولاً با ادا۰ه جنگ و اقدامات نظامی در هندوچین مخالف بودند، موافقت کرد. پست‌های وزارت جنگ و بحریه و نیروی هوایی به‌تن از نمایندگان پارلمان، که تمایلات مارکسیستی نداشتند، واگذار گردید ۱. برای استقرار نخست‌وزیر و هر یک از وزیران در مقام مربوط بخود فرمان مخصوص صادر گردید. بنا بر سنت دوره جمهوری سوم، کابینه جدید از لحاظ ترکیب مورد سؤال و استیضاح قرار گرفت و سرانجام مجلس ملی در جلسه روز ۲۸ ژانویه بدولت جدید، که همگی اعضاء آن در جلسه حاضر شده بودند، با ۵۲۱ رأی در برابر ۱۲ مخالف

۱- نخست‌وزیر: رامادیه (سوسیالیست)، معاونین نخست‌وزیر: تورز (کمونیست) و P. H. Teitgen (از نهضت جمهوریخواهان عامه)، وزرای مشاور: گومن (سوسیالیست و مأمور اجرای برنامه) و Delbos (رادیکال) و Reclore (مستقل)، دادگستری: آندره ماری (رادیکال)، وزارت امور خارجه: ژرژ بیدو (نهضت جمهوریخواهان عامه)، کشور: Depreux (سوسیالیست)، دفاع ملی: Billoux (کمونیست)، جنگ: P. Goste-Floret (جمهوریخواهان عامه)، بحریه: ژاکیو (مستقل)، نیروی هوایی: Maroselli (رادیکال)، دارایی: شومان (جمهوریخواهان عامه)، اقتصاد ملی: A. Philip (سوسیالیست)، فرانسه ماوراء دریا (مستعمرات): Meutet (سوسیالیست) کارهای عمومی: Moch (سوسیالیست)، ترمیم و عمران: Ch. Tillon (کمونیست)، فرهنگ (تعلیم و تربیت ملی): Noegelen (سوسیالیست)، کشاورزی: Tanguy-Prigent (سوسیالیست)، تولیدات صنعتی: Lacoste (سوسیالیست)، کار: A. Croizat (کمونیست)، بهداشت: ماران (کمونیست) بازرگانی: Letourneau (نهضت جمهوریخواهان عامه)، وزارت جنگجویان قدیم: Mitterand (اتحاد سوسیالیست-جمهوریخواه)، وزارت جوانان و هنرهای زیبا و ادبیات: P. Bourdan (اتحاد سوسیالیست-جمهوریخواه).

رأى اعتمادداد . چون برسر تقسيم و توزيع پستهای معاونت وزارتخانه‌ها بين احزاب سياسى توافق بعمل نیامده بود در کابینه جدید پست معاونت بکسى داده نشده بود و چون هیچيك از احزاب سياسى مسؤوليت وزارت تداركات را نپذيرفتند وزارت تداركات بيسكى از مأمورين عاليرتبه دولت واگذار گرديد . اجرای برنامه‌ها و طرحهای متناوب ضد و نقیض به امر تداركات در مورد طبقات شهر نشين، که از کمبود زغال سنگ رنج میبردند ، لطمه شديده وارد ساخته بود .

دولت جدید میخواست از سياست کابینه بلوم پیروی کند اما بامشكلات ناشی از عدم تناسب بين اعضاء کابینه مواجه بود و بیشتر وقت رئيس دولت بمبارزه با اين مشكلات صرف می شد .

\*\*\*

هشتادمین کنگره آمریکا روز سوم ژانویه ۱۹۴۷ تشکیل گردید . جنرال مارشال<sup>۱</sup> و ترومن رئيس جمهوری امریکا طی پیام مورخ ششم ژانویه جانشین پیرنس کنگره را به همکاری بیشتر و تجدید نظر و تعدیل بعضی قوانین کیفری دعوت نمود . روز ۷ ژانویه کناره گیری پیرنس وزیر امور خارجه بعلت کسالت مزاج رسماً اعلام و، بطوریکه از مدت‌ها پیش حدس زده میشد، جنرال مارشال بوزارت امور خارجه منصوب گردید وی در کلیه کنفرانسهای بزرگ دوران جنگ از قبیل کنفرانس کازابلانکا و پوتسدام شرکت نموده بود و انتصاب او بوزارت امور خارجه در کنگره حسن اثر داشت بطوریکه مجلس سنا بدون آنکه منتظر مهلت قانونی بیست و چهار ساعت بشود باتفاق آراء انتصاب مارشال را تصویب نمود .

جنرال مارشال بلافاصله پس از بازگشت از چین ، روز ۲۱ ژانویه، طبق معمول سوگند مخصوص را یاد کرد. روز ۲۰ ژانویه دولت امریکا رسماً اعلام نمود که دیگر در کمیسیون سه جانبه حکمیت در چین، که ریاست آن با جنرال مارشال بود، شرکت نخواهد کرد و واحدهای امریکائی مقیم چین بزودی احضار خواهند شد. اما اقرار رسمی امریکا بخروج از کمیسیون حکمیت در چین دلیل آن نبود که امریکا از آن بیعت نسبت بمسائل مربوط بچین بکلی بیطرف خواهد ماند. قرارداد بازرگانی چین و امریکا مورخ ۴ نوامبر ۱۹۴۶ بقوت خود باقی بود و لغو و ابطال امتیازات برون مرزی را برای هر دو طرف متعاهد جبران می کرد .

دولت امریکا روز ۲۸ ژانویه خاطر نشان ساخت که لهستان از انجام تعهدات خود که در **یالتا و پوتسدام** برعهده گرفته است امتناع ورزیده و در انتخابات مورخ ۱۹ ژانویه آن کشور بوسیله ارباب و تهدید و قوه قهریه از انتخابات آزاد جلوگیری کرده است. نظر دولت امریکا درباره لهستان مورد موافقت حکومت لندن بود ، و در همان حال که حکومت های مسکو و ورشو آن را مردود میدانستند، مطبوعات و پارلمان لهستان از آن پشتیبانی و خاطر نشان می کردند که جنگ جهانی دوم بخاطر آزادی لهستان پیش آمد .

اولین بار بود که یک افسر ارتش بوزارت امور خارجه امریکا منصوب میشد . طبق قانون، وزیر امور خارجه میتواند هنگام مرخصی رئیس جمهوری تا قبل از سال ۱۹۴۷ جانشین او شود اما در اوایل فوریه ۱۹۴۷ **ترومن** طی نامه هایی که برای **جوزف مارتین**<sup>۱</sup>

رئيس مجلس نمايندگان، و واندبرگ<sup>۱</sup>، رئيس مجلس سنا فرستاد تقاضا کرد که قانون مربوط به جانشینی رئيس جمهوری تعديل شود و بصورتی در آید که هنگام لزوم، بعوض وزير امور خارجه، رئيس مجلس نمايندگان جانشين رئيس جمهوری شود و اختيار تعيين جانشين موقت، که نشانه‌ای از روش ضد دهو کراسی است، از رؤسای جمهوری سلب گردد.<sup>۲</sup>

مارشال از کنگره درخواست نمود که مسئله کمک به کشور های خارجی را قبل از ساير مسائل مورد بحث قرار دهد اما آنچه در درجه اول کوشش و تلاش وزير امور خارجه را ايجاب می‌کرد تهیه مقدمات کنفرانس مسکو بمنظور بحث درباره چگونگی اداره امور آلمان در آینده بود.

\*\*\*

چهار دولت بزرگ در کنفرانس نیویورک در ماه دسامبر با  
**دوام بحران** اساسنامه بین المللی منطقه آزاد تریسته موافقت و درباره ایتالیا  
**ایتالیا** تصمیمات زیر را اتخاذ کردند :

۱ - ایتالیا می‌بایستی بابت غرامت جنگ مبلغ ۱۲۵ میلیون دلار به یوگسلاویا و ۱۰۵ میلیون به یونان و ۲۵ میلیون به حبشه و ۵ میلیون به آلبانی بپردازد و نیز دولت شوروی مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار با قسط هفت ساله از ایتالیا دریافت کند.

۲ - ایتالیا می‌تواند نیروئی مرکب از ۲۵۰ هزار سرباز ارتش و ۲۵ هزار نفر

---

Vondeberg - ۱

۲ - ترومن یکبار دیگر، اندکی پس از فوت روزولت رئيس جمهوری پیشین امریکا، نظیر این تقاضا را از کنگره نموده بود.

### در راه انعقاد قراردادهای صلح

ترباز نیروی هوایی و ۲۲۵۰۰ نفر در نیروی دریایی داشته باشد و تعداد ارابه‌های جنگی ایتالیا نباید از ۲۰۰ ارابه تجاوز کند و ایتالیا از داشتن بمب افکن و زیر دریایی بکلی محروم باشد.

۳- ظرفیت نیروی دریایی ایتالیا به ۶۵ هزار تن تقلیل داده شد و هر کب بود از دوزره‌داز کهنه قدیمی و چهار رزمناو و چند کشتی کوچک و سبک. بقیه نیروی دریایی ایتالیا بین انگلستان و آمریکا و شوروی و فرانسه تقسیم گردید.

۴- جزایر ساردینیا<sup>۱</sup> و سیچیلیا<sup>۲</sup> و اپولیا<sup>۳</sup> و نیز جزایر ساحلی پانتلاریا<sup>۴</sup> و نوامرزی بین ایتالیا و فرانسه و ایتالیا و یوگسلاویا به منطقه غیر نظامی و خلع سلاح شده مبدل گردد.

با آنکه وضع اقتصادی ایتالیا تاحدی بهبود یافته بود هنوز بحران داخلی ادامه داشت. تظاهرات شدید آناارشیستی و نافرمانی و سرپیچی از قانون، فساد اخلاق سیاسی، رواج بازار سیاه، توسعه فوق العاده بی نظمی، روز بروز از قدرت و اعتبار دولت، که ضعف و ناتوانی آن کاملاً هویدا بود، میکاست و ناخرسندی و عدم اعتماد مردم را نسبت بدولت شدت میداد تبلیغات ضد کلیسایی توسعه می یافت و گرانی زندگی و کمبود خوار و بار و لوازم ضروری زندگی موجب تظاهرات پی در پی میگردد. دولت سهام قرضه ملی منتشر ساخت ولی فروش نرسید. وعده‌های دولت درباره اصلاح و تعدیل وضع مالکیت

---

۱- Sardinia

۲- Sicilia

۳- Apulia

۴- Pantellaria

اراضی مزروعی و ملی کردن صنایع و منابع عمده ثروت هیچیک به مرحله اجرا درنیامده و قانون اساسی جدید، که باتاسی به فرانسه تنظیم شده بود، هنوز در معرض قضاوت افکار عمومی قرار نگرفته بود :

غیر از حزب کمونیست، که دارای تشکیلات منظم و در حال رشد و ترقی بود، بقیه احزاب ایتالیادر حال تغییر و تحول بودند. دو بلوک (گروه) سیاسی در شرف تشکیل بودند و مرکز ثقل هر دو گروه متدرجاً بسوی افکار دست چپی متمایل میشدند. احزابی که در خلال دوره مقاومت و مبارزه در ایتالیا بوجود آمده بودند تقریباً از میان رفته بودند. حزب **لوامو کو الو نکه**<sup>۱</sup>، با آنکه برنامه مثبت و قابل عرضه ای در دست نداشت، مظهر ناخرسندی کسانی بود که در وطن، از نوع فاشیسم، داشتند. این حزب در انتخابات مربوط به امور اداری کشور که در ماه نوامبر بعمل آمد، موفقیت های قابل توجهی نائل گردید. غالب سازمان های ناشیستی کشور کشف و شناخته شده بودند.

حزب سوسیالیست که، در حال کناره گیری از سیاست، بطور محرمانه سازمان ناپایداری بوجود آورده بود در داخل با مسئله تضاد فکر و عقیده بین عناصر معتدل و افراد انقلابی مواجه بود. جناح چپ این حزب که شامل دوسوم از اعضاء حزب بود و رهبری آنرا **پیترو ننی**<sup>۲</sup> بر عهده داشت طرفدار اجرای کامل پیمانی بود که در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۶ بین دو حزب سوسیالیست و کمونیست بمنظور توحید مساعی و اقدامات

۱- Qualunque uomo، برای اطلاع از چگونگی تشکیل این حزب به جلد اول این

کتاب (بخش ایتالیا) رجوع شود.

۲- Pietro Nenni



دو حزب منعقد شده بود و جناح راست برهبری ساراگات<sup>۱</sup> و ماتئوماته اوتی<sup>۲</sup>، پس رهبر سابق مقتول حزب، که شامل افراد روشنفکر حزب بود رهبر جناح چپ را بداشتن تمایلات توتالیتار (طرفداری از حکومت مطلقه یک حزبی-م) سرزنش و او را متهم میکرد که حتی در داخله حزب و تشکیلات آن نیز برخلاف روش دموکراسی رفتار میکند. تضاد عقیده دو جناح حزب سوسیالیست در داخل جامعه ایتالیائی نیز وجود داشت، آنجائیز بحث و گفتگو درباره ارزش آزادی و احترام بشخصیت انسانی و بر سر همین اصل بود که دو فکر و عقیده متضاد با یکدیگر برخورد می کردند، یکدسته معتقد بودند که باید انسانها را متشکل و در یکدیگر مستهلک ساخت تا پیروزی و موفقیت توده های وسیع خلق (پرولتاریا) مسلم گردد و عده دیگر می خواستند شخصیت و آزادی کامل فردی حفظ شود.

در ژانویه ۱۹۴۷ انشعاب حزب سوسیالیست کامل گردید. ساراگات، شعبه ایتالیائی سازمان بین المللی کارگری را از پیروان و هواداران خود تشکیل داد و بقیه اعضاء حزب سوسیالیست برهبری پیتر وننی در آن حزب متشکل شدند. ساراگات از ریاست مجلس شورای ملی کناره گرفت و وننی نیز پست وزارت امور خارجه را رها کرد. در این موقع دوگاسپری نخست وزیر ایتالیا، درواشنگتین با مقامات امریکائی درباره کمک اقتصادی به ایتالیا مشغول گفتگو بود و چون بهرم بازگشت روز ۲۰ ژانویه از ریاست دولت استعفا کرد. دونیکلا، رئیس جمهوری ایتالیا، باردیگر دوگاسپری را به تشکیل کابینه دولت دعوت نمود.

---

۱-Saragat

۲-Matteo M atteoti

دو کاسپری، کمی بایستی برای امضای قرارداد صلح روز دهم فوریه بیارنس بفرود؛  
کابینه خود را از افراد وابسته به احزاب کمونیست و سوسیالیست (پیروان نئی) و  
دموکرات مسیحی و چند مستقل تشکیل داد و روز دوم فوریه بکار مشغول شد. در این  
کابینه پست وزارت امور خارجه به **گنت اسفورزا**، که یکی از وزیده‌ترین رجال  
سیاسی ایتالیا بود، سپرده شد.<sup>۱</sup>



معاونین وزرای امور خارجه چهار دولت بزرگ روز ۱۴ ژانویه  
**تدارك كنفرانس** ۱۹۴۷ در لندن اجتماع کردند تا در باره تهیه مقدمات  
**مسکو** **كنفرانس مسكو** بایکدیگر مذاکره کنند. کنفرانس مسکو  
که باشرکت وزرای امور خارجه چهار دولت روز دهم مارس در  
پایتخت روسیه شوروی تشکیل میشد مامور بحث درباره چگونگی اداره امور آلمان و  
اثرش بر وسیله چهار دولت بود.

شورای معاونین وزرای امور خارجه مامور بود که طرحها و نتیجه مذاکرات  
اخیر و نیز پیشنهادهای واصله از طرف دولی را که بشورا دعوت میشدند (همان دولت -  
هائی که در کنفرانس شرکت کرده بودند و دست کم حبشه و لوکزامبورک و دانمارک)

۱- کابینه تشکیل شده بود از: هفت وزیر دموکرات مسیحی و از جمله دو کاسپری نخست‌وزیر  
و **Mario Scelba** وزیر کشور و **Pietro Campilli** وزیر دارائی و خزانه، سه وزیر سوسیالیست  
و از آن جمله **Giuseppe Romita** وزیر کار، سه وزیر کمونیست و از جمله **Fausto Gullo** وزیر  
دادگستری، دو وزیر از افراد مستقل و از آن جمله **گنت کارلو اسفورزا** و **Carlo Sforza** وزیر امور  
خارجه و **Luigi Gosperotta** وزیر دفاع ملی.

مؤرد بحث قرار دهد .

فرانسه مدافع کشورهای درجه دوم، خاصه همسایگان آلمان، و معتقد بود که ممالک مزبور باید در مذاکرات جدید سهمی مؤثر تر و امکان اظهار نظر بیشتر از آنچه در کنفرانس صلح پاریس داشتند دارا شوند . آلمان کشتور بزرگ دیگر ، برخلاف فرانسه ، میخواستند قسمت عمده و مهم ابتکار جرح و تعدیل قراردادهای صلح آینده را در دست داشته باشند . هنگام بحث درباره آلمان، شورای معاونین با سه مسئله مهم مواجه بود و تضاد عقیده بین دو بلوک بزرودی ظاهر شد . آن سه مسئله عبارت بود از :

۱- مرزهای شرقی آلمان

۲- غرامات جنگ

۳- چگونگی وحدت آلمان

شوروی و کشورهای مشرق اروپا بحث درباره مرزهای شرقی آلمان را که طبق تصمیمات کنفرانس پوتسدام تعیین شده بود، بیفایده و مرزهای تعیین شده را نتیجه یک ضرورت تاریخی میدانستند و در باره وحدت آلمان با ایجاد وحدت و تشکیل یک حکومت پارلمانی متمرکز در آلمان، قبل از آنکه نتیجه نهایی صلح با آلمان معلوم شود، موافق بودند . منظور دول مزبور این بود که از نفوذ بیشتر آلمان غربی در مناطق صنعتی آلمان غربی جلوگیری شود و سراسر آلمان زیر نفوذ سیاست و اقتصادی بلوک شرقی قرار گیرد . اما دول غرب مایل بودند که آلمان با رژیم حکومت فدرال و با حفظ خودمختاری ایالات اداره شود . طرحهای مزبور اصولا برخلاف تمایلات وحدت طلبی کلیه احزاب آلمان بود هیچیک از رهبران احزاب سیاسی آلمان در هیچیک

از دولتهای محلی که مقامات اشغال کننده بوجود آورده بودند عضویت نداشتند و قوانین اساسی این دولتها، هرچند که از طرف اکثریت مردم مورد تایید قرار گرفته بود، در نظر ملت آلمان قوانین موقت بشمار می آمد.

درباره طرز تقسیم و توزیع غرامات جنگ و چگونگی اداره ناحیه صنعتی روهر<sup>۱</sup> نیز اختلاف نظر بین دول بزرگ کاملاً هویدا بود. فرانسه پیشنهاد کرد که ناحیه صنعتی روهر با نظارت بین المللی و تضمین شورای امنیت سازمان ملل اداره شود و نظر شوروی تقریباً با پیشنهاد فرانسه موافق بود اما انگلیس و امریکا می خواستند در اداره امور معاون و کارخانه های صنعتی ناحیه روهر سهم بیشتری به آلمان واگذار شود.

با آنکه یوگسلاویا مسئله انتزاع يك قسمت از ایالات استیری<sup>۲</sup> و کارینتی<sup>۳</sup> اتریش و الحاق آنها را بخاك خود مطرح کرده بود ولی اختلاف نظر شدید بین دول عضو شورا درباره مرزهای اتریش موجب آن شد که توجه شورا از مسئله مرزها منحرف و به مسائل دیگر مربوط به اتریش معطوف گردد. آن مسائل عبارت بود از چگونگی رژیم اقتصادی اتریش و شرائط تخلیه آن کشور از نیروهای دول اشغال کننده و دفاع از استقلال اتریش بوسیله دول امضا کننده قرارداد صلح و یا بوسیله سازمان ملل متحد.

نسخه های رسمی قراردادهائی که با اقمار سیاسی آلمان منعقد

امضای قراردادهای شده بود روز ۱۹ فوریه ۱۹۴۷ بوسیله وزارت امور خارجه امریکا

صلح پاریس در اختیار نمایندگان کشورهای رومانی و بلغارستان و

۱- Ruhr

۲- Styrie

۳- Carinthie

نمجارستان و فنلاند گذاشته شد و بیرنسی و بوین و مولوتف اندکی بعد از آن تاریخ، هر یک در پایتخت کشور خود، قرار دادهای مزبور را امضا کردند. تشریفات رسمی پاراف قراردادهای روز دهم فوریه در تالار بزرگ اورژانر<sup>۱</sup> در کاخ که دورسه<sup>۲</sup> درپاریس صورت گرفت. در تالار مزبور در سال ۱۸۳۶ قراردادی که به جنگهای کریمه پایان داد امضا شده و در همین تالار بود که روز دهم ژانویه ۱۹۲۰ کلمانسو<sup>۳</sup> نخست وزیر فرانسه قرارداد ورسای را تصویب نمود و نیز در همین تالار روز ۲۷ اوت ۱۹۲۸ اشتترزمان<sup>۴</sup> صدراعظم آلمان پیمان دو جانبه فرانسه و آلمان مشهور به پیمان بریان-کلوگ<sup>۵</sup> مربوط به تحریم جنگ را امضا کرد.

قراردادهای مزبور هنگامی به مرحله اجرا در می آمد که دول آمریکا و انگلیس و فرانسه و شوروی اسناد مصوب قرارداد مربوط به ایتالیا را به دولت فرانسه و اسناد مربوط به قراردادهای دیگر را به دولت شوروی تسلیم نمایند. دولت فرانسه بنام چهار دولت بزرگ اعلام نموده بود که نمی تواند هیچگونه اعتراض یا پیشنهاد شفاهی را از طرف نمایندگان دول امضا کننده، قبل از امضاء قراردادهای، بپذیرد. معذالک دولت یوگسلاویا بوسیله حکومت فرانسه یادداشتی برای چهار دولت بزرگ فرستاد و طی آن اعلام نمود که نمی تواند از حق اولویت خود نسبت به قسمتی از مرزهای از دست رفته

---

۱- Salon de 1<sup>er</sup> Horloge (تالار ساعت)

۲- Quai d'Orsay

۳- Clemenceau

۴- Stresemann

۵- Briand - Kellog

یوگسلاویا صرف نظر کند و حکومت آتنه ( یونان ) و دول رومانيا و بلغارستان و مجارستان نیز با یوگسلاویا همصدا شدند. عکس العمل ایتالیا در برابر قرارداد صلح بسیار شدید و عبارت بود از يك اعتصاب عمومی ده دقیقه ای و تظاهرات شدید و پرسر و صدا در تمام شهرهای بزرگ ایتالیا. **دوگامسپری** سعی کرد تا از اهمیت امضاء قرارداد در نظر مردم بکاهد (قرارداد ایتالیا را سفیر کمبر آن دولت **لویی دی سوراگنا** امضاء کرده بود) و به مجلس فوسس ایتالیا خاطر نشان ساخت که اختیار تصویب یا رد آن قرار داد ، که «سرآپا تخفیر واهانت ناروا» نسبت با ایتالیا بود، با مجلس است. کنت اسفورثسا، وزیر امور خارجه طی نطق رادیویی خود آن قرارداد را يك قرارداد یکطرفه خواند و ضمن اعتراض بمفاد قرارداد اعلام نمود که دولت متبوع او جداً تجدید نظر در قرارداد را خواستار است و بهیچوجه از تقاضای خود عدول نخواهد کرد .



علیرغم مشاجرات و عکس العمل های شدیدی که قراردادهای **ناپا بداری صلح** پاریس در جهان بوجود آورد، قراردادهای مزبور در حقیقت فقط شامل راه حل پاره ای از مسائل محلی بود و آنچه بیش از همه **در** **سرزمین انسانها** ارزش و اهمیت داشت مسئله قرارداد با آلمان بود. قرار داد مزبور سر نوشت قاره کهنسال اروپا را تعیین می کرد و آینده اروپا به مواد قرارداد مزبور و میزان پافشاری و استقامت دول فاتح در اجرای آن بستگی داشت . در انگلستان میگفتند که باید یکباره از کینه توزی نسبت به آلمان دست کشید و آلمان جدید را غیر از آلمان سابق، یعنی «آلمان خوب» تلفی کرد ولی فرانسویان

نمیخواستند و یا نمیتوانستند نسبت به حقایق تلخ گذشته و خاطراتی که از آن حقایق در ذهن خود داشتند تردید کنند.

مسئله آلمان تنها مسئله تهدید آمیز جهان نبود زیرا حس بدبینی و بدگمانی بین مردم و ملل بعد کمال رخنه یافته بود و دول انگلوسا کسن و شوروی در همان روزهایی که در کنار یکدیگر با دشمن مشترك در حال نبرد بودند زیر نظر تیزبین جاسوسان یکدیگر قرارداداشتند. آلمان هنوز در حال اشغال نظامی و يك کشور خلع سلاح شده بود، بودجه های دفاعی ممالك جهان رویهمرفته در سال ۱۹۴۷ از ۳۳ میلیارد دلار تجاوز میکرد، روسها خیلی باتأانی و کندی اسلحه را بر زمین میگذاشتند، انگلیسها هنوز قانون نظام وظیفه را اجرا میکردند و پاترسن<sup>۱</sup> وزیر جنگ امریکا بوجود ۱/۱۷۰/۰۰۰ سرباز زیر پرچم آن کشور در سال ۱۹۴۷ اعتراف مینمود و امریکا در راه تهیه بمبهای اتمی قوی تر از سابق میکوشید. امریکا اعزام هیئتها را به قطب جنوب از سر گرفته بود و مانور در هوای مه آلود نواحی قطب شمال را تجدید میکرد، سوداگران امریکائی در خاورمیانه تقریباً در جوار مرزهای شوروی در جستجوی منابع نفت بودند و دولت امریکا پایگاههای دائم در خاک ژاپن برقرار مینمود. شوروی قرارداد همکاری متقابل با نروژ مورخ سال ۱۹۲۰ را، که باردیگر در سال ۱۹۳۵ برسمیت شناخته شده بود، لغو نموده و از سال ۱۹۴۴ بعد نروژ را برای ایجاد پایگاه نظامی در اسپیتزبرگ<sup>۲</sup> تحت فشار قرار داده بود. مشکلاتی از قبیل لزوم ترمیم ویرانیهای جنگ، کمی نفت و بحران عظیم واحدهای کشاورزی و کمبود مواد غذایی، دولت شوروی را بر آن داشته بود که از

---

Patterson - ۱

Spitzberg - ۲

مرز تریسته تا سرحدات ایران، همه جا، در صدد کسب امتیازاتی بر آید که امریکاییها کاملاً با اعطای آنها مخالف بودند و بیرنس باذہایت سرسختی برای عدم موفقیت شوروی میکوشید و مسلم بود که جز از طریق ایجاد حسن تفاهم واقعی بین دنیای زیر سلطه شوروی و بلوک وابسته با امریکا صلح حقیقی در جهان استوار نخواهد شد.

روز ۴ مارس ۱۹۴۷ در دوتنکره پیمان جدید اتحاد فرانسه و انگلستان با مضار رسید اما، هنگامیکه خاندان سلطنتی انگلیس مشغول بازدید دومینیونهای افریقائی بریتانیا بودند، بوین وزیر امور خارجه آن کشور روز ۱۴ فوریه اعلام نمود که انگلستان حل مسئله فلسطین را، که دولت مصر بر سر آن با حکومت لندن بمخافت بر خاسته بود، بسازمان ملل واگذار خواهد کرد. اتلی نخست وزیر بریتانیا روز ۲۱ فوریه در مجلس عوام اظهار نمود که نیروهای بریتانیا قبل از ژوئن ۱۹۴۸ خاک هند را ترک خواهند کرد و بیرمانی (برمه) بزودی دارای حکومت خود مختار خواهد شد دولت انگلیس روز ۲۴ فوریه رسماً بدولت امریکا اطلاع داد که بیش از آن نمیتواند بحمايت خود از یونان و ترکیه اداعه دهد و بهمین جهت روز ۱۲ مارس ترومن رئیس جمهوری امریکا طرحی بکنگره امریکا، درباره کمک اقتصادی و نظامی بیونان و ترکیه، با نظارت مستقیم دولت آمریکا تقدیم نمود و جنبه ضد شوروی آن طرح بسختی در خلال مواد آن بوشانده شده بود.

روز ۲۴ آوریل، پس از شش هفته جر و بحث و گفتگو در کنفرانس مسکو، وزیران امور خارجه چهار دولت بزرگ بدون اخذ نتیجه قطعی درباره آینده آلمان و اثریش پایتخت شوروی را ترک گفتند. اثر نامطلوب شکست کنفرانس مسکو را



فقط امیدواری بتشکیل مجدد آن کنفرانس تاحدی تخفیف داد زیران امور خارجه طی گفتگوی خود زمینه‌های نسبتاً مساعدی برای مذاکرات آینده فراهم نموده بودند.

با آنکه دو سال از پایان جنگ گذشته بود هنوز میامون‌ها نفر از مردم جهان در رنج و کرسنگی و سرما بسر میبردند و این کمبود مواد غذایی و مولد حرارت بیشتر نتیجه تقلیل نفوس بود و چون از ماه فوریه ۱۹۴۷ عده کافی کارگر برای استخراج معادن زغال سنگ در انگلستان وجود نداشت در کشور زغال‌خیزی چون بریتانیا، بعلت کمی زغال، مردم از حرارت و برق استفاده از راه آهن محروم مانده و بر اثر تعطیل کارخانه‌ها بیش از دو میلیون کارگر در کوچه و خیابان سرگردان بودند.

**آیا صلح واقعی جز از راه وحدت مردم و ملل تأمین خواهد شد؟** بعد از جامعه ملل، تأسیس سازمان ملل متحد نخستین اقدام شرافتمندانه برای وصول باین آرزو بود. بروگمان<sup>۱</sup>، از وزرای سابق هلند، بار دیگر دارودسته «نهضت اروپائی» وابسته بخود را تقویت نمود و چرچیل نیز کمیته‌ای مرکب از نمایندگان کلیه احزاب<sup>۲</sup> سیاسی و کلیساهای انگلستان تشکیل داد. اما شوروی، که سر باز نش در قلب اروپای غربی یعنی در ۱۵۰ کیلومتری راین مستقر بودند، از اینگونه دسته‌بندیهای مغرب‌اروپا برکنار بود. هم در بلوک شرق اروپا و هم در بلوک اروپای غربی مسئله تأسیس حکومت واحد جهان ورد زبان‌ها بود و بر خاطرهای میگذشت، همه معتقد بودند که با حذف حکومت‌های ملی به امپریالیسم پایان داده خواهد شد و نابودی قطعی امپریالیسم زمینه امنیت دسته‌جمعی جهان را فراهم خواهد ساخت.

اما آیا تبدیل ملت‌ها بیک‌ملات در آغاز قرن اتم، در عصری که از یک سو دنیا در برابر آزادی حساسیت از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر سودای سلطه بر دیگران و بزنجیر کشیدن ملل در مغر زمامداران بزرگ جهان قوت می‌گیرد، امکان‌پذیر خواهد بود؟

بعضی از قراردادها امضا شده بود و قراردادهای مهم‌تر در شرف امضا شدن بود، اما هیچ‌یک از آنها نمی‌توانست ضامن صلح جهان باشد زیرا فقط افراد مردم هستند که باید ضامن صلح حقیقی باشند و صلح واقعی در جهان استقرار نخواهد یافت مگر زمانی که انسانها از صمیم قلب طالب آن باشند.

پایان

## فهرست مندرجات کتاب

صفحه

### بخش اول - اتحاد جماهیر شوروی روسیه

- ۵۱ فصل اول - شوروی پیش از جنگ جهانی دوم  
۱۹ فصل دوم - شوروی در جنگ جهانی دوم  
۱۵۱ فصل سوم - شوروی بعد از جنگ جهانی دوم

### بخش دوم - ممالک متحده آمریکا

- ۱۷۵ فصل اول - ممالک متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی اول  
۲۴۱ فصل دوم - آمریکا در جنگ جهانی دوم  
۳۱۵ فصل سوم - آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم

### بخش سوم - چین

- ۳۳۳ فصل اول - چین پیش از جنگ جهانی دوم  
۳۸۱ فصل دوم - چین در جنگ جهانی دوم  
۳۹۰ فصل سوم - چین بعد از جنگ جهانی دوم

### بخش چهارم - ژاپن

- ۳۹۸ فصل اول - ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم  
۴۴۲ فصل دوم - ژاپن در جنگ جهانی دوم  
۴۶۰ فصل سوم - ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم

### بخش پنجم - در راه انعقاد قراردادهای صلح

۵۶۰ - ۴۶۷

در چاپ کتاب اغلاطی روی داده است که صورت صحیح آنها ذیلا  
بنظر خوانندگان گرامی میرسد

صفحه	سطر	صحیح
۶۷	۱۳	میساخت يك سلسله
۹۹	آخر	خاصیت
۱۱۹	پاورقی سطر ۷	متحدین
۱۶۲	۱۸	و یا از کرسنگی
۲۴۲	۳	تصویب
۴	۹	سفر واز
۲۴۵	۶	حمله به بریتانیا
۳۲۵	۶	جنگ به صنایع
از صفحه ۲۰۰ تا صفحه ۴۱۶ سرصفحه صفحات زوج کلمه «ژاپن» صحیح است.		
۴۵۲	۱۱	ژنرال سوژی یاما را از ریاست
۴	۱۳	عبارت «سوژی یاما را از» زائد است
۴۵۴	۸	کاهش می یافت
۴۶۱	۱۶	موافقت کردند
۵۴۷	پاورقی	Joseph